

تاریخچه آستان مطهر امام علی علیہ السلام

مؤلف: دکتر صلاح مهدی فرطوسی

مترجم: حسین طه نیا

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

۹	 دیباچه
۱۱	 مقدمه مترجم
۱۲	 نجف اشرف
۱۳	 تاریخچه بارگاه مطهر امام علی علیه السلام
۱۵	 آثار تاریخی و هنری نجف
۱۶	 جایگاه و نقش ایرانیان در تاریخ نجف
۲۳	 مقدمه مؤلف
۳۵	 پیدایش شهر نجف و نام‌های آن
۴۸	 تپه‌های موجود در منطقه آرامگاه امیرمؤمنان علیه السلام
۵۰	 آثار موجود در این تپه
۵۲	 کلیساها، صومعه‌ها و عشرتکده‌های این منطقه
۵۶	 نام‌های نجف
۵۹	 مکان قبر امام علی علیه السلام و زیارت آن
۶۶	 مکان قبر امیرمؤمنان علیه السلام در روایت‌های دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام
۹۲	 قبر امام علی علیه السلام در روایت‌های اصحاب حدیث (اهل سنت)
۱۰۸	 (الف) روایت‌های ناظر بر مدفون بودن امام علی علیه السلام در کوفه

- ب) روایت‌های ناظر بر مدفون بودن امام علی (ع) در کوفه در یک مکان معلوم ۱۱۲
 ج) روایت‌های ناظر بر حمل جسد مبارک امام علی (ع) به مدینه ۱۱۸
 د) روایت ناظر بر دفن مغیره بن شعبه در مکان قبر امام علی (ع)! ۱۲۴
 قبر مبارک امام علی (ع) ۱۴۶
 زیارت امام زین‌العابدین (ع) ۱۵۵

قبر امام علی (ع) در زمان خلفای عباسی ۱۵۹

- زیارت گروه‌هایی از شیعیان از قبر امام علی (ع) ۱۵۹
 زیارت کردن امام صادق (ع) از قبر امام علی (ع) در زمان سفاح ۱۶۱
 سنگ قبر امام علی (ع) یا نشانه‌ای از آن ۱۷۶
 زیارت امام صادق (ع) از قبر امیرمؤمنان علی (ع) در ایام خلافت منصور عباسی ۱۷۹
 بازسازی قبر مطهر امام علی (ع) در زمان خلافت منصور و اجازه زیارت آن ۱۹۶
 داستان نبش قبر امام علی (ع) به دستور ابوجعفر منصور ۲۰۲
 داستان گنبد هارون الرشید ۲۰۵
 وضعیت ضریح مطهر امام علی (ع) در دوران خلافت مأمون، معتصم ... ۲۲۷
 صندوق داوود عباسی ۲۳۹

بناهای قبر امام علی (ع) ۲۵۹

- بنای محمد بن زید داعی ۲۵۹
 بنای حمدانیان ۲۷۰
 بنای عمر بن یحیی علوی ۲۸۱
 بنای عضدالدوله دیلمی ۲۸۶
 مسجد عمران بن شاهین و ایوان آن ۳۰۳
 نجف پس از وفات عضدالدوله ۳۱۷
 مهاجرت شیخ طوسی به نجف ۳۱۸



زیارت ابن بطوطه	۳۱۹
بنای مرقد مطهر امام علی علیه السلام پس از آتش سوزی آن	۳۳۲
بنای صفویه	۳۴۰
بنای نادرشاه افشار	۳۴۶
بنای کنونی ضریح مطهر امام علی علیه السلام	۳۵۵
مقدمه	۳۵۵
دیوار صحن از بیرون و داخل	۳۵۸
درهای خارجی حرم مطهر	۳۶۲
باب الکبیر	۳۶۲
باب مسلم بن عقیل	۳۶۴
باب القبلة	۳۶۵
باب الطوسی	۳۶۷
باب الفرج	۳۶۹
بناهای مجاور دیوار صحن مطهر	۳۷۱
مسجد عمران بن شاهین	۳۷۱
مسجد الخضرة	۳۷۱
حسینیة آل زینی	۳۷۴
کتابخانه الروضة	۳۷۵
دارالشفاء	۳۷۵
مسجد الرأس	۳۷۶
تکیه فرقه بکتاشیه	۳۷۹
ایوان جنوبی	۳۸۱
ایوان شمالی	۳۸۲
ساعت ضریح	۳۸۴
صحن مطهر	۳۸۷

۳۹۳	رواق ضریح مطهر
۳۹۷	ایوان العلماء
۳۹۹	ایوان میزاب الذهب (ناودان طلا)
۴۰۱	ایوان طلا (ذهب)
۴۰۵	درهای رواق
۴۱۲	دو مناره
۴۱۵	رواق داخلی حرم و درهای آن
۴۱۹	درهای داخلی حرم مطهر
۴۲۲	روضه مطهر امام علی علیه السلام
۴۳۴	شبکه مرقد مطهر
۴۳۷	شبکه کنونی
۴۴۱	صندوق قبر مطهر
۴۴۷	وضعیت و تاریخ گنجینه های ضریح مطهر
۴۶۵	گنجینه های ضریح مطهر
۴۹۳	کتابنامه

دیباچه

ضریح و گنبد مقدس امیرمؤمنان علیه السلام کانون نورافشانی گنجینه اسرار الهی است که همواره دل‌های عاشقان و دوستان آن حضرت را به خود جذب کرده است. بارگاه ملکوتی سرور جانشینان پیامبران، از دیرباز تاکنون مقصد شیعیانی بوده است که با زیارت این جایگاه معنوی، به آرامش درونی رسیده‌اند و از شراب عشق مولای خود سیراب شده‌اند.

کتاب پیش‌رو، نگاشته آقای «صلاح مهدی فرطوسی» است. او زاده شهر نجف و از اساتید فاضل دانشگاهی عراق و نیز عضو فرهنگستان زبان عربی دمشق می‌باشد. این کتاب از بهترین آثار است که تاکنون در زمینه آستان مقدس علوی نوشته شده است. نویسنده در این کتاب، جریان پیدایش مدفن شریف آن حضرت و روند توسعه و بازسازی آستان مقدس ایشان را تا دوره نادرشاه افشار، به تفصیل و براساس منابع تاریخی بررسی کرده است. همان‌گونه که خواننده محترم ملاحظه خواهد کرد، مقدار درخور توجهی از اقدامات عمرانی در این آستان مقدس را آل‌بویه، به‌ویژه عضدالدوله دیلمی و سایر حاکمان و دولتمردان ایرانی، از جمله عطا ملک جوینی و نادرشاه افشار انجام داده‌اند.

پژوهشکده حج و زیارت برگردان فارسی این کتاب را که جناب آقای «حسین طه‌نیا» انجام داده است، به پیشگاه پژوهشگران و زائران عتبات عالیات عراق تقدیم می‌نماید. ضمن آرزوی موفقیت برای مترجم محترم، امیدواریم این اثر، مورد رضایت خوانندگان گرامی قرار گیرد.

پژوهشکده حج و زیارت
گروه تاریخ و سیره

مقدمه مترجم

با نگاهی هرچند گذرا به تاریخ، آشکارا می‌توان دریافت که سرزمین عراق از لحاظ جغرافیایی، همواره موقعیت ممتازی داشته است. «یاقوت حموی» در کتاب «معجم البلدان» می‌نویسد: «عراق مناسب‌ترین زمین خداوند از نظر هوا و سالم‌ترین سرزمین از نظر طبیعت و آب است».^۱ از این رو سرزمین عراق، مهد تمدن‌های بزرگ بشری همچون آکاد، سومر، آشور و بابل بوده است.^۲

اعراب مسلمان در ماه محرم سال ۱۳ ه.ق،^۳ حکومت ساسانی را از بین بردند و عراق، جزئی از قلمرو اسلامی شد. بعد از گسترش اسلام در این ناحیه و انتقال پایتخت قلمرو اسلام از مدینه به کوفه در زمان امام علی علیه السلام، این سرزمین، مرکز جهان اسلام شد؛ چراکه امام علی علیه السلام برخلاف خلفای قبل از خود، بیشتر دوران خلافت خویش را در سرزمین عراق و در شهر کوفه سپری نمود.^۴

در سال ۱۳۲ ه.ق، عباسیان حکومت را در دست گرفتند.^۵ پس از سرنگونی امویان و

۱. الجامع فی تاریخ الادب العربی، حنا الفاخوری؛ الادب القدیم، ص ۶۷.

۲. همان، ص ۳۱۴.

۳. الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر، ج ۲، ص ۲۶۱.

۴. الموسوعة العربية العالمية، مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر والتوزيع، ج ۱۶، ص ۱۷۷.

۵. تاریخ ادبیات عرب، دینولد نیکلسون، ترجمه: کیواندخت کیوانی، ص ۲۶۷.

ظهور عباسیان، پایتخت خلافت اسلامی از شام به عراق (شهر بغداد) منتقل شد. از دهه‌های نخست تاریخ اسلام، شهرهای مختلف عراق، همواره محل سکونت و كانون توجه اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان بوده است. در این میان، شهرهای نجف، کربلا، سامرا و کاظمین نقش چشمگیرتری در تاریخ عراق و تاریخ اسلام داشته است. با شکل‌گیری امپراتوری عثمانی و حکمرانی آن بر عراق و شهرهای مذهبی آن از یک‌سو و تأسیس حکومت صفویه از سوی دیگر، عراق به نبردگاه گسترده‌ای میان این دو قدرت تبدیل گشت.^۱

نجف اشرف

برجسته‌ترین و مهم‌ترین شهر زیارتی عراق، نجف اشرف می‌باشد؛ چراکه همواره تأثیر دینی و سیاسی بسیار بیشتر و فزاینده‌تر از مرزهای جغرافیایی را در عراق و جهان اسلام داشته است. این شهر، امروزه در استانی به همین نام در ۱۶۰ کیلومتری جنوب بغداد قرار گرفته است و به سبب وجود آرامگاه شریف نخستین پیشوای شیعیان جهان، از دیرباز کعبه آرزوهای بسیاری از مشتاقان و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

براساس پاره‌ای از روایات، سابقه تاریخی نجف، به دوران طوفان نوح برمی‌گردد؛ زمانی که عده‌ای آن را سرزمین به گل نشستن کشتی نوح و محل جدا شدن فرزندان او دانسته و نام‌های «طور» و «جودی» را برای آن برگزیده‌اند.^۲ در منابع تاریخی این منطقه افزون بر نجف، به نام‌های دیگری نیز همچون الغری، الغریین و مشهد شهرت دارد.^۳

مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام، از ویژگی‌های تربت نجف اشرف این است

۱. عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۴۰ و ۴۱.

۲. الاعلاق النفیسة، ابن رسته، احمد بن عمر، ص ۱۰۸.

۳. دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة، حسن الامین، ص ۳۶۳.

که به برکت وجود آرامگاه امیرمؤمنان علیه السلام، هرکس در آن تربت پاک دفن شود، عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر از وی برداشته می‌شود.^۱ همچنین براساس روایات، ارواح تمام مؤمنان در وادی السلام و ارواح کفار در وادی برهوت در یمن می‌باشند. بنابراین اگر مؤمنی در هر نقطه‌ای از زمین بمیرد، به روحش گفته می‌شود به وادی السلام برو که آنجا بقعه‌ای از بهشت عدن است.^۲

تاریخچه بارگاه مطهر امام علی علیه السلام

پس از شهادت امام علی علیه السلام، فرزندان آن حضرت براساس وصیت، ایشان را شب‌هنگام به خاک سپردند تا مکان قبر مخفی بماند و خوارج و سایر دشمنان آن حضرت، امکان جسارت به قبر مطهر ایشان را پیدا نکنند. تنها فرزندان، نوادگان و شیعیان خاص ایشان از مکان قبر آن امام همام علیه السلام باخبر بودند. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، در زمان منصور عباسی، در سال ۱۳۵ ه.ق. برای نخستین بار، مکان قبر مبارک امام علی علیه السلام را نمایان کرد.^۳ آن حضرت مبلغی را به صفوان جمال که یکی از یارانش بود، سپرد و او با آن پول، قبر مطهر امام علی علیه السلام را برای نخستین بار آشکار کرد.

مکانی که قبر آن حضرت در آن آشکار شد، در منطقه‌ای معروف به «الغری» بود. قبر شریف میان سه کوه به نام‌های جبل‌الدیک، جبل‌النور و جبل شرف‌شاه قرار داشت. امروزه این کوه‌ها به همین نام مشهورند. تاریخ‌نویسان نقل کرده‌اند زمانی که امام علی علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن علیه السلام او را غسل داد و بر جنازه ایشان نماز گزارد. سپس وی را در مکانی که به آن غری گفته می‌شد،

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۴.

۳. الارشاد، مفید، محمد بن محمد، مترجم: محمدباقر ساعدی خراسانی، ص ۱۳.

دفن نمود.^۱ به هر حال، مکان کنونی قبر امام علی (ع)، یعنی جایی که هم اکنون بارگاه ایشان است و به نام‌های گوناگونی در کتب تاریخی از آن یاد شده است، همان مکان واقعی دفن امام علی (ع) می‌باشد.

تاریخ نخستین ساختمان بنا شده بر قبر امام علی (ع)، به دوران خلافت هارون الرشید عباسی، در سال ۱۶۵ هـ. ق برمی‌گردد. وی پس از زیارت مرقد حضرت و دیدن معجزه‌هایی از آن مکان^۲، ضریحی از سنگ سفید برای قبر آن حضرت (ع) ساخت.

پس از آنکه متوکل عباسی قبر امام علی (ع) را خراب کرد، «محمد بن زید»، معروف به «داعی»، در سال ۲۸۷ هـ. ق عمارتی باشکوه بر مرقد مطهر مولا (ع) بنا نمود. سپس «ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان»، در سال ۲۸۳ هـ. ق گنبد بزرگی را بر فراز قبر مطهر ساخت و حرم را نیز فرش کرد.^۳ در زمان المطيع لله عباسی، یکی از نقیبان سادات علوی به نام عمر بن یحیی، در سال ۳۵۰ هـ. ق، گنبد کوچکی برای حرم مطهر بنا نمود. سپس «داعی صغیر» که از علویان طبرستان بود، بنای دیگری را روی آن ساخت.

در دوره حکمرانی آل بویه، عضدالدوله دیلمی، مرقد مطهر امام علی (ع) را همچون سایر اماکن متبرکه عراق، بازسازی و گسترده نمود. عضدالدوله دیلمی در سال ۳۶۳ هـ. ق به مدت یک سال در نجف اشرف ساکن شد و خودش بر توسعه حرم مطهر نظارت نمود. افزون بر این، وی دارایی‌های فراوانی را بین گروه‌ها و طبقات مختلف ساکن نجف تقسیم نمود.

بنای عضدالدوله تا سال ۷۵۵ هـ. ق پابرجا بود. اما در آن سال، دچار آتش‌سوزی

۱. تاریخ یعقوبی، ابی یعقوب، احمد، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، ص ۲۱۲.

۲. الارشاد، ص ۱۹.

۳. راهنمای عتبات عالیات، شمشیری میلانی، محمدعلی، ص ۲۹.

شد. پس از آن حادثه، ایلخانان مغول و حکمرانان آنها حرم مطهر را بازسازی کردند. سپس در عصر صفویه، شاه اسماعیل صفوی، پس از سلطه بر بغداد، به زیارت عتبات عالیات و مرقد امام علی علیه السلام در نجف رفت و برای آبادانی آنجا اقداماتی را انجام داد. «شاه عباس صفوی نیز ضمن زیارت آن مرقد در سال ۱۰۳۳ ه. ق، دستور داد حرم مطهر، گنبد و صحنش را بازسازی نمایند. او رواق‌ها را با فرش‌های گران‌بهای پوشاند و لقب خود (کلب آستان علی) را بر این فرش‌ها نقش زد.^۱

نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۶ ه. ق دستور داد کاشی‌های گنبد و گل‌دسته‌های آن را بردارند و به‌جای آن از خشت‌های طلا استفاده کنند. تاریخ طلاکاری آن بر گنبد ثبت شده است. او اموال فراوانی را برای تعمیرات آستان مقدس وقف کرد.^۲

در عصر قاجاریه نیز تلاش‌های فراوانی برای توسعه و بازسازی حرم مطهر صورت گرفت؛ چنان‌که آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ ه. ق، ضریحی از نقره را به آستان تقدیم کرد. فتح‌علی‌شاه نیز در سال ۱۲۳۶ ه. ق تعمیراتی انجام داد و در سال ۱۲۶۲ ه. ق وزیر محمدشاه، ضریحی دیگر از نقره روی قبر مطهر نصب کرد.^۳

آثار تاریخی و هنری نجف

از آنجا که دین اسلام و تمدن اسلامی همواره نقش مهمی در آفرینش و پیشرفت هنر داشته است، هنرمندان مسلمان نیز با استفاده از تعالیم دین اسلام در کار خود ابتکار می‌آفریدند. آثار هنرهای پیشرفته اسلامی، در تمامی نقاط حرم مطهر امام علی علیه السلام به چشم می‌خورد.

۱. راهنمای عتبات عالیات، ص ۳۱.

۲. سیمای نجف اشرف، سعید بابایی، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۱۳۷.

گنجینه‌های آثار تاریخی مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف که بدون شک، مجموعه‌ای گرانسنگ از اشیای کمیاب و نادری می‌باشد که در طول سده‌های گذشته از سوی علمای دینی، شخصیت‌های سیاسی، تاجران، پادشاهان و حاکمان به این مرقد مطهر هدیه شده است، فاخرترین آثار تاریخی موجود در جهان را در خود جای داده‌اند. صدها شیء کمیاب و ارزشمند مربوط به دوره‌های مهم تاریخ اسلام و شهر نجف اشرف، در این گنجینه‌ها گردآوری شده است. به همین دلیل، شهر نجف، در سال ۲۰۱۲م، پایتخت فرهنگ اسلامی نامیده شد. هرچند بسیاری از اشیای نفیسی که به مرقد امام علی (علیه السلام) اهدا شده بود، در زمان رژیم صدام حسین، دیکتاتور معدوم عراق، از بین رفته؛ ولی اشیای باقیمانده، به‌خوبی تاریخ زرین هنر اسلامی و شدت ارادت طبقات مختلف جامعه شیعی را به امام علی (علیه السلام) بازگو می‌کند.

جایگاه و نقش ایرانیان در تاریخ نجف

ایرانیان، چه پیش از اسلام در عهد باستان و چه بعد از آن، همواره یکتاپرست بوده‌اند و از آنها به مردمی دین‌دار یاد شده است. با فروپاشی تمدن ایران باستان و طلوع بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، ایرانیان به دین اسلام گرویدند. خدمات متقابل اسلام و ایران در جای‌جای تاریخ این مرز و بوم و تاریخ اسلام ذکر شده است. از این‌رو از صدر اسلام تاکنون، ایرانیان نقش بسزایی در گسترش تفکر ناب اسلامی و شیعی در نقاط گوناگون جهان اسلام داشته‌اند.

بی‌شک وجود واژه‌های فارسی به‌کار رفته در قرآن کریم مانند «فردوس»، «تنور»، «اباریق» و «استبرق»^۱، همچنین تأثیر بسزای ایران در گسترش اسلام از سده نخست هجری، نقش برجسته ایرانیان در پدید آوردن تفکر اسلامی از ابتدای دوران

۱. الاتقان فی علوم القرآن، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، مترجم: مهدی حائری قزوینی، ج ۲، صص ۱۲۹-۱۳۱.

اسلامی، رهاشدن عرب از تعصبات قومی و جهانی شدن اسلام، بیانگر جایگاه ارزنده ایرانیان در جهان اسلام می‌باشد.

گفتنی است نخستین پایه‌گذاران علم تفسیر و حدیث؛ چون نافع، عاصم، ابن‌کثیر، محمد بن اسماعیل بخاری و مسلم بن حجاج نیشابوری، از ایرانیان بودند.^۱ همچنین بزرگ‌ترین دانشمندان اسلامی و رهبران مذاهب چهارگانه اهل تسنن، ایرانی بودند.^۲ هنوز سده نخست اسلامی به پایان نرسیده بود که ایرانیان مسلمان صاحب اندیشه، در بصره که از نخستین مراکز اسلامی ایران بود، به درس و بحث مسائل فلسفی و کلامی در پرتو آیات قرآن پرداختند.^۳ می‌توان گفت که بخشی از حیات معنوی اسلام مدیون ایرانیان است و از این‌رو جنبش تشیع به‌دست آنها شکل گرفت.^۴

در واقع از زمان تسلط صفویان بر عراق، در آغاز قرن ۱۶ میلادی تا امروز، ایرانیان بی‌شماری به دلایل مختلف علمی، سیاسی یا اقتصادی و به علت شدت محبتشان به اهل بیت (علیهم‌السلام)، به عتبات عالیات عراق مهاجرت می‌نمودند که همین مسئله باعث می‌شد تا روابط میان دو ملت، استوارتر گردد.

همچنین این هم‌جواری و ارتباط، باعث شد تا فرهنگ و تمدن ایرانی، بر عراق، به‌ویژه بر شهرهای زیارتی آن تأثیر بگذارد و اندیشه و دانش شیعیان ایران، در عراق گسترش یابد. آمیختگی اندیشه دانشمندان شیعی دو کشور، به پیدایش شیوه‌ای تازه در اندیشه دینی عراق انجامید و رهبری دینی عراق نیز به‌دست ایرانیان یا کسانی که ایرانی‌تبار بودند، افتاد.^۵

۱. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید استاد مرتضی مطهری، ص ۵۹۵.

۲. همان، ص ۵۳۱.

۳. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، محمد محمدی ملایری، ج ۱، ص ۱۱۴.

۴. روش شناخت اسلام، دکتر علی شریعتی، ص ۳۱۵.

۵. نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق، عبدالله فهد نفیسی، ترجمه: کاظم چایچیان، ص ۳۳.

اگرچه بیشتر شخصیت‌های ایرانی تبار معاصر و تأثیرگذار در تاریخ عراق و حتی جهان اسلام و عرب، رجال و مراجع دینی‌اند، اما میان آنها چند نویسنده و ادیب نیز دیده می‌شود که امروزه از مفاخر نجف اشرف شناخته می‌شوند. یکی از آن شخصیت‌های ممتاز علمی و ادبی، «محمد مهدی جواهری»، شاعر بزرگ جنبش چپ عراق می‌باشد که به سبب مبارزات سیاسی‌اش علیه حکومت عراق از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۸ میلادی، به سوریه پناهنده شد.^۱ جواهری از نوادگان شیخ محمدحسن نجفی، فقیه نامدار و صاحب کتاب معروف «جواهرالکلام» است که پدران او اصفهانی بوده‌اند.

چهره نامی دیگر، «جعفر خلیلی» است که پایه‌گذار ادبیات داستانی نوین عراق نامیده می‌شود. او نوه «ملا علی خلیلی تهرانی»، از علمای ایرانی حوزه علمیه نجف است. او همچنین برادر کوچک‌تر عباس خلیلی، نویسنده و روزنامه‌نگار نامدار است که در جنبش ضد استعماری عراق بسیار فعال بود.

در سال ۱۹۱۷م حاکمان انگلیسی عراق، عباس خلیلی و چند تن دیگر را به اعدام محکوم کردند که البته وی در سفری پرمخاطره به ایران گریخت. سپس در ایران ازدواج کرد و صاحب دختری شد که همان «سیمین بهبهانی»، شاعر معروف است.

در دوره معاصر، روابط دوجانبه بسیار خوبی بر فضای جامعه دینی و سیاسی عراق و ایران حاکم بوده است. برخی از علمای نجف در جنبش‌های سیاسی ایران نقش برجسته‌ای داشتند؛ برای مثال می‌توان از سید حسن شیرازی (میرزای شیرازی که فتوای منع تنباکوی او معروف است)، آخوند خراسانی و میرزای نایینی نام برد که از نهضت مشروطه حمایت کردند.

از سوی دیگر، رجال ایرانی مقیم عتبات عالیات نیز در مبارزات ضد استعماری

۱. الجامع فی تاریخ الادب العربی، الادب الحدیث، حنا الفاخوری، ص ۵۰۸.

مردم عراق در دهه دوم قرن بیستم نقش بسیار مهمی ایفا کردند و تا حد زیادی رهبری جنبش را در دست داشتند. در این میان، می‌توان به نقش برجسته آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی^۱ و سید ابوالقاسم کاشانی^۲، اشاره کرد.

در اینجا می‌خواهیم نقش و تأثیر ایرانیان را در بازسازی آرامگاه امام علی (ع) از دو جنبه تاریخی و هنری بررسی کنیم. البته بررسی کامل جنبه هنری، به پژوهش‌های باستان‌شناسانه محوطه حرم مطهر بستگی دارد. ولی با این حال، نوشته‌های تاریخی تا اندازه‌ای سیر جنبه هنری آن را آشکار می‌سازد.

به‌طور کلی می‌توان گفت که ایرانیان از دوران صفویه تا عصر حاضر، به‌جز دوره حکمرانی دیلمیان، مرقد مطهر امام علی (ع) را توسعه داده و بازسازی کرده‌اند که در اینجا به گزیده‌ای از مهم‌ترین اقدامات عمرانی ایرانیان در نجف اشرف اشاره می‌کنیم:

۱. عضدالدوله دیلمی در اواخر قرن چهارم ه. ق تصمیم گرفت تا بزرگ‌ترین بنا را در نجف اشرف بسازد.^۳ عضدالدوله در روز دوشنبه، ۲۶ جمادی‌الاولی سال ۳۷۱ ه. ق به زیارت بارگاه امیر مؤمنان (ع) رفت تا افزون بر زیارت، از روند ساخت‌وساز آن عمارت باخبر شود و نیازهای مجاوران مرقد مطهر را فراهم نماید تا به مرور زمان به شهری آباد تبدیل گردد.

۲. علاءالدین در سال ۶۶۶ ه. ق / ۱۲۶۷ م دستور داد کنار آرامگاه امام علی (ع) قلعه‌ای برای ساکنان ساخته شود.^۴

۳. شاه عباس صفوی ضمن زیارت آن مرقد در سال ۱۰۳۳ ه. ق، دستور داد حرم مطهر، گنبد و صحنش را بازسازی نمایند. او رواق‌ها را با فرش‌های

۱. ایشان متولد ۱۲۵۸ ه. ق / ۱۲۲۱ ه. ش در شیراز بود که علیه حاکمان انگلیسی عراق حکم جهاد داد.

۲. ایشان پس از هجرت به ایران، در مبارزات علیه استعمار نقش مهمی داشت.

۳. دائرة المعارف الإسلامية الشیعیة، حسن الأملین، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۴. قبر و ضریح امام علی (ع)، صلاح مهدی فرطوسی، ص ۲۸۱.

گران‌بها پوشاند و لقب خود (کلب آستان علی) را بر این فرش‌ها نقش زد.^۱

۴. شاه صفی در سال ۱۰۴۲ ه. ق فرمان داد تا آب فرات به خاک نجف آورده شود.^۲

۵. نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۶ ه. ق دستور داد کاشی‌های گنبد و گل‌دسته‌های آن را بردارند و به‌جای آن از خشت‌های طلا استفاده کنند. تاریخ طلاکاری آن روی گنبد ثبت شده است. در ضمن، او اموال فراوانی را برای تعمیرات آستان مقدس وقف کرد.^۳

۶. همچنین نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۶ ه. ق دستور داد تا علاوه بر طلاکاری گنبد مرقد مطهر امام علی (ع) و دو مناره ضریح، ایوان آن را نیز طلاکاری کنند.^۴

۷. آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۱۱ ه. ق، ضریحی از نقره به آستان تقدیم کرد. فتحعلی شاه نیز در سال ۱۲۳۶ ه. ق، تعمیراتی در ضریح مطهر انجام داد.^۵

۸. در سال ۱۲۶۲ ه. ق وزیر محمدشاه، ضریحی دیگر از نقره روی قبر مطهر نصب کرد.^۶

۹. محمدرضا پهلوی نیز دوازده هزار دینار را برای آیینه‌کاری حرم مطهر اهدا کرد.^۷

۱۰. مرجع دینی آیت‌الله سید محمود شاهرودی در سال ۱۳۹۳ ه. ق/ ۱۹۷۳ م، مناره و ساعت آن را با هزینه شخصی طلاکاری نمود.^۸

در دوره‌های بعدی نیز شخصیت‌های دینی و سیاسی معاصر، به‌ویژه مقامات ایرانی، کمک‌های شایانی به بازسازی و نوسازی حرم مطهر نمودند و هدایای

۱. راهنمای عتبات عالیات، شمیری میلانی، محمدعلی، ص ۳۱.

۲. قبر و ضریح امام علی (ع)، صلاح مهدی فرطوسی، ص ۲۹۳.

۳. سیمای نجف اشرف، سعید بابایی، ص ۷۵.

۴. قبر و ضریح امام علی (ع)، ص ۲۹۶.

۵. سیمای نجف اشرف، ص ۷۵.

۶. همان، ص ۱۳۷.

۷. قبر و ضریح امام علی (ع)، ص ۳۵۶.

۸. همان، ص ۳۲۳.



نفیسی را به گنجینه‌های آن اهدا کردند.

با وجود خدمات ارزنده و انکارناپذیر ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی، متأسفانه نه فقط رژیم بعث عراق در دوره حاکمیت ظالمانه صدام حسین، بلکه بسیاری از مقامات کشور عراق در دهه اخیر نیز آثار بارزش تاریخی موجود در حرم امام علی علیه السلام را که آشکارا نشان از خدمات ایرانیان دارد، نابود کرده‌اند.

از جمله آثار پر ارزش تخریب‌شده، کتیبه‌های ایوان طلا می‌باشد که به اشعار فارسی مزین بوده است. علت چنین اقدام ظالمانه‌ای این است که پاسداری از آثار تاریخی در عراق پیشینه استواری ندارد. افزون بر این، باید به نقش حاکمان و دولتمردان ستمگر و مستبد اشاره کرد که تداوم چپاول و غارت ثروت عراق را مستلزم نابودی میراث تاریخی و گران‌بهای آستان علوی می‌دانستند. خوشبختانه مرجع گرانقدر شیعه، حضرت آیت‌الله سیدعلی سیستانی پس از آگاهی از این تخریب، دستور داد تا کتیبه‌ها دوباره بازسازی گردند و در جای قبلی خود نصب شوند.

متأسفانه تاکنون پژوهشی جامع و مستقل، درباره تاریخچه مرقد مطهر امام علی علیه السلام و گنجینه‌های آن ارائه نشده است. به جرأت می‌توان گفت تحقیقات مختصری هم که در این باره صورت گرفته است، یا ناقص است یا هیچ‌یک از ساکنان شهر نجف، آن را انجام نداده‌اند. به عبارت دیگر، هیچ‌یک از متخصصان آثار اسلامی عراق به جز نویسنده کتاب حاضر، دکتر صلاح مهدی فرطوسی، پژوهشی در این زمینه ندارند؛ بلکه تحقیقات انجام شده را نیز افرادی همچون یک پژوهشگر مصری، به نام خانم دکتر سعاد ماهر انجام داده‌اند.

آقای دکتر صلاح مهدی فرطوسی متولد سال ۱۹۴۶م در نجف اشرف است که دکترای ادبیات خود را از دانشگاه بغداد گرفته است. او هم‌اکنون در

دانشگاه‌های بغداد، صنعاء، نیجریه و هلند تدریس می‌کند. وی در سال ۲۰۰۷م به عضویت فرهنگستان زبان عربی دمشق درآمد. از ایشان، آثار متعددی در زمینه‌های تاریخ، سیره و ادبیات، منتشر شده است.

کتاب حاضر، درباره تاریخچه قبر مطهر امام علی بن ابی طالب (ع) با رویکرد تاریخی و هنری است. در این کتاب، درباره تاریخ آشکار شدن قبر حضرت، زیارت امام صادق (ع) از قبر و تاریخ بنای حرم مطهر در دوره‌های مختلف، سخن گفته شده است. به جز پاره‌ای از اشکالات نسخه عربی کتاب حاضر که مربوط به اشکالات چاپی و در برخی موارد مربوط به اعداد و ارقام می‌باشد، می‌توان گفت که کتاب مناسب و دقیقی است؛ چراکه نویسنده محترم براساس تاریخچه حرم حیدری، گام‌به‌گام، به شناساندن آن بارگاه مطهر، اقدام نموده است.

هرچند این اثر یکی از بهترین آثاری است که در این زمینه انتشار یافته است، اما به علت اهمیت معنوی و تاریخی حرم مطهر امام علی (ع) و آثار و اشیای نایاب نگهداری‌شده در آن، ضروری است تا پژوهش‌های دقیق‌تری از جنبه‌های تاریخی و هنری آن حرم صورت گیرد تا این مکان مقدس و آثار موجود در آن، به‌گونه شایسته‌تری به جهانیان، به‌ویژه دنیای اسلام و شیعیان آن حضرت معرفی گردد.

در پایان امید است به برکت وجود اماکن مقدس عراق، ضمن ایجاد همبستگی و همدلی بیشتر بین دو ملت عراق و ایران، اسباب قطع شدن دست‌های خائنی فراهم آید که نفع خود را در نابود کردن این میراث می‌بینند؛ به‌ویژه میراثی که بیانگر خدمات ارزنده ایرانیان در دوره‌های مختلف تاریخی است.

حسین طه‌نیا

مقدمه مؤلف

در تابستان ۱۹۹۹ میلادی، از موزه «توپکاپی»^۱ در پایتخت امپراتوری عثمانی استانبول بازدید نمودم؛ موزه‌ای که از مشهورترین و پربیننده‌ترین موزه‌های اسلامی دنیا می‌باشد. ویژگی این موزه به سبب وجود غرفه‌ای بزرگ به نام غرفه اشیای مقدس یا مبارک است. عنوان این غرفه، به سبب وجود حدود ششصد اثر تاریخی و قدیمی است که در آن نگهداری می‌شود. برخی از دست‌اندرکاران و نگهبانان آن موزه معتقدند که بعضی از این اشیای تاریخی، جزء میراث رسول گرامی اسلام ﷺ و بعضی دیگر، جزء میراث امیرمؤمنان علی (ع) و همسر ایشان، حضرت زهرا (ع) و دو فرزند بزرگوار آنان، امام حسن و امام حسین (ع) است.

۱. موزه توپکاپی در کاخ توپکاپی استانبول، در محل اتصال تنگه بسفر و دریای مرمره و خلیج شاخ طلایی و دریای مرمره قرار گرفته است. این کاخ متعلق به قرن ۱۵ تا ۱۹ میلادی و دوران امپراتوری عثمانی است. کاخ توپکاپی را سلطان محمد فاتح در سال ۱۴۵۳ میلادی ساخته است. موزه کاخ توپکاپی با داشتن بیش از دویست هزار سند و هشتاد و شش هزار کتاب و بیست سالن، آکنده از شاهکارهای نفیس تاریخی و یکی از بزرگ‌ترین موزه‌های جهان به شمار می‌رود. در این موزه، پوشاک سلاطین، آثار ارزشمند متعلق به کاخ‌های سلطنتی، از جمله تخت نادرشاه و تابلوهای نفیس نقاشی و جواهرات و همچنین مینیاتورهای ارزشمند، از جمله شاهنامه فردوسی وجود دارد. در ضمن، مهم‌ترین اشیای اسلامی برجای مانده از دوره‌های مختلف تاریخ، در این موزه نگهداری می‌شود. (مترجم).

همچنین بعضی از آن آثار تاریخی نیز جزء اشیای به دست آمده از میراث کهن پیامبران الهی (علیهم السلام) و اصحاب پیامبر گرامی اسلام (علیهم السلام) است. قرآن کریم هنوز هم در آنجا، همان گونه که گفته شده است، از زمانی که سلطان سلیم عثمانی آن را افتتاح نموده است تا به امروز، به صورت شبانه روزی تلاوت می گردد.

افزون بر این، در آن موزه، مراسم تاج گذاری پادشاهان عثمانی و مراسم کفن و دفن و خاک سپاری آنان، صورت می گرفته است. با اینکه زمان گردآوری این اشیای تاریخی به درستی معلوم نیست، احتمال دارد که سلطان سلیم عثمانی، بیشتر آنها را از حجاز، مصر، فلسطین و سایر کشورهای جهان اسلام جمع آوری کرده باشد.

هر روز نزدیک به بیست هزار بازدیدکننده از سراسر دنیا از این غرفه بازدید می کنند که بیشتر آنان را مسلمانان تشکیل می دهند. هرچند بیشتر اشیای تاریخی موزه در معرض دید بازدیدکنندگان قرار دارد، اما به علت ترس از بین رفتن بعضی از آن آثار، بازدید از برخی از اشیای با ارزش موزه ممنوع می باشد.

از آنجا که بنده جزء کسانی ام که به مسائلی همچون سیره امام علی (علیه السلام)، شبهات درباره آرامگاه و مکان دفن آن حضرت، تاریخ بنای ضریح آن حضرت (علیه السلام) و شاهکارهای تاریخی و هدایای نگهداری شده در گنجینه های آن، اهتمام می ورزند، پس از بازدیدم از این موزه، به دلیل توجه نداشتن مسئولان به شاهکارهای تاریخی ضریح امام علی (علیه السلام)، به گونه ای که شایسته ارزش مادی و معنوی آن باشد و مخفی ماندن برخی از این آثار، از دید بازدیدکنندگان و محققان، بسیار ناراحت شدم.

از این رو در مناسبت های گوناگون خواستار شدم تا موزه ای اسلامی نزدیک محل آرامگاه امام علی (علیه السلام) برای نمایش شاهکارهای تاریخی و هدایای موجود

در آن برپا گردد؛ به شرط آنکه مرکزی نیز از آثار عبرت‌آموز اسلامی که امیرمؤمنان (علیه السلام) در راه انتشار آن مجاهدت نمود، براساس معماری جدید بنا گردد تا بدین وسیله محلی برای بازدیدکنندگان و پژوهشگران از سراسر جهان باشد. به صورت اتفاقی، استاد دکتر احمد آقندوز^۱، رییس دانشگاه اسلامی «روتردام»^۲، یک نسخه از کتاب «آیا صوفیا» را به من داد که آن را به همراه گروهی از استادان نوشته بود. چاپ آن کتاب، توجه مرا به خود جلب کرد؛ چایی که به نظر من هیچ کدام از دیگر کتاب‌های مربوط به شاهکارهای اسلامی، به کیفیت آن نمی‌رسد. هنگام مشاهده آن، بسیار ناراحت شدم؛ چراکه ما نتوانسته‌ایم کتابی را به این زیبایی درباره آرامگاه امام علی (علیه السلام) و هدایای تقدیم شده به آن، چاپ کنیم.

سپس با آن استادان درباره برگزاری یک همایش با موضوع ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) و هدایای موجود در آن، گفت‌وگو کردم. آنان نیز با مشارکت در برگزاری چنین همایشی موافقت نمودند. این گردهمایی عصر روز شنبه، ۲۴/۹/۲۰۰۵م، به مدیریت استاد «محمد سعید طریحی» در سالن دانشگاه اسلامی روتردام برگزار گردید. «دکتر آقندوز» در همایش، درباره بعضی از اشیای مقدس نگهداری شده در موزه صحبت کرد. بنده نیز به تاریخچه نجف اشرف، تاریخ بنای ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) و هدایای تقدیم شده به آن سخن گفتم.

۱. «احمد آک گۆندۆز (Ahmet Akgündüz)» استاد ترک تبار علوم اسلامی مقیم روتردام، ریاست دانشگاه روتردام را برعهده دارد. (مترجم).

۲. دانشگاه اسلامی هلند که در «روتردام»، دومین شهر بزرگ این کشور واقع شده است، در سال ۱۹۹۵ میلادی، با هدف ارائه خدمات آموزشی به جوانان علاقه‌مند به معارف اسلامی افتتاح شد و پس از طی مراحل مختلف، در اوایل ماه مارس سال ۲۰۱۰ میلادی از طرف وزارت آموزش ملی این کشور به رسمیت شناخته شد؛ یعنی سرانجام بعد از پانزده سال تلاش خستگی‌ناپذیر مدیران، این مرکز علمی، فعالیت خود را با کمک‌های دولتی، به عنوان نخستین دانشگاه اسلامی اروپا آغاز کرد. (مترجم).

تا جایی که بنده آگاهی دارم، این نخستین همایشی بود که با این موضوع در اروپا برگزار می‌گردید. در اینجا بخش‌هایی از آن همایش را که به یاد دارم برای خوانندگان گرامی بیان می‌کنم:

برادران گرامی! سخن گفتن از کشور عراق به منزله صحبت کردن از تمدنی است که حد و مرز نمی‌شناسد؛ چرا که از ابتدای تاریخ بشر، آغاز شده و پایان‌ناپذیر است. بنابراین شناخت آن یا بررسی دقیق ویژگی‌های بنای باشکوه آن دشوار است؛ بنایی که گستره آن فراتر از سرزمین بین‌النهرین می‌باشد. تمدنی که آثارش، بر اثر کوتاهی ما، زینت‌بخش بسیاری از موزه‌های جهان شده است.

این سرزمین، زادگاه علوم و معارف، شعر و ادبیات، فلسفه و هنرهای زیبا می‌باشد. نباید تپه‌ای از آن را کوچک شمرد که بی‌تردید هر تپه از این سرزمین، حکایت از تمدنی ژرف دارد. عراق سرزمین ابوالانبیاء، ابراهیم (ع)، لنگرگاه کشتی نوح و آرامگاه آن حضرت (ع)، آرامگاه آدم، هود، صالح و برخی از پیامبران الهی (ع) است. سرزمینی که ۴۵۰۰ سال پیش، نوشتن را به بشر آموخت. در عراق، نخستین کشور دنیا پدید آمد و نخستین قانون حقوق بشر تدوین شد. اینجا، سرزمین سومر، اکد^۱، بابل و آشور می‌باشد. از این گذشته، عراق نشان همیشه جاویدان بشر، یاور آزادی اندیشه و سرزمین بنیان‌گذاری دولت حق پهلوان اسلام، امام علی (ع) است.

امروز دانشگاه ما افتخار این را دارد که یک بنای باشکوه و بی‌نظیر را به جامعه اروپایی معرفی نماید؛ اثر باشکوهی که هیچ‌یک از بناهای تاریخی در دنیا به بزرگی آن نمی‌رسند. بنای باشکوهی که پیکر مبارک امام متقیان، حضرت علی (ع) را در خود جای داده است. گنجینه‌های آن نیز آثار هنری تاریخی بسیار باارزش دارد که نمی‌توان برای آنها

۱. اکد نام سرزمینی قدیمی در محل بین‌النهرین است. مردم آن در گذشته‌های دور، دولتی مقتدر تشکیل دادند. شهرهای آن عبارت بودند از: سیپ پار، کیش، بابل (در حدود ۲۸۰۰ قبل از میلاد). مدت‌ها ایلام باجگذار اکد بود. (مترجم).

قیمتی تعیین کرد و چه بسا پاره‌ای از آن شاهکارهای تاریخی، برابر با ارزشمندترین یافته‌های باستان‌شناسی یا تابلوهای هنری یا منسوجات قدیمی است که موزه‌های اروپایی تا به حال به خود دیده است. بی‌شک بهای نمایش این بنای باشکوه تاریخی و آثارش، به موزه‌ای بزرگ نیاز است که کمتر از موزه‌های بزرگ جهان نباشد.

البته امروزه آگاهی دقیق از مرزبندی و تقسیمات چنین منطقه‌ای، کار سختی می‌باشد؛ زیرا این شهر بر اثر توسعه از سمت مشرق، به شهر کوفه رسیده است. فاصله کوفه تا ضریح مطهر ده کیلومتر است. همچنین بر اثر توسعه از جنوب، به منطقه ابی‌صخیر^۱، اشراف داشته یا اینکه وارد مرزهای آن شده است. فاصله ابی‌صخیر تا ضریح مطهر امام علی علیه السلام هجده کیلومتر می‌باشد. از شمال نیز به گونه‌ای گسترش یافته است که به میانه راهی که بین آن و کربلا قرار دارد، می‌رسد؛ شاید هم از آن می‌گذرد. و از غرب، به دریای قدیم خود که «بحر النجف» نام دارد، راه می‌یابد.

براساس منشور مرکز پژوهش‌های وابسته به دانشگاه کوفه در سال ۲۰۰۶م، مساحت نجف، صد کیلومتر مربع و جمعیت آن نزدیک به یک میلیون نفر است. قطر این شهر در سال ۱۹۳۰م، بیش از دو هزار متر و مساحتش بیش از ده کیلومتر مربع نبوده است.

این شهر توسط ششمین حصار احاطه شده بود که برای نخستین بار در سال ۴۰۰ ه. ق اطراف آن کشیده شده بود. این حصار تنگ، بر اثر افزایش جمعیت در همان سال از بین رفت و در بخش جنوبی آن، محله‌ای تأسیس شد که «الغازیة» نام گرفت. این محله به ملک غازی نسبت داده می‌شد. از زمان آخرین حصار که نظام‌الدوله محمدحسین خان، وزیر فتحعلی‌شاه قاجار، در

۱. ابی‌صخیر نام منطقه‌ای است که در نزدیک استان نجف قرار دارد. (مترجم).

سال ۱۲۲۶ هـ. ق بنا نمود، تمام قسمت‌هایش شروع به ریزش نمود؛ به گونه‌ای که به اثری تاریخی تبدیل شد.

گفتنی است اوضاع سیاسی - اقتصادی نیمه دوم قرن سوم هجری، برابر با قرن نهم میلادی، دستخوش فراز و نشیب‌های فراوانی بود. قطر این شهر در آن هنگام، بیشتر از پانصد متر نبود. اما جمعیت آن پس از گذشت نزدیک به یک قرن از تأسیس - بعد از آنکه عضدالدوله دیلمی ضریح مطهر امام علی (ع) را در سال ۳۷۱ هـ. ق / ۹۸۱ م، بازسازی کرد - به پنج هزار نفر رسید.

اما به مرور زمان، این شهر چنان رونق یافت که ابن بطوطه، جهانگرد پرآوازه، در سال ۷۲۶ هـ. ق / ۱۳۲۵ م. هنگام بازگشتش از زیارت خانه خدا، از این شهر دیدن کرد. البته پس از مدتی، دوباره شهر گرفتار حوادث بسیاری شد؛ به طوری که بر اثر خشکسالی و حملات گسترده اعراب به آنجا، اوضاع اقتصادی به شدت نامناسب گردید؛ تا جایی که دستیابی به یک قرص نان جو یا یک مشت خرما سخت شده بود. بر اثر این اوضاع نابسامان، ساکنان شهر مهاجرت کردند و فقط پانصد خانوار در شهر باقی ماندند که بیشتر آنان نیز جزو خادمان ضریح مطهر امام علی (ع) بودند. گفته شده است جهانگرد پرتغالی، «تکسیرا»، در سال ۱۰۱۳ هـ. ق / ۱۶۰۴ م از وضعیت بحرانی این شهر بازدید کرده است.

شهر نجف با تمامی ویژگی‌هایش، همواره دستخوش حوادث گوناگون بوده است و تنها نظر لطف صاحب ضریح مطهر بوده است که شهر، جان دوباره گرفته است.

با این حال، شهر نجف همواره، در روند حواث عراق، جهان عرب، جهان اسلام و حتی تمام دنیا تأثیرگذار بوده است. درواقع بر اثر تربیت دانشمندان فراوان در هر رشته، در تمامی زمینه‌های دینی، علمی، ملی، سیاسی، اقتصادی و

اجتماعی از کلان‌شهرهای جهان اسلام قدرتمندتر بوده است؛ به‌طوری‌که هنوز هم به دنبال هر اتفاقی که در جهان اسلام رخ می‌دهد، چشم جهانیان به سوی نجف دوخته می‌شود.

صحبّت از پیدایش و بالندگی نجف به سخن گفتن از دروازه بزرگ شهر دانش، امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) ارتباط دارد. این شهر به لطف و برکت در برداشتن پیکر پاک آن حضرت، چهارمین مکان مقدس مسلمانان به حساب می‌آید؛ به‌طوری‌که دل‌های مسلمانان عاشق همواره به‌سوی آن پر می‌کشد.

در دوران معاصر، به‌منظور بررسی آرامگاه حضرت علی (علیه السلام) و ساختمان‌های بناشده در جوار آن، تلاش‌های فراوانی صورت گرفته است؛ چنان‌که کتاب‌های درخور ستایشی نیز در این باره چاپ شده است؛ مانند «تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم»، اثر سید جعفر بحر العلوم، «ماضی النجف و حاضرها»، اثر شیخ جعفر محبوبه، «مشهد الامام علی (علیه السلام) فی النجف و ما به من الهدایا و التحف»، اثر خانم دکتر سعادت ماهر، «مشهد الامام» اثر محمد علی جعفر التیمی، «موسوعة العتبات المقدسة»، اثر جعفر الخلیلی و «موسوعة النجف الاشرف»، اثر جعفر الدجیلی.

بنده به‌ویژه از موسوعة النجف الاشرف، استفاده‌های فراوانی برده‌ام؛ به‌گونه‌ای که زمینه آشنایی بنده را با مطالب کتاب‌هایی فراهم نمود که امکان دسترسی به آنها را نداشتم. بنابراین آدرس‌دهی بنده از این کتاب‌ها، براساس همان موسوعه است.

افزون بر منابع ذکرشده، کتاب‌های دیگری نیز درباره نجف به چاپ رسیده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: «تاریخ النجف الاشرف»، اثر شیخ محمدحسین حرزالدین، «النجف الاشرف مدینة العلم و العمران»، اثر شیخ محمدکاظم الطریحی، «الحیاة الفکریة فی النجف الاشرف»، اثر دکتر

محمدباقر بهادلی، «تاریخ النجف حتى نهاية العصر العباسي الاول»، اثر محمدجواد فخرالدین و «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف»، اثر دکتر حسن الحکیم.

تلاش برای احداث یک موزه اسلامی، مخصوص اشیای موجود در ضریح مطهر امام علی (ع)، مرا به سمت مطالعه روایاتی کشانید که درباره مرقد آن حضرت (ع) و تاریخ بنای آن بود. البته پس از بحث و بررسی، برایم روشن شد که این موضوع، با لحاظ شرایط زمان و مکان و برخی جریان‌های سیاسی، نیاز به بازنگری دارد. همچنین متوجه شدم بازخوانی مجدد این متون، براساس معیارهای حقیقی و واقعی، می‌تواند مشخص‌کننده هرج و مرج و بی‌نظمی‌هایی باشد که در بسیاری از روایت‌های پیشینیان و پژوهش‌های معاصران وجود دارد که من نیز خود را از اشتباهات آنان، تبرئه نمی‌کنم. در ضمن این مطلب می‌تواند ابهام و شبهه تاریخ‌نگاران و مسلمانان را درباره مکان مرقد امام علی (ع)، برطرف و روشن کند و تاریخ بنای ضریح آن حضرت (ع) را بهتر مشخص سازد.

بنابراین تصمیم گرفتم تا با تلاشی بیشتر به بازنگری روایت‌ها بپردازم که برخی از آنها سعی بر وارونه جلوه دادن حقایق مربوط به ضریح امیرمؤمنان (ع) داشته است. البته به سبب محدودیت‌ها، در پاره‌ای موارد به صورت غیرمستقیم، به برخی از متون قدیمی یا جدید مراجعه نمودم. هرچند این رویکرد برای تحقیق علمی مناسب نمی‌باشد، اما در مجموع بهتر از پژوهش نکردن است؛ چراکه بهره‌مندی از مطالب به ظاهر صحیح تحقیق‌های دیگر، برای پژوهش مفید است؛ به ویژه آنکه برخی از پژوهش‌ها، نیاز به سال‌ها تحقیق و مطالعه مستمر دارد.

درست است که تلاش بنده در این راستا، برگرفته از بعضی پژوهش‌ها بوده است، اما من هیچ‌گونه تردیدی در درست بودن بسیاری از نتایج آن ندارم. با این حال، با تمام توانم تلاش کردم تا به طور کامل به زوایای تاریخی این موضوع بپردازم؛ به گونه‌ای که گمان نمی‌کنم با حقیقت فاصله داشته باشد.

می‌توان گفت که آشنا ساختن جهان با این اثر هنری شگفت‌انگیز و جایگاه دینی و معنوی آن، آگاه ساختن مسئولان از اهمیت اشیای نگهداری شده در آن و از بین بردن شبهه بعضی از مسلمانان درباره مکان قبر امام علی علیه السلام، از اهداف نخستین این تحقیق بوده است.

البته در این پژوهش، زیاد به اصلاحات زمان حکومت امپراتوری عثمانی بر عراق یا اقدامات حاکمان عصر معاصر روی بناهای قبلی و فعلی ضریح مطهر امام علی علیه السلام، پرداخته نشده است؛ چراکه برای آن باید افزون بر زمان، به مستندات بیشتری دسترسی داشت به‌ویژه موضوعات متعلق به دوره عثمانی که هزاران سند را شامل می‌شد. امید است در فرصت باقیمانده از عمرم، یک دانشجوی متخصص و علاقه‌مند به تاریخ عثمانی را برای تکمیل این پژوهش بیابم.

به عقیده بنده برپایی یک موزه و مرکز پژوهش بی‌همتا برای نمایش اشیای نگهداری شده در ضریح مطهر امام علی علیه السلام، براساس هنر معماری جدید که متناسب با جایگاه امام علی علیه السلام نزد مسلمانان، به‌صورت کلی، و عاشقان هنر، به‌صورت خاص باشد، می‌تواند بر ویژگی‌های شهر نجف بیفزاید.

با برآوردی خوشبینانه، اگر درآمدهای این موزه به‌خوبی مدیریت گردد، به‌گونه‌ای که دانش و هنر در ساخت آن باهم نمود عینی یابد، برای تأمین نیازهای شهر و ساکنانش کافی است. امیدوارم با این پژوهش بتوانم مسئولان را به اجرای این طرح، در سریع‌ترین زمان ممکن، وادارم.

شاید این تلاش بنده، ضرورت و اهمیت نمایش اشیای تاریخی نگهداری شده در ضریح مطهر امام علی علیه السلام را برای مسئولان در آرامگاه آن حضرت علیه السلام ثابت کند.

گفتنی است به‌دلیل علاقه‌ام به آشکار ساختن ارزش اشیای تاریخی نگهداری شده در این مکان مقدس، با تمام توان کوشیدم تا با شخصیت‌ها، مؤسسات و سازمان‌های مختلف، به‌طور ویژه درباره آن اشیای تاریخی و به‌طور کلی درباره

ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، نامه نگاری کنم؛ برای نمونه به سازمان یونسکو نامه نوشتم و درباره ضرورت توجه به آرامگاه‌های اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، به عنوان میراث جهانی بشری، سخن گفتم.

بی شک این میراث، شایستگی نگهداری و ثبت جهانی اشیای متعلق به آن را دارد. ضرورت این مسئله به ویژه پس از جنایت بزرگی که در سامرا به وقوع پیوست و منجر به انفجار ضریح امامین عسکریین (علیهم السلام) شد، بیشتر احساس می شود.

درباره پروژه موزه امام علی (علیه السلام) نیز با بسیاری از مجتهدان بزرگوار و عالمان دینی، سیاستمداران و فرهنگیان صحبت کردم. سعی کردم که بیشتر از یک کمیسیون را از میان شخصیت‌های حقوقی در عراق، برای پیگیری مسائل مربوط به این طرح، تشکیل دهم. اما حوادث خونین عراق، مجالی را برای مطالعه جدی این طرح باقی نگذاشت. البته هنوز ناامید نشده‌ام و همچنان در هر فرصتی، از علاقه‌مندی خود برای محقق شدن چنین طرحی دفاع می کنم. شاید در آینده‌ای بسیار نزدیک، آرزویم تحقق یابد.

در اینجا از فرزندم، محمدجواد طریحی تشکر می کنم که برای آماده سازی این کتاب، مرا یاری نمود و سختی‌های بسیاری را نیز تحمل کرد؛ چراکه به سبب وضعیت نامساعد جسمی‌ام، توان جمع بندی و آماده سازی محتوای کتاب را نداشتم. ایشان برای انتخاب عکس‌های مناسب از میان هزاران عکسی که نزد من، طی دو سال و نیم جمع آوری شده بود، نزدیک به سه ماه وقت گذاشت.

همچنین از خادمان محترم ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، به سبب کمک‌های بارزششان، به ویژه سید مهدی حسینی، خادم روضه، حفظه الله و دوست عزیزم، «سید فائق زوین» که به دوستان فیلمبردار کمک بسیار نمودند و نیز از تلاش کمیسیون کنونی فهرست برداری از اشیای تاریخی موجود در ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) و هدایای موجود در آن تقدیر و تشکر می کنم.

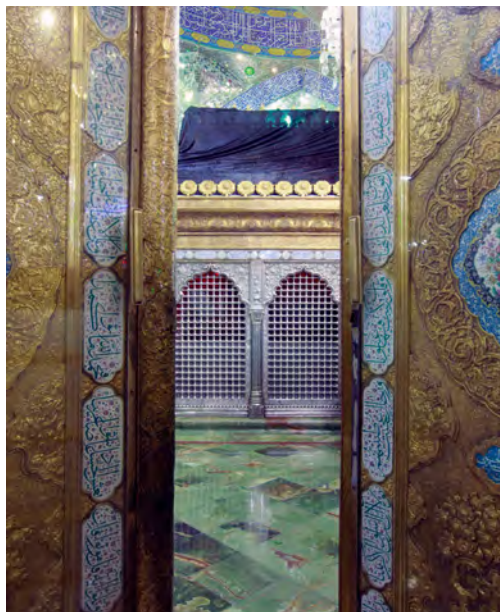
هرچند این کمیسیون فعالیت‌هایی را برای آثار موجود در ضریح مطهر انجام داده است، اما مناسب است که افزون بر این کمیسیون، بعضی از متخصصان آثار مربوط به چند سده اخیر جهان اسلام و برخی از دست‌اندرکاران حفظ آثار تاریخی، آن را همراهی کنند.

از خادمان محترم ضریح مطهر می‌خواهم مکان‌های مناسبی را داخل روضه فراهم نمایند تا اشیای تاریخی موجود در آن، براساس مقررات خاص نگهداری شود. بی‌شک نام کسانی که چنین کاری را انجام دهند، در تاریخ ثبت می‌گردد. البته تحقق آن با سختی‌های بسیاری همراه است و به تلاش فراوان نیاز دارد، اما یقین دارم که امیرمؤمنان (علیه السلام) تمامی سختی‌های موجود بر سر راهشان را هموار خواهد کرد. نباید فراموش کرد که ارزش مادی و معنوی این آثار یکسان نیست؛ چراکه ارزش معنوی آن به نام امیرمؤمنان (علیه السلام) زینت یافته است.

از پروردگار می‌خواهم که سرزمین‌های اسلامی را از شر هر نوع بدی در امان دارد و بشر را از بلای جنگ و اخلاق تند حاکمان و سیاستمداران دور کند و پیام اسلام را که همان صلح است، در زمین بگستراند تا در امنیت و آسایش زندگی کنیم. عادت کرده‌ام در پایان مقدمه کتاب‌هایم، این سخن خداوند متعال را پشتیبان خود قرار دهم که می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛ «ما گناهی بر شما نیست در خطاهایی که از شما سر می‌زند. ولی آنچه را از روی عمد می‌گویید [مؤاخذه می‌شوید] و خداوند آمرزنده و مهربان است». (احزاب: ۵).



تصویر شماره ۱: نمایی از ضریح مطهر
و درهای ورودی آن



تصویر شماره ۲: نمایی از ساعت حرم
مطهر در شب.



پیدایش شهر نجف و نام های آن

وضعیت جغرافیایی شهر مقدس نجف اشرف، بیانگر آن است که هیچ گونه انگیزه‌ای برای شکل‌گیری این شهر تا پایان دهه سوم قرن گذشته وجود نداشته است؛ چراکه زمین‌های آن، بیابانی خشک است که در آن، درخت نمی‌روید و هیچ چشمه یا رودی نزدیک آن پیدا نمی‌شود. تابستان آن، بادهای گرم و سوزانی دارد که صورت و بدن را می‌سوزاند و شب‌های زمستانش نیز چنان سرد است که به‌سختی می‌توان آن را تحمل کرد.



تصویر شماره ۳: تصویری هوایی از مرکز شهر نجف که دریای نجف در قسمت غربی آن به چشم می‌خورد.

در نجف هیچ گونه گیاه بیابانی به جز گیاه «درمنه»^۱ و «قیسوم»^۲ و دیگر گیاهان خاردار وجود ندارد تا نیاز انسان یا حیوانات را برطرف کند. این گیاهان نیز اواخر زمستان و اوایل بهار به مدت دو یا سه ماه به چشم می خورد. از این رو آنجا به چراگاهی برای شترها و حیوانات برخی از قبایل صحرانشین تبدیل شده است.

شاید خاک این شهر که متمایل به رنگ سرخ است، باعث شده است تا فصل بهارش با داشتن برخی از گل ها؛ همچون سنبل وحشی، بابونه و لاله با سایر فصول سال این شهر تفاوت داشته باشد. گفتنی است «نعمان بن منذر»^۳ از آن لاله ها خوشش آمد و چیدن و کندن آنها را ممنوع اعلام کرد و چنان شد که در عصر جاهلیت نام «گونه دخترک» بر آن گل نهاده شد.

شهر نجف بالاترین درجه حرارت زمین را در بسیاری از سال ها، به ویژه در ماه تموز^۴ داشته است. میانگین سالیانه بارش باران در این شهر، بسیار ناچیز است؛ به طوری که برای محصولات کشاورزی یا درختکاری مفید نمی باشد.

دریای نجف از ابتدا، شور و تلخ بوده است. لایه سطحی زمینش از ماسه و سنگریزه هایی تشکیل شده است که در بیشتر مواقع پر از درختچه های بلادر

۱. نام درختچه ای است با شاخه های گسترده که پر از برگ های خطی می باشد. برگ های آن کرکدار و به رنگ سفید نقره ای است. در قسمت انتهایی شاخه های آن، گل های زرد رنگی از کنار برگ ها می رویند. میوه آن فندقه است. محل اصلی رویش آن آسیا بوده و از این قاره به اروپا و آمریکا برده شده است. (مترجم).

۲. قیسوم بر دو قسم نر و ماده است. اطراف آن گیاه سودمند است و شکوفه های طلایی رنگ و بسیار تلخ و برگ هایی مانند سداب و میوه ای همچون دانه آس دارد که بسیار خوشبو می باشد. (مترجم)

۳. نعمان سوم یا نعمان بن منذر همان «ابوقابوس نعمان بن منذر»، آخرین پادشاه از سلسله «لخمی ها» در حیره بود. لخمی ها نام دودمانی از عرب بود که در روزگار ساسانیان و میان سده های سوم تا هفتم میلادی بر حیره پادشاهی می کردند. آنان در آغاز، بت پرست بودند. سپس مسیحی نشدند و پس از چیرگی مسلمانان، دین اسلام را پذیرفتند. لخمی ها پیرو ساسانیان بودند. (مترجم).

۴. تموز از ماه های رومی است که به صورت تقریبی، تیرماه سال هجری شمسی می باشد. (مترجم).

(کاد)^۱ است. بعد از این لایه، یک لایه ماسه‌ای یا آهکی وجود دارد؛ همان‌گونه که «ناجی وداعه» در کتاب «الجغرافیه الطبیعة لمدينة النجف الاشرف» از این موضوع یاد می‌کند.^۲ گفتنی است بخشی از این کتاب در موسوعة النجف الاشرف، چاپ شده است.

میان مردم نجف معروف است که این زمین در عمق یک یا دو متری در برابر ابزارهای دستی حفر زمین، بسیار سخت می‌شود. همچنین آب چاه‌های این شهر که نزدیک به بیست متر یا بیشتر در اعماق زمین فرو رفته است، شور و تلخ است و نمی‌توان برای پختن غذا یا نوشیدن از آن استفاده نمود و تنها هنگام ضرورت و برای جلوگیری از مرگ باید از آن استفاده کرد. بنابراین نباید براساس تاریخ مربوط به اطراف شهر نجف گفت که این شهر، بهشت‌گونه بوده است؛ چراکه در این شهر به‌جز تعدادی قلعه و دژ نظامی، بناهای پادشاهان، به‌ویژه پادشاهان آل منذر^۳، ساختمان‌های خلفا، والیان و ثروتمندانی که

۱. کاد نام درختچه‌ای است از تیره بقولات که در برمه و سراندیب (سیلان) و نواحی خشک بنگال و همچنین در جنگل‌های افریقای شرقی می‌روید. پوست ساق این درخت، تانن فراوان دارد و رنگش قرمز متمایل به قهوه‌ای است. گل‌های آن سفیدرنگ و میوه‌اش راست و بدون خمیدگی و مسطح و بی‌کرک است. به سبب تانن فراوانی که در پوست درخت است، در دباغی از آن استفاده می‌شود. از چوب این گیاه، ماده‌ای به نام «کاشو» استخراج می‌شود که افزون بر استفاده صنعتی، در درمان بیماری اسهال و حتی خونریزی‌های جزئی و رفع بوی دهان نیز استعمال می‌شود. همچنین از کاشو، ماده‌ای به نام «قرمز کاشو» استخراج می‌گردد که رنگش قرمز مایل به تیره است و در نقاشی و رنگرزی استفاده می‌شود. (مترجم).

۲. موسوعة النجف الاشرف، جعفر الدجیلی، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. لخمیان به سلسله حاکمان عرب پیش از اسلام حیره اطلاق می‌گردد. مسکن ابتدایی قبیله لخم، همچون دیگر قبایل قحطانی، در یمن بود. در زمان حکومت تبع ابوکرب در یمن، معاصر با حکومت اردشیر بهمن در ایران، آنها از یمن به عراق رفتند و گروه‌هایی از لخم و جذام در حیره باقی ماندند. گروه‌هایی از لخم که در حیره باقی ماندند، بعدها حکومت آل منذر را در این منطقه تشکیل دادند. آخرین پادشاه لخمیان، نعمان بن منذر معروف به نعمان سوم بود که در اواخر قرن ششم میلادی حکومت می‌کرد و سرانجام به دستور خسرو پرویز، پادشاه ساسانی، کشته شد.

برای استراحت یا شکار از آنها استفاده می نمودند و نیز صومعه‌ها و عشرتکده‌های رواج یافته از دوره گسترش مسیحیت، چیز دیگری وجود نداشته است.

بی تردید عرب همیشه عاشق صحرا بوده است؛ هم در روزگاران کهن و هم در عصر حاضر؛ چراکه عرب همواره به صحرا عادت نموده است. او هیچ گاه به زندگی در مناطق روستایی و مزارع آن، همچنین به هوای اطراف رودخانه‌ها و ساحل دریاها و رطوبت آن، به گزش حشرات موجود در آن مانند ساس، پشه، حرمس^۱ و مگسی که شب‌های زمستان و تابستان را به عذابی غیرقابل تحمل تبدیل می کند، عادت نکرده است.

امروزه نه تنها اعراب تمامی مناطق دنیا، در روزهای بهار و پاییز، برای استراحت و معالجه، به بیابان‌ها پناه می برند، بلکه ورزش‌های جدید نیز در بیابان‌های کشورهای عربی آسیایی و آفریقایی برگزار می گردد و تمامی قاره‌های جهان به گونه‌ای بی سابقه در آنها شرکت می کنند.

ظاهراً به سبب آنچه امروزه دریای نجف نامیده می شود، این سرزمین را که در بلندی‌های مناطق بیابانی قرار دارد، از بقیه اماکن متمایز می سازد؛ به گونه‌ای که زیبایی خیره کننده‌ای، به ویژه در روزهای بهار به آن می دهد. همچنین به سبب رود فرات که به قسمت دیگری از آن احاطه دارد، پادشاهان آل منذر را در زمان‌های دور، خلفای بنی عباس را در سده‌های نخستین اسلامی و برخی از ثروتمندان و حاکمان امروزی را برای ساخت کاخ روی تپه‌های آنجا ترغیب نموده است.

خسرو پرویز در نامه‌ای از نعمان خواست که خواهر خود را به دربار ساسانی بفرستد. نعمان به حامل نامه که زید نام داشت، جواب منفی داد و زید، نامه را به صورت توهین آمیز برای خسرو پرویز ترجمه کرد. از این رو خسرو پرویز نعمان را احضار کرد و دستور داد او را به زیر پای فیل‌ها بیفکنند و بدین ترتیب، پادشاهی لخمیان در حیره به پایان رسید. قتل نعمان به واقعه معروف تاریخ ایران و عرب، یعنی واقعه ذوقار انجامید. (مترجم).

۱. نوعی پشه است که در کشور عراق به آن حرمس گفته می شود. نیش آن دردآورتر و سریع تر از ساس است. (مترجم).

علت اشتیاق آنان، هوای پاک و معتدل، چشم انداز زیبا در ارتفاع حدود پنجاه متر از سطح دریایچه و شکار مرغ سنگخوار، هوبره، آهو و پرندگان مهاجر است. در اوایل دهه پنجاه قرن گذشته دیدم که پرندگان مهاجر، فقط چند فرسخ اندک از غرب این شهر دور می شدند. البته این مسئله تا قبل از حضور شکارچیان کشورهای نفت خیزی بود که با ثروت حاصل از نفت، به این منطقه هجوم آوردند و به شکار گسترده این پرندگان پرداختند؛ به گونه ای که در اواخر دهه شصت از این قرن، به سختی می شد دسته ای از پرندگان مهاجر، همچون مرغ سنگخوار و مرغابی و گله های آهو را در این بیابان پهناور مشاهده کرد؛ درحالی که پیش از آن، هزاران عدد از حیوانات نزدیک این شهر، به چنین چراگاهی می آمدند.

من دایی مرحوم را در دهه پنجم قرن گذشته به هنگام شکار همراهی می کردم. او در آن زمان عاشق شکار بود. من از گله های آهوانی که برای چرا از فاصله حدود پنجاه کیلومتر به سمت شهر نجف می آمدند و نیز از تعداد بی شمار دسته های پرندگان مهاجر همچون مرغ سنگخوار، مرغابی و هوبره در شگفت بودم. اما اکنون به ندرت می توان پرنده یا حیوانی را در آن منطقه دید.

این بیابان، در فصل پاییز و بهار و اواخر زمستان آن سالها، همه گونه پرنده و حیوان بیابانی را به خود می دید. البته اگر آنها آب و علف نمی یافتند به سواحل رود فرات می رفتند؛ به طوری که گاهی در آسمان رود فرات، دسته های پرندگان مهاجر پرواز می کردند و در ساحل آن می نشستند و فضایی آکنده از شادی را برای بینندگان آن مناظر زیبا به وجود می آوردند.

از دیگر عوامل مطالعه و بررسی سرزمین نجف، آن بود که نجف آخرین منزلگاه برای زائران عراقی خانه خدا بود. البته شهر نجف، فقط سرزمین مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) نیست. بلکه به تمامی بلندی هایی اطلاق می گردد که بحر نجف نامیده شده است. در ضمن، شهر نجف در فرهنگ های لغت، همچون «التهدیب»،

«القاموس»، «اللسان»، «التاج» و سایر فرهنگ لغت‌ها دارای معانی زیر می‌باشد:

سیل‌بندی است در حومه شهر کوفه که مانع از آن می‌شود آب سیل بالای منازل و گورستان‌های آن شهر برود. مکان بلندی است که عرض آن خیلی بیشتر از ده کیلومتر نیست و طولش در بیشتر موارد، از صد کیلومتر فراتر نمی‌رود. برخی نیز معتقدند علت نامیدن اسم نجف آن است که این منطقه، هلال یا لبه‌ای از زمینی است که از رسیدن آب به شهر کوفه جلوگیری می‌کند؛ به‌طوری‌که مقابل آن سد محکمی می‌سازد که در لغت، نجف نامیده می‌شود. زبیدی در «التاج» می‌گوید: «نزدیک این سرزمین، آرامگاه امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) وجود دارد». البته اسم نجف بر آن قسمت از این منطقه که مرقد مطهر در آن وجود دارد غلبه یافته است.

«دکتر حسن الحکیم»^۱ در کتاب «المفصل» و «دکتر موسی العطیه» در کتاب «ارض النجف» کوشیده‌اند تا مراکز عمومی جغرافیایی را در مرزهای طولانی نجف مشخص نمایند؛ به‌طوری‌که دکتر حسن از ۳۰ مرکز جغرافیایی نام برده است که در مرز نجف وجود دارد. همچنین دکتر عطیه می‌گوید: «بلندی‌های نجف جزئی از ارتفاعاتی است که ارتفاعات نجف - کربلاء بر آن اطلاق می‌گردد».^۲

در رابطه با پیشینه و قدمت این منطقه، دکتر حسن می‌گوید:

برخی از متون، قدمت نجف را به عصر قبل از میلاد مسیح برمی‌گردانند. پادشاه بابلی، بخت‌النصر (۶۲۶-۵۳۹ قبل از میلاد مسیح) این شهر را تحت‌الحمایه خود قرار داد و آن را مستحکم ساخت. سپس قبایل عرب را در آنجا ساکن کرد.^۳

۱. ر.ک: المفصل، حسن الحکیم، ج ۱، صص ۱۸ - ۵۰.

۲. ر.ک: همان، ص ۶۱.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۰.

اما دکتر عطیه می گوید: «فرات بیشتر از یک بار مسیرش را تغییر داده است. قدیمی ترین مسیرهای آن در سه هزار سال پیش، از سرزمین های پست و کم ارتفاع دریای نجف می گذشته است».^۱

البته دریایی که ما از آن نام بردیم، به معنای دریا های امروزی نیست. بلکه منظور سرزمین کم ارتفاعی است که فزونی آب رودخانه فرات به آنجا سرازیر می شده است و از طریق برخی از مناطق پست و کم ارتفاع به سمت آن راه باز می کند. برخی از حاکمان، از بقایای آب های رودخانه ها و رودها مبادرت به حفر آن نموده اند؛ چنان که «شیخ محمود الساعدی»، در تحقیقی با عنوان «بحر النجف»، می گوید:

این دریاچه دچار فرورفتگی و کم آبی شد. پس از آنکه کارگزار سنی مذهب، عبدالغنی، در سال ۱۳۰۵ هجری / ۱۸۸۸ میلادی راه مسیر رودی را بست که حمیدیه نام داشت. از فرات سرچشمه می گرفت و به سلطان عبدالحمید نسبت داده شده بود. در نتیجه، در اعماق آن، بقایای یک کشتی که در آنجا غرق شده بود، پیدا شد.^۲

در بسیاری اوقات آب این دریاچه بر اثر افزایش، متلاطم می گردید و بر بلندی های نجف اثر می گذاشت و به مناطق سست سرازیر می شد و آن را از بین می برد. آن گاه یک لبه یا کناره بلند به ارتفاع ۵ تا ۵۰ متر را برجا می گذاشت که طارات (حلقه ها یا دایره ها) نامیده می شد. دکتر حسن حکیم به این پدیده این گونه اشاره می کند: «منطقه نجف به طارات (حلقه های) سید و ابی جدعان شهرت دارد».^۳

۱. ارض النجف، صص ۵۲ و ۵۳.

۲. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۱، صص ۲۳۹ - ۲۴۷.

۳. ر.ک: المفصل، ج ۱، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.



تصویر شماره ۴: عکسی هوایی از شهر نجف که حصارکشی شده است. تاریخ گرفته شدن این عکس به سال ۱۹۱۸ میلادی برمی گردد.

انگلیسی‌ها از طارات (حلقه) اخیر (ابی جدعان) به هنگام محاصره شهر نجف، در سال ۱۳۳۶ ه. ق/ ۱۹۱۸ م، استفاده کردند؛ به گونه‌ای که محاصره آنان از دیوارها و حفره‌های آن تا حلقه ابی جدعان امتداد داشت.

ظاهراً این دریاچه در امتداد دریاچه‌هایی بوده است که از آنجا به سمت ابی صخیر^۱، مشخاب^۲ و شنافیه^۳ امتداد داشته است؛ همان گونه که شیخ ساعدی به این مسئله اشاره کرده است. سپس به سایر دریاچه‌های دیگر متصل می‌شده تا اینکه به خلیج فارس برسد. در گذشته، این دریاچه به مسیل‌های وسیعی متصل می‌شده که از «واسط» تا «بصره» امتداد داشته است. در صفحات بعدی اشاره خواهیم کرد که چگونه «عمران بن شاهین» و فرزندان‌ش نزدیک هفت دهه بر آنجا حکومت کردند. «مسعودی»، در کتاب «مروج الذهب» می‌نویسد:

۱. ابی صخیر نام منطقه‌ای نزدیک استان نجف است که یکی از سایت‌های با اهمیت باستان‌شناسی اطراف آن قرار دارد. (مترجم).

۲. مشخاب، نام یکی از شهرهای عراق است که در جنوب شهر نجف قرار دارد. (مترجم).

۳. شنافیه، ناحیه‌ای است که جزء لواء دیوانیه عراق می‌باشد. (مترجم).

فرات برای مدت زمان بیشتر از یکصد سال متعلق به سرزمین حیره بوده است؛ به طوری که مسیرش از آن زمان تا کنون، باقی مانده است. آب این رود در مکانی که در همان زمان به نجف مشهور بود، به دریای حبشه وارد می گردید. کشتی هایی نیز از کشورهای چین و هند می آمدند و به سمت پادشاهان حیره می رفتند. «عبدالمسیح بن عمرو بن بقیله غسانی» در زمان خلافت ابوبکر بن ابوقحافه، ضمن بیان این مطلب به خالد بن ولید، به او می گوید: «چه چیزی را به یاد می آوری؟» خالد گفت: «کشتی های چین را که پشت این دژها هستند، به خاطر می آورم». هنگامی که آب این مکان قطع گردید، دریا به خشکی تبدیل گردید. در نتیجه، برای مدت زمان طولانی، بخشی از دریا، در آن زمان خشک شد. اگر کسی نجف را ببیند و بر آن شهر اشراف داشته باشد، درستی گفته های ما برای او آشکار خواهد گردید.^۱

اما دکتر مصطفی جواد رحمته الله سخن مسعودی را چنین تفسیر می کند:

اما ما اظهار نظر مسعودی را مؤید وجود یک دریای حقیقی نمی دانیم. تنها چیزی که از مطالب مسعودی به دست می آید، این است که آب رود فرات در این مسیل ها جاری بوده است و خندقی که شاپور ذوالاکتاف (۳۱۰ - ۳۸۰ میلادی) کنده بود و در غرب فرات و بین مناطق مرتفع و پست واقع در غرب فرات، وجود داشت، آن را پشتیبانی می کرد؛ همان گونه که دشت های واقع در زمین های مرتفع غرب صحرای سماوه قدیم که در شمال جزیره العرب قرار داشت، آن را تقویت می کرد. در نتیجه، مسیل های وسیعی را که به شکل دریا دیده می شد، تشکیل می داد که از بقایای دریای شنافیه و همان دریای نجف مشهور می باشد و از گذشته های دور تا به امروز، به چنین اسمی مشهور بوده است.

۱. ر.ک: مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۶۲؛ موسوعة العتبات المقدسه، جعفر الخلیلی، ج ۱، صص ۱۴ و ۱۵.

دکتر مصطفی با استناد به آنچه یاقوت حموی در کتاب «المعجم البلدان»، درباره واژه «حیره» آورده است، اتصال این مسیل‌ها را به خلیج فارس بعید نمی‌داند. بدون تردید، بیشتر این منطقه تا خلیج فارس، مسیل‌هایی بوده که به سمت نجف امتداد داشته است. البته این مسئله تا قبل از ساماندهی سیستم آبیاری در قرن بیستم کشور عراق بوده است.

ناجی وداعه نیز می‌گوید:

آب‌های واردشده به دریای نجف، از یک زمین پست و کم‌ارتفاع که در مسیر جنوب شرقی فرات به سمت حیره جاری می‌شوند و در چند قرن اخیر به اسم «قرنه» شناخته شده است، به این دریا می‌رسد... همچنین از زمین کم‌ارتفاع دیگری که خیلی از قرنه دور نیست و به «مدلک» مشهور است، جاری می‌شوند. بین این دو زمین پست، زمین کم‌ارتفاع دیگری وجود دارد که «فتح» نامیده می‌شود. در این زمین‌های کم‌ارتفاع نزدیک به هم، سیل‌هایی با ارتفاع زیاد دیده شده است. این همان چیزی است که به حرکت آب‌ها و جاری شدنش از سمت فرات به زمین‌های پست و کم‌ارتفاع وسیع در سرزمین‌های متصل به حیره و نجف، کمک می‌نماید. بر اثر این سیل‌ها و طغیان‌های آب، دریای نجف به وجود آمده است.^۱

مرحوم «جعفر الخلیلی» توصیف «مستر بارلو»، یکی از جهانگردان اروپایی را درباره این بخش از فرات که در سال ۱۳۰۶ هـ. ق/ ۱۸۸۹ م، دیده است، نقل می‌کند و می‌گوید: رودخانه‌ای که «نهر الهندیة» نامیده می‌شود، در سمت راست فرات جریان دارد. این رودخانه، نیمی از آب فرات را با خود حمل می‌کند. در سمت غرب خود، از شهر کربلا جدا می‌گردد؛ چنان‌که از سمت شرق، از ویرانه‌های برجای مانده از بابل جدا می‌شود. سپس به شهر نجف

۱. ر.ک: الجغرافیه الطبیعیة لمدينة النجف الاشرف.

می‌رسد و در آنجا وارد دریاچه‌ای می‌گردد که دریای نجف نام دارد. طول این دریا ۶۰ مایل و عرض آن ۳۰ مایل است.^۱



تصویر شماره ۵: عکس ضریح امام علی (علیه السلام) که پشت آن، آثار برجای مانده از دریای نجف پیداست.

همچنین خلیلی به نقل از کتاب «وادی الفرات و مشروع سدّ الهندیّه» می‌نویسد:

از جمله تلاش‌هایی که برای سد کردن دریاچه‌های رودخانه‌ای صورت گرفته است که آب‌های فرات از آنها سرچشمه می‌گرفته و به دریای نجف سرازیر می‌شده است، تلاشی است که در سال ۱۳۰۵ ه.ق / ۱۸۸۷ م، انجام شد و طی آن، بستن و قطع کردن آب‌های سرازیر شده به دریای نجف، صورت گرفت. به دنبال چنین اقدامی، لنگرگاه‌های کشتی به کوفه‌ای تبدیل شد که نام رودخانه کوفه به همین دلیل به آن اطلاق گردید.^۲

خلیلی همچنین می‌گوید:

بیشتر از چند سال از این اتفاق نگذشت تا اینکه آب‌های آنجا دوباره

۱. ر.ک: موسوعة العتبات المقدسه، جعفر الخلیلی، ج ۱، ص ۱۶.

۲. ر.ک: موسوعة العتبات المقدسه، جعفر الخلیلی، ج ۲، ص ۲۶۵.

از سمت قرنه سر برآوردند و زمین‌های دریای نجف قابلیت کشاورزی یافت و زیر کشت رفت و تعداد زیادی درخت خرما و میوه بر اثر آن بار دادند و نیاز شهر نجف به سبزیجات برآورده شد.

اما یک‌باره آب دریا بالا آمد و قسمت بسیاری از محصولات کشاورزی آن شهر را از بین برد؛ عاملی که باعث شد تا با تلاش بیشتر، آب این سدها در چنین اماکنی از رود فرات بسته شود. بیش از چهل سال است که دریای نجف در حال خشک شدن است و سرانجام نیز خشک خواهد شد. علتش نیز پیشرفت هنر مهندسی و پرداختن به سدها به صورت علمی است.^۱

این سرزمین در گذشته، نسبت به بقیه اماکن تمایز داشته است؛ چراکه از خشکی و دریا، شهر و بیابان، انبوهی باغ‌های خرما و نیز صحرایی خشک که تا شبه‌جزیره عربی امتداد دارد، برخوردار بوده است.



تصویر شماره ۶: عکسی قدیمی از برخی رودهای محوشده

۱. ر.ک: موسوعة العتبات المقدسه، جعفر خلیلی، ج ۲، ص ۲۶۵.

همه ویژگی های ذکر شده، این شهر را به مکان مناسبی برای گردش، شکار و تیراندازی در فصل بهار تبدیل نموده است؛ به گونه ای که علاقه مندان، در این فصل به آنجا سفر می نمایند. ضمن آنکه که قرار گرفتنش بر سر راه حج، آن را مشهور کرده است. همچنین به دلیل پاکی هوایش از آلودگی کناره های ساحل، به مکان مناسبی برای معالجه و فرار از بیماری های واگیردار تبدیل شده است.

ابن عساکر در کتاب «تاریخ دمشق»، داستانی را از شریح قاضی نقل می کند که از تیزهوشی او حکایت دارد و به فرار مردم از شهر نجف به سبب بیماری های واگیردار، اشاره می نماید. علت آن داستان این است که شریح در روزهایی که طاعون شهر نجف را فرا گرفته بود، به آن شهر وارد شد. وی هنگامی که می خواست نماز بخواند، روباهی می آمد و جلوی او می ایستاد و شروع به تقلید کردن از او می نمود. در نتیجه، وی را از نمازش باز می داشت. شریح به فکر چاره ای افتاد تا از شر روباه نجات یابد.^۱

دکتر مصطفی جواد، در تحقیق خود با عنوان «النجف قدیم»، اشعار و اخبار زیادی را درباره این گردشگاه بهاری نقل می کند که شایسته مطالعه و بررسی است. از این گذشته، این بلندی ها، به علت ارتفاع خوبش، مکان مناسبی برای فرار مردم از طغیان های بزرگ رود فرات بوده است.

یکی از داستان های نقل شده در این باره؛ مربوط به اسحاق موصلی است که در رکاب خلیفه عباسی، الواثق، برای گردش به نجف رفته بود. اسحاق از برخی سرزمین های نجف عبور کرد و بعضی از صومعه های حیره، همچون صومعه مریم را دید. او همچنین در محضر واثق، شعری را سرود که مورد توجه واثق قرار گرفت و هدایای بسیاری به او داد. اسحاق در این اشعار به پاکی هوای نجف و لطافت آن و به

۱. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۲۳، ص ۴۸.

آب‌هایی که اطراف نجف را در برگرفته، اشاره کرده است. اسحاق چنین می‌سراید:

لم ينزل الناس في سهل وفي جبل أصفى هواء ولا أعذى من النجف

مردم در هیچ دشت یا کوهی فرو نیامده‌اند که به‌اندازه نجف هوايش پاکیزه و خوب باشد.

حَقَّتْ بَرٌّ وَ بَحْرٌ مِنْ جَوَانِبِهَا فَالْبَرُّ فِي طَرَفِ وَ الْبَحْرُ فِي طَرَفِ

خشکی و دریا اطراف آن را فراگرفته است. خشکی آن در یک سمت و در سمت دیگر آن، دریا قرار دارد.^۱

هنگامی که رودهای دجله و فرات به دشتهای جنوب که در مرکز و جنوب عراق قرار دارد، می‌رسیدند، در آنجا جاری می‌شدند و دریاچه‌هایی را تشکیل می‌دادند که اهواز نامیده می‌شد و تا قبل از تنظیم و ساماندهی سیستم آبیاری عراق، به شهرهای عماره، ناصریه و بصره می‌رسیدند و دریاچه‌هایی را در این مناطق تشکیل می‌دادند که در حال متصل شدن به خلیج فارس بودند. این دریاچه‌ها به تدریج، کم‌آب شدند و در دهه نهم قرن گذشته به مرز خشک شدن رسیدند؛ حال آنکه آنجا محل مناسبی برای درآمد هزاران شکارچی عراقی بود. همچنین محیط مناسبی برای پرندگان، به‌ویژه پرندگان مهاجر بود. هم‌اکنون حکومت عراق سعی می‌نماید تا این مناطق جذاب را بازسازی نماید؛ چراکه اهمیت محیطی آن برای دولت آشکار شده است.

تپه‌های موجود در منطقه آرامگاه امیرمؤمنان (ع)

بلندی‌های نجف خیلی گسترده نمی‌باشد. در گوشه و کنار آن، تپه‌هایی قرار دارد که براساس عادت عرب، نامگذاری شده است. اما تاریخ، اسامی بسیاری از آنها، به‌ویژه تپه‌های اطراف ضریح امام علی (ع) را ثبت نکرده است. البته می‌توان گفت اراده امام علی (ع) بر مخفی ماندن مکان دفنش از دشمنان،



در مجهول ماندن اسامی آنها نقش داشته است.

با این همه، من این اماکن را به گونه ای وصف نموده ام که با ویژگی های طبیعی شان همخوانی داشته باشد. این اماکن مرتفع، شامل تپه های آهکی است که با سنگریزه های معدنی بلوری شکلی که دارای اندازه های گوناگونی می باشند و جزء سنگ های قیمتی به حساب می آیند و به «درّ نجف» نامیده می شوند، درهم آمیخته است. دکتر موسی العطیه اجزای تشکیل دهنده آن را نام می برد؛^۱ اجزایی که باعث می شود بر اثر تابش نور خورشید، همانند آتشی می گردد، که در آن دمیده می شود. به ویژه هنگام بارش باران. به همین علت نیز «ذکوات البیض» یا «اخگرهای شعله ور شده مهتاب» نامیده شده است.

روزی که آرامگاه امام علی علیه السلام دارای ضریح گردید، مردم در جوار آن ساکن شدند و هنگامی که جمعیت مجاوران ضریح مطهر زیاد شد، در این تپه ها سکونت گزیدند. در نتیجه، به یاد شخصیت هایی که در آنجا اقامت داشتند، یا قبیله هایی که به آنجا مهاجرت نموده بودند، نامگذاری گردید.

از این رو یکی از آن تپه ها، «شرفشاه» نامیده شد که مردم به آن «شریشفان» می گویند. این منطقه در جنوب غربی ضریح مطهر امام علی علیه السلام و در محله «العمارة» قرار دارد و به «سید عزالدین ابو محمد شرفشاه» که در جوار مرقده امام علی علیه السلام قرار دارد، نسبت داده شده است. او یکی از مشاهیر علم حدیث در بارگاه امام علی علیه السلام، در سال ۵۷۳ ه. ق / ۱۱۷۷ م بوده است. سکونت او به صورت اتفاقی در خانه ای بود که روی این تپه بنا شده بود. از این رو تپه به نام او گذاشته شد؛ همان گونه که شیخ محمد حسین حرزالدین در کتاب «تاریخ النجف الاشرف» به این موضوع اشاره نموده است.^۲

۱. ارض النجف، ص ۹۵.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، شیخ محمد حسین حرزالدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ج ۲، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

دومین تپه، «جبل النور» نام دارد که در جنوب شرقی ضریح مطهر، در محله «البراق» قرار دارد. شیخ محمدحسین حرزالدین می‌نویسد:

این تپه یکی از ذکوات البیض (اخگرهای شعله‌ور شده مهتاب) است. در یک طرف آن مسجد شیخ طریحی قرار دارد که قبرش در خانه بزرگ و مشهورش است که نزدیک آن واقع شده است.^۱

سومین تپه، «جبل الدیک» نامیده شده است که در شمال ضریح مطهر و در محله «المشراق» قرار دارد و به یک مرد نجفی با همین نام، نسبت داده شده است.^۲

آثار موجود در این تپه

به سبب طبیعت جغرافیایی این تپه که امتداد جنوبی‌اش به طرف حیره و امتداد شرقی‌اش به سمت کوفه و امتداد شمالی‌اش به سمت کربلاست، پادشاهان این منطقه، کاخ‌ها و قلعه‌هایی را در آنجا بنا نهادند که برخی از آثارشان بعد از گذشت چندین قرن، همچنان باقی مانده است. البته باستان‌شناسان جدید، به‌طور شایسته، آن آثار را بررسی نکرده‌اند. در نتیجه، آثار شاخص و برجسته آن از بین رفت و بدین ترتیب، بخش بزرگی از تاریخ امت اسلامی از دست رفت؛ به گونه‌ای که ما امروز نمی‌توانیم آن را دقیق بیان کنیم و مشخص نماییم. شاید همه آن آثار یا دست‌کم بخش بسیاری از آن آثار، در ایوان‌های شهر متصل به کوفه قرار داشته است و با وجود اهمیت فراوانش در تاریخ اسلام، به‌صورت کلی و در تاریخ کشور عراق، به‌طور خاص، چیزی نمانده بود که به حیره متصل گردد.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، شیخ محمدحسین حرزالدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ج ۲، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۵۲. برای آگاهی بیشتر درباره تپه‌ها ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۲۰؛ تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی، ص ۵۶؛ النجف الاشرف مدینة العلم والعمران، ص ۳۰؛ المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۲۵۱ و ۲۵۲.

وضعیت تاریخی شهر کوفه نیز تقریباً همین گونه است؛ چراکه آجرهای آنها درآورده شده و در ساختمان بیشتر خانه های قدیمی نجف به کار گرفته شده است. افرادی این آجرها را از محل های اصلی خود می کنند و بیرون یا حومه شهر می فروختند.

بی تردید، پژوهش دکتر مصطفی جواد، به نام «النجف الاشرف قدیماً»^۱، به دلیل مستند نبودن به کاوش های باستان شناسی، ناکافی است. شاید تمامی نویسندگان پس از ایشان که درباره نجف نوشته اند، از پژوهش گران سنگ ایشان استفاده فراوانی کرده اند. اما اماکنی را که او نام برده است، مانند کاخ ها، صومعه ها و میکده ها یا اماکنی که محمد سعید الطریحی، در کتاب «الدیارات الامکنة النصرية فی الکوفة و ضواحيها» آورده است، یا آنچه شیخ محمدحسین حرزالدین، در کتاب «تاریخ النجف الاشرف» و دکتر حسن الحکیم، در کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف»، آورده اند، نه تنها جزء ضریح مطهر امام علی علیه السلام به حساب نمی آیند، بلکه نزدیک آن هم قرار ندارند؛ چنان که جزء شهر قدیمی نیز نمی باشند که گرداگرد آن را به قطری کمتر از سه کیلومتر، تا دهه های نخستین قرن بیستم فرا گرفته بود.

به احتمال زیاد، آنها در محدوده مرزهای حیره و کوفه قرار می گرفته اند و شامل مرزهای شهر امام علی علیه السلام و ضریح مطهرش نمی شده اند؛ همانند دو کاخ «عذیب» و «صنبر» که امرؤ القیس بن نعمان آنها را برای تفریح نزدیک فرات ساخت. همچنین کاخ غرس که براساس گفته یاقوت حموی یکی از کاخ های چهارگانه حیره می باشد. کاخ زوراء که نعمان بن منذر آن را بنا نهاد؛ همان گونه که بنای آن را به منذر سوم پسر امرؤ القیس سوم نسبت داده اند. کاخ عدسین که متعلق به «بنی عماد بن عبدالمسیح بن قیس کلبی» بوده و همچنان که در کوفه

۱. ر.ک: موسوعة العتبات المقدسة، ج ۶، صص ۹ - ۶۹؛ موسوعة النجف الاشرف، ج ۱، صص ۱۵۵ - ۱۶۸.

از آن نام برده شده است، قبل از تأسیس این شهر، در ناحیه حیره بوده است و کاخ‌های خورنق، ابیض، ابن‌مازن، مقاتل، دومة‌الحیره و کاخ‌های حمر که تمامی این کاخ‌ها در حیره قرار داشته‌اند^۱ و پس از گسترش شهرهای حیره، کوفه و نجف و متصل شدن برخی از آنها به یکدیگر، آثار برجسته این کاخ‌ها از بین رفته است؛ همان‌گونه که شاید بتوان گفت که نجف امروزی، تقریباً در حال متصل شدن به کربلا می‌باشد.

کلیساها، صومعه‌ها و عشرتکده‌های این منطقه

به سبب گسترش مسیحیت در حیره و اطراف آن، کلیساها و صومعه‌های بسیاری در آنجا ساخته شد که کتاب‌های تاریخی به برخی از آنها اشاره نموده‌اند. استاد سعید طریحی در سال ۱۴۰۱ ه.ق / ۱۹۸۱ م در کتاب خود^۲ از تاریخ حیره، زمان تأسیس و فتح آن به دست سپاه اسلام و نیز از کوفه که باقی‌مانده یک شهر سریانی به نام «عاقول» می‌باشد، سخن گفته است.

بنده در بخش دوم کتاب «و ما ادراک ما علی» گفته‌ام که کوفه، معرب کوئی یا کوئا می‌باشد که بنابر قولی اسم زادگاه حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ چنان‌که یاقوت حموی درباره این شهر چنین می‌گوید:

این شهر در سرزمین بابل قرار دارد که خیلی از کوفه دور نمی‌باشد. اگر ولادت ابراهیم علیه السلام و وجود مقام ایشان در آن شهر درست باشد، احتمال دارد اسمش بر سرزمین‌های مجاور غلبه نموده باشد. در نتیجه، [کوئا] معرب گردد و ثاء آن به فاء و الف آن به هاء تبدیل شود؛ چنان‌که این‌گونه موارد در زبان عربی فراوان است.

با این رویکرد، انتخاب چنین اسمی برای آن شهر وجهه دینی نیز می‌یابد؛

۱. موسوعة العتبات المقدسة، صص ۲۴ - ۶۰.

۲. ر.ک: الدیارات و الامکنة النصرائیة فی الکوفة و ضواحیها، محمدسعید طریحی، صص ۲۵ - ۴۹.

چراکه منزلی که حضرت علی علیه السلام برای خود برگزیده بود، نزدیک منزلی است که جد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا به دنیا آمده بود؛ چنان که یاقوت حموی در کتاب خود چنین نوشته است که از امیرمؤمنان علیه السلام درباره اصل و نسب قریش سؤال شد؛ ایشان فرمود: «نحن نبط من کوئی»؛ «ما از نبطی های کوئی هستیم».^۱

البته بعید به نظر می رسد اسم شهر کوفه، تحریف شده کلمه کوبا، به معنای عاقول^۲ یا منسوب به عاقول یا عاقولا باشد یا اینکه از کلمه تکوّف (تجمع) و استداره (گردشگری) گرفته شده باشد؛ چراکه تجمع و گردهمایی در تمامی محل های استقرار سپاهیان اسلام وجود داشته است.

گفتنی است خار و خار شتر نیز در کشور عراق، بسیار دیده می شود. گاهی هم به مثال گفته می شود: در کوئی اقامت گزیدند؛ درحالی که نزدیک آن هستند. ممکن است محل تولد ابراهیم علیه السلام، جزء این شهر نباشد؛ اما بر آن غلبه پیدا کرده باشد؛ همچنان که اسم نجف به کل سرزمینی اطلاق می گردد که قسمتی از آن، آرامگاه امام علی علیه السلام می باشد.

براساس مقاله دکتر مصطفی جواد و دیگر مطالب منتشرشده در این باره، تمامی کاخ ها، صومعه ها و اماکن مربوط به مسیحیان، نه تنها در محدوده ضریح مطهر امام علی علیه السلام قرار نداشته، بلکه نزدیک آن نیز نبوده است.

درواقع این اماکن یا نزدیک حیره یا در خود حیره قرار داشته است که متأسفانه قبل از توجه مسئولان، این آثار به همراه بخشی از تاریخ و میراث عراق، نابود گردید؛ آثاری مانند اکیراح که گنبد های کوچکی هستند یا رستاق^۳

۱. ر.ک: معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۴، ص ۴۸۷.

۲. عاقول در لغت به معنای خار شتر می باشد. (مترجم).

۳. رُستاق شکل عربی شده واژه روستاق در پارسی میانه است. روستاق در تقسیمات کشوری زمان ساسانیان به معنای دهستان بوده است. (مترجم).

(روستا) گردش یا خانه‌های راهبان در ظَهر^۱ (پشت) کوفه یا مکانی در حیره و صومعه الحریق که آن هم در حیره می‌باشد و صومعه اسکون که آن هم به نقل از یاقوت حموی، در حیره بوده و راکب (مشرف) بر نجف است.

اینکه یاقوت حموی گفته است بر نجف اشراف دارد، به این معنا نیست که در محدوده ضریح مطهر امام علی (ع) یا نزدیک آن قرار دارد، بلکه مقصود این است که بر دریای نجف اشراف دارد یا اینکه جزء سرزمین وسیعی است که ضریح امام علی (ع) قسمتی از آن است. بنابراین از شهری که بر آن اشراف دارد، فاصله دارد.

همچنین صومعه «حنه» که براساس آنچه ذکر شده است، جزء صومعه‌های قدیمی حیره می‌باشد. صومعه ابن مزعوق نیز براساس آنچه «شابشتی» گفته است، از صومعه‌های مرکز حیره می‌باشد. البته به نظر یاقوت حموی، این صومعه در حومه آن شهر بوده است. صومعه «مارت مریم» هم به نظر یاقوت حموی، صومعه قدیمی آل‌منذر است که اطراف حیره و بین خورنق و سدیر و قصر ابی‌الخصیب بوده است که بر نجف احاطه داشته است. البته همان‌گونه که گفتیم، منظور از نجف، شهر نجف نمی‌باشد؛ بلکه مراد از آن، قسمتی از کناره‌های دریای نجف است که بر دریاچه نجف اشراف داشته یا زمینی است که بر دریاچه نجف احاطه داشته است.

صومعه «حنه کبیر» که ظاهراً بین حیره و کوفه است و صومعه «هند صغری» که در حیره قرار دارد و صومعه «هند کبری» و صومعه «لج» که براساس گفته یاقوت حموی در حیره واقع شده و نعمان بن منذر آن را بنا نموده است و نیز

۱. «ظَهر کوفه» یعنی پشت کوفه؛ چون در گذشته‌های دور، قبل از دفن جسد مطهر حضرت امیرمؤمنان (ع) در نجف اشراف، نجف نه تنها به شکل امروزی شهری آباد نبوده است، بلکه بیابانی بوده که یک فرسنگ از کوفه دورتر بوده است؛ از این رو شهر کنونی نجف را ظَهر کوفه می‌نامیدند. (مترجم).

صومعه حنظله که یاقوت حموی درباره آن می گوید: «در حیره قرار دارد و به حنظلة بن عبدالمسیح نسبت داده شده است»؛ همچنین صومعه های اسقف ها که به نقل از شابشتی در نجف و حومه شهر کوفه و ابتدای حیره قرار دارد و گنبد شنیق که به نظر شابشتی، در حیره و در مسیر حج قرار دارد، همگی متعلق به مسیحی ها می باشند. صومعه عبدالمسیح که به نظر یاقوت حموی در «معجم البلدان»، صومعه عبدالمسیح بن عمرو بن بقیله غسانی است که در حومه حیره قرار دارد و صومعه عذاری که به نقل از یاقوت حموی در حیره قرار دارد.^۱ گفتنی است منظور از ظَهر کوفه یا ظاهر آن، منطقه ای است که به سختی می توان محل آن را مشخص کرد. به گونه ای که یاقوت حموی در این باره می گوید:

این منطقه به منازل نعمان بن منذر، حیره، نجف، خورنق، سدیر، غریان و سایر گردشگاه ها و صومعه ها اطلاق می گردد. اما آنچه از این مطلب استنباط می گردد، این است که مقبره امیرمؤمنان (علیه السلام) به سبب وارد شدن عاشقان ایشان در آنجا واقع شده است. بخشی از آن به آرامگاه بسیاری از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تابعانی تبدیل شده است که ساکن کوفه بوده اند که از حومه آن تا منطقه حنانه را دربرمی گیرد که امروزه بین قبرهای اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تابعان، فقط قبر کمیل نخعی در آنجا وجود دارد.^۲

دکتر مصطفی جواد در تحقیق خود از برخی عشرتکده هایی نام می برد که در محدوده ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) قرار نداشته اند؛ مانند عشرتکده های

۱. برای آگاهی بیشتر از صومعه ها ر.ک: الموسوعة العتبات المقدسه، صص ۲۱ - ۵۵؛ المفصل فی تاریخ النجف

الاشرف، حسن الحکیم، صص ۱۲۱ - ۱۶۶؛ الدیارات و الامکنه النصرانیة فی الکوفة وضواحيها، صص ۲۵-۷۶.

۲. ر.ک: المعجم البلدان، ج ۴، صص ۵۵۷ - ۵۶۱.

عون، دومه، جابر و عشرتکده شهلا که همگی آنها در حیره قرار داشته‌اند.^۱ افراد بی‌شرم نیز آن عشرتکده‌ها را مکان مناسبی برای لهو و لعب می‌دیدند. در سالن‌های آن، قبر ابونواس^۲، والبه بن حباب^۳ و دیگر اشخاص لوده^۴ بصره و کوفه قرار دارد.

نام‌های نجف

شیخ محمدحسین حرزالدین در کتاب خود، ۲۸ اسم را برای شهر نجف ذکر می‌کند.^۵ البته پیش از ایشان، دکتر شیخ محمد هادی امینی، در کتاب «اسماء النجف فی الحدیث و اللغة و التاریخ»، ده اسم از اسامی را که حرزالدین در کتاب خود ذکر کرده، آورده است که عبارت‌اند از: «بانقیاء، جودی، ربوة، طور، ظهر الکوفه، غری یا غریان، لسان، مشهد، نجف و وادی السلام».

البته میان اسامی ذکرشده، فقط اسم‌های نجف، مشهد و غری به شهر

۱. ر.ک: النجف قدیم، مصطفی جواد، صص ۵۵ - ۵۸.

۲. حسن بن هانی حَکَمی شناخته شده به ابونُواس اهوازی (۱۳۳-۱۹۶ ه.ق / ۷۵۰-۸۱۰ م) معروف به ابونواس، شاعر ایرانی تبار عرب‌زبان بود. ابونواس از بزرگان شعر عاشقانه عرب بود. او در شهر اهواز به دنیا آمد. او را یکی از بزرگ‌ترین شاعران کلاسیک عربی می‌دانند. او استاد تمامی شاخه‌های شعر عربی زمان خویش شده بود. اما شهرتش بیشتر به سبب تصنیف‌های باده‌گساری و ستایش شراب (خمریات) و شعرهایش درباره شاهدبازی و پسر دوستی (مُذکرات) است. از ابونواس در روایت‌های «فولکلور» نیز یاد شده است و یکی از شخصیت‌های کتاب هزار و یک شب نیز می‌باشد. زیاده‌روی او در خوش‌گذرانی و آوردن شعرهایی در وصف آن سبب شد که وی را «شاعر الخمر» لقب دهند. (مترجم).

۳. والبه بن حباب اسدی با کنیه ابواسامه (متوفای حدود ۷۸۶ میلادی) شاعر عرب‌زبان اهل کوفه بود که او را مبتکر سرودن اشعار عاشقانه برای معشوق مذکر در ادبیات عرب دانسته‌اند. وی استاد ابونواس اهوازی بود که استعداد شاعری او را در نوجوانی کشف کرد و او را به شاگردی پذیرفت. ابونواس نیز بعدها سبک شعرگویی او را به اوج رساند. (مترجم).

۴. شوخ طبع؛ کسی که برای لذت و خوشگذرانی خود و دیگران حرف‌های خنده‌دار بگوید.

۵. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۲۳ - ۴۰.

امام علی علیه السلام ارتباط دارد؛ چراکه برخی از آنها مانند بانقیاء، یکی از نواحی کوفه است؛ همان گونه که یاقوت حموی^۱ به این مطلب اشاره می کند و می گوید، سرزمینی است که وارد قلمرو ابراهیم علیه السلام می گردد و یکی از فرماندهان خالد بن ولید، بدون جنگ و خونریزی، آن را در سال سیزده هجری، فتح کرده است. بعضی از این اسامی، شامل نجف می گردد و برخی دیگر از آن فراتر می رود؛ همچون «لسان» که در ظهر (پشت) کوفه قرار دارد. همچنین نجف و وادی السلام که در ابتداء به یک سرزمین وسیع اطلاق می گردید و سپس به گورستان نجف اختصاص یافت؛ همان گونه که معروف است. شیخ محمدحسین حرزالدین، برخی از اخبار مربوط به آن را در کتاب خود آورده است.^۲

برخی از آن اسامی، جزء میراثی است که اخبار غیبی و دینی بر آن غلبه دارد؛ مانند جودی که یاقوت حموی درباره آن می گوید:

جودی نام کوهی است که بر جزیره ابن عمر که سمت شرق دجله قرار دارد و از توابع موصل است، اشراف دارد. کشتی نوح علیه السلام، هنگامی که آب فروکش کرد، روی آن قرار گرفت.

سپس آنچه را درباره جودی در تورات آمده است، حرف به حرف ترجمه می کند. آن گاه می گوید: «جودی نام کوه أجأ^۳ است که یکی از دو کوه طیئ^۴ می باشد». این گفته او، هم استنادپذیر است و هم ردشدنی؛ همان گونه که درباره کوه طور نیز چنین نظری داده است.

درباره مکان آرامگاه امام علی علیه السلام باید گفت که آنجا با داستانها و

۱. ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۳۹۴ به نقل از الفتوح.

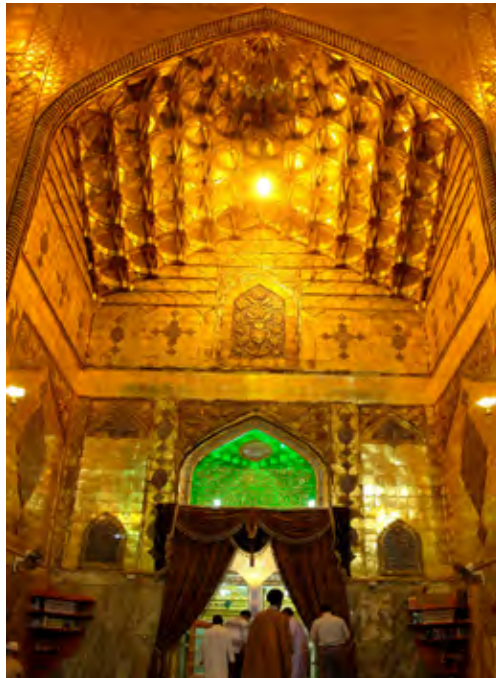
۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۳۸ و ۳۹.

۳. در شرق شهر مدینه، دو کوه أجأ و سلمی قرار دارد که به کوه های طی مشهور است. (مترجم).

۴. مقصود از کوه های طی همان کوه های أجأ و سلمی هستند که در نزدیکی شهر حائل عربستان سعودی واقع شده اند. (مترجم).

۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۸۰.

روایت‌هایی از دشمنان ایشان، به سبب اینکه یاد وی مجهول و بی نام و نشان بماند، همراه بوده است؛ نام و یادی که درون امت اسلامی و وجدان بیدار آنان، بسیار در خور اهمیت می باشد و فضای زیادی را به خود اختصاص داده است؛ چنان که از دوستداران و شیعیان ایشان نیز با هدف حصول اطمینان از مکان دفن ایشان، اخبار و اطلاعات زیادی روایت شده است. اگر به برکت وجود امیر مؤمنان علیه السلام نبود، این شهر رونق نمی یافت.



تصویر شماره ۷: نمایی از ایوان طلا.

مکان قبر امام علی علیه السلام و زیارت آن

درباره هیچ قبری از مسلمانان، حتی قبور اهل بیت علیهم السلام، به اندازه قبر امیرمؤمنان علیه السلام پژوهش و بررسی نشده است. علت آن نیز شبهه‌هایی است که برخی از دانشمندان اهل حدیث (اهل سنت) و پیروان دشمنان آن حضرت علیه السلام، در نوشته‌های خود درباره مکان قبر ایشان مطرح ساخته‌اند.

با وجود پژوهش‌های جدی و پیگیر دانشمندان شیعه در این باره، هم در سال‌های گذشته و هم در سال‌های اخیر، ضروری دیدم که دوباره به بررسی آن بپردازم؛ اما نه با هدف مستند ساختن حقیقتی که نیاز به اقامه برهان ندارد، بلکه با هدف مشارکت داشتن در پژوهش پیرامون سیره آن حضرت علیه السلام و از بین بردن شک و شبهه‌هایی که در برخی از دست نوشته‌ها دیده‌ام و مشارکت در باطل ساختن شبهات برخی از متقدمین، براساس ضروریات تحقیق علمی که از حقیقت الهام می‌گیرد و از عوامل عاطفی تأثیرگذار که ممکن است در کتمان آن نقش داشته باشد، به دور است.

شاید علت تحقیق دوباره در این موضوع با وجود مطالب و منابع مرتبط، بسیار اندیشیدن در این باره، طی دو سال گذشته و نیک نگرستن در تصورات یا احساساتی می‌باشد که بیشتر از آنکه حقیقت را روشن سازد، موجب پنهان

نمودن آن بوده است. بی تردید اندیشیدن، پژوهش و نگارش درباره سیره امام علی (علیه السلام) مشاهده حقیقت را برایم لذت بخش می گرداند. از این رو ضروری دیدم که با دیگران درباره این پژوهش مشارکت داشته باشم؛ پژوهشی که موضوع جدیدی را مطرح نمی کند.

گفتنی است منابعی که به آنها مراجعه کرده ام، همان منابعی است که نویسندگان قبل از من نیز در بیشتر موارد به آنها مراجعه کرده اند. البته بنده در پاره ای از موارد، به سایر منابعی نیز که پیش از این استفاده نشده بود، مراجعه کرده ام. برای مشخص نمودن حقیقت و نزدیک شدن به آن، روایاتی را آورده ام و سخنان مقتدمان و متأخران را درباره آنها بررسی نموده ام؛ به گونه ای که اگر مطلبی برای شخصی نامفهوم باشد، بتواند به پژوهش بنده اطمینان کند.

بی شک کسی که می خواهد به این حقیقت پی ببرد، باید به مستندات و مطالب اماکن جغرافیایی و تاریخی زندگانی امام علی (علیه السلام)، به ویژه در کشور عراق و موضع گیری دشمنان آن حضرت (علیه السلام) درباره ایشان، آگاهی کامل داشته باشد. افزون بر آن باید تعصبات مذهبی را که بر اندیشه بسیاری از دانشمندان قدیم و جدید، تأثیر داشته است، از وجودش بزداید. تعصباتی که در کتمان حقایق مربوط به مکان قبر آن حضرت (علیه السلام) نقش بسزایی داشته است و فهم فرازهایی از آن را برای افرادی که متأثر از چنین عوامل تأثیرگذاری هستند، دشوار کرده است.

امام علی (علیه السلام) در شهر نجف که بیشتر از دو فرسخ با کوفه فاصله ندارد، مکانی را برای استراحت، اندیشیدن و عبادت در نظر گرفته بود که هرگاه احساس ناراحتی، خستگی یا ناامیدی از اصلاح امت اسلامی به او دست می داد، به آنجا می رفت؛ امتی که امام علی (علیه السلام) می خواست یک امت بی نظیر و برتر باشد و عدالت بر آن حکومت کند؛ امتی که برادری ایمانی یا اخلاق بر فضای آن حاکم باشد.

اما امت از آن اصول سرپیچی نمود. طبقه بانفوذ این امت مقابل قوانین برابری قرار گرفت؛ قوانینی که حضرت از همان روز اول بیعت، اعلام کرد و آن را به درستی اجرا نمود و همچون سد محکمی مقابل مصلحت‌های افراد بانفوذ قرار داد.

طبقه توانگر جامعه، طبیعتاً به صورت آشکار و مخفیانه با آن قوانین به مبارزه برخاست و علیه آن دست به توطئه زد. مردم نادان و سطحی‌نگر که خاستگاه مصالح خود را نمی‌دانستند، از آن طبقه پیروی کردند. در نتیجه، رهبری قبیله‌ای و طایفه‌ای بر رهبری دینی یا امام (علیه السلام)، غلبه پیدا کرد. گاهی حضرت از خداوند می‌خواست تا او را از دست این مردم نادان نجات دهد و به برادرش، محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) ملحق گرداند. شیخ محمدحسین حرزالدین روایت‌های زیادی را ذکر کرده است که رفتن امام علی (علیه السلام) به نجف را تأیید می‌نماید.^۱ شاید کسی که درباره امنیت و آرامش حاکم بر این منطقه، در خلال دهه‌های نخست نیمه دوم قرن بیستم تأمل بنماید، بتواند ارزش استراحت امیرمؤمنان (علیه السلام) و دیگران را در این سرزمین، درک نماید؛ سرزمینی که انسان را از این جهان به جهان دیگری می‌برد که سرشار از صفا و آرامش است؛ به‌ویژه در روزهای فصل بهار و شب‌های مهتابی تابستان.

به سختی می‌توان زمانی را مشخص کرد که امام علی (علیه السلام) آن را به منظور استراحت انتخاب می‌نمود. آیا این زمان در شب بوده است یا روز؟ تصور بر این است که این موقعیت چندین بار در شب‌های مهتابی اتفاق می‌افتاده است و گاهی نیز در یک روز بهاری. بدون تردید، آن حضرت (علیه السلام) در بسیاری از اوقات، تعدادی از یاران برگزیده خود را انتخاب می‌نمود؛ کسانی که به ایشان ایمان داشتند و از تنهایی او در این مکان باخبر بودند. منابع شیعی اخبار مربوط به این استراحت امیرمؤمنان (علیه السلام) را نقل کرده‌اند؛ از جمله خبر مربوط به دیدار آن

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۶۹ - ۷۳؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۱۳.

حضرت (ع) با یک مرد یمنی می‌باشد که جسد پدرش را از یمن حمل می‌کند تا براساس وصیت پدرش، او را در این سرزمین به خاک بسپارد؛ چراکه در آینده مردی در آنجا به خاک سپرده خواهد شد که مردمی به اندازه دو قوم ربیعہ و مضر، مشمول شفاعت او می‌گردند. امام علی (ع) به آن مرد می‌فرماید: «اتعرف ذلک الرجل؟» «آیا تو این شخص را می‌شناسی؟» آن مرد می‌گوید: «نه». امام علی (ع) می‌فرماید: «انا والله ذلک الرجل»؛ «به خدا قسم من آن شخصم».

روایت مربوط به دیدار با مرد یمنی در تعدادی از پژوهش‌های انتشار یافته در کتاب «موسوعة النجف الأشرف» آمده است؛ از جمله آن پژوهش‌ها، تحقیقی است که در ج ۳، ص ۴۰۳، با عنوان «وادی السلام»، تألیف محسن عبدالصاحب المظفر، آمده است.

تصور شده است که امام علی (ع) سرزمین پر از آبی را که میان رود سابور و نجف و حیره، قرار دارد و کری سعه (با مکسور خواندن سین) نامیده می‌شود، به مبلغ چهل هزار درهم خریداری کرده است.



تصویر شماره ۸. نمایی از گنبد حرم مطهر امام علی (ع).

هنگامی که از امام علی (علیه السلام) درباره خرید آن، با وجود اینکه مملو از آب است و قابلیت کشاورزی و زندگی کردن را ندارد، سؤال شد، حضرت فرمود:

سمعت رسول الله ﷺ يقول كوفان كوفان يرد اولها على آخرها يحشر من ظهرها سبعون ألفاً يدخلون الجنة بغير حساب فاشتهيت ان يحشروا في ملكي.

از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: کوفه، کوفه [را فراموش نکنید]. نخستین ساکن آن بر آخرین ساکن آن وارد می گردد.^۱ بین ساکنان ظهر (پشت) آن، هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب، وارد بهشت می شوند. از این رو دوست داشتم که این عده از مردم، در ملک من محشور گردند.^۲

ابن طاووس این گونه حدیث را تفسیر می کند:

این حدیث با آنچه ما در صدد آن هستیم، هم خوانی و رابطه نزدیکی دارد. که آمدن عبارت «ظهر الكوفه» است که اشاره به چیزی دارد که از خندق خارج می گردد. که تا امروزه یک بنای مسکونی بوده است. در حقیقت امیرمؤمنان (علیه السلام) آنچه را از آن عمارت خارج شده بود، خریداری نمود؛ به گونه ای که فرمود... در نتیجه، این نکته بیانگر آن است که امام علی (علیه السلام) آنچه را از کوفه سرخ رنگ، خارج می گردد، خریده است. از این رو دفن کردن آن حضرت، در ملکی که مال خودش است، سزاوارتر است که اشاره به دفن مردم نزد ایشان دارد. چگونه ممکن است ایشان در مسجد جامع کوفه دفن شود؛ حال آنکه این مسئله جایز نمی باشد؟ یا اینکه در کاخ الاماره دفن گردد که عمارت پادشاهان است؟ این اماکن، مشمول خرید امام (علیه السلام) نمی گردند؛ زیرا از قبل آباد بوده اند.^۳

۱. این عبارت کنایه از نظم و نظام و آبادانی آن شهر، یا اشاره به رجعت دارد. چرا که نسل های پیشین امت اسلامی که در آن شهر دفن شده اند، بر نسل های بعدی خود که امام قائم [و اصحاب ایشان هستند، وارد می شوند. احتمال دارد که کنایه از ویران شدن آن شهر و به وجود آمدن فتنه و آشوب در آنجا نیز باشد. (مترجم).

۲. ر.ک: فرحة الغری فی تعیین قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب فی النجف، السید عبدالکریم بن طاووس، ج ۲، ص ۴۱.

۳. همان.

همچنین ابن عساکر روایتی را از امام صادق (ع) به نقل از محمد بن مسلم، چنین آورده است:

امیرمؤمنان علی (ع) به نجف می آمد و می فرمود: «وادی السلام و مجمع ارواح المؤمنین و نعم المضجع للمؤمن هذا المكان و كان يقول اللهم اجعل قبری به». «وادی السلام، محل اجتماع ارواح مؤمنان است و این مکان، چه آرامگاه خوبی برای شخص مؤمن است!» آن حضرت (ع) همچنین می فرمود: «پروردگارا قبر من را در این مکان قرار بده».^۱

این روایت با آنچه بیان شد، همخوانی دارد. او می گوید که امام صادق (ع) در تفسیر آیه: ﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾^۲، فرمود: «منظور از الربوة، نجف است و مراد از قرار، مسجد کوفه و مقصود از المعین، فرات است».

این روایت با روایتی که ابن اعثم از آن حضرت (ع) درباره مسجد کوفه و پیامبرانی که از آنجا عبور کرده یا نماز خوانده اند، همخوانی دارد.^۳ احتمال دارد که آن حضرت (ع)، نزدیک به زمان رحلتشان که به ایشان وعده داده شده بود، مکان معلومی را انتخاب کرده که تعدادی تپه مشرف بر دریاچه داشته است.

این مکان، سرزمینی بود که از همه مکان هایی که ممکن بود شخصی که کوفه یا حیره را مرکز سکونت یا عبور و مرور یا تجارت خود قرار دهد، دورتر بود. این مکان از لبه دریاچه، خیلی فاصله ندارد و به راه های مشهوری که به کوفه یا حیره منتهی می شد، نزدیک نبود و در مسیر آنها نیز نبود و خارج از مسیر همسایگان آن دو شهر بود.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. «و ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را نشانه ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب روان بود، جای دادیم». (المؤمنون: ۵۰).

۳. ر.ک: الفتوح، ابن اعثم، ج ۱، ص ۲۲۱.

همچنین در مسیر روستاها و مزارعی که در دو سوی فرات، گسترش یافته بودند، نبود؛ چراکه ایشان به خوبی می دانست که اگر دشمنانش بر پیکر و محل قبرش دست یابند، چگونه رفتار می کنند؛ زیرا نه فقط خوارج در کوفه و اطراف آن سکونت داشتند، بلکه منزل بیشتر آنان در کوفه بود. به ویژه که بیشتر آنان اهل کوفه بودند و بنی امیه در انتظار وفات یا شهادت وی بودند.

کوفه در آن برهه از زمان، جاسوسانی داشت. کسانی نیز که شمشیر امام علی علیه السلام در جنگ جمل آنان را زخمی کرده بود، در انتظار فرصتی بودند که از ایشان انتقام بگیرند؛ حتی اگر انتقام آنان، با پیکر پاک ایشان محقق می شد.

آن حضرت علیه السلام در نجف، منطقه ای را که همواره در آن استراحت می کرد و خیلی از کوفه دور نبود، مکان مناسبی برای آرامگاه خود دانست؛ چراکه هیچ یک از دشمنانش آن را نمی یافتند. بدون شک، روایت های مربوط به ارتباط مکان قبر آن حضرت علیه السلام با کوفه که در عصر امام علی علیه السلام یا بعد از آن نقل شده است، ضعیف می باشد.

در واقع این نخستین باری نیست که امام علی علیه السلام مجبور به چنین کاری می شود. بلکه پیش از این هم، مکان قبر حضرت فاطمه زهرا علیه السلام را به گونه ای آماده ساخت تا ناشناخته بماند. البته نظرهای گوناگونی درباره مکان دفن حضرت زهرا علیه السلام بیان شده است. اما به نظر بنده، محل دفن ایشان، کنار قبر فاطمه بنت اسد علیه السلام و قبر فرزندش، امام حسن بن علی علیه السلام، در بقیع می باشد. پس براساس تقدیر الهی، قبر امام علی علیه السلام دومین قبری است که پس از قبر سرور همه زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، از دیدگان مسلمانان جهان پنهان ماند؛ حال آنکه هنوز سه دهه از رحلت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نگذشته بود. همچنان که پروردگار مقدر نمود که آرامگاه امام علی علیه السلام، چهارمین مکان مقدس برای مسلمانان باشد.



تصویر شماره ۹. تابلوی نقاشی رنگ و روغن قدیمی که در آن حصار نجف به چشم می خورد.



تصویر شماره ۱۰. تزییناتی به شکل گلدان که زینت بخش قسمت پایینی یکی از درب های طلاست.

مکان قبر امیرمؤمنان علیه السلام در روایت های دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام

درباره مکانی که امام علی علیه السلام انتخاب نموده بود و نیز ضریحی که تعدادی از روایت های شیعه از آن سخن گفته اند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از آن

روایت‌ها به حقیقت نزدیک است. برخی دیگر، با حقیقت فاصله دارد. برخی دیگر را به‌سختی می‌توان با معیارهای تحقیق علمی سنجید؛ چراکه متأثر از ولایت، محبت و دوستی امام علی علیه السلام یا امور معنوی و غیبی می‌باشد؛ امری که درباره اماکن مقدس در هیچ کجای دنیا عجیب نمی‌باشد. ما برای صحت گفته خود، مثال‌های خوبی داریم که درباره روایات مربوط به مکه مکرمه، مدینه منوره و بیت‌المقدس است. داستان‌ها و روایاتی نیز که بیانگر سکونت برخی از پیامبران یا عبور کردن آنان از این اماکن یا مدفون شدنشان در آنجا می‌باشد، از همین ویژگی برخوردار است.

دکتر حسن الحکیم، بخش زیادی از قسمت سوم کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف» را به اماکن مقدس در نجف، مقام‌ها و وادی السلام اختصاص داده است. او در فصل اول، از مرقد حضرت آدم و نوح علیهم السلام، و روایات مربوط به دفن امام علی علیه السلام بین قبر آن دو پیامبر الهی، صحبت کرده است. همچنین از روایت‌هایی سخن گفته است که براساس آنها، حضرت هود و صالح علیهم السلام در وادی السلام دفن شده‌اند.

در فصل دوم، از مقام‌های برخی از ائمه علیهم السلام سخن گفته است که نجف اشرف را زیارت کرده‌اند؛ مانند مقام امام زین‌العابدین علیه السلام، مقام امام جعفر صادق علیه السلام و مقام امام مهدی علیه السلام او به‌خوبی از روایاتی صحبت کرده است که نشان می‌دهد سر مبارک امام حسین علیه السلام نزد سر مبارک پدرش، دفن شده است؛ چنان‌که از روایت‌هایی هم صحبت کرده است که نشان می‌دهد سر مبارک امام حسین علیه السلام در کربلا، شام، عسقلان، مصر یا سایر اماکن دفن شده است.

با اینکه نویسنده مذکور، روایاتی را از میراث شیعه ذکر می‌کند که سر مبارک امام حسین علیه السلام به پیکر مطهرش محلق شده، روایت‌هایی را نیز که بر

دفن سر مبارک آن امام علیه السلام در نجف اشرف دلالت دارد، می‌پذیرد. بر همین اساس، ایشان از آرامگاه‌های فرزندان اهل بیت علیهم السلام، یا برخی از اصحابی که اطراف ضریح مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند، سخن به میان آورده است. سید جعفر بحر العلوم نیز بیشتر روایت‌هایی را که مربوط به سرنوشت سر مبارک امام حسین علیه السلام می‌باشد، آورده است.^۱

به سبب اشتباهی که برخی از دانشمندان متقدم و معاصر مرتکب شده‌اند و بنده هم خود را از اشتباه آنان، منزه نمی‌دانم، باید به منظور نزدیک شدن به حقیقتی که گروه ستمکار سعی کردند آن را مخفی نگه دارند و با تمام روش‌های موجود نیز سعی در از بین بردن آن نمودند، این موضوع با دقت و تأمل، بررسی گردد؛ گروهی که سرانجام کارشان، پشیمانی و ننگ بود. البته امام علی علیه السلام که امام بشر بود، پرتو هدایت و افکارش را در تمام دنیا منتشر ساخت.

قبرهای دشمنان آن حضرت، در زباله‌دان‌های تاریخ است؛ درحالی‌که ضریح امام علی علیه السلام، مرکز روشنائی است که دوستداران ایشان به وسیله آن بر دیگران اظهار برتری می‌نمایند و به آنان مباهات می‌کنند.

بدون شک، بهترین کتابی که می‌تواند در رابطه با تصدیق مکان قبر مبارک امام علی علیه السلام، افق‌های تازه‌ای را جلوی روی محققان بگشاید، کتاب «فرحة الغری» ابن طاووس (۶۹۳ ه. ق. / ۱۲۹۴ م) است که در صفحات پیشین به آن اشاره نمودم. او تمامی روایت‌هایی را که از کتاب‌های دانشمندان شیعه روایت کردم، آورده است. نویسنده در روایت‌های خود که در آن کتاب وجود دارد، تحقیق نموده و دقیق و امین بوده است.

۱. ر.ک: تحفة العالم، سید جعفر بحر العلوم، ج ۱، صص ۳۱۳-۳۱۸.



تصویر شماره ۱۱. چهارچوب طلای قدیمی وسط ایوان.

بسیاری از منابعی که نویسنده برای نگارش کتاب خود استفاده کرده است، مربوط به صدها سال قبل از عصر خودش بوده است. اما دیگر منابع را تنها به قصد تأیید و تصدیق بیشتر از روایات مربوط به موضوع بحث آورده است. این کتاب در نجف، دو بار چاپ شده است. همچنین مرکز پژوهش‌های اسلامی غدیر، آن کتاب را به همراه تحقیق سید تحسین آل شیبیب الموسوی، در سال ۱۴۱۹ ه. ق. / ۱۹۹۸ م، چاپ کرده است. همچنان که قبل از این تاریخ نیز بخش‌هایی از این کتاب در بخش دوم کتاب «موسوعة النجف الاشرف»، با تحقیق شیخ محمدمهدی نجف، چاپ شده است.

بنده در نگارش این کتاب، به چاپ مجموعه‌ای که شیخ مهدی، تحقیق آن را انجام داده است، استناد می‌نمایم؛ مگر در مواردی که با موضوعی برخورد کنم که مستلزم مراجعه به چاپی باشد که سید تحسین الموسوی، تحقیق آن را انجام داده است که در این صورت، ابتدا به آن مراجعه می‌نمایم و سپس به نسخه تحقیق شده شیخ مهدی، مراجعه می‌کنم. تمام تلاشم را به کار خواهم بست تا

تمامی روایت‌های مربوط به مکان قبر امام علی علیه السلام را بررسی نمایم و از علل اشتباه شایع میان مسلمانان، آگاهی یابم.

یادآوری می‌نمایم که بسیاری از روایت‌های تاریخی، بدون تحقیق و ارزیابی نقل می‌شوند. حتی در پاره‌ای موارد، ممکن است راوی یا مؤلف، براساس میل و شیوه خود، روایت را تغییر بدهد. در نتیجه، بر اثر حسن نیت یا سوءنیت، چیزی به آن اضافه می‌نماید یا چیزی از آن کم می‌کند. هر قدر نیز که زمان بیشتری از صدور آن روایت بگذرد، به همان میزان از شکل اصلی خود دور می‌گردد. بر این اساس، اصلاً جای تعجب نیست که در بسیاری از منابع، روایتی را درباره یک موضوع، در جایی از آن منبع می‌بینیم و در جای دیگری از همان منبع، روایتی را می‌بینیم که روایت اولی را نقض می‌نماید. در پاره‌ای از موارد نیز ممکن است صاحب یک منبع، درباره روایتی در یکجا تعصب به خرج بدهد؛ سپس بدون اینکه خودش متوجه باشد، آن را در جای دیگری نقض کند.

احتمال هم دارد نویسنده، بدون اینکه خودش متوجه باشد معنای آن روایت را تغییر بدهد. بدون تردید، این تغییرات، از یک کتاب به کتاب دیگر منتقل می‌شود و در پاره‌ای موارد، آن روایت به روایت دیگری تبدیل می‌شود که هیچ‌گونه ارتباطی با روایت اصلی ندارد. گاهی نیز این عمل، باعث می‌شود که یک روایت، به چندین روایت تبدیل شود؛ حال آنکه همه آن روایت‌های فرعی، برگرفته از یک روایت هستند.

این‌گونه روایت‌ها در کتاب‌های تاریخ، فراوان دیده می‌شود. گاهی نویسنده در اثنای یک روایت، دچار لغزش می‌شود و درباره آن تعصب به

خرج می دهد؛ بدون اینکه بفهمد نویسنده دیگری آن را از همان شخصیت با یک طریق متفاوت روایت کرده است. اگر این اتفاقات درباره روایت های مخصوص قبر امام علی (علیه السلام) اتفاق نمی افتاد، من به این موضوعی که بر خواننده آگاه، پوشیده نیست، نمی پرداختم. در واقع این گونه روایات، در کتاب های برخی مورخان نقل شده است؛ خواه این دانشمندان تاریخ دان، از دانشمندان و مورخان مدرسه اهل بیت (علیهم السلام) باشند یا از دانشمندان اصحاب حدیث (اهل سنت)؛ همان گونه که ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغه»، آنان را این گونه نامگذاری کرده است.^۱

تنش های مذهبی و سیاسی و درگیری بین دو حکومت فارسی (صفوی) و عثمانی، همان اثر مؤلفان و راویان متعصب را داشته است؛ به گونه ای که هیچ کدام از طرفین اجازه نمی دادند که حتی مختصر نگاهی به منابع و مصادری بیندازند که نزد برادران مسلمانشان وجود داشت. گمان نمی کنم ابن کثیر در «البدایة و النهایة» به هیچ جریان غیراسلامی، به اندازه ای که به شیعه حمله نموده است، حمله کرده باشد. شیعه نزد ابن کثیر، یک گروه گمراه، نادان، دروغگو و خطاکار است؛ همان گونه که شیعیان را به هنگام ذکر داستان مربوط به وفات امام محمد بن موسی الرضا (علیه السلام) چنین توصیف می نماید. چنین اقداماتی نزد همه فرقه های اسلامی، سختی ها و رنج هایی را بر اسلام و مسلمانان تحمیل کرده و بسیاری از حقایق تاریخ اسلام را که قابل شمارش نیست، از میان برده است. بی شک، پنهان کردن قبر امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، به هر روشی که صورت گرفته باشد، ده ها پرسش را درباره آن در ذهن ها ایجاد می کند.

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲.



تصویر شماره ۱۲. نمای بیرونی یکی از اتاق‌های صحن مطهر که در آن، تعدادی قبر مربوط به فرقه اسماعیله وجود دارد.

بعید به نظر نمی‌رسد که این اجتهاد، بر اثر گذشت زمان به حکایتی مبدل می‌گردد که حکایت‌های دیگری پیرامون آن بافته می‌شود و مردم آنها را بر زبان جاری می‌کنند؛ برای مثال، اگر خبری از اهل بیت آن حضرت یا از اصحاب نزدیک ایشان دلالت کند که ایشان اطراف کوفه دفن شده است، به سرعت، به اخبار فراوانی تبدیل می‌گردد؛ چرا که ظهر (پشت) کوفه، منطقه وسیعی را شامل می‌شود که هر قسمت از آن منطقه، آمادگی این را دارد که آرامگاه شایسته‌ای برای دفن امام علی علیه السلام باشد؛ مانند مقبره کوفه که یکی از این نقاط است.

البته ممکن است کلمه «ظهر»، از این روایت حذف گردد. در نتیجه، روایت

این گونه باشد: «در کوفه دفن شده است». از این رو برای ذهن خواننده این روایت یا خبر سخت نیست که احتمال بدهد خود کوفه محل دفن امام علی علیه السلام باشد. یا ایشان اطراف کاخ الاماره، یا در کاخ الاماره، یا نزدیک آن، یا نزدیک مسجد جامع کوفه، یا در خود مسجد جامع کوفه، یا در اتاقی در کنار آرامگاه‌های آل جعده به خاک سپرده شده باشد. اینها احتمال‌هایی است که پایانی ندارد.

مورخی که بخواهد دامنش به گناه، آلوده نگردد، به هنگام روایت آن اخبار، از واژه «قیل» (گفته می‌شود)، استفاده می‌کند. اما دیگر مورخان آن را همانند روایت‌های مسلم و قطعی منتشر می‌کنند. اگر در روایت تحریف شده‌ای، پیکر امام علی علیه السلام به شهر مدینه انتقال یافته، باید امام علی علیه السلام در آنجا دفن شده باشد و دفن او، نزدیک مادرش، عمویش و همسرش علیه السلام بوده باشد کار دشواری نبوده است که درباره این روایت نیز داستان‌های زیادی بافته نشده باشد؛ برای نمونه پیکر امام علی علیه السلام به مدینه نرسید. اگر به آنجا می‌رسید، خبر رسیدن آن به مدینه، جزء اخباری نیست که بتوان آن را به راحتی پنهان نگه داشت. معنای چنین حرفی این است که شتر حامل پیکر مطهر که همراه قافله‌ای بوده است، به سبب حادثه‌ای در صحرا گم می‌شود. اگر راه آن قافله در مسیر قبیله «طی» بوده باشد، بعید و دشوار به نظر نمی‌رسد که در این باره که شتر را گروهی از افراد آن قبیله پیدا کرده‌اند، داستان‌هایی بافته شود به دنبال آن مانعی وجود ندارد که پیکر مطهر امام علی علیه السلام، بدون آگاهی افراد آن قبیله از هویتش، دفن شده و شتر حامل آن نیز ذبح گردیده باشد، تا از پیامدهای احتمالی این عمل خود در آینده در امان باشند.

به دلیل اوضاع حساس و ویژه اهل بیت علیهم السلام، روایت‌های مربوط به آنان در تمامی مشرق و مغرب زمین نقل می‌شد و این فرصتی بود تا دشمنان به

تحریف وقایع و سخنان آنان پردازند. تا اینکه زمان مناسبی فرا رسید و حقیقت موضوع آشکار شد.

البته اگر کسی بخواهد از آب گل آلود، ماهی بگیرد، این کار را می‌کند. از این رو نه به حقیقت گوش فرامی‌دهد و نه به بررسی روایات صحیحی می‌پردازد که در دسترس او قرار دارد. رسوبات مذهبی حتی در عصر معاصر، اثر خودش را روی او می‌گذارد. از این رو این فرقه یا آن فرقه، بر لزوم چنگ زدن به باطل اصرار می‌ورزد؛ خواه از روی جهل یا از روی لجاجت و مخالفت با دیگران.

ابن طاووس روایتی را درباره قبر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌آورد که محمد بن عبدالعزیز بن عامر الدّهان به نقل از محمد بن حسن جعفری می‌گوید:

در کتاب پدرم این مطلب را یافتم؛ همچنان که مادرم به نقل از مادرش روایت می‌کند که امام علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) دستور داد تا چهار قبر را در چهار مکان حفر کنند: در مسجد جامع کوفه، رجه کوفه، غری و خانه جعدة بن هبیره؛ هدف ایشان از چنین کاری این بوده است که هیچ‌یک از دشمنانش از مکان قبر او اطلاع پیدا نکند.^۱

این روایت، جزء آن دسته از روایاتی است که گمان می‌کنم خیلی با واقعیت همخوانی ندارد. وضعیت مربوط به راویان این روایت برای محقق کتاب «الفرحة» نامعلوم و مبهم است. از این رو نویسنده در منابع خود، زندگی‌نامه هیچ‌یک از آنان را بررسی نکرده و معتقد بوده است که این‌گونه روایت‌ها، در اشتباه خطیب بغدادی و افراد قبل و بعد از او و نیز ایجاد شبهه مربوط به مکان قبر امام علی (علیه السلام)، نقش داشته است. در واقع روایتی از این

۱. فرحة الغری، ابن طاووس، ج ۲، صص ۴۴ و ۴۵.

قبیل، به چندین روایت دیگر تبدیل شده است؛ روایاتی که شهرت، علاقه و نقل وارد آنها شده و در جعل آنها نقش داشته است؛ برای مثال طبری در تاریخ خود، روایتی را به نقل از محمد بن عمر می‌آورد که مکان قبر امام علی علیه السلام را مشخص می‌نماید: «قبر امام علی علیه السلام نزدیک مسجد جامع کوفه و در کاخ الاماره است»^۱.

شاید راوی حدیثی که ابن طاووس آن را نقل کرده است، بر اثر اشتباه رواج یافته در عصر او، روایتی را درست کرده و معتقد بوده است که این روایت او، روایت‌هایی را که در برخی از کتاب‌های اصحاب حدیث (اهل سنت) وجود دارد، رد می‌کند. اگر نقشه دفن پیکر امام علی علیه السلام این گونه کشیده شده باشد تا محل قبرش مخفی بماند، مستلزم برپا شدن هرج و مرج بسیاری در آن زمان بود؛ چراکه حضرت، فردی عادی نبود. بدون تردید در شب شهادت ایشان، دوست و دشمن آن حضرت در کوفه بیدار بودند و خواب به چشمانشان نیامد. تصور نمی‌کنم که یاران باوفای آن حضرت علیه السلام در آن شب، منزلش را ترک کرده باشند و حتماً باید یک نقشه حکیمانه برای انجام دادن مراسم خاک‌سپاری حضرت کشیده باشد؛ به گونه‌ای که از نظر اهل بیت علیهم السلام دور نمانده باشد؛ چنان‌که تردید ندارم چنین نقشه‌ای را اندکی قبل از آن روز، تکمیل کرده بودند.

از جمله روایت‌های دیگری که بررسی کرده‌ام، روایتی است که شیخ کاظم حلفی در تحقیق خود با عنوان: لمحة تاریخیة عن مشهد الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چنین آورده است:

امام علی علیه السلام قبر مطهرش را به همراه عده‌ای از پیروان مخلصش آماده نمود

۱. تاریخ طبری، الامام العلامة أبی جعفر محمد بن جریر الطبری، ج ۵، ص ۱۵۲.

که عبارت بود از یک راهرو در زیرزمین که بخشی از آن را به عنوان مسجد به منظور برپایی نماز و تدریس شاگردان خاص خود و بخش دیگر را به عنوان قبر خود انتخاب نمود تا در آنجا به خاک سپرده شود.^۱

اما شیخ کاظم این روایت را صحیح ندانسته و معتقد است که امام علی (ع) از طریق وصیتش به فرزندان، به این مطلب اشاره نموده است. در واقع، هیچ منبع موثق یا حدیث معتبری، چنین روایتی را تأیید نکرده است. از این رو به هیچ وجه نمی توان به آن استناد یا اعتماد نمود. شیخ کاظم می گوید:

هنگامی که امام علی (ع) شهید شد، اهل بیتش جسد مبارکش را حمل کردند و زمانی که پیکر مطهرش را برای دفن به مکان مشخص شده بردند، امام حسن (ع) و اهل بیتش، به همراه حبیب بن مظاهر، حبة بن جوین، اصبع بن نباتة، کمیل بن زیاد، رشید هجری، حجر بن عدی، کندی، عمر بن حمق خزاعی، جویریة بن مسهر عبیدی و افرادی همانند آنان، بر پیکر آن حضرت (ع) نماز خواندند و صعصعة بن صوحان، بر سر مزار امیر مؤمنان (ع) سوگواری نمود و از فضایل ایشان سخن گفت.

البته شیخ کاظم، نه تنها این روایت را موثق ندانسته است، بلکه آن را همانند احادیث قطعی و مسلم روایت کرده است؛ با وجود اینکه این داستان، روایت معتبری دارد که می توانست به آن استناد کند.

هرچند ابن طاووس در کتاب «فرحه»، روایت های علمی و موثق را ذکر کرده است، اما روایت های مبهمی را نیز آورده است که به بررسی و تصدیق نیاز دارند؛ از جمله وی می نویسد^۲ که در کتابی به نقل از حسن بن حسین بن طحّال مقدادی از طریق روایت اخلاف از اسلاف، به نقل از ابن عباس، از

۱. موسوعة النجف الاشرف، ج ۳، ص ۱۱.

۲. الفرحة، ج ۲، صص ۳۹ و ۴۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که به علی علیه السلام فرمود:

یا علیّ ان الله عزوجل عرض مودّتنا اهل البيت على السّماوات و الأرض فاول من اجاب منها السّماء السّابعة فزینها بالعرش و الكرسي ثم الرابعة فشرّفها بالبيت المعمور ثم سماء الدنيا فزینها بالنّجوم ثم ارض الحجاز فشرّفها بالبيت الحرام ثم ارض طيبة فشرّفها بقبري ثم ارض كوفان فشرّفها بقبرک يا علی فقال يا رسول الله اقبر بکوفان العراق؟ فقال له نعم يا علی تقبل بظاهرها قتلاً بين الغريين و الذکوات البيض يقتلک شقي هذه الامة عبدالرحمن بن ملجم فوالذي بعثني بالحق نبياً ما عاقر ناقة صالح عندالله باعظم عقاباً منه.

ای علی! پروردگار عزوجل محبت ما را بر آسمانها و زمین عرضه نمود. نخستین جایی که به این ندای پروردگار، لیبیک گفتم، آسمان هفتم بود که خداوند آن را به کرسی و عرش مزین نمود. سپس آسمان چهارم که خداوند آن را به وسیله بیت المعمور مفتخر ساخت. سپس آسمان دنیا که خداوند آن را به وسیله ستارگان مزین نمود. سپس سرزمین حجاز که خداوند آن را به وسیله بیت الحرام مفتخر ساخت. سپس سرزمین شام که خداوند آن را به وسیله بیت المقدس شرافت بخشید. سپس سرزمین طیب که خداوند آن را با قبر من مفتخر نمود. سپس سرزمین کوفه، که خداوند آن را به وسیله قبر تو شرافت بخشید.

امام علی علیه السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «من در کوفه به خاک سپرده می شوم؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بله ای علی. تو در ظهر (پشت) آن، درحالی که بین غریبن و ذکوات البيض به قتل می رسی، به خاک سپرده می شوی. سیه روزترین و بدبخت ترین شخص امت اسلامی، عبدالرحمان بن ملجم تو را به قتل می رساند. سوگند به کسی که مرا به حق مبعوث نمود، شخصی که سر شتر صالح نبی را برید، مجازاتش نزد پروردگار بیشتر از او نخواهد بود».



تصویر شماره ۱۳. قسمتی از شبکه قبر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام

بی شک چنین روایتی به تأمل زیادی نیاز دارد؛ چراکه نویسنده، این روایت را در کتابی دیده است که اسم مؤلف آن را ذکر نکرده است. در ضمن، این روایت، از حسن مقدادی روایت شده است که از خادمان بارگاه نجف اشرف در اواخر قرن ششم هجری می باشد؛ همان گونه که محققان کتاب «فرحه» در پاورقی تحقیق خود این مطلب را ذکر کرده اند. ما عبارت «اشقی الاولین» را ضمن بررسی برخی از نشانه های متعلق به امام علی علیه السلام و مژده ایشان به شهادت، دیده ایم و در مبحث مربوط به ترور آن حضرت علیه السلام ذکر کرده ایم.

اما درباره آگاهی از اسم قاتل آن حضرت باید گفت که روایات مربوط به شهادت ایشان، نه تنها این موضوع را تأیید می کند، بلکه ابن اثیر (متوفای ۶۳۰ ه. ق / ۱۲۳۳ م)، اطلاعات بیشتری از حدیث مذکور را درباره این مسئله با اشاره به سال، ماه و شب شهادت ایشان ارائه می دهد.^۱ درباره ادامه روایت نیز باید گفت در منابعی که به آنها مراجعه کرده ام، عباراتی را که مؤید آن باشد، نیافته ام.

۱. ر.ک: اسد الغابة، ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۱۶.

ابن طاووس از کتابی که متعلق به شیخ الطائفة، ابی الحسن محمد بن احمد بن داوود بن علی قمی (متوفای ۳۶۸ هـ. ق / ۹۷۹ م) است، می‌گوید:

هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام ضربت خورد، به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمود: «غسلانی و کفّانی و حنّانی و احمّانی علی سریری و احمّلاً مؤخره تکفیان مقدمه»؛ «مرا غسل دهید و کفن کنید و حنوط نمایید و با تخت مرا ببرید. قسمت عقب تخت من را بردارید و شما برای حمل قسمت جلوی آن کافی هستید».

همچنین کلینی، از علمای بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری (متوفای ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ. ق / ۹۴۰ م)، این روایت را در کتاب خود آورده است:

لَا غَسْلَ امیر المؤمنین علیه السلام نودوا من جانب البيت ان اخذتم مقدم السریر کفّتم مؤخره و ان اخذتم مؤخره کفّتم مقدمه فإنکم انتهیان الی قبر محفور و لحد ملحود و لبن موضوع فالحدانی و اشرجا علی اللبّ و ارفعا لبنة مما عند رأسی فانظرا لما تسمعان.^۲

هنگامی که امیرمؤمنان علی علیه السلام غسل داده می‌شد، از سمت خانه خدا به آنان گفته شد: اگر قسمت جلوی تخت را گرفتید، لازم نیست قسمت عقب آن را بگیرید و اگر قسمت عقب آن را گرفتید، لازم نیست قسمت جلوی آن را بگیرید. شما به قبری کنده‌شده و مرقدی آماده و آجری گذاشته شده، می‌رسید. پس مرا در قبر قرار دهید و روی من آجر بچینید و آجری را که نزدیک سر من است، بلند کنید. به آنچه می‌شنوید، دقت کنید.

آنان نیز آجری را که نزدیک سر مبارک حضرت بود، بالا بردند. بعد از آنکه روی آن آجر را چیدند، ناگهان مشاهده کردند چیزی در قبرش وجود ندارد. یک‌باره ندا دهنده‌ای ندا داد: امیرمؤمنان عبد صالحی بود. از این‌رو خداوند او

۱. فرحة الغری، ابن طاووس، ج ۲، صص ۴۲ و ۴۳، الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷.

۲. الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، ج ۱، ص ۴۵۷.

را به پیامبرش ﷺ ملحق نمود. خداوند پس از پیامبران، با اوصیای الهی چنین رفتار می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر پیامبری در مشرق زمین از دنیا برود و وصی‌اش در مغرب از دنیا برود، خداوند حتماً آن وصی را به پیامبرش ملحق می‌گرداند.



تصویر شماره ۱۴. لوستر ساخته شده از مرمر، دارای شاخه‌هایی است که به عدد ائمه معصوم (ع) اشاره دارد و شمشیر ذوالفقار روی آن، آویخته شده است.

صاحب کتاب «الفرحة» نیز دو روایت دیگر را می‌آورد که موضوع آنها همانند روایت پیشین است و درباره ارتفاع قسمت جلویی تخت (سریر) امام علی (ع) است که امام حسن و امام حسین (ع) در آن روایت، قسمت عقب آن را برمی‌دارند. همچنین براساس آن روایت، قبر امیرمؤمنان (ع) شکافته می‌شود و معلوم نمی‌گردد که آیا پیکر مبارک امام علی (ع)، در زمین به حرکت درآمده است یا اینکه به آسمان برده شده است.

در روایت دیگری، از غلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) چنین آمده است:

هنگامی که محضر امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیدم، ایشان به امام حسن و امام حسین (علیه السلام) فرمود: ... تکفیان مقدمه ثم اثتیا بی الغریین فانکما ستریان صخرة بیضاء فاحتفروا فیها فانکما ستجدان فیها ساجة... فإذا ساجة مکتوب علیها: هذا ما اذخر نوح لعلی بن ابی طالب (علیه السلام)؛ ... «برای قسمت جلوی آن، کفایت می کنید. سپس مرا به الغریین ببرید. شما در آنجا یک صخره سفیدرنگ می بینید. آن را بکنید. یک چوب درخت ساج را در آن می بینید... ناگهان مشاهده می کنید روی آن ساج نوشته شده است: این همان چیزی است که نوح (علیه السلام) برای علی بن ابی طالب (علیه السلام) نگه داشته بود». ما آن حضرت را در آنجا به خاک سپردیم و به سمت منزل حرکت کردیم؛ درحالی که از لطف پروردگار در حق امیرمؤمنان (علیه السلام) خوشحال بودیم.

علامه مجلسی نیز روایتی را به نقل از محمد بن حنفیه نقل می کند که با روایات پیشین در تعارض نیست. در این روایت چنین آمده است:

سپس امام حسن (علیه السلام) بپا خاست و بر امیرمؤمنان (علیه السلام) نماز خواند؛ درحالی که مردم پشت سر ایشان نماز می خواندند. هفت بار تکبیر گفت؛ همان گونه که پدرش به او سفارش نموده بود. سپس تخت او را جابه جا کردیم و خاک را کنار زدیم. ناگهان با قبری کنده شده و ساجی که کنده کاری شده، مواجه شدیم که روی آن نوشته شده بود: «این همان چیزی است که جلدش نوح (علیه السلام) برای این بنده صالح پاک و پاکیزه شده نگه داشته است». هنگامی که خواستند پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) را پایین بیاورند، از ندادندهای شنیدند که می گفت: «او را به سمت خاک پاک پایین بیاورید؛ چرا که حبیب، مشتاق حبیبش است». مردم در این هنگام، تعجب نمودند و شگفت زده شدند. امام علی (علیه السلام) قبل از طلوع فجر به خاک سپرده شد.^۲

۱. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۵۰ و ج ۱، صص ۲۳ و ۲۴.

۲. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۹۵.

ابن طاووس براساس روایت امام باقر علیه السلام می گوید: «امام علی علیه السلام در قبر نوح پیامبر علیه السلام به خاک سپرده شد»^۱.

همچنین در روایتی، سخن از مرد نقابداری است که به استقبال امام حسن و امام حسین علیه السلام می رود تا اینکه پیکر امام علی علیه السلام را از آنان بگیرد. هنگامی که ایشان نقاب از چهره اش برداشت، متوجه شدند که خود امام علی علیه السلام بود. درست است که بیشتر روایت های ذکر شده، مورد قبول شیعیان اهل بیت علیهم السلام و دانشمندان آنان است، اما بدون شک، این روایات نزد بسیاری از مسلمانان و دانشمندان غیرشیعه قابل تأمل و تردید و رد، است. درست است که در روایت های سابق، فضای اعتقادی یا معنوی غیبی، غلبه دارد، اما روایت های دیگری نیز وجود دارد که چنین نمی باشد؛ مانند روایت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:

امام علی علیه السلام در منطقه غریین، به خاک سپرده شد و مراسم خاک سپاری ایشان قبل از طلوع فجر، بوده است. امام حسن، امام حسین و محمد و فرزندان علی علیه السلام و عبدالله بن جعفر علیه السلام وارد قبر امام علی علیه السلام شدند.^۲

همچنین در روایتی، از امام صادق علیه السلام فرمود:

لما قبض امیر المؤمنین علیه السلام أخرجه الحسن والحسين ورجلان آخران حتی اذا خرجوا من الکوفة ترکوها عن ايمانهم ثم أخذوا فی الجبانة حتی مروا إلى الغری فدفنوه و سوؤا قبره فانصرفوا.^۳

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت، امام حسن و امام حسین علیه السلام به همراه دو مرد دیگر، پیکر آن حضرت علیه السلام را بیرون بردند تا اینکه از

۱. الفرحة، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۳.

۲. ر.ک: الفرحة، ج ۲، ص ۶۵؛ الارشاد، ج ۱، صص ۲۴ و ۲۵.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۸.

کوفه خارج شدند و آن را از جانب راست خود، پشت سر گذاشتند. سپس به سمت جبانه حرکت کردند تا اینکه به غری رسیدند. او را در آنجا به خاک سپردند و قبرش را درست کردند. سپس راهی کوفه شدند.

همچنین در روایتی، حسن خلال به نقل از جدش می گوید:

از امام حسن راجع به مکانی که امام علی (علیه السلام) در آنجا دفن شده بود، سؤال گردید. آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «خرجنا به لیلاً حتی مررنا علی مسجد الاشعث، حتی خرجنا الی الظهر ناحیه الغری»؛ «پیکر مبارک او را شبانه خارج کردیم تا به مسجد أشعث رسیدیم و از آنجا به الظهر، منطقه‌ای در غری رسیدیم».^۱

در روایت دیگری نیز به نقل از جد حسن خلال چنین آمده است: «و منظور از ظهر، همان‌گونه که بر کسی پوشیده نیست، مکان معروفی در ظهر می باشد؛ یعنی ظاهر (حومه) کوفه».^۲

یاقوت حموی مکان قبر امیر مؤمنان (علیه السلام) را در همین مکان معروف، تصدیق و تأیید نموده است؛ چنان‌که هنگامی که از غریین صحبت می کند، می گوید: «دو بنا هستند همانند دو صومعه که در ظاهر (حومه) کوفه نزدیک قبر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار دارند».^۳ گویا آن دو بنا، در اواخر عصر اموی یا اوایل عصر عباسی در حال ریزش بوده است؛ به گونه‌ای که ثعلب می گوید: «معن بن زائده از غریین عبور کرد. یکی از آن دو بنا را دید که شکافته شده و ویران گردیده بود. سپس گفت: ...».^۴

۱. الفرقة، ج ۲، ص ۵۱.

۲. فضائل امیر المؤمنین، ابن عقده (متوفای ۳۲۲ هـ. ق / ۹۴۴ م).

۳. معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۲۳.

۴. همان، ص ۲۲۶.

پیش از این نیز «بکری» هنگام معرفی مکان «غریه»، قرار گرفتن قبر امام علی (ع) در آنجا را تصدیق نموده است. بکری در این باره به نقل از مفجع می‌گوید: «غری اسم مکانی در کوفه است و گفته می‌شود که قبر علی بن ابی‌طالب (ع) در غری است. او غری را بدون ذکر هاء تأنیث آورده است»^۱.

روایات دیگری نیز وجود دارد که شیخ محمد مهدی نجف، صاحب کتاب «الفرحة» آنها را گردآوری نموده و در کتاب خود ذکر کرده است؛ به‌طوری‌که دانشمندان سده‌های اخیر شیعه، آن روایات را از او و سایر مؤلفان و مورخان نقل کرده‌اند. وی آن روایات را از منابع شیعی متعددی نقل نموده است. او برای بسیاری از رجال روایت، زندگی‌نامه نیز نوشته^۲ و مطالب خود را به برخی از منابع کتاب‌های مختلف سیره، ارجاع داده است.

بنابراین براساس تمامی روایات نقل شده از اهل بیت (ع) که به برخی از آنها اشاره کردیم، امیرمؤمنان (ع) در همان قبر معروفش که در نجف اشرف قرار دارد، به خاک سپرده شده است؛ همان مکانی که اهل بیت (ع) و پیروان ایشان درباره درستی آن، هیچ‌گونه شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند. همچنین هیچ روایتی وجود ندارد که درباره مکان قبر امام علی (ع) تشکیک نموده باشد. حتی اهل بیت (ع) و پیروانشان نیز حضرت را در همان مکان معروف کنونی زیارت کرده‌اند.

اما ابن ابی‌الحدید معتزلی، (متوفای ۶۵۶ ه. ق. / ۱۲۵۸ م) نه تنها مکانی را که در آرامگاه مطهر امام علی (ع) وجود دارد، تأیید می‌کند، بلکه دیگر نقل‌ها را باطل می‌داند؛ آن هم به دلیلی که در اوج خردگرایی قرار دارد. او در این باره می‌گوید: آنچه اصحاب حدیث (اهل سنت) درباره قبر امام علی (ع) ادعا می‌کنند که به مدینه برده شده یا در محوطه مسجد جامع کوفه یا نزدیک کاخ

۱. ر.ک: المعجم ما استعجم، ج ۴، ص ۹۹۶.

۲. ر.ک: الموسوعة النجف الاشرف، ج ۲، صص ۹ - ۱۵.

الاماره به خاک سپرده شده است یا اینکه شتر حامل پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) رم کرده است و اعراب او را گرفته‌اند، همگی باطل است و به دور از حقیقت می‌باشد؛ چرا که اولاد آن حضرت (علیه السلام) به حقیقت قبر ایشان آگاه‌ترند؛ زیرا فرزندان تمامی مردم، به اماکن قبر پدرانشان، از بیگانگان آگاه‌ترند. این قبر موجود در نجف، همان قبری است که فرزندانش هنگامی که به عراق آمدند، آن را زیارت کردند؛ از جمله جعفر بن محمد (علیه السلام) و سایر بزرگان و افراد سرشناس اهل بیت (علیهم السلام).^۱

همچنین ایشان می‌گوید:

ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبیین» می‌نویسد: هنگامی که از امام حسن (علیه السلام) سؤال شد که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را کجا به خاک سپردید؟ امام حسن (علیه السلام) فرمود: «خرنبا به لیلاً من منزله بالكوفة حتى مررنا به علی مسجد الاشعث حتى انتهينا الى الظهر بجنب الغری»؛ «شبانه او را از منزلش در کوفه خارج کردیم تا اینکه ایشان را به مسجد اشعث بردیم. سپس به ظهر (پشت کوفه)، کنار غری رسیدیم».^۲



تصویر شماره ۱۵. دو بیت شعر از قصیده ابن عربی که زینت‌بخش یکی از نماهای بیرونی آیینه‌کاری شده است.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید معتزلی، ج ۱، صص ۲۱ و ۲۲.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲.

صاحب کتاب «مقاتل الطالبین»، اسناد این روایت را این گونه نقل کرده است.

احمد بن سعید از یحیی بن حسن علوی از یعقوب بن زید از ابی عمیر، از حسن بن علی خلال و او هم از جدش روایت می کند: «از حسن بن علی (ع) پرسیدم که امیرمؤمنان (ع) را کجا به خاک سپردید؟...»^۱

اما شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ. ق/ ۱۰۶۸ م) بر اثر حوادثی که بغداد را دچار هرج و مرج و بی نظمی کرد، مجبور شد در سال ۴۴۸ هـ. ق/ ۱۰۵۶ م، به نجف اشرف مهاجرت کند. او در آنجا یک مدرسه علمیه ساخت که پرآوازه گردید و خاستگاه دوستداران دانش شد؛ به گونه ای که آن را دانشگاه علمیه نجف نامیدند. شیخ طوسی در «تهذیب الاحکام»، روایات فراوانی را درباره مکان قبر امیرمؤمنان (ع) و ثواب زیارت آن آورده است که همگی آنان، صحت دفن حضرت را در غری (از توابع نجف کوفه) تأیید می کنند.^۲ در مجموع، این روایات، با روایاتی که پیش از این آوردم، تعارض ندارند.

«ابی مطر» در روایتی نقل می کند که امام علی (ع) فرمود: «اذا مِتُّ فادفنونی فی هذا الظهر فی قبر أخوی هود و صالح (ع)»؛ «هرگاه از دنیا رفتم، من را در این ظهر (پشت) و کنار دو برادر، هود و صالح (ع) به خاک بسپارید».^۳ همچنین شیخ طوسی، روایت دیگری را چنین نقل می کند:

... ابی طالب روایت می کند که از حسن بن علی (ع) پرسیدم: «امیرمؤمنان (ع) را کجا به خاک سپردید؟» ایشان فرمود: «علی سفیر الجرف مررنا به لیلاً علی مسجد الاشعث و قال ادفنونی فی قبر اخی هود (ع)»؛ «از روی

۱. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، ص ۵۴.

۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۶، صص ۲۰ - ۳۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۲.

تپه شنی، شبانه او را به مسجد اشعث بردیم. امام علی (علیه السلام) فرمود: من را در قبر برادرم هود (علیه السلام) به خاک بسپارید.^۱

شیخ طوسی، روایت دیگری را در این باره بیان می کند و می نویسد:

... ابی بصیر روایت می کند که به ابی عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: امیرمؤمنان (علیه السلام) در کجا به خاک سپرده شده است؟ ایشان فرمود: «دفن فی قبرأیه نوح (علیه السلام)»؛ «در قبر پدرش نوح (علیه السلام) به خاک سپرده شده است». از ایشان سؤال کردم: «قبر نوح (علیه السلام) کجاست؟ مردم می گویند که در مسجد است». آن حضرت (علیه السلام) فرمود: «لا، هناک فی ظهر الکوفه»؛ «نه، قبر ایشان در ظهر (پشت کوفه) است».^۲

شیخ طوسی روایت دیگری را از ثمالی از ابی جعفر (علیه السلام) چنین روایت می کند:

در وصیت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده بود: «ان اخرجونی الی الظهر فاذا تصویبت اقدامکم واستقبلکم ریح فادفنونی و هو اول طور سیناء ففعلوا ذلک»؛ «مرا به ظهر (پشت کوفه) ببرید. هرگاه در آنجا فرو آمدید و با باد مواجه شدید، من را به خاک بسپارید. آن مکان، آغاز طور سینا است. آنان همان کاری را انجام دادند که امیرمؤمنان (علیه السلام) به آنان سفارش کرده بود».^۳

در روایت دیگری آمده است:

... از ابی عبدالله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «نحن نقول بظهر الکوفه قبر لایلوذ به ذو عاهة إلا شفاه الله»؛ «ما معتقدیم در ظهر (پشت) کوفه، قبری است که هرگاه شخص گرفتاری به آن پناه برد، حتماً خداوند او را شفا خواهد داد».^۴

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۲.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.



در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ إِلَى جَانِبِ الْكُوفَانِ قَبْرَ مَا آتَاهُ مَكْرُوبٌ قَطْ فَصَلِّ عِنْدَهُ رَكْعَتَيْنِ أَوْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ
أَلَّا نَفْسَ اللَّهِ عَنْهُ كَرْبَةً وَ قَضَى حَاجَتَهُ...^۱

در حومه کوفه قبری وجود دارد که هیچ شخص گرفتاری به آنجا نیامده است و دو یا چهار رکعت در آنجا نماز نخوانده است، مگر اینکه خداوند گشایشی در کارش حاصل کرده و نیازش را برآورده ساخته است. راوی می‌گوید: «عرض کردم: قبر حسین بن علی علیه السلام است؟» آن حضرت با سر مبارکش اشاره فرمود: «نه». خدمت ایشان عرض کردم: «پس قبر امیرمؤمنان علیه السلام است؟» آن حضرت با سر مبارکش اشاره فرمود: «بله».

گفتنی است که در کتاب تهذیب الاحکام، روایت‌های دیگری وجود دارد که با روایات پیشین در تضاد نیست. بیشتر روایات گذشته، از طریق جعفر ابن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۸ ه. ق. / ۹۷۹ م)، در کتاب «کامل الزیارات» آمده است. او سیزده روایت را ذکر می‌کند که همگی آنان، مدفون بودن امام علی علیه السلام را در ضریح مطهرش، تأیید و تصدیق می‌نماید.^۲

اما قطب‌الدین راوندی در کتاب «الخرایج و الجرایح» می‌گوید: «قبر امام علی علیه السلام همواره مخفی باقی مانده بود تا اینکه امام جعفر صادق علیه السلام آن را پیدا کرد».^۳

بی‌شک، شیخ طوسی جزو آن دسته از شخصیت‌های علمی نیست که از احساساتی پیروی می‌کنند که پشتوانه عقلی ندارد؛ زیرا او از بزرگ‌ترین دانشمندان مسلمان قرن پنجم هجری است. در واقع اگر وی در آن اوضاع سخت، مطمئن نمی‌شد که امیرمؤمنان علیه السلام در نجف اشرف مدفون است، آنجا را برای

۱. همان، ج ۶، ص ۳۳؛ الفرجه، ج ۲، صص ۷۸ و ۷۹.

۲. ر.ک: کامل الزیارات، محمدبن قولویه، صص ۸۱-۸۸ الارشاد، ج ۱، صص ۱۷-۲۸.

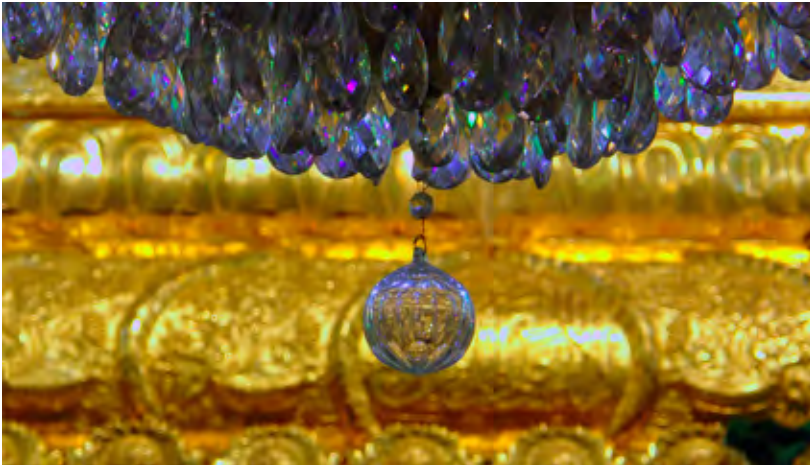
۳. الخرایج و الجرایح، قطب‌الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۳۴.

سکونت خود انتخاب نمی کرد.

بدون تردید، او تمامی روایاتی را که از دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام در این باره رسیده، بررسی نموده است؛ همچنان که وی به تمامی روایت های اصحاب حدیث (دانشمندان اهل سنت) که در زمینه مکان قبر امام علی علیه السلام شک و تردید به وجود آورده، آگاهی کامل داشته است. اما او این دسته از روایات را باطل دانسته و به آن توجه ننموده است. اگر من به آنها مراجعه می کنم، برای تصدیق واقعیت نیست؛ چراکه آن حقیقت، از روشنی خورشید، آشکارتر است. بلکه به این علت است که به ادعاهای باطلی پاسخ بدهم که هنوز هم برخی از افراد مغرض و کوتاه بین در عصر معاصر، به دنبال ترویج آن می باشند.

در برخی روایات نقل شده از دانشمندان اصحاب حدیث (اهل سنت)، ثابت شده است که امام علی علیه السلام از توطئه های بنی امیه برای رسیدن به حکومت و سوء قصد دشمنانش به پیکر مطهرش، آگاهی کامل داشته است. از این رو غیرمنطقی است که ایشان، مکانی را برای دفن پیکر مطهرش در نظر نگرفته باشد تا از دید دشمنانش مخفی بماند؛ به طوری که تنها اهل بیت و یاران ویژه آن حضرت علیهم السلام، از آن باخبر باشند.

به همین دلیل، انتخاب این مکان باید در نقطه ای صورت می گرفت که خیلی از کوفه دور نباشد. آنجا نشانه ای داشت که بر یاران پوشیده نبود و آن، قرار گرفتن در غریبن بود که بین آنجا و انتهای بلندی مشرف بر دریاچه (دریای نجف)، بیش از چند صد متر فاصله وجود نداشت. با این حال، تپه های معروفی نیز آن را در برگرفته بود؛ به طوری که حتی از دور هم دیده می شد؛ چراکه آنجا سنگ های بلوری شکلی داشت که به هنگام تابش نور خورشید، شروع به درخشیدن می کرد.



تصویر شماره ۱۶. بخشی از قسمت بالایی شبکه ضریح. روی بعضی از تاج‌های طلای آن، نام‌های خداوند نوشته شده است.

اما درباره وجود اختلاف در روایات مربوط به مکان قبر امام علی علیه السلام در برخی کتاب‌های اصحاب حدیث (اهل سنت)^۱، باید گفت وجود این اختلافات، به سبب منابع این روایات، کاملاً طبیعی است. گفتنی است ما به آن دسته از روایت‌هایی که تغییراتی در آنها به وجود آمده بود و نیز علت این تغییرات، هنگام روایت کردن آنها، اشاره کردیم.

از این گذشته، بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که اهل بیت علیهم السلام، به ویژه شیعیان آنان، جزء کسانی باشند که مکان قبر امیرمؤمنان را بدانند، اما به صراحت آن را نزد هیچ‌یک از دشمنان آن حضرت علیه السلام بیان نکنند و یا نزد کسانی این راز را بازگو نکنند که از افشای آن راز توسط آنان، احساس ترس نمایند؛ رازی که می‌خواستند پوشیده بماند. همچنین آن را نزد کسی بازگو نکنند که از ارتباط او با دستگاه حاکم احساس خطر کنند. مضاف بر اینکه اکثریت اصحاب حدیث

۱. ابن ابی الحدید، اهل سنت را اصحاب حدیث نامیده است. ما نیز به منظور تمایز آنان از دانشمندان شیعه، از این نامگذاری، استفاده کرده‌ایم.

(دانشمندان اهل سنت)، حتی کسانی که هیچ‌گونه ارتباطی با حکام نداشته‌اند و به امانت و راستگویی اشتهار داشته‌اند، روایات شیعه را قابل اعتماد نمی‌دانند و به آن اعتقاد ندارند. به‌ویژه آنانی که در چند قرن اخیر می‌زیسته‌اند که بنده در صفحات پیشین به موضع‌گیری‌های آنان در این باره اشاره نموده‌ام.

افزون بر این، بیشتر دانشمندان و اساتید دانشگاهی معاصر که بنده خودم را نیز در این باره تبرئه نمی‌کنم، و همانند آنها دچار این اشتباه می‌شوم، برخی اوقات، بدون داشتن قصد قبلی، در دام تغییر معنای روایت می‌افتند که این مسئله، هنگام بازگویی و تدوین آن روایات، به سبک و قلم خودشان اتفاق می‌افتد. بی‌شک، این تدوین، به تحریف روایات منجر می‌شود و موجب اضافه شدن عباراتی به آن می‌گردد که در اصل روایت، وجود ندارد. این‌گونه روایات، درباره امیرمؤمنان علیه السلام، سیره و مکان قبر ایشان فراوان یافت می‌شود. تلاش‌های بسیاری کردم تا تردیدهایی را که برخی دانشمندان گذشته به‌وجود آورده بودند، از بین ببرم که در اینجا برخی از آن روایات را ذکر خواهم کرد.



تصویر شماره ۱۷. تصویری از یک قندیل طلا که زینت‌بخش یکی از گوشه‌های شبکه ضریح مطهر می‌باشد.

قبر امام علی علیه السلام در روایت‌های اصحاب حدیث (اهل سنت)

می‌توان کتاب‌های اصحاب حدیث (اهل سنت) را که روایت‌های مکان قبر امام علی علیه السلام را آورده‌اند، بدین شکل بررسی نمود:

الف) منبعی قدیمی، یک روایت را درباره مکان قبر امام علی علیه السلام ذکر کرده است؛ به‌طوری‌که تمامی کتاب‌هایی که بعد از آن به نگارش درآمده‌اند، روایت را از آن کتاب نقل کرده‌اند و بر اثر دلایلی که در صفحات پیشین به آن اشاره کردیم، به چند روایت تبدیل شده است. این منبع قدیمی، کتاب «طبقات» اثر ابن سعد (متوفای ۲۳۰ هـ. ق / ۸۴۵ م) است. وی می‌نویسد:

از قیس بن ربیع، او هم از بیان از طریق شعبی روایت می‌کند که حسن ابن علی علیه السلام بر علی بن ابی‌طالب علیه السلام نماز خواند و چهارمرتبه تکبیر گفت و امام علی علیه السلام را در کوفه، نزدیک مسجد جامع و در محوطه‌ای که نزدیک درب‌های کنده است، قبل از اینکه مردم پس از نماز صبح مسجد را ترک کنند، به خاک سپرد.

بدون تردید، می‌توان به راحتی روایت ابن‌سعد را رد کرد؛ چراکه اگر بنا بود امام علی علیه السلام در این مکان، به خاک سپرده شود، چه رازی در آن وجود داشت؟! چگونه امکان حمایت از پیکر مطهر آن حضرت علیه السلام، در صورت دفنش در آنجا وجود داشت؟! از این گذشته، چگونه می‌شد در مرکز مشهورترین و معروف‌ترین مکان کوفه، چنین خبری را مخفی نمود؟! از طرف دیگر، خاک‌سپاری امام علی علیه السلام براساس این روایت، جلوی چشم مردم بوده است (قبل از اینکه مردم پس از نماز صبح، به خانه‌هایشان برگردند). افزون بر این، روایت مذکور به‌سبب اشتباهی که در صفحات پیشین تحقیق حاضر، به آن پرداختم، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ چراکه براساس این روایت، خاک‌سپاری ایشان در مسجد جامع کوفه و

در محوطه نزدیک به درهای کنده، بوده است.

خواننده گرامی ملاحظه خواهد کرد که چگونه این روایت، به چندین روایت تبدیل می‌شود که برخی از اصحاب حدیث (اهل سنت) آنها را در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در صورت نبود نگاهی ژرف در این گونه مسائل، حتی آشکار شدن حقیقت برای افراد منصف نیز مشکل می‌گردد؛ چراکه این افراد، با روایت‌های زیادی مواجه‌اند که حقیقت را پنهان می‌کند و بررسی صحت آن را مشکل می‌سازد؛ برای نمونه طبری (متوفای ۳۱۰ هـ. ق / ۹۲۲ م) که از تاریخ‌نگاران بزرگ است، این روایت را بسیار مختصر، بدون رعایت امانت، این گونه روایت می‌کند: «در نزدیک مسجد الجماعة و کاخ الاماره به خاک سپرده شده است».^۱

در واقع این عبارت، یکی از دو روایتی است که ابن قتیبه (متوفای ۲۶۷ هـ. ق / ۸۸۱ م) در کتاب «المعارف»، روایت کرده است^۲ البته وی در کتاب «الإمامة و السياسة»، یک جمله جدید نیز به آن اضافه کرده که روشن است آن جمله را از روایت دیگری گرفته است. آن جمله، چنین است: «وغمی قبره مخافة أن ینبشه الخوارج». «قبر امام علی علیه السلام را پوشانید از ترس اینکه مبادا خوارج آن را بیورند».^۳

همچنین یکی از دو روایت نزد ابن عبد ربه (متوفای ۳۲۷ هـ. ق / ۹۳۹ م) خیلی مختصرتر ذکر می‌کند و می‌گوید: «دفن برحبة الکوفة»؛ «در رجه کوفه به خاک سپرده شده است».^۴

اما روایت دوم نیز که دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام با آن موافق می‌باشند که

۱. رک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲. رک: المعارف، ابن قتیبه، ص ۲۰۹.

۳. رک: الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴. رک: العقد الفريد، ابن عبد ربه، ج ۴، ص ۲۸۶.

در جای خود آن را ذکر می‌کنیم، روایت ابن سعد است که نزد ابن عبدالبر (متوفای ۴۶۳ هـ. ق. / ۱۰۷۱ م) به دو روایت تبدیل شده است که در روایت اول می‌گوید: «گفته شده است: در کاخ الإمارة به خاک سپرده شده است». اما در روایت دوم می‌گوید: «چنان‌که گفته شده است: در رحبه کوفه به خاک سپرده شده است».^۱

سپس ابن عبدالبر روایت سوم را نقل می‌کند که علمای مکتب اهل بیت (ع) با آن موافق‌اند و ما در جای مناسب خود، آن را ذکر می‌کنیم. سپس به دنبال آن، روایت چهارم را می‌آورد که از یکی از روایت‌های دانشمندان مکتب اهل بیت (ع) گرفته شده است که آن روایت چنین است: «از ابی جعفر روایت شده است که مکان قبر امیرمؤمنان (ع) مخفی مانده است». ابن عبدالبر سلسله اسناد و روایت‌های خود را به ابن طفیل، زید بن وهب و شعبی نسبت می‌دهد. همچنان‌که در جای دیگری می‌گوید: «در زمینه مکان خاک‌سپاری امام علی (ع)، اختلاف وجود دارد».^۲

اما ابن عماد در «شذرات الذهب»، دو روایت را باهم آمیخته است؛ روایت مخفی‌بودن قبر امام علی (ع) و روایت خاک‌سپاری ایشان در کاخ الإمارة. آن‌گاه می‌گوید: «فرزندش امام حسن (ع) بر او نماز خواند و در کوفه، در قصر الامارة، نزدیک مسجد جامع به خاک سپرده شد و قبرش مخفی ماند».^۳

همچنین مسعودی (متوفای ۳۴۶ هـ. ق. / ۹۵۷ م) درباره مکان دقیق قبر امام علی (ع) مطمئن نیست.^۴ افزون بر این، وی روایت ابن سعد را که نزد او به دو روایت تبدیل شده است، با دو روایت دیگر درهم می‌آمیزد و می‌گوید:

۱. ر.ک: الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۱۱۲۲.

۲. ر.ک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۲.

۳. ر.ک: شذرات الذهب، ابن العماد، ج ۱، ص ۴۹.

۴. ر.ک: مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، صص ۳۵۸ و ۴۲۶.

امام علی علیه السلام در رجه مسجد کوفه به خاک سپرده شد. در صفحات قبلی این کتاب گفتیم که راجع به اخبار مربوط به مکان قبر ایشان، بین مردم و آنچه درباره این موضوع گفته شده است، اختلاف وجود دارد.^۱



تصویر شماره ۱۸. بخشی از ایوان نمای شرقی ضریح مطهر

همچنین مسعودی می گوید:

مردم درباره مکان قبر امام علی علیه السلام دچار اختلاف شده‌اند. برخی معتقدند که ایشان علیه السلام در مسجد کوفه به خاک سپرده شده است. برخی دیگر، عقیده دارند به مدینه برده شده و کنار قبر فاطمه علیه السلام به خاک سپرده شده است. عده‌ای نیز گفته‌اند پیکر امام علی علیه السلام در تابوتی گذاشته شده و روی شتر حمل گردید. اما این شتر رم کرد و به سمت سرزمین طی رفت. چنان‌که نظرات دیگری نیز در این باره، افزون بر آنچه آورده شد، وجود دارد.^۲

البته ایشان در کتاب «التنبیه و الاشراف»، مطلب جدیدی را اضافه کرده است که نه تنها در روایت‌های پیشین نیآورده، بلکه روایت جدیدی را به آنها افزوده است که بر مکان صحیح قرارگرفتن قبر و بارگاه امام علی علیه السلام اشاره دارد.^۳

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۲۵۷.

مسعودی می گوید:

درباره مکان قبر امام علی (علیه السلام) اختلاف نظر وجود دارد. بعضی گفته اند، در غری به خاک سپرده شده است که همان مکان مشهوری است که امروزه در چند مایلی شهر کوفه قرار دارد. بعضی دیگر گفته اند، در مسجد کوفه دفن شده است و عده ای دیگر گفته اند، در رحبه (محوطه) کاخی که در آنجاست، به خاک سپرده شده است. بعضی دیگر نیز گفته اند: روی شتری به سمت مدینه برده شد و در آنجا، کنار قبر فاطمه زهرا (علیه السلام) به خاک سپرده شد. همچنان که اظهار نظرهای دیگری نیز در این باره وجود دارد.

این عبارت مسعودی خیلی با اهمیت است؛ زیرا کتاب او، از قدیمی ترین تألیفات است که به دست ما رسیده است و به مکان قبر امام علی (علیه السلام)، به این شکل اشاره می نماید: «مکان مشهوری که امروزه در چند مایلی کوفه قرار دارد». اما وی آنچه را درباره بردن پیکر مبارک آن حضرت (علیه السلام) به مدینه و به خاک سپردن ایشان کنار قبر فاطمه زهرا (علیه السلام)، آورده است، در کتاب «مروج الذهب»، رد و انکار نموده است؛ بدون اینکه خود او متوجه این نکته باشد؛ به گونه ای که مسعودی درباره تاریخ وفات امام صادق (علیه السلام) می گوید:

در قبرهای آنان در این مکان از بقیع، سنگ مرمری وجود دارد که روی آن این گونه نوشته شده است: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله ميبد الامم و محي الرمم هذا قبر فاطمة بنت محمد رسول الله ﷺ سيدة نساء العالمين و قبر الحسن بن علي بن ابي طالب و علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب و محمد ابن علي و جعفر بن محمد رضي الله عنهم»؛ «به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس خداوندی را که میراننده ملت ها و زنده کننده بدن های پوسیده شده است. این مکان، قبر فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه و آله) فرستاده خدا، سرور زنان دو عالم و آرامگاه حسن بن علی بن ابي طالب و علی بن حسین

بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم السلام است». اما بقیه روایاتی را که مسعودی یا دیگران در این باره روایت کرده‌اند، با حقیقت در تضاد است و ما به هنگام سخن گفتن از آن روایات، دلایل ابطالشان را می‌آوریم. از این گذشته، مسعودی گمان کرده است که برای نفی تصدیق همه روایت‌های سابق و نیز آنهایی که بعد از این خواهد آمد که بیانگر دفن امام علی علیه السلام در کوفه می‌باشد، یک دلیل، کافی است. بدون اینکه به دلایل روایات دیگر در تکذیب و بطلان آنها مراجعه نماید؛ چنان‌که اگر قبر امام علی علیه السلام در کاخ الإمارة یا نزدیک مسجد جامع مخفی باشد، از دیدگاه عقل و منطق پذیرفته نیست؛ زیرا کوفه مرکز تشیع در عراق بوده است و از سویی هیچ محله‌ای از کوفه از وجود والیان بنی‌امیه یا خوارج خالی نبوده است.

بنابراین نباید مکان قبر ایشان از دید دشمنانش مخفی بماند. در ضمن، اگر فرض کنیم که امام علی علیه السلام در یکی از این اماکن، دفن شده بود، چه دلیلی وجود داشت تا ضریح ایشان، روی آن مکان بنا نگردد؟! پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام گنبد سر به فلک کشیده‌ای را بر فراز مکانی که زید بن امام علی ابن حسین علیه السلام در آنجا به صلیب کشیده شد، بنا نموده‌اند. اگر وجود قبر امام علی علیه السلام را در آن اماکن تأیید می‌کردند، چگونه ممکن است که حتی یک ضریح در یکی از این اماکن بنا نشده باشد؟! از این گذشته، از چند قرن پیش، در اماکنی که امام علی علیه السلام در آن فرو آمده است یا جاهایی که یکی از شیعیانش در خواب دیده است که آن حضرت از آن اماکن عبور کرده است، گنبدهایی بنا شده است و تا به امروز زیارت می‌شود. با این همه، چه دلیلی بر اصرار آنان در زمینه دفن امام علی علیه السلام در محل شهادت ایشان وجود دارد؟!

ما بیان خواهیم کرد که چگونه روایت ابن سعد تغییر بسیار یافته و به چندین روایت تبدیل گشته است؛ به‌طوری‌که تصور آن می‌رود روایت‌های

برگرفته از این روایت، هیچ گونه ارتباطی با آن ندارند؛ مانند روایتی که خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ ه. ق. / ۱۰۷۱ م) در کتاب خود می آورد می گوید: «گفته می شود، در مکان کاخ، دفن شده است». وی برای این روایت خود، هیچ گونه راوی یا سندی ذکر نکرده است.

چنین روایتی که از بیش از یک مورخ نقل شده است، مبهم است و موجب تعجب و حیرت می باشد. معنای این سخن خطیب چیست که می گوید: «نزدیک مکان کاخ؟» آیا کاخ مذکور از بین برده شده و امام علی علیه السلام در محل آن دفن شده است؟! یا اینکه مراد از این عبارت، چیز دیگری است که درباره آن مطمئن نیستم. همچنین ابی الحسن زیادی می گوید: «علی علیه السلام در کوفه، نزدیک کاخ الامارة نزدیک مسجد جامع شبانه دفن شد». این روایت همانند روایت قبلی حیرت انگیز است. آیا امام علی علیه السلام بین کاخ و مسجد جامع دفن شده است یا اینکه مقصود از این عبارت، چیز دیگری است؟!۱

همچنین ابن کثیر (متوفای ۷۷۴ ه. ق. / ۱۳۷۲ م) می گوید:

علی علیه السلام هنگامی که از دنیا رفت، فرزندش امام حسن علیه السلام بر او نماز خواند و نه مرتبه بر او تکبیر گفت. ایشان در دارالاماره کوفه، به علت ترس از اینکه مبادا خوارج پیکر مبارکش را از قبر خارج کنند، دفن گردید. این خبر، خبر مشهور در این باره است.^۱

خواننده گرامی ملاحظه می نماید که تکبیرهای چهارگانه روایت ابن سعد به نُه تکبیر در روایت ابن کثیر تبدیل شده است. گویا ابن کثیر متوجه شده است که در این روایت، درباره مدفون بودن امام علی علیه السلام در عبارت «نزدیک قصر»، ابهامی وجود دارد. از این رو روایت به این شکل درآمده است: «در دارالاماره دفن شده است»؛ چنان که روایات دیگری نیز به همین شکل آورده شده است که

۱. البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۵، صص ۴۴۰ و ۴۴۱.

در جای خود، ذکر می‌کنیم.

البته گفتنی است نه می‌توان به این روایت و نه به روایاتی که از آن منشعب شده است، استناد کرد؛ زیرا اولاً رازی که در مخفی ماندن قبر امام علی (علیه السلام) وجود دارد، با دفن ایشان در این مکان آشکار می‌شود. از این رو هدف از آن با روح این روایات همخوانی ندارد. ثانیاً اگر دفن امام علی (علیه السلام) در این مکان، درست و مورد تأیید بود، این مکان پس از سقوط حکومت بنی‌امیه مشهور می‌شد و به آرامگاه تبدیل می‌گردید؛ حتی اگر امام حسن (علیه السلام) پس از صلحش با معاویه، پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) را از آن مکان خارج می‌کرد و به مدینه منتقل می‌کرد؛ همان‌گونه که از این روایت چنین استنباط می‌گردد یا اینکه پیکر ایشان روی شتری حمل می‌شد و آن شتر در بیابان رم می‌کرد. به‌طور کلی در این زمینه، دلیلی واضح‌تر از گنبدی که بر محل شهادت زید ابن علی (علیه السلام)، ساخته شده است، وجود ندارد.

ثالثاً دفن امیرمؤمنان (علیه السلام) در چنین مکانی، ممکن نبوده است؛ زیرا مذهب اهل بیت (علیهم السلام) دفن ایشان را در چنین مکانی جایز نمی‌داند. از این گذشته، دلایل دیگری نیز وجود دارد که در جای خود از آنها صحبت خواهیم کرد؛ دلایلی که نیاز به روایت یا استناد ندارند.

شاید قدیمی‌ترین اثر تألیفی چاپ‌شده که به دست ما رسیده است و در آن روایتی وجود دارد که بیانگر دفن امام علی (علیه السلام) در غری است، روایت ابن‌اعثم (متوفای ۲۸۲ هـ. ق. / ۸۹۵ م)، در کتاب «الفتوح» می‌باشد؛ به گونه‌ای که او در این باره گفته است: «امام علی (علیه السلام) در دل شب، در مکانی که به آن غری گفته می‌شود، به خاک سپرده شده است».^۱

۱. الفتوح، ابن‌اعثم، ج ۴، ص ۲۸۲.



تصویر شماره ۱۹. قسمت بالای گنبد طلا

گویا این روایت، همان است که نزد او رجحان داشته است؛ چنان که گفته است: «بعضی معتقدند امام علی علیه السلام بین منزلش و مسجد کوفه دفن شده است». روایت این عده هم از روایت ابن سعد سرچشمه می گیرد.

پس از او، یعقوبی (متوفای ۲۹۲ هـ. ق / ۹۰۵ م)، در کتاب تاریخ خود می گوید: «در کوفه و در مکانی که غری نامیده می شود، دفن شده است».^۱ گفتنی است یعقوبی روایت دیگری را به همراه این روایتش نیاورده است و روایت های دیگری را از آن درست نکرده است و مرتکب جعل و دروغ پردازی نشده است. بلکه آن را همانند یک روایت مسلم و قطعی الصدور آورده است.

ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ هـ. ق / ۹۶۷ م)، چهار روایت را در کتابش آورده است که برخی از آنها، خیلی از روایت های اصحاب حدیث (اهل سنت) متمایز نیستند؛ چنان که برخی از آن روایت ها نیز با روایت های دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام همخوانی دارد که می توان آنها را چنین دسته بندی کرد:

۱. ابوالفرج روایتی را به نقل از ابی مخنف الاسود و کندی و اجلخ آورده است که

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۹.

می گوید: «... امیر مؤمنان (علیه السلام) در رحبه که نزدیک ابواب کنده است، هنگام نماز صبح به خاک سپرده شد».^۱ ابن ابی الحدید نیز این روایت را در «شرح نهج البلاغه»، ذکر کرده است و آن را همراه سایر روایت های مشابه، باطل می داند.^۲ بر کسی پوشیده نیست که روایت مذکور، همان روایت ابن سعد با اندکی تغییر است.

۲. ابوالفرج در همان صفحه، روایت حسن بن علی خلال را به نقل از جدش نقل می کند و می گوید:

به حسن بن علی (علیه السلام) گفتم: «امیر مؤمنان (علیه السلام) را کجا دفن کردید؟» امام حسن (علیه السلام) فرمود: «خرجنا به لیلاً من منزله حتی مرنّا به علی مسجد الاشعث حتی خرجنا به الی الظهر بجنب الغری»؛ «شبانه او را از منزلش خارج کردیم تا اینکه او را به مسجد اشعث بردیم. سپس او را به ظهر (کوفه) کنار غری، بردیم.

این روایت همان روایتی است که ابن طاووس در «الفرحة» آورده است.^۳ روایت دوم ابن عبدربه در «العقد الفريد» نیز مشابه آن روایتی است که می گوید: «و گفته می شود که قبر امام علی (علیه السلام) در نجف (منطقه) حیره است و قبرش پنهان مانده است».^۴

بی شک، محققان کتاب «عقد الفريد»، در خواندن اصل روایت، دچار اشتباه شده اند. گویا آنان احساس کرده اند که این روایت، غریب^۵ است؛ از این رو

۱. مقاتل الطالبيين، ص ۵۴.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۵۷.

۳. رک: الفرحة، ج ۲، ص ۵۱.

۴. العقد الفريد، ابن عبد ربه، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵. حدیث غریب به حدیثی گفته می شود که تنها یک راوی داشته باشد. از اقسام حدیث غریب، وجود غرابت به لحاظ لفظ یا فقه الحدیث است؛ هر چند به لحاظ متن و اسناد، غریب نباشد؛ مانند حدیثی که متن آن دارای الفاظ مشکل، نامأنوس و دور از ذهن باشد. (مترجم).

اقدام به شرح کلمه «اللِّحْف» نموده‌اند که در آن روایت آمده است: «لِحْف با مکسور خواندن، یعنی الصَّقْع به معنای ناحیه». روایت مذکور با این شکل، بدون معنا می‌باشد. همچنان که در بین روایت‌های مربوط به قبر امام علی علیه السلام همانند آن روایت وجود ندارد و شکل صحیح و اصل روایت این گونه است: «و گفته می‌شود، در نجف حیره است».

ابن عبدالبر، در کتاب الاستیعاب، آن را درست روایت کرده است و می‌گوید: «و گفته شده است، امام علی علیه السلام در نجف حیره، مکانی بر سر راه حیره، دفن شده است».

۳. ابوالفرج درباره ترور زید بن علی، روایت دیگری را ذکر می‌کند که اسناد آن را به ابی‌قره نسبت می‌دهد.^۱ در این روایت، یک اشتباه وجود دارد که بنده نمی‌دانم آیا به سهو مؤلف برمی‌گردد یا اینکه مربوط به روایت است یا محقق دچار اشتباه شده است یا اشتباه چاپی بوده است. راوی می‌گوید: با زید بن علی شبانه به سمت جَبان حرکت کردیم؛ درحالی که دستانش خالی بود و چیزی به همراه خود نداشت. به من گفت: «ای اباقره! آیا تو گرسنه هستی؟» گفتم: «بله». زید به من یک گلابی داد که به اندازه کف دست بود. نمی‌دانم بویش بهتر بود یا طعمش. سپس به من گفت: «ای اباقره! آیا می‌دانی الآن کجاییم؟ ما در یکی از باغ‌های بهشتی هستیم. ما کنار قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام هستیم».

گمان می‌کنم اگر ما به اصول (مقاتل) مراجعه کنیم، خواهیم دید که روایت فوق در آنجا این گونه آمده است: «قرب قبر امیرالمؤمنین»؛ «نزدیک قبر امیرمؤمنان»؛ چراکه اگر زید بن علی کنار قبر امیرمؤمنان علیه السلام بود، یا نماز می‌خواند یا دعا

می‌کرد یا اینکه از پروردگار برای او طلب آمرزش می‌کرد.

روایت صحیح درباره این موضوع را ابن طاووس در کتاب «الفرحة» می‌آورد و می‌گوید: «ما نزدیک قبر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) هستیم. ای اباقره! ما در باغی از باغ‌های بهشت هستیم».^۱ تفاوت بین دو روایت، واضح است و مقصود روایت، به سبب جابه‌جایی کلمه «قرب» با «عند» (نزدیک با کنار)، تغییر کرده است. چنان‌که روشن است او به صورت دقیق، مقصود از کلمه جَبَان و جَبَّان را که در روایت ابوالفرج و ابن طاووس آمده، نمی‌داند که آیا اسم مکانی با همین نام است یا اسم مکان دفن اموات است. اگر اسم مکانی با همین نام باشد، آن را بررسی نمی‌کنیم. اما اگر مراد، مکان مخصوص دفن اموات باشد که معروف است، باید گفت که جبان‌ات زیادی وجود دارند که کوفه همه آنها را به خود دیده است و اطراف آنجا قرار دارند. شاید مشهورترین آنها، جَبَّانَه (قبرستان) ثویه باشد که آن را «براقی» (متوفای ۱۳۲۲ هـ. ق. / ۱۹۰۴ م) در «تاریخ کوفه»، می‌آورد و می‌گوید:

ثویه جَبَّانَه‌ای (قبرستانی) است که مخصوص ثقیف و قریش می‌باشد و در آنجا کمیل بن زیاد، یار امام (علیه السلام) و یکی از تابعان مشهور و نیز مغیره ابن شعبه، دفن شده‌اند.^۲

اگر مقصود از جَبَّانَه، معنای دوم باشد که در این روایت آمده است، خیلی از قبر امام علی (علیه السلام) دور نمی‌باشد. بدون شک، بیشتر جبان‌ات (قبرستان‌های) کوفه که براقی آنها را در کتاب خود آورده است و ما در صفحات پیشین از آن نام بردیم، خیلی با قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) فاصله ندارند.

۴. ابوالفرج هنگام ذکر داستان کشته‌شدگان اهل بیت (علیهم السلام) در دوران خلافت

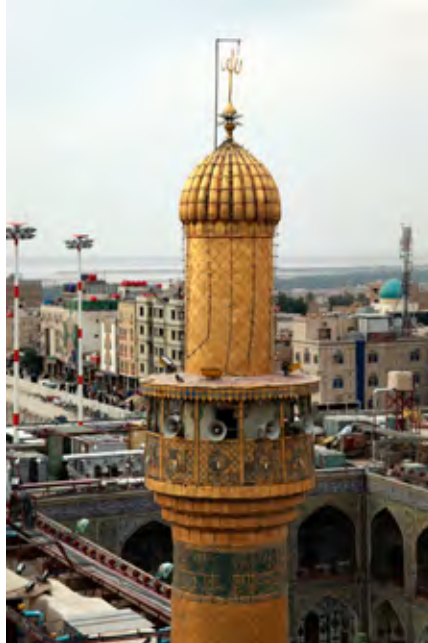
۱. الفرحة، ج ۲، ص ۱۱۸.

۲. تاریخ کوفه، براقی، ص ۱۶۴.

مقتدر عباسی، که سال ۲۹۵ هجری زمام خلافت را در دست گرفت، می‌گوید: در کوفه، مردی از طالبیین به قتل رسید که نسبش برای من ثابت نشده است. او در جنگی کشته شد که بین عباسیان و طالبیین، به سبب مسجدی که ابوالحسن علی بن ابراهیم علوی در مرکز مسجد جامع بنا کرده بود، در گرفت؛ مکانی که امیرمؤمنان علی علیه السلام در آنجا برای قضاوت می‌نشست. عباسیان این مسئله را انکار کردند. در نتیجه، آن را تخریب نمودند و به سمت قبر امیرمؤمنان علیه السلام هجوم بردند و با هدف دست بردن به دیوار آن، اطرافش پراکنده شدند. طالبیین به سمت آنان حمله بردند و با آنان جنگیدند. در نتیجه این درگیری، یک نفر از عباسی‌ها و یک مرد از طالبیین کشته شد.

این روایت از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چراکه از این روایت این گونه برداشت می‌گردد که ضریح امیرمؤمنان علیه السلام نزد طالبیین و دیگران، قبل از سال ۲۹۵ هجری که در آن سال با مقتدر بیعت شد، وجود داشته و معروف بوده است.

بنابراین ابوالفرج اصفهانی این روایات را بررسی نکرده است و بدون موضع‌گیری در مقابل مشاهده این روایات و تفسیر آنها، به روایت آنها اقدام نموده است. گویا او هنگام ذکر یک روایت، به روایت دیگری که در همان صفحه از کتابش یا صفحات دیگری که قبل از آن صفحه آورده است، فکر نمی‌کرده است. با وجود اینکه او خودش را به سخن گفتن از ضریح مطهر امامی مکلف نکرده است که بدون تحقیق یا بررسی آن، به صورت گذرا به آن اشاره نموده است؛ در حالی که درباره مطالب جانبی که هیچ اهمیتی ندارند، بسیار به تفصیل سخن گفته است.



تصویر شماره ۲۰. قسمت بالای یکی از دو مناره موجود در حرم مطهر

نکته مهمی که از روایت اخیر ابوالفرج به دست می آید، این است که در آن نه تنها مکان قبر امیرمؤمنان علیه السلام را تصدیق نکرده است، بلکه علاوه بر آن، وجود یک ساختمان روی قبر مبارک ایشان را در زمانی تأیید می کند که بنای آن به پیش از سال ۲۹۵ هـ. ق / ۹۰۸ م، برمی گردد. در مباحث بعدی، روایات دیگری را خواهیم آورد که مربوط به دانشمندان اصحاب حدیث (اهل سنت) است که وجود قبر و ضریح امام علی علیه السلام را در قبل از این برهه زمانی تأیید می کند.

ب) یک منبع نزدیک تر به روزگار ما، «تاریخ بغداد» اثر خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ هـ. ق / ۱۰۷۱ م) است. او در این کتاب، تمامی روایتهایی را که باعث شک و تردید درباره ضریح امام علی علیه السلام شده، آورده است. منابع مختلفی بعد از او، روایتهای او را تکرار کرده اند؛ از جمله ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ هـ. ق / ۱۱۷۶ م) است که تمامی آن روایات را در بخش مربوط به زندگی نامه امام علی علیه السلام در

کتاب «تاریخ دمشق» آورده است.^۱ گویا ابن عساکر به روایات خطیب بغدادی بسنده کرده است؛ از این رو آنها را بدون بحث و بررسی نقل کرده است. او فقط یک روایت را ذکر می‌کند که با گرایش صحیح مکان قبر امیرمؤمنان علی (ع) همخوانی دارد. آن روایت، از طریق ابن ابی دنیا نقل شده است که می‌گوید:

پدرم به نقل از هشام بن محمد می‌گوید که ابوبکر عیاش به من گفت: از اباحصین و عاصم بن بهدله و اعمش و دیگران سؤال کردم و گفتم: «آیا کسی از شما بر امیرمؤمنان علی (ع) نماز خوانده یا شاهد دفن او بوده است؟» آنان گفتند: «نه. از پدرت (پدر هشام) محمد بن سائب سؤال کردم. گفت شبانه بیرون برده شد. امام حسن و امام حسین (ع) و ابن الحنفیه و عبدالله بن جعفر و تعدادی از اهل بیت آنان، پیکر امام علی (ع) را بیرون بردند و در ظهر (پشت) کوفه، او را به خاک سپردند». به پدرت گفتم: «چرا با او این کار را کردند؟» گفت: «به سبب ترس از اینکه مبادا خوارج و دیگر دشمنان آن حضرت (ع)، پیکر مطهرش را از قبر بیرون بیاورند.

این روایت، مشابه روایتی است که ابن کثیر در «البدایة و النهایة»، به نقل از کلبی، روایت کرده است که خیلی با روایت‌های شیعه درباره مکان قبر امام علی (ع) تفاوت ندارد. او به نقل از کلبی می‌گوید:

امام حسن و امام حسین (ع) و ابن الحنفیه و عبدالله بن جعفر و دیگر اهل بیت آنان، شاهد دفن امام علی (ع) در شب بوده‌اند. آنان پیکر پاک امام (ع) را در ظاهر کوفه (حومه آن) به خاک سپردند و به سبب ترس از خوارج و سایر دشمنان آن حضرت (ع)، قبرش را مخفی نگه داشتند.^۲

۱. ر.ک: تاریخ دمشق، ابن عساکر، ج ۳، صص ۳۷۵ - ۳۷۹.

۲. البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۴۴.

بدون شک، موضع گیری حاکمان آن زمان درباره روایت های مشکوک، به گونه ای بود که آن روایت ها را پذیرفته و نیکو می شمردند.

«سید هبة الدین شهرستانی» در تحقیقی با عنوان «ما لا یغتر فی شریعة التاریخ»، موضوع شک نمودن درباره مکان ضریح مطهر امام علی علیه السلام را نزد برخی، به ویژه خطیب بغدادی، مورد بحث قرار داده و آن را باطل دانسته است.^۱ شهرستانی تنها کسی نبود که آن موضوع را بحث نمود؛ همچنان که پیش تر نیز گفته شد، ده ها نفر دیگر در این کار با او مشارکت داشته اند.

گفتنی است که بیشتر منابع تاریخی و روایی اصحاب حدیث (اهل سنت)، در برهه های زمانی سخت و دشواری تألیف شده است؛ به گونه ای که در آن دوران، اختلافات مذهبی به شکل کشنده و ویران کننده ای رواج یافته بود. در آن دوره، روایت هایی افزایش پیدا کرد که درباره عقاید مذاهب و اخبار آنان، شک و شبهه ایجاد می کرد. بیشتر آنان، به هیچ منبعی که با افکار آنان مخالف بود و حتی امکان داشت مشکل گشا باشد، استناد نمی نمودند.

از طرف دیگر، تمامی منابع دانشمندان اهل بیت علیهم السلام و رجال آنان در معرض شک و تردید بود. عجیب تر اینکه اتهام تشیع، اتهامی بود که بالاتر و سنگین تر از تمامی اتهاماتی بود که هر روایتی را از درجه اعتبار ساقط می کرد. شگفت انگیز است که این منابع، خودشان را به صحبت کردن درباره ضریح امام علیه السلام یا علل قیامش مکلف ننموده اند؛ با وجود اینکه در منابع آنان، روایت هایی وجود دارد که سایر اماکن مورد اختلاف برای قبر مبارک امام علی علیه السلام را ذکر کرده اند یا اماکن دیگری را بر مکان حقیقی قبر امام علیه السلام ارجح دانسته اند.

تا آنجا که بتوانیم، روایت های خطیب بغدادی را که در کتاب «تاریخ بغداد»،

۱. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، صص ۲۷۳ - ۲۸۵؛ مشهد الامام علی، ج ۱، صص ۱۵۹ - ۱۷۳؛ مجله اعتدال شمارگان پیوسته ۱ - ۵؛ مجله الموسم، ویژه نامه نجف، محمد سعید الطریحی، صص ۲۶۱ - ۲۷۸.

روایت نموده است، ذکر می‌نماییم؛ چراکه این کتاب، بیشترین تعداد روایت را در این زمینه ذکر کرده است و بیشتر از بقیه منابع، محل شک و شبهه است. او سخن گفتن از ضریح امام (ع) یا تاریخ بنای آن را به انضمام اخبار مربوط به آن، به صورت کلی کنار گذاشته و به آن بی‌توجهی کرده و بیشترین سعی خود را برای ایجاد شک و شبهه میان مردم درباره مکان آن، نموده است. چنان‌که بیشتر روایت‌های او، از یک طرف با روایت ابن‌سعد در تعارض است و از طرفی دیگر، با روایت‌های مسعودی که ابن‌سعد آنها را روایت نکرده است، همخوانی ندارد. ما در صفحات بعدی پژوهش حاضر، تمامی آن روایت‌ها را بررسی خواهیم کرد. همچنین از تمامی کسانی که آن روایت‌ها را ذکر کرده‌اند، هم قبل از خطیب بغدادی و هم پس از او، نام خواهیم برد و موضع‌گیری آنان را در قبال این روایت‌ها می‌آوریم.

در واقع این روایت‌ها را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

(الف) روایت‌هایی که بیانگر مدفون بودن امام علی (ع) در کوفه است؛

(ب) روایت‌هایی که بیانگر مدفون بودن امام علی (ع) در کوفه، در یک مکان مشخص است؛

(ج) روایت‌هایی که بر بردن پیکر مطهر ایشان به مدینه و دفن آن در بقیع دلالت دارد؛

(د) روایت‌هایی که دلالت دارد ضریح فعلی امام علی (ع) به مکان قبر ایشان، تعلق ندارد. بلکه به قبر مغیره بن شعبه، تعلق دارد.

(الف) روایت‌های ناظر بر مدفون بودن امام علی (ع) در کوفه

او در این باره سه روایت را نقل می‌کند:

روایت اول: به نقل از اسحاق بن عبدالله بن ابی‌فروه روایت شده است:

از جعفر بن محمد بن علی سؤال کردم: «امام علی علیه السلام کجا به خاک سپرده شده است؟» ایشان فرمود: «دفن فی الکوفة لیلاً و غبی عنی دفنه»؛ «در کوفه، شب‌هنگام دفن شده است و مکان دفن او بر من پوشیده مانده است».^۱

ابن کثیر این روایت را در کتاب البدایة و النهایة، نقل کرده است و پس از ذکر چند سطر از آن روایت، می‌گوید:

از جعفر بن محمد الصادق روایت شده است: «صلی علی علیّ لیلاً و دفن بالکوفة و عمی موضع قبره ولكنه عند قصر الإمارة»؛ «شب‌هنگام بر جنازه مبارک امام علی علیه السلام نماز خوانده شد و در کوفه دفن گردید و مکان قبر ایشان مخفی مانده است. اما مکان آن، نزدیک کاخ الاماره است».^۲

ملاحظه می‌گردد که این روایت، تناقض‌های زیادی را دربردارد که به یقین موجب رد آن می‌گردد. آیا منطقی است که این تناقض آشکار بین مخفی ماندن مکان قبر ایشان و وجود آن در کاخ الاماره، صحیح باشد؟! اگر چنین باشد، این مخفی بودن چگونه محقق می‌گردد؟ گویا جمله «ولكنه عند قصر الإمارة»، این تناقض آشکار را سبب شده است یا اینکه استنباط ابن کثیر این گونه بوده است. درباره بخش اول روایت باید گفت که یک کلمه از آن حذف شده است. نمی‌دانم که راوی یا خطیب آن را عمداً حذف کرده یا اینکه محقق یا نسخه‌بردار کتاب، آن کلمه را از روی قصد حذف نموده است. آن کلمه، واژه «ظهر» می‌باشد. این کلمه در اصل روایت بدین شکل موجود می‌باشد: «در ظهر کوفه دفن شده است و قبرش مخفی مانده است». اگر خطیب بغدادی، این روایت را همان‌گونه که چاپ شده است، نقل کرده باشد، در واقع از

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۴۴۱.

روایات ابن سعد گرفته شده است؛ همان گونه که ذهبی این روایت را در کتاب «تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام» آورده است.^۱ البته او نیز روایت را بازنویسی کرده است. ذهبی می گوید:

جعفر بن محمد علیه السلام به نقل از پدرش می گوید: «صَلَّى الْحَسَنُ عَلَى عَلِيٍّ وَ دَفَنَ بِالْكُوفَةِ عِنْدَ قَصْرِ الْأَمَارَةِ وَعَمَّى قَبْرَهُ»؛ «امام حسن علیه السلام بر امام علی علیه السلام نماز خواند و پیکر امام علی علیه السلام در کوفه، نزدیک کاخ الاماره به خاک سپرده شد و مکان قبرش مخفی مانده است».

ملاحظه می گردد که عبارت «عند قصر الامارة»، در نقل ابن کثیر، «ولكنه عند قصر الإمارة» می باشد. بنابراین ممکن است همین عبارت، سبب تعارض شده است. ضمن آنکه، مکان این عبارت، تغییر یافته و وسط روایت آمده است. این جانب پیش از این، میزان ابهام در کلمه «عند» را که در این روایت، صدر جمله قرار دارد، بیان کرده ام. در هر صورت، در صفحات پیشین، غیرممکن بودن دفن امام علی علیه السلام در این مکان را از نظر شرعی بیان نمودیم.



تصویر شماره ۲۱. نوار بالای نمای بیرونی باب القبله.

۱. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر والاعلام، ذهبی، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد، ج ۳، صص ۶۵۰ و ۶۵۱.

ذهبی همچنین روایت می‌کند که از ابوبکر بن عیاش روایت شده است: «...گفت: پیکر مبارک او را مخفی کنید تا خوارج آن را از قبر بیرون نیاورند». سپس ابن عبدالبر بخشی از آن روایت را می‌آورد و دوباره به شیوه خودش بازنویسی می‌کند و می‌گوید: «از ابی جعفر روایت شده است که مکان قبر امام علی علیه السلام مخفی مانده است».^۱

روایت دوم: خطیب بغدادی به نقل از ابی مسلم صالح بن احمد بن عبدالله عجلی، از قول پدرش روایت می‌کند: «علی علیه السلام در کوفه به خاک سپرده شد. معلوم نیست که مکان قبر او کجاست».^۲ این روایت، یکی از روایت‌های منسوب به امام صادق علیه السلام است که شکل صحیح روایت، این گونه است: «امام علی علیه السلام در ظهر (پشت) کوفه به خاک سپرده شد».

روایت سوم: خطیب بغدادی می‌نویسد: «گفته می‌شود او را حمل نمود، یعنی امام حسن علیه السلام و در ثویه او را به خاک سپرد».^۳

روایت چهارم: خطیب بغدادی به نقل از حسن بن شعیب فروی از قول عیسی بن دأب روایت می‌کند: «قبر علی بن ابی طالب علیه السلام مخفی مانده است».^۴ در واقع این روایت، برگرفته از روایت‌های دیگر است؛ همان گونه که پیش از این نیز درباره روایت‌های مشابه این روایت، از چنین مسئله‌ای صحبت کردیم. این روایت، دقیقاً همان روایت دومی است که ابن قتیبه در کتاب «معارف»، به نقل از واقدی آورده که در روایت او این گونه آمده است: «شب‌هنگام به خاک سپرده شد و قبرش مخفی مانده است».

۱. ر.ک: الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۲.

۲. ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

۴. همان.

کاملاً طبیعی است که از اهل بیت (علیهم السلام)، به ویژه امام صادق (علیه السلام) درباره مکان قبر جدشان امام علی (علیه السلام) سؤال گردد. اما طبیعی نیست که هرکس درباره این مسئله از آنها سؤال نماید، از مکان دقیق قبر امام علی (علیه السلام) باخبر شود. مگر اینکه شخص سؤال کننده از اصحاب خاص اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

از آنجا که امام علی (علیه السلام) بسیار پنهان به خاک سپرده شده است، بسیار طبیعی می نماید که امام صادق (علیه السلام) بفرماید: «إنه دفن في الكوفة»؛ «ایشان (علیه السلام) در کوفه دفن شده است». پس ممکن است حضرت به این پاسخ بسنده نماید و مکان دفن امیرمؤمنان (علیه السلام) را مشخص نکند. شاید هم در صورتی که از شخص سؤال کننده اطمینان حاصل نماید، مکان قبر امام علی (علیه السلام) را معرفی کند؛ همان گونه که امام صادق (علیه السلام) این کار را بیشتر از یک بار انجام داده است که در صفحات بعدی بدان اشاره خواهیم کرد. واضح است که تمامی اماکنی که بر کوفه احاطه دارد، مکان قبر امام علی (علیه السلام) به آنها نسبت داده می شود؛ از جمله مکانی که امام علی (علیه السلام) در آنجا مدفون است. اما ثویه ای که خطیب آن را در روایت قبلی خود آورده است، نه تنها ضریح امام علی (علیه السلام) در امتداد آن قرار دارد، بلکه فقط به میزان کمتر از یک فرسخ از سمت غرب آن فاصله دارد.

ب) روایت های ناظر بر مدفون بودن امام علی (علیه السلام) در کوفه در یک مکان معلوم

بغدادی در این زمینه، پنج روایت را ذکر می کند:

روایت اول: خطیب بغدادی، روایتی را به نقل از احمد بن عیسی علوی نقل کرده است که وی می گوید:

پدرم به نقل از پدرش و او هم از جدش از قول حسن بن علی (علیه السلام)

روایت می کند: «دفنت ابي بن علي بن ابي طالب في حجلة»؛ «پدرم، علی بن

ابی طالب (علیه السلام) را در یکی از حجله ها به خاک سپردم». یا اینکه فرمود:

«فی حجره من دور آل جعدة بن هبيرة»؛ «پدرم را در حجره‌های خانه‌های آل

جعدة بن هبيرة به خاک سپردم».^۱

ابن کثیر این روایت را در کتاب «البدایة و النهایة» تکرار کرده است. اما در آنجا گفته است که این روایت را از الحسن حافظ ابن عساکر گرفته است.^۲ پیش از این گفته شد که ابن عساکر، روایات خطیب بغدادی را نقل می‌کرده است. بدون تردید، شک و شبهه‌ای که بر اثر این روایت در من به وجود آمده است، برای شما خواننده محترم نیز پیش آمده است. چگونه ممکن است که امام حسن علیه السلام پدرش را در اینجا به خاک بسپارد؟! آل جعدة چگونه می‌تواند از قبر امام علی علیه السلام محافظت کند؛ به جز صله رحمی که آنان را به امام علی علیه السلام پیوند می‌دهد؟! این مکان چه رمز و رازی را در خود دارد؟! از اینها عجیب‌تر، نقل چنین روایاتی، بدون تفسیر یا انکار یا ضعیف دانستن روایت یا صداقت راوی آن، برای این مهم است که چنین مسئله‌ای، به امام پرهیزکار، حضرت علی علیه السلام، مربوط می‌گردد. روایت دوم: بغدادی در تاریخ خود، به نقل از عبدالملک بن عمیر نقل می‌کند و می‌گوید:

هنگامی که خالد بن عبدالله، شالوده خانه یزید، فرزندش را کند، پیرمردی را که موهای سر و صورتش سفید گشته و در آنجا به خاک سپرده شده بود، خارج کرد. به من گفت: «آیا دوست داری که علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به تو نشان دهم؟» سپس آن جسد را به من نشان داد. ناگهان پیرمردی را دیدم که موهای سر و صورت او سفید بود. گویا دیروز به خاک سپرده شده بود و جسدش هنوز تازه بود. اسماعیل بن بهرام ادامه می‌دهد سپس گفت: «ای پسر! هیزم و آتش برایم بیاور». هیثم بن عریان گفت:

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. رک: البدایة و النهایة، ج ۵، ص ۴۴۱.

«خداوند به امیر، نیکی عطا فرماید. مردم این را از تو نمی خواهند». سپس گفت: «ای جوان! پارچه قباطی (لباسی است که از کتان بافته می شود) را برای من بیاور». آن گاه جسد ایشان را در آن پیچید، حنوط کرد و در جای خودش قرار داد. ابوزید بن طریف می گوید: «این مکان روبه روی در کاغذسازان، نزدیک قبله مسجد خانه اسکاف است. به محض آنکه کسی به این مکان اعتراف می نمود و محل آن را فاش می کرد، حتماً پیکر مطهر آن حضرت را از آنجا منتقل می کرد»^۱.

ابن کثیر این روایت را با همین سلسله اسناد در کتاب «البدایة و النهایة» روایت کرده است. اما آن را به کتاب خطیب یا دیگران ارجاع نداده است. بی شک، این روایت را می توان تکذیب نمود و باطل اعلام کرد؛ چنان که می توان راویان آن را زیر سؤال برد؛ چراکه تمامی منابعی که زندگی نامه امام علی علیه السلام را بازگو کرده اند، گفته اند که سر ایشان مو نداشت؛ به طوری که حضرت به «انزع البطالین» (سر طاس شکم بزرگ) ملقب بود. با این وجود، راوی موهای سفید او را چگونه دیده است؟

از طرف دیگر، اگر این روایت صحیح بود یا کسی پیدا می شد که در جامعه کوفه آن را تأیید کند یا پس از ریشه کن شدن حکومت بنی امیه، کسی آن را قابل استناد می دانست، آیا آن مکان بعد از آن واقعه، خانه اسکاف شمرده می شد یا اینکه خاستگاه مردم کوفه به طور عام و دوستان امام علی علیه السلام، به طور خاص؟! به ویژه پس از آنکه مشاهده کردیم که شیعیان آن حضرت علیه السلام با اماکنی که امام علی علیه السلام در آنجا توقف کرده بود یا حتی کسی در خواب دیده بود که امام علی علیه السلام از آنجا عبور می کند، چه برخوردی کرده بودند؛ آنان در این اماکن، گنبدهایی برافراشتند و آنها را به زیارتگاه تبدیل نمودند.

روایت سوم: بغدادی از حسین زیادی روایت کرده است که وی می‌گوید:
«امام علی علیه السلام در کوفه، نزدیک کاخ الاماره، در مسجد جامع، شبانه دفن شد».^۱
البته ابن‌کثیر این روایت را این‌گونه بازنویسی کرده است:

گفته شده است که علی علیه السلام روبه‌روی مسجد جامع کوفه به خاک سپرده شده است. واقدی آن روایت را آورده است. مشهور این است که ایشان در دارالاماره، به خاک سپرده شده است. همچنین گفته شده است که ایشان در باغ مسجد جامع کوفه، مدفون می‌باشد.^۲



تصویر شماره ۲۲. بخشی از ایوان میزاب الذهب (ناودان طلا)

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. رک: البداية و النهاية، ج ۵، ص ۴۱۱.

این روایت‌ها، همان روایت ابن سعد است و همچنان که گفته شد، تحریف و تغییرهای فراوانی در آنها صورت گرفته است. اگر هر کدام از این روایت‌ها صحیح بود، مکان مورد اشاره در آنها، خاستگاه پیروان اهل بیت علیهم السلام، دوستان و شیعیان ایشان می‌گشت و ما اماکنی را ملاحظه کردیم که محل احترام و تکریم و تمجید بسیاری از مسلمانان است و از گذشته‌های دور تاکنون هنوز هم پابرجا می‌باشد؛ چراکه امیرمؤمنان علی علیه السلام در آن اماکن نماز خوانده و اقامت نموده است یا اینکه یکی از یارانش در خواب دیده است که ایشان از آنجا عبور کرده است؛ همان‌گونه که در صفحات پیشین اشاره شد.

از این‌رو دور از انتظار نیست که بیشتر از یک مکان را در عراق ببینیم که به ایشان نسبت داده می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی از این اماکن، خارج از عراق و حتی در شهرهای مختلف خاورمیانه است؛ تا جایی که بلخ و دیگر شهرها را نیز دربرمی‌گیرد. در بیشتر این اماکن، آرامگاه‌ها و مساجدی بنا شده است و شاید بهترین شاهد این مسئله مطلبی باشد که یاقوت حموی، درباره روستای «سونایا» آورده است. او می‌گوید:

سونایا یکی از روستاهای قدیمی در بغداد بوده است. این روستا بر اثر ساختمان‌سازی به محله‌ای تبدیل شده است که به عتیقه شناخته می‌شود. در آنجا آرامگاه علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد که الآن از بین رفته است.^۱

آرامگاه مذکور در مسجد جامع «براثا» قرار دارد که بیشتر از یک‌بار در بغداد، تجدید بنا شده است و همچنان قبله‌گاه زائرانی است که به آب چاه آن تبرک می‌جویند؛ چاهی که امام علی علیه السلام به آن اشاره نموده است و در آنجا به هنگام عزیمت کردن

برای جنگ با خوارج در نهروان، توقف نموده یا فرو آمده است.

آرامگاه دیگری نیز به ایشان منسوب است که در «عین البقر» قرار دارد و یاقوت حموی، در معجم البلدان به آن اشاره نموده است که در نزدیکی «عکا» قرار داد.^۱ ناصر خسرو که در سال ۴۴۳ ه.ق / ۱۰۵۱ م، از بصره بازدید نمود، در «سفرنامه» خود، می گوید: «در آنجا سیزده بارگاه وجود دارد که به نام امیرمؤمنان علی علیه السلام است».^۲ همچنین وی می گوید که همه این بارگاه ها را دیده است. اماکن دیگری نیز هستند که بناهای دیگری روی آن ساخته شده است و سیدجعفر بحرالعلوم، در کتاب «تحفة العالم» به آنها به دلیل خواب، رؤیا و مسائل غیبی، اشاره می کند.^۳

پیش تر گفته شد، اگر کسی بخواهد قبر امام علی علیه السلام مخفی بماند، چنین اماکنی را که در معرض دید دوست و دشمن قرار دارد، انتخاب نمی نماید؛ چراکه چاپلوسان و جاسوسان بنی امیه، در زمان حکومت آنان فراوان بودند و نیز کسانی که حاضر بودند اموال زیادی را به اشخاصی بدهند که چنین اخباری را برایشان ببرد.

روایت چهارم: بغدادی این روایت را در تاریخ خود نقل می کند و می گوید: «گفته می شود، امیرمؤمنان علیه السلام در مکان کاخ دفن شده است. همچنین گفته می شود، ایشان در رحبه ای که به آن منسوب است، به خاک سپرده شده است».^۴ او هیچ گونه اسنادی را برای این روایت ها ذکر نکرده است. این دو روایت، به روشنی، محتوای خود را از روایت ابن سعد گرفته اند و آنچه در اصل

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. سفرنامه، ناصر خسرو، ص ۱۴۸.

۳. ر.ک: تحفة العالم، سیدجعفر بحرالعلوم، ج ۱، ص ۲۶۳.

۴. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

روایت گفته شده است، در این روایت نیز گفته می‌شود.^۱

روایت پنجم: بغدادی این روایت را در تاریخ خود نقل می‌کند و می‌گوید: «گفته می‌شود مکان قبر ایشان در «الکناسه» است». مقصود از کناسه، فضای مربوط به پشت کوفه است و همان‌گونه که براقی در «تاریخ الکوفه» می‌گوید، زید بن علی علیه السلام در آنجا اعدام [شهید] گردید.^۲ این مکان برعکس مکانی است که قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام در آنجا قرار دارد. به علت شلوغی بیش از حد این مکان، زید بن علی علیه السلام در آنجا به شهادت ید. کناسه مسیر کوفه به سمت شام است. از همان‌جا امام علی علیه السلام از سمت کوفه به صفین حرکت کرد. گویا راوی درباره موضوع قبر امام علی علیه السلام دچار ابهام شده است؛ چراکه اسم امام علی علیه السلام با اسم پدر زید، علی بن الحسین، نوه امام علی علیه السلام، مشابه است و برای زید در این مکان آرامگاهی ساخته‌اند. از این رو یا به دلایل دیگر، این روایت هیچ‌گونه ارزشی ندارد.

ج) روایت‌های ناظر بر حمل جسد مبارک امام علی علیه السلام به مدینه

خطیب بغدادی در این زمینه، سه روایت را آورده است:

روایت اول: نخستین روایت را در تاریخ خود، به نقل از مبرد، از طریق محمد ابن حبیب نقل می‌کند که وی می‌گوید: «نخستین کسی که قبر امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام را منتقل کرده است، فرزندش حسن علیه السلام است». ^۳ این روایت را ذهبی نیز در ص ۶۵۱ کتاب «عهد» خود، آورده است. مهندس حاتم عمر طه و دکتر محمد انور بکری در «بقیع الغرقد» می‌گویند:

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. تاریخ الکوفه، براقی، ص ۱۶۹.

۳. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۷.

در میان قبرهای معروف اهل بیت (علیهم السلام) در بقیع، قبر سرورمان علی (علیه السلام)، خلیفه چهارم، پسرعموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود دارد؛ همچنان که سمهودی از زبیر بن بکار روایت می کند که امام حسن (علیه السلام) او را به مدینه منتقل کرد و در بقیع به خاک سپرد.^۱

حال آنکه درباره بسیاری از مطالب مربوط به تعیین قبرهای ائمه (علیهم السلام) در بقیع، دچار لغزش و خطا شده اند. در صفحات بعد، دلیلی را مبنی بر باطل بودن روایتشان خواهیم آورد که مربوط به چند قرن قبل از ولادت سمهودی می باشد و باطل بودن پنداری را که به زعم سمهودی در روایت آمده است، تأیید می کند.



تصویر شماره ۲۳. یکی از گل‌هایی که قسمت بالایی شبکه ضریح را دربرمی گیرد و به یکی از اسما، الهی مزین می باشد

۱. بقیع الغرقد، حاتم عمرطه، ص ۶۴.

روایت دوم: خطیب بغدادی در تاریخ خود، به نقل از عبدالملک بن محمد (ابوقلابه رقاشی) از طریق حسن بن محمد نخعی روایت می‌کند:

مردی نزد شریک آمد و گفت: قبر علی بن ابی‌طالب علیه السلام کجاست؟ وی از جواب دادن به او خودداری کرد تا اینکه سه بار از او سؤال نمود. بار چهارمی که سؤال نمود، گفت: «به خدا قسم! حسن بن علی او را به مدینه منتقل کرده است». این عبارت، الفاظ حدیث بغوی است. سپس می‌گوید: عبدالملک گفت نزد ابونعیم بودم. گروهی از حمیر عبور کردند. گفتم: «این مردم کجا می‌روند؟» گفت: «نزد قبر علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌آیند». ابونعیم به من رو کرد و گفت: «دروغ می‌گویند. فرزندش امام حسن علیه السلام او را به مدینه منتقل کرده است». همچنین گفته می‌شود در بقیع، کنار فاطمه علیه السلام، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده شده است.

همچنین می‌آورد: «در حاشیه آن صفحه آمده است: این حدیث فقط از سرور محترممان روایت شده است»^۱. ابن‌کثیر این روایت را از او نقل کرده است. اما با دخل و تصرف و به اختصار، به گونه‌ای که در روایت او به این شکل درآمده است:

خطیب بغدادی از ابی‌نعیم فضل بن دکین روایت کرده است که امام حسن و امام حسین علیه السلام مکان قبر امیرمؤمنان علیه السلام را تغییر داده و آن را به مدینه منتقل کرده‌اند. سپس او را در بقیع، کنار قبر فاطمه زهرا علیه السلام به خاک سپرده‌اند.^۲

ذهبی روایت شریک را^۳ با اختصار فراوان و بدون ذکر جزئیات، چنین نقل

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. البداية و النهاية، ج ۵، ص ۴۴۱.

۳. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین محمد بن احمد، صص ۶۵۰ و ۶۵۱.

کرده است: «شریک می گوید حسن بن علی علیه السلام جسد مبارک او را به مدینه منتقل کرده است».

روایتی که ابن قتیبه در کتاب «الإمامة و السياسة»، آورده است، به این روایت، نزدیک است؛ ابن قتیبه می گوید: «گفته شده است جسد مبارک ایشان پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، به مدینه منتقل شده است».^۱ یکی از روایت هایی را که مسعودی در «مروج الذهب» ذکر کرده است، به این روایت نزدیک می باشد؛ مسعودی می گوید: «عده ای معتقدند که پیکر مطهر امام علی علیه السلام به مدینه برده شده و کنار قبر فاطمه علیه السلام به خاک سپرده شده است».^۲



تصویر شماره ۲۴. یکی از نماهای جنوبی صحن مطهر

۱. ر.ک: الامامة و السياسة، ابن قتیبه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. ر.ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۸.

روایت سوم: خطیب بغدادی در تاریخ خود می‌نویسد:

حسن روایت می‌کند که پیکر مطهر امام علی علیه السلام در صندوقی قرار داده شد. سپس کافور زیادی به آن زده شد و روی شتری گذاشته شد تا ایشان را به مدینه ببرند. هنگامی که به سرزمین طی رسیدند، شتر را گم کردند. قبيله طی آن را گرفتند و تصور کردند که در آن صندوق پول و دارایی است. هنگامی که چیزی را که درون صندوق بود، دیدند، ترسیدند که بابت آن بازخواست شوند. ازین رو صندوق را با محتویاتش دفن کردند. شتر را سر بریدند و خوردند.^۱

این روایت از روایت مسعودی که ذکر آن گذشت، فاصله‌ای نداشته و با آن تفاوت ندارد که می‌گوید: «عده‌ای معتقدند که پیکر مطهر امام علی علیه السلام در تابوتی قرار داده شد و روی یک شتر گذاشته شد. شتر مذکور رم کرد و از سرزمین طی سر درآورد». ابن کثیر نیز این روایت بغدادی را بدون توضیح و تفسیر، ذکر کرده است.^۲ همچنین ذهبی، در صفحه ۶۵۱ از عهد خود، آن را روایت نموده است. «حسنی» که راوی روایت خطیب بغدادی است، همان «حسن بن شعیب فروی» در روایت ذهبی است. برای رد کردن روایت‌های انتقال پیکر مطهر امام علی علیه السلام و قبول نکردن آنها، آنچه ابن کثیر در روایت‌های خود درباره قبر امام علی علیه السلام، در کتاب «البدایة و النهایة»، آورده است، کافی است. ابن کثیر می‌گوید:

کسی که می‌گوید جسد مبارک امام علی علیه السلام روی شتری گذاشته شد و آن شتر او را به جایی برد که کسی نمی‌داند کجا بوده است، دچار اشتباه شده است و مسئولیت داستانی را برعهده گرفته است که هیچ آگاهی از آن ندارد. نه شرع و نه عقل، آن را جایز نمی‌داند.^۳

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. البدایة و النهایة، ج ۵، صص ۴۴۰ و ۴۴۱.

۳. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۴۴۱.

اگر نه شرع و نه عقل، روایت قبلی را جایز نمی‌دانند، از دیدگاه شرع باید گفت: روایت‌های دیگر نیز که بیانگر انتقال پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) به مدینه است، جایز نمی‌باشد. اما از ناحیه عقل، باید گفت، اگر پیکر مطهر امام علی (علیه السلام) به مدینه منتقل می‌شد، به بسیاری از روایت‌های مدنی (مربوط به شهر مدینه) دست می‌یافتیم که از وجود قبر امام علی (علیه السلام) در آنجا و نیز زائرانش سخن به میان می‌آوردند. از این گذشته، تاریخی را مشاهده می‌کردیم که براساس آن ضریح‌هایی روی آن قبر برپا گردیده بود. افزون بر این، الآن ما باید ده‌ها روایت را بررسی می‌کردیم که درباره مکان قبر ایشان در مدینه و ثواب زیارت قبر آن حضرت (علیه السلام) در آنجا بود. با این همه، هیچ‌یک از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) چنین روایاتی را نگفته‌اند؛ همچنان که از آنان، روایاتی هم که نزدیک به این موضوع باشد یا به آن اشاره‌ای داشته باشد، روایت نشده است. تمامی آن بزرگواران اتفاق نظر دارند که مکان قبر امام علی (علیه السلام)، در همان جایی است که امروزه مشهور است. قبرهای ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در بقیع نیز مشهور است و تا روز قیامت در آنجا زیارت می‌شوند. آنان در قطعه زمینی، به خاک سپرده شده‌اند که مساحت آن بیشتر از چهل مترمربع نیست و در آنجا قبر فاطمه بنت اسد، مادر امام علی (علیه السلام)، حسن بن علی، علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد (علیهم السلام) و عباس بن عبدالمطلب وجود دارد و براساس روایت ارجح، قبر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز در آنجا واقع شده است. درود و سلام خداوند بر تمامی آنان باد.

آنچه نادرستی روایت‌های پیشین و روایت مسعودی قبل از آنان را بیشتر می‌کند، این مطلب است که خود مسعودی در «مروج الذهب»، بدون اینکه متوجه باشد، آن را نفی کرده است؛ به گونه‌ای که در ارتباط با تاریخ وفات امام صادق (علیه السلام) می‌گوید:

و در قبرهای آنان در این مکان، یک قطعه سنگ مرمر وجود دارد که روی آن نوشته شده است: به نام خداوند بخشنده مهربان. سپاس خداوندی راست که میراننده ملت‌ها و احیاکننده پیکرهای پوسیده شده است. این قبر فاطمه بنت محمد (علیه السلام)، فرستاده خدا (صلی الله علیه و آله) و سرور زنان دو عالم و قبر حسن بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قبر علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و قبر محمد بن علی (علیه السلام) و قبر جعفر بن محمد (علیه السلام) است.^۱

اگر امام علی (علیه السلام) به مدینه منتقل می‌شد و در بقیع و نزد قبر فاطمه (علیه السلام) به خاک سپرده می‌شد، براساس تصور آنان، حتماً باید اسم آن حضرت نیز در این قطعه سنگ مرمر ذکر می‌شد.

د) روایت ناظر بر دفن مغیره بن شعبه در مکان قبر امام علی (علیه السلام)!

خطیب بغدادی، یک روایت را از ابونعیم احمد بن عبدالله حافظ نقل می‌کند و می‌گوید:

شنیدم که ابوبکر طلحی می‌گوید: ابوجعفر حضرمی مطین - با هدف پیچیده‌تر کردن موضوع مربوط به مکان قبر ایشان - وجود قبر امام علی (علیه السلام) را در قبر دروغین در محوطه کوفه انکار می‌کرد و می‌گفت: اگر رافضی‌ها (شیعیان) می‌دانستند این قبر، قبر چه کسی است، آن را سنگسار می‌کردند؛ چرا که این قبر متعلق به مغیره بن شعبه است. مطین همچنین می‌گوید: اگر این قبر متعلق به علی بن ابی طالب (علیه السلام) بود، حتماً منزل و آرامگاه ابدی‌ام را در آنجا قرار می‌دادم.^۲

ابن کثیر نیز این روایت را به اختصار، از آن کتاب نقل می‌کند.^۳ همچنین

۱. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۹۷.

۲. رک: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳. رک: البداية و النهاية، ج ۵، ص ۴۴۱.

ذهبی، روایت مطین را در کتاب «العهد» آورده و بر آن تصریح کرده است.^۱ حتماً باید توجیهی برای دفن مغیره در این مکان دور از کوفه و دور از قبرهای ثقیف وجود داشته باشد؛ زیرا اگر قبر او در جای معروفی واقع می‌شد، مورد تعرض قرار می‌گرفت؛ چراکه دشمنان مغیره که از شیعیان امیرمؤمنان (علیه السلام) و سایر اقشار مردم بودند، فراوان بودند؛ همان گونه که اگر قبر امام علی (علیه السلام) در کوفه قرار می‌گرفت، امکان تعرض خوارج، امویان و سایر دشمنان ایشان وجود داشت. با این همه، چگونه ممکن است مغیره در مکانی دفن شود که از قبرهای خانواده و نزدیکانش، خیلی دور گردد؟! چه دلیلی برای این کار وجود دارد؟!

ابن ابی‌الحدید معتزلی، این روایت خطیب بغدادی را رد کرده و در پاسخ آنچه او ادعا نموده است، می‌گوید:

از برخی از بزرگان دانشمند اهل کوفه که به آنان اعتماد دارم، درباره آنچه خطیب بغدادی در تاریخ خود نقل کرده است، سؤال نمودم. آنان گفتند: کسانی که چنین عقیده‌ای دارند، دچار اشتباه شده‌اند. قبر مغیره و زیاد در ثویه از زمین کوفه است و ما آن دو را می‌شناسیم و این مطلب را از پدران و اجداد خود نقل کرده‌ایم.

سپس این اشعار شاعر را برای من خواندند که در رثای زیاد بوده و ابوتمام^۲ آن را در کتاب «الحماسة» ذکر کرده است:

۱. العهد، ذهبی، ص ۶۵۱.

۲. ابوتمام، حبیب بن اوس طائی (۱۸۸ - ۲۳۱ ه.ق / ۸۰۴ - ۸۴۶ م)، از شاعران بزرگ عرب می‌باشد. در زندگی و شعر ابوتمام، کمتر موضوعی می‌توان یافت که موجب گفت‌وگو و مشاجره میان محققان نشده باشد. خاندان مسیحی او، نام تغییر یافته پدر او، تبارنامه طائی او که نزد برخی مورد تردید است، سفرهای بی‌شمار او از قاهره تا خراسان، تجددگرایی او در شعر، ابداع صنایع، تمایل به الفاظ غریب و کهن و در عین حال موفقیت در ساختن اشعاری دل‌انگیز، شهرت فراگیر، کسب ثروت‌های کلان و حسادت دیگر شاعران و... موجب شد که نظراتی سخت ضد و نقیض درباره این شاعر وجود داشته باشد. (مترجم).



صلی‌الله علی قبر و طهره عند الثویه یسفی فوقه المور

خداوند درود و سلام بفرستد بر قبری که در ثویه است و گرد و خاک بالای آن پراکنده می‌شود و آن را پاکیزه گرداند.

زفت الیه قریش نعش سیدها فالحلم و الجود فیه الیوم مقبور

قریش پیکر سرور خودش را به آن هدیه داده است. از این‌رو، بردباری و کرم، امروزه در آنجا مدفون است.

ابا المغیره و الدنیا مفعجة وإن من غرت الدنیا لمغرور

ای ابا مغیره! دنیا دردناک است و کسی مغرور می‌شود که دنیا او را فریب داده باشد.

ابن ابی‌الحدید معتزلی در ادامه می‌گوید:

از قطب‌الدین نقیب طالبیین، اباعبدالله حسین بن اقاسی (ع) درباره این موضوع سؤال کردم. او گفت: «کسی که چنین اطلاعاتی را به تو داده است، راست گفته است. همه ما و ساکنان این مکان می‌دانیم که قبرهای ثقیف در ثویه است و آن مکان تا به امروز، به این موضوع اشتها دارد. قبر مغیره در آنجا قرار دارد. چیزی که هست این است که قابل تشخیص نیست. شوره‌زار و کف‌باره و فوران زمین، آن را بلعیده است. در نتیجه، اثر آن محو شده و در یکدیگر فرو رفته‌اند». سپس می‌گوید: «اگر خواستی تحقیق کنی آیا قبر مغیره در قبرستان‌های ثقیف است یا نه، به کتاب «لاغانی»، ابوالفرج اصفهانی مراجعه کن و به آنچه درباره زندگی‌نامه مغیره گفته است، نظر بینداز که می‌گوید او در قبرستان‌های ثقیف مدفون است. همین گفته ابوالفرج برای به‌دست آمدن اطمینان خواننده، کافی است؛ چراکه او ناقدی آگاه و طبیبی داناست.



تصویر شماره ۲۵. بخشی از نوار بالایی که رواق ضریح را در داخل یک چهارچوب قرار داده است

همچنین می‌گوید:

زندگی‌نامه مغیره را در کتاب مذکور بررسی کردم. حقیقت را آن‌گونه یافتیم که نقیب گفته بود. ابوالفرج می‌گوید: مصقلة بن هبیره شیانی به سبب مسئله‌ای که بین او و مغیره بود، با او به مشاجره پرداخت. مغیره در برابر او نرمی و تواضع از خود نشان داد؛ به گونه‌ای که مصقلة، به او حریص شد. در نتیجه، بر او چیره شد و به او ناسزا گفت. سپس گفت: من میان عروه، پسر تو و خودم شباهت می‌بینم. مغیره بر این گفته او چند شاهد گرفت. سپس او را به نزد شریح قاضی برد و شهود

خود را احضار کرد. شریح بر مصقله، حد را جاری کرد و مصقله سوگند خورد که در جایی که مغیره باشد، سکونت اختیار نکند. هنوز وارد کوفه نشده بود که مغیره از دنیا رفت. در نتیجه، وارد آنجا شد. قوم مصقله او را دیدند و بر او سلام دادند. هنوز سلام و احوال‌پرسی او تمام نشده بود که درباره مقابر ثقیف از اقوامش سؤال کرد. او را به سمت گورستان‌های ثقیف، راهنمایی کردند. گروهی از خدمتکاران مصقله، شروع به برداشتن سنگ کردند. مصقله به آنان گفت: «اینها چیست؟» آنان در پاسخ او گفتند: «ما گمان می‌کردیم که تو می‌خواهی قبر مغیره را سنگسار کنی». مصقله به آنان گفت: آنچه را در دستانتان است بیندازید». سپس جلو آمد تا اینکه مقابل قبر مغیره ایستاد.^۱

دکتر محمدجواد طریحی نظر من را به روایتی جلب کرد. ما به بررسی این روایت پرداخته‌ایم که هنگام ذکر شرح حال شیخ مهدی حجار (متوفای ۱۳۵۸ ه. ق. / ۱۹۳۹ م) به شکل زیر آمده است:

پدر او داوود، کاسبی بود که سنگ‌های قدیمی را برای ساختمان‌سازی می‌فروخت. او این سنگ‌ها را از آثار تاریخی شهر کوفه که نزدیک مسجد سهیل، مسجد کوفه و اطراف آن دو مسجد است، می‌آورد. داوود روزی به ما گفت: دنبال یک سنگ قدیمی مدفون در زمین می‌گشتم. نزدیک راه قدیمی منتهی به کوفه به سمت ثویه، به فاصله یکصد قدم از قبر دانشمند بزرگوار، کمیل بن زیاد (ع)، مکانی را یافتم که در آن یک سنگ و یک تخت سنگ بزرگ وجود داشت که با خط کوفی روی آن مطالبی نوشته شده بود. آن را کندم و نگهداری نمودم.

۱. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۶، ص ۱۰۲.



تصویر شماره ۲۶. یکی از ستون‌های شبکه قبر مطهر امام علی علیه السلام.

سپس به نجف بردم و به عالم ربانی، شیخ ملا علی خلیلی، نشان دادم و داستان آن را برای ایشان روایت کردم. هنگامی که مطالب نوشته شده روی آن را خواند، به من گفت: «من را به مکانی که این سنگ را در آن یافتی، ببر». او را روی مرکب خویش سوار کردم؛ درحالی که تخت سنگ جلوی او بود. تا اینکه به آن مکان رسیدیم. آن تخته سنگ را در جای خودش قرار داد و مقداری خاک روی آن ریخت. سپس به من گفت: «در این مکان، چیزی بیرون نیاور؛ چراکه اینجا قبرهای سرشناسان کوفه وجود دارد. اینجا محل آثار برجای مانده از قبر مغیره بن شعبه است؛ همان گونه که این تخت سنگ این گونه نشان می‌دهد». سپس اضافه کرد: «اگر این تخته سنگ را سر جای خودش قرار بدهی، فوایدی دارد که تاریخ و باستان‌شناسی آن را نشان خواهد داد.»^۱

۱. معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۱۶۰.

بر جامعه نجف پوشیده نیست که بسیاری از خانه‌ها و ساختمان‌های نجف با سنگ‌های تاریخی که از بقایای کوفه قدیم بیرون آورده شده، ساخته شده است. از جمله روایت‌های اندلسی‌ها که در آن، به دفن امام علی علیه السلام در غری اشاره می‌نماید، روایت بکری (متوفای ۴۸۷ ه. ق. / ۱۰۹۴ م) است که پیش‌تر از این آورده شد و ابن عبدالبر آن را پس از روایت دفن امام علی علیه السلام در کاخ الاماره و روایت رجبه کوفه، آورده است. او می‌گوید: «گفته شده است که امام علی علیه السلام در نجف حیره که مکانی در سر راه حیره است، به خاک سپرده شده است.^۱ این روایت، همان روایتی است که در «العقد الفرید» آمده و بر پژوهشگران مبهم مانده و نزد آنان این‌گونه تغییر شکل یافته است: «و گفته می‌شود: در لحف حیره دفن شده است».^۲ درحالی‌که شکل صحیح این روایت، همان‌گونه که قبلاً گفتیم، «نجف حیره» است.

اما ابن خلکان (متوفای ۶۸۱ ه. ق. / ۱۲۸۲ م)، هنگام بیان مطالبی درباره وفات عضدالدوله دیلمی می‌گوید:

عضدالدوله دیلمی در روز دوشنبه، مصادف با هشتم شوال سال ۳۷۲ ه. ق. / ۹۸۲ م از دنیا رفت و در دارالملک آنجا به خاک سپرده شد. سپس به کوفه منتقل شد و در مشهد امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به خاک سپرده شد... او همان کسی است که مکان قبر امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام را در کوفه علنی کرد و ضریحی را که در آنجا وجود دارد، بنا نمود و برای ساخت آن، هزینه‌های بسیاری صرف کرد. همچنین وصیت نمود تا در همان‌جا به خاک سپرده شود. مردم درباره این قبر، اختلافات زیادی دارند. عده‌ای معتقدند آنجا قبر مغیره بن شعبه ثقفی است و مکان قبر امام علی علیه السلام نامعلوم است. صحیح‌ترین چیزی که در این‌باره گفته شده

۱. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۲۲.

۲. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۸۶.

است، این نظریه است که امام علی علیه السلام در کاخ الاماره کوفه به خاک سپرده شده است و خداوند به این موضوع، دانایست.^۱

ابن خلکان درباره علنی ساختن مکان قبر امام علی علیه السلام یا دچار تردید شده است یا به عمد در این نوشتار، خواستار شبهه پراکنی شده است؛ چراکه محل قبر امام علی علیه السلام خیلی جلوتر از ساخت عمارت عضدالدوله دیلمی، آشکار و مشهور بوده است. از این رو بی تردید، استنباط ابن خلکان مردود است؛ زیرا چگونه می توانیم تصور کنیم که عضدالدوله دیلمی بر تجدید بنای ضریحی تصمیم بگیرد که هزینه های فراوانی دارد. سپس وصیت نماید که در آنجا به خاک سپرده شود و آنجا را نیز به امام علی علیه السلام نسبت بدهد؛ بدون اینکه از درستی منسوب کردن آن مکان به امام علی علیه السلام اطمینان کامل داشته باشد؟!

اگر عضدالدوله درباره این مسئله، اطمینان حاصل نمی کرد، به روایت های بسیاری از دانشمندان اهل حدیث (اهل سنت) اعتماد می کرد؛ روایت هایی که از معرض دید او پنهان نبودند. ضمن آنکه او تنها کسی نیست که در آنجا به خاک سپرده شده است. بلکه در آنجا تعداد زیادی از افراد خانواده اش، به خاک سپرده شده اند؛ برای نمونه فرزندش نیز در جوار ضریح مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپرده شده است. اگر عضدالدوله دیلمی اطمینان کامل نداشت که این مکان، متعلق به قبر امیرمؤمنان علیه السلام است، می توانست وصیت کند که او را در جوار ضریح امام حسین علیه السلام یا امامین الکاظمین علیه السلام یا امامین العسکرین علیه السلام به خاک بسپارند. عضدالدوله مانند یک شخص ناآگاه یا نادانی نیست که هر حکایتی از مکان قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام، او را فریب دهد؛ در حالی که وی قصد دارد در جوار ایشان به خاک سپرده شود. بی شک، او از تمامی روایت هایی که درباره مکان قبر امام علی علیه السلام نقل شده است، آگاه بوده است.

۱. ر.ک: وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۴، ص ۵۴.

صفدی در «الوافی»، از نظریه ابن خلکان پیروی می نماید و می گوید: «عضدالدوله دیلمی کسی است که محل قبر امام علی علیه السلام را آشکار نموده است». اما وی به اختلافات موجود میان مردم، درباره مکان قبر ایشان، اشاره نکرده است. همچنین درباره مکان قبر حضرت، تردیدی به وجود نیاورده است.^۱

اگر در متنی دقت کنیم که به آن استدلال کردیم، مکان ضریح امام علی علیه السلام، قبل از سال ۲۹۵ هـ. ق/ ۹۰۸ م، معروف بوده است. اکنون متنی را بررسی می کنیم و براساس آن استنباط می نماییم که مکان ضریح امام علی علیه السلام، پیش از سال ۲۳۶ هـ. ق/ ۸۵۱ م، به فاصله زمانی که کم هم نمی باشد، مشهور و معروف بوده است.^۲ این متن، بیانگر این واقعیت است که مکان ضریح مطهر امام علی علیه السلام، قبل از آنکه عضدالدوله دیلمی آن را تجدید بنا کند، معروف بوده است؛ همان گونه که ابن خلکان بدان اشاره کرده است. ابن اثیر می گوید:

در سال ۲۴۸ هـ. ق/ ۸۶۲ م، المنتصر بالله، فرزند متوکل عباسی، از دنیا رفت. او بخشنده و بسیار باانصاف بود. مردم را به زیارت قبر امام علی و امام حسین علیه السلام سفارش می نمود. علویان در دوران او در امان بودند؛ زیرا او آنان را امان داد؛ درحالی که در دوران حکومت پدرش با ترس و وحشت، زندگی می کردند. اراضی موقوفه آنان را آزاد نمود و دستور داد تا فدک را به فرزندان امام حسن و امام حسین علیه السلام بازگردانند.

بدون تردید، قبر ساختگی که پیش تر از آن صحبت کردیم، قبل از خلافت متوکل و پیش از زمان تألیف کتاب طبقات ابن سعد، وجود داشته است و واضح است که متوکل، دشمنی و کینه اش را نسبت به امام علی علیه السلام و فرزندان اش آشکار کرده بود و علوی ها در زمان او دچار سختی های فراوانی شده بودند. او در سال

۱. الوافی، صفی، ج ۲۴، ص ۶۷.

۲. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۱۶.

۲۳۶ هـ. ق / ۸۵۱ م، دستور داد قبر امام حسین علیه السلام را خراب کنند.

همچنین آب را روی آن مکان باز کرد و آن را با زمین یکسان کرد و مردم را از مجاورت آن منع نمود.^۱ طبیعی است که ممنوع کردن زیارت، شامل قبر امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌گردد و متوکل آنجا را از این قاعده مستثنا نمی‌سازد. شاید علت این موضع‌گیری خشن او درباره اهل بیت علیهم السلام به روش‌هایی برمی‌گردد که بستگان و نزدیکان او هنگام ترس از اهل بیت علیهم السلام به کار می‌گرفتند.

همچنین شاید به انقلاب محمد بن صالح برگردد که وی از سویقه که مکانی در مدینه است و فرزندان امام حسن علیه السلام در آنجا سکونت داشتند، شورش نمود و متوکل به سمت او لشکری را به فرماندهی «ابی الساج» فرستاد. ابی الساج، محمد را دستگیر کرد و به نزد متوکل در سامراء برد. در سویقه، تعداد زیادی از علویان را کشت و آنجا را به‌طور کامل ویران کرد، همچنان‌که یاقوت حموی آن را در کتاب خود (معجم البلدان)، روایت کرده است.



تصویر شماره ۲۷. حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله که زینت‌بخش یکی از درهای طلا است.

خانم دکتر سعاد ماهر، در کتاب «مشهد الامام علی علیه السلام» می‌گوید:

از جمله مورخان که مدفون بودن امام علی علیه السلام را در نجف اشرف، بدون استناد به یک سند مشهور یا نظر پذیرفته شده، انکار کرده، جهان‌گرد

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۷، صص ۵۵ و ۵۶.

مشهور، ابن جبیر است. [مؤلف در پاورقی، به دو صفحه ۲۶۷ و ۲۱۲ از رحلة ابن جبیر اشاره می‌کند]. او دفن امام علی (علیه السلام) را در نجف اشرف، انکار می‌کند و می‌گوید: «امام علی (علیه السلام) در مسجد اموی دمشق به خاک سپرده شده است». همچنین یاقوت حموی می‌گوید: «امام علی (علیه السلام) در عین البقر، نزدیک عکا به خاک سپرده شده است».^۱

اما «غرناطی» که خانم دکتر در پاورقی به کتاب او، «تحفة الالباب و نخبة العجائب»، اشاره می‌کند، نه تنها وجود قبر امام علی (علیه السلام) را در شرق جهان عرب انکار می‌کند، بلکه ادعا می‌نماید که به قبر امام علی (علیه السلام) در شهر مزار [شریف]، دست پیدا کرده است که در ۱۴ مایلی شرق محل قبلی و قدیمی شهر مزار شریف قرار دارد.^۲

اما آنچه ابن جبیر (متوفای ۵۸۰ ه. ق/ ۱۱۸۴ م) آورده است، بی‌معنا می‌باشد و به توضیح و تفسیر نیاز ندارد؛ زیرا وقوع آن محال است. جعفر الخلیلی در «موسوعة العتبات المقدسة»، پژوهشی را با عنوان «النجف فی الرحلات و الادلة» منتشر کرده است که در آن، مطلبی را که ابن جبیر در صفحه ۲۱۲ کتاب «الرحلة» خود آورده، نقل نموده است. او می‌گوید:

و در غرب شهر کوفه، به فاصله یک فرسخ از آن، مقبره مشهوری وجود دارد که به علی بن ابی طالب (علیه السلام) متعلق می‌باشد؛ به گونه‌ای که شتر حامل او رم کرد و درحالی که پیکر پاک ایشان، در پارچه‌ای پوشانیده شده بود و بی‌جان بود، روی آن شتر قرار داشت. گفته می‌شود: قبر امام علی (علیه السلام) در آنجا قرار دارد... در این مقبره، ساختمان بزرگی وجود دارد؛

۱. ر.ک: مشهد الامام علی، دکتر سعاد ماهر، ج ۲، ص ۳۶۶؛ او این جمله را به نقل از یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۳، ص ۷۵۹ نقل کرده است.

۲. ر.ک: تحفة الالباب و نخبة العجائب، غرناطی، ص ۲۳۴.

براساس آنچه برای ما گفته شده است؛ چراکه ما آن مکان را مشاهده نکردیم؛ به دلیل اینکه مدت اقامت ما در کوفه، کوتاه‌تر از آن بود که بتوانیم آنجا را زیارت کنیم؛ زیرا ما فقط یک شب در آنجا ماندیم.

گویا خلیلی، عبارتی را از متن حذف کرده است و به جای آن دو نقطه (...) قرار داده است. ما نیز همین کار را کردیم. اما درباره آنچه خانم دکتر سعادت از یاقوت حموی نقل کرده است، باید گفت، آنچه ایشان ذکر کرده است، یاقوت حموی نگفته است؛ بلکه وی در کتاب «معجم البلدان»، هنگام سخن گفتن از عین البقر، می‌گوید: «روی این چشمه، آرامگاهی است که به امام علی علیه السلام نسبت داده می‌شود».^۱ بدیهی است که مشهد (آرامگاه) به معنای قبر نیست؛ همان‌گونه که هنگام صحبت کردن از آرامگاه ایشان در مسجد جامع براهای بغداد، به این موضوع پرداختیم و چنین واژه‌ای بر آرامگاه ایشان در شهر مزار [شریف] نیز اطلاق می‌گردد که غرناطی از آن نام برده است. همچنین ناصر خسرو که در سال ۴۴۳ ه.ق / ۱۰۵۱ م از بصره دیدن کرد، در کتاب «سفرنامه»، به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «در آنجا سیزده بارگاه به اسم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وجود دارد». همچنین وی می‌گوید: «او همه آن اماکن را زیارت کرده است».^۲ به دلیل آنکه در صفحات قبل، درباره علل و چگونگی وجود آرامگاه‌های بسیار امام علی علیه السلام سخن گفتیم، نیازی به بررسی و مطالعه دوباره این روایت‌ها نیست.

خانم دکتر سعادت، می‌گوید:

تعدادی از تاریخ‌دانان سده‌های میان اسلام، به وجود اختلاف در مشخص نمودن مکان قبر مبارک امام علی علیه السلام اشاره کرده‌اند. اما در نهایت، تمامی آنان به نقطه نظر رجحان یا تأیید مکان قبر ایشان علیه السلام در نجف اشرف،

۱. ر.ک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲. سفرنامه، ناصر خسرو، ص ۱۴۸.

رسیده‌اند؛ برای مثال، ابوالفداء در تاریخ خود، ج ۱، ص ۱۸۱ و ابن‌شحنة در کتاب «روضة المناظر المنشور علی هامش ابن الاثیر»، ج ۷، ص ۱۹۵ و سبط ابن جوزی در «تذكرة الخواص»، ص ۱۰۳ و نیز دیگر تاریخ‌دانان به این موضوع، اشاره نموده‌اند.^۱

بسیاری از دانشمندان حدیث (اهل سنت) معتقدند که مکان قبر امام علی علیه السلام در نجف اشرف قرار دارد و در این باره همان دیدگاهی را دارند که اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان دارند. ما از تعدادی از آنان نام بردیم. یاقوت حموی نیز هنگام سخن گفتن از نجف، می‌نویسد: «نزدیک این مکان، یعنی نجف، قبر امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام وجود دارد».^۲ همچنین وی هنگام صحبت کردن از غریین، می‌گوید: «دو بنا همانند دو صومعه، اطراف کوفه، نزدیک قبر علی بن ابی‌طالب علیه السلام وجود دارد».^۳

گویا آن دو صومعه، در اواخر حکومت بنی‌امیه یا اوایل حکومت عباسیان، در معرض سقوط و ریزش قرار داشتند؛ یاقوت حموی به نقل از ثعلب روایت می‌کند: «معن بن زائده از غریین عبور کرد. او یکی از آن دو کاخ را دید که شکاف برداشته و ویران شده بود».^۴

اما درباره ابن‌اثیر باید گفت: او صحت دفن امام علی علیه السلام در مکانی را که در آنجا زیارت می‌گردد، تأیید کرده است؛ چراکه می‌گوید:

هنگامی که امام علی علیه السلام به شهادت رسید، کنار مسجد جامع کوفه، به خاک سپرده شد. همچنین گفته شده است، در کاخ الاماره، دفن شده است. عده‌ای نیز گفته‌اند: در جای دیگری به خاک سپرده شده است.

۱. مشهد الامام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۶۶ و ۳۶۷.

۲. معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۱۳.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۲۳.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۲۶.

قول صحیح آن است که آن حضرت (علیه السلام) قبرش در همان مکانی است که زیارت می‌گردد و مورد تبرک قرار می‌گیرد.^۱

«زبیدی»، از جمله دانشمندان متأخری است که در کتاب «تاج العروس»، به این موضوع اشاره نموده است. وی درباره شهر نجف می‌گوید: «و نزدیک این مکان، قبر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) وجود دارد».

در صفحات پیشین اشاره کردیم که ابن ابی‌الحدید معتزلی در کتاب «شرح نهج البلاغه»، روایت‌هایی را که بیانگر وجود مکان قبر امام علی (علیه السلام) در غیر این مکان مشهور و فعلی می‌باشد، باطل دانسته است. او این‌گونه استدلال می‌کند: و فرزندان هر شخصی نسبت به بیگانگان، از قبرهای پدران خود آگاه‌ترند. و این مکان، همان قبری است که فرزندان امام علی (علیه السلام)، هنگام آمدن به عراق، آن را زیارت کرده‌اند. از جمله جعفر بن محمد (علیه السلام) و سایر بزرگان و اشراف اهل بیت (علیهم‌السلام).

او در تأیید سخنان خود، می‌گوید:

ابوالفرج در کتاب «مقاتل الطالبیین» با استناد به سلسله سندهایی که آنجا نقل می‌کند، می‌گوید: «هنگامی که از امام حسین (علیه السلام) پرسیده شد، امیر مؤمنان (علیه السلام) را کجا دفن کردید؟» فرمود: «خرجنا به لیلاً من منزله بالكوفة حتى مررنا به علی مسجد الاشعث حتی انتهینا به الی الظهر بجنب الغری»؛ «شب هنگام، او را از منزلش در کوفه، خارج کردیم تا او را به مسجد اشعث بردیم. سپس او را به الظهر (پشت کوفه)، کنار غری رساندیم».

سپس ابن ابی‌الحدید، این روایت را از قول ابوالفرج اصفهانی با سلسله اسنادش از طریق حسن بن علی الخلال، به نقل از جدش می‌آورد که می‌گوید: به حسین بن علی (علیه السلام) گفتیم: «امام علی (علیه السلام) را کجا دفن کردید؟» ایشان

فرمود: «خرجنا به لیلاً من منزله حتی مررنا به علی منزل الاشعث بن قیس ثم خرجنا به الی الظهر بجنب الغری»؛ «ایشان را شبانه از منزلش خارج کردیم تا اینکه او را به منزل اشعث بن قیس رساندیم. سپس او را به ظهر (پشت)، کنار غری (نجف) بردیم».^۱

در ادامه، ابن ابی الحدید می گوید:

و این روایت، درست تر است و ملاک عمل قرار می گیرد. پیش از این نیز گفتیم که فرزندان یک شخص، نسبت به بیگانگان، از مکان قبر پدران خود آگاه ترند. و این قبری که در غری (نجف) است، همان قبری است که فرزندان امام علی علیه السلام در گذشته و حال، آن را زیارت کرده و گفته اند که این، قبر پدرمان است. درباره این موضوع، هیچ شیعه ای، به خود تردید راه نمی دهد؛ همچنان که دیگران نیز همین گونه اند؛ مقصودم، فرزندان امام علی علیه السلام از نسل امام حسن و امام حسین علیه السلام و سایر فرزندان آن حضرت علیه السلام است؛ چه آنانی که در گذشته زندگی می کرده و چه آنانی که در سده های معاصر می زیسته و فقط این قبر را زیارت کرده اند و بر سر این قبر توقف کرده اند؛ نه سایر اماکن.

بسیار عجیب است که برخی مورخان بر تأیید روایت هایی که درباره مکان صحیح قبر امام علی علیه السلام، شک ایجاد می کنند، اصرار دارند؛ اما اتفاق نظر و اجماع فرزندان آن امام علیه السلام را درباره اینکه مکان قبر امام علی علیه السلام در همان آرامگاه معروف است، قبول ندارند. افزون بر اینکه، شیعیان و دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز در زمینه زیارت امیرمؤمنان علیه السلام در مکان قبر ایشان در نجف، اتفاق نظر دارند.

شاید میان روایت هایی که به تمامی روایت های مشکوک و شبهه برانگیز در این موضوع، پاسخ می دهد، روایتی است که ابن جوزی در کتاب «المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم»، آورده است.



تصویر شماره ۲۸. قسمتی از شبکه ضریح مطهر.

ابن ابی‌الحدید معتزلی نیز آن روایت را در کتاب «شرح نهج البلاغه»، برای تأیید نظر خود، درباره مکان صحیح قبر امام علی علیه السلام آورده است.^۱ ابن جوزی می‌گوید: محمد بن علی بن میمون بن محمد ابوالغنائم نرسی، مشهور به ابی کوفی بود. وی در سن خردسالی اش قرآن را نیکو تلاوت می‌کرد. از این رو لقب ابی به او داده شده است. در شوال سال ۴۲۴ هـ. ق/ سپتامبر ۱۰۳۳ م دیده به جهان گشود... شیخ ما ابوبکر عبدالباقی روایت می‌کند که از ابوالغنائم بن نرسی شنیدم که می‌گفت: «در کوفه فقط «ابی» بود که از اهل سنت و مذهب دانشمندان حدیث پیروی می‌کرد». همچنین می‌گفت: در کوفه، ۳۱۳ نفر از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفته‌اند که قبر هیچ کدام از آنان معلوم نیست؛ مگر قبر علی علیه السلام».

وی در ادامه می‌گوید:

جعفر بن محمد علیه السلام و محمد بن علی بن الحسین علیه السلام به نجف آمدند و قبر امام علی علیه السلام را زیارت نمودند. آنجا به شکل قبر نبود و فقط یک زمین خالی بود. تا اینکه «محمد بن زید داعی» آمد و آن مکان را به‌عنوان محل قبر امام علی علیه السلام آشکار نمود.^۲

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۲۵۸.

۲. ر.ک: المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ابن جوزی، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

ابن جوزی در تصدیق ابوالغنائم نرسی و روایت مربوط به او، می گوید:
 شیخ و استادش، ابن ناصر، درباره او گفته است: «همانند ابوالغنائم را در ثقه بودن و حفظ ندیده‌ام. او دانای به احادیث آن حضرت بود و هیچ کسی نمی‌توانست کلمه یا عبارتی را در حدیثی بگنجاند که متعلق به ایشان نباشد. ابو، شب‌زنده‌دار نیز بود.^۱»

ابن عساکر روایتی را نقل می‌کند که وجود مکان قبر مطهر امام علی علیه السلام را در نجف اشرف تصدیق می‌نماید. در این روایت، به نقل از محمد بن مسلم، چنین آمده است:

از امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ»^۲ سوال کردم. آن حضرت علیه السلام فرمود: «الربوة: النجف والقرار: المسجد والمعین: الفرات»؛ «ربوه همان نجف است و مقصود از قرار، مسجد کوفه است و منظور از معین، رود فرات می‌باشد».^۳



تصویر شماره ۲۹. آیه‌ای از قرآن کریم که زینت‌بخش یکی از سمت‌های ایوان طلا (ذهب) است.

۱. المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

۲. «و ما فرزند مریم (عیسی) و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در سرزمین مرتفعی که دارای امنیت و آب روان بود، جای دادیم». (مومنون: ۵۰) (مترجم).

۳. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۲۱۳.

بدون شک، روایاتی که بیانگر آن است که خود امام علی (علیه السلام)، مکان قبر خودش را تعیین فرموده است، صحیح می باشد و هیچ شک و شبهه ای درباره آنها وجود ندارد؛ چراکه امام علی (علیه السلام) از عاقبت کارها و از کینه و پلیدی اخلاق دشمنانش آگاهی کامل داشت و می دانست که بدون تردید، این ویژگی های دشمنان ایشان، آنان را وادار به مثله کردن پیکر مطهر آن حضرت (علیه السلام) می نماید. از این رو حضرت می خواست تا دفن جسد مبارکش، مخفی و رازگونه باشد و تنها اهل بیت ایشان (علیهم السلام) از مکان قبر وی، باخبر باشند. شاید بتوان گفت امام علی (علیه السلام) نزد یاران خاص خودش نیز، به محل قبر خود، اشاره نموده است. شاید بهترین مؤید برای این مطلب، روایتی باشد که ابن ابی الحدید معتزلی، به روایت از استادش، ابوالقاسم بلخی، درباره قبر امام علی (علیه السلام) آورده است که می گوید:

هنگامی که امام علی (علیه السلام) به شهادت رسید، فرزندانش تصمیم گرفتند که محل قبرش را مخفی نگه دارند؛ زیرا می ترسیدند بنی امیه با قبر آن حضرت (علیه السلام) کاری بکنند یا بلایی سر آن بیاورد. از این رو مردم در این شب که شب دفن امام علی (علیه السلام) می باشد، درباره مکان قبر آن حضرت (علیه السلام) دچار شک و تردیدهای گوناگونی شدند. در نتیجه، تابوتی را که از آن بوی کافور به مشام می رسید، روی شتری با طناب، محکم بستند. سپس آن را در تاریکی شب، همراه برخی از یاران مورد اعتماد خود، از کوفه خارج کردند. این گونه مردم را دچار شک و تردید کردند که گویا آنان، پیکر مبارک امام علی (علیه السلام) را به سمت مدینه می برند و کنار قبر فاطمه زهرا (علیها السلام)، به خاک می سپارند. همچنین قاطری را که یک جنازه پوشیده شده، روی آن بود، به سمت حیره فرستادند و این گونه تردید ایجاد کردند که گویا آنان می خواهند پیکر مطهر آن حضرت را در حیره دفن نمایند. همچنین آنان چند گودال کنند: یکی در مسجد جامع کوفه، یکی

در محوطه کاخ الاماره، دیگری در کاخ الاماره، یکی در حجره خانه‌های آل جمعه بن هبیره مخزومی و یکی دیگر در اصل خانه عبدالله بن یزید قسری، مقابل در وراقین (کاغذسازان)، نزدیک قبله مسجد (کوفه)، گودال دیگری در کُناسه و یکی دیگر را در ثویه، حفر کردند. در نتیجه، محل قبر امام علی علیه السلام بر مردم پوشیده ماند و فقط فرزندان و یاران خاص و مخلص ایشان، از محل دقیق آن باخبر بودند. فرزندان امام علی علیه السلام سحرگاه شب بیست و یکم ماه رمضان، پیکر مطهر آن حضرت علیه السلام را از کوفه بیرون آوردند و در نجف اشرف به خاک سپردند؛ در جایی که معروف به غری است. این تصمیم براساس وصیت آن حضرت علیه السلام و بر اثر پیمانی بود که با فرزندان او بسته بود. از این رو مکان قبر آن حضرت بر مردم مخفی ماند و اخبار دروغ گوناگونی از ابتدای صبح آن روز، درباره مکان قبر آن حضرت شایع شد؛ همچنان که نقطه نظرها درباره مکان قبر ایشان، متعدد و متفاوت شد...^۱

قصد بنده این بود که به این عبارت از روایت استناد کنم که می‌گوید: «امام علی علیه السلام را در نجف اشرف، به خاک سپردند؛ همان مکانی که به غری معروف است و این تصمیم، براساس وصیت خود آن حضرت بود». خیلی دور از ذهن و واقعیت نیست که افرادی که در تشیع پیکر امام علی علیه السلام شرکت داشتند، محدود به امام حسن و امام حسین و اهل بیت آنان علیهم السلام نبوده‌اند. بلکه افزون بر آنان، گروهی نیز از یاران برگزیده ایشان، در آن مراسم حضور داشته‌اند. علامه مجلسی این رویکرد را تأیید می‌کند.^۲ وی در برخی از کتاب‌های قدیمی، روایتی را درباره چگونگی شهادت امام علی علیه السلام دیده است قسمتی از آن روایت را که با موضوع کتابش همخوانی داشته، ذکر می‌کند و می‌نویسد:

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲. ر.ک: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۴۲، صص ۲۵۹ - ۲۹۶.

هنگامی که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد، صعصعه بن صوحان عبدی (رضی الله عنه) او از یاران خاص امام علی (علیه السلام) بود و در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورد. اما آن حضرت (صلی الله علیه و آله) را مشاهده ننمود و در زمان خلافت معاویه از دنیا رفت. همچنین گفته شده است بعد از خلافت معاویه از دنیا رفت - بر سر قبر مبارک آن حضرت (علیه السلام) ایستاد و درحالی که اشک می ریخت، با ذکر عباراتی، امام علی (علیه السلام) را می ستود؛ از جمله آن عبارات، این سخنان است: «... گوارایت باد ای ابالحسن! ولادت تو نیکو گردید و صبر تو پیروز شد. جهاد تو بزرگ بود. اندیشه‌ات را پیروز گرداندی. در تجارتت موفق شدی. نزد آفریدگار رفتی. پروردگار را با بشارت و مزدهایش ملاقات کردی. فرشتگان او گرد تو جمع شدند و در جوار محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) استقرار یافتی. خداوند تو را با همجواری او، احترام نمود. تو شراب وفاداری آن حضرت را نوشیدی. از خداوند می‌خواهم تا با پیروی از راه و روش تو و با عمل به سیره تو و دوست داشتن دوستداران تو و دشمنی با دشمنان تو، بر ما منت نهد و از خداوند می‌خواهم تا ما را در زمره دوستداران تو قرار دهد. تو به چیزی رسیده‌ای که کسی به آن نرسیده است و مقامی را درک کرده‌ای که هیچ کس آن را درک ننموده است...». سپس صعصعه به شدت گریه کرد و تمام کسانی را که به همراهش بودند، به گریه انداخت.

سپس آن جمع، به امام حسن، امام حسین، محمد، جعفر، عباس، یحیی، عون و عبدالله (رضی الله عنهم) رو کردند و شهادت پدرشان امام علی (علیه السلام) را به آنان تسلیت گفتند. پس از آن، مردم آنجا را ترک کردند و فرزندان امام علی (علیه السلام) و شیعیان آنان به کوفه بازگشتند و هیچ کس متوجه حضور آنان نشد. هنگامی که صبح شد و آفتاب طلوع کرد، تابوتی را از خانه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بیرون آوردند و آن را به مصلی واقع در ظاهر (اطراف) کوفه بردند. سپس امام حسن (علیه السلام) جلو آمد و بر آن نماز خواند. سپس آن را روی شتری گذاشت و به همراه عده‌ای از خدمتکاران آن شتر را حرکت داد.^۱

اگر این روایت صحیح باشد که من گمان نمی‌کنم از واقعیت به دور باشد، به معنای این است که عده زیادی از فرزندان و یاران امام علی علیه السلام، در مراسم تشییع ایشان، شرکت داشته‌اند. شاید علت این استنباط، آن است که غیرممکن بود خانه امام علی علیه السلام در آن شب تیره و تار، از یاران خاص حضرت علیه السلام خالی مانده باشد.

به نظر، این روایت علامه مجلسی، نزدیک‌ترین روایت به منطق و درستی، بین روایت‌های مربوط به مخفی نگه داشتن مکان قبر مطهر امام علی علیه السلام از نگاه مردم است؛ به گونه‌ای که کندن چاله‌هایی در کاخ الاماره، ثویه، کناسه، مسجد، رحبه، منزل جعد بن هبیره و دیگر اماکن و نیز آماده کردن یک تابوت روی شتری که بوی کافور از آن به مشام می‌رسد و فرستادن آن به مدینه یا قراردادن تابوت دیگری روی یک قاطر و فرستادن آن به سوی حیره، درخور تأمل و بررسی است؛ همچنان‌که می‌تواند تصورات بی‌اساس را به وجود بیاورد؛ همان‌گونه که راوی آن معتقد است؛ چراکه این رفتارها، موجب هرج و مرج و طرح سؤالات بسیاری می‌گردد؛ به‌ویژه آنکه متوفی، یک شخصیت معمولی و بی‌اهمیت نیست تا این‌گونه رفتارها، مردم را فریب بدهد.

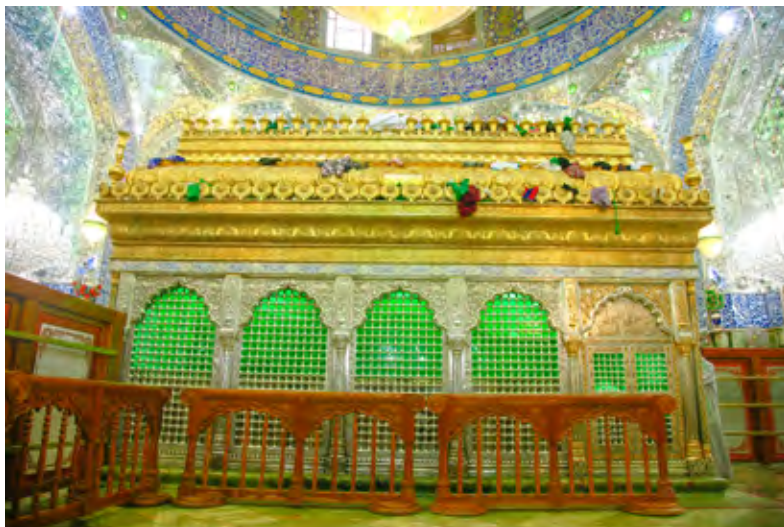
بدیهی است که این موضوع، از دید اهل بیت امام علی علیه السلام مخفی نمی‌ماند. به همین دلیل، باید نقشه‌ای ساده و مناسب برای این مسئله وجود داشته باشد که هیچ‌گونه شبهه و تردیدی را به وجود نیاورد. این نقشه عبارت است از اینکه اهل بیت امام علی علیه السلام، شبانه که همه خواب هستند، به سمت مکان مورد نظر برای به خاک سپردن پیکر پاک ایشان حرکت کنند و پس از دفن ایشان علیه السلام، به خانه بازگردند. آن‌گاه تابوتی را از خانه امام علی علیه السلام بیرون بیاورند و امام حسن علیه السلام، اهل بیت آن حضرت علیه السلام و مردم کوفه بر آن نماز بخوانند. سپس بعد از تشییع، روی شتری گذاشته شود و همراه تعدادی از یاران خاص امام علی علیه السلام به سمت مدینه به حرکت درآید. چنین نقشه‌ای نه شک‌برانگیز

خواهد بود و نه هرج و مرج و بی‌نظمی را به‌وجود می‌آورد. تابوت از خانه امام علی علیه السلام خارج شده است و فرزندان و یاران آن حضرت، بر آن نماز خوانده‌اند و مردم کوفه در مراسم تشییع و بدرقه آن، شرکت کرده‌اند. سپس مردم ذهنشان مشغول کارهای دیگری شده است؛ مانند قصاص گرفتن از قاتل آن حضرت علیه السلام و مسئله بیعت کردن با امام حسن علیه السلام. این‌گونه بود که از ایجاد حرف و تردید درباره مکان قبر امام علی علیه السلام جلوگیری شد.

براساس آنچه ذکر شد، حقیقت مسئله، به روشن‌ترین شکل ممکن، آشکار گردید. هرچند دشمنان امام علی علیه السلام و اهل بیت ایشان و نیز دشمنان شیعیان او، این‌گونه روایات را ترویج می‌کنند و برای انتشار آنها تلاش می‌نمایند، اما ابّهت امام علی علیه السلام و درخشندگی نور پریکت آن حضرت، بر تلاش‌های آنان چیره شده و مکر آنان را به خودشان بازگردانده است و با وجود تلاش‌های آنان در گذشته و سده‌های اخیر، ضریح امام علی علیه السلام همواره چهارمین مکان مقدس برای مسلمانان جهان است.



تصویر شماره ۳۰. فرازی از بسم الله الرحمن الرحيم که به شکل ذوالفقار امام علی علیه السلام کاشی‌کاری شده است.



تصویر شماره ۳۱. بخشی از ضریح مطهر امام علی علیه السلام.

قبر مبارک امام علی علیه السلام

خوشحالی دشمنان امام علی علیه السلام بر اثر شهادت ایشان، بسیار شدید بود. اگر آنان از حجم خسارتشان به دنبال این واقعه باخبر بودند، از این حادثه، این همه به وجد نمی آمدند. پس از صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، محض اینکه پایه‌های حکومت معاویه مستحکم شد، از ۲۵ ربیع الاول یا بنابر روایتی از ۲۵ جمادی الاولی سال ۴۱ هـ.ق^۱، ناسزا گفتن به امام علی علیه السلام در منبرهای مساجد، در خطبه‌های نماز جمعه و بین مسلمانان، آغاز شد.^۲

از این گذشته، خطیبان عصر معاویه و بعد از او، روش‌های گوناگونی را در نفرین و براءت از امام علی علیه السلام در تمامی مناطق جهان اسلام، به مدت بیشتر از نیم قرن، ابداع نمودند و شروع به رقابت کردن و مسابقه دادن با یکدیگر در

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۶۳.

۲. ر.ک: و ما ادریک ما علی، ج ۲. مؤلف در این کتاب در بیشتر صفحات به تفصیل از این موضوع سخن گفته است.

این عرصه کردند.

افزون بر این، یاران امام علی (علیه السلام) و دوستان ایشان در تمامی نقاط جهان اسلام، تحت پیگرد و تعقیب قرار گرفتند و حکومت ستمگر با روش‌های مختلف، شروع به نوعی از مثله کردن آنان نمود که لعنت همیشگی با کسانی همراه خواهد بود که دستور چنین حکمی را صادر کردند یا آن حکم را اجرا نمودند یا به آن اشاره نمودند؛ برای مثال و نه برای شمارش، تعدادی از کسانی را که مورد تعرض و مثله قرار گرفتند، ذکر می‌کنیم:

کمیل بن زیاد نخعی که حجاج او را به شهادت رساند. میثم تمار اسدی که عبیدالله بن زیاد او را به‌صورت کاملاً وحشیانه، مثله کرد. هانی بن عروه مرادی که عبیدالله بن زیاد او را مثله کرد. حجر بن عدی و یارانش که معاویه ابن ابی سفیان، آنان را به شهادت رساند.

اما درباره شیعیان امیرمؤمنان (علیه السلام) باید گفت که زمین از شدت خون‌های ریخته‌شده آنان بر خودش، از زمان شهادت امام علی (علیه السلام) تا به امروز، به اتهام تکفیر، انحراف، ارتداد، دروغ، نادانی، بدعت و سایر تهمت‌ها، فریاد ترس و وحشت برآورده است. لعن و اظهار برائت از امام علی (علیه السلام)، فقط در زمانی که عمر بن عبدالعزیز، زمام امور حکومت را در دست گرفت، متوقف شد. در دوران او، لعن و ناسزاگویی و اظهار تنفر و برائت از امام علی (علیه السلام) برداشته شد؛ درحالی‌که قبل از آن، خطیبان، امام علی (علیه السلام) را لعن و نفرین می‌کردند. آنان به هر میزان در سرکشی خود فرو می‌رفتند و مردم را مجبور به ناسزاگویی و ابراز تنفر از امام علی (علیه السلام) می‌کردند، به همان میزان منزلت و مقام بلند آن حضرت در دل‌های مسلمانان بیشتر می‌شد.

پیکر پاک و مبارک امام علی (علیه السلام) در آن بیابان، برای مدت زمانی بیش از یک

قرن و نیم، آن گونه که حساب می‌کنم، آرام گرفت؛ درحالی که در آن مکان یا اطراف آن، کسی به خاک سپرده نشد. از این مدت، قبر مبارک امام علی علیه السلام به مدت ۸۸ سال در اختفای کامل بود، مگر برای اهل بیت علیهم السلام و افراد معدود و اندکی از یاران و دوستان آنان.

در این سال‌ها، اموی‌ها با انواع روش‌ها می‌خواستند تا مکان دقیق قبر را پیدا کنند. از این رو قبرهای ظاهر کوفه (اطراف آن) را نبش کردند؛ به گونه‌ای که گفته شده است، حجاج بن یوسف ثقفی در ظاهر (اطراف) کوفه، به دنبال قبر امام علی علیه السلام، سه هزار قبر را نبش کرد تا پس از دستیابی به پیکر مطهر، آن را مثله کند یا از بین ببرد تا هیچ اثری از آن باقی نماند. «شیخ جعفر محبوبه» در کتاب «ماضی النجف و حاضرها» می‌نویسد:

اما خداوند نقشه‌اش را نابود کرد و او را ناامید ساخت و قبر ولی‌اش را حفظ نمود؛ همچنان که دیگران را در این راه، ناامید ساخت. مدت ۴۳ سال است که مکان قبر ایشان در آنجا، آشکار شده و معروف است. روی آن نیز گنبدی برپا شده است.^۱

اما منبعی را مطالعه نکرده‌ام که مدفون بودن کسی را در جوار آن حضرت علیه السلام و در همان مکان تأیید کرده باشد؛ مگر پس از گذشت سالیان زیاد. همچنین بعید نمی‌دانم بعد از آنکه مکان قبر امام علی علیه السلام شناخته شد، مردم شروع به دفن کردن مردگان خود در جوار آن حضرت علیه السلام نموده باشند. اما اگر هم چنین اتفاقی افتاده باشد، بی‌تردید دفن شدگان در سده‌های گذشته، بسیار کمتر از دفن شدگان سده‌های اخیر می‌باشند.

بدون شک، شکل‌گیری نجف آن روز، در جوار قبر مطهر امام علی علیه السلام نبوده

۱. ماضی النجف و حاضرها، شیخ جعفر محبوبه، ج ۱، ص ۳۹؛ به نقل از منتخب التواریخ، ص ۲۲۱ و روضات الجنات، زمجی، ص ۱۵۸.

و جمعیت زیادی را نیز دربر نمی گرفته است؛ به طوری که طبری به آن اشاره می نماید و می گوید:

برخی از ساکنان آنجا از اهل بیت (علیهم السلام) بودند و در این مکان ساکن شدند تا از مرکز کوفه دور باشند و به زائران امام علی (علیه السلام) پناه بدهند؛ در صورتی که به آنان پناه آوردند و از آنها براساس امکاناتی که داشتند، پذیرایی نمایند. افراد سرگردان را نیز به مکان قبر امام علی (علیه السلام) راهنمایی کنند.

احتمال اینکه این اقدام آنان در قبل از سال ۱۴۴ هـ. ق / ۷۶۱ م بوده باشد، بیشتر است؛ چراکه در آن سال، منصور عباسی دستور داد تا عبدالله بن حسن و اهل بیتش، از مدینه به کوفه منتقل شوند و براساس نقل طبری و ابن اثیر، منصور آنان را در کاخ ابن هبیره که در شرق کوفه قرار دارد، زندانی نمود. طبری به روایت از عبدالله بن راشد بن یزید می گوید:

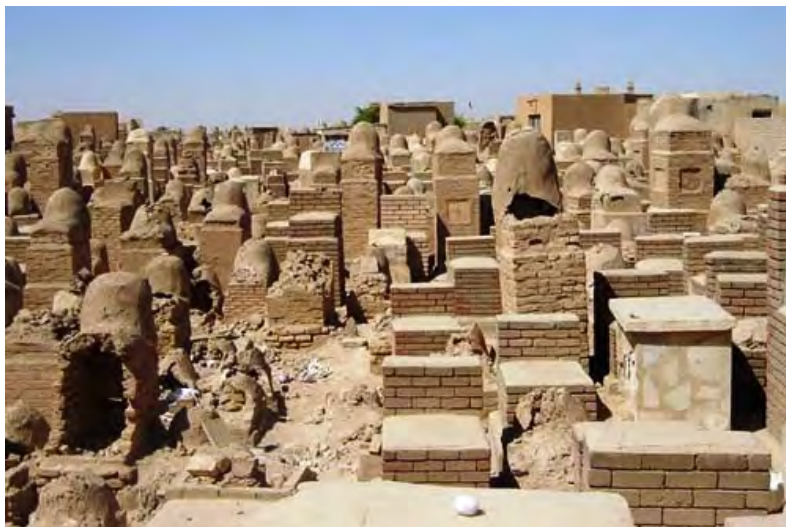
هنگامی که عبدالله بن حسن و اهل بیت او با دستان بسته به نجف آورده شدند و عبدالله بر نجف اشراف پیدا کرد، به اهل بیتش گفت: «آیا در این روستا کسی را نمی بینید که از ما در برابر این ستمگر حمایت کند؟» راوی می گوید: دو پسر برادرش، حسن و علی، درحالی که دو شمشیر با خود داشتند، او را دیدند و به او گفتند: «ما به محضر تو آمسیم ای فرزند رسول خدا (ص)!» پس آنچه می خواهی به ما دستور بده. حسن گفت: «شما وظیفه خود را بجای آوردید. اما اینها به درد شما نخواهند خورد. سپس آن دو رفتند.^۱

ابن اثیر نیز این روایت را بدون اینکه آن را به کسی نسبت دهد، نقل می کند. اما مقداری تغییر در آن ایجاد می کند که این تغییر یا به علت استنباط محقق یا بر اثر اشتباه نسخه بردار کتاب یا مؤلف آن بوده است. در نتیجه، روایت مذکور، در کتاب «الکامل» به این شکل آمده است:

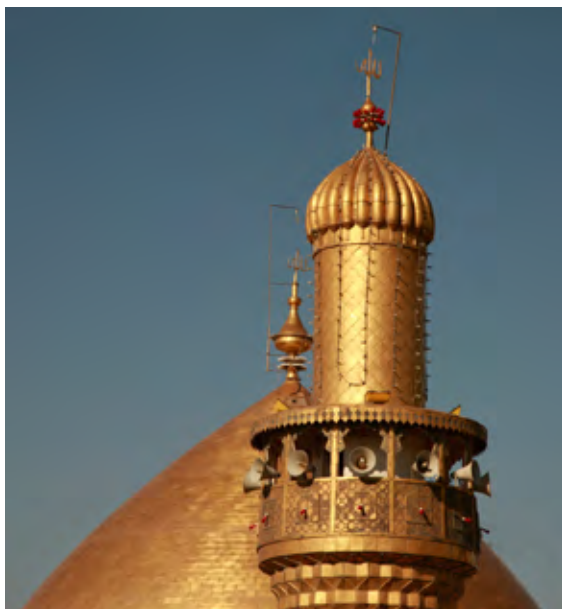


هنگامی که به کوفه آمدند، عبدالله به کسانی که همراهش بودند، گفت: «آیا در این روستا کسی را نمی‌بینید که در برابر این ستمگر از ما حمایت کند؟» راوی می‌گوید: حسن و علی، فرزندان برادرش، درحالی که دو شمشیر با خود داشتند نزد او آمدند و به او گفتند: «ما به محضر شما آمسیم ای فرزند رسول خدا (ص) دستور بده به ما، چه چیزی می‌خواهی؟» عبدالله گفت: «آنچه برعهده شما بود، اجابت کردید. اما اینها فایده‌ای برای شما ندارند. حسن و علی رفتند.

خواننده گرامی ملاحظه می‌کند که راوی می‌گوید: «هنگامی که به کوفه آمدند، عبدالله به همراهانش گفت: آیا در این روستا...»؛ درحالی که به کوفه، «قریه» گفته نمی‌شود. شاید از روی «تغلیب»، این گونه گفته باشد یا شاید متن روایت، در اصل این گونه بوده است: «هنگامی که به اطراف کوفه آمدند» یا «هنگامی که به نجف کوفه آمدند». پس باید آمدن ایشان، از سمت نجف بوده باشد؛ جایی که فقط منظور از آن مکان، قبر امیرمؤمنان (ع) نبوده است. بلکه مقصود از آن، قطعه زمین بزرگی بوده است که قبر امام علی (ع) داخل آن قرار داشته است. سپس آن قطعه زمین، فراموش شده و نام مکان ضریح مطهر امام علی (ع) را گرفته است. شاید هم این‌اثر هنگامی که این متن را از طبری گرفته است، کلمه نجف را به کلمه کوفه تغییر داده است. یا اینکه نسخه‌نویس، کسی بوده است که آن کلمه را تغییر داده و اشتباه محقق نیز به آن اضافه شده است. در نتیجه، مطلبی را که در نسخه‌ای که تصور کرده، اصل است ارجح دانسته و آنچه را در نسخه دیگری آمده، فراموش کرده و در حاشیه کتاب خود، به آن اشاره کرده است و همان عبارت، اصل و درست است و بنابر قول ارجح، متن با آن همراه است. همچنان که نزد طبری نیز این گونه است: «حسن و علی، فرزندان برادرش». از این گذشته، ابهاماتی درباره حسن و علی و ارتباط آن دو با مکان قبر امام علی (ع) و انگیزه‌های سکونت در آنجا باقی می‌ماند.



تصویر شماره ۳۲. بخشی از مقبره وادی السلام که یکی از بزرگ‌ترین آرامگاه‌های جهان می‌باشد.



تصویر شماره ۳۳. نمایی از قسمت بالایی یکی از مناره‌های ضریح مطهر.

بدون شک، زیارت و مجاورت قبر امام علی علیه السلام، تحت تأثیر موضع گیری حکومت بنی امیه در قبال اهل بیت علیهم السلام بوده است. بنابراین هنگامی که فشار حاکمان بر اهل بیت علیهم السلام کم می شد، شیعیان نیز برای زیارت و مجاورت، به صورت مخفیانه و یکی پس از دیگری، به آنجا عزیمت می کردند. اما هنگامی که فشار بر اهل بیت علیهم السلام افزایش می یافت، زیارت و مجاورت شیعیان کم می شد و مجاوران ضریح امام علی علیه السلام نیز مخفی می شدند.

شاید مجاورت ضریح مطهر امام علی علیه السلام به صورت فصلی بوده است و مناسبت هایی همچون سالگرد میلاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سالگرد خطبه غدیر، سالگرد به شهادت رسیدن امام علی علیه السلام و فرزندانش، در آن نقش داشته است. این ایام، مناسبت های معروف نزد شیعیان امیر مؤمنان علی علیه السلام است. همچنین اوضاع محیطی در آن سهم داشته است. گمان می کنم این وضعیت، فقط به هنگام ساخت بنای محمد بن زید داعی، ثبات یافت که در مباحث بعدی، از آن سخن خواهیم گفت. نظر ارجح نزد بنده این است که دفن نمودن اموات در جوار قبر امیر مؤمنان علیه السلام پس از عمارت ها، افزایش یافت. اما درباره تحقیق دکتر شیخ محمد هادی امینی^۱ که از دفن ۱۵۸ نفر از صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله در نجف نوشته باید گفت که میان آن اصحاب، کسی وجود ندارد که قبر او در مجاورت قبر امام علی علیه السلام باشد؛ چرا که براساس گفته شیخ محمد هادی، آنان یا در کوفه یا اطراف آن یا در منطقه محصور بین خندق شاپور و حنانه که ثویه نامیده می شود، به خاک سپرده شده اند.

کمیل بن زیاد نخعی، از نزدیک ترین قبرهای ذکر شده به ضریح امام علی علیه السلام است که نزدیک چهار کیلومتر با آن فاصله دارد و آن قبر، تنها قبر باقیمانده میان آنهاست. گویا «خباب بن ارت» نیز در همین مناطق دفن شده است. شیخ محمد حسین

حرزالدین، روایت می‌کند: «خواب تیر خورد. هنگامی که احساس کرد مرگش نزدیک است، به فرزندش وصیت کرد که او را در ظهر (اطراف) کوفه به خاک بسپارد».^۱ دکتر شیخ محمدهادی امینی نیز در پژوهشی با عنوان «نخستین کسانی که در نجف اشرف و در عصر امام علی (علیه السلام) به خاک سپرده شدند»، می‌نویسد:

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بر جنازه او نماز خواند و [مقابل قبر او] ایستاد و فرمود: «رحم الله خبّاباً اسلم راغباً و هاجر طائعاً و عاش مجاهداً و ابتلی فی جسمه ولن یضیع الله اجر من احسن عملاً»؛ «خداوند خبّاب را بیمارزد. با میل قلبی و رغبت ایمان آورد و با فرمانبرداری مهاجرت کرد و مجاهدانه زندگی کرد و جسمش آسیب دید. خداوند اجر کسی را که عمل نیکو انجام داده باشد، تباه نمی‌کند».^۲

همچنین کسانی را که محققان دیگر در کتاب‌هایشان آورده‌اند، خارج از محدوده قبر مقدس امیرمؤمنان (علیه السلام) به خاک سپرده شده‌اند.^۳

ابوالغنائم بن نرسی، متولد شوال سال ۴۲۴ ه. ق، اسامی تعدادی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که در کوفه دفن شده‌اند، آورده است؛ به گونه‌ای که می‌گوید: در کوفه به جز ابی، هیچ کس از پیروان اهل سنت وجود ندارد. ابی می‌گفت: «در کوفه، ۳۱۳ نفر از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) دفن شده‌اند که به جز قبر امام علی (علیه السلام)، قبر هیچ کدام از آنان مشخص نشده است».

این روایت را ابن جوزی نیز به نقل از یکی از اساتیدش آورده است.^۴ به دلایل محیطی، سیاسی و مذهبی که پیش‌تر به آنها اشاره کردیم، آسان نبود که اطراف ضریح امام علی (علیه السلام) زندگی جریان داشته باشد. اما با نبود

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۶۱، ص ۵۰. به نقل از مستدرک الصحیحین، حاکم نیشابوری.

۲. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۳. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، صص ۴۲۴ - ۴۲۹؛ مشهد علی، تمیمی، ج ۱، صص ۹۸ - ۱۰۳.

۴. ر.ک: المنتظم فی تواریخ الملوک و الامم، ج ۱۰، ص ۱۳۶.

آب و سختی دستیابی به آن، زندگی در آنجا جریان یافت و اسمی که در آینده، منطقه بزرگی را تحت پوشش قرار داد، به این بارگاه مقدس و اطراف آن، به سبب مشرف شدن این مکان به ضریح امام علی (علیه السلام)، اختصاص یافت؛ منطقه‌ای که فقط کمتر از هزار متر از جرف یا نجف یا مسنّه فاصله دارد.

در نتیجه، اسم عام به اسم خاص شهری تبدیل شد که به مرور زمان پیرامون ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) تأسیس شد.

زمانی که ضریح، به مشهد (آرامگاه) تبدیل شد، مردم زیادی بدون ترس و در بیشتر از یک مناسبت، در آنجا گرد هم می‌آمدند. پس از آنکه به قبه (گنبد)، صحن، مزار و مقصد تبدیل شد، مشهد نام گرفت. این اسم، معنای گسترده‌تری یافت و در نتیجه، به اسم خاص شهری تبدیل شد که بر ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) اشراف داشت. کسانی که در آنجا ساکن بودند، مشهدی نامیده می‌شدند و به علت نزدیکی‌اش به غری یا غریین که حکایت آن مشهور است، غری یا غریان، نامیده شد. سپس این اسم به ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، آرامگاه او و به شهرش نسبت داده شد. کسانی نیز که در آنجا سکونت داشتند، غروی نامیده می‌شدند.

شاید یکی از دوره‌های سخت که بر شیعیان امام علی (علیه السلام)، به‌ویژه در کوفه، گذشت، دوران حکومت زیاد بن ابیه بود؛ چراکه او آگاه‌ترین مردم به یاران امام علی (علیه السلام) بود و پس از او عبیدالله بن زیاد بود که در اجرای حکم یزید بن معاویه، فجیع‌ترین کشتار درباره اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) اتفاق افتاد که بر اثر آن، امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت بزرگوارش (علیهم‌السلام) به شهادت رسیدند. پس از آن، ایام زمامداری حجاج بن یوسف ثقفی و دیگران، سخت‌ترین دوران برای اهل بیت (علیهم‌السلام) بود.



تصویر شماره ۳۴. بخشی از قسمت بالای شبکه طلا.

زیارت امام زین العابدین علیه السلام

بدون شک، مصیبتی وجود ندارد که به اندازه مصیبت حادثه کربلا، روی امام زین العابدین علیه السلام تأثیر گذاشته باشد؛ چنان که ابن طاووس روایتی را چنین نقل می کند: «امام زین العابدین علیه السلام در چادری خارج از شهر، گوشه نشین شد تا با عبادت و غم هایش تنها باشد».^۱

شاید امام زین العابدین علیه السلام مجاورت روستای بُلید را که خیلی از مدینه دور نمی باشد، برای گوشه نشینی و خلوت خود برگزیده باشد؛ چنان که یاقوت حموی می گوید: «بُلید، ناحیه ای است در مسیر یدفَع نزدیک مدینه که روستای اهل بیت علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد».^۲

بعید به نظر نمی رسد که آن غم های شدید، امام زین العابدین علیه السلام را به زیارت پدر، جد و اهل بیتش علیهم السلام واداشته است. ابن طاووس، روایت های

۱. ر.ک: الفرحة، ابن طاووس، ج ۲، ص ۵۷.

۲. ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۸۵.

فراوانی را درباره زیارت کردن امام زین العابدین علیه السلام از قبر جدشان، نقل کرده است؛ از جمله وی به نقل از جابر بن یزید جعفی، از طریق امام ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام آورده است که ایشان فرمود:

مضى ابى على بن الحسين عليه السلام الى قبر امير المؤمنين عليه السلام بالمجاز وهو من ناحية الكوفة فوقف عليه ثم بكى وقال

پدرم علی بن حسین علیه السلام به سمت قبر امیرمؤمنان علیه السلام در مجاز که از نواحی کوفه می باشد، راه افتاد. سپس مقابل آن ایستاد و گریه نمود و فرمود: ابن طاووس، همین روایت را به طرق دیگری، به نقل از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می آورد.^۱ همچنین جعفی به نقل از امام باقر علیه السلام می گوید: كان علي بن الحسين عليه السلام قد اتخذ منزله بعد مقتل ابيه الحسين بن علي عليه السلام بيتاً من الشعر واقام بالبادية فلبث بها عدة سنين كراهية لمخالطة الناس وملاقاتهم وكان يصير من البادية بمقامه بها الى العراق زائراً لآبيه وجده عليه السلام ولا يشعر بذلك من فعله. امام علی بن الحسین علیه السلام پس از شهادت پدرش امام حسین علیه السلام، خانه ای از پشم حیوانات اختیار کرد و در بیابان سکونت گزید. چندین سال به سبب کراهت داشتن از معاشرت با مردم و همنشینی با آنان، در آنجا اقامت نمود و از محل اقامتش در بیابان، برای زیارت پدر و جدش علیه السلام، به عراق می رفت؛ بدون اینکه متوجه چنین رفت و آمدی باشد.

همچنین محمد بن علی می گوید:

فخرج سلام الله عليه متوجهاً الى العراق لزيارة امير المؤمنين وانا معه وليس معنا ذو روح الا الناقتين فلما انتهي الى النجف من بلاد الكوفة و صار الى مكان منه فبكي حتى اخضلت لحيته بدموعه ثم قال:

امام زین العابدین علیه السلام به سمت عراق برای زیارت امیرمؤمنان علیه السلام رفت؛ در حالی که من با ایشان بودم و به جز دو شتر، هیچ جانداري با ما نبود. هنگامی که به

نجف رسید که از نواحی کوفه است، به مکان قبر امام علی علیه السلام رفت. گریه کرد تا اینکه محاسنش بر اثر اشک هایش خیس شد. سپس فرمود: ...

اگر اسناد روایت قبلی به امام محمد باقر علیه السلام صحیح باشد، زیارت امام باقر علیه السلام به همراه پدرش را از ضریح امام علی علیه السلام تأیید می کند. هنوز هم یکی از مقام های نجف اشرف، به امام سجاد علیه السلام نسبت داده می شود؛ چنان که شیخ حرزالدین در کتاب «معارف الرجال» حدیثی را از منابعش نقل می کند که مقام مذکور در محله مسیل و در غرب نجف، نزدیک جرف قرار دارد. سپس می گوید: امام علی بن الحسین علیه السلام هنگامی که برای زیارت قبر جدش، امیرمؤمنان علیه السلام آمد، در آن مکان اقامت نمود تا این تصور را در ذهن کسانی که او را می بینند، به وجود بیاورد که آن حضرت علیه السلام برای زیارت بیت الله الحرام، از راه عمومی بیابان عراق آمده است و می خواهد از قلیب (چاه) وضو بگیرد. قلیب، نزدیک مقام امام سجاد علیه السلام قرار دارد.

همچنین می گوید: «حدود سال ۱۰۰۰ ه. ق، آب چاه هایی را به آنجا بردند که شاه عباس صفوی آنها را حفر کرده بود».^۱



تصویر شماره ۳۵. نوارهای طلای موجود در قسمت بالای شبکه ضریح مطهر.

در محوطه مقام امام سجاد علیه السلام برخی از مؤمنان، همچون جد ما (شیخ حسن بن شیخ عیسی بن شیخ حسن فرطوسی نجفی، معروف به شیخ فرطوسی بزرگ) به خاک سپرده شده‌اند. شاگرد ایشان، شیخ محمد حرزالدین، زندگی‌نامه او را در کتابش آورده است.^۱

ابن طاووس در کتاب الفرحة، روایت سومی را می‌آورد که از مفاد آن برمی‌آید که امام زین‌العابدین علیه السلام، ضریح مطهر جدش، امام علی علیه السلام را همراه ابوحمزه ثمالی، صاحب دعای مشهور، زیارت کرده است. ابوحمزه در آن روایت، می‌گوید:

در سایه شترش حرکت می‌کردم؛ درحالی که با من سخن می‌گفت. تا اینکه به غریبن رسیدیم که یک آرامگاه سفیدرنگ است و از آن نور ساطع می‌گردد. امام زین‌العابدین علیه السلام از شترش پیاده شد و کفش‌هایش را درآورد. سپس فرمود: «یا ابا حمزة هذا قبر جدی علی بن ابی طالب علیه السلام»؛ «ای اباحمزه! اینجا قبر جدم علی بن ابی طالب علیه السلام است». سپس آن را زیارت کرد...^۲

هیچ‌گونه توجیهی برای رد کلی روایت‌های سابق یا شک نمودن درباره صحت آنان، پس از مصیبت بزرگی که امام زین‌العابدین علیه السلام به آن مبتلا شد، وجود ندارد. بدون تردید، بالای قبر امام علی علیه السلام، نشانه‌ای از سنگ یا اشیایی همانند آن وجود داشته است که زائران هنگام زیارت، به مکان قبر امام علی علیه السلام راهنمایی شوند.

۱. ر.ک: معارف الرجال، ج ۱، صص ۲۵۵ - ۲۵۷.

۲. ر.ک: الفرحة، ج ۲، ص ۵۸.

قبر امام علی علیه السلام در زمان خلفای عباسی

زیارت گروه‌هایی از شیعیان از قبر امام علی علیه السلام

بعید نمی‌دانم پس از سست شدن پایه‌های حکومت اموی در دهه سوم قرن دوم هجری، دسته‌هایی از شیعیان اهل بیت علیهم السلام به زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام رفته باشند. گمان می‌کنم مکان قبر حضرت امیر علیه السلام برای یاران خاص ایشان، معلوم بود و بسیاری از شیعیان نیز که در آن برهه از زمان به مدینه منوره می‌رفتند، از امام باقر و امام صادق علیهم السلام خواسته‌اند که مکان دقیق قبر امیر مؤمنان علیه السلام را برای آنان مشخص نمایند و آن دو امام بزرگوار نیز محل قبر امام علی علیه السلام را به آنان نشان داده‌اند؛ چنان‌که روایت‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد چندین نفر از شیعیان امیر مؤمنان و اهل بیت ایشان علیهم السلام درباره مکان قبر امام علی علیه السلام، از امام باقر و امام صادق علیهم السلام سؤال نموده‌اند.^۱

بعید به نظر نمی‌رسد که آن دو بزرگوار علیهم السلام شیعیانشان را به زیارت ضریح مطهر امام علی علیه السلام ترغیب نموده باشند. اما از آنان خواسته باشند که با احتیاط و هوشیاری، این کار را انجام دهند تا جاسوسان بنی‌امیه متوجه زیارت آنان نگردند و پیکر پاک آن امام علیه السلام را بیرون نیاورند.

۱. ر.ک: الفرقة، ج ۲، صص ۵۹-۱۰۸.

شیخ مفید در کتاب «المزار»، روایتی را چنین نقل کرده است:

منیع بن حجاج به نقل از یونس بن ابی وهب قسری می گوید که وارد مدینه شدم. نزد ابی عبدالله علیه السلام آمدم و خدمت ایشان عرض کردم: «فدایت شوم نزد تو آمده‌ام؛ درحالی که امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت نکرده‌ام». آن حضرت فرمود: «بئس ما صنعت لولا انک من شیعتنا ما نظرت الیک الا تزور من يزوره الله و يزوره الانبياء و يزوره المؤمنون؟» چه کار بدی کرده‌ای. اگر از شیعیان ما نبودی، به تو نگاه نمی کردم. آیا کسی را که خداوند و پیامبران و مؤمنان، او را زیارت می کنند، زیارت نمی کنی؟^۱

از روایت صفوان بن مهران جمال نیز این گونه استنباط می شود هنگامی که او امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن را برای زیارت جدشان، امام علی علیه السلام همراهی می کرده است، مکان قبر امام علی علیه السلام، مجهول و مخفی نبوده است. در پایان در روایتی که در صفحات بعدی این پژوهش، به صورت کامل خواهد آمد، این عبارت آمده است: «آن همان قبری است که مردم به نزد آن در آن مکان می روند». این روایت بر این مطلب تصریح می کند که مردم پیش از این هم برای زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام به آنجا می رفته‌اند. البته اگر روایت صحیح باشد، این مسئله طبیعی است؛ زیرا زیارت‌ها در زمان سفاح، اتفاق افتاده است؛ نه منصور.

روایت دیگری نیز به مضمون روایت مذکور نزدیک است که ابن طاووس آن را آورده است و راوی آن «ابی العوجاء طایی» است که می گوید:

از امام صادق علیه السلام درباره قبری که در ظهر دارند، سؤال کردم: «آیا قبر امیرمؤمنان علیه السلام است؟» امام صادق علیه السلام فرمود: «ای والله یا شیخ حقاً»؛ «بله قطعاً متعلق به امیرمؤمنان علیه السلام است ای شیخ».^۲

۱. ر.ک: المزار، شیخ مفید، ص ۱۹؛ الفرقة، همان.

۲. ر.ک: فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده، ص ۱۴۰.

به نظر من، این روایت نیز مربوط به زمان حکومت سفاح باشد. در این روایت، آمده است که ابوالعوجاء می گوید که امام جعفر بن محمد علیه السلام به سمت حیره رفت؛ درحالی که دو خادم همراه ایشان بودند. ابوالعوجاء در صبح روز دوم، در مکانی که نام می برد، منتظر او می ماند. به او سلام می کند و خوش آمد می گوید و آب خنک و خرما برایش می آورد و از او درباره قبر امیرمؤمنان علیه السلام سؤال می کند.



تصویر شماره ۳۶. نمایی از ضریح مطهر امام علی علیه السلام به مناسبت روز عید غدیر.

زیارت کردن امام صادق علیه السلام از قبر امام علی علیه السلام در زمان سفاح

بیش از یک روایت از شیعه در منابع قدیمی و معاصر به آمدن امام صادق علیه السلام به عراق، به منظور دیدار با سفاح در عصر عباسی و زیارت قبر جدش امیرمؤمنان علی علیه السلام اشاره نموده است. اما این روایات، از چگونگی این زیارت و جزئیات آن دیدار سخنی نگفته است. اما من در احادیث دانشمندان اهل حدیث (اهل سنت) روایتی را ندیده‌ام که آمدن امام صادق علیه السلام را به عراق برای زیارت

قبر امیرمؤمنان علیه السلام و نیز ملاقات با سفاح، تأیید و تصدیق کرده باشد. اگر امام صادق علیه السلام قبر امیرمؤمنان علیه السلام را در زمان خلافت سفاح زیارت نکرده باشد، محل شک و تردید می باشد؛ چراکه به نظر می رسد موضع گیری امام صادق علیه السلام در قبال خلافت سفاح و حتی برادر سفاح منفی نبوده است. آن گونه که از روایات برمی آید، حضرت علیه السلام در زمان گرفتن بیعت یا به هنگام برنامه ریزی آنان برای انقلاب کردن و گرفتن حکومت یا حتی بعد از موفقیت آن هم، به آنان کاری نداشته است.

منابع بسیاری تصریح کرده اند که سیاست سفاح در برخورد با پسرعموهایش که علوی بودند، با سیاست برادرش منصور کاملاً متفاوت بود. از این رو سفاح از اموی ها و پیروانشان، به دلیل موضع گیری های آنان در مقابل اهل بیت امام علی علیه السلام، انتقام سختی گرفت. وی به علوی ها نزدیک شد و با آنان و شیعیانشان با ملایمت رفتار نمود.

از جمله روایت های موجود میان دانشمندان اهل بیت علیهم السلام که دیدار میان امام صادق علیه السلام و سفاح را تصدیق می کند، روایتی است که می گوید عبدالله بن حسن بر ابی العباس سفاح وارد شد. - نزد سفاح، افراد سرشناس بنی هاشم، خانواده اش و دیگران، حضور داشتند... سفاح در این ملاقات، به عبدالله بن حسن، یک میلیون درهم داد. همچنین اموالی را به او داد تا بین بنی هاشم در مدینه تقسیم نماید.^۱ در «المنتظم» ابن جوزی آمده است:

هنگامی که عبدالله اموال را بین بنی هاشم تقسیم کرد، آنان شروع کردند به تشکر نمودن از سفاح. عبدالله می گوید: «آنان احمق ترین مردم هستند. از کسی تشکر می کنند که مقداری از حقشان را به آنان داده است». این خبر به گوش سفاح رسید. خانواده عبدالله را باخبر کرد.

۱. ر.ک: البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۰؛ المنتظم، ج ۵، ص ۱۱.

آنان گفتند: «او را تنبیه کن». سفاح گفت: «کسی که سختگیر باشد، مردم را از خود بیزار و متنفر می‌سازد و کسی که سختگیر نباشد، مردم با او مأنوس خواهند شد. عفو به تقوا نزدیک‌تر است و تغافل و گذشت، رفتار انسان‌های بزرگ‌منش است».

بعید نیست که چهره سرشناس بنی‌هاشم در این مجلس، امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام بوده باشد. به‌ویژه آنکه برخی از روایت‌های دانشمندان مکتب اهل بیت علیهم السلام زیارت امام صادق علیه السلام را به همراه عبدالله بن حسن تصدیق کرده‌اند که در بخش‌های بعدی این تحقیق، به آن خواهیم پرداخت.

عبدالحلیم جندی، در کتاب خود می‌نویسد: «سفاح از عبدالله بن حسن درباره دو فرزندش، محمد و ابراهیم، سؤال کرد. هنگامی که از اختفای آنان آگاهی یافت، از جست‌وجوی خود صرف‌نظر کرد».^۱ اما عبدالحلیم، منبع این روایت را ذکر نکرده است.

بنده نیز در آن دسته از منابع تاریخی که به بررسی انقلاب محمد، صاحب نفس زکیه پرداخته‌اند، این روایت را نیافتم. اگر آنچه گفته شد، درست باشد، این اتفاق در حیره رخ داده است؛ چراکه اقامت ابوالعباس سفاح در کوفه طولانی نبوده است و در سال ۱۳۱۲ ه. ق. / ۷۵۰ م از آنجا به حیره منتقل شد و عموی خود، عبدالله بن علی را در آنجا به‌عنوان والی و جانشین خودش انتخاب کرد.

اقامت سفاح در آنجا نیز خیلی به طول نینجامید؛ به‌گونه‌ای که در سال ۱۳۴ ه. ق. / ۷۵۰ م از آنجا رهسپار «الانبار» شد. او آنجا را هنگام مرگش در سیزدهم ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۴ ه. ق. / ۷۵۲ م، به پایتختی خود برگزید.^۲

این‌گونه به نظر می‌رسد که اقامت امام صادق علیه السلام در خلال زیارتش، بین

۱. الامام الصادق، عبدالحلیم جندی، ص ۷۰.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، صص ۴۴۹ و ۴۶۴؛ البداية و النهاية، ج ۷، صص ۲۶ - ۳۳.

کوفه و حیره بوده است؛ به گونه‌ای که برخی روایات به رفتن ایشان بر سر قبر پاک امام علی علیه السلام، از کوفه، برای یکبار و همچنین برخی از روایات دیگر به رفتن امام صادق علیه السلام بر سر قبر امام علی علیه السلام، از جانب حیره برای یکبار اشاره نموده‌اند. بعید به نظر نمی‌رسد که اقامت ایشان در آنجا کوتاه نبوده باشد. برداشت می‌کنم که امام صادق علیه السلام بر ماندن بیشتر در آنجا در زمان حکومت سفاح یا برادرش منصور، علاقه‌مند بوده است. بی‌شک، امام صادق علیه السلام برای دستیابی به اموال سفاح یا دیگران به عراق نرفت. بلکه برای اهداف دیگری به آنجا سفر نمود؛ از جمله آن اهداف، دفع ضرر احتمالی که بر اثر نرفتن و تبریک نگفتن به حاکمان، متوجه اهل بیتش می‌گردید و نیز تجدید پیمان با دوستداران و شیعیان اهل بیت علیهم السلام بوده است.

همچنین از اهداف دیگر آن حضرت علیه السلام، ترویج علم آل بیت محمد صلی الله علیه و آله میان شیعیانشان و مهم‌تر از همه، زیارت قبر امام علی علیه السلام و آشکار کردن مکان آن بوده است؛ مسئله‌ای که از اهمیت بسیاری میان شیعیان و دوستداران آن حضرت و نیز میان مسلمانان، برخوردار بود؛ به‌ویژه پس از رواج اخباری که حاکی از مبهم بودن مکان قبر امام علیه السلام برای دوستدارانش بود. در این مطلب شک ندارم که مسجد جامع کوفه بارها شاهد حلقه‌های درس و مناظرات فراوانی بوده که امام صادق علیه السلام آنها را برعهده می‌گرفته است و مردم از دانش سرشار امام صادق علیه السلام، مات و مبهوت می‌شدند.

امام صادق علیه السلام از آن پس، پرچمدار انتشار علم آل بیت محمد صلی الله علیه و آله شد. از اینجا است که می‌توان روایت رایجی را تفسیر نمود که مربوط به کثرت روایانی است که در مسجد کوفه از امام صادق علیه السلام روایت می‌کردند.

کاملاً روشن است که در آغاز حکومت عباسیان، فرصت بزرگی برای عالمان

مکتب اهل بیت در کوفه، به منظور انتشار علوم و ابراز غم‌هایشان به وجود آمد. این اتفاق، به دنبال زیارت قبر امام علی و امام حسین علیهما السلام محقق گردید که به دنبال آن، گروه‌هایی از مردم کوفه و اطراف آن و سایر جهان اسلام، شروع به زیارت نمودن آن دو ضریح مطهر کردند.

از برخی روایت‌های دانشمندان اهل بیت، این‌گونه برمی‌آید که امام صادق علیه السلام طی اقامتش در حیره، مهمان سفاح بود و شب‌هنگام برای زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام و خواندن نماز در آنجا، از حیره خارج می‌شد و قبل از صبح به حیره بازمی‌گشت. «اسحاق بن جریر» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

أتی لما كنت بالحيرة عند ابي العباس كنت آتی قبر امیر المؤمنین علیه السلام لیلاً وهو بناحية نجفة الحيرة الى جانب غری النعمان واصلی عنده اللیل وانصرف قبل الفجر. هنگامی که در حیره، نزد ابی‌العباس بودم، شبانه به نزد قبر امیرمؤمنان علیه السلام می‌آمدم که در ناحیه نجف حیره، کنار غری نعمان است و شب در آنجا نماز می‌خواندم و قبل از نماز صبح، از آنجا خارج می‌شدم.^۱



تصویر شماره ۳۷. آیاتی از قرآن کریم که زینت‌بخش گلوگاه گنبد مطهر از سمت بالاست.

مرحوم شیخ طوسی نیز زیارت امام صادق علیه السلام را در زمان سفاح تأیید کرده است. او از «عبدالله بن سلیمان» روایت می‌کند:

هنگامی که ابوعبدالله، در زمان ابوالعباس سفاح به کوفه آمد، با مرکبش و در لباس سفر آمد؛ تا اینکه به پل کوفه رسید و در آنجا توقف نمود. سپس به خدمتکارش گفت: «إسقنی»؛ «به من آب بده». او نیز از کوزه زیبایی، آب به امام صادق علیه السلام داد...^۱

با اینکه روایت طوسی از زیارت کردن امام صادق علیه السلام از قبر امیرمؤمنان و همچنین ملاقات ایشان با سفاح سخنی نمی‌گوید، اما محال است که امام صادق علیه السلام، قبر امام علی علیه السلام را زیارت نکرده و به ملاقات سفاح نرفته باشد. اما درباره زیارت آن امام همراه پسرعمویش عبدالله بن حسن، باید گفت که ابن طاووس از عبدالله بن عبید بن زید، روایت نموده است که می‌گوید:

جعفر بن محمد و عبدالله بن حسن را در غری، نزدیک قبر امیرمؤمنان علیه السلام دیدم. راوی می‌گوید: عبدالله، اذان و اقامه گفت و با جعفر بن محمد نماز خواند. از امام جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هذا قبر أمير المؤمنين علیه السلام»؛ «این قبر امیرمؤمنان علیه السلام است».^۲

شاید این زیارت ایشان، همان زیارتی باشد که ابن طاووس به نقل از صفوان بن مروان جمّال آورده است که می‌گوید:

جعفر بن محمد بن علی علیه السلام را می‌بردم. هنگامی که به نجف رسیدم، فرمود: «يا صفوان تياسر حتى تجوز الحيرة فتأتى القائم»؛ «ای صفوان! به دست چپ برو تا اینکه حیره را پشت سر می‌گذاری و آن مکان نمایان می‌شود». صفوان می‌گوید: به همان جایی رفتم که برای من توصیف کرده بود. سپس در آنجا پیاده شد و وضو گرفت. پس از آن، جلو افتاد

۱. ر.ک: تهذیب الاحکام، طوسی، ج ۶، ص ۳۶.

۲. ر.ک: الفرحه، ج ۲، ص ۷۰.

و با عبدالله بن حسن نماز خواند. آنان نزدیک قبر امام علی علیه السلام نماز خواندند. هنگامی که نمازشان تمام شد، گفتم: «فدایت شوم! این قبر چه کسی است؟» آن حضرت علیه السلام فرمود: «هذا قبر علی بن ابی طالب علیه السلام؛» «این قبر علی بن ابی طالب علیه السلام است». راوی می گوید: این همان قبری است که مردم برای زیارت به آنجا می آمدند.

شاید هم این زیارت دیگری بوده است که به همراه پسرعمویش به آن اقدام کرده است.

بی تردید، رسیدن این مرکب علوی به همراه امام صادق علیه السلام و عبدالله بن حسن، به کوفه، کوتاه مدت نبوده است تا کسی متوجه آن نگردد. بلکه همه از آن سخن می گفتند. بعید نمی دانم که مردم کوفه، از صبح بسیار زود، به منظور استقبال آنها خارج شده باشند. هیچ روایتی در این باره، بهتر از روایت محمد ابن معروف هلالی نیست که می گوید:

برای زیارت جعفر بن محمد علیه السلام به حیره رفتیم. در آنجا، به دلیل ازدحام مردم، هیچ راهی برای ملاقات با امام جعفر بن محمد وجود نداشت. ایشان روز چهارم، من را دید و به من نزدیک شد. آن گاه مردم از اطراف او متفرق شدند. سپس در جستجوی قبر امام علی علیه السلام به راه افتاد. من هم به دنبال ایشان راه افتادم...^۱

از آنجا که این روایت، اشاره ای به مشخص نمودن مکان قبر امام علی علیه السلام نمی کند، این نخستین زیارت امام صادق علیه السلام نبوده است. همچنین حسین بن ابی العلاء طایی از قول پدرش نقل می کند:

امام صادق علیه السلام به سمت حیره راه افتاد؛ درحالی که یک خدمتکار و دو شتر همراه خود داشت. این خبر در کوفه پخش شد... راوی می گوید: به

آن حضرت عرض کردم: «این قبری که در ظهر (اطراف کوفه) داریم، آیا قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) است؟» آن حضرت فرمود: «ای والله یا شیخ حَقّاً!»؛ «بله ای شیخ! همین طور است».



تصویر شماره ۳۸. آیاتی از قرآن کریم که زینت بخش قسمت بالایی شبکه ضریح مطهر است.

بعید نمی‌دانم که آن حضرت به عمد خواستار پخش خبر زیارت کردنشان از قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) بوده باشد؛ آن هم به منظور مقدمه‌سازی برای وظیفه‌ای که به احتمال بسیار، برای آن به عراق آمده بود.

«معلی بن خنیس» به زیارت دیگری از حضرت اشاره کرده است که در حیره، همراه امام صادق (علیه السلام) بوده است. او می‌گوید:

آمدیم تا اینکه به غریین رسیدیم. آن حضرت به من فرمود: «هماهما؛ «آن دو مکان هستند؟ آن دو مکان هستند؟». عرض کردم: «بله». ایشان فرمود: «خذی سره»؛ «به سمت چپ برو». به راهنما ادامه دادیم تا اینکه به مکان قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیدیم. آن حضرت به من فرمود:

«أنزل»؛ «پیاده شو» و خودش نیز پیاده شد. سپس به من فرمود: «هذا

قبر امیر المؤمنین علیه السلام»؛ «این قبر امیر مؤمنان علیه السلام است». آن حضرت در آنجا

نماز خواند و من نیز نماز خواندم.^۱

به نظر من، اسماعیل فرزند امام جعفر علیه السلام و یزید بن عمر بن طلحه، آن دو را در این زیارت، همراهی کرده‌اند؛ چنان‌که ابن طاووس روایتی را از «یزید ابن عمر» ذکر می‌کند که وی می‌گوید: «تا اینکه از حیره و نجف که نزدیک ذکوات البیض است، گذشت. امام جعفر صادق علیه السلام و اسماعیل و من، باهم پیاده شدیم. سپس آن حضرت، اسماعیل و من نماز خواندیم».

راوندی، در کتاب «الخرائج و الجرائح»، تصریح می‌کند که امام صادق علیه السلام کسی است که در دوران خلافت عباسیان، مکان قبر امام علی علیه السلام را آشکار و مشخص نمود.^۲ او بیشتر از یک روایت را ذکر می‌کند که به اقامت امام علیه السلام در حیره اشاره می‌نماید.^۳

شیخ طوسی نیز زیارتی را به نقل از «عبدالله بن طلحه نهدی» می‌آورد که در صفحات پیشین پژوهش حاضر به آن اشاره شد که نمی‌دانم آیا به همان زیارت قبلی، اشاره می‌کند یا از زیارت دیگری صحبت به میان می‌آورد. نهدی در این سفر، امام صادق علیه السلام و فرزندش را همراهی می‌کرده است؛ چنان‌که نهدی می‌گوید: با ایشان (امام صادق علیه السلام) به سمت قبر امام علی علیه السلام به راه افتادیم تا اینکه به غری رسیدیم. سپس می‌گوید: به مکانی آمد و نماز خواند. سپس به اسماعیل فرمود: «قم فصلً عند رأس ابیک الحسین علیه السلام»؛ «بلند شو و نزد سر پدرت امام حسین علیه السلام نماز بخوان». خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «آیا سر ایشان به شام برده نشده است؟» آن حضرت فرمود: «بلی ولكن فلان

۱. ر.ک: الفرجه، ج ۲، ص ۷۶؛ فضائل امیر المؤمنین، ابن عقده کوفی، ص ۱۳۸.

۲. ر.ک: الخرائج و الجرائح، راوندی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳. ر.ک: همان، ج ۲، صص ۶۴۰ و ۶۴۱.

مولانا سرقه فجاء به فدفنه هاهنا؛ «بله، اما فلاتی که از دوستداران ماست، آن را دزدید و به اینجا آورد و در این مکان به خاک سپرد»^۱.

این روایت، همان روایتی است که در کتاب «کامل الزیارات»، آورده شده است. اما در آن کتاب، با این عبارات آمده است:

«قم فصلٌ عند رأس جدک الحسین علیه السلام بکربلاء؛ «بلند شو و نزد سر جدت، امام حسین علیه السلام در کربلا نماز بخوان». خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: «فدایت شوم! آیا سر امام حسین علیه السلام در کربلا نیست؟» فرمود: «نعم لما حمل رأسه الى الشام سرقه مولى لنا فدفنه بجنب امير المؤمنين علیه السلام؛ «بله، اما هنگامی که سر آن حضرت به شام برده می شد، یکی از دوستداران ما آن را دزدید و کنار قبر امیرمؤمنان علیه السلام به خاک سپرد»^۲.

خواننده گرامی ملاحظه می کند که این روایت، از چهارچوب روایت قبلی خارج نمی گردد؛ فقط راوی به آن اضافه شده است یا اینکه او نماز امام را براساس تصویرش تعبیر نموده و تغییر داده است. شاید منظور او، مکان رأس الحسین علیه السلام باشد؛ چراکه براساس روایات منسوب به اهل بیت علیهم السلام سر مبارک امام حسین علیه السلام، هنگام توقف امام علی بن حسین علیه السلام در کربلا، به پیکر مبارک آن حضرت علیه السلام ملحق گردیده است؛ درحالی که ایشان از شام به همراه سر مبارک امام علیه السلام برمی گشت. گفته می شود که کاروان هاشمی در راه، نزدیک قبر امیرمؤمنان علیه السلام توقف نمود. سپس سر مبارک امام حسین علیه السلام را نزدیک قبر مبارک امام علی علیه السلام یا کنار آن، به منظور اعلام بزرگی مصیبت واردشده، قرار داد. همچنین در ضریح مطهر امام علی علیه السلام، مکانی وجود دارد که موضع الرأس (مکان سر امام حسین علیه السلام) نامیده می شود؛ اگرچه براساس برخی روایت ها، سر مبارک امام حسین علیه السلام در جوار

۱. رک: تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳.

۲. رک: کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۸۳؛ الفرجه، ج ۲، ص ۷۸.

پدر بزرگوارش امام علی بن ابی طالب علیه السلام به خاک سپرده شده است. شاید اشاره به مکان سر امام حسین علیه السلام، به معنای جهت مکان سر امام حسین علیه السلام باشد. از این رو در جوار قبر مطهر امام علی علیه السلام، مسجدی بنا شده است که بعدها مسجدالرأس، نامیده شد که ما در مباحث آینده به بررسی آن خواهیم پرداخت.

در اینجا گفتنی است که روایات مربوط به مکان سر امام حسین علیه السلام دارای اختلاف است. برخی از آنها بیانگر این است که امام علی بن الحسین علیه السلام، بعد از بازگشتن از شام، سر مبارک امام حسین علیه السلام را به پیکر مطهر آن حضرت ملحق نمود که روایت مشهور، همین روایت است. همچنین گفته شده است سر مبارک ایشان به مدینه منوره منتقل شده است و در بقیع، کنار قبر فاطمه زهرا علیه السلام به خاک سپرده شده است.

همچنین گفته می شود در انبار یزید، نگهداری می شده است؛ تا اینکه یزید از دنیا می رود. سپس در شام به خاک سپرده شده است. نیز گفته شده است گروهی از مردم «عسقلان»، آن را از یزید مطالبه کردند. او نیز به خواسته آنان لبیک گفت. آن گاه در عسقلان به خاک سپرده شد. عده ای نیز معتقدند در عصر خلفای فاطمی، از عسقلان به مصر منتقل گردید و در قاهره دفن شد. همچنین گفته شده است که در مرو به خاک سپرده شده است و برخی معتقدند که در «رقه»، به خاک سپرده شده است و عده ای دیگر معتقدند که در نجف اشرف مدفون می باشد. دکتر حسن الحکیم معتقد است که روایت هایی که دلالت بر دفن سر مبارک امام حسین علیه السلام در نجف اشرف دارد، از بقیه روایات قوی تر و ثقه تر می باشد. خداوند به این امر آگاه تر است.^۱

کلینی نیز روایتی را به نقل از صفوان جمّال نقل می کند که امام صادق علیه السلام،

۱. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، حسن عیسی الحکیم، ج ۳، صص ۴۱ - ۵۳.

مکان قبر امیرمؤمنان علیه السلام را برای «عامر بن عبدالله بن جذاعه ازدی» این گونه مشخص می نماید:

«انه لما مات احتمله الحسن فأتى به ظهر الكوفة قريباً من النجف يسرة عن الغری» یمنة عن الحيرة فدفنه بين ذكوات بيض؛ «هنگامی که امام علی علیه السلام شهید شد، امام حسن علیه السلام او را از خانه اش بیرون آورد و به ظهر (اطراف) کوفه برد که نزدیک نجف، در سمت چپ غری و سمت راست حیره است. امام حسن علیه السلام او را در ذکوات بیض به خاک سپرد. عامر می گوید: پس از چند روز به آن مکان رفتم، تصور کردم آنجا همان مکان قبر امیرمؤمنان علیه السلام است. سپس نزد امام جعفر علیه السلام بازگشتم و ماجرا را برای ایشان تعریف نمودم. آن حضرت به من فرمود: «اصبت رحك الله»، «جایی که رفتی، درست بوده است. خدا تو را پیامرزد». ایشان این جمله را سه بار تکرار فرمود.^۱

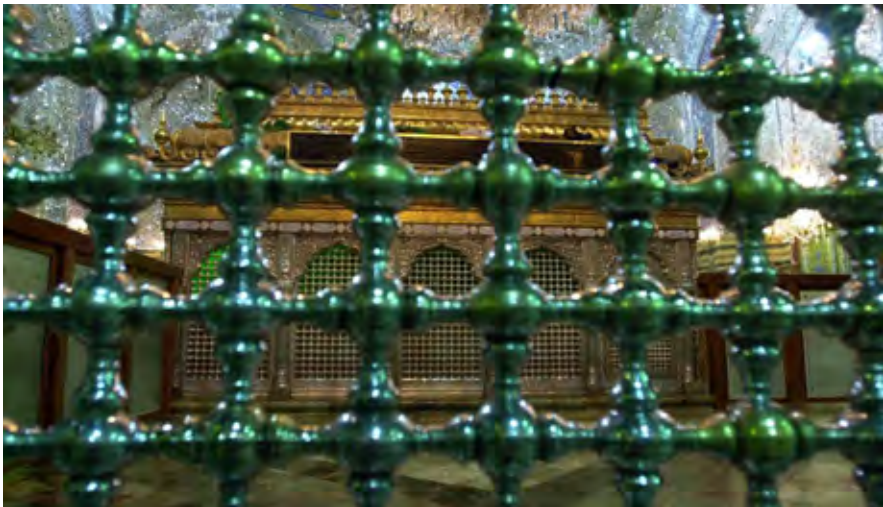
این گونه به نظر می رسد که «ابن جذاعه ازدی» در این روایت، تنها به زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام نرفته است، بلکه همراه تعدادی از یارانش بوده است. به مرور زمان مسئله زیارت کردن قبر امیرمؤمنان علیه السلام گسترده شده و آنچه نزد کوفی ها و دیگر مردم مجهول بود، معلوم گردید.

ابن عقده و نیز شیخ طوسی زیارت دیگری را نقل می کنند که در روایت چنین آمده است که از یونس ظبیان نقل کرده است:

نزد اباعبدالله هنگامی که به حیره آمد، رفتم - سپس حدیثی را ذکر می کند که آن را روایت کرده ایم - آن گاه یونس می گوید: همراه امام صادق علیه السلام رفتم تا به جایی که ایشان می خواست، رسید. سپس امام علیه السلام فرمود: «یا یونس اقرن دابتك»؛ «ای یونس! مرکب را نزدیک کن». من

مرکبم را نزدیک کردم. سپس دستش را بالا برد و مخفیانه دعا فرمود؛ به گونه‌ای که من متوجه دعای ایشان نشدم. بعد از آن نماز را آغاز کرد و در آن، دو سوره کوتاه با صدای بلند خواند.

من نیز همان کاری را کردم که ایشان انجام داد. سپس دعا فرمود که من متوجه او شدم. بعد از آن فرمود: «یا یونس اُتدیری ای مکان هذا؟»؛ «ای یونس! می‌دانی اینجا کجاست؟». خدمت ایشان عرض کردم: «فدایت شوم! نمی‌دانم کجاست. فقط می‌دانم که الآن من در بیابانم». آن حضرت فرمود: «هذا قبر امیر المؤمنین علیه السلام...»؛ «اینجا قبر امیر مؤمنان علیه السلام است...»^۱.



تصویر شماره ۳۹. نمایی از شبکه ضریح از لابه‌لای رواق.

آنچه این گفته ما را تأیید می‌کند که زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام محدود به امام صادق علیه السلام و همراهانش نبوده است، روایتی است که کلینی به نقل از عبدالله بن سنان، نقل کرده است که او به همراه «عمر بن یزید» که مکان قبر امام علی علیه السلام را می‌دانسته است، به زیارت قبر ایشان رفته‌اند. «حفص کناسی» می‌گوید:

۱. ر.ک: فضائل امیر المؤمنین، ص ۱۴۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۳؛ الفرجه، ج ۲، ص ۷۹.

راه رفتیم تا به غری و از آنجا به قبر امام علی (علیه السلام) رسیدیم. عمر بن یزید گفت: «در این مکان پیاده شوید. اینجا قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) است». به او گفتیم: «از کجا فهمیدی؟» گفت: «با ابی عبدالله (علیه السلام) هنگامی که در حیره بود، بارها به اینجا آمدم و ایشان (علیه السلام) به من اطلاع داد که اینجا قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) است».^۱

این چنین زائران ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) روز به روز افزایش یافتند. البته نکته درخور تأمل این است که حکومت وقت، مایل به رسمیت پیدا کردن مکان قبر امام (علیه السلام) نبود، از این رو سعی می کرد تا شک و تردید را درباره مکان قبر آن حضرت (علیه السلام) در مردم ایجاد کند.

شیخ جعفر محبوبه می گوید:

در زمان امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، هنگامی که آن حضرت به حیره آمد و نجف را زیارت نمود، در آغاز سه قبر (محراب)، در آنجا وجود داشت که یکی از آنان، قبر امیرمؤمنان (علیه السلام)، دیگری مکان سر مبارک امام حسین (علیه السلام) و سومی، مکان منبر امام قائم (علیه السلام) بود.^۲

بدون شک، شیخ جعفر محبوبه در تفسیر روایتی که برای آن ارجاعاتی را ذکر کرده، خطا کرده است؛ زیرا در مکان قبر امام علی (علیه السلام)، طی زیارتی که به آن اشاره کرده است، هیچ گونه محرابی دیده نمی شود. این موضوع هرگونه باشد، خارج از این مطلب نیست که امام صادق (علیه السلام) هنگامی که به مکان قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) رسیده است، نمازهای ذکر شده در روایت را خواند؛ چنان که در روایت، چنین آمده است:

از مبارک خباز روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) هنگامی که در حیره بود، آمد و به من فرمود: «اسرجوا البغل والحمار»، «قاطر و الاغ را زین

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶، الفرحة، ج ۲، ص ۷۷.

۲. ر.ک: تحفة الزائر، علامه مجلسی، ج ۴۲، صص ۲۵۹-۲۹۶؛ فرحة الغری، سید بن طاووس، ج ۲، ص ۱۰۹.

کنید». راوی می‌گوید: امام علیه السلام و من، سوار مرکب شدیم تا اینکه وارد جرف شد. سپس پیاده شد و دو رکعت نماز خواند. پس از آن، اندکی جلوتر رفت و دو رکعت نماز خواند. سپس اندکی جلوتر رفت و دو رکعت نماز دیگر خواند. سپس سوار مرکبش شد و برگشت. خدمت ایشان عرض کردم: «فدايت شوم! دو رکعت اول، دوم و سوم چه نمازهایی بودند؟» آن حضرت فرمود: «الركعتين الأولتين موضع قبر امير مؤمنان علیه السلام، و الركعتين الثانيةين موضع رأس الحسين علیه السلام، و الركعتين الثالثةين موضع منبر القائم علیه السلام». «دو رکعت اول برای قبر امير مؤمنان علیه السلام، دو رکعت دوم برای مکان سر امام حسين علیه السلام و دو رکعت سوم برای مکان منبر حضرت قائم علیه السلام بود»^۱.

ابن طاووس، در کتاب «الفرحه»، اسناد دیگری را از طریق «ابوالفرج سندی» برای این روایت می‌آورد. ابوالفرج سندی می‌گوید:

هنگامی که ابی‌عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام به حیره آمد، همراه آن حضرت علیه السلام بودم. یک شب، امام صادق علیه السلام فرمود: «اسرجوا لي البغل» «برای من قاطر را زین کنید». آن حضرت سوار قاطر شد؛ درحالی که من همراه ایشان بودم؛ تا اینکه به ظهر (اطراف) کوفه رسیدیم. ایشان از مرکبش پیاده شد و دو رکعت نماز خواند. سپس مقداری عقب رفت و دو رکعت نماز خواند. پس از آن، مقدار دیگری عقب رفت و دو رکعت دیگر نماز خواند. خدمت آن حضرت عرض کردم: «فدايت شوم! دیدم که شما در سه مکان نماز خواندی؟! آن حضرت فرمود: «اما الاول فموضع قبر امير مؤمنان علیه السلام و الثاني موضع رأس الحسين علیه السلام و الثالث موضع منبر القائم علیه السلام» «مکان اول متعلق به قبر امير مؤمنان علیه السلام، مکان دوم متعلق به محل سر امام حسين علیه السلام و مکان سوم متعلق به محل منبر امام قائم علیه السلام بود»^۲.

۱. ر.ک: تهذيب الاحكام، ج ۶، ص ۳۳؛ الفرحة، ج ۲، صص ۷۱-۷۳.

۲. الفرحة، ج ۲، ص ۷۱.

در نوشته‌های برخی از دانشمندان، مبالغه‌هایی وجود دارد که علتی برای آن پیدا نمی‌کنم و تردید ندارم به‌جای آنکه این مبالغه‌ها به تأیید و تصدیق بیشتر این موضوع منجر گردد، بیشتر به ایجاد شک و شبهه درباره آن دامن می‌زند. افزون‌بر این، افراد پس از خود را بیشتر سردرگم می‌کند. با وجود انگیزه‌های خیرخواهانه‌ای که از این کتاب‌ها و مؤلفانشان سراغ داریم این مسئله، آنان را در دام شبهه‌ای بزرگ‌تر می‌اندازد؛ همان‌گونه که در بیشتر موضوعات مربوط به قبر امیرمؤمنان (ع) این مسئله برای ما آشکار شد.

سنگ قبر امام علی (ع) یا نشانه‌ای از آن

از برخی روایات، برمی‌آید که امام صادق (ع) یا افراد دیگر، نشانه‌ای را به منظور راهنمایی به قبر امیرمؤمنان (ع) و نشانه‌ای را در مکان رأس الحسین (ع) قرار داده‌اند که به نظر می‌رسد سنگی بوده است که نشان‌دهنده وجود آن دو امام (ع) در آن اماکن بود؛ چنان‌که ابن طاووس از عمویش، از طریق ابن قولویه... از علی بن اسباط روایت می‌کند که ابو عبدالله (ع) فرمود:

انک اذا اتیت الغری رأیت قبرین قبراً کبیراً و قبراً صغیراً فالكبیر قبر امیر المؤمنان

صلوات الله علیه و اما الصغیر، فرأس الحسین بن علی علیهما السلام.^۱

اگر به غری آمدی، دو قبر را مشاهده می‌کنی: یک قبر بزرگ و یک قبر کوچک. قبر بزرگ، قبر امیرمؤمنان (ع) است. اما قبر کوچک، رأس الحسین بن علی (ع) است.

شاید مقصود از «اما قبر کوچک، متعلق به رأس الحسین است»، همان مکانی باشد که پیش از این، درباره آن صحبت کردیم. اما معلوم نیست که این موضوع، چه زمانی اتفاق افتاده است.

۱. ر.ک: کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۸۴؛ فضائل امیرالمؤمنین، ابن عقده، ص ۱۳۸.



تصویر شماره ۴۰. یک گلدان مزین به گل و گیاه که زینت‌بخش یکی از نماهای بیرونی ایوان طلا (ذهب) است.

در این باره شک ندارم که قبر امام علی علیه السلام دارای نشانه‌ای بوده است تا کسی که از مکان قبر ایشان باخبر بود، بتواند به آنجا راهنمایی شود. این اقدام فقط برای قبر امیرمؤمنان علیه السلام نیست. بلکه هم در گذشته و هم در حال حاضر، نشانه‌ای روی هر قبر قرار می‌گرفته است. گویا چنین کاری، یک اقدام غیرارادی، حتی درباره مردگان گمنام می‌باشد؛ تا خاک آن قبر با قبور دیگر درهم آمیخته نشود و وجود یک قبر در آن مکان، اعلام گردد و یک نشانه راهنمایی برای آن قبر باشد. بدون شک، کسی که در مراسم دفن امام علی علیه السلام حضور داشته است، چنین نشانه‌ای را گذاشته است. آنچه درستی این ادعا را تأیید می‌کند، روایتی از «علی بن حسن نیشابوری» است که می‌گوید:

از ابا جعفر محمد بن حسن بن حسن شنیدم که می‌گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: صفوان جمال، از او که در مکه بود، درباره مکان قبر



امیرمؤمنان (ع) سؤال کرده است - او تمام این حدیث را نقل می‌کند - تا اینکه می‌گوید: به قبر امیرمؤمنان (ع) رسیدیم. من و جعفر بن محمد (ع)، از مرکبش پیاده شدیم. سپس او چاله‌ای را کند و یک میله آهنی را برای نشانه، بیرون آورد. سپس یک پشته برای آن درست کرد و برای نماز آماده شد و چهار رکعت نماز خواند. سپس فرمود: «قم یا صفوان فافعل ما فعلت انا و اعلم اننا هذا قبر امیرمؤمنان (ع)»؛ «صفوان بلند شو و کاری را که من انجام دادم، انجام بده و بدان که اینجا قبر امیرمؤمنان (ع) است».^۱



تصویر شماره ۴۱. نمایی از یک فضای حائل بین دو درب ورودی شرقی.

بنابراین قبر امام علی (ع)، به حال خود رها نشده بود تا بر اثر عوامل طبیعی، پوشیده و پنهان شده باشد. بلکه حتی علامت‌گذاری نیز شده بود. تا راهنمای زائران آن مکان باشد؛ چراکه صفوان در این روایت می‌گوید:

«جعفر بن محمد (علیه السلام) پیاده شد و یک چاله کند. سپس یک میله آهنی آورد تا نشانه‌ای برای آن مکان باشد».

احتمال می‌رود این میله آهنی را امام حسن و امام حسین (علیه السلام)، یا کسانی که همراه آنها بودند، هنگام دفن امام علی (علیه السلام) در آنجا قرار داده باشند یا ممکن است امام زین العابدین (علیه السلام)، هنگام زیارت ضریح جدش، همراه فرزندش باقر (علیه السلام)، آن را نشانه‌ای برای زائران آن مکان چه اهل بیت آن حضرت یا شیعیان خاص ایشان، قرار داده بودند.

زیارت امام صادق (علیه السلام) از قبر امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در ایام خلافت منصور عباسی

اگر سفاح، محبت و توجه خود را به پسرعموهایش که از علویان بودند، نشان می‌داد، به این دلیل بود که به احساسات آنان درباره بیعتش یقین داشت؛ به‌ویژه او به اعلام دعوتی آگاهی داشت که براساس خونخواهی اهل بیت (علیهم السلام) و بیعت گرفتن برای رضایت آنان استوار بود. همچنان که حاضران در گردهمایی «ابواء» که روستایی نزدیک مدینه است و در آنجا با «محمد ذی‌النفس الزکیه ابن عبدالله بن الحسن» در اواخر دوره حکومت اموی بیعت شد، همچنان زنده بودند؛ به‌ویژه برادر سفاح، ابوجعفر منصور که براساس سخن ابن‌کثیر، در آن گردهمایی، شرکت داشت.^۱

سفاح از دلایل اختفای محمد و برادرش باخبر بود. وی در سال ۱۳۶ هـ. ق/ ۷۵۳ م از دنیا رفت و در اثنای آن سال، ابوجعفر منصور، از سفاح به منظور رفتن به حج، اجازه گرفت؛ درحالی‌که بزرگ‌ترین دغدغه خاطر او موضوع محمد و ابراهیم، دو فرزند عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (علیهم السلام) و خودداری نمودن آنها از حاضر شدن در محضر او در دربار، همراه سایر بنی‌هاشم

۱. ر.ک: البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۵۶.

بود که در آنجا برای گرفتن بیعت حضور داشتند.^۱

ابوجعفر منصور، در سال ۱۴۰ ه. ق/ ۷۵۷ م، برای بار دوم راهی حج شد. والی او در مدینه، «زیاد بن عبيدالله حارثی» بود. ابومسلم نیز در آن حج، با او همراهی می‌کرد. طبری می‌گوید: محمد می‌گفت: ابو جعفر منصور، جزء کسانی بود که در شب رایزنی بنی هاشم، در مکه با او بیعت شد. این ماجرا مربوط به زمان بالا گرفتن کار بنی مروان با سایر معتزله‌ای که در آنجا با آنان حضور داشتند. ابوجعفر منصور درباره فرزندان عبدالله بن حسن از آنان سؤال نمود. زیاد بن عبدالله به او گفت: «چه کار آنان برای تو نگرانی درست می‌کند؟ من آنها را برای تو خواهم آورد». زیاد در آن زمان و هنگام آمدن ابوجعفر المنصور به مکه، در سال ۱۳۶ هجری، او را همراهی می‌کرد. ابوجعفر، زیاد را به کار و سَمَتش بازگرداند و موضوع مربوط به محمد و ابراهیم را برعهده او گذاشت.

طبری، دوباره به این موضوع بازمی‌گردد و مقداری از این موضوع را ذکر می‌کند.^۲ منصور، بعضی از هدایا را در این حج به آل ابی طالب (علیهم السلام) اختصاص داد. اما دو فرزند عبدالله، حاضر نشدند. منصور، شخصی را نزد پدرشان عبدالله فرستاد و درباره این کار آنان، از او سؤال کرد. عبدالله گفت: «از آنان اطلاعی ندارم». آن شخص و عبدالله، در حال فریب دادن همدیگر بودند. اگر زیاد بن عبدالله وساطت نمی‌کرد، ابوجعفر منصور، دستور قتل عبدالله را صادر می‌کرد. زیاد، عبایش را روی عبيدالله انداخت و گفت: «ای امیرمؤمنان! او را به من ببخش. من، فرزندان او را برای تو می‌آورم».^۳ با وجود این، گاهی خلیفه درباره زیاد برمی‌آشفته، او را مجازات می‌کرد و دستور می‌داد تا هم او و هم خانواده‌اش را زندانی کنند. منصور

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۱۷.

۲. ر.ک: همان، ص ۶۰۸.

۳. ر.ک: همان، صص ۵۲۲ و ۵۲۳.

پس از آن، در سال ۱۴۴ هجری، ریاح بن عثمان را کاردار مدینه کرد و در آن سال، رهسپار حج شد. پس از بازگشت از حج، ریاح از او در ربذه، استقبال نمود. منصور از او خواست تا عبدالله بن حسن و اهل بیتش را، از جمله محمد بن عبدالله... بن عثمان بن عفان را که برادر ناتنی عبدالله بود، بازگرداند. از این رو، ریاح بن عثمان، درحالی که دست و پای آنان را با غل و زنجیر بسته بود، به ربذه آورد. طبری هنگام ذکر حوادث سال ۱۴۴ ه. ق/ ۷۶۱ م، می گوید:

امام جعفر صادق علیه السلام هنگامی که توسط پسرعمویش، حسین بن زید بن علی بن حسین علیه السلام از بیرون آوردن آنان به حالت دست و پا بسته، خبر داد، خیلی به سوی پروردگارش دست به دعا برداشت. سپس به خدمتکارش فرمود: «اذهب فاذا حملوا فأت فأخبرني»، «برو. اگر آنان برده شدند، بیا و من را باخبر کن». فرستاده ایشان نزد آن حضرت آمد و خدمت ایشان عرض کرد: «آنان آورده شدند». امام جعفر بن محمد علیه السلام بلند شد و پشت پرده پشمی ایستاد؛ درحالی که می توانست آنان را ببیند و کسی او را نمی دید... هنگامی که جعفر علیه السلام به آنان نگاه کرد، چشمانش پر از اشک شد؛ به گونه ای که اشک هایش بر محاسنش ریخت. سپس به من رو کرد و فرمود: «یا ابا عبدالله، والله لا یحفظ الله حرمة بعد هؤلاء»، «ای ابا عبدالله! به خدا قسم! پس از اینها، حرمتی برای خدا نگه داشته نمی شود».^۱

بدون شک، آن روز، مرز جدایی و قطع ارتباط دائمی بین علویان و عباسیان بود؛ چراکه منصور، بلاهای زیادی را سر آنها آورد. هنگامی که عبدالله بن حسن برای برادر ناتنی خود، محمد، از مردم درخواست کمک کرد، پس از آنکه منصور دستور داده بود ۱۵۰ تازیانه به او زده شود؛ درحالی که در گردنش غل و زنجیر بود، هیچ کس جرأت نکرد خواسته او را برآورده سازد؛ مگر یک

مرد خراسانی که یک لیوان آب برایش آورد.

منصور آنان را به سمت هاشمیه برد. بین راه، برخی از آنان جان دادند. در کوفه دستور داد تا آنان را در کاخ ابن هبیره، واقع در شرق کوفه، زندانی کنند. نخستین کسی که میان آنان از دنیا رفت، عبدالله بن حسن بود. برادر او، حسن بن حسن ابن علی (علیه السلام)، بر او نماز خواند و بعد از گذشت شصت روز، منصور دستور داد تا کاخ را روی آنان خراب کنند. در نتیجه، تمامی آنان از دنیا رفتند.

در ۲۸ جمادی الآخر یا اول رجب سال ۱۴۵ هـ. ق/ ۷۶۲ م، ذوالنفس الزکیه در مدینه انقلاب کرد. به محض اینکه والی آنجا خبر شورش او را شنید، فوری تعدادی از حسینی‌ها و قریشی‌ها را دستگیر کرد که امام صادق (علیه السلام) در رأس آنان بود. «ابن مسلم ابن عقبه مری» به کشتن آنان اشاره نمود. حسین بن علی بن حسین بن علی (علیه السلام) به او اعتراض کرد و گفت: «به خدا قسم! چنین نیست. ما فرمانبرداریم». ذوالنفس الزکیه به سرعت بر والی مدینه غلبه پیدا کرد و او را زندانی نمود. بر بیت‌المال تسلط پیدا کرد و کسانی را که زندانی بودند، آزاد کرد.



تصویر شماره ۴۲. نمایی زیبا از گنبد طلای ضریح مطهر.

تمام مدینه به دنبال محمد ذی‌النفس الزکیه قیام کرد؛ به‌جز برخی از شخصیت‌ها. مالک بن انس اعلام کرد: «بیعت منصور اعتبار ندارد؛ زیرا با اکراه صورت گرفته است».^۱ بین محمد و منصور، نامه‌های زیادی رد و بدل شد. براساس یکی از آن نامه‌ها، منصور تعهد کرد محمد را عفو کند و وعده‌های فراوان دیگری نیز به او داد. اما محمد کاملاً می‌دانست که منصور به وعده‌هایش وفا نمی‌کند. از این‌رو به او پاسخ رد می‌داد؛ چنان‌که یک نمونه از پاسخ‌هایش به منصور، چنین است:

من نسبت به تو در امر خلافت، شایسته‌تر و نسبت به وعده‌هایی که می‌دهم، وفادارتر هستم؛ چراکه تو وعده و امانی را به من داده‌ای که قبل از من نیز به مردان دیگری داده بودی. کدام یک از امان‌ها را به من می‌دهی؟ امانی که به ابن‌هبیره دادی یا امان عمویت عبدالله بن علی یا امانی که به ابومسلم دادی؟^۲

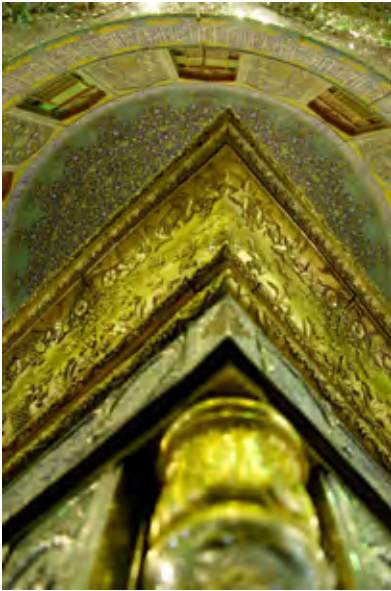
دو فرزند امام صادق علیه السلام، موسی و عبدالله نیز به قیام محمد ذی‌النفس الزکیه پیوستند؛ با وجود آنکه امام صادق علیه السلام به عاقبت آن یقین کامل داشت. ابوالفرج اصفهانی می‌گوید:

امام صادق علیه السلام به سبب ترس از انقطاع نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله، به پسرعمویش ذی‌النفس الزکیه، پس از اعلام قیامش فرمود: «أحب ان یصطلم اهل بیتک؟»؛ «آیا دوست داری که اهل بیت تو ریشه کن شوند؟» محمد گفت: «نه. این کار را دوست ندارم». امام صادق علیه السلام فرمود: «فان رأیت ان تأذن لی فانک تعرف علّتی»؛ «اگر صلاح می‌دانی به من اجازه بده تا دلیل من را بدانی». محمد گفت: «به تو اجازه دادم». سپس محمد پس از آنکه جعفر علیه السلام رفت، رو به موسی و عبدالله، دو فرزند جعفر علیه السلام کرد و گفت: «به

۱. رک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۵۲؛ البدایة و النهایة، ج ۷، صص ۵۸ - ۶۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۵۳۰.

۲. رک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۵۶۸.

پدرتان ملحق شوید. من به شما اجازه می‌دهم». عبدالله و موسی رفتند. امام جعفر صادق (ع) به آن دو رو کرد و فرمود: «مالکما؟» «چه اتفاقی برای شما افتاده است؟» آن دو گفتند: «محمد به ما اجازه داده است». امام جعفر صادق (ع) فرمود: «ارجعافما کنت لأبخل بنفسی و بکما عنه»؛ «برگردید. نمی‌خواستم به خودم و شما در راه او، مضایقه کنم». موسی و عبدالله برگشتند و محمد را دیدند و او را از این کار باخبر ساختند.^۱



تصویر شماره ۴۳. یکی از گوشه‌های قسمت بالایی شبکه ضریح مطهر.

با وجود یقین امام صادق (ع) به شکست قیام ذی‌النفس الزکیه و شهید شدن او نزدیک احجار زیت^۲، عبدالله پدر ذی‌النفس الزکیه، حرف‌های او را باور نکرد و گمان می‌کرد که حضرت به او حسادت می‌کند.^۳ سرانجام محمد ذی‌النفس الزکیه در رمضان سال ۱۴۵ هـ. ق/ ۷۶۲ م، و برادرش در باخمیری، در ۲۵ ذی‌الحجه همان سال به شهادت رسید.

۱. ر.ک: المقاتل الطالبيين، ابوالفرج اصفهانی، ص ۲۲۳.

۲. احجار زیت، یکی از محله‌های معروف مدینه است. (مترجم).

۳. ر.ک: المقاتل الطالبيين، ص ۲۲۶.

امام صادق علیه السلام از سرنوشت ذی‌النفس الزکیه در آنجا آگاهی کامل داشت و بیشتر از یک‌بار و از همان آغاز روز بیعت ابواء که ابوجعفر منصور نیز در آنجا حاضر شد و با محمد بیعت کرد، به این وضعیت اعتراض نمود. ابوجعفر منصور، بیعتش را با او در مسجدالحرام تکرار نمود.^۱ همچنین امام جعفر صادق علیه السلام روز آمدن ابی‌سلمه خلال نیز اعتراض کرد و پسر عمویش عبدالله بن حسن را از دنبال کردن آرزوهایی که فقط به مرگ و کشتار فجیع منجر می‌شود، برحذر داشت. طبری در تاریخ خود، از دختر عبدالله بن محمد بن علی بن حسین، چنین روایت می‌کند:

به عمویم جعفر بن محمد گفتیم: «فدایت شوم سرنوشت این محمد بن عبدالله چگونه خواهد شد؟» آن حضرت فرمود: «فتنه یقتل فیها محمد عند بیت رومی و یقتل اخوه لأبیه و امه بالعراق و حوافر فرسه فی ماء»؛ «محمد به سبب این شورش، نزدیک بیت رومی کشته خواهد شد. برادر تنی او در حالی در عراق به قتل خواهد رسید که سم‌های اسبش داخل آب است».^۲ همچنین از عیسی بن علویه به نقل از پدرش روایت می‌کند:

حمزة بن عبدالله بن محمد بن علی که عمویش امام جعفر علیه السلام او را از این کار بازمی‌داشت و از جدی‌ترین مردم درباره محمد بود، همراه محمد شورش کرد. راوی می‌گوید: امام جعفر علیه السلام به او می‌فرمود: «هو والله مقتول»؛ «به خدا قسم! او کشته خواهد شد».

راوی در ادامه می‌گوید: «امام جعفر علیه السلام سپس کنار رفت».

از میان آنچه گذشت، مسئله ارتباط امام جعفر صادق علیه السلام با منصور، برای اثبات دیدار امام صادق علیه السلام از کوفه یا حیره، در زمان خلافت منصور و زیارت قبر جدش، امیرمؤمنان علی علیه السلام، برای ما درخور اهمیت است؛ موضوعی که

۱. ر.ک: المقاتل الطالیین، صص ۱۸۵-۱۸۸.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، صص ۶۰۰ و ۶۰۱.

منابع شیعه آن را تأیید کرده‌اند. اما منابع دانشمندان حدیث (اهل سنت)، به آن اشاره نکرده‌اند.

براساس برخی منابع، امام صادق (ع) در سال ۱۴۴ هـ. ق / ۷۶۱ م، در مدینه با منصور دیدار کرد. این اتفاق پس از آن روی داد که منصور دستور داد تا عبدالله ابن حسن و اهل بیتش را زندانی کنند. ابن عبدربه به نقل از «ابی الحسن مدائنی» می‌گوید:

هنگامی که منصور به زیارت خانه خدا رفت، از مدینه عبور کرد. به ربیع که نگهبانش بود، گفت: «باید کار جعفر بن محمد (ع) را یکسره کنم. خدا مرا بکشد اگر او را به قتل نرسانم». امام جعفر صادق (ع) پشت در نگه داشته شد. پس از آنکه به دربان اصرار کرد، منصور آمد. هنگامی که حجاب بین امام جعفر صادق و منصور برداشته شد آن امام مقابل منصور حاضر شد؛ درحالی که زیر لب چیزی را زمزمه می‌کرد. امام جعفر (ع) سپس نزدیک شد و به منصور سلام کرد. منصور به امام صادق (ع) گفت: «سلام خداوند بر تو نباشد ای دشمن خدا! در سرزمین من به پیشامدهای ناگوار برای من می‌اندیشی؟ خداوند مرا بکشد، اگر تو را نکشم». امام صادق (ع) فرمود: «یا امیرمؤمنان آن سلیمان صلی الله علی محمد و علیه اعطی فشرک، و آن ایوب ابتلی فصبر و آن یوسف ظلم فغفر و انت علی ارث منهم و احق من تأسی بهم»؛ «ای امیرمؤمنان! به سلیمان (ع) نعمت و ثروت داده شد و او شکرگزار بود. ایوب (ع) آزمایش شد. پس صبر کرد. به یوسف (ع) ستم شد. پس استغفار کرد. تو وارث آنان هستی و شایسته‌ترین کسی هستی که به آنان اقتدا نمایی».

منصور سرش را مدتی طولانی به نشانه شرمندگی به زیر افکند؛ درحالی که امام جعفر (ع) ایستاده بود. سپس سرش را بلند کرد و گفت: «بیا نزد من ابا عبدالله! چرا که تو دارای پیوند خویشاوندی نزدیکی با

من هستی. دارای نسبت فامیلی مختلط با پیامبر صلی الله علیه و آله هستی. جهت گیری تو صحیح است. دردسر تو کم است». سپس با دست راستش، با آن حضرت علیه السلام دست داد و با دست چپش، او را در آغوش کشید. پس از آن، او را با خود بر تختش نشاند و عصبانیتش را فرو نشاند و با چهره‌ای به ایشان روی آورد که می‌خواست با وی صحبت کند. بعد گفت: «ای ربیع! زود کسوت و جائزه و اذن ابو عبدالله را بخواه». ربیع می‌گوید: «هنگامی که پرده بین من و ایشان علیه السلام مانع ایجاد کرد، لباسش را گرفتم». آن حضرت فرمود: «ما ارانا یا ربیع الا وقد حبسنا»؛ «اگر ما را دیده باشد، حتماً زندانی خواهد کرد». من به ایشان علیه السلام گفتم: «نگران نباش. این از طرف من است؛ نه او».

آن حضرت فرمود: «هذه ایسر سل حاجتک»؛ «در آنچه می‌خواهی سخت نگیر. بگو چه می‌خواهی؟» به او عرض کردم: «من برای سومین بار تو را کنار زدم و تو را گمراه کردم؛ حال آنکه دیدم هنگامی که وارد شدی، زیر لب به آرامی چیزی را زمزمه می‌کردی. سپس مشاهده کردم مشکل تو برطرف شد. من خادم پادشاهم و از آن بی‌نیاز نیستم. دوست دارم آنچه را که زمزمه کردی، به من یاد دهی. آن حضرت فرمود: «نعم قلت: اللهم احرسني بعینک التي لا تنام واكفني بحفظک الذي لا يرام ولا اهلك وانت رجائي فکم من نعمة انعمتها علي قلّ لک عندها شکري فلم تحرمني و کم من بلیة بها قلّ عندها صبري فلم تحذلني اللهم بک ادرأ فی نحره واستعیز بخیرک من شرّه فانک علی کلّ شیء قدير و صلّی الله علی سیدنا محمد وآله و سلّم»؛ «بله. گفتم: خداوندا! از من با چشم‌های خودت که نمی‌خوابند، پاسداری کن و مرا به وسیله محافظت خودت در پناه خودت نگه‌دار؛ محافظتی که پایان ندارد. پروردگارا! به دلیل اینکه تو امید منی، هلاک نخواهم شد. چه نعمت‌های بی‌شماری که به من ارزانی داشته‌ای

و حال آنکه سپاسگزاری من از تو، به سبب آن نعمت‌ها کم بوده است. پس مرا از نعمت سپاسگزاری خودت محروم نفرما. چه مصیبت‌هایی که به هنگام گرفتار شدن به آنان، صبر من کم بوده است. پس مرا خوار نفرما. پروردگارا! به‌وسیله تو، با او رو در رو می‌شوم و به خیر تو از شر او پناه می‌برم؛ چراکه تو بر هر چیزی توانایی^۱.

خواننده گرامی مشاهده می‌کند که امام صادق (ع) توانست خشم منصور را فرو نشاند؛ چراکه منصور متوجه شد آن حضرت (ع) به خلافتش اعتراف دارد و به بیعتش پایبند است و از بیعت با او سرباز نمی‌زند و در فکر قیام علیه حکومت نیست. منصور می‌خواست امام جعفر صادق (ع) را به قتل برساند. اما امام (ع) به منصور گفت:

لا تعجل علیّ قد بلغت ثلاثاً و ستین و فیها مات ابي و جدّی علی بن ابي طالب و علیّ کذا ان ربتک بشيء ابدأ و ان بقیت بعدک ان ربت الذی یقوم بعدک.^۲
درباره مرگ من عجله نکن. سن من به ۶۳ سال رسیده است. در این سن، پدرم و جدم علی بن ابی‌طالب (ع) از دنیا رفتند. من نیز چنین می‌باشم. اگر بخواهم هیچ وقت آزاری به تو برسانم یا اگر بعد از تو من زنده ماندم، متعرض کسانی بشوم که جانشین تو می‌گردند.

راوی می‌گوید: «منصور دلش برای آن حضرت (ع) به رحم آمد و او را بخشید و از کشتن او صرف‌نظر کرد».

بی‌تردید ترس خاندان عباسی از امام صادق (ع) درباره حکومتشان، خیلی بیشتر از ترسشان از دیگر علوی‌ها بود؛ زیرا آنان از تأثیر و جایگاه آن حضرت (ع) در دل‌های مسلمانان، به‌ویژه شیعیان اهل بیت (ع)، آگاهی کامل داشتند؛ چنان‌که ابوجعفر منصور در نامه‌ای به محمد ذوالنفس الزکیه نوشت:

۱. ر.ک: العقد الفرید، ابن عبدربه، ج ۲، صص ۱۳۰ و ۱۳۱ و ج ۳، صص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۰۳.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۶۰۳.

و میان شما پس از ایشان، کسی همچون فرزندش محمد بن علی و مادر بزرگش ام ولد، وجود ندارد. او از پدر تو، بهتر است و نه همانند فرزندش جعفر که او نیز از تو بهتر است.^۱

این برتری امام صادق علیه السلام، به معنای گزینش یا محبت نیست. بلکه به معنای اعترافی است که به دنبال آن، ترس حکومت و تدبیر برای کشتن حضرت، وجود دارد.

اطمینان بنده فقط به سبب روایات دانشمندان اهل بیت علیهم السلام، نیست. بلکه میان دانشمندان اهل سنت نیز به چنین مطلبی اشاره شده است؛ چنانکه منصور، در اواخر سال ۱۴۳ ه. ق. / ۷۶۰ م، یا اوایل سال ۱۴۴ ه. ق. / ۷۶۱ م، امام جعفر صادق علیه السلام را به بغداد فراخواند؛ یعنی قبل از مجازات کردن عبدالله بن حسن و اهل بیتش.



تصویر شماره ۴۴. یک پنجره مشبک طلا که بالاتر از درب جنوبی در ایوان طلا (ذهب) قرار دارد.

تأیید این دیدار برای بررسی حوادث و اتفاقات مرتبط با این پژوهش، درخور اهمیت است؛ چنان‌که در روایتی، چنین آمده است:

ابوجعفر منصور، رزام، خدمتکار خالد بن عبدالله قسری را برای احضار امام صادق (علیه السلام) از مدینه به حیره فرستاد. رزام می‌گوید: هنگامی که امام صادق (علیه السلام) را به نزد منصور می‌آوردم و منصور در حیره بود، از نجف بالا رفتم. امام جعفر بن محمد (علیه السلام) از مرکبش پیاده شد و وضو ساخت. سپس به سمت قبله رو کرد و دو رکعت نماز خواند. بعد از آن، دستانش را بالا برد تا دعا نماید. رزام می‌گوید: به او نزدیک شدم. شنیدم که ایشان (علیه السلام) می‌فرمود: «اللهم بک استفتح و بک استنجم و بمحمد عبدک و رسولک اتوسل اللهم سهل حزونته و ذلل لی صعوبته و اعطني من الخیر اکثر ما ارجو و اصرف عني من الشرّ أكثر مما أخاف»، «پروردگارا! از تو می‌خواهم نیازهایم را برآورده کنی و از تو می‌خواهم مرا پیروز گردانی و به محمد که بنده و فرستاده توست، توسل می‌جویم. پروردگارا! سختی وجودش را نرم گردان و سختی او را برای من آسان فرما. به من بیشتر از آنچه آرزو دارم، خیر و خوبی عطا کن و بیشتر از آنچه می‌ترسم، بدی را از من دور بگردان».

هنگامی که امام جعفر صادق (علیه السلام) به آنجا رسید، منصور به خوبی از او استقبال کرد. برای خوشامدگویی، او را بر تخت خود نشاند. سپس از او، درباره محمد و ابراهیم، دو فرزند عبدالله بن حسن، سؤال نمود و از ترسش درباره تحرکات آنان که منجر به قطع ارتباط دو خاندان عباسی و علوی می‌گردد، صحبت کرد و آن امام را از دغدغه‌اش در این باره باخبر ساخت.

امام جعفر صادق (علیه السلام) این‌گونه به منصور پاسخ داد: «والله لقد نهيتهما فلم يقبلا فتركتهما کراهة ان اطلع علی امرهما و ما زلت حاطباً فی امرک مواظباً علی

طاعتک»؛ «به خدا قسم! آن دو را از این کار نهی کردم. اما آن دو قبول نکردند. در نتیجه، آن دو را به حال خویش رها کردم به علت ترس از اینکه از کارشان سر در بیاورم. من همواره گوش به فرمان تو هستم و مطیع تو». ابوجعفر منصور گفت: «درست می‌گویی. اما تو می‌دانی که من می‌دانم کار آنان از دید تو مخفی نخواهد ماند و به محض اینکه از من جدا شوی، باید درباره کار آنان به من خبر بدهی. امام جعفر صادق علیه السلام به ابوجعفر گفت: «یا امیرمؤمنان، افتأذن لی ان اتلو آیه من کتاب الله علیک فیها منتهی عملی و علمی؟» «ای امیرمؤمنان! آیا به من اجازه می‌دهی که آیه‌ای از قرآن را برایت تلاوت کنم که در آن آیه، آخرین درجه از علم و عمل من وجود دارد؟» ابوجعفر منصور گفت: «بخوان به نام خدا». امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «اعوذ بالله السميع العليم من الشیطان الرجیم: ﴿لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأَذْبَارُ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ﴾»^۱.

راوی می‌گوید: «ابوجعفر بر زمین افتاد و سجده کرد. سپس سرش را بلند کرد و ما بین دو چشم ایشان را بوسید و گفت: همین برای تو کافی است». سپس بعد از آن درباره هیچ چیزی از امام صادق علیه السلام سؤال نکرد؛ تا اینکه چنین اتفاقی برای محمد و ابراهیم افتاد»^۲.

همچنین محمد حسین حرزالدین، مناظره‌ای را آورده است که در حضور ابوجعفر منصور، بین امام صادق علیه السلام و ابوحنیفة النعمان، اتفاق افتاد. وی تخمین می‌زند که این مناظره حدود سال ۱۴۳ ه.ق / ۷۶۰ م بوده است. او می‌گوید: خوارزمی به نقل از ابوحنیفة النعمان، روایت می‌کند: منصور مرا فراخواند؛

۱. «اگر آنان را بیرون کنند، با آنان بیرون نمی‌روند و اگر با آنان پیکار شود، یاری‌شان نخواهند کرد و اگر یاری‌شان کنند، پشت [به میدان] کرده، فرار می‌کنند. سپس کسی آنان را یاری نمی‌کنند. (حشر: ۱۲). (مترجم).

۲. ر.ک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۸، ص ۱۳۵؛ تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۶۱.

درحالی که خودش در حیره بود. نزد او آمدم و بر او وارد شدم. جعفر ابن محمد (ع) سمت راست او نشسته بود. هنگامی که به او نگاه کردم، به اندازه‌ای که ابهت و متانت جعفر بن محمد الصادق (ع) بر من تأثیر گذاشت، ابهت ابوجعفر منصور بر من تأثیر نکرد. بر او سلام کردم. به من اشاره نمود. من هم نشستم. سپس به امام جعفر صادق (ع) رو کرد و گفت: «ای اباعبدالله! این ابوحنیفه است». امام صادق (ع) فرمود: «بله». سپس فرمود: «نزد ما آمده است». گویا حضرت دوست نداشت که عده‌ای درباره‌اش بگویند که حضرت هرکسی را می‌بیند، می‌شناسد.

راوی می‌گوید: پس به من رو کرد و گفت: ای ابوحنیفه! سؤالاتی را که داری از ابوعبدالله بپرس. شروع کردم به مطرح کردن سؤالاتم. امام صادق (ع) نیز به سؤالات من پاسخ می‌داد و می‌فرمود: «انتم تقولون کذا و نحن نقول کذا»؛ «نظر شما چنین است و نظر ما چنین است».

شاید در برخی موارد از ما پیروی می‌کرد و در برخی از موارد از آنان. گاهی هم شاید با نظر تمامی ما مخالفت می‌کرد؛ تا اینکه چهل سؤال از او پرسیدم. در پاسخ هیچ‌یک از سؤالات، کوتاهی نکرد. سپس ابوحنیفه می‌گوید: «آیا خود ما روایت نکرده‌ایم که آگاه‌ترین مردم، آگاه‌ترین مردم به اختلافات آنان است؟»^۱

از روایت پیشین معلوم است که در آن هنگام هنوز عبدالله بن حسن و خانواده‌اش را مجازات نکرده بود. اما این مسئله، مانع نمی‌گردد که این دیدار در اثنای زندانی بودن آنان در مدینه باشد. منصور به خوبی و گرمی از امام صادق (ع) استقبال نمود و بین صحبت‌هایی که با حضرت (ع) داشت، درباره کار محمد و ابراهیم، دو فرزند عبدالله بن حسن نیز سؤال نمود (به سبب ترس منصور از تحرکات آنان که منجر به قطع ارتباط دو خاندان علوی و عباسی

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، محمد حسین مرزالدین، ج ۲، ص ۵۸. به نقل از مناقب ابی حنیفه، ج ۱، ص ۱۷۳.

می‌گشت). این نشان می‌دهد که ارتباط بین دو خاندان هنوز قطع نشده بود. اما در سخنان او، مقداری تهدید هم وجود دارد. امام صادق علیه السلام هنگامی که از نجف بالا رفت، نماز خواند و «رزام» نیز دعای ایشان را برای ما ذکر کرد. گمان نمی‌کنم که امام صادق علیه السلام به جز قبر امام علی علیه السلام که در نجف است، قبر دیگری را برگزیده باشد تا در آن دعا کند؛ درحالی‌که به سمت منصور در حال حرکت بود. اینجاست که می‌توانیم این دیدار ایشان علیه السلام را با دیدارهای آن امام علیه السلام همراه صفوان جمال ربط بدهیم؛ کسی که بیش از یکبار به همراه امام خود، امام جعفر صادق علیه السلام، به زیارت قبر مبارک امیرمؤمنین علیه السلام اقدام نموده یا به‌تنهایی قبر امام علی علیه السلام را زیارت کرده است.^۱

البته آنچه برای ما بین آن روایات، درخور اهمیت است، زیارتی می‌باشد که در زمان ابوجعفر منصور اتفاق افتاده است و آن را به نقل از ابن‌مشهدی روایت کرده است که در صفحات بعدی این پژوهش به آن اشاره خواهیم کرد که احتمال دارد آن زیارت در سال ۱۴۳ هـ. ق. / ۷۶۰ م اتفاق افتاده باشد.

گویا امام صادق علیه السلام مجبور به دیدن منصور در کوفه نیز شده است؛ البته بعد از آنکه منصور، قیام‌های محمد و برادرش را سرکوب نمود؛ چنان‌که در روایتی امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

ابوجعفر منصور، هنگامی که ابراهیم بن عبدالله در باخمیری کشته شد، ما را در مدینه اذیت کرد و تمام کسانی را که از ما به سن بلوغ رسیده بودند، به کوفه آورد. یک ماه، ما را در آنجا نگه داشت؛ به گونه‌ای که انتظار مرگ را می‌کشیدیم. سپس ربیع دربان، به نزد ما آمد و گفت: «این علوی‌ها کجایند؟ آنهایی که صاحب خرد هستید! دو تا دو تا نزد امیرمؤمنان بروید». من و حسن بن زید با هم بر امیرمؤمنان وارد شدیم. هنگامی که بر او

وارد شدیم، گفت: «تو همان شخصی هستی که علم غیب می‌دانند؟» من در پاسخ گفتم: «فقط خدا، علم غیب می‌دانند». سپس گفت: «تو همان کسی هستی که این خراج برای او پیش فروش می‌شود؟» گفتم: «این خراج برای تو پیش فروش می‌گردد». منصور گفت: «آیا می‌دانید برای چه چیزی شما را به اینجا فرا خوانده‌ام؟» گفتم: «نه». منصور گفت: «تا خانه‌هایتان را ویران کنم و در دل‌هایتان ترس و وحشت ایجاد کنم و درختان خرمایتان را قطع کنم و شما را بالای کوه رها کنم؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از اهل حجاز و عراق به شما نزدیک نشوند؛ چرا که آنان برای شما سبب فسادند». به او گفتم: «ای امیرمؤمنان! به سلیمان (ع) نعمت و قدرت ارزانی شد و سپاسگزاری کرد. ایوب (ع) دچار مصیبت و امتحان گردید و صبر کرد و به یوسف (ع) ستم شد. اما عفو کرد. تو از نسل این پیامبرانی». منصور لبخندی زد و گفت: «آنچه را گفته بودم، تکرار کردم؛ شخصی چون تو باید رهبر قوم خود باشد. شما را بخشیدم و به شما سرزمین‌های مردم بصره را خواهم داد... کدام سرزمین نزد تو دوست‌داشتنی‌تر است؟ به خدا قسم صله رحم را درباره شما به‌جا می‌آورم». ما گفتیم: «هدینه». پس ما را به مدینه فرستاد و روزی خداوند، کفایت می‌کند.^۱

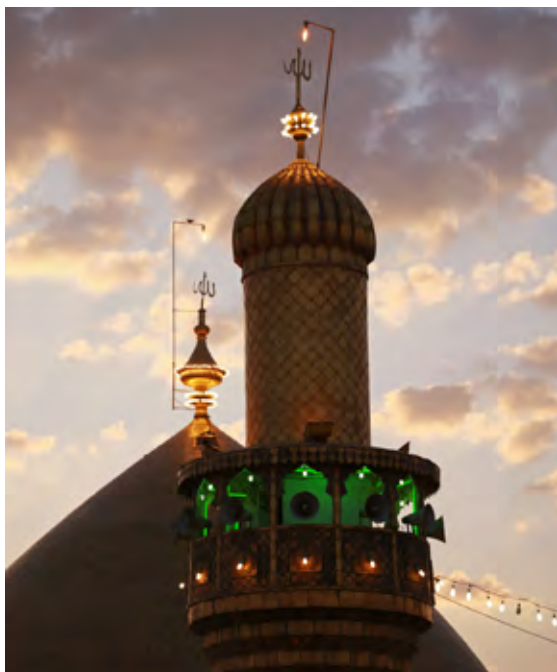
اگرچه «جندی» به منبع این روایت اشاره نکرده است. اما خبر آن، روایت‌های گذشته را تقویت می‌کند. البته منبع آن روایت را مطالعه نکرده‌ام و این بدان معنا نیست که جندی آن روایت را براساس تصور خود، بافته یا ساخته است. محمدجواد فخرالدین، در کتاب «تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی»، می‌گوید: «امام صادق (ع) در زمان ابوجعفر منصور به عراق آمد و... را زیارت کرد». ^۲ محمدجواد فخرالدین با استناد به روایت ابن‌مشهدی که آن را در صفحات بعدی این پژوهش خواهیم آورد، این روایت را در کتاب خود ذکر کرده است.

۱. ر.ک: الامام الصادق (ع)، عبدالحلیم الجندی، صص ۷۴ و ۷۵.

۲. ر.ک: تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی، محمد جواد فخرالدینی، ص ۲۱۳.



تصویر شماره ۴۵. یکی از عاشقان امام علی علیه السلام در حال زیارت ضریح مطهر ایشان.



تصویر شماره ۴۶. نمایی زیبا از مناره جنوبی ضریح مطهر.

بازسازی قبر مطهر امام علی علیه السلام در زمان خلافت منصور و اجازه زیارت آن

گویا توقف امام جعفر صادق علیه السلام بر سر قبر امام علی علیه السلام و نماز خواندن و دعای ایشان که رزام از آن حضرت علیه السلام کنار قبر امیر مؤمنان علیه السلام شنیده است، قبل از رسیدن کاروان امام جعفر صادق علیه السلام به حیره، به دستور ابوجعفر منصور بوده است؛ همان گونه که در صفحات پیشین اشاره شد، رزام می گوید:

هنگامی که امام صادق علیه السلام را به آنجا بردم، منصور در حیره بود. از نجف بالا رفتم. امام جعفر بن محمد علیه السلام از مرکبش پیاده شد و وضو ساخت. سپس رو به قبله نمود و دو رکعت نماز خواند....

پس آن امام علیه السلام طی اقامتش در حیره یا کوفه یا هنگام بازگشتش به مدینه، همراه صفوان جمّال، راهش را به سمت قبر جدش، برای زیارت ایشان، کج کرد. ابن طاووس در کتاب «الفرحة»، روایتی را به نقل از ابن مشهدی، از صفوان جمّال نقل کرده است که راوی می گوید:

هنگامی که همراه امام جعفر صادق علیه السلام، به کوفه رفتم تا ابو جعفر منصور را ببیند، به من گفت: «یا صفوان انسخ الراحلة فهذا حرم جدی امیر مؤمنان علیه السلام»؛ «ای صفوان! شتر را بخوابان؛ زیرا اینجا حرم جدم امیر مؤمنان علیه السلام است». من شتر را خواباندم. سپس آن حضرت از شتر پیاده شد. غسل کرد و لباس هایش را عوض کرد و بسیار به خودش رسید. سپس به من گفت: «افعل مثل ما افعله»؛ «همان کاری را بکن که من می کنم».

بعد از آن به سمت ذکوات البیض به راه افتاد و به من گفت: «قصر خطای و التی ذنک الی الارض...»؛ «گام هایت را آهسته بردار و چانه ات را به سمت زمین متمایل کن». بعد از آن، حضرت راه رفت و من نیز با ایشان راه می رفتم؛ درحالی که ابهت و متانت داشتیم. شروع کردیم به ذکر و تسبیح و لا اله الا الله گفتن؛ تا به ذکوات رسیدیم. آن حضرت علیه السلام ایستاد و به سمت راست و چپ نگاه کرد. سپس با عصایش خطی را

کشید. سپس به من گفت: «اطلب»؛ «چیزی بخواه». من هم نیت کردم و چیزی خواستم. ناگهان مشاهده کردم جای قبر داخل خط است. سپس اشک‌هایش بر گونه جاری ساخت و فرمود: «أَنَا اللَّهُ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ «همه ما از آن خداییم و به سوی او برمی‌گردیم». سپس فرمود: «السَّلامَ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْوَصِیُّ الْبَرُّ التَّقِیُّ السَّلامَ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبَأُ الْعَظِیْمُ السَّلامَ عَلَیْكَ اَیُّهَا الصَّدِیْقُ الشَّهِیدُ، السَّلامَ عَلَیْكَ اَیُّهَا الْوَصِیُّ الزَّكِیُّ السَّلامَ عَلَیْكَ یا وَصِیَّ رَسولِ رَبِّ الْعَالَمِینَ السَّلامَ عَلَیْكَ یا خَیْرَةَ اللَّهِ عَلَی الْخَلْقِ اجْمَعِینَ اَشْهَدُ أَنَّكَ حَبِیبُ اللَّهِ وَخَاصَّةُ اللَّهِ وَخَالَصْتَهُ السَّلامَ عَلَیْكَ یا وَلِیَّ اللَّهِ وَمَوْضِعَ سِرِّهِ وَعِبَّةَ عِلْمِهِ وَخَازِنَ وَحِیِّهِ»؛ «سلام بر تو ای جانشین رسول خدا ﷺ! ای بنده درستکار و پرهیزکار خدا! سلام بر تو ای خبر بزرگ! سلام بر تو ای تصدیق‌کننده شهید شده! سلام بر تو ای جانشین پاک سرشت! سلام بر تو ای جانشین فرستاده پروردگار جهانیان! سلام بر تو ای برگزیده پروردگار میان تمامی بندگان! شهادت می‌دهم که تو حبیب پروردگاری و از خواص اهل بیت پیامبر ﷺ و از برگزیدگان مخلص پیامبر هستی. سلام بر تو ای ولی خدا و رازدار او! گنجینه علم ایشان و کلیددار وحی پروردگار».

سپس رو به قبر کرد و فرمود: «بَابِی اَنْتَ وَاُمِّی یا امِیرِ الْمُؤْمِنِینَ یا حُجَّةَ الْخِصَامِ بَابِی اَنْتَ وَاُمِّی یا بابِ الْمَقَامِ بَابِی اَنْتَ وَاُمِّی یا نُورِ اللَّهِ التَّامِّ، اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسولِ اللَّهِ ﷺ مَا حَمَلْتَ وَ رَعِیتَ مَا اسْتَحْفَظْتَ وَ حَفَظْتَ مَا اسْتَوْدَعْتَ وَ حَلَلْتَ حَلالَ اللَّهِ وَ حَرَّمْتَ حَرَامَ اللَّهِ اَقَمْتَ احْکامَ اللَّهِ وَ لَمْ تَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ وَ عَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى اَتَاكَ الْبَقِیْنَ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْكَ وَ عَلَی الْاَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ»؛ «پدر و مادرم فدایت باد ای حجت و برهان برای دشمنان! پدر و مادرم فدایت باد ای دروازه مقام، پدر و مادرم فدایت باد ای نور کامل خداوند! شهادت می‌دهم که هر قدر توان داشتی، وظایفت را در برابر تبلیغ دین خدا و رسول خدا ﷺ انجام داده‌ای. از آنچه به تو سپرده

شده بود، مراقبت کردی و از آنچه به تو امانت داده شده بود، نگهداری کردی. حلال خدا را حلال دانستی و حرام خدا را حرام دانستی. احکام الهی را اجرا کردی و هیچ گاه از حدود الهی تجاوز ننمودی. چنان با اخلاص خداوند را عبادت نمودی تا اینکه تو را به درجه یقین رسانید. درود و سلام خداوند بر تو و امامان پس از تو باد».

سپس امام صادق (علیه السلام) بلند شد و نزد سر مبارک آن حضرت، دو رکعت نماز خواند و فرمود: «یا صفوان من زار امیرمؤمنان (علیه السلام) بهذه الزيارة، و صلی بهذه الصلاة، رجع الى اهله مغفوراً ذنبه مشكوراً سعیه»؛ «ای صفوان! کسی که امیرمؤمنان (علیه السلام) را این گونه زیارت کند و این گونه به هنگام زیارت ایشان (علیه السلام) نماز بخواند، درحالی به نزد خانواده خود برمی گردد که گناهانش آمرزیده شده است و به تلاشش پاداش داده می شود».

خدمت ایشان عرض کردم: «سرورم! آیا اجازه می فرمایید که آن را به اطلاع یارانمان در کوفه برسانم؟» آن حضرت فرمود: «بله». سپس مقداری درهم به من داد و قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) را بازسازی کردم.



تصویر شماره ۴۷. یکی از لوسترهای گران قیمت ضریح مطهر.

این روایتی است که تمامی کسانی که از زیارت امام صادق علیه السلام از قبر امیرمؤمنان علیه السلام در زمان ابوجعفر منصور، صحبت کرده‌اند، به آن استناد نموده‌اند؛ از جمله «فخر الدین» در کتابی که در صفحات پیشین از آن نام بردیم.

هرچند شایسته نیست که این بازسازی را کوچک یا بزرگ جلوه دهیم. اما به هر حال دادن چند درهم امام صادق علیه السلام برای بازسازی بدین معناست که صفوان به تنهایی قادر به انجام این مهم نبوده است و حتماً باید در این کار، دیگران نیز به او کمک می‌کردند. شاید برای تکمیل آن، به سنگ و وسایل بنایی، نیاز بوده است. به هر حال، به نظرم آن بازسازی، از یک سکو یا پشته فراتر نبوده است. ممکن است شن‌های روی قبر امام علی علیه السلام انباشته شده بوده که آن را برداشته باشند. شاید هم اطراف قبر را با سنگ به صورت دایره‌ای یا مربع شکل در آورده باشند و شاید هم وضعیت دیگری داشته است؛ مانند کاری که بسیاری از مسلمانان در غرب آفریقا، به علت شدت گرما و تنگ‌دستی، انجام می‌دهند؛ به گونه‌ای که قسمتی از پیاده‌رو را با تعدادی سنگ به شکل مربع یا مستطیل، محصور می‌کنند تا رهگذران بدانند که این مکان، مخصوص نماز خواندن است و در آنجا قدم نگذارند.

از این روایت، می‌توانیم دو موضوع مهم را استنباط نماییم:

۱. پشته، سکو، سنگ یا همانند اینها، قبل از دیدار امام صادق علیه السلام با منصور، روی ضریح مطهر امام علی علیه السلام قرار داشته است. معلوم نیست چه کسی دستور آن را داده یا چه کسی آن را انجام داده است. احتمال می‌رود خود امام صادق علیه السلام به هنگام زیارتش در زمان سفاح، این کار را انجام داده باشد. این پشته بر اثر باران، باد و اختلاف درجه حرارت، از بین رفته بود. از این‌رو امام صادق علیه السلام به صفوان دستور داد تا آن را بازسازی کند.

اگر این روایت صحیح باشد که به نظر بنده هیچ دلیلی برای شک کردن درباره آن وجود ندارد، می‌توان گفت که این اقدامات انجام شده توسط صفوان مبنی بر قرار دادن یک نشانه یا ساخت آن روی قبر امام علی علیه السلام، به دستور امام صادق علیه السلام نخستین نشانه و علامت برای قبر امام علی علیه السلام، محسوب می‌گردد که هیچ ابهامی در آن وجود ندارد. اما خصوصیت این نشانه و علامت، به درستی معلوم نیست.

۲. اجازه امام صادق علیه السلام به شیعیان اهل بیت علیهم السلام برای زیارت قبر حضرت علی علیه السلام از این رو آشکار کردن مکان قبر مطهر امام علی علیه السلام برای عموم مردم، به سفارش و دستور امام صادق علیه السلام بوده است. همچنین برداشت من از راهنمایی امام صادق علیه السلام برای زیارت آن مکان مقدس، این است که آن حضرت، خواستار کمتر ظلم کردن پسرعموهایش از خاندان بنی‌عباس به پسر عموهای علوی خود، بوده است. چراکه آنان به برکت لطف صاحب این قبر، به آن جایگاه رسیدند. بی‌شک، اگر ظلم عباسیان ادامه می‌یافت، علویان علیه آنان متحد می‌شدند.

شایسته نیست که در آن مرحله از تاریخ اسلامی یا برهه‌ای که بعد از آن می‌آید، انتظار وجود بناهایی همچون اتاقک یا گنبد را بر فراز قبر مقدس امیرمؤمنان، داشته باشیم؛ زیرا ساخت گنبد یا تخته سنگ‌های بزرگ روی قبرهای مسلمانان، متداول و معمول نبوده است.

اگر این عمل متداول بود، حتماً ما شاهد گنبدها و تخته سنگ‌های بزرگ بی‌شماری روی قبرهای اشخاص ستمگر خاندان بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌بودیم؛ چراکه نخستین قبری که گذاشتن گنبد روی آن انجام شد، تاریخش به سال ۲۴۸ هـ. ق/ ۸۶۲ م، برمی‌گردد که قبر معتصم بن متوکل عباسی است؛ چنان‌که در برخی منابع تاریخی، چنین آمده است: «نخستین خلیفه خاندان عباسی که قبرش معروف شد، معتصم بود. علتش آن بود که مادرش خواست قبرش آشکار گردد. مادر او، ام‌ولد رومی بود».^۱

۱. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۱۳؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۱۷.

خانم دکتر سعاد ماهر نیز می‌گوید: «مادرش بر بنای ضریحی که دور از کاخی باشد که در آن زندگی می‌کرد، حریص بود که به نام قبة الصلییة مشهور بود».^۱ این ضریح در کرانه باختری رود دجله، در شهر سامراء قرار دارد. این ضریح از یک گنبد هشت ضلعی تشکیل می‌شود که روی یک اتاقک مربعی شکل قرار دارد؛ همان‌گونه که گفته شده به نظر من، این گنبد هنوز هم پابرجاست.

قول ارجح این است که از زمان حکومت ابوجعفر منصور و سایر خلفای بنی‌عباس که عرصه را هم بر علویان و شیعیان تنگ کردند، زیارت قبر امام علی علیه السلام، آشکارا نبود. بلکه به‌صورت مخفیانه انجام می‌شد؛ به‌گونه‌ای که تعداد زائران، به دلیل ارتباط خلیفه وقت عباسی با اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه در نیمه اول عصر اول عباسی، کم و زیاد می‌شد.



تصویر شماره ۴۸. بخشی از رواق در بزرگ که در آن حجره‌ای به چشم می‌خورد که سید ابوالحسن موسوی در آنجا دفن شده است.

داستان نبش قبر امام علی (ع) به دستور ابوجعفر منصور

از جمله روایت‌هایی که در کتاب‌ها و پژوهش‌های مربوط به قبر مطهر امام علی (ع) وجود دارد، داستان همراهی نمودن ابوجعفر منصور با یکی از خدمتگزارانش در مکان قبر امام علی (ع) و دستور او به نبش و کندن آن، برای تأیید صحت مکان متعلق به قبر آن حضرت (ع) است.

ابن طاووس، می‌گوید:

احمد بن محمد بن سهل می‌گوید: نزد حسن بن یحیی نشسته بودم که احمد بن عیسی بن یحیی (پسر برادرش) آمد و از او، درحالی که من گوش می‌کردم، سؤال کرد: «آیا درباره احادیث مربوط به قبر امام علی (ع)، به جز روایت صفوان جمال، روایت دیگری را می‌شناسی؟» گفت: «بله». یکی از خدمتکاران به نقل از خدمتکار بنی عباس نقل می‌کند: ابوجعفر منصور گفت: «با خودت یک کلنگ و زنبیل بردار و دنبال من بیا». خدمتکار می‌گوید: «آنچه را منصور گفته بود، برداشتم». سپس می‌گوید: «با او شبانه رفتم تا اینکه به غری رسید. نزدیک قبر که رسید، گفت: بکن. من هم آنجا را کندم تا اینکه به قبر امام علی (ع) رسیدم. این قبر نمایان شد». منصور گفت: «آن را کور کن. وای بر تو. اینجا قبر امام علی (ع) است. فقط می‌خواستم به این مکان علم پیدا کنم».^۱

اگر روایتی را نبایم که این روایت را تقویت نماید، می‌توان گفت که دقت نظر در این روایت به رد آن منجر خواهد شد؛ چراکه بیانگر تشویش زیادی است و نیاز به تأمل فراوان دارد. روایت قبر امام علی (ع) فقط به صفوان منحصر نمی‌گردد. بلکه دیگری نیز که ائمه اهل بیت (ع)، همچون امام سجاد، امام باقر و امام صادق (ع) را همراهی کرده‌اند، در روایت این موضوع سهیم بوده‌اند.

طریق روایت نیز درخور تأمل و بررسی است؛ زیرا روایت را یکی از خدمتکاران

احمد بن محمد بن سهل، از یکی خدمتکاران بنی عباس، نقل کرده است. در صورتی که چنین روایتی، به وسیله طرقتی اطمینان بخش که مربوط به این روایت است، تصدیق نشود. پذیرش چنین روایت‌هایی مشکل است. خدمتکار اول و دوم، به صراحت اسمشان ذکر نشده است. همچنین مشکل است که بتوان به اجتهاد و استنباط ابن طاووس استناد کرد که معتقد است منصور عباسی، خبر مربوط به این مکان مقدس را از امامان اهل بیت (علیهم السلام) شنیده است. او خواستار این بود که سوءظن موجود را برطرف کند. چراکه خبر شهادت امام علی (علیه السلام) و مخفی نمودن مکان قبر ایشان از جانب پسرعموهای علوی منصور مورد تأیید بود. همچنین این مسائل از طرف خاندان عباسی نیز که در مراسم تشییع امام علی (علیه السلام) شرکت داشتند و او را به نمایندگی از عبیدالله بن عباس به خاک سپردند، مورد تأیید بود. از ناحیه خاندان جعفر نیز که در مراسم تشییع و تدفین امام علی (علیه السلام) به نمایندگی از عبد الله بن جعفر حضور داشتند، مورد تأیید بود.

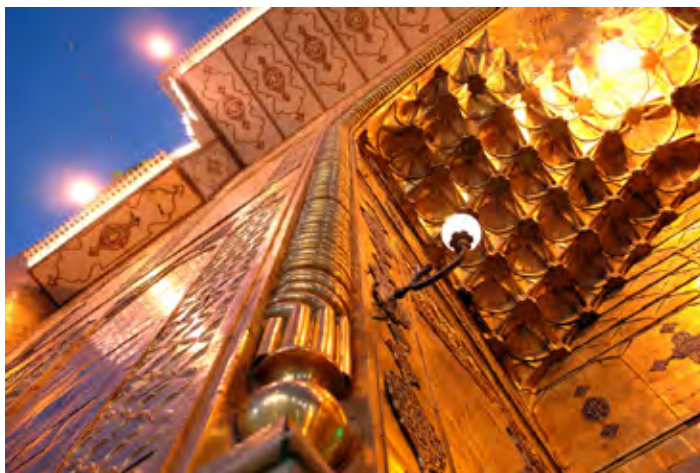
در ضمن این مطلب، در برخی از روایت‌هایی ذکر شده است که از افرادی نام برده‌اند که با امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) در مراسم تشییع و تدفین امام علی (علیه السلام) و نماز خواندن بر ایشان شرکت داشته‌اند؛ همان‌گونه که پیش از این، اشاره شد. افزون بر این، سیره امام علی (علیه السلام) و داستان شهادتش و دفن آن حضرت و مکان قبر ایشان بین خاندان بنی هاشم بوده است که مشهورتر از آن داستانی وجود ندارد و راز آن مخفی نیست که محل شک و شبهه باشد یا نیاز به حصول اطمینان درباره آن وجود داشته باشد؛ تا منصور از صحت آن، اطمینان حاصل نماید.

اگر روایت صحیح باشد، به عقیده من این داستان پس از دیدار امام جعفر صادق (علیه السلام) از کوفه، در زمان خلافت ابوالعباس سفاح اتفاق افتاده است یا بعد از آنکه منصور، امام صادق (علیه السلام) را فراخواند. ما وقوع این ماجرا را در اواخر

سال ۱۴۳ ه. ق. / ۷۶۰ م، برآورد کردیم. شاید هم در سال ۱۵۸ ه. ق. / ۷۷۵ م، اتفاق افتاده است. ابن جوزی می‌گوید:

منصور در این سال گفت: «من عازم زیارت خانه خدا هستم». پس ما لوازم مورد نیاز برای حج را آماده کردیم. راه افتادیم تا اینکه به کوفه رسید. در نجف توقف کرد و چند روز در آنجا اقامت نمود.^۱

بی‌شک پس از آگاهی یافتن از مکان قبر امیرمؤمنان و آشکار شدن و بازسازی‌اش به دستور امام جعفر صادق علیه السلام، روی قبر، یا در مسیر آن، نشانه‌های ساده‌ای که بیانگر وجود آن مکان مقدس است، گذاشته شده باشد؛ چراکه این منطقه از گذشته تاکنون در معرض بادهای شدیدی قرار داشته که همراه گرد و غبار و ماسه بوده است. همچنین این قبر مقدس، به سبب واقع شدنش در زمین گودی شبیه دره، در معرض سیل نیز بوده است. شاید مکان قبر امام علی علیه السلام، به دلیل سنگ‌های گذاشته شده روی آن و ماسه‌هایی که هنگام وزش باد، اطراف آن سنگ‌ها جمع می‌شد، به مرور زمان به یک تپه تبدیل شده باشد.



تصویر شماره ۴۹. یکی از چهارچوب‌ها و مقرنس‌کاری‌های ایوان طلا (ذهب).

۱. ر.ک: المنتظم، ابن جوزی، ج ۵، ص ۲۶۸.

داستان گنبد هارون الرشید

قبر مطهر امام علی علیه السلام به همان شکلی که امام صادق علیه السلام آن را رها کرده بود، باقی ماند. شاید میان تپه‌هایی که به آن قبر مطهر احاطه داشتند، تبدیل به یک تپه کوچک شده بود و مخفیانه و به دور از چشم نگهبانان، زیارت می‌شد. عباسیان موضع‌گیریشان را در قبال پسر عموهای علوی خود با زندانی کردن، آوارگی و کشتن آنان ادامه دادند. البته دوران حکومت عباسی برای اهل بیت علیهم السلام همانند سال‌های حکومت بنی‌امیه نبود!

منصور عباسی توانست امام صادق علیه السلام را مسموم کند. در نتیجه ایشان در سال ۱۴۸ هـ. ق. / ۷۶۵ م، به جوار حضرت حق شتافت و پس از ایشان علیه السلام، امامت به فرزندش موسی بن جعفر علیه السلام رسید. منصور برای یافتن وصیت‌نامه امام صادق علیه السلام شروع به جست‌وجو نمود تا امام پس از ایشان را بشناسد. منصور پس از بررسی، متوجه شد امام صادق علیه السلام نزد پنج نفر وصیت نموده است که عبارت بودند از: منصور، ابن سلیمان که والی‌اش در مدینه بود، دو فرزندش عبدالله و موسی، همسرش (حمیده) که امکان کشتن تمامی این اشخاص، وجود نداشت.^۱ از این‌رو منصور نتوانست فرزند امام صادق علیه السلام را به قتل برساند؛ زیرا او در وصیت پدرش به‌عنوان امام تعیین نشده بود. منصور از دنیا رفت و به دنبال او مهدی، زمام خلافت عباسیان را در دست گرفت. مهدی در دوران حکومت خود، امام موسی کاظم علیه السلام را به بغداد فراخواند و در آنجا زندانی نمود. اما مهدی عباسی در رؤیای خود، امام علی علیه السلام را دید که به او فرمود:

«یا محمد فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم؟»^۲

«ای محمد! آیا تباهی روی زمین به وجود می‌آوری و پیوند و حرمت

خویشاوندی را می‌شکنی؟»

۱. ر.ک: الامام جعفر الصادق، عبدالحلیم الجندی، ص ۳۴۴.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۷۴.

مهدی به دنبال این رؤیا، وحشت‌زده بیدار شد و دستور آزادی امام موسی کاظم علیه السلام را از زندان صادر کرد. در نتیجه، امام موسی علیه السلام شبانه از زندان بیرون آورده شد. مهدی آن امام علیه السلام را نزد خود نشاند و او را در آغوش گرفت. به او رو کرد و از ایشان تعهد گرفت که نه آن حضرت علیه السلام و نه فرزندان، علیه او قیام نکنند. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «والله ما هذا من شأني ولا حدثت فيه نفسي»؛ «به خدا قسم! ارتباطی با این کار ندارم و دلم هم در این رابطه گواهی نمی‌دهد». منصور گفت: «درست می‌گویی». پس دستور داد سه هزار درهم به او بدهند. سپس دستور داد تا به مدینه برگردد و به محض اینکه صبح شد، امام علیه السلام راهی مدینه شد.

آن حضرت علیه السلام همچنان در مدینه بود تا اینکه هارون الرشید به خلافت رسید. هارون، عازم زیارت خانه خدا شد. هنگامی که وارد مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله شد تا به قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کند؛ درحالی که امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام با او بود، گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا! ای پسر عمو». امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «السلام عليك يا ابت»؛ «سلام بر تو ای پدرم!». هارون الرشید گفت: «این افتخار است ای ابالحسن». این خاطره همچنان در ذهن هارون بود تا اینکه در سال ۱۶۹ هجری، امام موسی علیه السلام را فراخواند و زندانی‌اش کرد. زندانی شدن آن حضرت علیه السلام طولانی شد. امام موسی کاظم علیه السلام در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ ه. ق / ۷۰۰ م، از دنیا رفت.^۱

بدون شک، طبری در تاریخی که برای زندانی شدن امام موسی کاظم علیه السلام ذکر کرده، دچار اشتباه شده است. این اشتباه یا به هنگام تحقیق یا چاپ اتفاق افتاده است؛ زیرا هارون الرشید، در آن سال که طبری از آن نام می‌برد، به زیارت خانه خدا نرفته بود؛ زیرا او در آن سال، هنوز خلیفه نشده بود. بلکه خلیفه‌ای که در آن زمان خلافت می‌کرد، هادی برادر هارون الرشید بود.

بدون شک، این حجتی که طبری از آن نام می‌برد، در سال ۱۷۵ ه. ق. / ۷۹۱ م. بوده است؛ در حالی که هارون الرشید در سال ۱۷۰ ه. ق. / ۷۸۶ م. به زیارت خانه خدا رفت. او در این سال بود که دستور داد سهم ذوی القربی، بین بنی هاشم تقسیم گردد. همچنین وی بین مردم مکه و مدینه، اموال فراوانی را توزیع کرد. در سال ۱۷۱ ه. ق. / ۷۸۹ م. «عبدالصمد بن علی» به زیارت خانه خدا رفت و در سال بعد از آن «یعقوب ابن ابی جعفر المنصور»، خانه خدا را زیارت کرد. در واقع، طبری نگفته است که در سال ۱۷۳ ه. ق. / ۷۸۹ م. چه کسی به زیارت خانه خدا رفته است.

هارون الرشید در سال ۱۷۴ ه. ق. / ۷۹۰ م. خانه خدا را زیارت کرد. اما او در این حج، به دلیل وبایی که در مکه آمده بود، خیلی توقف نکرد. از این رو احتمال دارد که وی، امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام را در سال ۱۷۵ ه. ق. / ۷۹۱ م. در سفر حج دیده باشد.

اما درباره فراخواندن امام موسی کاظم علیه السلام و زندانی کردنش، باید گفت که این امور در سال ۱۷۹ ه. ق. / ۷۹۵ م. اتفاق افتاده است؛ نه در سال ۱۶۹ ه. ق. / ۷۸۵ م. که در تاریخ طبری ذکر شده است. روایت ابن خلکان،^۱ عقیده بنده را درباره اینکه هارون الرشید، در سال ۱۶۹ ه. ق.، خانه خدا را زیارت نکرده است، تأیید می‌کند. ابن خلکان در روایت مذکور، همان تاریخی را ذکر می‌کند که من برآورد کرده‌ام؛ چنان‌که می‌گوید:

مهدی او را به بغداد آورد و در آنجا زندانی نمود. مهدی در خواب علی ابن ابی طالب علیه السلام را دید... او در مدینه سکونت داشت تا زمان خلافت هارون الرشید. هارون در حالی که از عمره در رمضان سال ۱۷۹ هجری برمی‌گشت، امام موسی علیه السلام را با خود به بغداد برد. سپس آن امام علیه السلام را در آنجا زندانی کرد تا اینکه ایشان در زندانش از دنیا رفت.

بدون تردید، این اقدام هارون به علت ترس از روی آوردن شیعیان اهل بیت علیهم السلام به امام موسی کاظم علیه السلام و قیامشان ضد هارون و حکومتش بود. به ویژه آنکه بر ولایتعهدی دو فرزندش، امین و مأمون، مصمم بود. هارون الرشید پس از زندانی کردن امام موسی کاظم علیه السلام، به همراه امین و مأمون در سال ۲۸۶ هجری، عازم خانه خدا شد. آن دو را به ولایتعهدی خود برگزید و به هر یک نامه‌ای درباره سفارش به دیگری، نوشت و آن را در خانه کعبه آویزان کرد.^۱

گفتنی است امام موسی بن جعفر کاظم علیه السلام نیز از امامانی بود که مکان قبر امام علی علیه السلام را تعیین نموده بود و دیگران را به زیارت آن حضرت راهنمایی می‌کرد. در این باره، بیش از یک روایت آمده است.^۲ از این روایت برمی‌آید که امکان زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام برای امام موسی کاظم علیه السلام، پس از وفات پدرش امام جعفر صادق علیه السلام میسر نشد؛ نه هنگامی که دربار عباسی او را فراخواند، نه هنگام زندانی بودنش در زمان خلافت مهدی عباسی، نه پس از آزاد کردن آن امام علیه السلام از زندان، در زمان مهدی و نه هنگامی که هارون الرشید آن حضرت علیه السلام را با خود به بغداد برد یا کسی را دنبال ایشان فرستاد تا آن امام علیه السلام را با خود به نزد هارون بیاورد. البته محمدجواد فخر الدین در کتاب «تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی»، زیارت امام موسی کاظم علیه السلام را از قبر جدش علیه السلام، ارجح دانسته است؛ بدون اینکه دلیلی را ارائه نماید که بتوان به آن استناد نمود.^۳

۱. المعارف، ابن قتیبه، ص ۳۸۱.

۲. ر.ک: الفرع، ج ۲، صص ۱۰۸ - ۱۱۰.

۳. ر.ک: تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی، ص ۲۱۹.



تصویر شماره ۵۰. یکی از قسمت‌های پایین ضریح مطهر.

دکتر حسن الحکیم نیز در کتاب «المفصل»، این روایت را ارجح می‌داند و با استناد به برخی از منابع، می‌گوید: «امام موسی کاظم علیه السلام همراه پدرش امام صادق علیه السلام، به زیارت قبر مطهر امام علی علیه السلام رفته‌اند.

در هر حال، قیام‌های اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت؛ به گونه‌ای که آرامش را از خاندان عباسی سلب کرد و خواب را از چشمانشان ربود. از طرف دیگر، حکومت ستمگر عباسیان، چنان به اهل بیت علیهم السلام ظلم می‌کردند که گویا نه چیزی از ترحم می‌دانستند و نه درباره بخشش، چیزی شنیده بودند؛ همان‌گونه که یک‌بار به منصور عباسی این مطلب گفته شد.

سهم اهل بیت علیهم السلام از ظلم و ستم هارون الرشید، همانند سهمشان از ستم خلفای دیگر خاندان عباسی بود که قبل از او زمام حکومت را در دست داشتند. او تعداد زیادی از آنان را به قتل رسانید. بسیاری از آنان را زندانی کرد و عده زیادی از ایشان را آواره نمود.^۱ بدون تردید، دستور دادن هارون الرشید به مسموم

۱. برای آگاهی بیشتر از ظلم حکومت عباسیان به اهل بیت علیهم السلام ر.ک: مقاتل الطالبيين.

نمودن امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام از بزرگ‌ترین و جنایات او به شمار می‌آید. خداوند متعال نیز از هارون، به وسیله فرزندان‌ش، انتقام گرفت؛ روزی که مأمون، برادرش امین را به قتل رسانید.

اما با این حال، نور چراغ سیره علی علیه السلام خاموش نشد. بلکه درخشندگی و نفوذ آن، در دل‌های مؤمنان، روز به روز بیشتر شد و تمامی قیام‌های این دوره، براساس سیره امام علی علیه السلام صورت می‌گرفت.

والیان کوفه در زمان منصور عباسی و حاکمان بعد از او، عرصه را بر زائران قبر مطهر امیرمؤمنان علیه السلام تنگ کردند. گویا برخی از زائران نیز درباره مکان صحیح قبر، به سبب در اقلیت بودن، دچار اشتباه شدند. از این‌رو، امام موسی ابن جعفر علیه السلام، زائرانی را که درباره امیرمؤمنان علیه السلام، سؤال می‌کردند، به مکان قبر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام، راهنمایی می‌نمود.

در سال ۱۷۶ هـ. ق/ ۷۹۲ م، «یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام» در سرزمین دیلم که یک منطقه کوهستانی در استان گیلان کنونی است، شورش کرد و مردم زیادی به او پیوستند. هارون الرشید بسیار عصبانی شد و سپاهی را به فرماندهی «فضل بن یحیی برمکی» که تعداد آن پنجاه هزار جنگجو بود، تجهیز کرد و به آن منطقه فرستاد. فضل به سبب حکمت و سیاستی که از آن برخوردار بود، توانست بین یحیی و هارون الرشید، صلح و آشتی برقرار کند. همچنین او، برای برقراری آشتی بین علویان و عباسیان تلاش نمود.^۱

هارون الرشید، نزدیک همین تاریخ و به مناسبت صلحی که خیلی به طول نینجامید یا هنگام بازگشت از حج سال ۱۷۵ هـ. ق، از کوفه دیدن نمود. زمانی که به کوفه رسید، در آنجا استراحت کرد و حتی مقداری به علویان و شیعیان محبت کرد.

۱. ر.ک: البداية و النهاية، ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۵۵.

او به منظور شکار آهوهایی که در ظاهر (اطراف) کوفه و حوالی آن تعدادشان فراوان بود، از کوفه خارج شد. بدون شک، شکار برای مسافر این مناطق، بسیار دلچسب خواهد بود. در برخی روایات به وجود آهوی بسیار در کوفه و اطراف آن اشاره شده است؛ چنان که در خبری چنین آمده است:

سلطان ملک‌شاه در چهارم محرم سال ۴۸۰ ه. ق/ ۱۰۸۷ م، برای شکار به ناحیه کوفه رفت. او و سربازانش، هزاران آهو را شکار کردند؛ به گونه‌ای که از سُم آنان، مناره بزرگی را نزدیک رباط که او دستور ساخت آن را نزدیک ناحیه رجه در مسیر مکه داده بود، ساختند. این مناره تا به امروز برقرار است و مناره قرون نامیده می‌شود. گفته شده است که اطراف کوفه، چهار هزار رأس آهو وجود داشته است. نظام الملک از مسیر کوفه و حائر، به ضریح مطهر امام علی علیه السلام رفت و از آن دو شهر دیدن کرد.^۱

همچنین گفته شده است:

او از شکارهایش، مناره قرون را ساخت که در ظاهر کوفه است؛ همچنان که همانند آن مناره را در آن سوی رود فرات بنا کرد. گفته می‌شود تعداد آهوهایی که خودش شکار کرده بود، ده هزار رأس بود که در ازای آن، ده هزار دینار صدقه داد و گفت: «از خداوند به سبب گرفتن جان حیوان زنده‌ای که با هدفی غیر از مصارف غذایی باشد، می‌ترسم».^۲

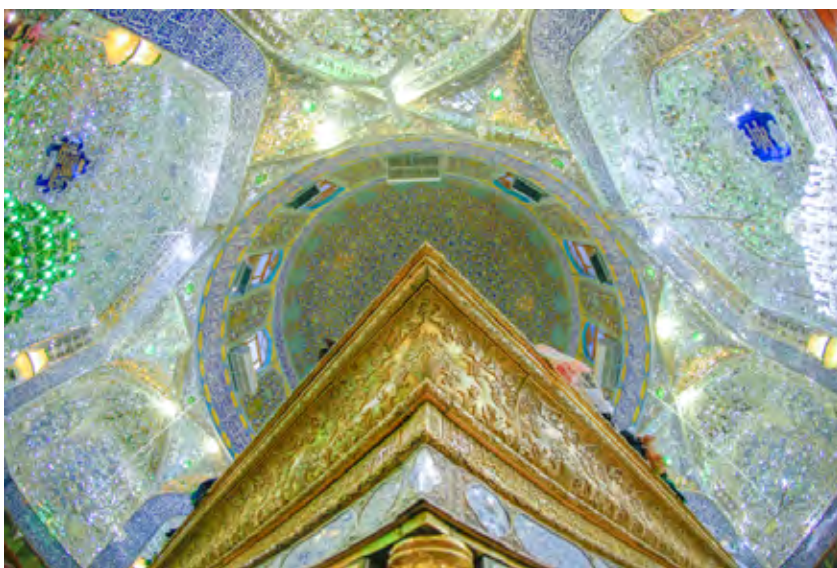
این شکار، همچنان و به تعداد درخور توجهی، تا دهه پنجاه قرن حاضر، موجود بوده است. گفتنی است پناه آوردن حیوانات وحشی به قبر امام علی علیه السلام که از آن صحبت به میان خواهیم آورد، باعث تعجب هارون الرشید گردید؛ به طوری که از علت آن سؤال کرد. به او گفته شد که این، بیانگر کرامتی است که از امام علی علیه السلام بعید نیست. هر چند کرامت‌های امام علی علیه السلام بسیار زیاد

۱. ر.ک: المنتظم، ج ۹، ص ۳۵.

۲. ر.ک: همان.

است. اما این گونه نقل‌ها، نیاز به تأیید دارد؛ زیرا نقل آن در زمان حاکمانی که حتی به یاد کردن از امام علی علیه السلام حساس بودند، سخت به نظر می‌رسد. البته زیارت حاکمان ستمگر زمانه امام علی علیه السلام همانند ذکر کرامات از ایشان، وجود داشته است که آن را در جای مناسب خود، ذکر خواهیم کرد.

به هر حال به نظر می‌رسد آنچه به دنبال آن، اتفاق افتاد؛ مانند احساس ناراحتی هارون الرشید و معذرت خواهی کردن از آنچه بر سر اهل بیت امیرمؤمنان علیه السلام آورده بود، به پذیرش نزدیک‌تر است. هارون الرشید، در کوفه بود و کوفه مرکز تشیع عراق بود.



تصویر شماره ۵۱. نمایی از گنبد ضریح مطهر و گوشه‌ای از شبکه آن.

جایگاه امام علی علیه السلام، چه از نظر دوست‌داران و چه از نظر کینه‌توزان آن حضرت، به‌ویژه هارون الرشید، جایگاهی است که بالاتر از آن وجود ندارد. هارون الرشید، با وجود اینکه از علوی‌ها حذر می‌کرد و آرزوی ریشه‌کن شدنشان را داشت،

اما در اعماق وجودش، جایگاه امام علی علیه السلام را حفظ می‌کرد و از ایشان تقدیر می‌کرد. از این رو بعید نیست که هارون به زیارت قبر امام علی علیه السلام رفته باشد. البته زیارت او برای محقق شدن دو مطلب بود: یکی، تقویت صلح بین او و علوی‌ها و دیگری، نشان دادن میزان محبتش به امیرمؤمنان علیه السلام، به‌ویژه به مردم کوفه. از این رو حتی قبر مقدس امام علی علیه السلام را بازسازی کرد. شاید این بازسازی، بیشتر از کنار زدن تپه خاک و ماسه روی قبر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام نبوده است. همچنین هارون الرشید، دستور داد تا یک سکو روی آن قرار دهند.

اما کوزه‌ای که ابن طحال گفته است هارون الرشید آن را روی بنای قبر قرار داده و در گنجینه امیرمؤمنان علیه السلام در نیمه اول قرن ششم، موجود بوده است، هیچ ارتباطی با بنای هارون الرشید، نه به صورت مستقیم و نه به صورت غیرمستقیم، ندارد. درواقع، هارون آن را روی گنبد ضریح امام علی علیه السلام قرار نداده است؛ همان‌گونه که در صفحات بعدی این پژوهش، توضیح داده خواهد شد.

شاید علت اشتباه ابن طحال، حذف عبارت یا عباراتی از روایت مذکور باشد. شاید هم استنباط شخصی خود ابن طحال، چنین بوده است؛ درحالی‌که کوزه موجود در گنجینه ضریح مطهر، به غیر این بنا، برمی‌گردد که در مطالب بعدی این تحقیق، به آن اشاره می‌کنیم.



تصویر شماره ۵۲. یکی از گوشه‌های ضریح مطهر.



این موضوع را کسان دیگری نیز علاوه بر ابن طحال مطرح کرده‌اند؛ برای مثال یکی از آنان می‌گوید که کوزه رشید، در گنجینه نگهداری می‌شده است و هنگام بازگرداندن اشیای تاریخی موجود در ضریح امام موسی بن جعفر (علیه السلام)، که به علت ترس از تعرض وهابی‌ها، به آنجا منتقل شده بودند، این کوزه شکست. بعید به نظر نمی‌رسد که این کوزه سبزرنگی که به وجود آن در گنجینه ضریح مطهر اشاره گردید، هنگام بنایی که شاه صفی، دستور ساخت آن را داده بود، روی گنبد گذاشته شده باشد یا اینکه در جریان بازسازی‌هایی که به دستور شاه عباس اول صفوی انجام شده بود، روی گنبد ضریح قرار داده شده است. محمد حرزالدین، در کتاب «معارف الرجال» می‌گوید: «این گنبد، قبل از آنکه طلاکاری شود، با کاشی آبی، کاشی‌کاری شده و با موزاییک، تزیین شده بود. قسمت بالای آن، کوزه‌ای قرار دارد که بعد از طلاکاری در گنجینه گذاشته شد».^۱ براساس این روایت، کوزه‌ای که شکسته شد، کوزه هارون الرشید نبوده و هیچ ارتباطی با بنای او نداشته است.

البته شایسته نیست بنایی را کوچک و زشت بشماریم که برای آن، تلاش فراوانی شده است تا به شکل گنبدی در بیاید که چهار در داشته باشد و روی آن، کوزه‌ای سبزرنگ و با ارزش قرار بگیرد. فراتر از این مطلب، شیخ کاظم الحلفی، در تحقیق خود، با عنوان «لمحة تاریخیة عن مشهد الامام» می‌گوید: «و چراغی را که با جواهرهای منحصر به فرد، مزین شده بود، روی ضریح مطهر قرار داد و هر سال، آن را زیارت می‌کرد».^۲

نمی‌دانم این همه مطلب را از کجا آورده است. اگر آنچه درباره این کوزه و این چراغ گفته شده است، صحیح باشد، قطعاً به مدت سه قرن، روی قبر و گنبد باقی

۱. ر.ک: معارف الرجال، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، ص ۱۷.

نمی ماندند؛ همان گونه که ابن طحال، راوی حدیث گنبد رشید گفته است.

در روایتی که به نیمه دوم قرن سوم هجری برمی گردد و در جای مناسب خود، به آن می پردازیم، مشاهده می کنیم که اطراف قبر مقدس امیرمؤمنان علیه السلام، سنگ های سیاه رنگی انباشته بوده است.

روایت گنبد هارون الرشید، به تأمل فراوانی نیاز دارد. مشاهده کرده ام برخی دانشمندان قدیمی و معاصر درباره این مسئله، مبالغه زیادی کرده اند؛ در حالی که امیرمؤمنان علیه السلام به آن نیاز نداشته است؛ چراکه بنای گنبد در آن دوره، متداول نبوده است؛ همان گونه که پیش تر اشاره نمودیم. اگر هم متداول بود، باید روایت هایی را می دیدیم که به بنای گنبد روی قبر خلفا و حکام بنی امیه و بنی العباس، اشاره کرده باشند. یا حتی روی قبر افراد دیگری، همچون اهل بیت علیهم السلام، در مدینه یا بزرگان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله باید گنبد ساخته می شد. هنگامی که مسعودی، از مورخان قرن چهارم هجری، برای ما از قبرهای ائمه اطهار علیهم السلام می گوید، به جز وجود یک سنگ مرمر که اسامی آنان روی آن حک شده است، از چیز دیگری بر قبر آنها، صحبت نمی کند.

اصل روایت زیارت هارون الرشید از قبر امیرمؤمنان علیه السلام از ابن عایشه از عبدالله ابن حازم نقل شده است که در طریق این روایت، اسامی شیخ طوسی و شیخ مفید نیز وجود دارد؛ به طوری که وجود دو اسم مذکور در آن روایت، تأیید آن را بیشتر و قوی تر می گرداند. عبدالله بن حازم می گوید:

روزی به همراه هارون الرشید از کوفه بیرون رفتم؛ درحالی که شکار می کرد. به ناحیه غریبن و ثویه رسیدیم. آهوانی را در آنجا دیدیم. سپس پرنده های شکاری و سگ ها را به سمت آنها فرستادیم. به مدت یک ساعت با حيله گری تلاش می کردند. سپس آهوها به یک تپه کوچک پناه بردند و در آنجا افتادند. سگ ها و پرنده های شکاری از تعقیب آنها

منصرف شدند. این کار را سه مرتبه تکرار کردم. هارون الرشید گفت: «بدوید و هر که را دیدید، برای من بیاورید». پیرمردی از قبیله بنی اسد را برای او آوردیم. هارون گفت: «این چه تپه‌ای است؟» پیرمرد گفت: «اگر به من امان بدهی، به تو می‌گویم». هارون الرشید گفت: «با خدا عهد و پیمان می‌بندم که نه عصبانی شوم و نه تو را اذیت کنم». پیرمرد گفت: «پدرم از پدرش روایت کرده است که آنها می‌گفتند، این تپه قبر علی ابن ابی طالب (ع) است. خداوند آن را حرمی قرار داده است که هیچ چیزی به آن پناه نمی‌برد؛ مگر اینکه حتماً در امان خواهد بود». هارون پیاده شد و آب خواست. وضو گرفت و نزدیک تپه نماز خواند و در خاک آنجا غلت خورد. سپس گریه کرد. آن‌گاه برگشتیم.^۱

گفتنی است محمد بن عایشه از روایت عبدالله بن حازم، یا به سبب کرامتی که در روایت وجود دارد یا به علت بعید دانستن زیارت هارون از قبر امیرمؤمنان (ع) اطمینان حاصل نکرده است. البته به هر حال، روایت زیارت هارون با یاسر، از قبر امیرمؤمنان (ع)، آن روایت را تأیید می‌کند؛ به گونه‌ای که یاسر روایت می‌کند:

هارون الرشید در یکی از شب‌ها که از مکه آمده بودیم و در کوفه ساکن بودیم، به من گفت: «یاسر! به عیسی بن جعفر بگو سوار شود». همه آنها سوار شدند و من هم با آنان سوار شدم تا اینکه به غریین رسیدیم. عیسی خودش را زمین انداخت و خوابید. رشید نزدیک لبه تپه غریین آمد و آنجا نماز خواند. هنگامی که دو رکعت نماز خواند، دعا نمود و گریه کرد. سپس در خاک تپه غلت زد.

سپس شروع به گفتن این عبارت کرد: «ای پسر عمو! به خدا قسم من فضیلت و پیشی گرفتن در اسلام را می‌دانم و به خدا قسم! به لطف تو، بر این تخت تکیه زده‌ام و... هارون همین‌طور از فضایل مولانا (ع) سخن

۱. ر.ک: الفرجه، ج ۲، صص ۱۲۰ و ۱۲۱؛ الارشاد، شیخ مفید، ج ۱، صص ۲۶-۲۸؛ الخرائج و الجرائع، ج ۱، ص ۲۳۴.

می گفت. سپس گفت: «اما فرزندان تو مرا اذیت می کنند و علیه من قیام می کنند». سپس بلند می شد. نماز می خواند و این عبارات را تکرار می کرد. سپس دعا می کرد و گریه می نمود. تا اینکه وقت سحر شد. گفت: «یاسر! عیسی را بیدار کن». من هم عیسی را بیدار کردم. سپس گفت: «عیسی! بلند شو و نزد قبر پسرعمویت نماز بخوان». عیسی گفت: «این قبر کدام یک از پسر عموهایم است؟» هارون الرشید گفت: «این قبر علی بن ابی طالب علیه السلام است». عیسی وضو گرفت و برخاست تا نماز بخواند. آن دو تا صبح همین عمل را پیوسته تکرار می کردند. گفتم: «ای امیرالمومنین! صبح شد». سوار مرکبشان شدند و به کوفه برگشتیم.^۱

سپس ابن طاووس در کتاب «الفرحه»، روایتی را ذکر می کند و می گوید که صفی الدین آن روایت را در برخی از کتاب های قدیمی دیده است و آن را به این شکل روایت کرده است:

از... به نقل از عیبدالله بن محمد بن عایشه از عبدالله بن حازم بن خزیمه روایت می کند: با هارون الرشید از کوفه بیرون رفتیم، درحالی که شکار می کرد. وارد ناحیه غریین و ثویه شدیم... .

راوی عباراتی همانند عبارات روایت قبلی را ذکر می کند. پس از این عبارات، در ادامه می گوید:

به کوفه برگشتیم. سپس امیرمؤمنان به رقه رفت؛ درحالی که من به همراه او بودم. بعد از گذشت یک سال، شبی از شب ها در رقه به من گفت: «ای یاسر! آیا شب غریین را به خاطر می آوری؟» گفتم: «بله ای امیرمؤمنان!». گفت: «آیا می دانی آن قبر چه کسی بود؟» گفتم: «نه». گفت: «قبر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام». گفتم: «ای امیرمؤمنان! تو با قبرش آن کارها را می کردی؛ درحالی که فرزندانش را زندانی می نمایی؟» هارون الرشید گفت: «وای بر تو! آنان من را اذیت می کنند و مرا

مجبور می‌کنند که این کارها را با آنان بکنم! بین چه کسی از آنان، زندانی است؟» کسانی از آنان را که در بغداد و رقه زندانی بودند، شمارش کردیم. تعدادشان پنجاه مرد بود. هارون گفت: «به هر کدام از آن مردها، هزار درهم بده و سه لباس و تمام کسانی را که زندانی‌اند، آزاد کن». یاسر می‌گوید: «این کار را انجام دادم. من نزد خداوند، هیچ کار نیکی ندارم که به اندازه آن کار، بزرگ باشد».

ابن عایشه می‌گوید: «حدیث یاسر، آنچه را عبدالله بن حازم برای من روایت کرده است، تأیید می‌کند».

خواننده گرامی میزان اختلاف موجود بین روایت‌های سه‌گانه را ملاحظه می‌کند: براساس روایت اول، هارون الرشید برای شکار بیرون رفت و به سبب آنچه برای آهوها اتفاق افتاد، هارون با قبر مبارک امام علی (ع) آشنا شد. اما براساس روایت دوم، او به منظور زیارت قبر امیرمؤمنان (ع) از کوفه خارج شد؛ درحالی‌که از مکان قبر و جایگاه آن حضرت باخبر بود و کسی او را به آن مکان راهنمایی نکرده بود. گویا آگاهی هارون الرشید از مکان قبر امام علی (ع)، به منطق نزدیک‌تر است؛ چراکه قبر شخصی مانند آن حضرت (ع)، نزد علوی‌ها و عباسی‌ها مخفی نمی‌ماند.

براساس سلسله حوادثی که در روایت سوم آمده است، هارون الرشید با هدف شکار و زیارت قبر امیرمؤمنان (ع) از کوفه بیرون رفت؛ درحالی‌که از مکان قبر مطهر ایشان و نیز جایگاه آن حضرت باخبر بود. اما بعد از گذشت یک سال از این زیارت، یاسر را از راز قبری که زیارت کرده بودند، باخبر کرد.

در روایت‌های سه‌گانه مذکور، مطلب مستقیم یا غیرمستقیمی که برساند هارون الرشید بنایی روی قبر مبارک امام علی (ع) ساخته است، وجود ندارد.



تصویر شماره ۵۳. یکی از مقرنس کاری‌های شیشه‌ای که زینت بخش بخشی از قسمت بالای رواق است.

دمیری در کتاب، «حياة الحيوان الكبرى»، از «وفیات الاعیان» ابن خلکان، روایتی را نقل می‌کند که بیانگر آن است که هارون الرشید، فعالیت‌هایی را برای بازسازی قبر امیرمؤمنان علیه السلام انجام داده است. او می‌گوید:

یکی از اشخاص کاردان، نزد هارون الرشید آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان! درباره اینکه تو را به مکان قبر پسرعمویت، علی بن ابی طالب علیه السلام راهنمایی کنم، نظرت چیست و چه چیزی به من می‌دهی؟» هارون الرشید گفت: «کامل‌ترین بزرگی را». آن مرد گفت: «من با پدرم می‌آمدم و او قبر آن حضرت علیه السلام را زیارت می‌کرد. پدرم مرا آگاه نمود که با امام جعفر صادق علیه السلام به این مکان می‌آمده است و امام جعفر علیه السلام با پدرش امام محمد باقر علیه السلام به آن مکان می‌آمده و قبر مبارک امام علی علیه السلام را زیارت می‌کرده و علی علیه السلام با پدرش امام حسین علیه السلام به آن مکان می‌آمده و قبر مولا علیه السلام را زیارت می‌کرده است. امام حسین علیه السلام داناترین فرد میان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به مکان قبر امام علی علیه السلام بود». هارون الرشید دستور داد

تا مکان قبر امام علی (ع) را سنگ کنند. این اقدام هارون الرشید، به منزله نخستین مصالحی بود که در آنجا گذاشته شد. سپس بناهای آن مکان در روزگار حکومت سامانیان و حمدانیان افزایش یافت و در عصر دیلمیان موضوع بازسازی قبر امیرمؤمنان (ع) به نقطه اوج خود رسید.

عضد الدوله دیلمی، کسی بود که مکان قبر امام علی (ع) را آشکار نمود. آرامگاه ایشان را آباد کرد و وصیت کرد تا در آنجا به خاک سپرده شود. مردم درباره این قبر، اختلاف داشته و نظرات متفاوتی دارند.^۱



تصویر شماره ۵۴. نمای بیرونی یکی از درب های طلا.

درست است که ما به روایت هایی که درباره مکان قبر آن حضرت، شک ایجاد می کند، اهتمام نمی ورزیم، اما براساس آنچه از روایت قبلی استنباط می شود، هارون الرشید، برای قبر مبارک امام علی (ع) اقداماتی انجام داده است. ما انتظار نداریم که موضوع مربوط به سنگ، از ساخت سکو یا محصور کردن مکان قبر ایشان، به وسیله سنگ یا قرار دادن مقدماتی در قبر مبارک

۱. ر.ک: حیاة الحيوان الكبرى، دمیری، ج ۲، ص ۷۷.

امام علی علیه السلام که به توجه فراوان هارون الرشید، نیاز دارد، فراتر رود. او یکی از یارانش یا والی کوفه را مأمور اجرای آن نموده است. سپس کوفه را به مقصد رقه ترک کرد.

اما درباره گنبد رشید که نتوانستم داستان آن را باور کنم، باید گفت صاحب کتاب «الفرحه»^۱ روایت می‌کند:

براساس آنچه که ابن طحال آورده است، هارون الرشید روی قبر امام علی علیه السلام، ساختمانی را با آجر سفید بنا کرد که از هر طرف ضریح کنونی، یک ذراع کوچک‌تر بود. هنگامی که ضریح مطهر امام علی علیه السلام را آشکار کردیم، دیدیم که خاک و گچ، روی آن بنا شده است. هارون الرشید دستور داد که روی آن، گنبدی ساخته شود. این گنبد از گل سرخ و روی سر آن، یک چادر سبزرنگ انداخته شده بود. براساس تحقیق نجف^۲ نیز روایت همین گونه نقل شده است. براساس تحقیق موسوی، صفحه ۱۴۵، یک کوزه روی آن قرار داشت و در حاشیه کتاب الفرحة، با تحقیق تحسین الموسوی آمده است: براساس نسخه قدیمی این کتاب، یک چادر روی آن وجود دارد که امروزه در گنجینه است.

براساس این روایت و روایات مشابه آن، تمامی روایات مربوط به بنای هارون الرشید، جعلی بوده و تمامی روایاتی که درباره آن بنا آمده است، بر آن تکیه نموده است؛ همانند روایت دمیری، در کتاب «حياة الحيوان الكبرى» که آن را به نقل از «وفیات الأعیان» ابن خلکان آورده است و بیشتر از یک نفر از کسانی که بنای هارون الرشید را بررسی کرده‌اند، به آن اشاره نموده‌اند؛ از جمله دکتر حسن، در کتابی که پیشتر از آن سخن به میان آمد که در آن کتاب، همچنین با استناد به

۱. الفرحة، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. کتاب الفرحة توسط دو محقق تحقیق شده است که یکی از آنها شیخ محمد مهدی نجف است، و دیگری تحسین آل شیب الموسوی. (مترجم)

برخی از منابعی که در پاورقی کتاب خود آورده است، گفته است: «برخی از منابع اشاره کرده‌اند که: هارون الرشید گنبدی را روی قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) ساخته است و یک خزانة و ایوان را در آنجا تأسیس نموده است».

محمدجواد فخرالدین، در کتاب «تاریخ النجف الأشرف حتى نهاية العصر العباسی» می‌گوید:

اما درباره ابن طحالی که در این روایت، نامش ذکر شده است، باید گفت: سید تحسین الموسوی، در پاورقی صفحه ۱۴۵ از کتاب «الفرحة» با تحقیقش از «مستدرکات الرجال»، جلد ۲، صفحه ۳۷۲، زندگی‌نامه ابن طحال را آورده است؛ درحالی که زندگی‌نامه او نزد سید تحسین، دارای ابهام می‌باشد. سید تحسین الموسوی می‌گوید: «ابن طحال همان «حسن بن حسین بن طحال مقدادی» است که شیخ نمازی درباره او گفته است: علی بن طحال خادم بارگاه مولایمان امیرمؤمنان (علیه السلام) بود».

خواننده محترم میزان ابهام در زندگی‌نامه‌اش را مشاهده می‌کند. او حسن بن حسن است و نزد شیخ نمازی، علی بن طحال است. زندگی‌نامه او نزد دکتر حسن الحکیم نیز دارای ابهام است؛ زیرا وی می‌گوید: «او، خادم مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) بود».^۱ در قرن پنجم هجری، بدون آنکه به منبع این خدمتکاری یا تاریخ آن یا سندی که آن را تأیید نماید، اشاره کند. همچنین ایشان در همین کتاب^۲، زندگی‌نامه خاندان آل طحال را آورده است و خدمتکاری مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) را به آنها نسبت داده است، بدون ذکر سندی که درخور استناد باشد؛ به جز مطلبی که در «ارجوزة» محمد السماوی آمده است که بر آن به‌عنوان منبعی جهت خدمتکاری آل طحال تکیه شده است؛ چنان‌که ما در زندگی‌نامه فخرالدین، به نقل از «المستدرکات»، او را یکی از خادمان حرم مطهر دیدیم.

۱. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الأشرف، ج ۲، ص ۳۵.

۲. ر.ک: همان، ج ۲، صص ۲۸۶-۲۸۷.

شیخ محمد مهدی نجف نیز در کتاب «فرحة الغری» با تحقیق خودش، زندگی نامه او را می آورد و می گوید: «نامش حسن بن محمد بن الحسین بن علی بن طحال بغدادی است. او یکی از خادمان مرقد مطهر امام علی علیه السلام در سال ۵۸۴ ه. ق. / ۱۸۸۱ م، بوده است».^۱ اما او منبعی را برای زندگی نامه او نیاورده است. شیخ محمد مهدی، برخی از معلومات مربوط به او، پدرش و جدش را از خود کتاب «الفرحة» گرفته است. اگر روایت ابن طحال را دوباره بررسی کنیم، خواهیم دید که نه تنها آن را بدون هیچ گونه سند یا منبعی تأیید می کند، بلکه به نظر من از هم گسیخته است و نمی تواند در برابر اتهامات و شبهات وارد بر آن، مقاومت کند؛ چراکه بیشتر از یک ساختمان بین دو قرن سوم و ششم هجری، روی ضریح مطهر امام علی علیه السلام بنا شده است. یکی از آنها، بنای مشهوری است به نام قبة البیضاء (گنبد سفید) که شامل عمارت عضدالدوله دیلمی می باشد که ما در جای مناسب خود، به این بنا اشاره خواهیم کرد.

با وجود این، اندازه های بنای هارون الرشید چگونه تشخیص داده شده است؟ افزون بر این، گویا این روایت، دارای اضطراب و تشویش است؛ چراکه یک مرتبه براساس آن، هارون الرشید، ساختمانی را روی قبر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام بنا نموده است. یک بار دیگر هارون الرشید دستور ساخت گنبدی را روی آن می دهد که روی نوک آن، یک کوزه سبزرنگ یا یک چادر سبز رنگ انداخته شده است و این گنبد مذکور از گل قرمز، ساخته شده است.

به نظر من، دیدگاه شیخ محمد مهدی که مبتنی بر وجود چادر سبزرنگ روی گنبد آن است، صحیح تر است؛ چراکه هارون الرشید دستور داد قبر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام سنگ شود. شاید هم، او روی قبر، حبره که یک نوع پارچه یمانی است، انداخته باشد.

۱. ر.ک: فرحة الغری، شیخ محمد مهدی نجف، ج ۲، ص ۳۹.

درست است که بنده معتقد به مبالغه و اغراق درباره بنای هارون الرشید و درباره گنبدی که روی آن ساخته شده است، نیستم، با این حال، وجود آن را هم انکار نمی‌کنم؛ زیرا گلی که گنبد مذکور با آن ساخته شده است، بعید به نظر نمی‌رسد هارون الرشید، آن را برای ساخت گنبد آورده باشد. به‌ویژه، اگر وی به دنبال راضی ساختن شیعیان علوی‌ها و خاموش کردن شعله‌های قیام یحیی آمده باشد. درواقع برمکی با صلح و آشتی برقرار کردن، شعله‌های آن قیام را فرو نشاند؛ قیامی که ممکن بود به کوفه کشیده شود. کوفه‌ای که در آنجا، نابودی میراث شیعه محال و غیرممکن است. شاید دستور هارون الرشید به ساخت آن گنبد برای تشویق خاندان برمکی بوده است که بر زمام حکومت در دوران خلافت هارون الرشید و آن برهه از زمان، تسلط داشتند. بعید هم به نظر نمی‌رسد که هارون الرشید پس از آنکه مشاهده کرد، قبر امام علی (ع) به یک تپه تبدیل شده است، دستور ساخت این گنبد را روی آن داده باشد؛ همان‌گونه که محبت و احترام او را به امیرمؤمنان (ع) انکار نمی‌نمایم. اما با این همه، اقدام هارون الرشید، به شکلی نبوده است که روایت درباره آن اغراق و مبالغه نموده است.

سید جعفر بحر العلوم پس از جمع نمودن بین دو روایت «الفرحة»، می‌گوید:

هارون الرشید دستور داد تا روی قبر امیرمؤمنان (ع) گنبدی ساخته شود و مردم شروع به زیارت آن و دفن نمودن مردگان خود اطراف آن کردند؛ تا اینکه زمان عضدالدوله دیلمی فرارسید و تغییراتی در ساختمان آن ایجاد شد.^۱

سید محسن الامین، در کتاب «اعیان الشیعة» معتقد است که نخستین کسی که ضریح مطهر امام علی (ع) را آباد نمود، هارون الرشید بوده است که پس از سال ۱۷۰ هـ.ق/ ۷۸۶م، انجام شده است.^۲ او همچنین به نقل از «ارشاد القلوب» دیلمی

۱. ر.ک: التحفه، سید جعفر بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۷۱.

۲. ر.ک: اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ص ۵۳۶.

می‌گوید: «هارون به زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام رفت و دستور ساختن گنبدی را روی آن داد که دارای چهار در بود. همچنین وی می‌افزاید که حسین در کتاب «عمدة الطالب» آورده است مردم شروع به زیارت قبر و دفن مرده‌هایشان اطراف آنجا نمودند. سپس روایت ابن طحال را می‌آورد که پیش‌تر به آن اشاره شد.

دیلمی روایتی را بدون ذکر سند، درباره دفن امیرمؤمنان علیه السلام می‌آورد که مشکل می‌توان از اول تا آخر آن روایت را باور کرد و به سختی قابل اطمینان و استناد است. او در آغاز این روایت می‌گوید:

هنگامی که امیرمؤمنان علیه السلام از دنیا رفت، غسل و کفن شد، پس چهار تابوت به مسجد کوفه - با فلان توصیفات - برده شد. امام حسن علیه السلام بر آنها نماز خواند - با این کیفیت - پس از آن یک تابوت به منزل ایشان منتقل شد. اما سه تابوت دیگر: یکی از آنها به بیت‌الحرام، یکی از آنها به مدینة الرسول صلی الله علیه و آله و یکی از آنها به بیت‌المقدس برده شد. این عمل به منظور مخفی ساختن پیکر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

ما پیش‌تر روایتی را که مشابه این روایت بود، بررسی کردیم و توضیح دادیم که چنین روایتی با سؤال و جواب‌های زیادی همراه است؛ همان‌گونه که در برابر روایت‌های معتبر دیگری که متعلق به دفن ایشان علیه السلام است، توان مقابله و مقاومت را ندارد.

«سید حسن الامین»، در «دائرة المعارف الشیعیة» می‌گوید: «در دوره خلافت هارون الرشید، روی قبر مبارک امام علی علیه السلام رواقی بنا شد که گنبدی گچی بر آن ساخته شده بود».^۱ با وجود اینکه سید، منبع معلومات خودش را نیاورده است، ما در کتاب «الارشاد» دیلمی، روایت مذکور را بررسی کردیم و نسخه چاپ شده «الارشاد»، دارای اشتباهات فراوانی است. روایت مذکور در آنجا نیز، بدون ذکر سند، این‌گونه روایت شده است: «... سپس هارون الرشید، دستور

۱. ر.ک: دائرة المعارف الشیعیة، سید حسن الامین، ج ۱۰، ص ۳۷۹.

داد تا چهار در، با فلان ویژگی‌ها، روی آن بنا کنند. او آنها را ساخت و تا زمان فرمانروایی عضدالدوله دیلمی پابرجا ماندند»^۱.



تصویر شماره ۵۵. تصویری از یک کودک که شبکه ضریح مطهر را گرفته است.



تصویر شماره ۵۶. تندیس مدرن از شمشیر ذوالفقار امام علی علیه السلام مقابل در الکبیر.

وضعیت ضریح مطهر امام علی علیه السلام در دوران خلافت مأمون، معتصم، واثق

و متوکل عباسی

به هرحال گنبدی که از گل باشد، اگر این گونه باشد، انتظار نداریم که میان آب و هوای نامتعادلی که در ماه تموز (تیر) بالاترین درجه حرارتی جهان را دارد، خیلی مقاومت کند و اگر خواسته شود که آن گنبد باقی بماند، حتماً نیاز به حفاظت دارد و این چیزی است که به نظر من بعید به نظر نمی‌رسد.

همچنین بعید نمی‌دانم که این گنبد پس از آنکه مأمون عباسی در ربیع‌الاول سال ۲۱۲ هجری اعلام نمود که امیرمؤمنان علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از برترین مردم روی زمین است، بازسازی و توسعه زیادی را به خود دیده باشد.^۱

همچنین بعید نمی‌دانم که ضریح مطهر امام علی علیه السلام نخستین مجاورانش را در عصر مأمون عباسی، به خود دیده باشد، به‌ویژه پس از آنکه مأمون ولایتعهدی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را اعلام کرد. اما میزان مجاورت، تحت تأثیر شرایط جوی سخت بر این سرزمین، به‌ویژه در ماه‌های تابستان، بوده است؛ به‌طوری که گمان نمی‌کنم مجاورتی دائمی در آنجا شکل گرفته باشد.

به یقین می‌توان گفت که شیعیان اهل بیت علیهم السلام در کوفه و سایر شهرها، در زمان خلافت مأمون، معتصم و متوکل عباسی فرصت مناسبی برای زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام پیدا کردند؛ البته بعد از آنکه این خلفا، مقداری رغبت خود را به امام علی علیه السلام و فرزندان علیهم السلام اظهار نمودند. ممکن است قبر امام علی علیه السلام در عصر خلفای مذکور، شاهد تغییراتی بوده است. ابن اثیر، در «الکامل فی التاریخ» می‌گوید: «متوکل به سبب اظهار محبت خلفای قبل از خود به امام علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام که عبارت بودند از مأمون، معتصم و واثق، آنان را

۱. ر.ک: العقد الفريد، ابن عبد ربه، ج ۵، ص ۹۰؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۵، ص ۴۰۸.

مورد کینه خود قرار داد».^۱

احتمال اینکه مجاورت قبر امام علی علیه السلام، به مکان مناسبی برای دفن برخی از علویان کوفه و اطراف آن تبدیل شده باشد، فراوان است. همچنین احتمال تبدیل شدن آن به مکان مناسبی برای دفن شیعیان اهل بیت علیهم السلام بسیار زیاد می باشد؛ به ویژه بعد از آنکه براساس احادیثی که شیعه به آن اعتقاد دارد، دفن شدن در جوار قبر امام علی علیه السلام دارای ثواب است؛ هرچند اخباری که مؤید آن باشد، وجود ندارد. اما به محض اینکه خلافت به متوکل رسید بلاهای زیادی را سر شیعیان آورد. او کسی است که تنفرش از امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام و شیعیانش معروف بود. کار او به جایی رسید که در سال ۲۳۶ ه. ق / ۸۵۰ م، دستور داد تا قبر ابی عبدالله الحسین علیه السلام خراب گردد و دستور داد تا مکان قبر امام حسین علیه السلام کشت گردد و آبیاری شود. همچنین دستور داد تا مردم را از آمدن به آنجا منع کنند.^۲

مسعودی در «مروج الذهب»، هنگام صحبت کردن درباره خلافت منتصر عباسی، می گوید:

آل ابی طالب علیهم السلام، قبل از خلافت منتصر، یعنی در زمان خلافت متوکل، در رنج و سختی فراوان و احساس ترس از جانهایشان، به سر می بردند. از زیارت قبر امام حسین علیه السلام و غری در سرزمین کوفه، منع شدند. همچنین دیگران همچون شیعیانشان، از حضور در این آرامگاهها منع می شدند. علت این امر دستوری بود که متوکل در سال ۲۳۶ هجری، برای این موضوع داده بود...^۳

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۷، ص ۵۵.

۲. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۶۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، صص ۵۵ و ۵۶.

۳. ر.ک: مروج الذهب، مسعودی، ج ۴، ص ۱۳۵.



تصویر شماره ۵۷، گوشه جنوبی دیوار صحن مطهر.

روایت سابق بسیار درخور اهمیت است؛ زیرا از وجود ضریح یا آرامگاه موجود در غری، خبر می‌دهد که مورد توجه آل ابی‌طالب علیهم السلام و شیعیانشان می‌باشد؛ چنان‌که در تأیید این مسئله، شیخ محمد حسین حرزالدین، به نقل از کتاب «النجوم الزاهرة»، روایتی را درباره علت تنفر متوکل از امیرمؤمنان علیه السلام نقل کرده است. وی می‌گوید:

متوکل یک آوازه‌خوان داشت که ام الفضل نامیده می‌شد. متوکل قبل و بعد از خلافتش، با آن زن، شب‌نشینی می‌کرد. گاهی او را می‌خواست، اما پیدایش نمی‌کرد. یک‌بار این خواسته متوکل، روزهای زیادی طول کشید، اما باز هم آن زن را نیافت. پس از گذشت چندین روز، آن زن آمد؛ درحالی‌که چهره‌اش همچون خورشید می‌درخشید. متوکل به او گفت: «کجا بودی؟» آن زن گفت: «به سفر حج رفته بودم». متوکل گفت: «وای بر تو! الآن موقع زیارت خانه خدا نیست». آن زن گفت: «منظورم زیارت خانه خدا نبود؛ بلکه هدفم زیارت آرامگاه امیرمؤمنان علیه السلام بود».

متوکل گفت: «کار شیعیان به جایی رسیده است که آرامگاه علی (ع) را به جای حبی قرار می‌دهند که خداوند آن را واجب کرده است؟»
 از این رو متوکل مردم را از روی آوردن به آرامگاه مذکور، نهی کرد.^۱
 صحت این روایت، هر طور باشد، از وجود آرامگاه امام علی (ع) خبر می‌دهد که براساس برآورد من، از یک گنبد گلی بزرگ‌تر است و در دهه‌های نخستین قرن سوم هجری وجود داشته است.

اما درباره کینه متوکل عباسی از امام علی (ع) باید گفت که کینه او بسیار زشت و ناخوشایند بود؛ به گونه‌ای که گفته شده است فرزند او، منتصر بالله، قتل پدرش، متوکل را به سبب کینه ناشیستش از امام علی (ع) حلال دانست؛ چنان‌که ابن اثیر، می‌گوید:

متوکل کینه شدیدی از امام علی بن ابی‌طالب (ع) و اهل بیتش (ع) داشت. اگر به او خبر می‌رسید کسی دوستی امام علی (ع) و اهل بیتش را انتخاب کرده است، قصد مال و جاننش را می‌کرد. «عبادة المخنث» از جمله هم‌نشینان و ندیمان او بود. او به شکم خود در زیر لباس‌هایش بالشتی می‌بست و از سرش که کچل بود، دستار برمی‌داشت و جلوی روی متوکل می‌رقصید و خوانندگان این گونه آواز می‌خواندند: اصلع البطین (کچل شکم گنده) خلیفه مسلمانان آمد. منظور از این عمل، تقلید از امام علی (ع) بود. متوکل شراب می‌خورد و می‌خندید. روزی این کار را جلوی دیدگان منتصر انجام داد. منتصر با حالت اشاره او را تهدید کرد. به همین دلیل، عبادة المخنث، به علت ترس از او، ساکت شد. متوکل به عباده گفت: «چه چیزی تو را از کارت بازداشت؟» عباده او را از تهدید منتصر باخبر ساخت. منتصر به متوکل گفت: ای امیرمؤمنان آن کسی که این سگ از او تقلید می‌کند، پسر عموی تو و بزرگ اهل بیت است.

۱. ر.ک: النجوم الزاهرة، ابن تغری بردی، ج ۲، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

افتخار تو مدیون اوست. پس تو اگر خواستی، گوشتش را بخور (غیبتش را بکن). اما از آن گوشت، به این سگ و امثال آن نده. (اجازه نده آنها از او بد بگویند). متوکل به خوانندگان گفت: همه با هم بخوانید:

غارالفتی لابن عمه رأس الفتی فی حرّ أمه

این جوان برای پسر عمویش به غیرت درآمد و خشمگین شد. سر این جوان، در فلان جای مادرش باد!!!^۱

مجلس متوکل، بسیار ناپاک و پر از کینه‌توزان به امام علی علیه السلام و دشمنان ایشان بود؛ افرادی مانند علی بن جهم، عمر بن قرح، ابی السمط که از فرزندان مروان ابن ابی حفصه بود، عبدالله بن محمد هاشمی و دیگر دشمنان امام علی علیه السلام. این اشخاص، متوکل عباسی را از علوی‌ها می‌ترساندند و او را به دوری کردن و خودداری نمودن و بدرفتاری و توهین کردن به اهل بیت علیهم السلام و علوی‌ها سفارش می‌کردند. تنفر متوکل عباسی فقط به اهل بیت علیهم السلام و دوستان ایشان منحصر نمی‌شد. بلکه آن دسته از خلفای عباسی که به علوی‌ها اظهار رغبت و تمایل می‌کردند، دربرمی‌گرفت.

بدون شک، این گونه رفتارها، او را به پایان خلافتش نزدیک می‌ساخت. پس از اقدام شرم‌آور او درباره تخریب قبر امام حسین علیه السلام، بغدادی‌ها روی دیوارها درباره او ناسزا نوشتند. شاعران نیز او را نکوهش کردند که در رأس آنان، دعبل خزاعی قرار داشت.^۲ ابن سکیت یا بسّامی نیز در این باره گفته است:

– تالله إن کانت امیة قد أتت قتل ابن بنت نبیها مظلوماً

به خدا قسم! اگر قبیله بنی‌امیه مرتکب قتل مظلومانه پسر دختر پیامبرشان شدند،

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۷، صص ۵۶ و ۵۷.

۲. ر.ک: فوات و فیات، الکتبی، ج ۱، ص ۲۹۰.

– فلقد اتاه بنو ابيه بمثله هذا العمرک قبره مهدوماً

خاندان پدرش یا قبیله بنی هاشم (عباسیان)، مرتکب جنایتی همانند آن شدند. به دین و آیین قسم! نگاه کن آنان چگونه قبر امام حسین علیه السلام را ویران کردند؟

– اسفوا علی الا یکنوا شارکوا فی قتله فتتبعوه رمياً

عباسیان متأسف بودند چرا در قتل امام حسین علیه السلام مشارکت نداشتند. پس آن را هنگامی پی گیری کردند که جسد مبارک امام حسین علیه السلام به خاک سپرده شده بود.

شاید رفتاری که متوکل عباسی با امام هادی علیه السلام انجام داد در روزی که دستور جلب ایشان را از مدینه به بغداد و از آنجا به شهر «سرّ من رأی» (سامراء) داد، علت خشم و غضب خداوند بر او بوده است. در نتیجه، با وضعیتی وحشتناک، به قتل رسید.^۲

بعید است علت این موضع گیری وحشیانه متوکل، تنها به کاری برگردد که کنیزش انجام داده بود، بلکه علاوه بر آن علت این اqlام خشونت آمیز او به قیام «محمد بن صالح بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن بن حسین ابن علی بن ابی طالب علیه السلام» نیز مرتبط می شد که آن را در «سویقه»، اعلام نمود. سویقه نام مکانی در مدینه است که آل علی بن ابی طالب علیه السلام در آنجا سکونت داشتند. متوکل سپاهی را به فرماندهی ابوالساج، به سوی او فرستاد. ابوالساج بر گروهی از خانواده او چیره شد. آنان را دستگیر و اسیر نمود و برخی از آنها را به قتل رسانید و سویقه را ویران کرد.^۳

همچنین بعید نیست علت این رفتار متوکل، در قیام یحیی بن عمر بن زید ابن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام نهفته باشد؛ زیرا یحیی، عده ای

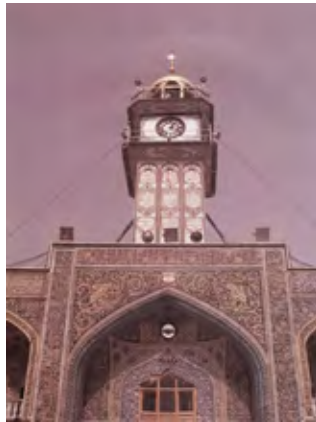
۱. ر.ک: تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴۷؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۳.

۲. ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۹۳.

۳. ر.ک: المعجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۳، ص ۶۷۹.

از مردم را علیه متوکل، در سال ۲۳۵ هجری سازماندهی کرد.^۱ در نتیجه، یحیی دستگیر شد و پس از ضرب و شتم، زندانی شد. سپس متوکل از او خواست تا ضریح مطهر امام حسین (علیه السلام) را در سال ۲۳۶ هجری، ویران کند.^۲

ابن خلکان نیز داستانی را به نقل از پیرمردی، روایت می‌کند که همان‌گونه که از گفته‌هایش برمی‌آید، از شیعه جانب‌داری نموده است و به مذهب اهل امامت (اهل تشیع) گرایش دارد. آن پیرمرد و یارانش به نزد متوکل آورده شدند و پاسبانانش از آنها، درباره بهترین انسان پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال کردند. آنان در پاسخ گفتند: «علی بن ابی طالب (علیه السلام)». خادمی که در محضر متوکل بود گفت: «آنچه را آنان جواب دادند، شنیدم. امیر مؤمنان به شما می‌گوید، این مذهب من است». اگر این روایت صحیح باشد، ممکن است بعد از رفتن مادرش به زیارت خانه خدا، به همراه پسرش «منتصر» اتفاق افتاده باشد که برعکس پدرش اعتقاد به محبت امیر مؤمنان (علیه السلام) و اهل بیت ایشان داشت. منتصر از بهترین دوستان امیر مؤمنان (علیه السلام) بین عباسیان و در روزگار خودش بود.



تصویر شماره ۵۸. نمای بیرونی در الکبیر، در شب.

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۷، ص ۵۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۱۱۶؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج ۳، ص ۳۶۵.

بعید به نظر نمی‌رسد، متوکل‌ی که دستور داد تا ضریح ابا عبدالله الحسین علیه السلام را در سال ۲۳۶ ه. ق. / ۸۵۰ م، خراب کنند^۱، در همان سال، از موضع‌گیری خودش در قبال دشمنی با اهل بیت علیهم السلام صرف‌نظر کرده باشد؛ چنانکه از عبارت ابن خلکان نیز که در صفحات پیشین آمد، این‌گونه برمی‌آید. همچنین نویسنده کتاب «المنتظم»، به این موضوع اشاره می‌کند و می‌گوید:

در سال ۲۳۶ هجری، محمد المنتصر برای مردم، مقدمات سفر حج را فراهم کرد. همراه او، مادر بزرگش (شجاع)، مادر متوکل نیز به سفر حج رفت. متوکل، مادرش را تا نجف همراهی کرد. مادر او، اموال زیادی را تقسیم کرد. او زنی بسیار دست و دل‌باز، خیرخواه و راغب به رفتار عادلانه با علوی‌ها بود.

به محض آنکه متوکل عباسی، در سال ۲۴۷ هجری از دنیا رفت و پسرش المنتصر بالله، زمام خلافت را در دست گرفت، دربار او، در زمان خلافتش شاهد تنش‌زدایی از اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان بوده است؛ چراکه منتصر، سخاوتمند، بخشنده و باانصاف بود.^۲

ابن اثیر در تاریخ خود، می‌گوید:

منتصر بالله، به مردم سفارش کرد تا قبر امام علی و امام حسین علیهم السلام را زیارت کنند و به علوی‌ها امان داد؛ حال آنکه، آنان در زمان خلافت پدرش، با ترس و هراس زندگی می‌کردند. وی وقف‌های آنان را آزاد کرد. دستور داد تا فدک را به فرزندان حسین و حسن بن علی بن ابی‌طالب علیهم السلام برگردانند.^۳

آنچه مسعودی نیز در کتاب «مروج الذهب» آورده است، روایت قبلی را تأیید می‌کند. اگرچه دارای اشتباه‌هایی است که ممکن است به سبب خطایی باشد

۱. ر.ک: المنتظم، ج ۶، ص ۴۴۷.

۲. ر.ک: همان، صص ۴۴۷، ۴۴۰ و ۵۴۱.

۳. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۱۶.

که محقق دچار آن شده است یا شاید علتش این باشد که هنگام چاپ، جمله‌ای از روایت حذف شده باشد که محقق به آن توجه نکرده است. مسعودی، دستور متوکل برای تخریب قبر امام حسین علیه السلام و نیز بلاهایی را که بر سر علویان و شیعیان آنان آورد، ذکر می‌کند و سپس می‌گوید:

وضعیت همچنان به شکلی بود که آن را ذکر کردیم تا اینکه منتصر به خلافت رسید. او به مردم امان داد و دست از آزار و اذیت آل ابی‌طالب برداشت و به مصیبت‌های آنان پایان داد و پیگیری اخبار مربوط به آنان را رها کرد. هیچ‌کس را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام در حیره، منع نکرد. همچنین برای زیارت سایر آل ابی‌طالب، ممانعت ایجاد نکرد. دستور داد تا فدک را به فرزندان امام حسن و امام حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام برگردانند. وقف‌های آل ابی‌طالب را آزاد کرد. به شیعیان متعرض نشد و آزار و اذیت‌های آنان را برطرف ساخت.^۱

این سخن راوی که هیچ‌کس را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام در حیره، منع نکرد، بی‌معناست؛ زیرا اصل این متن به این شکل می‌باشد که من مشاهده کرده‌ام: «او هیچ‌کس را از زیارت نجف حیره، منع نکرد؛ همان‌طوری که هیچ‌کس را از زیارت قبر امام حسین علیه السلام منع نکرد». ما در صفحات پیشین مشاهده کردیم که چگونه نجف الحیره در نسخه چاپی کتاب «العقد الفرید»، به «لحف الحیره» تغییر پیدا کرده و تحریف شده است. در هر صورت، زندگی منتصر، خیلی ادامه پیدا نکرد؛ زیرا در سال ۲۴۸ هـ.ق / ۸۶۲ م، پس از گذشت شش ماه از بر عهده گرفتن زمام خلافت، از دنیا رفت.

عبارت سابق مسعودی که ابن‌اثیر نیز آن را تأیید و تقویت کرده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا بیانگر آن است که امیرمؤمنان علیه السلام قبل از سال ۲۶۳ هجری، دارای قبر معروفی بوده که در همان مکان مشهور قرار داشته

۱. ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۳۵.

است و براساس روایت ابن تغری بردی که در صفحات قبلی از آن سخن به میان آمد، آرامگاه بوده و از زیارت آن ممانعت به عمل می آمده است. درواقع، زمانی اجازه زیارت آن مکان داده شد که منتصر بالله، منصب خلافت را برعهده گرفت؛ زیرا غیر از آن مکان، قبر دیگری به اسم امام علی علیه السلام مشهور نبود تا مردم، آن را زیارت کنند. اما درباره روایت های مربوط به دفن آن حضرت علیه السلام در سایر اماکن، گفته نشده است که کسی ایشان را در غیر از مکان فعلی و معروف قبر ایشان، زیارت کرده باشد.

همچنین بعید نمی دانم که شجاع، مادر متوکل و مادر بزرگ منتصر، همراه نوه اش، منتصر، هنگام رفتن برای زیارت خانه خدا، قبر امام علی علیه السلام را زیارت کرده باشد؛ چنان که در کتاب «المنتظم»، درباره حوادث سال ۲۳۶ هـ. ق. / ۸۵۰ م چنین آمده است:

و در آن سال، محمد المنتصر، برای مردم مراسم حج برگزار کرد. شجاع، مادر متوکل و مادر بزرگ منتصر، همراه منتصر، عازم زیارت خانه خدا شد. متوکل، مادرش را تا نجف همراهی کرد.^۱

پیش تر حکایتی را از شجاع و تقسیم اموالش بین علوی ها نقل کردیم که متأثر از رؤیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب بوده است. او در سال ۲۴۷ هجری از دنیا رفت.^۲ براساس گفته مسعودی، منتصر از بین نوه های شجاع، بر جنازه او نماز خواند.^۳

همچنین بعید نیست هنگامی که متوکل در سال ۲۳۶ هجری، ضریح امام حسین علیه السلام را خراب کرد، از ویران نمودن ضریح امیرمؤمنان علی علیه السلام خودداری

۱. ر.ک: المنتظم، ج ۶، ص ۲۳۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۵۴۰ و ۵۴۱.

۳. ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۸.

نموده باشد؛ چنان‌که محمد حسین حرز الدین، به نقل از کتاب «تاریخ طبرستان» که به زبان فارسی نوشته شده و آن را به ابن اسفندیار نسبت داده است، به این مطلب اشاره نموده است.^۱ آنچه روایت ابن اسفندیار را تأیید و تصدیق می‌نماید، روایتی است که علامه مجلسی، به نقل از «محمد بن علی ابن رحیم شیبانی» آورده است که می‌گوید:

من و پدرم علی بن دحیم و عمویم حسین بن دحیم، در سال دویست و شصت و اندی، شب هنگام، درحالی که من خردسال بودم و همراه ما گروهی بودند که تغییر قیافه داده بودند، به غری، برای زیارت قبر سرورمان، امیر مؤمنان علیه السلام رفتیم. هنگامی که نزدیک قبر آمدیم، درحالی که در آن هنگام سنگ‌های سیاه اطراف قبر بود و بنایی پیرامون آن وجود نداشت و در مسیر آن، به جز مقام حضرت مهدی علیه السلام «فائم غری»، چیز دیگری نبود...^۲

این روایت در هر دو چاپ کتاب «الفرحة»، دارای اشتباه چاپی یا اشتباه در برداشت از اصل روایت یا اشتباه در اصل روایت است. در چاپ موسوی چنین آمده است: «در آن روز، قبری وجود داشت که اطراف آن را سنگ‌هایی به منظور پشتیبانی از آن فراگرفته بود و هیچ‌گونه بنایی در آن وجود نداشت».^۳ در چاپ نجف آمده است: «در آن روز، پیرامون قبر امام علی علیه السلام سنگ‌هایی برای استحکام آن وجود داشت و هیچ بنایی در آن وجود نداشت».^۴ براساس هرگونه برداشت از این دو روایت، نکته‌ای که بیانگر وجود بنا نزد ابن طاووس باشد، وجود ندارد. روایت علامه مجلسی یا کتاب «الفرحة»، تا حد زیادی، با حکایت نبش قبر امام علی علیه السلام که از آن صحبت خواهیم کرد، همخوانی دارد.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، محمد حسین حرز الدین، ج ۲، ص ۷۱. به نقل از تاریخ طبرستان، ج ۱، ص ۹۵.

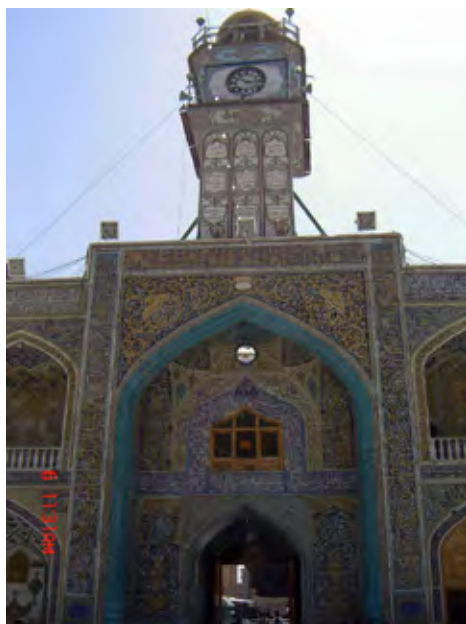
۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۳۱۵.

۳. ر.ک: الفرحة، ابن طاووس، چاپ موسوی، ص ۱۶۴.

۴. ر.ک: الفرحة، ابن طاووس، چاپ نجف، ج ۲، ص ۱۳۹.



تصویر شماره ۵۹. یکی از درهای قدیمی رواق.



تصویر شماره ۶۰. ساعت حرم مطهر که در قسمت داخلی صحن، و بالای در الکبیر قرار دارد.

صندوق داوود عباسی

گویا بسیاری از نویسندگان درباره روایت صندوقی که داوود عباسی روی قبر امام علی علیه السلام قرار داده بود، دچار خطا شده باشند؛ زیرا صاحب آن، از داوود عباسی که یکی از شخصیت‌های عباسی است که در سال ۲۷۳ ه.ق / ۸۸۶ م، در کوفه سکونت داشته است، به داوود بن علی عباسی تغییر می‌یابد که عموی سفاح و منصور عباسی است که در سال ۱۳۳ ه.ق / ۷۵۱ م، از دنیا رفته است. شاید نخستین کسی که در میان دانشمندان معاصر، دچار چنین خطایی شده است، سید جعفر بحر العلوم باشد که در کتاب «تحفة العالم»، او را به داوود ابن علی، عموی سفاح و منصور عباسی نسبت داده است؛ البته پس از آنکه داستان نبش قبر مطهر امام علی علیه السلام را از کتاب «فرحة الغری»، نقل می‌کند. او می‌گوید: «پس از آنکه حقیقت برایش آشکار شد، از مصعب بن جابر خواست تا صندوقی را روی قبر مطهر امام علی علیه السلام بگذارد»^۱.

همچنین شیخ عبدالهادی محبوبه در کتاب «ماضی النجف و حاضرها»، دچار همین اشتباه شده است. او می‌نویسد:

هنگامی که داوود بن علی عباسی، متوفای سال ۱۳۳ ه.ق / ۷۵۱ م، توجه مردم را به مکان قبر مطهر امام علی علیه السلام، مشاهده کرد، خواست تا حقیقت را بشناسد و راز آن را آشکار کند. از این رو، خدمتکارش را فرستاد تا مکان قبر امام علی علیه السلام را حفر کند؛ مکانی که بنا به تصورش، گفته می‌شد قبر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. هنگامی که این معجزه باشکوه آشکار شد، مکان حفر را کور کرد و صندوقی روی آن گذاشت.^۲

آنچه در کتاب «الفرحة» آمده است، در حاشیه نیز آمده است. اما مؤلف در آنجا، اصل روایت را نیاورده است. شاید او اصل خبر را کامل نخوانده است. خانم دکتر سعاد ماهر محمد نیز در کتاب «مشهد الامام علی علیه السلام»، خبر مربوط

۱. ر.ک: تحفة العالم، سید جعفر بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، عبدالهادی محبوبه، ج ۱، صص ۳۹ و ۴۰.

به صندوق را براساس آنچه شیخ محبوبه ذکر کرده است، می‌آورد.^۱ بنده گمان نمی‌کنم خانم دکتر سعاد ماهر، به کتاب «الفرحة» نگاه کرده باشد. بلکه او به آوردن آنچه شیخ محبوبه در پاورقی کتاب ماضی النجف و حاضرها، آورده است، بسنده نموده است. خانم دکتر سعاد در این باره می‌گوید:

طبیعی به نظر می‌رسد، پس از آنکه مردم از مکان قبر امام علی (ع) آگاهی یافتند، نشانه‌ای برای تشخیص مکان قبر مطهر آن حضرت، قرار داده شده باشد. گفته می‌شود نخستین نشانه روی این مکان، آن صندوقی بود که داوود بن علی عباسی، در سال ۱۳۳ ه. ق / ۷۵۱ م، روی آن گذاشته بود. در روایتی از عیث الدین ابن طاووس، چنین آمده است: «هنگامی که داوود بن علی عباسی، توجه مردم را به مکان قبر امام علی (ع) مشاهده کرد، خواست تا حقیقت مربوط به آن را بداند و از رازی که در ورای آن موجود است، پرده بردارد...».

از این رو مشاهده می‌کنیم که خانم دکتر سعاد نیز دچار همان اشتباه شده است؛ زیرا ایشان به روایت موجود در کتاب «الفرحة»، مراجعه نکرده است. از ابتدای آن روایت تا پایانش، اسم داوود بن علی عباسی نیامده است. بلکه اسم داوود، آمده است که از سلسله عباسیان است.

در پژوهش دیگری که در «موسوعة النجف الاشرف، به نام «بیان دلائل مخفی ماندن قبر امام علی بن ابی طالب (ع)»، منتشر شده و اسم نویسنده آن نیامده است، سخنی درباره صندوق مذکور، با این عنوان آمده است: «آشکار شدن مرقد مطهر امام علی (ع) برای بار دوم، توسط داوود بن علی عباسی، متوفای سال ۱۳۳ ه. ق / ۷۵۱ م».

در مقاله مذکور، آنچه جای تعجب دارد این است که نویسنده، بعد از آنکه از ظلم عباسیان به علویان و اصرار شیعیان علوی برای زیارت امامشان، مطالبی

ذکر می‌کند، به این مطلب اشاره می‌کند:

قبر امام علی علیه السلام تنها یک تپه کوچک بوده است که بر همان وضعیت قبلی خود، باقی مانده بود تا زمان داوود بن علی عباسی که او، آن را به دنبال مشاهده کرامت از آن حضرت علیه السلام، آشکار می‌سازد و روی آن صندوقی می‌سازد و چون این کرامت، از کراماتی بوده است که پروردگار به وسیله آن، مرقد مقدس امیرمؤمنان علیه السلام را مقابل دست‌درازی دشمنان آن حضرت، نفوذ ناپذیر کرد، به نقل آن روی آوردیم. البته آن را از منبع و با اسنادش بیان کردیم. مفهوم تاریخی درخور اهمیتی را دربردارد؛ همچون پاسخ دادن به نظرات و شبهه‌های مغالطه‌کنندگان ستمگر^۱.

سپس وی، روایت ابن طاووس را همان‌گونه که در کتاب «الفرحة»، آمده است، از اول تا آخر، درباره صندوق مورد بحث نقل کرده است. اما به بررسی آن پرداخته است. «محمد علی جعفر التیمی» نیز در کتاب «مشهد الامام علی علیه السلام»، از جمله کسانی است که دچار اشتباه شده است. او می‌گوید:

قبر امیرمؤمنان علیه السلام، همچنان به شکلی بود که تا زمان داوود بن علی عباسی، آن را حفظ کرده بود. داوود بن علی عباسی، به دنبال یک کرامت، آن را آشکار کرد و روی آن صندوقی را قرار داد. آن کرامت، از جمله کرامت‌هایی است که خداوند به وسیله آن، مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام را مقابل دست‌درازی‌های دشمنان آن حضرت علیه السلام، مستحکم و نفوذناپذیر ساخته است تا قداست آن را زیر سؤال نبرند. از این رو ما به ذکر آن روایت از منبعش و با اسنادش روی آوردیم؛ زیرا یک مفهوم تاریخی مهمی را در بر دارد؛ همانند پاسخ دادن به شبهه‌های مغالطه‌کنندگان^۲.

شاید مقاله‌ای را که قبلاً از آن صحبت کردیم و در «الموسوعة»، منتشر شد و اسم نویسنده آن نیامده است، اثر خود نویسنده باشد. این روایت از کتاب او ذکر شده

۱. مشهد الامام علی علیه السلام، محمد علی جعفر التیمی، ج ۲، صص ۳۷۱ و ۳۷۲.

۲. رک: همان، ج ۱، صص ۱۷۷ - ۱۸۱.

و اسم او به دلایلی، از جمله مطابقت دادن بین دو متن موجود، حذف شده است. سپس نویسنده، به ذکر روایت مورد بحث می‌پردازد و به این نکته مهم توجه نمی‌کند که داوود در آن روایت، داوود بن علی نیست. بلکه داوود دیگری است؛ چراکه حوادث مربوط به آن روایت، متعلق به سال ۲۷۳ هـ. ق/ ۸۶۶ م است. از جمله اشخاص دیگری که در این باره دچار اشتباه شده‌اند، «حسین الشاکری» در کتاب «علی المرتضی» است. او با استناد به مطالعه و برداشت ناقص از روایت «الفرحة»، این صندوق را به داوود بن علی نسبت می‌دهد و بدون توجه به آنچه در سند و نیز در پایان روایت آمده است، آن را ذکر می‌کند.^۱

شیخ محمد حسین حرزالدین نیز در کتاب «تاریخ النجف الاشرف»، همین اشتباه را کرده است. البته کتاب او سرشار از معلومات دقیق و متون فراوانی است که دیگر نویسندگان معاصر، به اندازه ایشان، به بررسی آن متون و روایت‌ها نپرداخته‌اند. به هر حال، او روایت مربوط به صندوق داوود عباسی را از اول تا آخر ذکر کرده است. اما به طور دقیق به محتویات آن، توجه نکرده است.^۲



تصویر شماره ۶۱. بخش جنوبی صحن مطهر.

۱. ر.ک: علی المرتضی، حسنی الشاکری، ج ۳، صص ۳۵۰، ۳۵۱ و ۳۵۳.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۵۵-۵۷.

دکتر حسن الحکیم نیز در کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف»، چنین اشتباهی را کرده است؛ به گونه ای که به آنچه شیخ محبوبه به آن پرداخته، تکیه نموده است و تنها در حاشیه به کتاب «الفرحة»، اشاره کرده است. او می گوید:

اگر این روایت را صحیح قلمداد کنیم، جنبه تاریخی آشکار شدن قبر مطهر امام علی علیه السلام را در دوران خلیفه اول عباسی، ابوالعباس سفاح، آشکار می کند. آنچه صحت این روایت را تقویت می کند، وجود روابط خوب بین عباسیان و علویان در طول این برهه از تاریخ می باشد؛ زیرا عباسیان در مرحله گذر سیاسی بودند و نیاز شدیدی به علوی ها، برای تقویت حکومت نوپای خود داشتند. این ارتباط خوب، به امام صادق علیه السلام اجازه داد تا به قبر مبارک امام علی علیه السلام رفت و آمد داشته باشد. در دوران ابوالعباس السفاح و ابوجعفر المنصور همراه صفوان جمال و دیگر یاران خاص آن حضرت علیه السلام.^۱

همچنین این موضوع نزد «شیخ علی الشرقي» در کتاب «الاحلام»، وارونه جلوه می کند.^۲ وی به شکل بسیار عجیبی فریب می خورد و این روایت در هم می آمیزد و زمان آن، از زمان ابوالعباس سفاح، به زمان ابوجعفر المنصور تغییر می یابد. شیخ علی در این باره می گوید:

و گفته می شود نخستین بار آشکار شدن قبر امیرمؤمنان علیه السلام، در زمان منصور عباسی بوده است؛ روزی که منصور در هاشمیه بود و داوود بن علی بن عبدالله بن عباس می آید و روی قبر مطهر امام علی علیه السلام، یک صندوق چوبی می گذارد.^۳

واضح است که وفات داوود بن علی در سال ۱۳۳ هجری، یعنی پنج سال قبل از منتقل شدن منصور به الهاشمیه، اتفاق افتاده است و معلوم نیست شیخ علی، از کجا این روایت عجیب را آورده است که ذکر آن، فقط منحصر به

۱. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف، ج ۲، صص ۳۰ - ۳۴.

۲. الاحکام، شیخ علی الشرقي، ص ۱۵۰.

۳. ر.ک: همان.

خودش است. از آنجا که دکتر حسین، از مورخان معروف می باشد، از طریق شَمّ تاریخی خود، احساس می کند که روایت مربوط به صندوق ضعیف است. از این رو، در پذیرش یا رد آن، دچار شک و تردید شده است. در همان حال، او از یک مسئله عجیب، صحبت به میان می آورد که من آن را در کتاب های سایر مورخان ندیده ام. او می گوید:

امام صادق (علیه السلام) که با سفاح و منصور معاصر بود، مکان قبر مبارک امیرمؤمنان (علیه السلام) را مشخص نمود و روی آن خاک ریخت تا شبیه یک تپه شنی گردد؛ چیزی که هارون الرشید را بر آن داشت تا درباره آن قبر مطهر بررسی کند. البته وجود یک تپه شنی، صحت حکایت مربوط به داود ابن علی متوفای سال ۱۳۲ ه.ق / ۷۵۰ م را تضعیف می کند - تاریخ صحیح وفات او، سال ۱۳۳ ه.ق / ۷۵۱ م است؛ همان گونه که ابن قتیبه، در «معارف»، صفحه ۳۷۴، به آن اشاره نموده است - و او نخستین صندوق را روی قبر مبارک امام علی (علیه السلام) قرار داده است. اگر این داستان، صحیح و بی عیب باشد، چرا هارون الرشید، درباره راز آن تپه، سؤال می کند؟



تصویر شماره ۶۲. یکی از نماهای بیرونی شبکه ضریح مطهر.

نمی‌دانم چه کسی به او گفته است که امام صادق علیه السلام روی قبر مبارک امام علی علیه السلام خاک ریخته است تا شبیه به یک تپه کوچک شود؛ درحالی که در آن زمان، به شخصی نیاز بود تا شن‌ها را از روی قبر بزدايد. کسی هم که روی قبر آن حضرت علیه السلام خاک بریزد، وجود نداشته است؛ زیرا در این بیابان، وجود هرگونه مانعی مقابل شن‌ها، کافی بوده است تا به یک تپه شنی تبدیل گردد. درباره ریختن شن روی قبر مبارک امام علی علیه السلام، نیازی به بررسی نمی‌بینم؛ چراکه ما به تفصیل جزئیات مربوط به بازسازی امام صادق علیه السلام روی قبر امام علی علیه السلام را بررسی نموده‌ایم.

عجیب است که دکتر حسن، روی پرس‌وجو کردن هارون الرشید درباره قبر مطهر امام علی علیه السلام انگشت بگذارد. حتی اگر عموی سفاح، داوود بن علی، این صندوق را روی قبر مطهر ایشان علیه السلام گذاشته باشد، باز هم نمی‌توانست به علت رو باز بودن، به مدت نزدیک نیم قرن یا بیشتر در مقابل آب و هوای نجف که دکتر اهل آنجا می‌باشد، مقاومت نماید.

مشخص است پس از آنکه سفاح، داوود بن علی را والی کوفه کرد، خیلی در آنجا ماندگار نشد؛ زیرا به سرعت والی مدینه و مکه شد و از آنجا رفت؛ همان‌گونه که زندگی او در دوران خلافت عباسیان، خیلی به طول نینجامید؛ زیرا پس از هشت ماه از اقدامش، از دنیا رفت. به گفته ابن قتیبه و سید جعفر بحر العلوم، داوود بن علی، از نخستین والیان بنی عباس در مدینه بوده است.^۱ همچنین وی نخستین کسی بود که در زمان حکومت عباسیان، حج را برای مردم به راه انداخت. همچنین ابن قتیبه، می‌گوید: «سفاح مدت زمان زیادی در کوفه نماند. او ابتدا به حیره و سپس در سال ۲۳۴ هجری، از آنجا به انبار منتقل شد و در ماه ذی‌الحجه سال ۲۳۶ هجری، دیده از جهان فرو بست.^۲

۱. ر.ک: المعارف، ابن قتیبه، ص ۳۷۴؛ التحفة، سید جعفر بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. ر.ک: المعارف، ابن قتیبه، ص ۳۷۳.

هر چند اشتباهاتی در کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف» اتفاق افتاده است، اما به سبب فراوانی اطلاعاتی که نویسنده درباره نجف آورده است، چیزی از اهمیت آن کاسته نمی‌شود؛ چه معلوماتی که نویسنده این کتاب درباره نجف، به‌صورت کلی نوشته است یا معلوماتی که راجع به ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، به‌صورت خاص آورده است. از جمله اشتباهات مؤلف در کتاب مذکور، مطالبی است که آن را به کتاب «نزهة الغری»، اثر شیخ محمد بن حاج عبود کوفی، نسبت داده است. نویسنده کتاب «المفصل»، می‌گوید: «و گفته شده است: داوود بن علی، صندوقی را روی قبر مبارک امام علی (علیه السلام) ساخت که گنبدی بالای آن ساخته شد».^۱

شیخ مذکور، هنگامی که به بنای هارون الرشید پرداخت، داستان صندوقی را که روی آن گنبد بنا شده باشد، ذکر نکرد. بلکه او روایت کتاب «الفرحة» را که قبلاً درباره آن صحبت کردیم، نقل می‌کند و به کسانی اشاره می‌نماید که ابن طاووس از آنان در روایت این داستان، پیشی گرفته است؛ همچنان که مطالبی را ذکر می‌کند که حسینی، از دانشمندان قرن نهم هجری، درباره آن، در کتاب «عمدة الطالب»، آورده بود؛ موضوعاتی که چیز جدیدی را به روایت مذکور اضافه نکرد. سپس دکتر حسن بلافاصله می‌گوید:

«بوجعفر طوسی این گونه به این گنبد اشاره می‌کند: ... به روایت از ابوالحسن بن الحجاج می‌گوید: این صندوق را قبل از آنکه روی آن، دیواری بنا شود که حسن بن زید اطراف آن کشید، دیدیم».

خواننده گرامی ملاحظه می‌کند که در این خبر، اشاره‌ای به گنبد مورد نظر نشده است. اما صندوق مورد بحث، با صندوق داوودی که درباره‌اش صحبت خواهیم کرد، اشتباه شده است. دکتر حسن در حاشیه کتاب خود، به دو کتاب

«مناقب آل ابی طالب»، اثر ابن شهر آشوب و «الغزوات و الفضائل»، اثر نقدی، ارجاع داده است.

شیخ طوسی رحمته الله یکی از کسانی است که به موضوع مشخص کردن قبر امام علی علیه السلام، اهتمام ورزیده است. او روایت‌های بسیاری را در کتاب «تهذیب الاحکام»، درباره قبر مطهر امام علی علیه السلام، آورده است که البته به بیشتر آنان اشاره کردم. منتقل شدن ایشان به شهر نجف اشرف، از دیدگاه من، پاسخ عملی به تمامی روایت‌هایی به حساب می‌آید که درباره قبر مطهر امام علی علیه السلام شک کرده‌اند؛ درحالی‌که شیخ طوسی، می‌توانست به کربلا منتقل شود که در آن زمان، آب و هوایش، بهتر از نجف بود. روایت صندوق نام برده شده در کتاب «تهذیب الاحکام» که در جای مناسب خودش، به آن اشاره خواهیم کرد، هیچ ارتباطی به هارون الرشید و گنبد مورد بحث ندارد. بلکه با صندوق داوود در ارتباط است. بسیار عجیب است که سید تحسین الموسوی، محقق کتاب «فرحة الغری»، دچار اشتباهی می‌شود که سایر نویسندگان گرفتار آن شده‌اند. او در مقدمه، از این کتاب، می‌گوید:

بعد از پیدایش حکومت عباسیان، راز پنهان، آشکار شد و مکان گنج نگهداری شده در آنجا، شناخته شد... این وضعیت که شامل هجوم مردم به زیارت قبر امیرمؤمنان علیه السلام و تبرک جستن از آن بود، همچنان ادامه داشت. تعداد زیادی از علویان و عباسیان، آن ضریح مطهر را زیارت نمودند تا اینکه داوود بن علی عباسی، به دنبال کرامتی که از ناحیه این ضریح برای او نمایان شد، آن مکان مقدس را آشکار ساخت و دستور داد روی آن صندوقی گذاشته شود. این صندوق، برای برهه‌ای از زمان، در معرض دید زائران ضریح مطهر امام علی علیه السلام بود.^۱

بنده نمی‌دانم که سید تحسین، پس از آنکه این کتاب را تحقیق کرده و

۱. ر.ک: فرحة الغری، تحقیق: سید تحسین موسوی، صص ۱۵ و ۱۶.

به دقت به مطالعه و بررسی متون آن پرداخته است، چگونه دچار این اشتباه شده است.

همچنان که محمد جواد فخرالدین، در کتاب «تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی»، نیز دچار همان اشتباه شده است.^۱ این کتاب در اصل، یک پایان نامه علمی بوده است و سزاوار نیست که در آن، چنین خطایی رخ بدهد. با این همه، وجود چنین اشتباهی، چیزی از اهمیت آن کتاب نمی‌کاهد. محمد جواد می‌گوید: «آنچه تمامی منابع اتفاق نظر دارند، این است که نخستین نشانه‌ای که روی قبر امیرمؤمنان علیه السلام گذاشته شده است، همان علامتی است که داوود بن علی عباسی، روی آن ضریح مطهر، قرار داده است». نمی‌دانم منظور او از منابعی که در این باره اتفاق نظر دارند، چیست؛ چرا که من حتی یک منبع از دانشمندان قدیم که به چنین روایتی اشاره کرده باشند، مشاهده نکرده‌ام.

سپس روایت شیخ طوسی را درباره این صندوق می‌آورد که ابن طاووس و دیگران، آن را ذکر کرده‌اند. اما محمد جواد فخرالدین هنگام ذکر این روایت، به اول آن دقت نمی‌کند. او به همین حد از اشتباه بسنده نمی‌کند. بلکه افزون‌بر آن، تاریخ قرار گرفتن صندوق را به سال ۱۳۲ ه.ق / ۷۵۰ م، نزدیک می‌گرداند و این تاریخ را به وسیله تلاش داوود بن علی عباسی، برای آگاهی از حقیقت مربوط به قبر امام علی علیه السلام و به دست آوردن رضایت علوی‌ها و یاران آنها از جمله شیعیان، این اقدام خود را توجیه می‌کند. این خطایش، او را به خطاها و مباحثه با افراد دیگری کشانده است که دچار همان لغزش شده‌اند؛ در حالی که تمامی این مباحثه‌ها، بی‌اساس بوده است.

۱. ر.ک: تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی، صص ۲۲۲ و ۲۲۳.



تصویر شماره ۶۳. یکی از درهای دیگر ضریح مطهر که به وسیله آیاتی از قرآن کریم تزیین شده است.



تصویر شماره ۶۴. قسمتی از بخش نقره‌ای شبکه ضریح مطهر.

بنابراین تصور می‌نمایم تمامی کسانی که بعد از سید جعفر بحر العلوم و شیخ محبوبه، درباره ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، مطالبی را نوشته‌اند، دچار اشتباه شده‌اند؛ چراکه داوود بن علی، عموی سفاح و منصور دستور نداده است تا صندوق مورد نظر روی قبر امام علی (علیه السلام) گذاشته شود؛ همچنان‌که او دستور به نبش قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) نداده است. بلکه کسی که دستور به نبش آن مکان مقدس داده، یکی از شخصیت‌های عباسی، به نام داوود بوده که در کوفه، به سال ۲۷۳ هـ. ق / ۸۸۶ م می‌زیسته است. او ظاهراً در شهر کوفه، جزء چهره‌های سرشناس بنی عباس بوده است؛ همان‌گونه که از اصل متن موجود در «تهذیب الاحکام»، چنین استنباط می‌گردد:

ابوالحسن محمد بن تمام کوفی، از ابوالحسن علی بن حسن الحجاج روایت می‌کند: ما در مجلس پسر عمویم، ابوعبدالله محمد بن عمران بن حجاج، نشسته بودیم؛ درحالی‌که در آن مجلس، گروهی از بزرگان شهر کوفه حضور داشتند. در آن مجلس، کسانی بودند که به محضر عباس بن احمد عباسی، آمده بودند تا سلامتی‌اش را به او تبریک بگویند؛ چراکه او هنگام سقوط بنای سرورم، ابی عبدالله الحسین بن علی (علیه السلام)، ماه ذی‌الحجه سال ۲۷۳ هجری حضور داشته است.

درحالی‌که آنان نشسته بودند و با هم صحبت می‌کردند، اسماعیل بن عدی عباسی، آمد. هنگامی که آن گروه، او را دیدند، از ذکر آنچه درباره آن صحبت می‌کردند، خودداری کردند.

اسماعیل، مدت زمان زیادی نشست. هنگامی که به آنان نگریست، خطاب به آنان گفت: «ای دوستان من! خداوند شما را گرامی بدارد آیا من با آمدنم، سخن شما را قطع کردم؟» ابوالحسن علی بن یحیی سلمانی که بزرگ و طلایه‌دار آن گروه بود، گفت: «نه به خدا قسم ای ابا عبدالله! خداوند تو را عزیز بدارد. آمدن تو حتی برای یک لحظه، ما

را از موضوعمان باز نداشته است». اسماعیل به آنان گفت: «ای یاران من! بدانید درباره آنچه به شما می‌گویم، خداوند مرا بازخواست می‌کند؛ همچنان که درباره مذهبی که بدان معتقدم بازخواست می‌شوم».

آن گاه به آزادی کنیزان و برده‌هایش و محبوس بودن حیواناتش قسم خورد که فقط به ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و ائمه بزرگوار علیهم السلام اعتقاد دارد. سپس تک‌تک ائمه علیهم السلام را نام برد و به آنان اظهار محبت کرد و از دشمنانشان ابراز بیزاری نمود و اجازه نداد تا هیچ کس، آن حضرت علیه السلام را لعن و نفرین کند و اگر کسی چنین کاری می‌کرد، بر او لعنت می‌فرستاد...

یاران ما اطراف او حلقه زدند. اسماعیل از آنان سؤال می‌کرد و آنان نیز از او سؤال می‌کردند. سپس اسماعیل به آنان گفت: ما روز جمعه پس از ادای نماز جمعه در مسجد جامع، با عمویم، داوود، برگشتیم. هنگامی که به قبل از خانه‌های ما و خانه خودش برسد؛ درحالی که راه خالی بود، به ما گفت: قبل از آنکه خورشید غروب کند، هر کجا بودید، نزد من بیایید و نباید هیچ‌یک از شما، مشغول کاری باشد و همه شما باید از کارهایتان دست کشیده باشید؛ چرا که او جزیی از پرتو خاندان بنی‌هاشم است.

در پایان روز نزد او رفتیم؛ درحالی که اسماعیل به انتظار ما نشسته بود. سپس گفت: «فلان کارگر و فلان کارگر را برایم صدا بزنید». دو مرد که وسایلشان همراهشان بود، نزد او آمدند. سپس به ما رو کرد و گفت: «همه شما جمع شوید. الآن سوار شوید و با خودتان شتر را ببرید - او خدمتکاری سیاه داشت که معروف به جمل (شتر) بود. اگر او را برای بستن دجله می‌بردند، به سبب قدرت زیادش، آن را حتماً می‌بست - آن گاه به نزد آن قبری که مردم شیفته‌اش شده‌اند و می‌گویند قبر امام علی علیه السلام است، بروید تا آن را نبش کنید و آخرین چیزی را که در آن است، برای من بیاورید».

به آنجا رفتیم و گفتیم به آنچه اسماعیل به آن دستور داد، خوب گوش



فرادهید. حفارها درحالی که با خود می گفتند: «لا حول و لا قوة إلا بالله العلی العظیم»، شروع به کندن آن مکان نمودند. ما در آن ناحیه بودیم؛ تا اینکه پنج ذراع از آن را کندند و پایین رفتند. هنگامی که به یک مکان سخت رسیدند، حفارها گفتند: «به یک جای سخت رسیدیم و توانایی کندن آن را نداریم».

آن خدمتکار حبشی را آوردند. او کلنگ را گرفت و ضربه‌ای زد که صدای شدیدی را بر اثر آن ضربه، از قبر شنیدیم. سپس دومین ضربه را وارد کرد که بر اثر آن، صدای شدیدتری را از قبر شنیدیم. آن گاه سومین ضربه را وارد کرد که به دنبال آن، صدایی را از قبر شنیدیم که از تمامی آن صدهای قبلی شدیدتر بود. سپس آن خدمتکار، فریاد زد. ما بلند شدیم و بر او اشراف پیدا کردیم و به کسانی که با او بودند، گفتیم: «از او سؤال کنید چه اتفاقی برایش افتاده است؟» او به آنان جواب نداد. بلکه فقط درخواست کمک می کرد. او را با طناب بستند و از آن مکان در آوردند. ناگهان متوجه شدیم دست‌هایش تا آرنج پر از خون شده است. او مرتب طلب کمک می کرد و با ما صحبت نمی نمود و به خوبی جواب نمی داد. او را سوار قاطر کردیم و به سرعت برگردانیم. پیوسته گوشت بدن این خدمتکار از بازو، بغل و سایر قسمت‌های طرف راست بدنش در حال جدا شدن بود؛ تا اینکه به عموم رسیدیم.

او به ما گفت: «چه چیزی با خود آورده اید؟» گفتیم: «آنچه را می بینی» و ما آن وضعیت را برای او بازگو کردیم. او رو به قبله کرد و از کاری که کرده بود، طلب بخشایش نمود. از مذهبش صرف نظر نمود و آن را تغییر داد. سپس به امیرمؤمنان (علیه السلام) ابراز دوستی کرد و از دشمنان آن حضرت (علیه السلام)، بیزاری جست. بعد از این ماجرا، شبانه پیش «علی بن مصعب بن جابر» رفت و از او خواست که روی قبر امام علی (علیه السلام) یک صندوق بسازد. علی ابن مصعب را از این ماجرا باخبر نکرد. افرادی را که مکان قبر امام علی (علیه السلام) را کور کرده بودند، فرستاد و صندوق را روی آن، ساخت. آن

خدمتکار سیاه، درجا از دنیا رفت. ابوالحسن بن الحاج می گوید: «این صندوقی را که داستان زیبایی دارد، دیدیم و این امر زمانی اتفاق افتاد که هنوز دیواری که حسن بن زید، آن را ساخته بود، روی آن قبر مطهر بنا نشده بود»^۱.

درباره نسبت دادن این بنا به حسن نیز اشتباه صورت گرفته است؛ چراکه این بنا را برادرش محمد احداث کرده است. ابن طاووس این روایت را در کتاب «الفرحة»، می آورد و می گوید: «این آخرین مطلبی است که آن را از دست نوشته شیخ طوسی رحمه الله روایت کردم»^۲. او فقط به نقل نوشته شیخ طوسی بسنده نمی کند. بلکه آن را به طرق مختلف دیگری، در اوج دقت در نقل و تحقیق، تأیید می کند. او می نویسد:

به نظر من ابوعبدالله محمد بن علی بن حسن بن علی بن حسین بن عبدالرحمن شجری، از طریق حمد بن عبدالله جوالیقی به نقل از علی ابن حسن بن حجاج، این روایت شریف را نقل می کند... سپس متن روایت را می آورد.

همچنین می گوید:

فقیه، صفی الدین محمد بن معد رحمه الله می گوید: این حدیث را به خط ابوعلی محمد بن حمزه جعفری، داماد شیخ مفید و کسی که پس از وفات ایشان، جای او را در فقاهاست گرفت، دیده ام.

آن گاه می گوید:

این متن را همچنین با خط ابوعلی جعفری، در کتابش دیده ام؛ همان طور که صفی الدین گفته است و آن را در «مزار» ابن داوود قمی که نزد من است، دیده ام. در یک نسخه قدیمی که با آن نسخه مقابله شده است، عبارتی نوشته شده است که از این قرار می باشد: این کتاب را که نخستین

۱. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶، صص ۹۶ و ۹۷.

۲. ر.ک: الفرحة، ج ۲، صص ۱۳۵ و ۱۳۶.

کتاب زیارات میان تمامی آثار تألیفی و روایتی من است؛ به گونه‌ای که در آن اشتباه و فریبکاری وجود ندارد، برای محمد بن عبدالله بن عبد الرحمن ابن سمیع - خداوند او را گرامی بدارد - مجاز دانستم... محمد بن داود قمی در ماه ربیع الآخر سال ۳۶۰ هجری آن را نوشت... این روایت، مطابق با روایتی است که شیخ طوسی آن را آورده است.



تصویر شماره ۶۵. آیاتی از قرآن کریم که زینت‌بخش بالاترین قسمت شبکه ضریح مطهر است. به تزئینات مثبت‌کاری شده‌ای که چهارچوبی زیبا برای آن ساخته است، توجه کن.

شیخ محمد مهدی نجف، در کتاب «طبقات أعلام الشيعة»، زندگی‌نامه «جوالیقی» را آورده و گفته است که جوالیقی در سال ۴۱۳ هجری از دنیا رفته است. همچنین زندگی‌نامه محمد بن حسین یا حسن - در زندگی‌نامه، به همین شکل آمده است - را به نقل از کتاب «الطبقات» و «الرجال» شیخ طوسی آورده و گفته است که در سال ۳۳۳ هجری وفات نموده است.

علامه مجلسی نیز در کتاب «بحار الانوار»، با جزئیات کامل، این روایت را به

نقل از ابن طاووس، در کتاب «فرحة الغری» نقل کرده و گفته است که این روایت به طرق دیگری نیز نقل شده است که با روایت شیخ طوسی، هماهنگی دارد؛ از جمله آن روایات، روایتی است که آن را با خط ابویعلی، محمد بن حمزه جعفری، داماد شیخ مفید و جایگزین ایشان پس از وفات شیخ مفید، دیده است؛ همان گونه که علامه مجلسی، این روایت را در یک نسخه مورد تأیید از کتاب «مزار» ابن داوود قمی، دیده است که تاریخ آن به سال ۳۶۰ ه. ق/ ۹۷۱ م برمی گردد.

همچنین این روایت را «شیخ محمد بن الحاج عبود الکوفی القارئ الغروی الحائری»، در کتاب «نزهة الغری فی تاریخ النجف و الغری السری»، به نقل از «الفرحة»، با اندکی تغییر، آورده است.^۲

گویا شیخ محمد، متوجه این موضوع بوده است که داستان نبش قبر امام علی علیه السلام و صندوق مورد بحث، به یک شخصیت عباسی برمی گردد که در کوفه به سال ۲۷۳ ه. ق/ ۸۸۶ م، وجود داشته است که به صورت اتفاقی، هم اسم با داوود بن علی، عموی سفاح و منصور عباسی است.

سید محسن الامین، در کتاب «اعیان الشیعة»، بعد از آنکه سخن گفتن از بنای هارون الرشید را به پایان می رساند، داستان صندوق مورد بحث را که به داوود عباسی نسبت داده شده است، ذکر می کند. او در حاشیه می گوید:

برخی از معاصران گفته اند که این داوود، همان داوود بن عیسی بن موسی ابن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس است. اما گفته خواهد شد که اسماعیل بن عیسی گفته است: عمویم داود، و اگر داوود فرزند عیسی باشد، برادر اسماعیل خواهد بود؛ نه عمویش. مگر اینکه اسماعیل و پدرش، هر دو عیسی یا غیر از این، نامیده شده باشند.^۳

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۴۲، صص ۳۱۱-۳۱۴.

۲. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. ر.ک: اعیان الشیعة، سید محسن الامین، ج ۱، ص ۵۳۶.

روایت صندوق مورد بحث، ما را در زمینه معلوماتی یاری می‌رساند که از اهمیت بسیاری برخوردار است و باعث می‌شود پیوستگی حوادث تاریخی مربوط به قبر مطهر امام علی (ع) منطقی شود و اجزای آن با یکدیگر هماهنگ گردد. از آشکار کردن آن مکان مقدس به دست امام صادق (ع) گرفته تا بازسازی آن مکان به دست امام صادق (ع)، تبدیل قبر مبارک امام علی (ع) به یک تپه بر اثر موضع‌گیری خلفای بنی عباس در قبال علویان و شیعیان آنان، بازسازی آن مکان به دست هارون الرشید، گشایش حاصل شدن برای شیعیان امام علی (ع) در زمینه زیارت قبر ایشان (ع) که ممکن است بازسازی در عصر مأمون یا معتصم یا واثق، بین فضای آرام ایجاد شده برای زیارت و شیعیان، فاصله انداخته باشد، با وجود عدم سختگیری برای زائران امام علی (ع) در زمان بازسازی مرقد مطهر. ممکن است به اطراف قبر مبارک امام علی (ع) توجه بیشتری نیز شده باشد و با حصار یا برخی از بناهایی که نیاز زائران را برآورده می‌ساخته است، حصارکشی شده باشد.

اسم «مشهد» نیز برای بزرگداشت و احترام قبر مطهر امام علی (ع)، بر آنجا گذاشته شد؛ به گونه‌ای که ابتدا، اسم مشهد بر قبر اطلاق گردید. سپس به شهری که قبر امام علی (ع) در آن قرار داشت، مشهد گفته شد؛ همان گونه که روایتی به این موضوع اشاره نموده است که از آن صحبت به میان خواهیم آورد. روایتی که نشان می‌دهد مأمون، معتصم و واثق، در قبال زائران امام علی (ع)، موضع‌گیری‌های منفی نداشتند. ابن خلکان می‌گوید: متوکل از خلفای نام برده بدش می‌آمد؛ چراکه آنان به امیرمؤمنان علی (ع)، ابراز محبت می‌کردند؛ تا سال ۲۳۶ هـ. ق. / ۸۵۰ م که متوکل دستور می‌دهد از زیارت قبر امیرمؤمنان (ع) ممانعت به عمل آید. از این روایت، این گونه برمی‌آید که متوکل عباسی دستور تخریب قبر امام علی (ع) را صادر کرد؛ همان گونه که ضریح مطهر امام حسین (ع) را

تخریب نمود. در نتیجه، آنجا فقط به قبری تبدیل شد که اطراف آن سنگ‌های سیاه وجود داشت. این سنگ‌ها، یک نوع سنگ آتشفشانی از اطراف نجف بود یا اینکه قبر مطهر امام علی علیه السلام، به وسیله سنگ مستحکم شده بود.

سپس دوره‌ای می‌آید که به نظر می‌رسد مدتش به اندازه مدت خلافت متوکل عباسی بوده است؛ برهه‌ای از زمان که بعید نیست در آن برهه، قبر امام علی علیه السلام، دستخوش تخریب نشده باشد؛ به گونه‌ای که در سال دویست و شصت و اندی، یعنی بعد از گذشت چند سال از کشته شدن متوکل روایت مهمی را مشاهده می‌کنیم که علامه مجلسی آن را روایت می‌کند.

علامه مجلسی روایتی را در کتاب «بحارالانوار»^۱، به نقل از محمد بن علی ابن دحیم شتانی یا شیبانی نقل می‌کند که وی قبر امام علی علیه السلام را زیارت کرده و بی توجهی‌هایی را که به این قبر مبارک شده است، مشاهده کرده است. این روایت، به لحاظ تأیید آنچه درباره وجود بنا یا حصار پیرامون قبر امام علی علیه السلام آورده است، درخور اهمیت می‌باشد؛ به گونه‌ای که توضیحی برای وجود سنگ‌های مورد اشاره، پیرامون قبر امام علی علیه السلام، وجود ندارد. همچنین به لحاظ آشکار ساختن اقدام داوود عباسی که از آن سخن به میان آمد و نیز تأکید آن، دارای اهمیت می‌باشد. اگر ضریح مطهر امام علی علیه السلام به شکل گنبد یا بنا یا حصار بود، نبش قبر امام علیه السلام یا تعرض به حریم آن، بسیار سخت می‌شد.

صندوق آهنی داوود نیز در سال ۲۷۳ ه. ق. / ۸۶۶ م، روی قبر مطهر امام علی علیه السلام قرار گرفت. ممکن است این صندوق تا زمان دستور محمد بن زید داعی برای ساخت ضریح امام علی علیه السلام، مقاومت کرده باشد که در صفحات بعدی این تحقیق، اقدامات محمد را در ساخت این ضریح، بیان خواهیم کرد.

بعید نمی‌دانم که پس از قرار داده شدن صندوق روی قبر مطهر امام علی علیه السلام و گسترش بنا و بازسازی آن در زمان محمد بن زید و نیز فراهم آمدن فرصت برای زائران امام علی علیه السلام، مجاوران این مکان مقدس، بیشتر می‌شده است. البته مجاورت در فصل تابستان، به علت هوای نامناسب و سختی دسترسی به آب، کمتر می‌شده است.

با کاهش نفوذ حکومت و بازگشت سرپرستی و نظارت آنجا به زائران، شاهد حضور بیشتری از زائران و مجاوران می‌باشیم؛ به گونه‌ای که هنگامی که عضدالدوله دیلمی برای زیارت مرقد مطهر امام علی علیه السلام در ۲۶ جمادی‌الاولی سال ۳۷۱ هجری، به آن مکان مقدس می‌آید، لیست بلندی از اسامی مجاوران و طبقه‌های گوناگون آنان را به وی نشان می‌دهند.



تصویر شماره ۶۶. روز عاشورای حسینی در صحن مطهر.

بنای قبراام علی ؑ

بنای محمد بن زید داعی

خلافت متصر عباسی، بیشتر از شش ماه طول نکشید. گاهی در آن دوره، علوی‌ها نفس راحتی می‌کشیدند. بعد از وفات او، خلافت عباسی رو به زوال و سقوط نهاد. به محض اینکه «مستعین» بعد از او، زمام خلافت را در دست گرفت، از سامراء به بغداد منتقل شد تا از نفوذ چرکسی‌ها و ترک‌ها، رهایی یابد. او سعی کرد با کشتن برخی از ترک‌ها، از دست آنان رهایی یابد. اما سران آنها بر او وارد شدند و او را مجبور کردند تا خودش را برکنار کند. سپس او را زندانی کردند و در سال ۲۵۲ هجری، او را به قتل رساندند.

پس از او، خلیفه جدیدی را بر سر قدرت نشاندد و لقب «المعتز بالله» به او دادند. اما خلافت وی نیز خیلی طول نکشید؛ به گونه‌ای که در ماه رجب سال ۲۵۵ هجری، کشته شد. سپس خلیفه جدیدی را بر سر کار آوردند و لقب «المهتدی» را به او دادند. او نیز سعی کرد تا از دست اسارت خاندان ترک‌ها رهایی پیدا کند؛ وی توانست برخی رهبران آنان را به قتل برساند. اما در نابودی کامل آنان شکست خورد و سرانجام در سال ۲۵۶ ه.ق / ۸۷۰ م، خلافت او نیز منحل شد. پس از او، احمد، فرزند متوکل و ملقب به «معتمد»، زمام امور خلافت را در دست گرفت. خلافت

او تا سال ۲۷۹ هـ. ق. / ۸۹۲ م، به طول انجامید. در این سال‌ها، قیام‌های زیادی بین علویان اتفاق افتاد. شاید از جمله دلایل تعدد این قیام‌ها و تنوع مکان‌هایی که قیام‌های علویان در آنها به وقوع پیوست، اقدام متوکل باشد.

با وجود انقلاب‌های علویان و خون‌هایی که در این برهه، از آنان ریخته شد و نیز تزلزل حکومت عباسی، گمان نمی‌کنم آنان توانسته باشند کاری علیه زائران ضریح امام علی علیه السلام و فرزندش، امام حسین علیه السلام انجام داده باشند.

در زمان خلافت مهتدی، زنگی‌ها (سیاهپوستان)، در بصره قیام کردند و کاملاً به حریم خلافت تجاوز کردند و ترک‌ها نتوانستند قیام آنان را سرکوب کنند. قلمرو سلطنت فرمانده آنان، «یعقوب لیث صفار» تا فارس، سجستان و کرمان ادامه پیدا کرد. سپس به سمت بغداد حرکت کرد تا بر آنجا تسلط یابد. البته برادر معتمد، ملقب به «الموفق»، توانست یعقوب را شکست دهد. اما خطر او به پایان نرسید. در نتیجه خلیفه عباسی، الموفق، سپاهی را به فرماندهی برادرزاده‌اش، احمد که ملقب به «معتضد» بود، تجهیز کرد. احمد، سوارکاری ماهر و باهوش بود که توانست قیام زنگی‌ها را سرکوب کند. او رهبر آنان را در سال ۲۷۰ هـ. ق. / ۸۳۳ م، به قتل رساند و پس از وفات عمویش، الموفق، در سال ۲۷۹ هـ. ق. / ۸۹۲ م، خلافت به او رسید. در نتیجه، خاندان عباسی که در زمان خلافت او، برای لحظه‌ای نفس راحتی کشید. البته این راحتی، خیلی به طول نینجامید؛ زیرا معتضد در سال ۲۹۹ هـ. ق. / ۹۱۲ م، از دنیا رفت و پس از او، با برادرش که ملقب به «المقتدر» بود، بیعت شد.

گویا معتضد، در زمان خلافت، به علوی‌ها کمتر سخت می‌گرفت. گفته می‌شود علتش این بوده است که او قبل از به دست گرفتن زمام حکومت، امیرمؤمنان علیه السلام را در خواب دیده که به او مژده رسیدن به خلافت را داده و از او

خواسته است تا فرزنداناش را اذیت نکند. معتضد با جان و دل، این خواسته امیرمؤمنان (علیه السلام) را اجابت نمود.^۱

ابن اثیر این مطلب را با جزئیات بیشتری بیان می کند و می گوید:

در خواب دیدم، گویا به سمت ناحیه نهروان، در حرکت بودم، درحالی که میان سپاهیانم بودم. ناگهان از کنار مردی عبور کردم که روی تپه‌ای ایستاده و مشغول نماز خواندن بود و به من توجه نمی کرد. از او بسیار تعجب کردم. هنگامی که نمازش به پایان رسید، گفت: «بیا نزد من». من هم به سمت او رفتم. به من گفت: «آیا من را می شناسی؟» گفتم: «نه». گفت: «من علی بن ابی طالب هستم. این را بگیر و زمین سرخ رنگِ مقابلش را بزن». آن وسیله را از او گرفتم و با آن، چند ضربه به آن زمین زدم. سپس به من گفت: «خلافت، به اندازه ضربه‌هایی که به این زمین زدی، به فرزندان تو خواهد رسید. پس تو فرزندان را به نیکی کردن در حق فرزندان من سفارش کن».^۲

برای من روشن است که این موضوع، فراتر از یک رؤیا می باشد؛ چراکه معتضد یکی از خلفای قدرتمند عباسی بود. در زمان خلافت عمویش، تجربه‌های نظامی به دست آورده بود. همچنین مدت زمان طولانی به سیاست پرداخته بود. همه اینها، تجربه‌ای به او داده بود که شیوه حکومت‌داری‌اش تا حد زیادی با حکومت‌داری سایر خلفای بنی عباس تفاوت داشت. گمان می کنم معتضد بر اثر تجربه‌های قبلی خود، دریافته بود که غیرممکن است بتواند ریشه قیام‌های علوی‌ها را بخشکاند یا از دست دوستان و یاران آنها رهایی یابد. ازاین‌رو مقدار اندکی نرمی در برخورد با آنان به خرج داد؛ تا اینکه به مشکلات دیگری پردازد که به سرعت در حال نابودی حکومت عباسی بود.

۱. رک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۷۱؛ تاریخ طبری، ج ۸، صص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲. رک: الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۷۴؛ تاریخ ذهبی، ج ۲۱، ص ۹.

اما این مسائل، مانع از به شهادت رسیدن ده‌ها علوی در زمان خلافت او، از جمله محمد بن زید نشد. البته درباره تاریخ وفات او، اختلاف نظر وجود دارد؛ به‌طوری‌که مسعودی، می‌گوید: «محمد بن زید در سال ۲۸۷ هجری به شهادت رسید. هنگامی که معتضد از کشته شدن او باخبر شد، اظهار ناراحتی و تأسف کرد».^۱ اما ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «محمد بن زید در ماه رمضان سال ۲۸۹ هجری، یعنی همان سالی که معتضد از دنیا رفت، به شهادت رسید».^۲

گویا محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب، که بعد از برادرش، حسن بن زید، به حکومت طبرستان و اطراف آن رسید، همیشه از پسر عموهای علوی خود در بغداد، کوفه، مکه و مدینه حمایت می‌کرده است و مخفیانه از طریق «محمد بن الورد العطار» که از یارانش در بغداد بود، از آنان دستگیری می‌کرده و اموالی را به آنان می‌بخشیده است. او برای محمد بن ورد، از طبرستان، در سال ۲۸۲ هجری، سه هزار دینار فرستاد و براساس روایت طبری، سی و دو هزار دینار برای او فرستاد، تا میان علوی‌ها توزیع نماید. محمد هر سال، معادل این مبلغ را برای ابن الورد می‌فرستاد تا توزیع کند. در آن سال، معتضد از این موضوع آگاهی یافت.

گویا معتضد، بدر را که فرمانده پاسپانانش بود، از رؤیایش که ذکر آن گذشت، باخبر ساخت. اما بدر، آن را فراموش کرد. هنگامی که معتضد از اموالی که ابن الورد از محمد بن زید دریافت کرده بود، باخبر شد، معتضد این رؤیا را به یاد بدر آورد و از او خواست تا ابن ورد را آزاد کند و اموالش را به او برگرداند تا آشکارا میان علویان توزیع کند. معتضد از فرمانده پاسپانانش، بدر، خواست تا ابن ورد را در انجام دادن این وظیفه‌اش یاری رساند. بدین‌گونه، معتضد به

۱. ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲. ر.ک: المقاتل الطالبیین، ص ۵۴۲.

آل ابی طالب علیهم السلام، نزدیک شد.^۱

قدیمی ترین دست نوشته درباره ضریح مقدس امام علی علیه السلام، به نیمه نخست قرن چهارم هجری برمی گردد. مسعودی که متوفای سال ۳۴۶ هجری است، در کتاب «التنبیه و الإشراف»، درباره قبر امیرمؤمنان علیه السلام می گوید: «برخی گفته اند: امام علی علیه السلام در غری، در مکان معروفی که در این زمان، چند مایل با کوفه فاصله دارد، به خاک سپرده شده است».^۲ اما مسعودی مطلبی به آنچه ما اشاره کردیم، اضافه ننموده است.



تصویر شماره ۶۷. کوه منطقه حویش که در سمت غرب آن، دریای نجف به چشم می خورد.

گمان می کنم این سخن او که می گوید: «در این زمان، چند مایل با کوفه فاصله دارد»، اشاره به بنای محمد بن زید دارد؛ چراکه مکان قبر مطهر امیرمؤمنان علیه السلام، قبل از این، تنها یک قبر بود که اطراف آن، سنگ های سیاه بود و هیچ بنایی اطراف آن وجود نداشت؛ همچنان که علامه مجلسی، این موضوع

۱. ر.ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۷۰؛ تاریخ طبری، ج ۸، صص ۱۷۱ و ۱۷۲؛ الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۷۴؛ تاریخ

الاسلام، ذهبی، ج ۲۱، ص ۹.

۲. ر.ک: التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۲۵۷.

را به نقل از محمد بن علی بن دحیم شیبانی^۱ که قبر امام علی علیه السلام را در سال دویست و شصت و اندی زیارت کرد، روایت نموده است.^۲ روایت علامه مجلسی، در «الفرحة» نیز وجود دارد. اما در دو چاپ نجف و موسوی، چنین آمده است: «سنگ محافظ (سند) یا سنده - همانند این - بود و هیچ بنایی در آنجا وجود نداشت». ظاهراً آنچه در دو چاپ کتاب «الفرحة»، آمده است، اشتباه چاپی یا اشتباه در خواندن متن نسخه خطی بوده است. حتی اگر روایت موجود در دو چاپ کتاب «الفرحة»، صحیح باشد، دلالت بر وجود بنایی روی قبر امام علی علیه السلام نمی‌کند. بلکه آن روایت، در دو چاپ مذکور، فقط به وجود سنگ‌های محافظ یا نگه‌دارنده اطراف آن، اشاره می‌نماید.

شاید نخستین اشاره‌ای که درباره بنای محمد بن زید، به ما رسیده است، مربوط به مطلبی باشد که «ابواسحاق صابی» در کتاب خود، «المنتزع من کتاب التاجی»، آورده است.^۳ دکتر حسن در کتاب خود این روایت را به نقل از صابی، چنین می‌آورد:

محمد بن زید الداعی، نخستین کسی است که روی قبر امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و امام ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام، در غری و حائر، بنا ساخته است. محمد بن زید، بیست هزار دینار خرج کرد تا ساخت دو مشهد (آرامگاه) امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام تکمیل شد. گمان می‌کنم صابی، در این عبارتش (روی قبر)، خیلی دقیق بوده است. درست است که قبر امیرمؤمنان علیه السلام، بیشتر از یک بار، بازسازی شده است، اما به احتمال بسیار زیاد، محمد بن زید الداعی، نخستین کسی بوده است که روی آن گنبد ساخته است.^۴

۱. براساس چاپ موسوی رحیم.

۲. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۱۵.

۳. ر.ک: المنتزع من کتاب التاجی، ابواسحاق صابی، ص ۴۷.

۴. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، دکتر حسن الحکیم، ج ۲، ص ۳۸.

شاید بین دانشمندان متقدم اهل حدیث (اهل سنت)، ابن جوزی، دنخستین کسی باشد که اشاراتی به بنای محمد بن زید، به نقل از استادش ابوبکر عبدالباقی، داشته است که از ابوالغنائم بن نرسی، چنین روایت می‌کند:

در کوفه، بین پیروان اهل سنت و حدیث، فقط ابیّ وجود داشت. همچنین می‌گفت: در کوفه ۳۱۳ نفر از اصحاب پیامبر (ص) وفات نموده‌اند که میان آنان، فقط قبر امیرمؤمنان علی (ع) مشخص است و گفت: جعفر بن محمد و محمد ابن علی بن الحسین (ع) آمدند و مکان قبر امیرمؤمنان (ع) را زیارت کردند. در آن هنگام، قبر وجود نداشت و مکان قبر امام علی (ع)، فقط یک قطعه زمین بود. تا اینکه محمد بن زید الداعی آمد و قبر امام علی (ع) را آشکار کرد.^۱



تصویر شماره ۶۸. بخشی از نجف قدیم.

در این شک ندارم که این عبارت ابیّ، صحیح است که می‌گوید: «در آن هنگام، در مکان قبر امام علی (ع) قبر وجود نداشت و تنها یک قطعه زمین بود».

در مطالب گذشته، از بازسازی‌های قبر مبارک امام علی علیه السلام که مربوط به قبل از بنای محمد بن زید بود، صحبت کردیم؛ چنان‌که ابن طاووس در «الفرحة»، به این بنا اشاره نموده است.^۱ البته وی در همین کتاب، آن بنا را به برادر محمد بن زید، یعنی حسن بن زید، نسبت داده است.^۲ خطای او، به علت وجود اشتباه در روایتی است که آن را از محمد بن حمزه جعفری، داماد شیخ مفید رحمته الله روایت کرده است؛ چنان‌که خودش گفته است. شیخ محمد حسین حرزالدین، می‌گوید:

حدود سال ۲۸۳ هجری، محمد بن زید، معروف به الداعی الصغیر، سلطان طبرستان، آمد و روی قبر امیرمؤمنان علیه السلام بنایی ساخت که متشکل از گنبد، دیوار و استحکاماتی بود که در آن، هفتاد طاق وجود داشت.^۳

منظور از طاق در اینجا، همان‌گونه که گفته شده است، تعداد حجره‌هایی است که در دیوار حصار، برای پناه دادن زائران و مجاوران، ساخته شده بود. گمان نمی‌کنم که محمد از طبرستان آمده باشد. اما همان‌گونه که گفتیم معتضد به او اجازه داد تا اموالش را هرگونه می‌خواهد توزیع نماید؛ البته به‌صورت آشکارا. از این‌رو محمد بن زید از این فرصت استفاده کرد و اموالی را برای ساخت ضریح امام علی علیه السلام، فرستاد. آنچه این نظریه بنده را تأیید می‌کند، مطلبی است که دکتر حسن الحکیم آورده است. او در کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف»، به نقل از کتاب «تاریخ طبرستان»، می‌گوید: «سید داعی علوی (محمد بن زید) دستور داد تا اموالی را از طبرستان به منظور بازسازی عتبات مقدسه در نجف اشرف، کربلا و مدینه منوره بفرستند».^۴ او در حاشیه، به همان صفحه‌ای

۱. ر.ک: الفرحة، ج ۲، ص ۱۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴۲، صص ۳۱۱-۳۱۳.

۲. ر.ک: الفرحة، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، محمد حسین حرزالدین، ج ۲، ص ۷۷. به نقل از تاریخ طبرستان، محمد بن حسن اسفندیار.

۴. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، دکتر حسن الحکیم، ج ۲، ص ۳۷.

اشاره کرده که حرزالدین آن را آورده است و البته فرستادن اموال، به معنای همراهی آن نیست. محمد جواد فخرالدین، در کتاب «تاریخ النجف الاشرف حتی نهاية العصر العباسی»^۱ دو موضوع را ارجح می‌داند:

۱. زیارت محمد بن زید از قبر مطهر امام علی (ع) و آگاهی او از شرایط آن و دستور بازسازی آنجا.

۲. حصار کشیدن حسن بن زید، اطراف قبر مطهر امام علی (ع)؛ چنان‌که گفته شد: «سپس برادرش، محمد آن را ساخت و برای آن، استحکاماتی ساخت که هفتاد طاق (اتاق) داشت». البته هر دو احتمال مطرح شده، ممکن است؛ همان‌گونه که پیش از این، گفته شد.

«شیخ محمد عبود الکوفی الغروی» در کتاب، «نزهة الغری»، می‌گوید: «محمد ابن زید در سال ۲۸۰ هجری، گنبد امیرمؤمنان (ع) را ساخت»^۲.

«مانسنیون» در کتاب «خطط الكوفة» مشابه این دیدگاه را نقل می‌کند و می‌گوید: «همچنان‌که دکتر حسن الحکیم، گفته است، محمد بن زید، آن بنا را در سال ۲۸۰ ه.ق/ ۸۹۳م، ساخته است». اما مانسنیون در نسبت دادن این بنا، به برادر محمد بن زید، دچار خطا شده است. بعید می‌دانم این بنا در تاریخی ساخته شده باشد که کوفی الغروی و مانسنیون ذکر کرده‌اند؛ زیرا معتضد از اموالی که از جانب محمد بن زید می‌آمد، فقط در سال ۲۸۲ هجری، آگاه شد. پس چگونه ممکن است که محمد بن زید توانسته باشد ضریح را قبل از این تاریخ، بنا کرده باشد یا دستور ساخت آن را داده باشد؟!

بدون شک، محمد بن زید، باید برای خدماتی که به‌منظور برپایی و استمرار

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف حتی نهاية العصر العباسی، ص ۲۳۹.

۲. ر.ک: نزهة الغری، محمد عبود الکوفی الغروی، ج ۲، ص ۱۶۸؛ موسوعة النجف الاشرف، به نقل از مجالس المؤمنین، سید نورالدین تستری.

ساخت بنا روی قبر مطهر امیر مؤمنان علیه السلام انجام می گرفت، حقوق خاصی را مقرر می کرد. اما حقوقی را که او تعیین کرد، خیلی به طول نینجامید؛ زیرا در سال ۲۸۷ ه. ق / ۹۰۰ م، یا ۲۸۹ ه. ق / ۹۰۲ م به شهادت رسید. بعید به نظر نمی رسد که بنای او، در آن محیط بیابانی که آب و هوای بسیار نامساعدی داشت، مدت زمان زیادی، بر اثر بی توجهی و قطع منابع مالی، آسیب هایی دیده باشد.

تاریخ این بنا، با روایت علی بن حسن الحجاج، راوی داستان صندوق که در سال ۳۳۳ ه. ق / ۹۴۵ م، زنده بوده است، هماهنگ می باشد و برای تأیید آن بنا، از داستان صندوق مذکور کمک گرفته می شود. علی بن حسن الحجاج، هم صندوق و هم بنای محمد بن زید الداعی را دیده است و از این روایت، چنین برداشت می شود که متصدیان بنای محمد بن زید، صندوق مذکور را در جای خود گذاشته اند؛ چراکه راوی، علی بن حسن حجاج، اگرچه راوی آن، در نسبت دادن این بنا به حسن بن زید، دچار اشتباه شده است، می گوید: «این صندوق را که این روایتش است، زیبا دیده ایم. این موضوع، قبل از بنای دیواری بوده است که حسن بن زید، اطراف آن را ساخته است»^۱.

در این باره تردید ندارم که بعد از آنکه معتضد عباسی، راهی را برای ارسال اموال به صورت علنی باز کرد، محمد بن زید برای مجاوران ضریح مقدس امام علی علیه السلام حقوقی را معین کرد که مایه آرامش خاطر سایر علویان بود. شاید هم محمد بن زید، مجاوران ضریح مطهر را بر دیگران، به سبب تحمل سختی های مجاورت در شرایط بسیار سخت محیطی، ترجیح می داد.

شاید نخستین جرقه های پیدایش شهر نجف، به این دوران برگردد. شک ندارم آنچه باعث شد پیدایش این شهر سرعت بگیرد، شرایطی بوده است که

بر شهر کوفه، به سبب هجوم قرمطی‌ها بر آن شهر و تمرکزشان در آنجا و یا در جوار آنجا، احاطه داشته است. البته جنگ‌هایی که در ایام خلافت مقتدر صورت گرفته است، در این باره مؤثر بوده است. در تاریخ، هیچ‌گونه تجاوزی از جانب قرمطی‌ها، به حرم امام علی المرتضی علیه السلام یا مجاوران آن، ثبت نشده است.

ابن جوزی در «المنتظم» و ابن کثیر در «الکامل»، به تفصیل درباره این جنگ‌ها صحبت کرده‌اند.^۱ به دنبال این جنگ‌ها، شخصیت‌های علمی - دینی مانند محدث محمد بن یحیی شیبانی، حسین بن احمد، معروف به مستور نزد اسماعیلیان، به این شهر رفتند. این زیارت‌ها در آخرین دهه از قرن سوم هجری، اتفاق افتاده است.^۲



تصویر شماره ۶۹. رواق در شیخ طوسی.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۷۹ - ۸۶.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، محمد حسین حرز الدین.



تصویر شماره ۷۰. نمایی از ضریح مطهر در روز عید غدیر.

بنای حمدانیان

بسیاری از حوادث تاریخی اواخر قرن سوم هجری تا نیمه دوم قرن چهارم هجری، مربوط به خاندان حمدانی بوده است. گفتنی است سال ۳۵۶ ه.ق / ۹۶۸ م، پس از وفات مشهورترین شخصیت آن خاندان، یعنی سیف الدوله حمدانی، ستاره آسمان آن خاندان، رو به غروب کردن نمود.

بزرگ این خاندان و به وجود آورنده بزرگی آن، ابوالهیجاء، عبدالله بن حمدان ابن حمدون تغلبی، پدر سیف الدوله حمدانی است که بیش از یکبار، والی موصل و سایر ولایت‌ها بوده است. پس از او، برادران و فرزندان، حسن و برادران او، امارت موصل را برعهده گرفتند. در زمان فرزندش، سیف الدوله، قلمرو ولایت او تا سرزمین شام امتداد پیدا کرد. این خاندان، در حوادث مربوط به خلافت عباسیان، طی این دوره، سهم بوده‌اند.^۱

بنای مرقد مطهر امام علی علیه السلام را که ما در صدد توضیح دادن آنیم، بنیان‌گذار

۱. ر.ک: الکامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۰۳؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۱، ص ۲۸۹.

خاندان حمدانی، ابوالهیجاء، انجام داده است؛ همان‌گونه که از گفته‌های ابن حوقل، اصطخری و ادیسی این‌گونه برمی‌آید. او در این راه، هزینه‌های زیادی صرف کرد. میان شرق‌شناسان، «کی لسترنج»، در کتاب «بلدان الخلافة الشرقية»، نیز این بنا را به ابوالهیجاء نسبت داده است. او می‌گوید:

ابوالهیجاء، امیر موصل، در سال ۲۹۲ ه. ق - ۹۵۰ م بود. اما این نخستین باری نبود که والی آنجا شده بود، بلکه وی قبلاً نیز والی آنجا بود و در سال ۳۰۱ هجری، از آنجا برکنار شد.^۱

پس از آن سال، او و فرزندش حسن و برادرانش، بیشتر از یک بار ولایت آنجا را برعهده گرفتند.^۲ این خاندان به تشیع و دوستی‌شان با اهل بیت علیهم السلام مشهور بوده‌اند؛ همان‌طوری که ابن‌کثیر^۳ و سایر مورخان به این مطلب، اشاره کرده‌اند. ابن‌کثیر در کتاب خود، آن خاندان را بسیار ستوده است. به گمان او، در آن خاندان، به جز گرایش به تشیع، موردی نیست که باعث انتقاد و بدگویی از آنها شود. سید محسن الامین می‌گوید:

برخی معاصران، از مؤلف «خریفة العجائب» روایت کرده‌اند که به هنگام سخن گفتن از کوفه، چنین گفته است: «و در آنجا، گنبد بزرگی است که گفته می‌شود قبر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. این گنبد، از بناهای ابوالعباس عبدالله بن حمدان، در عصر حکومت عباسیان است. در «نزهة الجلیس»، اثر سید عباس الموسوی العاملی المکی، آمده است که روی قبر آدم، نوح و علی علیهم السلام، گنبد بزرگی بنا شده است. نخستین کسی که این گنبد را روی آنها بنا نمود، عبدالله بن حمدان در عصر حکومت عباسیان بود. پس از او، این بناها را پادشاهان بعد از او، بازسازی کرده‌اند.^۴

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۸، ص ۲۰۳.

۲. ج ۸، صص ۷۶ - ۵۸۰.

۳. ر.ک: البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۲۸۹.

۴. ر.ک: اعیان الشیعه، سید محسن الامین، ج ۵، ص ۵۳۸.



تصویر شماره ۷۱. نمای شرقی دیوار از داخل.

الامین، این مطلب را چنین توضیح می‌دهد:

این عبدالله، پدر سیف الدوله و ملقب به ابوالهیجاء است. مکتفی عباسی، در سال ۲۹۳ هـ.ق / ۹۰۶ م، ولایت موصل را به او سپرد. بر این اساس، بنای عبدالله بن حمدان قبل از بنای عضدالدوله دیلمی بوده است؛ زیرا عبدالله ابن حمدان، قبل از سال ۱۳۱۷ هـ.ق / ۹۲۹ م از دنیا رفت.

هیچ‌یک از پژوهشگران، تاریخ دقیق این بنا را مشخص نکرده‌اند. به نظر من، به احتمال زیاد، دستور ساخت این بنا، در سال ۳۱۱ هـ.ق / ۹۲۳ م، بوده است؛ چراکه ابوالهیجاء در آن سال، به نیابت از خلیفه عباسی، مکلف به زیارت خانه خدا شده است یا اینکه خودش تصمیم گرفته است که در آن سال به زیارت خانه خدا برود. حتماً ابوالهیجاء در کوفه، براساس عادت حاجیان عراق، توقف کرده و به زیارت قبر امیر مؤمنان علیه السلام رفته باشد. سپس دستور بازسازی آن را داده و راهی زیارت خانه خدا شده باشد؛ همان‌گونه که حوادث مربوط به زندگی او، این موضوع را ممکن می‌سازد؛ چراکه به هنگام بازگشت ابوالهیجاء از مکه به همراه حجاج، ابوطاهر قرمطی متعرض آنان شد و تعداد زیادی از آنها را به قتل رسانید.

عبدالله در دفاع از کاروانش، تلاش نمود. اما در نهایت، قرمطی پیروز شد و اموال

کاروان و چهارپایان آن را غارت کرد و عبدالله به اسارت او درآمد. ابوطاهر بین حجاج نیز، در ماه محرم الحرام آن سال، ۱۵۰۰ زن و مرد را اسیر کرد. در سال ۳۱۲ هجری، قرمطی وارد کوفه شد و تمامی اسیران، از جمله عبدالله را آزاد کرد.^۱

بدون شک، ابو عبدالله بعد از آزادی اش از اسارت، به بغداد رفت تا مقداری در آسایش به سر برد. اما درباره ترتیب شرایط مأموریتی او، باید گفت که وضعیت وی به این شکل بوده است: در مرحله‌ای که خلافت عباسی طی آن دچار آشوب‌ها و توطئه‌های فراوانی شده بود، به گونه‌ای که ترک‌ها، پست‌ها و مناصب حقیقی حکومت عباسی را در دست گرفته بودند، ابوالهیجاء از شخصیت‌های سرشناس نظامی و سیاسی این دوره بود و در سال ۳۱۷ هجری، پس از آنکه ترک‌ها سعی کردند او را به قتل برسانند و مقتدر، برادر او را به سمت خودش برگردانند، به یاری خلیفه عباسی، القاهر، شتافت. ابوالهیجاء در این شرایط، از القاهر دفاع کرد و از مرگ نجاتش داد. ابوالهیجاء پس از یک جنگ شجاعانه که دستش بر اثر آن قطع شد، از دنیا رفت و در راه دفاع از خلیفه، سرش را از دست داد.^۲

با وجود آنکه ابن کثیر در «البدایة و النهایة»، و ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ»، بسیاری از اخبار مربوط به ابوالهیجاء را نقل کرده‌اند، اما با این همه، هیچ کدام از آن دو مورخ، نه به صورت مستقیم و نه به صورت غیرمستقیم، به مشارکت او در ساختن بنای ضریح مطهر امام علی علیه السلام اشاره نکرده‌اند. اما ابن حوقل که از جهانگردان قرن پنجم ه. ق. (دهم میلادی) است، به این موضوع اشاره نموده است.

بیشتر مطالبی را که «کی لسترنج» درباره نسبت دادن این بنا به ابوالهیجاء آورده است، براساس مطالبی بوده است که ابن حوقل درباره او آورده است و متن کوتاهی

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۸، صص ۱۴۷ و ۱۵۵؛ البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۷۰.

۲. الکامل فی التاریخ، ج ۸، صص ۲۰۴ و ۲۰۵.

را درباره طولانی شدن سخن درباره مشهد (بارگاه) امیرمؤمنان علیه السلام آورده است که ما آن را با جزئیات بیشتری نسبت به آنچه او نقل کرده است، می آوریم.

اما آن را به هیچ کتابی نسبت نداده است. آن متن، مربوط به کتاب او، «صورة الأرض»، ص ۲۴۰ می باشد. او در آن متن می گوید: «ابوالهیجاء، گنبد بزرگی روی قبر امیرمؤمنان علیه السلام ساخت که در هر طرف آن، چندین در وجود داشت و آن گنبد را با پوشش های فاخر پوشانید و آن را با حصیر فرش کرد». اما «کی لسترنج» در همان حال به ابن حوقل و اصطخری این مطلب را نسبت می دهد که آنها گفته اند: «قبر امام علی علیه السلام در دوران آنها، در گوشه مسجد جامع بزرگ کوفه بوده است».

مطلبی که ابن حوقل و اصطخری از آن صحبت نکرده اند، مترجمان کتاب او، در حاشیه این کتاب، چنین گفته اند:

در کتاب اصطخری، ص ۸۲ آمده است: نزدیک کوفه، قبر علی علیه السلام وجود دارد و در مورد مکان آن، اختلاف نظر وجود دارد. گفته شده است در گوشه ای، مقابل در مسجد جامع کوفه است. به سبب بنی امیه، مخفی نگه داشته شده است. در این مکان، مغازه علف فروشی دیدم. بعضی از مورخان معتقدند که دو فرسخ با کوفه فاصله دارد و روی آن، یک ساختمان قوسی شکل وجود دارد.

در نسخه دیگری از کتاب ابن حوقل، آمده است: «روی آن یک ساختمان بلند و آثار تعدادی قبر وجود دارد».

ابن حوقل، در صفحه ۱۶۳ از تحقیق دیگویه، که برابر با صفحه ۲۴۰ از تحقیق: کریمرز است، می گوید:^۱

در کوفه، قبر امیرمؤمنان علیه السلام وجود دارد. گفته می شود آن قبر، در مکانی است که پایین تر از گوشه مسجد جامع کوفه است و به علت دسترسی

۱. دیگویه و کریمرز دو محقق هستند که کتاب «صورة الأرض» ابن حوقل را تحقیق کرده اند. (مترجم)

پیدا نکردن بنی امیه، مخفی نگه داشته شده است. در این مکان، یک مغازه علف فروشی وجود دارد. بیشتر فرزندان امیرمؤمنان (علیه السلام) معتقدند که قبر امام علی (علیه السلام) در مکانی است که در دو فرسخی کوفه قرار دارد و قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) در آنجا نمایان شده است.

تفاوت فراوانی بین آنچه «کی لسترنج» به اصطخری و ابن حوقل نسبت داده است و بین آنچه خود آنان نقل کرده اند، وجود دارد که بر خواننده گرامی پوشیده نمی ماند. کی لسترنج از زبان آن دو روایت کرده است که قبر امام علی (علیه السلام) در روزگار آنها در گوشه مسجد جامع بزرگ کوفه بوده است؛ حال آنکه آن دو، چنین چیزی نگفته اند. اصطخری گفته است که درباه مکان قبر امام علی (علیه السلام) اختلاف نظر وجود دارد و گفته شده است که قبر ایشان (علیه السلام) در گوشه ای، مقابل در مسجد جامع کوفه است.

ابن حوقل نیز چیزی را گفته است که اصطخری به آن اشاره کرده است. البته هر دوی آنها گفته اند: «در این مکان، مغازه علف فروشی وجود دارد». از دو متن سابق ابن حوقل و اصطخری، این گونه استنباط می کنم که آنان بیشتر راغب به تأیید دفن امام علی (علیه السلام) در قبر مطهرش که مشهور است، هستند؛ زیرا ابن حوقل گفته است: «بیشتر فرزندان امام علی (علیه السلام) معتقدند قبر ایشان در مکانی است که قبر آن حضرت (علیه السلام) در آنجا نمایان شده است و در دو فرسخی کوفه قرار دارد». بدون شک، اعتقاد فرزندان امام علی (علیه السلام) بالاتر از همه اعتقادات است. همچنین لسترنج می گوید: «قدیمی ترین کسی که در نیمه سده چهارم هجری (دهم میلادی)، به تفصیل درباره بارگاه امام علی (علیه السلام) سخن گفته است، ابن حوقل است».

دکتر حسن الحکیم می گوید:

تغییرات عمرانی گسترده ای طی قرن چهارم هجری، در مرقد مطهر علوی به وجود آمد که آغازگر آن، ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان، متوفای سال

۳۱۷ هـ. ق. / ۹۲۹ م، بوده است؛ کسی که بنای داعی علوی (محمد بن زید) را گسترش داد و روی مرقد مطهر آن حضرت علیه السلام استحکامات محکمی قرار داد؛ همان گونه که یک گنبد با ستون های بلند از هر طرف، روی آن بنا کرد و درهایی را باز کرد...^۱

او در پاورقی این صفحه، به کتاب ابن حوقل، «صورة الارض»، صفحه ۲۴۰، اشاره می نماید. همچنین به کتاب لسترنج و نیز به کتاب آدام متز «الحضارة الإسلامية»^۲، ارجاعاتی داده است. او فراموش کرده است که به کتاب خانم دکتر سعاد ماهر «مشهد الامام علی»، اشاره نماید که توضیحات اضافی مهمی را نقل کرده است و لسترنج آنها را ذکر نکرده است. قبل از دکتر حسن الحکیم، شیخ محمد حسین حرزالدین، در کتاب «تاریخ النجف الاشرف»، با استناد به آنچه در کتاب «خطط الکوفة»، آمده است، می گوید: «امیر حمدانی، بنایی را که محمد بن زید روی قبر امام علی علیه السلام تأسیس کرده بود، توسعه داد».^۳

دکتر حسن الحکیم پس از آن، چنین می گوید: «از متن ابن حوقل، توسعه آن بنا برداشت نمی گردد؛ به اندازه ای که از آن متن، احداث یک بنای جدید، روی قبر مطهر امام علی علیه السلام استنباط می گردد؛ چراکه ابن حوقل گفته است: «ابتنی...»؛ «بنای آن را ساخت».

سپس شیخ محمد حسین حرزالدین، آنچه را لسترنج درباره به درازا کشیده شدن سخن ابن حوقل، درباره آرامگاه امیرمؤمنان علیه السلام آورده است، نقل می کند و به آن، مطلبی را اضافه می نماید که خانم دکتر سعاد ماهر، در کتاب «مشهد الامام

۱. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۸.

۲. آدام متز خاورشناس آلمانی است که کتاب او «تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهاردهم هجری» نام دارد که به چند

زبان ترجمه شده است. (مترجم)

۳. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۸۵.

علی»، درباره پیشتازی ابن حوقل، در رابطه با سخن گفتن از بنای ابوالهیجاء و آنچه را از کتاب ابن حوقل، «صورة الارض»، صفحه ۲۴۰، در این باره نقل نموده، اضافه کرده است. همچنان که بنده نیز در صفحات پیشین به ذکر این موضوع پرداختم. من این عبارت را به نقل از ابن حوقل، درباره این موضوع می آورم:

ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان، این مکان مقدس را زیارت نمود و روی آن استحکامات بلند و محکمی قرار داد. روی قبر مبارک امام علی علیه السلام یک گنبد، دارای ستونهای بلندی ساخت که از هر سمت، درهایی داشت. آن گنبد را با پوششهای فاخر پوشاند و با حصیرهای گرانهای سامانی، فرش کرد. در این مکان، بیشتر فرزندان او (ابوالهیجاء) دفن شده‌اند. سادات آل ابی طالب، خارج از این گنبد، دفن شده‌اند. در این ناحیه و در قسمت پایین استحکامات بزرگ، تربت‌های آل ابی طالب قرار داده شده است.

گویا شیخ محمد حسین حرزالدین درباره مشخص کردن زمان این بنا، در سال ۳۱۷ ه. ق/ ۹۲۹ م، دچار اشتباه شده است. در آن سال، ابوالهیجاء در بغداد بود و در سالی که ذکر شد، ابوالهیجاء به قتل رسید؛ همان گونه که پیش تر گفتیم. مسائل خلافت در آن سال، بسیار نابسامان بود.

تصور می‌کنم محمدجواد فخرالدین نیز در کتاب «تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی»، در ارزیابی تاریخی آن، دچار اشتباه شده باشد.^۱ او زمان ساخت این بنا را در ربع اول قرن چهارم هجری ممکن می‌داند. چراکه برخی از منابع به این موضوع اشاره کرده‌اند، به گونه‌ای که این رویداد در ردیف سلسله حوادث مربوط به سال ۳۱۲ ه. ق/ ۹۲۴ م آمده است. ابوالهیجاء در این سال، عازم زیارت خانه خدا شد.

۱. ر.ک: تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی، ص ۲۴۴.



تصویر شماره ۷۲. تصویری از زائرانی که در حال تبرک جستن از شبکه ضریح مطهر می باشند.

همچنین رفتن او به حج، در سال ۳۱۱ هجری بوده است؛ نه در آن سالی که محمدجواد فخرالدین ذکر کرده است. به نظر ابوالهیجاء، بنای گنبد مرقد امام علی علیه السلام را در سال ۳۱۱ ه. ق. / ۹۲۳ م، قبل از رفتنش به زیارت خانه خدا، ساخته است. او به عنوان امیرالحاج وارد کوفه شد. از این رو باید ضریح مقدس امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت کرده و دستور بازسازی آن را داده باشد.

اما درباره نظریه بازسازی ابوالهیجاء، پس از بازگشتش از اسارت، باید گفت: این احتمال کاملاً غیرممکن است؛ چراکه او در آن هنگام، در وضعیت روحی و جسمی مناسبی نبوده تا درباره ساخت ضریح یا بازسازی آن فکر کند. بدون شک، اشتیاق او برای دیدن خانواده اش و سروسامان دادن به وضعیت شغلی اش در درجه اول اهمیت قرار داشت. همچنین بعید می دانم که اقدام او برای بازسازی مرقد امیرمؤمنان علیه السلام بین سال های ۳۱۳ تا ۳۱۷ ه. ق. بوده باشد. شاید علتش، اشاره نکردن منابعی باشد که درباره رفتن ابوالهیجاء به کوفه یا نجف، بررسی کرده ام. همچنین نیز افزایش آشوب ها و توطئه هایی که خلافت عباسی به شدت درگیر

برطرف نمودن آنها بود. بنابراین گمان نمی‌کنم بر اثر این دشواری‌ها، او توانسته باشد درباره ترمیم یا بازسازی ضریح مطهر امام علی (ع) فکر کند یا حتی آن را زیارت کند؛ به‌ویژه آنکه ابوالهیجاء در دربار عباسی از فرماندهان سرشناس و بانفوذ نظامی در دارالخلافه بود.

شریف‌الادریسی در کتاب «نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق»، به بنای ابوالهیجاء اشاره می‌کند و می‌گوید:

شهر کوفه در ساحل رود فرات است... در شش مایلی کوفه، گنبد بزرگی با ستون‌های بلند وجود دارد که از هر طرف آن، یک در بسته می‌شود. این گنبد از هر طرف با فاخرترین پوشش‌ها، پوشیده شده است. زمین آن به وسیله حصیرهای سامانی، فرش شده است. گفته می‌شود در آنجا، قبر علی بن ابی‌طالب (ع) وجود دارد. اطراف گنبد، مقبره آل ابی‌طالب است. ابوالهیجاء عبدالله بن حمدان در عصر حکومت عباسی، آن را بنا نموده است. قبل از عصر عباسی و در دوره بنی‌امیه، مکان این قبر مخفی مانده بود.^۱

گویا روند دفن اموات در جوار قبر مطهر امام علی (ع)، از قرن سوم هجری رایج شد و محدود به روستاها و شهرهای اطراف ضریح نشد. همچنین به طبقات پایین شیعیان و علویان مجاور کوفه و اطراف آن محدود نمی‌شد. بلکه دانشمندان و افراد سرشناس تمامی شهرها را دربرمی‌گرفت. هنگامی که قرن چهارم هجری فرارسید، مجاورت با قبر امام علی (ع)، به مناطق دورتر از آن، مانند بغداد و بصره نیز کشیده شد. پیکر «ابوالفضل عباس الشیرازی»، پدر وزیر ابوالفرج محمد بن عباس، کاتب معزالدوله در سال ۳۴۲ ه. ق. / ۹۵۳ م، از بصره به نجف برده شد.^۲

۱. ر.ک: نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، شریف‌الادریسی، صص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۴۸.

همچنین پیکر علی بن حسن بن فضال کوفی، یکی از شاگردان مشهور ثعلب، از بغداد، در سال ۳۴۸ ه. ق. / ۹۵۹ م به نجف برده شد و در آنجا دفن گردید. در سال ۳۶۲ ه. ق. / ۹۷۳ م، ابوالفضل عباس بن حسن الشیرازی، بر اثر مسمومیت، به قتل رسید و در بارگاه امیرمؤمنان علی علیه السلام به خاک سپرده شد. او وزیر عزالدوله بود. سپس کنار زده شد و در کوفه به زندان افتاد.

محمد حسین حرزالدین اسامی افراد مشهور و سرشناس دیگری را ذکر کرده است که در جوار مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام به خاک سپرده شده‌اند.^۱ همچنان دفن کردن اموات در جوار امام علی علیه السلام، ادامه یافت و از عراق فراتر رفت و دورترین اماکن را هم شامل گردید؛ به گونه‌ای که وادی السلام به یکی از مقبره‌های بزرگ جهان تبدیل شده است و انسان‌های زیادی در آنجا دفن شده‌اند؛ به طوری که قابل شمارش نیستند. گفتنی است مدفون بودن در جوار قبر امیرمؤمنان علیه السلام همواره آرزوی شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام می‌باشد.



تصویر شماره ۷۳. تصویری زیبا از یک حدیث نبوی که زینت‌بخش یکی از چهارچوب‌های بالای شبکه ضریح مطهر است.

بنای عمر بن یحیی علوی

معلومات کافی یا دقیقی درباره این بنا به دست نیاورده‌ام. به احتمال زیاد، این بنا به مقدار بازسازی و توسعه اندک ضریح مقدس امام علی (ع) محدود می‌شده است که عمر بن یحیی، طی دهه چهارم قرن چهارم هجری، به آن اقدام نموده است. ممکن است گنبد ضریح مطهر، دچار خسارت یا ویرانی شده باشد که او، آن را ترمیم یا بازسازی نموده باشد. همه معلوماتی که درباره این بنا به دست آورده‌ام، از کتاب «مستدرک الوسائل» بوده است.

مورخان، برپایی این بنا را به قبل از سال ۲۵۰ هجری، یعنی قبل از بنای محمد بن زید داعی، نسبت داده‌اند؛ چنان‌که دکتر سعاد می‌گوید:

دانشمند فرهیخته، عمر بن یحیی که مقیم کوفه بوده است، به سومین بنای بارگاه اصلی امیرمؤمنان (ع) اقدام نموده است. نوری صاحب «مستدرک الوسائل»، می‌گوید: «عمر بن یحیی مرقد جدش امیرمؤمنان (ع) را با حلال‌ترین دارایی‌هایش بازسازی کرده است. ابن یحیی، از اصحاب امام کاظم، موسی ابن جعفر (ع) بوده است. در سال ۲۵۰ ه. ق / ۸۶۴ م، به قتل رسید. سر او در «قصوره»^۱ گذاشته شد و به نزد خلیفه عباسی، المستعین برده شد».^۲

پس از دکتر سعاد، دکتر حسن الحکیم نیز دچار همان ابهام شده است. او نیز گفته است که تاریخ ساخت این بنا، به قبل از بنای محمد بن زید داعی، برمی‌گردد. او در کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف»، می‌گوید:

اما در عصر بعد از متوکل عباسی، زیارت قبر امیرمؤمنان (ع) برای مردم آزاد شد؛ همان‌گونه که قسمت‌هایی از ضریح مطهر امام علی (ع) نیز که ویران شده بود، بازسازی گردید. امیر فاضل حجاج، عمر بن یحیی بن حسین، گنبد قبر جدش امیرمؤمنان (ع) را با حلال‌ترین اموالش ساخت. این گنبد

۱. ظرفی است که از نی به منظور نگهداری خرما و نظایر آن ساخته می‌شده است. (مترجم).

۲. ر.ک: مشهد الامام علی، سعاد ماهر، ج ۲، ص ۳۷۴؛ اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳۵.

به قبة البیضاء (گنبد سفید)، توصیف شده است. بعد از ایشان، سید محمد ابن زید الداعی، گنبد قبر مطهر امام علی (علیه السلام) را بازسازی نمود...^۱

او در پاورقی همان صفحه، این مطلب خود را به کتاب اعیان الشیعه ارجاع داده است. به نظر من، علت این اشتباه و ابهام، به چند مسئله برمی گردد:

۱. واضح نبودن متن سید محسن الامین که دکتر حسن، به آن استناد نموده است. شاید این موضوع، برای سید محسن الامین هم مبهم بوده است.
۲. شاید به دلیل تغییر عقیده به سبب مطلبی است که بعد از آن، سید محسن الامین درباره بنای عضدالدوله دیلمی و قصیده ابن حجاج آورده است.

سید محسن در «اعیان الشیعة»، می گوید:

دانشمند فرهیخته، عمر بن یحیی بن حسین بن احمد بن عمر که در سال ۲۵۰ هـ. ق. / ۸۴۶ م، به قتل رسید، مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) را بازسازی کرد. او یحیی بن حسین بن حسین ذی الدمعه بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. در مستدرک الوسائل آمده است که این عمر دوم، هنگامی که قرمطی‌ها در سال ۳۲۳ هـ. ق. / ۹۳۵ م، مکه را غارت کردند، خداوند متعال به دست او، حجر الاسود را بازگرداند و گنبد جدش امیرمؤمنان (علیه السلام) را با حلال‌ترین دارایی‌های خود بنا نمود.^۲

او سپس به سخن گفتن از بنای ابن زید و بنای عضدالدوله دیلمی و قصیده ابن حجاج می‌پردازد.

۳. مسئله دیگری که سبب ابهام شده است، به درهم آمیختگی نسب عمر بن یحیی اول و عمر بن یحیی دوم برمی گردد؛ در حالی که بین آن دو، نزدیک به ۹ دهه فاصله وجود دارد. از این گذشته، مطلبی که در متن آمده است، ابهام را بیشتر کرده است؛ چنان‌که آمده است: «(در سال ۲۵۰ هـ. ق. / ۸۶۴ م) بن یحیی بن حسین... به قتل

۱. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۷.

۲. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۳، ص ۵۳۷.

رسیده است»؛ چراکه آن کسی که در این تاریخ به شهادت رسیده است، یحیی بن حسین، ملقب به ذی الدمعة است که شهادت ایشان (ع) سر و صدای زیادی به وجود آورد و شاعران زیادی در رثای او شعر سرودند؛ مانند «ابن رومی» که قصیده طولانی برای او سروده.^۱ همچنین ابن اثیر، در «الکامل فی التاریخ»، به قتل رسیدن و قیامش در کوفه را در زمان المستعین ذکر کرده است.^۲

او هیچ ارتباطی با قبر یا ضریح امیرمؤمنان (ع) ندارد. اما بنای عمر بن یحیی دوم، در دهه چهارم هجری، یعنی پس از گذشت نیم قرن یا بیشتر از بنای محمد بن زید داعی و بعد از بنای ابوالهیجاء، ساخته شده است؛ همان گونه که بدان اشاره شد. بنای عمر بن یحیی، قبل از بنای محمد بن زید، ابوالهیجاء، نبوده است؛ همچنان که دکتر حسن حکیم و خانم دکتر سعادت ماهر، این مطلب را ذکر کرده اند.

شیخ محمدحسین حرزالدین، در کتاب «تاریخ النجف الاشرف»، اعتراف کرده است که این بنا به سال ۳۳۸ هجری برمی گردد. همچنین می گوید:

خداوند سید ابوعلی، عمر بن یحیی را با دو فضیلت، متمایز گردانیده است: یکی فضیلت بنای گنبد جدش امیرمؤمنان علی (ع) و دیگری (فضیلت برگرداندن حجرالاسود، به مکان خودش؛ به گونه ای که بین خلیفه عباسی، المطیع لدین الله و قرمطی ها وساطت کرد، تا اینکه به خواسته او درباره بازگرداندن حجرالاسود، پاسخ دادند. سپس حجرالاسود را به کوفه آوردند و آن را به ستون هفتم از ستون های مسجد جامع آنجا، آویزان کردند؛ قبل از آنکه آن را به بیت الله الحرام باز گردانند. این نکته برای تأیید روایت امیرمؤمنان (ع) می باشد که ایشان (ع) روزی در کوفه فرمود: «لابد ان یسلب الحجر الاسود ویعلق فی هذه الساریة»؛ «حتماً حجرالاسود غارت خواهد

۱. ر.ک: المقاتل الطالیین، صص ۵۰۶ - ۵۲۱.

۲. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۱۱۶.

شد و در این ستون، آویزان خواهد شد». آن حضرت (ع) در آن هنگام، به ستون هفتم آن مسجد، اشاره فرمود. او همچنین در پاورقی آن صفحه، به صفحه ۱۹۵ از کتاب «شهداء الفضيلة»، اشاره می‌کند.

گویا وساطت عمر بن یحیی با آنچه ابن اثیر، درباره برگرداندن حجرالاسود به مکه، در سال ۳۳۹ هجری، روایت کرده است، همخوانی دارد. ابن اثیر در این باره می‌گوید:

بجکم^۱، به منظور برگرداندن حجرالاسود، پنجاه هزار دینار به آنان بخشید. اما آنان به خواسته او پاسخ ندادند. آنان هم‌اکنون حجرالاسود را به صورت رایگان، در ماه ذی‌القعدة برگرداندند. هنگامی که خواستند آن را برگردانند، آن را به کوفه بردند و در مسجد جامع آنجا آویزان کردند تا اینکه مردم آن را مشاهده کردند. سپس از سال ۳۱۹ هجری آنجا بود تا اینکه آن را به مکه بردند.

تاریخی که ما آن را تخمین زده‌ایم، با مطلبی که سید جعفر بحر العلوم، در کتاب «تحفة العالم»، آورده است، تأیید می‌گردد؛ چنان‌که می‌گوید:

سید ابوعلی عمر، پیشوای بزرگواری است که خداوند، حجرالاسود را به دست او، به مکه برگرداند؛ هنگامی که قرمطی‌ها در سال ۳۱۷ هجری، مکه را غارت کردند و حجرالاسود را برداشتند و به کوفه آوردند. سپس آن را به ستون هفتم مسجد کوفه آویزان کردند که داستان آن طولانی است.

سید ابوعلی عمر، امیرحاجیان بود. او حجرالاسود را در سال ۳۳۹ هجری، به مکان خود در کعبه بازگرداند. حجرالاسود به مدت ۲۲ سال در کوفه باقی ماند. این سید بزرگوار، با حلال‌ترین دارایی‌های خود، گنبد جدش امیرمؤمنان (ع) را ساخت. او از اولاد حسین ذی‌الدعته است. او ابوعلی عمر ابن یحیی است که در کوفه بود. فرزند حسین النقیب الطاهر بن ابی

۱. نامش ابوالحسن و مشهور به ماکانی است. او غلام ترک‌نژادی بود که در عصر راضی بالله و متقی لله، امیرالأمراي

بغداد و حاکم واسط شد. (مترجم)

عائقة احمد، شاعر محدث ابوعلی عمر بن ابوالحسن یحیی، از اصحاب امام صادق (ع) که در سال ۲۵۰ هجری کشته شد و سرش روی قوصره، برای مستعین، خلیفه عباسی برده شد...^۱



تصویر شماره ۷۴. قسمت بالایی نمای بیرونی در شیخ طوسی.



تصویر شماره ۷۵. یکی از روزهای عید غدیر در صحن مطهر.

۱. ر.ک: تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۷۲.

بنای عضدالدوله دیلمی

با توجه به تعداد پروژه‌های عمرانی در کشور عراق در زمان پنج سال و نیم حکومت عضدالدوله دیلمی می‌توان با اطمینان خاطر اعتراف نمود که این کشور از زمانی که خلافت عباسیان در نیمه قرن سوم هجری رو به زوال گرایید و نیز تا هنگام سقوط آن سلسله به دست مغول‌ها در سال ۶۵۶ ه. ق. / ۱۲۵۸ م، همانند آن برهه را به خود ندیده است.

گفتنی است که حقیر به اختصار در کتاب خود، با عنوان «نصوص و دراسات فی الادب العربی»^۱ به این دوره، اشاره کرده‌ام. در اینجا، ذکر مطالبی در این باره به نقل از ابن اثیر برای شما خواننده گرامی کفایت می‌نماید تا حجم وسیع اقدامات و نیز اهتمام و توجه ایشان به سلامتی و جامعه و منابع و ذخایر مربوط به آب که پایه و اساس رونق و شکوفایی اقتصادی است، آشکار گردد.^۲

وی قنات‌های بسیاری را حفر نموده و رودخانه‌هایی را بازسازی کرد. بدون شک، این‌گونه اقدامات، به پیشرفت کشاورزی منجر گردید که کشور عراق پس از عبور از سال‌های متمادی که رو به ویرانی نهاده بود، به شدت بدان نیازمند بود. او به سبب اهتمامش به تمامی این مسائل از یک طرف و توجه فراوانش به دانش و دانشمندان و تمایل به نبود اختلاف بین مذاهب اسلامی و ادیان مختلف و جدیت در برقراری آرامش از طرف دیگر، چنان فرصتی را برای خیزش فرهنگی عراق فراهم آورد که این کشور، از زمان‌های بسیار دور، آن را به خود ندیده بود.

مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم وی، یک مثال استثنایی بین معدود حاکمانی است

۱. ر.ک: نصوص و دراسات فی الادب العربی، صلاح مهدی فرطوسی، صص ۲۲۳ - ۲۲۸.

۲. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۷۰۵.

که در طول تاریخ بر کشورهای اسلامی حکومت نموده‌اند؛ با اینکه وی گرفتار رسیدگی به آشوب‌ها و دسیسه‌های بسیار در حکومتش بود. ابن‌اثیر در این باره می‌گوید:

عضدالدوله در سال ۳۶۹ ه. ق. / ۹۸۰ م، شروع به آباد کردن بغداد نمود؛ درحالی که شهر بغداد در آن هنگام بر اثر آشوب‌های پی در پی، ویران شده بود. او مساجد و بازارهای آن را بازسازی کرد و ائمه جماعات مساجد، مؤذنان، دانشمندان، قاریان و نیز افراد غریب و ضعیفی را که به مساجد پناه می‌آوردند، غرق در نعمت و بخشش کرد. صاحبان املاک ویران شده را ملزم به آباد نمودن و بازسازی دارایی‌هایشان کرد. رودخانه‌هایی را که محو شده بود، نوسازی کرد و به حفر مجدد و نیز سامان‌دهی آنها اقدام نمود. «مکوس»^۱ یا مالیات بر حجاج را لغو کرد. جاده عراق تا مکه مکرمه را تعمیر نمود. هدایایی را برای افراد خاندان بزرگان و اشراف و ضعفاء و مجاوران مکه مکرمه، فرستاد. همچنین همین اقدامات را درباره بارگاه امام علی و امام حسین علیهما السلام انجام داد. رنج و سختی مردم را برطرف کرد. برای فقیهان، محدثان، متکلمان، مفسران، نحویان، شاعران، نسب‌شناسان، پزشکان، ستاره‌شناسان و مهندسان، حقوق‌ماهیانه قرار داد. به وزیرش، «نصر بن هارون»، اجازه آبادانی و مرمت کلیساها و صومعه‌ها را داد؛ درحالی که وزیر مذکور، مسیحی بود. افزون‌بر این، اموال فراوانی را برای فقرای مسیحی فرستاد.

همچنین ابن‌اثیر پس از ذکر خبر وفات عضدالدوله در هشتم ماه شوال سال ۳۷۲ هجری و به هنگام جلوس فرزندش صمصام الدوله در روز عزاداری و حضور خلیفه عباسی، الطایع در آن مراسم به منظور ابراز همدردی با صمصام به او می‌گوید:

۱. مکوس به نوعی از مالیات اطلاق می‌گردد که از حجاج بیت الله الحرام گرفته می‌شد. امروزه این کلمه به معنای عوارض گمرکی می‌باشد. (مترجم).



عضدالدوله در روز وفاتش، ۴۷ سال داشت. او شخصی عاقل، فاضل، باتدبیر، بسیار باتجربه و خبره، دارای ابهت فراوان، بلندهمت، تیزهوش، دوستدار فضایل اخلاقی و افراد فاضل و دارای صفات نیکو، بسیار بخشنده و به هنگام بخشش، محتاط بود و در هنگام تصمیم‌گیری، دوراندیش بود. به عاقبت کارهایش می‌اندیشید. در مسائل حکومت‌داری، فقط به افراد شایسته و بالیاقت تکیه می‌کرد. هیچ‌گاه در قضاوت، دخالت نمی‌نمود و به هیچ‌کسی نیز اجازه شفاعت کردن برای محکومان را نمی‌داد. دوستدار دانش و دانشمندان بود. از این‌رو خاستگاه و سرمنزل دانشمندان گردید. در نتیجه، کتاب‌های ارزشمندی را به نام او تألیف نمودند.

از جمله اشخاصی که به اسم او کتاب نوشته است، ابوعلی فارسی می‌باشد؛ همچنان‌که ابواسحاق صابی برای دربار او، تألیفاتی داشته است. عضدالدوله در آغاز هر سال، اموال و دارایی‌های فراوانی را معین می‌کرد و آن را در سایر شهرهایی که تحت حکومتش بود، می‌بخشید. محمدجواد فخرالدین به ذکر برخی از اقدامات شایسته عضدالدوله، اهتمام ورزیده است. او بعد از آنکه آخرین اقدام ارزشمند در ساختن بیمارستان عضدی را در بغداد ذکر می‌کند، می‌گوید:

از این‌رو شاهد آنیم که عضدالدوله دیلمی، تنها به دو شهر نجف و کربلا توجه نمود؛ تا مبدا تصور گردد علت توجه او به این دو شهر، ریشه در انگیزه‌های مذهبی‌اش داشته است؛ همان‌گونه که برخی بر این عقیده‌اند. بلکه او طی پنج سال از دوران حکومتش، سعی کرد تمام توانش را به کار ببندد تا زندگی را به آن دسته از اماکن عمومی برگرداند که بر اثر بی‌توجهی، خراب و ویران شده بود.^۱

عمارتی را که عضدالدوله بر مزار مقدس امام علی (ع) بنا نهاد و نیز سایر ملحقات آن، از جمله امور زیربنایی و روبنایی آن، در تغییر مجاورت محدود به

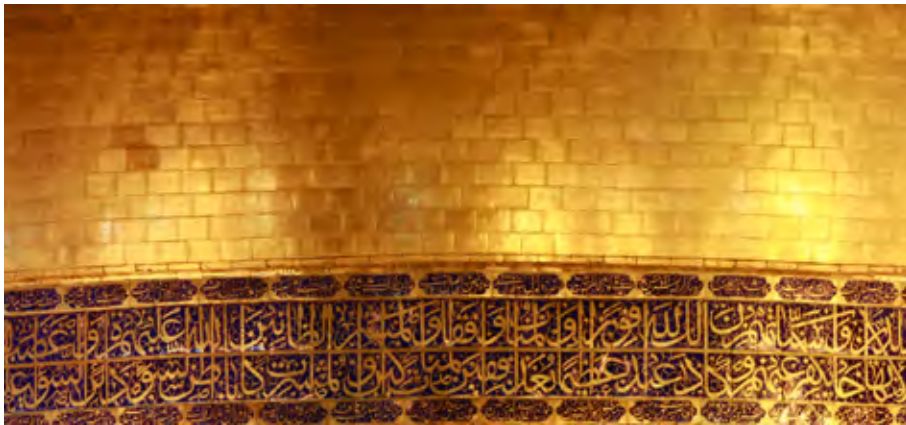
۱. ر.ک: تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی، صص ۲۵۰ - ۲۵۱.

شهری پر جمعیت، نقش داشته که با رشد و توسعه، استمرار پیدا کرده است؛ تاریخ آغاز بنای آن، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد؛ هم‌چنان‌که اطلاعات مربوط به آن، ناچیز و اندک است. شاید عضدالدوله در سال ۳۶۹ ه. ق/ ۹۸۰ م، دستور ساخت آن و نیز ساخت مرقد امام حسین (علیه السلام) را داده است؛ همان‌طور که ابن اثیر می‌گوید: «عضدالدوله در سال ۳۶۹ ه. ق/ ۹۸۰ م، شروع به... نمود و همین اقدامات را برای بارگاه امام علی و امام حسین (علیه السلام) انجام داد».^۱

گویا دو عمارت مربوط به مرقد امیرمؤمنان و مرقد فرزند بزرگوارش، امام حسین (علیه السلام)، در نیمه دوم سال ۳۷۱ هجری به بهره‌برداری رسیده و عملیات ساخت آنها تکمیل شده است. عضدالدوله در روز دوشنبه، ۲۶ جمادی‌الاولی، به زیارت بارگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) رفت تا افزون‌بر زیارت، از روند ساخت‌وساز آن عمارت و نیز نیازمندی‌های آن، باخبر گردد و نیاز مجاوران مرقد مطهر آن حضرت (علیه السلام) را فراهم نماید تا مجاورت بارگاه آن امام همام‌رنگ و شکل دیگری به خود بگیرد و به مرور زمان به شهری آباد تبدیل گردد. ابن‌طاووس در کتاب «الفرحة»، به نقل از دست‌نوشته سید علی بن عرام الحسینی (۶۷۰ ه. ق/ ۱۲۷۲ م یا ۶۷۱ ه. ق/ ۱۲۷۳ م) مطلبی را در این‌باره نقل می‌کند و می‌گوید:

یحیی بن علیان، متولی و خزانه‌دار مرقد مولا علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) نقل می‌کند که پشت جلد کتابی، مطلبی را با خط جدش، شیخ ابی‌عبدالله محمد بن السری، مشهور به ابن برسی (رحمه الله)، مجاور بارگاه نجف اشرف که درود و سلام خداوند بر صاحب آن بارگاه باد، پیدا کرده است که ایشان در آن دست‌نوشته، چنین گفته است: عضدالدوله، دو مرقد مطهر نجف اشرف و کربلای معلّا را در ماه جمادی‌الاولی سال ۳۷۱ هجری، زیارت کرد. او وارد بارگاه مطهر امام حسین (علیه السلام) شد... و در ۲۵ جمادی‌الاولی سال ۳۷۱ هجری، راهی کوفه گردید و از آن شهر بازدید نمود. سپس در دومین

روز بازدیدش و در روز دوشنبه، عازم زیارت مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف گردید. حرم مطهر آن امام همام را زیارت کرد و در صندوق موجود در آنجا مقدار فراوانی درهم انداخت. آن درهم‌ها بین علویان تقسیم شد و به هر کدام از آنان مبلغ ۲۱ درهم رسید و در آن هنگام، تعداد علوی‌هایی که اسامی آنها ثبت شده بود، ۱۷۰۰ نفر بود و بین مجاوران حرم مطهر و نیز سایر افراد، پنج هزار درهم توزیع کرد. همچنین بین زائران و سایر مراجعه‌کنندگان آن بارگاه مقدس، پنج هزار درهم و بین نوحه‌خوانان، هزار درهم و بین قاریان و فقیهان و دست‌اندرکاران خزانه و درباریان نیز توسط ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن عابد و ابوبکر بن سیار (علیهم‌السلام) مبالغی را توزیع نمود.



تصویر شماره ۷۶. نمایی از گنبد ضریح مطهر.

از قرار معلوم، عضدالدوله در صدد آن بود که مجاورت حرم مطهر آن حضرت (علیه السلام) را به یک شهر آباد مسکونی تبدیل کند، پس از آنکه بر آن شد تا بر حسب وصیتش در همان مکان به خاک سپرده شود. با وجود آنچه ابن طاووس در کتاب «الفرحة»، به نقل از ابن طحال درباره تاریخ اتمام بنای مرقد امام علی (علیه السلام)، نقل می‌کند، مؤلف کتاب حاضر، هنوز

از تاریخ تکمیل ساخت آن بی اطلاع است؛ چراکه درباره این موضوع، بیشتر تاریخ‌نگاران اختلاف نظر دارند. ابن طاووس در این باره می‌گوید:

عضدالدوله سرپرستی و مسئولیت بنای آن مرقد مطهر را برعهده گرفت و مبالغ زیادی را برای ساخت آن فرستاد. تاریخ اتمام بنای آن عمارت روی دیوار گنبد آن نوشته شده است که نزدیک سر مبارک آن حضرت (علیه السلام) قرار دارد و به اندازه قامت انسان با زمین فاصله دارد.

با این همه، بنده نظریاتی را که آقای محسن امین در کتاب «أعيان الشيعة»، درباره ردّ گفته‌های دیگران آورده است که اتمام بنای آن، در سال ۳۳۸ هـ. ق/ ۹۸۶م، اتفاق افتاده است، با یکدیگر مقایسه نمودم و تطبیق دادم. چراکه تاریخ اول، نشان‌دهنده زمانی است که عضدالدوله، هنوز حکومت عراق را در دست نداشته است و تاریخ دوم، به زمانی اشاره می‌کند که عضدالدوله، زنده نبوده است.

سید محسن امین می‌گوید: «گویا ساخت این عمارت در سال ۳۶۹ هـ. ق/ ۹۸۰م، به پایان رسیده است».^۱ سپس او به ذکر آنچه دیلمی در «ارشاد القلوب» از آن صحبت به میان آورده است، می‌پردازد؛ مطلبی که حکایت از وجود عمارت هارون الرشید دارد که دارای گنبد و درهای چهارگانه هنگام آمدن عضدالدوله، بوده است. بدیهی است که این مسئله، بیانگر تصوّر و زعم دیلمی می‌باشد. دیلمی در ادامه می‌گوید:

عضدالدوله در زمان به قدرت رسیدنش در این ناحیه (نجف اشرف)، همراه لشکریانش، نزدیک به یک سال اقامت نمود. صنعتگران، مدارک و لوازم مورد نیاز را خواستار شدند - شاید عبارت اساتید (اساتید)، به جای واژه اسانید، درست‌تر باشد - و از اقصی نقاط کشور به آن منطقه آورد و آن

عمارت را تخریب کرد، اموال بسیار زیادی را خرج نمود و آن عمارت قدیمی را به شکل یک عمارت باشکوه و زیبا بازسازی کرد. عمارتی که عضدالدوله آن را بازسازی نمود، قبل از عمارت کنونی، وجود داشته است. بدون شک، میزان اشتباه دیلمی در ارتباط دادن عمارات هارون الرشید، به عمارت عضدالدوله واضح است. همچنین مبالغه‌اش درباره اقامت نزدیک به یک سال عضدالدوله و لشکریانش در جوار آن عمارت، هنگام تکمیل بنای آن، بسیار روشن است؛ زیرا به دلیل اشتغال عضدالدوله به جنگ‌هایی که در نقاط مختلف سرزمین فارس و عراق رخ می‌داد، نمی‌توان اطمینان یافت که وی بتواند چند ماه در عراق اقامت نموده باشد. سید جعفر بحر العلوم در کتاب خود «التحفة» داستان اقامت عضدالدوله در نجف اشرف را به مدت نزدیک به یک سال تکرار می‌کند؛ بدون آنکه به این نکته مهم توجه نماید یا آن را تجزیه و تحلیل کند. اما محمدجواد فخرالدین در کتاب «تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی»، به این نکته توجه می‌کند و در این باره می‌گوید:

گویا دیلمی در این باره، خیلی مبالغه کرده است؛ زیرا این مسئله که عضدالدوله به مدت یک سال کامل، به منظور ساختن عمارت مرقد امیرمؤمنان (ع) و نظارت بر آن، در نجف اقامت کند، قابل تصور نمی‌باشد. علت این مسئله آن است که وی یک دولتمرد است و وظایف و مسئولیت‌های اداری و سیاسی فراوانی دارد.

نه تنها این روایت دیلمی، بلکه بیشتر مطالبی را که دیلمی درباره عمارت ضریح مطهر امام علی (ع) آورده است، سخت می‌توان به آن اطمینان نمود. علت این بی‌اعتمادی، در کج‌فهمی، ناآگاهی و مبالغه‌هایش نهفته می‌باشد.



تصویر شماره ۷۷. یکی از گل‌های طلا که زینت‌بخش قسمت‌های بالایی شبکه ضریح مطهر است.

همچنین سید محسن امین داستانی را از کتاب «عمدة الطالب»، این گونه نقل می‌کند:

[عضدالدوله] اموال موقوفه‌ای را تخصیص داد و معین کرد. عمارت او تا سال ۷۵۳ ه. ق. / ۱۳۵۲ م پابرجا بود. دیوارهای آن را با چوب درخت ساج کنده کاری شده و دارای نقش و نگار پوشاند. آن عمارت دچار آتش‌سوزی شد و عمارت مرقد مطهر امام علی علیه السلام تجدید بنا گردید؛ به شکلی که هم‌اکنون مشاهده می‌گردد. تنها مقدار اندکی از عمارت عضدالدوله باقی مانده است. قبور آل‌بویه جزء بناهای مشهوری است که در آتش نسوخت.

سید محسن امین تاریخ آتش‌سوزی آن عمارت را براساس کتاب «الاماقی فی شرح الایلاقی»، اثر عبدالرحمن عتایقی حلی که مجاور نجف اشرف بوده است، اصلاح کرده است. این اقدام از روی نسخه‌ای که در کتابخانه علویه نگهداری می‌شود و در ماه محرم سال ۷۵۵ ه. ق. / ۱۳۵۴ م، نگارش آن را به پایان رسانده، انجام گرفته است.

صاحب کتاب «اعیان الشیعة» درباره این حادثه می‌گوید:

عمارت مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف در این سال دچار آتش‌سوزی شد. درود و سلام خداوند بر ناظر آن عمارت باد. این عمارت به‌خوبی و حتی بهتر از شکل قبلی آن بازسازی شد. این اقدامات در سال ۶۷۰ ه.ق / ۱۲۷۲ م، انجام شد و صاحب کتاب «الایلاقی» از مؤلف کتاب «الارشاد» به تاریخ آتش‌سوزی عمارت مذکور آگاه‌تر بوده است؛ چراکه خود او، شاهد آن حادثه بوده است؛ درحالی‌که مؤلف کتاب «الارشاد»، آن حادثه را مشاهده نکرده است؛ زیرا وی در سال ۸۴۱ ه.ق / ۱۴۳۷ م، از دنیا رفت.

از جمله اقدامات بزرگ و بااهمیت دیگری که عضدالدوله به منظور خدمت به ضریح مقدس امام علی (علیه السلام) انجام داده است، تلاش وی برای آبرسانی به آنجا، با روشی بوده است که نشان‌دهنده هوش و نبوغ بسیار او در مقایسه با افراد زمانه‌اش می‌باشد. نجف اشرف همان‌گونه که معروف می‌باشد، تپه‌ای است که ارتفاعش از شهر کوفه که بر سر راه رود فرات قرار دارد، بسیار زیاد می‌باشد.^۱

همان‌طور که شیخ محمد کاظم طریحی در کتاب خود «النجف الاشرف مدینه العلم و العمران» این موضوع را ذکر کرده، در واقع آبرسانی به ارتفاعات شهر نجف، حتی با تلاش‌های افرادی پس از عضدالدوله نیز محقق نگردید. اگر بعضی از تلاش‌ها نیز به ثمر رسید، به دلیل شرایط محیطی، به سرعت شکست خورد. مشکل آبرسانی به نجف اشرف وقتی حل شد که «حاج محمد بوشهری»، ملقب به معین التجار، دو عدد تلمبه مکنده آب را در سال ۱۹۲۷ م خریداری نمود و به‌وسیله آنها، آب را بین خانه‌های شهر تقسیم کرد. ایشان در سال ۱۹۴۳ م، پروژه آب و برق را بنیان نهاد.^۲

۱. ر.ک: النجف الاشرف مدینه العلم و العمران، شیخ محمد کاظم طریحی.

۲. ر.ک: همان.



تصویر شماره ۷۸. صحن مطهر در شب. کیفیت سنگ‌فرش و درخشش آن، بسیار دیدنی است.

زمانی که حکومت عثمانی، سختی رساندن رودخانه را به نجف احساس کرد، قبل از شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول، تصمیم گرفت تا آب را با تلمبه به آن شهر برساند. از این‌رو لوله‌های آب مورد نیاز را از یک شرکت آلمانی خریداری نمود و آن را به راه بین کوفه و نجف رساند. اما پرداختن به جنگ جهانی اول، مانع از تکمیل این پروژه شد و لوله‌های آب در همانجا باقی ماند و به سرعت شن، آنها را زیر خاک دفن نمود.^۱ اما مهندسان عضدالدوله، برای حل این مشکل، از روشی دیگری استفاده نمودند. آنان آب را از طریق قناتی که قنات آل‌بویه نام داشت، به شهر رساندند. این قنات در مجاورت رود فرات حفر شده بود. سپس از درون، به زمین نفوذ می‌کرد و این عمل ادامه داشت تا اینکه از قسمت پایین در خاک نجف نفوذ می‌نمود و بقیه آب آن، داخل یک گودی در غرب این شهر ریخته می‌شد که همان رودخانه نجف می‌باشد.

البته چشمه خیلی جوشانی سر راه این پروژه قرار داشت که ارتباط را با

۱. ر.ک: تحفة العالم، سید جعفر بحر العلوم.

رود قطع می‌نمود. چون آب آن چشمه، شیرین نبود، رساندن آب از آن چشمه به شهر، برای مصارف غیر نوشیدنی ادامه یافت. آن‌گاه دو عدد قنات حفر شد که یکی از آنها روی دیگری قرار داشت. قنات اول، به منظور جریان هوا و دومی، به منظور جریان آب، حفر شده بود. همچنین دریچه‌هایی بر سر راه آن، برای سرازیر شدن در قنات و با هدف پاکسازی و تعمیر آن، حفر گردید که آثار آن هم‌اکنون نیز برجای مانده است.^۱

عمق آن چاه در خارج از دیوار شهر، چهل ذراع بوده است؛ یعنی عمق آن بالغ بر سی متر بود. با توجه به این توضیحات، شایستگی مراجعه برای آگاهی از میزان تلاش‌های وصف‌ناپذیر و مستمری را ثابت می‌کند که برای حفر آن قنات در آن زمین سخت و ناهموار و با کمک ابزارهای بسیار ساده می‌شده است.

بدون مبالغه، گاهی حفارها نمی‌توانستند در طول یک روز، بیشتر از نیم‌متر از آن قنات را حفر کنند؛ زیرا قطر آن قنات، به اندازه‌ای بود که بیشتر از دو یا سه نفر، نمی‌توانستند حفاری کنند. در ضمن، آن زمین، بسیار سخت بود. با این همه، مهندسی هوشمند مهندسان عضدالدوله به اتمام این پروژه بااهمیت در سال ۳۶۹ ه.ق / ۹۸۰م، کمک شایانی کرد.

کی لسترنج در کتاب «بلدان الخلافة الشرقية» به نقل از حمدالله مستوفی قزوینی درباره این موضوع، چنین می‌آورد:

و در سال ۳۶۶ ه.ق / ۹۷۷م، عضدالدوله دیلمی آن عمارت از مقبره امام علی (ع) را بنا نمود که تا زمان حیات او (مستوفی)، پابرجا مانده بود و آن مکان، در آن هنگام، به شهر کوچکی تبدیل گردید که محیط آن ۲۵۰۰ قدم بود. براساس تاریخ ابن اثیر، عضدالدوله طبق وصیتش، در همان‌جا به خاک سپرده شد؛ همچنان که دو فرزندش شرف‌الدوله و بهاء‌الدوله نیز در

۱. برای آگاهی بیشتر از این قنات‌ها و چاه‌ها ر.ک: اعیان الشیعه، تاریخ النجف الاشرف.

همان‌جا به خاک سپرده شدند و بعد از عضدالدوله نیز، بسیاری از اعیان و اشراف، از او پیروی کردند و در همان مکان به خاک سپرده شدند.

اما کی لسترنج، در تشخیص و محاسبه شروع بازسازی آن عمارت، از واقعیت بسیار فاصله گرفته است؛ چراکه عضدالدوله در این تاریخ که او از آن نام می‌برد، هنوز وارد عراق نشده بود؛ چنان‌که ابن‌کثیر در «البدایة و النهایة»، می‌گوید:

عضد الدوله در ماه شوال سال ۳۷۲ هـ. ق. / ۹۸۲ م، از دنیا رفت و جسدش به بارگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) برده شد و در آنجا دفن گردید. عضدالدوله گرایش‌های شیعی فراوانی داشت و بسیار متعصب بود و روی قبرش در آرامگاهش که کنار بارگاه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) است، چنین نوشته شده است: این قبر عضدالدوله و تاج‌الملک، ابی شجاع رکن الدوله است که به مجاورت این امام پرهیزکار، به سبب امیدش به رهایی و نجات، در روزی که هر کس در پیشگاه پروردگارش حاضر می‌شود و به دفاع از خود می‌پردازد،^۱ عشق می‌ورزیده است.^۲

سید محسن امین نیز درباره این موضوع، چنین می‌آورد:

عضد الدوله برای خودش در نجف و در مجاورت بارگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) و قسمت غربی آن ضریح مطهر، آرامگاه باشکوهی بنا نمود و وصیت کرد که پس از وفاتش، در آنجا دفن گردد که در همان‌جا نیز به خاک سپرده شد. آرامگاه او تا زمانی که سلطان سلیمان عثمانی، هنگام ورودش به عراق در سال ۹۴۰ هـ. ق. / ۱۵۳۳ م، آن را ویران نمود، پابرجا بود.

اما از آن زمان به بعد، سلطان سلیمان آن را به تکیه طایفه بکتاشیه تبدیل نمود و تا این عصر نیز، به همین منوال باقی مانده است. در ورودی آن، در سمت غربی صحن شریف امام علی (علیه السلام) قرار دارد. برخی‌ها گمان می‌کنند که شخصی که چنین کاری نموده است، سلطان سلیم عثمانی

۱. این عبارت، ترجمه این آیه شریفه است که می‌فرماید: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا» (نحل: ۱۱۱) (مترجم).

۲. ر.ک: البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۳۴۲.

است؛ درحالی که این گمان، صحیح نیست. بلکه فرزند سلطان سلیم، یعنی سلطان سلیمان، این عمل را انجام داده است و سبب انتساب این عمل به سلطان سلیم، فقط به سبب شهرتش می باشد.^۱

شیخ محمد حرزالدین در این زمینه، با اطلاعات مهمی به ما یاری رسانده است که براساس آن، هیچ شک و شبهه‌ای درباره آرامگاه عضدالدوله به خود راه نمی دهیم. اطلاعات مذکور درباره راهروهای ضریح مطهر حضرت امیرعلیه السلام یا راهروهای زیرزمینی آن، درخور توجه است که آن را لابه لای زندگی نامه میرزا هادی خراسانی که در سال ۱۳۵۳ ه.ق/ ۱۹۳۴ م، وفات نموده، ذکر کرده است.^۲

میرزا هادی از جمله یاران شیخ محمد و علاقه مند به حفاری در برخی از آثار متعلق به حرم امیرمؤمنان (ع) بوده است؛ موضوعی که از گفته های شیخ محمد استنباط می گردد. از این گذشته، میرزا هادی شاهد عینی شیخ محمد بر مطالبی است که درباره آرامگاه عضدالدوله ذکر کرده است. شیخ محمد درباره مقبره عضدالدوله می گوید:

مقبره عضدالدوله دیلمی در رواق راهرو بوده و در دورترین قسمت آن، نزدیک اولین در شرقی حرم امیرمؤمنان (ع) از سمت ورودی ایوان طلا، دفن شده است. در این راهرو، زیر یک چراغ در صحن قرار دارد که شب هنگام روشن می شد و مقابل در بزرگ شرقی صحن واقع شده است.^۳

همچنین برای او اتفاق افتاده است که اشخاصی، شبانه او را به این ورودی راهنمایی می نمودند؛ درحالی که روشنایی در دست داشتند و عده ای از خواص، آنان را همراهی می کردند. او همچنین صراحتاً می گوید که کنار مقبره وی، در همان جایی که قرار داشت، ایستادیم؛ درحالی که روی مقبره اش، یک تخته سنگ

۱. أعيان الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸.

۲. ر.ک: معارف الرجال، محمد حرزالدین، ج ۳، صص ۲۳۸ و ۲۳۹.

۳. ر.ک: همان، پاورقی ص ۴۵.

گران قیمت بود و بر آن، چنین عبارتی نوشته شده بود: «این مکان مقبره سلطان عضدالدوله بن رکن الدوله، سلطان الدوله دیلمی است. دستور داده است تا کنار پاهای مبارک حضرت امیر (ع) به خاک سپرده شود». عضدالدوله علت این کار را این گونه توجیه می‌کند: «تا پاهای آن حضرت (ع) به هنگام سر خوردن، روی سر و شانه‌هایم قرار بگیرد». بقیه مشاهیر آل بویه نیز در صحن مطهر آن حضرت (ع) و سمت در تکیه قرار دارند که از میان آنان، می‌توان به مقبره بهاءالدوله اشاره نمود. شیخ محمد حرز الدین در جای دیگری از کتابش، می‌نویسد:

عضدالدوله وصیت کرد تا یک زنجیر نقره در گردنش قرار داده شود و نزدیک بارگاه امیر مؤمنان (ع) چال گردد؛ به گونه‌ای که به یک میخ نقره بسته شود و بر صورتش کاغذی گذاشته شود که روی آن این فرموده حق تعالی نقش بسته باشد که می‌فرماید: ﴿وَكُفُّهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾^۱

همچنین شیخ محمد در پاورقی دو صفحه قبلی می‌گوید:

براساس اطلاعات ما و نیز آنچه مشهور است، قبر عضدالدوله در پایین‌ترین قسمت راهرو، زیر دومین در مجاور بارگاه امیر مؤمنان (ع) است. این راهرو از اولین در موجود در زیر سردر ورودی دو دری که ورودی مرقد مطهر است - خداوند کرامت و قداست آن را بیفزاید - امتداد دارد و اما درباره دو طرف راهرو باید گفت: سمت راست آن داخل مرقد مطهر امام علی (ع) قرار دارد. در سمت چپ اولین در شرقی، شانزده راهرو وجود دارد که به صورت هشت تایی به سمت قبله امتداد دارند.

راهروی اولی از زاویه ایوان طلا، جهت قبله را نشان می‌دهد. در مأثوره نیز داشته است که به هنگام نیاز باز می‌شد. تغییرات فراوانی در زمان حکومت عثمانی بر عراق، در این آثار و اماکن تاریخی به وجود آمد؛ به گونه‌ای که از بیشتر آنها هیچ اثری باقی نماند و به کلی نابود شدند.

۱. «و سگ آنها [مانند نگهبان] دست‌های خود را بر دهانه غار، گشوده بود». (کشف: ۱۸). (مترجم)

از این رو آرامگاه آل بویه را که سید محسن امین از آن یاد کرده عضدالدوله بنا نکرده است. شاید یکی از فرزندان او، دستور ساخت آن را داده باشد. مؤلف کتاب حاضر، بیشتر احتمال می‌دهد که این آرامگاه را صمصام‌الدوله، بعد از وفات عضدالدوله بنا کرده باشد.

توجه به تعداد دفعاتی که عضدالدوله به زیارت ضریح مقدس امیر مؤمنان (علیه السلام) رفته است و نیز زیارت روز افتتاحیه آن بارگاه مطهر، درخور اهمیت نمی‌باشد. حال آنکه می‌توان درباره آن مطالب زیادی گفت؛ همچنان‌که درباره آن اشعار فراوانی نیز سروده شده است، افزون‌بر اینکه، بسیاری از بزرگان و اشراف در آن مراسم شرکت کردند.

گویا گنبدی که بر مرقده مقدس امام (علیه السلام) نصب شده، سفیدرنگ بوده است. بیشتر این احتمال وجود دارد که سفیدی آن، به سبب سفیدرنگ بودن سنگی باشد که به وجود آن، در برخی از معادن سنگ نجف اشاره شده است. شاید هم علت شهرت رنگ آن، به دلیل قصیده مشهور ابن حجاج باشد که بیت آغازین آن، چنین است:

يا صاحب القبة البيضاء على النجف من زار قبرك واستشفى لدبك شفى^۱



تصویر شماره ۷۹. بخشی از یکی از درهای نقره.

۱. «ای صاحب گنبد سفید رنگ در نجف، کسی که بارگاه تو را زیارت کند و نزد تو طلب شفا بنماید، شفا پیدا خواهد کرد.» (مترجم)

قصیده‌ای که گفته شده ابن حجاج آن را در محضر عضدالدوله هنگام همراهی او سروده است. از جمله افراد دیگری که در آن هنگام، ملازم عضدالدوله بوده‌اند، شریف مرتضی است. شریف مرتضی از تکمیل سرودن شعر ابن حجاج ممانعت به عمل آورد. علت آن، هجوی بود که در شعر آمده بود. این مسئله باعث دل‌شکستگی و اندوه حجاج گردید.

در آن شب، امیرمؤمنان (ع) به خوابش آمد؛ درحالی‌که از شاعر خشنود بود و به وی خبر داد که شریف مرتضی، به دیدنش می‌آید و از او بابت کارش، معذرت‌خواهی می‌کند. شریف مرتضی نیز در همان شب، امیرمؤمنان (ع) را در خواب زیارت کرد. حضرت امیر (ع) او را به سبب رفتارش در حق ابن حجاج مؤاخذه کرد. هنگامی که از خواب بیدار شد، نزد او رفت و از وی عذرخواهی نمود و دلش را به دست آورد. ابن حجاج در روز دوم، سرودن قصیده را از سرگرفت؛ درحالی‌که در محضر عضدالدوله بود. احتمال می‌رود که این داستان، جعلی باشد؛ چراکه حوادث آن با عمر شریف مرتضی همخوانی و تناسب ندارد؛ زیرا ولادت شریف مرتضی در تاریخ ۴۳۶ هـ. ق. / ۱۰۴۴ م، اتفاق افتاده است.

همچنین درباره سرودن این قصیده، گفته شده که ابن حجاج آن را در غیاب عضدالدوله سروده است. مؤلف به درستی نمی‌داند آیا حقیقتاً شریف مرتضی بین زائران این سفر بوده است یا نه؟ به‌ویژه بعد از آنکه ابن اثیر هنگام ذکر حوادث سال ۳۶۹ هـ. ق. / ۹۸۰ م، می‌گوید:

عضدالدوله در آن سال، سرپرست طالبیان، ابوالحسین موسوی، پدر شریف رضی، و نیز برادر ابوالحسین، ابوعبدالله را دستگیر می‌کند و نقیب یا سرپرست طالبیان که همان پدر شریف رضی بود، تا زمان به قدرت رسیدن فرزند عضدالدوله، یعنی صمصام الدوله، آزاد نگردید.^۱

این مسائل در مقابل کار بسیار بزرگی که عضدالدوله در آن شرایط سخت و دشوار انجام داده است، درخور اهمیت نمی‌باشد. همچنین نقل شده است که ابواسحاق صابی که عضدالدوله او را زندانی نمود و سپس در سال ۳۷۱ ه.ق / ۹۸۱ م، او را آزاد کرد، قصیده‌ای را به همین مناسبت در مدح عضدالدوله و ستایش عمارتش برای وی فرستاد.^۱ این عمارت با اصلاحات فراوانی همراه بوده و به مرور زمان، اضافاتی نیز به آن افزوده شده است. این اصلاحات در زمانی اتفاق افتاده که درباره بارگاه و مزار مقدس امیر مؤمنان علیه السلام هیچ‌گونه نگرانی وجود نداشت؛ زمانی که برگشت‌ناپذیر است، چرا که عضدالدوله نیز بازگشت ندارد. گویا مزاری را که عضدالدوله بنا نهاد، از ناحیه بیرون مزار، فاقد دیوار یا حصار بود؛ چنان‌که ابن‌اثیر می‌گوید:

در سال ۴۰۰ ه.ق / ۱۰۱۰ م، ابو محمد بن سهلان که کارگزار عراق در سال ۴۰۶ ه.ق / ۱۰۱۵ م شده بود، به شدت مریض گردید. او نذر کرد که اگر از بیماری‌اش شفا یابد، اطراف مقبره امام علی علیه السلام را حصارکشی نماید. وقتی ابومحمد شفا یافت، دستور داد دور تا دور مرقد مطهر امام علی علیه السلام را حصارکشی کنند.^۲



تصویر شماره ۸۰. آینه‌های مقرنس‌کاری شده که زینت‌بخش یکی از نماهای شمالی رواق است.

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، ج ۸، ص ۷۱۲.

۲. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۵۹.

مسجد عمران بن شاهین و ایوان آن

از جمله بناهایی که با بنای عضدالدوله دیلمی همراه بوده است و همچنان تا به امروز، برخی از آثار آن پابرجا مانده است، بنایی است که به عمران بن شاهین نسبت داده می‌شود. این بنا، با وجود تفاوت و اختلاف بسیار زیاد اخبار و اطلاعات مربوط به ارتباط آن با بنای عضدالدوله دیلمی، شایسته بررسی و تأمل است.

براساس داستانی که ابن طاووس آن را در «الفرحة»^۱ به نقل از شیخ حسن بن حسین بن طحال مقدادی روایت کرده است، عمران از فرمان عضدالدوله دیلمی سرپیچی کرد. عضدالدوله او را فراخواند. اما عمران درحالی که تغییر قیافه داده بود، از دست او به آرامگاه امیرمؤمنان علیه السلام گریخت. او امیرمؤمنان علیه السلام را در خواب دید و آن حضرت علیه السلام به عمران خبر داد که فردای شب زیارت، عضدالدوله به آنجا خواهد آمد و به عمران فرمود: «عضدالدوله اسمی دارد که کسی آن را نمی‌داند. آن اسم فناخسرو است». سپس مکانی را به او نشان داد که عضدالدوله از آنجا وارد آرامگاه امام علی علیه السلام می‌شود. همچنین جایگاهی را برایش مشخص کرد که در آنجا، نزدیک یکی از گوشه‌های گنبدی می‌ایستد تا مناجات عضدالدوله و قسمی را بشنود که در صورت پیدا کردن عمران می‌خورد. عمران باید در اینجا به عضدالدوله نزدیک شود و از او درباره مردی سؤال کند که قسم خورده است تا او را مجازات کند. سپس باید درباره پاداش کسی از او سؤال نماید که برای پیدا کردن عمران راهنمایی‌اش می‌کند. سپس امیرمؤمنان علیه السلام به عمران بن شاهین می‌گوید: عضدالدوله به تو می‌گوید: «اگر کسی که عمران را به عضدالدوله معرفی می‌کند، از او بخواهد تا عمران را ببخشد، این کار را می‌کند. در آن هنگام خودت را به عضدالدوله معرفی کن».

عمران آنچه را امام علی علیه السلام به او دستور داده بود، انجام داد. در نتیجه،

۱. ر.ک: الفرحة، ج ۲، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.

عضدالدوله او را بخشود. همچنین عمران به عضدالدوله گفت که شخصی که این مکان را به وی یاد داده و او را از اسمی که هیچ کس آن را نمی داند، با خبر کرده است، صاحب این ضریح، امام علی (علیه السلام) است. سپس داستانی را که در خواب دیده بود، برای او تعریف کرد و عضدالدوله، منصب وزارت را به او داد. راوی این روایت می گوید: «عمران بن شاهین نذر کرد، زمانی که عضدالدوله او را ببخشد، پابرهنه و سربرهنه، به زیارت قبر امیرمؤمنان (علیه السلام) برود». شیخ حسن الطحال، راوی این خبر، می گوید:

هنگامی که شب، بر او سایه افکند (در اوج تاریکی شب)، به تنهایی از کوفه خارج شد. جدم علی بن طحال، سرورمان، امیرمؤمنان (علیه السلام) را در خواب دید که به او می فرمود: «**اقعد و افتح لویّ عمران بن شاهین**»؛ «بنشین و برای دوست من عمران بن شاهین در را باز کن».

او همان جا نشست و در را باز کرد. ناگهان عمران بن شاهین آمد. هنگامی که رسید، گفت: «بسم الله مولانا». شیخ گفت: «تو کیستی؟». عمران گفت: «عمران بن شاهین». من به او گفتم: «تو عمران بن شاهین نیستی». عمران به من گفت: امیرمؤمنان (علیه السلام) به خواب من آمد و فرمود: «**اقعد و افتح لویّ عمران بن شاهین**»؛ «بنشین و در را برای دوست من، عمران بن شاهین باز کن». او گفت: «به حقانیت امیرمؤمنان (علیه السلام) سوگندت می دهم! ایشان به شما چنین گفت؟» عمران گفت: «بله. به حقانیت او قسم می خورم که به من چنین گفت». عمران خودش را روی بارگاه مقدس انداخت؛ درحالی که آن را می بوسید. سپس شیخ را به مسئول ماهی ها، ارجاع داد تا شصت دینار به او بدهد. عمران، قایق هایی داشت که در آب در زمینه صید ماهی فعالیت می کردند.

ابن طاووس می گوید: «به عقیده من، او ایوان معروف به ایوان عمران را در دو بارگاه مطهر غروی و حائری (نجف و کربلا) ساخته است. بر دو

آبرودار آنها سلام». به عقیده من ابن طحال، بسیاری از پژوهشگران را به سبب روایاتش که به سختی می‌توان به آنان اعتماد کرد، دچار اشتباه کرده است؛ زیرا مبالغه‌های فراوانی از او در این روایات وجود دارد که مشمول امور نامحسوس و غیبی هستند، یا در دایره ادبیات دینی مردم یا ادبیات سستی مردم قرار می‌گیرند که در بیشتر موارد، چنین روایاتی بر سندی مبتنی نیستند که به اعتبار آنها کمک بکند یا اینکه چون از حقایق مربوط به حوادث تاریخی دور هستند، قابل استناد نمی‌باشند.

قبل از بررسی روایت ابن طحال و دیگران درباره ارتباط داشتن عمران با عضدالدوله، باید به این نکته اشاره نمایم که در این روایت آمده است که یکی از اموری که عمران به احداث آن اقدام کرده است، ایوانی است که در حرم امام علی (ع) و دیگری در حرم امام حسین (ع) در کربلا قرار دارد.



تصویر شماره ۸۱. ورودی شبستان شمالی.

ابن بطوطه درباره درهای گنبد ضریح مطهر امام علی (ع) می‌گوید: «این گنبد، در دیگری هم دارد که درگاه آن نیز می‌باشد، از نقره ساخته شده است و

به مسجد منتهی می‌گردد. چهار تا در دارد که سر در آنها از نقره است.^۱

سید محسن امین، این‌گونه عبارت ابن بطوطه را توضیح می‌دهد: «این همان بنایی است که عمران بن شاهین، در زمان عضدالدوله دیلمی، پس از بنای عضد الدوله ساخته است».^۲ به سختی می‌توان به این نظریه اعتماد کرد؛ چراکه عمران ابن شاهین، در سال ۳۶۹ ه.ق / ۹۸۰م، از دنیا رفته است؛ همان‌گونه که نزد سید محسن امین و قبل از او، ابن اثیر، ابن کثیر و دیگران، این امر قطعی است. با وجود این، چگونه ممکن است که عمران بن شاهین، آن را بعد از بنای عضدالدوله ساخته باشد، که در سال ۳۷۱ هجری بنای آن انجام شده است؟! اما درباره محمد الکوفی الغروی، باید گفت: او در کتاب، «نزهة الغری»^۳، درباره ایوان عمران بن شاهین، روایت «فرحة الغری» را این‌گونه تفسیر می‌کند:

در نزد مردم نجف، این‌گونه مشهور است که این مسجدی که نزدیک درِ طوسی است، مسجد عمران بن شاهین می‌باشد. همچنین گمان می‌کنند همان ایوانی است که عمران بن شاهین آن را بنا نموده است. این مسئله، بعید به نظر می‌رسد و غیرممکن است؛ چراکه رواق از لحاظ لغت و عرف، به معنای احاطه داشتن بر خانه است. برخی از آنها گمان کرده‌اند که قسمت‌هایی از این مسجد، وارد صحن ضریح مطهر امام علی (ع) شده است. پس این مطلب که آن بنا، رواق (ایوان) باشد، بر او صدق نمی‌کند. بلکه مسجد است به سبب شرایطی که دارد و رواق (ایوان) با آن فرق می‌کند. شاید این مسجد را عده‌ای از خاندان عمران ابن شاهین، بنا کرده باشند و در نتیجه گذشت سالیان طولانی، به مسجد عمران شهرت پیدا کرده باشد و البته خدا به این مسئله آگاه‌تر است.

۱. اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۵۳۸.

۲. ر.ک: همان، ص ۵۳۸.

۳. ز.ک: نزهة الغری، محمد الکوفی الغروی، ج ۲، صص ۱۸۰ و ۱۸۱.

سپس محمد جواد فخرالدین به صورت مفصل به بررسی جزئیات مربوط به مسجد عمران بن شاهین یا ایوان آن می‌پردازد. او بنای این مسجد و ایوان را به روایت «الفرحة» ارتباط می‌دهد. سپس آن را تأیید می‌کند؛ همچنان‌که دیدار عمران با عضدالدوله را تأیید کرده است. او همچنین می‌گوید: شیخ محمدرضا الشیبی، ارتباط داشتن این بنا را به عفو عضدالدوله رد می‌کند؛ چراکه عضدالدوله یک بار، نجف را در سال ۳۷۱ هـ. ق/ ۹۸۱ م دیده است و وفات عمران بن شاهین در سال ۳۶۹ هـ. ق/ ۹۸۰ م بوده است؛ یعنی قبل از بازدید عضدالدوله. با وجود این، فخرالدین آنچه را «الشیبی» مطرح می‌کند، قابل اطمینان نمی‌داند؛ همان‌گونه که خود او می‌گوید؛ چراکه درگیری‌های نظامی عمران با معزالدوله و فرزندش عزالدوله بوده است؛ نه با عضدالدوله. او برقراری آتش‌بسی را که در زمان عضدالدوله تا زمان وفات عمران ابن شاهین ادامه داشت، محتمل می‌داند.

از این رو می‌توان آنچه را ابن طاووس ذکر کرده است، ممکن دانست. وی می‌گوید که صلح بین دو طرف در جریان یکی از بازدیدهای عضدالدوله از شهر نجف، اتفاق افتاده است. او بازدید بیشتر از یکبار عضدالدوله از شهر نجف را ممکن می‌داند. شیخ محمدرضا الشیبی در کتاب «کتاب النجف» به نقل از شماره اول مجله آفاق النجفیه می‌نویسد:

از جمله کسانی که در عصر آل بویه (دیلیمان) آرامگاه امام علی (ع) را بازسازی کرده است، عمران ابن شاهین، امیر بطیحه (کوفه - نجف) است. وی، رواق و مسجدی را در آرامگاه امام علی (ع) ساخت که تا به امروز به نام خودش معروف است. مسجد عمران در شمال شرقی آرامگاه امام علی (ع) قرار گرفته است که باشکوه و معروف است.^۱

متن سابق هیچ اشاره‌ای به مطلبی ندارد که فخرالدین آن را به شیخ شیبی نسبت داده است. سپس فخرالدین، نظر مولف «نزهة الغری» را که روایت

۱. ر.ک: کتاب النجف، شیخ محمدرضا الشیبی؛ صص ۲۸۹ - ۲۹۷.

«الفرحة» را نقل کرده است، ذکر می‌کند. همچنین آنچه را شیخ جعفر محبوبه آورده است، ذکر می‌کند که وی می‌گوید از کسی شنیده نشده است که مسجد عمران، پیش‌تر مسجد بوده باشد. بلکه بنابر نظر مشهور، عمران، یکی از رواق‌های حرم مطهر امام علی (ع) را ساخت. سپس از حرم جدا شد. بعید به نظر نمی‌رسد که بعد از جدا شدنش از حرم، هم‌رتبه با مسجد شده باشد. اما آثار موجود در آن و اشاره‌های قرآنی، احتمال ندارد که جزء بنای او باشد. محبوبه همچنین می‌گوید: «بلکه اطمینان داریم که بنای عمران، باقی نمانده است». فخرالدین نظرش را در پایان بحث، چنین می‌نویسد:

بر این اساس، امکان دارد بنایی که عمران بن شاهین آن را بنا نموده است، رواقی بوده است که هم‌رتبه با مسجد قرار گرفته باشد؛ بعد از آنکه از حرم امیرمؤمنان (ع) جدا شده است.^۱

او همچنین این گفته حسینی، مؤلف کتاب «الؤلؤة الصدف» را این‌گونه منحصربه‌فرد می‌داند:

ابن شاهین یک رواق و یک مسجد را بنا نمود. با وجود اینکه دانشمندان سده‌های گذشته و نیز سده‌های اخیر به این نکته اشاره کرده‌اند که او یک رواق یا مسجد ساخته است که مسجدی است که معروف به مسجد عمران بن شاهین می‌باشد. این مسجد نزدیک قسمت شمالی حرم امام علی (ع) است؛ به گونه‌ای که از رواقی که امروزه وجود دارد، جدا بوده است و چند قدم با آن فاصله دارد. با این همه، بر اثر ساخت‌وسازهای پی‌درپی، وارد صحن مطهر شده است و امروزه دو در دارد. یک در، نزد درِ طوسی و درِ دیگر، در صحن شریف است که آثار آن از بین رفته است؛ به گونه‌ای که محل دفن برخی از دانشمندان شده است.

۱. ر.ک: تاریخ النجف حتى نهاية العصر العباسي، ص ۲۵۶.

شیخ محمد حسین حرزالدین، درباره دفن عمران بن شاهین در نجف می‌گوید:
در روز پنج‌شنبه از ماه محرم سال ۳۶۹ ه. ق. / ۹۷۹ م، در بطیحه، عمران بن شاهین خفاجی، امیر بطیحه، از دنیا رفته است و به نجف اشرف منتقل شده و در خانه‌اش که نزدیک صحن مطهر است، در محله المشراق، که تقریباً یکصد ذراع با درِ طوسی فاصله دارد، به خاک سپرده شده است.^۱
او سپس آنچه را در کتاب «المختصر فی اخبار البشر»، درباره عمر بن شاهین آمده است، چنین نقل می‌کند:

عمران بن شاهین، اهل الجامدة، از توابع واسط بوده است. وی مرتکب برخی جنایت‌ها شد. از این رو به بطیحه فرار کرد و بین نی‌زارها و مرداب‌ها ساکن شد و به صید ماهی و پرندگان آبی پرداخت. صیادان و دزدها نزد او گردهم آمدند. به وسیله آنان تقویت شد و بر بطیحه، در دوران معزالدوله، در سال ۳۳۸ ه. ق. / ۹۴۹ م، تسلط پیدا کرد.

بین لشکریان معزالدوله و عمران، جنگ‌هایی در گرفت که در آن جنگ‌ها، پیروزی با معزالدوله همراه نشد. به همین سبب، معزالدوله لشکر دیگری را برای مقابله با عمران فرستاد. آن لشکر توانست او را محاصره کند. اما نتوانست او را شکست دهد. هنگامی که معزالدوله از دنیا رفت، رهبری جنگ، به دست بختیار، فرمانده نظامیان افتاد. بین بختیار و عمران، جنگ‌هایی در گرفت که بختیار نتوانست در آن جنگ‌ها با او کاری کند. عمران در سال ۳۶۹ ه. ق. / ۹۷۹ م از دنیا رفت. پس از او فرزندش، حسن بن عمران، رهبری را برعهده گرفت.^۲

سپس محمدحسین حرزالدین، مطالب خود را با عباراتی از کتاب «تجارب الامم» ابن مسکویه به پایان می‌رساند؛ چنان‌که ابن مسکویه می‌گوید:
علت اینکه عمران بن شاهین، رواقش را بنا نمود، به داستان شورشش علیه

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۹۴ و ۹۵ به نقل از مراقد المعارف.

۲. ر.ک: همان، به نقل از المختصر فی اخبار البشر.

پادشاهی عضدالدوله دیلمی برمی گردد. عضدالدوله بر عمران پیروز شد و بر سرزمین تحت قلمرو او، در البطائح، چیره شد. عمران نذر کرد اگر عضدالدوله او را عفو کند، یک رواق بسازد. هنگامی که پادشاه عضدالدوله دیلمی برای زیارت مرقد امیرمؤمنان (ع) آمد، عمران بن شاهن نزد او رفت و خودش را روی [پای] او انداخت. عضدالدوله او را بخشید. عمران به نذر خود وفا کرد، در نتیجه، دو رواق در نجف و کربلا ساخت.^۱



تصویر شماره ۸۲. بخشی از قسمت نقره‌ای شبکه ضریح مطهر.

پیش‌تر گفته شد که بطائح، به سرزمین‌های پستی گفته می‌شود که مازاد آب دو رود دجله و فرات در مرکز عراق و جنوب آن، به آنجا می‌ریخت. گویا در قرن چهارم هجری از واسط به بصره امتداد داشته است. در این نواحی، مرداب و نیزار، فراوان است. این نواحی که بعدها اهواز نامیده شد، همچنان پناهگاه فراریان از دست ظلم و ستم حکومت، به سبب امکان دسترسی نداشتن بر آن مکان، بوده است. از این رو عجیب نیست که عمران بن شاهین و امثال او، به آنجا پناه می‌بردند

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف. به نقل از تجارب الامم، ابن مسکویه.

و کسی که آنجا را می‌شناسد، می‌تواند تخمین بزند که دسترسی لشکریان نظامی به آنجا، غیرممکن است.

با توجه به اخبار مربوط به عمران بن شاهین و نیز اخبار مربوط به مسجد یا رواقی که به او نسبت داده شده است، می‌توان میزان سرگردانی نویسندگان معاصر را درباره او حدس زد؛ چنان‌که روایاتی که دلالت بر دیدار او با عضدالدوله دارند، با روایاتی که ابن اثیر و ابن کثیر روایت کرده‌اند، همخوانی ندارد و از آن روایات، استنباط می‌گردد که عمران بن شاهین، نه مستقیم و نه غیرمستقیم، با رواق یا مسجد، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. احتمال می‌دهم که مسجد یا رواقی که به او نسبت داده شده، پس از مرگ او احداث شده باشند. ابن اثیر در «الکامل» می‌گوید:

بالا گرفتن کار عمران بن شاهین و اوج گرفتن قدرت او، در سال ۳۳۸ هـ. ق. / ۹۴۹ م، بوده است، موضوعی که باعث شد تا معزالدوله لشکری را به فرماندهی وزیرش، ابوجعفر الصیمری، به سوی او گسیل دارد. ابوجعفر نزدیک بود که بر او تسلط یابد. پس از آنکه در آستانه هلاکت قرار گرفت. اما به علت مرگ عمادالدوله در آن سال، معزالدوله ناگزیر شد تا لشکر صیمری را به عقب برگرداند و آن را به سمت شیراز فرستاد، تا امور آنجا را سامان‌دهی کند.^۱

سپس ابن اثیر می‌گوید:

در سال ۳۳۹ هـ. ق. / ۹۵۰ م، معزالدوله لشکری را به فرماندهی روزبهان به منظور پایان دادن به کار عمران بن شاهین ارسال می‌کند. اما سپاه روزبهان نتوانست در برابر توان عمران مقاومت کند. در نتیجه شکست خورد؛ به طوری که به بحرانی شدن موضوع او منجر شد. معزالدوله لشکر دیگری را به فرماندهی روزبهان به سوی او گسیل داشت که این بار، روزبهان

۱. ر.ک: الکامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۴۸۱.

با شکست سختی روبه‌رو شد؛ به طوری که عمران، فرماندهان لشکر او را اسیر کرد و خود او نیز با شنا توانست از مگر نجات یابد. از این‌رو، معزالدوله تصمیم گرفت تا با عمران بن شاهین مصالحه کند و خانواده و برادرانش را که در اسارت او بودند، آزاد کند. عمران نیز سربازانی را که از معزالدوله اسیر کرده بود، آزاد نمود.^۱

سپس ابن‌اثیر، می‌گوید:

این صلح، میان آنان خیلی به طول نینجامید. در سال ۳۴۴ ه. ق. / ۹۵۵ م، معزالدوله مریض شد و شایعه گردید که از دنیا رفته است. در این میان، اموال ارسالی معزالدوله به همراه برخی از تجار، از بطائح عبور کرد. عمران بن شاهین هم بر اموال معزالدوله و هم بر اموال تاجران چیره شد. اما هنگامی که فهمید معزالدوله از دنیا نرفته است، اموالی را که به اسم او فرستاده شده بود، به او برگرداند. اما این حادثه، باعث پایان سازش بین آنها گردید. اوضاع به شرایطی که قبل از صلح بین آن دو حاکم بود بازگشت. پس از این ماجرا، ابن‌اثیر ساکت شده و مطلبی را درباره عمران بن شاهین نیاورده است.

آن‌گاه می‌گوید:

عمران بن شاهین، در سال ۳۶۹ ه. ق. / ۹۷۹ م در بطیحه، به مرگ طبیعی مرد و پس از او، حکومت بطائح، به فرزندش حسن بن عمران رسید؛ مسئله‌ای که باعث شد دوباره عضدالدوله به تسلط بر البطیحه، امیدوار گردد. او لشکری را به رهبری وزیرش مطهر بن عبدالله تجهیز کرد و او را با اموال و سلاح یاری کرد. محمد بن عمر علوی کوفی نیز او را همراهی می‌کرد. هنگامی که مطهر احساس کرد نمی‌تواند بر حسن بن عمران پیروز شود و نیز به دلیل برخی توطئه‌ها، مطهر تصمیم گرفت خودکشی کند؛

۱. ر.ک: الکامل، ابن‌اثیر، ج ۸، صص ۴۹۰ و ۴۹۱.

بعد از آنکه محمد بن عمر را به نامه‌نگاری با حسن بن عمران متهم کرد. پس از مرگ وزیر، عضدالدوله کسی را به مبارزه با او فرستاد که جلوی لشکر حسن بن عمران را سد کرد. حسن بن عمران افرادی را که از لشکر عضدالدوله به اسارت گرفته بود، آزاد کرد. با لشکر عضدالدوله مصالحه کرد و متعهد شد اموال عضدالدوله را برگرداند.^۱

همچنین ابن اثیر می‌گوید:

در زمان صمصام الدوله بن عضدالدوله، ابوالفرج بن عمران بن شاهین، به سبب حسادت ورزیدن به ولایت و حکومت برادرش، حسن بن عمران و محبت ورزیدن مردم به او، طی یک توطئه زشت، او را به قتل رساند. او از دست اطرافیان حسن، رهایی پیدا کرد و فرماندهان سپاهیان او و پدرش، عمران بن شاهین را که از ناحیه آنان در امان نبود، از خود دور کرد.

آن‌گاه ابن اثیر می‌گوید:

ابومظفر که یکی از فرماندهان بزرگ لشکر عمران بود، فرماندهان طرد شده را گردهم آورد و توانست ابوالفرج بن عمران را به قتل برساند و به جای او، ابوالمعالی بن حسن بن عمران بن شاهین را به حکومت رساند و از شر تمام کسانی که از آنها می‌ترسید، نجات پیدا کرد. او در اداره حکومت، تک و تنها شد. از نوه عمران، فقط یک اسم باقی ماند.

ابومظفر به همین حد اکتفا نکرد. بلکه نیرنگی را به کار گرفت که محتوای آن، رسیدن یک نامه جعلی از صمصام الدوله، درباره عزل ابوالمعالی و جانشینی خود به جای او بود. در نتیجه ابومظفر، ابوالمعالی را برکنار کرد. سپس او را به همراه مادرش به واسط فرستاد؛ درحالی که با آنها ارتباط داشت. به این وسیله، خاندان عمران بن

شاهین منقرض شد.^۲

۱. ر.ک: الکامل فی التاریخ، ج ۹، ص ۲۴.

۲. ر.ک: همان، ج ۹، ص ۳۰.



تصویر شماره ۸۳. بخشی از تاج‌های طلا که زینت‌بخش قسمت بالای شبکه ضریح مطهر است.

این چنین معلوم می‌گردد که هیچ‌گونه ملاقاتی بین عضدالدوله و عمران بن شاهین وجود نداشته است و عمران بن شاهین در ایام حکومت عضدالدوله، نه ضعیف بوده و نه از او شکست خورده است. همچنان‌که عضدالدوله نتوانست امارت او را، طی انتقال حکومتش به فرزندش حسن، از بین ببرد. بلکه حسن، یک تهدید واقعی برای عضدالدوله به شمار می‌آمد. در نتیجه، عضدالدوله پس از پیروزی کوبنده حسن بر لشکریانش تصمیم گرفت تا با کمترین ضرر با حسن مصالحه کند.

اگر روایت‌هایی که ابن‌اثیر و بعد از او، ابن‌کثیر، نقل کرده‌اند، صحیح باشد، می‌توانیم به نتیجه‌گیری دیگری برسیم که شاید به واقعیت نزدیک‌تر است و ابهامی را که بین نویسندگان سده‌های گذشته و نویسندگان سده‌های اخیر، درباره رواق ابن شاهین یا مسجد او به وجود آمده است، برطرف نماید؛ چراکه مسجد منسوب به عمران و قبر او، همچنان پابرجاست. و این دو، جزء حقایقی است که نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد. اما نه با این شرط که هر بنایی که اسم شخصی روی آن گذاشته شده باشد، به معنای این است که

شخصی که آن را ساخته و بازسازی نموده است، همان صاحب اسم است. من معتقدم مسجد جامع یا رواق منسوب به عمران بن شاهین را حسن بن عمران ابن شاهین، پس از صلحی ساخته است که بین او و عضدالدوله انجام گرفت. وی آن بنا را به اسم پدرش نامگذاری کرد یا شاید اسم پدرش، به سبب شهرتی که داشت، بر آن مکان غلبه پیدا کرد. البته مانعی وجود ندارد که بخشی از روایت ابن طحال، صحیح باشد. در نتیجه، حسن بن عمران بن شاهین، همان کسی باشد که نذر کرده و آن اماکن را بنا نموده باشد؛ نه پدرش. اما به سبب شهرت پدرش، این بنا به او نسبت داده شده باشد. اما سایر روایت‌هایی که در این باره نقل شده‌اند، گویا از حقیقت موضوع، به دورند.

خانم دکتر سعاد ماهر، می‌گوید:

در کتاب «آثار الشيعة الإمامية»، جلد ۳، صفحه ۱۲۸، آمده است: مسجد عمران بن شاهین به رواق حرم مطهر امام علی (ع)، متصل بوده است. سپس از طریق صحنی که شاه عباس صفوی بنا نمود، از آن جدا شد.^۱

شیخ محمد حرزالدین، می‌گوید:

دانشمند معاصر او، شیخ میرزا هادی خراسانی که در سال ۱۳۵۳ ه. ق/ ۱۹۳۴ م، از دنیا رفت و پیش‌تر درباره اهتمام او به آثار اسلامی صحبت شد، درباره قبرهای موجود در رواق حرم مطهر، از سمت راست ورودی و سمت چپ در اول ایوان الذهب، به او گفته است: روی یکی از قبرهای مبارک، یک قطعه موزاییک بزرگ، دارای نقش و نگارهای هنری و بسیار باارزش، به بغداد برده شد و سرنوشت آن معلوم نگشت. البته گفته شده است بعدها بازگردانده شد. همچنین گفته شده است: مقداری از آن بازگردانده شد. این قبر در سمت بالای دیوار مسجد و رواق عمران بن شاهین، ساخته شد تا در امان بماند.^۲

۱. مشهد الامام علی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲. رک: المعارف، شیخ محمد حرزالدین، ج ۳، ص ۲۴۱.

مانعی وجود ندارد که صلح بین عضدالدوله دیلمی و حسن بن عمران، در ضریح امیرمؤمنان (علیه السلام)، به منظور مستحکم ساختن آن صلح، برقرار شده باشد. همچنین بعید به نظر نمی‌رسد حسن بن عمران، دو شرط اطاعت و دوستی را برای عضدالدوله در مقابل توده‌های ناظران، ارائه کرده باشد. همچنان‌که بعید به نظر نمی‌رسد که این مناسبت، سختی‌های فراوانی را از دوش دو طرف برداشته و آسایش و آرامش را در منطقه ایجاد کرده باشد.

همچنین بعید به نظر نمی‌رسد حسن بن عمران در پیشگاه امام علی (علیه السلام) نذر کرده باشد که آن بخش‌هایی از بنا را که ساخته شده است، مسکونی نماید و سر و پا برهنه، از کوفه به نجف پیاده بیاید؛ چنان‌که عجیب نیست که همه این کارها را به سبب شهرت پدرش، به او نسبت داده باشد یا شاید حسن، بنای خود را به منظور جاودانه ساختن یاد پدرش، به اسم او نامگذاری کرده باشد.



تصویر شماره ۸۴. قسمت بالای پرده در ایوان.

نجف پس از وفات عضدالدوله

بررسی بازسازی‌هایی که بعد از وفات عضدالدوله روی بنای او انجام گرفت یا بررسی دوره‌های تاریخی عقب‌ماندگی و شکوفایی نجف یا کاهش و افزایش جمعیت این شهر، برای ما درخور اهمیت نیست. اما در اینجا ما به اختصار، دو موضوع مهم را بررسی می‌کنیم:

۱. مهاجرت شیخ طوسی به نجف و اثر آن مهاجرت در رشد علمی و آبادانی آن شهر؛

۲. مطالعه مشاهدات مهم ابن‌بطوطه درباره شهر نجف و ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، به هنگام زیارت گذرای او در سال ۷۲۶ ه. ق. / ۱۳۲۵ م.

قبل از آنکه به این دو موضوع بپردازم، می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که بنده، بیشتر از یک‌بار، از تأثیر تجمع مذهبی در جدایی انداختن بین ملت‌ها صحبت کرده‌ام و گفته‌ام که مسلمانان در این زمینه، بدعت‌گذار نبوده‌اند؛ چراکه ما مطالعات بسیاری درباره جنگ‌هایی داشته‌ایم که بین مذاهب مختلف مسیحی، از کاتولیک گرفته تا پروتستان و ارتدوکس و سایر مذاهب دیگر آن، اتفاق افتاده است؛ به گونه‌ای که شخص کاتولیک نمی‌تواند با یک شخص پروتستانی ازدواج کند؛ مگر در صورتی که یکی از آن دو نفر، مذهبش را به مذهب شخص دیگر تغییر دهد.

روی اختلافات مذهبی در عراق، به‌صورت وحشتناکی، در مراحل مختلفی، سرمایه‌گذاری می‌شود و عراق در دوران‌های تاریخی مختلف، از زمان شهادت امیرمؤمنان (علیه السلام) تا به امروز، شاهد فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. گویا در سال ۴۴۲ ه. ق. / ۱۰۵۱ م، در بغداد، بین شیعه و سنی، نزدیکی و همگرایی اتفاق افتاد. به مناسبت‌های دینی، همدیگر را می‌دیدند و پژواک «حیّ علی خیر العمل»؛ «بشتاب به سوی بهترین کار»، در گلدسته‌های مساجد اهل سنت طنین‌انداز شد. در کرخ، «فضایل الصحابه» خوانده می‌شد و به مناسبت‌های مختلف، با هم، کربلا و نجف را زیارت

می کردند. این یکپارچگی و همگرایی عجیبی بود که پیش از این، اتفاق نیفتاده بود. بلکه کشتار مذهبی و اغتشاشاتی که بر اثر آن به وجود می آمد، باعث می شد تا حکومت‌ها از خاموش کردن شعله‌های آتش آن، ناتوان باشند.

مهاجرت شیخ طوسی به نجف

این همگرایی زیبا، خیلی به طول نینجامید به گونه‌ای که آتش فتنه‌های مذهبی، به سرعت شعله‌ور شد. در سال ۴۴۷ ه. ق/ ۱۰۵۵ م، پادشاه سلجوقی، طغرل بک، حمله‌های دردمنشان‌های را علیه شیعیان بغداد انجام داد. او دستور داد تا کتابخانه شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله دیلمی را آتش بزنند. این کتابخانه، عالی‌ترین و مهم‌ترین کتابخانه در آن عصر بود. یاقوت حموی و دیگران، از آن کتابخانه و کتاب‌های کمیابش صحبت کرده‌اند.

در سال ۴۴۸ ه. ق/ ۱۰۵۶ م، دانشمند و فقیه شیعه، شیخ طوسی، بعد از یورش به خانه‌اش و بردن اموالش؛ از جمله صندلی تدریس، ناگزیر شد تا از بغداد فرار کند. ابن جوزی در «المنتظم» و ابن اثیر در «الکامل»، بسیاری از این گونه اتفاقات را در حوادث مربوط به آن سال‌ها ذکر کرده‌اند. در سال ۴۴۹ ه. ق/ ۱۰۵۷ م، شیخ طوسی بغداد را ترک کرد و راهی نجف اشرف گردید و در آنجا ساکن شد.

با وجود خیزش علمی در نجف^۱، قبل از ورود شیخ طوسی به آنجا، بی‌شک، مهاجرت شیخ الطائفه، آغاز دوره جدیدی از حرکت علمی و فرهنگی محسوب می‌شود. می‌توان گفت مهاجرت ایشان، باعث گسترش شهر نجف شده است؛ چراکه سبب مهاجرت طلاب علوم دینی و دانشمندان، در طول دوره‌های مختلف بوده است. درواقع این شهر، به مرکز مرجعیت دینی شیعه تبدیل شد. البته در برخی دوره‌ها، حله و کربلا به دلیل آنکه برخی دانشمندان بی‌همتای شیعه ناچار شدند تا

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف حتى نهاية العصر العباسي، صص ۲۹۵ - ۲۹۹؛ تاریخ النجف الاشرف.

در آن دو شهر ساکن شوند، از نظر علمی از نجف سبقت گرفت؛ به طوری که باعث شد بسیاری از جویندگان علم، نجف را ترک کنند و به نزد آنان مسافرت نمایند. بی تردید شهر نجف در این دوره‌ها، متأثر از وضعیت اقتصادی حاکم بر عراق بود؛ چنان که از وضعیت امنیت آنجا، روابط سیاسی با ترکیه و ایران، جنگ‌ها و حوادث طبیعی و نیز بیماری‌های کشنده متأثر بود.

شهری که با ورود شیخ الطائفه، از لحاظ علمی و فرهنگی شکوفا گردید، از اوایل قرن ششم هجری به دلیل خشکسالی شدید، گرفتار رکود سختی شد؛ به گونه‌ای که بسیاری از ساکنانش، مجبور به مهاجرت از آنجا شدند. اما پس از مدتی دوباره جان گرفت و به منزلگاه مهمی برای زائران تبدیل شد. شیخ محمد حسین حرزالدین نام ده‌ها شخصیت را از بین خلفا، وزرا و فرماندهان سپاه و اشراف، ذکر می‌کند که به زیارت آنجا آمده‌اند یا در قبرستان آنجا به خاک سپرده شده‌اند.^۱

زیارت ابن بطوطه

با وجود اوضاع محیطی سختی که به سبب فراهم نشدن آب نزدیک ضریح مطهر امام علی (علیه السلام)، بر آن مکان مقدس حاکم بود، قبل از بنای عضدالدوله دیلمی و در حین آن، ۱۷۰۰ نفر از علوی‌ها، در جوار ضریح آن حضرت (علیه السلام) ساکن بودند. این عدد، افزون‌بر فقیهان، قاریان، نوحه‌گران (کسانی که به مردم کمک می‌کنند تا بر مرده‌هایشان گریه کنند) و دیگریانی است که براساس سرشماری محمد بن السّری، معروف به ابن برسی، در نجف اشرف، ساکن بودند. او این آمار را روی جلد کتابی، با دست‌خط خودش نوشته است.

گویا هدیه‌های عضدالدوله که طی زیارت او از حرم امیرمؤمنان (علیه السلام) توزیع شد، مطابق با اظهارنامه‌های ارائه شده به او بود.^۲ بدون شک این تعداد افراد

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف.

۲. ر.ک: الفرجه، ابن طاووس، ج ۲، ص ۱۳۳.

به مناسبت بنای او نیامده بودند. بلکه قبل از ساخت آن بنا در آنجا بودند. به احتمال نزدیک به یقین، حقوقی برای علویان آنجا مقرر می‌گردید؛ قبل و بعد از آنکه محمد بن زید دستور ساخت بنای ضریح مقدس امام علی علیه السلام را بدهد. این نکته، به ما کمک می‌کند تا مقدار توسعه‌ای را تصور کنیم که ابن بطوطه، در سال ۷۲۶ ه. ق/ ۱۳۲۵ م، شاهد آن بوده است. او مشاهداتش را از آن شهر در سفرنامه مشهور خود نوشته است.^۱



تصویر شماره ۸۵. وضعیت دریای نجف پس از خشک شدن بخش بزرگی از آن.

بیشتر نویسندگان سده‌های اخیر که درباره مرقد مطهر امام علی علیه السلام کتاب نوشته‌اند، یا به این سفرنامه اشاره نموده یا بخش‌هایی از آن را ذکر کرده‌اند.

گویا ابن بطوطه پس از زیارت خانه خدا در سال ۷۲۶ ه. ق/ ۱۳۲۵ م، از عراق دیدن کرده است. بنابراین او باید راهی را برای زیارت خانه خدا انتخاب نماید تا از نجف اشرف عبور کند. به نظر می‌رسد این بازدید برای او خوب بوده است؛ زیرا با

۱. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۴، صص ۱۳ - ۲۰.

برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های خوب درباره این شهر و بناهای موجودش، از آن شهر خارج شد. همچنین از پاکیزگی و نظم و ترتیب آن شهر و بازارهای خاص فراوان آنجا به شدت ابراز خرسندی می‌کند. درباره ساکنان نجف و دستگاه حکومتی حاکم بر آن شهر نیز که از استقلال کامل از طرف حکومت مرکزی برخوردار بود، ابراز خوشحالی می‌کند. سیستمی که براساس آن، این شهر توسط نقیبان بزرگواری اداره می‌شد که از جایگاه عالی برخوردار بودند؛ چنان که می‌گوید:

سازماندهی امیران عالی‌مقام حج در سفر نقیب، توسط خود نقیب انجام می‌گرفت. پرچم‌ها و طبل‌ها در اختیار او بود. حکومت شهر در تسلط او بود. به جز نقیب، والی دیگری در آن شهر وجود نداشت. در نجف، کسی نه به پادشاه غرامت می‌پردازد، نه به اشخاص دیگر... در این شهر، نه پرداخت‌کننده غرامت وجود دارد، نه دریافت‌کننده مالیات.

ابن بطوطه بخشش ساکنان آنجا، رفتار خوب با زائران، دادن دو وعده غذا به مدت سه روز به زائران آن شهر را که از گوشت، نان و خرما تشکیل می‌شد، ستوده است. او درباره شغل اهالی آنجا می‌گوید: «شغلشان تجارت است».

گویا بنا به گفته ابن بطوطه، در آنجا مدرسه بزرگی وجود داشت که به ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) متصل بود و در آن، طلاب علوم دینی و صوفیان شیعه و زائران ساکن بودند. گویا این مدرسه برای تسهیل رسیدن به در بنای ضریح مطهر، در جوار ضریح مقدس آن حضرت (علیه السلام) بوده است. اما درباره ضریح مطهر می‌گوید: دربانان، نقیبان و خواجه‌ها، مقابل در عمارت آن می‌ایستند و به زائران اجازه وارد شدن به مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) را می‌دهند. به آنها دستور بوسیدن درگاه ورود آن را می‌دهند که از نقره ساخته شده است. همچنین بوسیدن و دست کشیدن بر چهارچوب آن. مرقد با اقسام فرش‌ها از جمله ابریشم، فرش شده است. چراغ‌های بزرگ و کوچکی از طلا و نقره در آنجا وجود دارد. وسط مرقد، یک سکوی مربع‌شکل وجود دارد که با

چوب پوشیده شده است. روی آن، ورق‌هایی از طلا وجود دارد که خوب و استادانه، کار شده‌اند و با میخ‌های نقره محکم شده‌اند. این ورق‌های ساخته شده از طلا، بر چوب آن سکو غلبه پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که چیزی از آن چوب پیدا نیست. ارتفاع آن، کمتر از قد انسان است. روی آن، سه قبر وجود دارد؛ گمان می‌کنند که یکی از آنها، قبر آدم (ع) است. دومی، قبر نوح (ع) و سومی، قبر امام علی (ع) است. میان این قبرها، طشت‌های طلا و نقره است که در آنها گلاب و مشک و انواع عطرها وجود دارد. زائر دستش را در آن فرو می‌کند و برای تبرک روی صورتش می‌مالد.



تصویر شماره ۸۶. یک عکس هوایی از شهر نجف.

ابن بطوطه همچنین می‌گوید:

این مرقد مطهر در دیگری نیز دارد که سردر آن، از نقره ساخته شده است. روی آن، پارچه‌های ابریشمی رنگارنگ وجود دارد و به مسجدی ختم می‌شود که با فرش‌های گرانبها، پوشیده شده است. دیوارها و سقف آن نیز با پارچه‌های ابریشمی پوشیده شده است. این مسجد، چهار عدد در دارد که سردر آنها از نقره است و روی آنها، پارچه‌های ابریشمی قرار دارد.

گویا قدمت گنجینه ضریح امام علی (علیه السلام) به اندازه خود ضریح مطهر ایشان می باشد. ابن بطوطه درباره آن می گوید: «گنجینه ضریح، بزرگ است؛ به اندازه ای در آن اشیاء وجود دارد که به علت فراوانی شان قابل ثبت نیستند». بدون شک بیشتر منابع مالی آن، از طریق نذرهایی بود که تقدیم ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) می شد. البته بخشش های زائران نیز در تأمین آن منابع نقش داشتند. متصدیان آنجا، از همان لحظه اهدای نذورات، به نگهداری آن اشیاء در اماکن امن توجه داشته اند. ابن بطوطه در این باره می گوید:

بین مردم عراق و سایر سرزمین ها، بیمارانی اند که برای شفا یافتنشان، در ضریح مطهر نذر می کنند. کسانی که سرشان مریض می شود، یک سر از طلا یا نقره می سازند و آن را به ضریح مطهر می آورند. نقیب نیز آن را در گنجینه می گذارد. اگر دست، پا و سایر اعضای بدنشان نیز دچار بیماری شود، همین کار را می کنند.

ابن بطوطه می گوید: «مردم این شهر، همه رافضی (شیعه) هستند». همچنین می گوید: «این ضریح، کرامت هایی داشته است که از طریق آن، برای اهالی این شهر ثابت شده است که قبر امام علی (علیه السلام) در آنجا واقع شده است».

ابن بطوطه، مدارس و تکیه ها و بنای خوب این شهر را می ستاید و می گوید: در مقابل جایی که گمان می کنند قبر امام علی (علیه السلام)، آنجاست، مدارس، تکیه ها و خانقاه هایی وجود دارد که به بهترین شکل، بنا شده اند. دیوارهای آنها کاشی کاری شده است که شبیه ظروف لعابی ماست. اما رنگش روشن تر و نقش و نگارهایش، قشنگ تر است.

او با وجود شکی که به مکان ضریح مطهر از خود نشان داده است، به تفصیل از کرامت های آن حضرت به ویژه در شب ۲۷ رجب، صحبت کرده و گفته است:



مردم با هر نوع بیماری و زمین‌گیری، از عراق، خراسان، سرزمین فارس و رم، به این ضریح مطهر می‌آیند. این بیماران در دسته‌های سی نفری، چهل نفری و همانند این، گردهم می‌آیند. پس از ثلث دوم شب، روی ضریح مقدس گذاشته می‌شوند؛ درحالی‌که مردم منتظرند این افراد از جای خود بلند شوند. بین این مردم، نمازگزار، دعاگو، قاری قرآن و زائران ضریح مطهر وجود دارد. هنگامی که نصف شب یا دو سوم آن یا چیزی شبیه به آن سپری شد، همه آن بیماران، صحیح و سالم، بدون هیچ‌گونه بیماری از جای خود بلند می‌شوند؛ درحالی‌که می‌گویند: «لا إله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله».

سپس ابن بطوطه می‌گوید:

این کار نزد آنان، مستفیض است و از اشخاص قابل اعتمادشان درباره این مسئله سؤال کرده‌ام. من در این شب (۲۷ رجب)، آنجا حضور نداشتم. اما در مدرسه ضیاف، سه مرد را دیدم: یکی از سرزمین رم، دومی از اصفهان و سومی از خراسان آمده بودند. آنان بر اثر بیماری، زمین‌گیر شده بودند... از آنها درباره کارشان سؤال کردم. به من گفتند که آنها شب زنده‌داری آن شب را درک نکرده‌اند و منتظر آمدن آن شب، در یک سال دیگرند.

شیخ محمد حسین حرزالدین، در کتاب «تاریخ النجف الاشرف»، به پویایی وضعیت اقتصادی و تجاری نجف در عصر ایلخانان که از سال ۶۵۶ ه. ق/ ۱۲۵۸ م، تا سال ۷۳۶ ه. ق/ ۱۳۳۵ م، تداوم داشته، اشاره نموده و گفته است که مسافت شهر نجف در سال ۷۴۰ ه. ق/ ۱۳۳۹ م، ۲۵۰۰ قدم، بوده است؛ همان‌گونه که حمدالله مستوفی قزوینی آن را مشخص نموده است.^۱

اما درباره درآمدهای آن باید گفت: درآمدهای آن در سال ۷۴۰ ه. ق/ ۱۳۳۹ م، ۷۶ هزار دینار بوده است؛ همان‌گونه که از دو کتاب «نزهة القلوب» و «تاریخ آل

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۲۶ - ۲۲۹.

جلایر» که هر دوی آنها به زبان فارسی نوشته شده‌اند، این گونه نقل شده است. نجف پس از بنای عضدالدوله دیلمی، به سبب تعداد زیاد زائرانی برجسته همچون دانشمندان، پادشاهان، امیران و وزیران، شاهد تحول جدیدی است. برخی از آنان، بازسازی‌های مهمی را روی ضریح امام علی (علیه السلام) انجام دادند. برخی دیگر، حقوقی را برای دانشمندان ساکن شهر نجف و به‌ویژه خادمان ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) تعیین کردند. بدون شک، مراسم تدفین افراد برجسته، برخی هدایای بزرگ یا امور خیریه را به همراه داشته است. ضمن آنکه دفن آنان، برحسب وضعیت اقتصادی شخص از دنیا رفته، هزینه‌هایی داشته است. این مسائل، همواره از عوامل شکوفایی اقتصادی و آبادانی شهر نجف بوده است.

قبل و بعد از تاریخ مورد اشاره، افراد زیادی در آنجا به خاک سپرده شده‌اند که همچنان بعضی از قبرستان‌های آنها، در نجف مشهور است. پس از بنای عضدالدوله، مقداری بازسازی و توسعه در ضریح مطهر انجام شد و این شهر با رویدادهای مختلفی مواجه شد. شایسته است که در اینجا بعضی از آنها که در کتاب «تاریخ النجف الاشرف» آمده است،^۱ اشاره نماییم:

– در آغاز ماه جمادی‌الآخر سال ۳۷۹ ه. ق/ ۹۸۹ م، شرف‌الدوله بن عضدالدوله، در آرامگاه امام علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

در سال ۴۰۰ ه. ق/ ۱۰۰۹ م، ابو محمد بن سهلان، وزیر سلطان‌الدوله دیلمی، دستور ساخت یک حصار برای آرامگاه امیرمؤمنان (علیه السلام) و یک حصار دیگر برای آرامگاه امام حسین (علیه السلام) را داد.

– همچنین در همین سال، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی اسدی، یکی از اساتید شیخ مفید، مصادف با عید غدیر، از شهر نجف دیدن کرد.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۱۰۱ - ۲۲۳.

- در سال ۴۰۳ ه. ق/ ۱۰۱۲ م، بهاءالدوله بن عضدالدوله، در شهر ارجان، از دنیا رفت و به نجف منتقل شد و در آرامگاه امام علی علیه السلام به خاک سپرده شد.

- در سال ۴۱۳ ه. ق/ ۱۱۰۳۹ م، جلال الدوله، نوه عضدالدوله دیلمی، همراه فرزندان و وزیرش از شهر نجف دیدن کرد. ابن جوزی در «المنتظم» خود می‌گوید: «جلال الدوله پس از آنکه کوفه را پشت سر گذاشت، از مرکبش پیاده شد و پابرنه راهی زیارت ضریح مطهر امام علی علیه السلام شد».

- در سال ۴۴۸ ه. ق/ ۱۰۵۶ م، شیخ طوسی به این شهر مهاجرت کرد که در صفحات پیشین به آن اشاره شد. او در سال ۴۶۰ ه. ق/ ۱۰۶۷ م، در همان‌جا از دنیا رفت و در قبرستان مشهورش به خاک سپرده شد.



تصویر شماره ۸۷. نمای بالای در بزرگ طلا (ذهب).

- در سال ۴۶۶ ه. ق/ ۱۰۷۳ م، امیر، ناقد، شاعر ابن سنان خفاجی، مؤلف کتاب «سرّ الفصاحه»، بر اثر مسمومیت از دنیا رفت. او هر سال، چراغی را به ضریح

امیرمؤمنان (ع) می‌فرستاد که از طلا ساخته شده بود و اسم آن حضرت (ع) روی آن نوشته شده بود. در گنجینه ضریح مطهر، چهل عدد چراغ از او گردآوری شد. - در سال ۴۷۹ ه. ق. / ۱۰۸۶ م، ملک شاه سلجوقی به زیارت مرقد مطهر امام (ع) آمد که از شکار آهوی او در نجف، در صفحات پیشین، سخن گفتیم.

ابن جوزی می‌گوید:

ملک شاه در زیارت خود دستور داد رودی از فرات جدا گردد که آب را به نجف برساند و عملیات مربوط به آن، آغاز شد. گویا طاهر، نقیب علویان در نجف به سبب آن، ولیمه داد. همچنین ملک شاه دستور داد سیصد دینار بین متصدیان ضریح مطهر امام علی (ع) توزیع گردد. نجف در سال ۵۰۱ ه. ق. / ۱۱۰۷ م، دچار بحران اقتصادی کشنده‌ای شد که بر اثر آن، بیشتر ساکنان آنجا مجبور شدند به روستاها مهاجرت کنند. قیمت خرید یک قرص نان، بالاتر از توان خرید ساکنان آنجا بود.^۱

- در ماه رمضان سال ۵۳۲ ه. ق. / ۱۱۳۷ م، وزیر خلیفه مسترشد، در بغداد از دنیا رفت. خلیفه بر سر جنازه‌اش حاضر شد و سپس پیکرش به نجف منتقل گردید. - در سال ۵۴۰ ه. ق. / ۱۱۴۵ م، شیخ الطائفه، ابوالحسن، نوه شیخ طوسی از دنیا رفت. او از بزرگوارترین دانشمندان بود. سمعانی او را ستوده است. عماد طبری درباره او گفته است: «اگر برای غیر پیامبران، سجده کردن جایز بود، برای ابوالحسن سجده می‌کردم».

- در سال ۶۷۸ ه. ق. / ۱۱۸۲ م، امام زاهد، صوفی، شیخ ابوالعباس احمد الرفاعی مرقد امیرمؤمنان (ع) را زیارت کرد. هنگامی که از دور، گنبد ضریح مطهر برایش نمایان شد، کفش‌هایش را درآورد و قصیده‌ای را سرود که همچنان چند بیت از

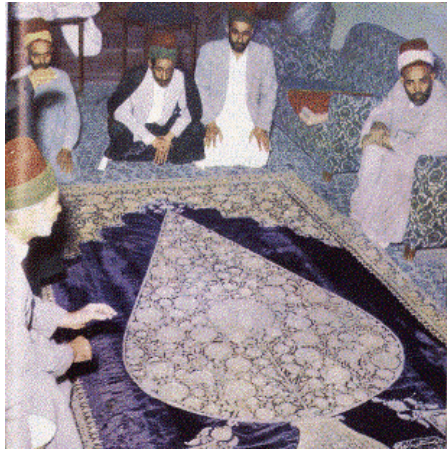
آن، زینت‌بخش یکی از نماهای مرقد مطهر امام علی علیه السلام است.

- در سال ۵۷۹ ه. ق. / ۱۱۸۳ م، جهانگرد مشهور، ابن جبیر، از کوفه دیدن کرده و گفته است که بارگاه امیرمؤمنان علیه السلام، در یک فرسخی آنجا قرار دارد. اما او به دلیل مجبور شدن به ادامه سفرش، نتوانست آن مکان مقدس را زیارت کند.

- در سال ۶۰۲ ه. ق. / ۱۲۰۵ م، در تستر، امیر مجیرالدین طاشکین مستنجدی، از دنیا رفت. او وصیت نمود تا در نجف اشرف به خاک سپرده شود. در نتیجه، تابوتش به آنجا برده شد و در آنجا دفن گردید.

- از زیارت‌های مهم ضریح در سال ۶۰۶ ه. ق. / ۱۲۰۹ م، زیارت خلیفه، الناصرلدين الله، احمد بن المستنجد عباسی است. او طولانی‌ترین حکومت و بیشترین ابهت را بین خلفای عباسی داشته است. وی گرایش به تشیع داشت. الناصرلدين الله، مرقد امام موسی بن جعفر علیه السلام را مکان امنی برای کسانی قرار داد که به آنجا پناه می‌بردند. او کتابی را درباره فضائل امیرمؤمنان علیه السلام تألیف کرده است.

- در سال ۶۳۳ ه. ق. / ۱۲۳۵ م، خلیفه، المستنصر بالله عباسی، دستور داد دو هزار دینار بین افراد تهیدست علوی در نجف توزیع شود. گویا مستنصر به همین اندازه اکتفا نکرد. بلکه به مواردی همچون بازسازی ضریح و برخی اماکن رفاهی ملحق شده به آن، اقدام کرد. در کتاب «الفرحة»، آمده است: «مستنصر بالله، ضریح مطهر امام علی علیه السلام را زیارت کرد و به بازسازی آن پرداخت و در این زمینه، تلاش فراوان نمود».^۱ سید جعفر در کتاب «التحفة»، معتقد است که بعد از آتش‌سوزی در ضریح مطهر امام علی علیه السلام، مستنصر آن مکان مقدس را بازسازی نمود. البته این تصور، اشتباه است؛ زیرا آتش‌سوزی مذکور، چند دهه پس از وفات مستنصر، اتفاق افتاد.



تصویر شماره ۸۸. یکی از فرش‌های گران‌قیمت که با نوشته‌های گوناگونی تزیین شده است. نگاه‌های اعجاب‌برانگیز کسانی که دور آن حلقه زده‌اند، دیدنی است.

– در سال ۶۴۱ ه. ق. / ۱۲۴۳ م، خلیفه مستعصم، به هنگام رفتن مادرش به زیارت خانه خدا، تا نجف او را بدرقه کرد. در نتیجه مرقد امیرمؤمنان علیه السلام را زیارت کرد و اموال فراوانی را بین مردم تقسیم نمود.

– در سال ۶۶۱ ه. ق. / ۱۲۶۲ م، علاء الدین جوینی، مؤلف کتاب «تاریخ فتوحات المغول»، حاکم بغداد شد و به مذهب شیعه روی آورد. علت گرایش او به تشیع، به زیارت ضریح مطهر امام علی علیه السلام، همراه برادرش شمس‌الدین، صاحب الدیوان و فرزندش هارون برمی‌گردد؛ چنان‌که نقل است هنگام زیارتشان، درباره مذهب، سخن به میان آمد. هارون گفت: «مذهب من، همان چیزی است که از این قرآن درمی‌آید». یک قرآن روی صندوق قبر امیرمؤمنان علیه السلام بود. آن را باز کرد. در آغاز صفحه‌ای که باز کرد، این آیه شریفه آمده:

﴿قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا * أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي﴾

(طه: ۹۲ و ۹۳)

گفت ای هارون! هنگامی که دیدی آنها گمراه شدند، چه چیز مانع بود که از من پیروی کنی؟! آیا فرمان مرا عصیان نمودی؟!

در نتیجه، همه آنها به مذهب شیعه گرویدند. در سال ۶۶۶ ه. ق/ ۱۲۶۷ م، علاءالدین دستور داد کنار آرامگاه امام علی (ع)، قلعه‌ای برای جای دادن ساکنان آنجا ساخته شود. اموال زیادی را وقف آنجا نمود و به کسانی که در آنجا ساکن بودند، آن مقدار مالی را که نیاز داشتند، داد. مکان قلعه، کنار تکیه بکتاشی‌ها و مسجدالرأس است.

– در سال ۶۷۲ ه. ق/ ۱۲۷۳ م، علاءالدین دستور داد تا از رود فرات قدیم، نزدیک المسیب، به سمت کوفه، یک رودخانه کنده شود. برای راه‌اندازی آن رودخانه، صد هزار دینار طلا خرج کرد. این رود، «نهر التاجیه»، نامگذاری شد؛ به دلیل منسوب بودنش به سید تاج الدین حسینی که جوینی او را مأمور کنندن آن رود کرده بود. گویا کوفه در آن سال، پر از تپه‌ها و پشته‌هایی بود که هیچ زائری به آنجا نمی‌رفت. بردن آب به آنجا به آبادانی زمین‌های اطراف کوفه و سبب احداث روستاهای فراوانی منجر شد. از آن رود، شاخه‌های مختلفی منشعب گردید. حذف مالیات از محصولات کشاورزی در عراق، شکوفایی بیشتری به آنجا داد. در سال ۶۷۶ ه. ق/ ۱۲۷۷ م، کانال جوفیه کنده شد. گویا این کانال، در نهایت بیشتر از ۲۵ متر عمق داشت؛ زیرا ارتفاع نجف، ۲۵ متر از ارتفاع کوفه بیشتر است.

– در سال ۶۶۲ ه. ق/ ۱۲۶۳ م، حاکم بغداد، کانالی الجلائری، دستور داد تا از فرات، رودی به نجف اشرف برده شود و آن را رود «شهب» نام‌گذاری کرد. به نظر می‌رسد شهر نجف در این برهه از زمان، شاهد نوعی توسعه و رشد اقتصادی بوده است که آن را به مشهورترین شهر عراق تبدیل نموده بود. همچنین محمد حسین حرزالدین به نقل از کتاب «روضة الصفا»، که به زبان فارسی نوشته شده است و نیز تاب «الحوادث الجامعة»، می‌گوید: «تمامی ساکنان نجف، شیعه‌اند و به بخشش و سخاوت‌مندی شهرت دارند. در همین سال بود که امیر جلال الدین، یکی از پادشاهان سلسله ایلخانی، از شهر نجف دیدن کرد.

- در صبح روز پنج‌شنبه، سیزدهم ربیع الآخر سال ۶۸۶ هـ. ق. / ۱۲۷۷ م، شیخ فقیه، ابوالقاسم جعفر بن حسن، معروف به محقق حلی، از بالاترین نقطه منزلش افتاد و درجا جان داد. پیکرش به ضریح امیرمؤمنان علیه السلام منتقل گردید و در آرامگاه ایشان به خاک سپرده شد. کتاب «شرائع الاسلام» از کتاب‌های مهم اوست، که از آن زمان تا به امروز، همواره یکی از کتاب‌های اساسی تحصیلی فقهی، نزد شیعه به شمار می‌رود.

- رضی استرآبادی، مؤلف کتاب «شرح الکفایة فی النحو»، در سال ۶۸۶ هـ. ق. / ۱۲۸۷ میلادی از دنیا رفت. او تألیف کتابش را در محضر مبارک امیرمؤمنان علیه السلام در نجف اشرف، در سال ۶۸۳ هـ. ق. / ۱۲۸۴ م، به پایان رسانید.

- در سال ۷۰۹ هـ. ق. / ۱۳۰۹ م، سلطان محمد بن ارغون بن بغا بن هلاکو بن تولی ابن چنگیز خان مغول، معروف به «خداندا»، یعنی عبدالله، از نجف دیدن کرد. درباره علت گرویدن او به تشیع، روایتی نقل شده است که سید محمد امین، آن را از علامه مجلسی، در کتاب «شرح الفقیه»، روایت کرده است. او می‌گوید:

سلطان محمد، زنش را سه بار طلاق داد. خواست به او رجوع کند، به او گفتند: حتما باید زن او ابتدا به ازدواج شخصی دیگری دریاید تا برای سلطان حلال شود. یکی از وزیران سلطان به او گفت: در حله دانشمندی است که بر باطل بودن این طلاق فتوا می‌دهد. دانشمندان درباره آن عالم گفتند: مذهب آن فقیه باطل است و او و یارانش از عقل، هیچ بهره‌ای ندارند. با این حال، سلطان دستور داد او را احضار کنند.

درباره وارد شدن آن عالم به محضر سلطان، ارائه نظرات مذاهب گوناگون، اعتراف دانشمندان به فضل آن عالم و باطل دانستن طلاق سلطان به سبب آنکه بدون حضور شاهدان عادل، مرتکب آن شده بود، داستان درخور توجهی نقل شده است. سلطان پس از شنیدن استدلال‌های علامه حلی، به مذهب تشیع گروید.

- در شب شنبه، ۲۱ ماه محرم الحرام، سال ۷۲۶ هـ. ق. / ۱۳۲۵ م، شیخ جمال الدین حسن بن سدید الدین، معروف به علامه حلی از دنیا رفت. پیکرش به نجف برده شد و در یکی از حجره‌های رواق حرم مطهر امام علی (علیه السلام)، سمت راست ورودی آن، کنار المنارة الشمالية، به خاک سپرده شد و در سال ۱۳۷۳ هـ. ق. / ۱۹۵۳ م، برای حجره‌ای که در آنجا مدفون است، دری از سمت سالن «الطارمه» باز شد. قبر او زیارت می‌شود و روی آن، شبکه‌ای ساخته شده از نقره وجود دارد.

- جهانگرد مشهور، ابن بطوطه، در همین سال (۷۲۶ هـ. ق.) از نجف دیدن کرد در صفحات پیشین، به مطالبی از سفرنامه‌اش اشاره کردیم.

- در سال ۷۳۴ هـ. ق. / ۱۳۳۳ م، ابوسعید بهادر، به همراه امیر مغولی، مبارزالدین محمد بن امیر مظفر، از نجف دیدن کرد.

- در سال ۷۴۵ هـ. ق. / ۱۳۴۴ م، ملک سواکن، نقیب عزالدین زید الاصغر بن ابی نمی حسینی در حله از دنیا رفت و در نجف به خاک سپرده شد.

بنای مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) پس از آتش‌سوزی آن

برآورد شده بود که بنای عضدالدوله دیلمی، نزدیک به چهار قرن مقاومت می‌کند. اما در سال ۷۵۵ هـ. ق. / ۱۳۵۴ م، به علت آتش‌سوزی حرم، دچار خسارت‌های بزرگی شد. همان‌گونه که سید محسن امین، در کتاب «اعیان الشیعة»، به نقل از کتاب «الاماقی فی شرح الایلاقی»، اثر عبد الرحمان العتایقی که در آن دوران، مجاور حرم مطهر امام علی (علیه السلام) بوده است، به این موضوع اشاره کرده است.^۱

عبدالرحمان یکی از شاهدان این آتش‌سوزی بوده است. کتاب او «الاماقی»، همچنان به‌صورت نسخه خطی، در گنجینه علوی نگهداری می‌شود؛ همان‌طوری که سید محسن امین گفته است. عتایقی که ضریح را قبل از آتش‌سوزی نیز دیده بود، می‌گوید:

۱. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸.

«در سال ۷۶۰ ه. ق/ ۱۳۵۸ م، به بهتر از شکل قبل از آتش سوزی، برگشته است». اما او به شکل یا کیفیت بازسازی آن اشاره نکرده است؛ همان گونه که از کسی که آن را ترمیم کرده، سخن نگفته است؛ چنان که سید امین نیز می گوید: «به طور کامل مشخص نشد که چه کسی آن را بازسازی یا ترمیم نموده است».



تصویر شماره ۸۹. یکی از مقبره‌های موجود در ضریح مطهر.

با این همه، شیخ جعفر محبوبه در کتاب «ماضی النجف و حاضرها»، احتمال داده است که ایلخانیان، آن را بازسازی کرده‌اند؛ چنان که می گوید:

از بررسی اوضاع و احوال ایلخانیان و بناها و ساختمان‌هایی مانند: مدارس، مساجد، دژها و قنات‌ها که در دوران حکومت‌های خود در نجف و سایر شهرها ساخته‌اند، این گونه برمی آید که بازسازی این عمارت، متعلق به آنان باشد. شیخ حسن دارای آثار گران سنگی درباره نجف و کربلاست. از این رو معتقدیم این بنا متعلق به آنان است و بازسازی آن، در عصر آنها اتفاق افتاده است. محمد حسین کتابدار النجفی، نسب شناس معروف می گوید: «این بنا متعلق به پادشاهان بی شماری است. در آن، بقایای بنای عضدالدوله را مشاهده کرده‌ام»^۱.

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۹۳.

خانم دکتر سعاد ماهر، در کتاب «مشهد الامام علی»، نظر شیخ جعفر محبوبه را با بررسی‌های علمی و عملی بیشتر، توسعه داده است و آن را با استفاده از مطالبی که در «الکامل» ابن‌اثیر آمده، ارجح دانسته است. ابن‌اثیر می‌گوید: «سلطان غازان ایلخانی، در آرامگاه امام علی علیه السلام، ساختمانی را ساخت که مختص سادات بود و «دارالسادة» نامیده می‌شد. او در آنجا، یک خانقاه مخصوص صوفیه ساخت». سپس خانم دکتر سعاد ماهر به برخی از بناهایی که همچنان به آرامگاه امام علی علیه السلام از سمت غرب، متصل شده‌اند، همچون «مسجدالرأس»، استناد کرده است. پس از آن، در پایان می‌گوید:

این بنا (مسجد)، به نیمه دوم قرن هفتم هجری برمی‌گردد و از آنجا که این مسجد، جزء بناهای ملحق به آرامگاه امام علی علیه السلام است، نظر شیخ جعفر محبوبه که بازسازی این بنا را پس از آتش‌سوزی، متعلق به دوره ایلخانیان می‌داند، پذیرفتنی است.

شیخ محمد حسین حرزالدین نیز این نظریه را قابل استناد می‌داند.^۱ اما آنچه آنها به آن اعتقاد دارند، نمی‌تواند قابل اطمینان باشد؛ چراکه بین تاریخ مطالب خانم دکتر سعاد ماهر و تاریخ بنای ضریح مطهر در سال ۷۶۰ ه.ق / ۱۳۵۸م، نزدیک به یک قرن، فاصله وجود دارد.

دکتر حسن الحکیم با استناد به دو کتاب «لمحات اجتماعية عن تاريخ العراق الحديث»^۲ و «اضواء علی معالم محافظة كربلا»^۳، این بنا را به اوئیس بن حسن جلایری، نسبت می‌دهد که وی آن را ترمیم نمود و با مرمر پوشانید. گویا این نظریه او، به واقعیت نزدیک است؛ چراکه ابو اوئیس، شیخ حسن الجلائری، در صحن مطهر امام علی علیه السلام به خاک سپرده شده است و فرزند او، امیر قاسم

۱. تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. ر.ک: لمحات الاجتماعیه عن تاریخ العراق الحديث، علی الوردی، ج ۱، صص ۴۴ - ۷۰.

۳. ر.ک: اضواء علی معالم محافظة كربلا، محمد النوینی.

ابن السلطان الشیخ حسن نویان الجلائری، در سال ۷۶۹ هـ. ق. / ۱۳۶۷ م، از دنیا رفت و در جوار قبر پدرش، به خاک سپرده شد.^۱

به نظر می‌رسد، به حقیقت نزدیک‌تر، این است که بازسازی مذکور به پدرش شیخ حسن الجلائری برمی‌گردد که در سال ۷۵۷ هـ. ق. / ۱۳۵۶ م، در بغداد از دنیا رفت و به نجف اشرف منتقل شد. سپس سمت شمال شرقی صحن مطهر، در قبرستانی که مخصوص آنهاست و به ایلخانیان نسبت داده می‌شود، به خاک سپرده شد. شیخ حسن، مدت هفده سال بر عراق حکومت کرد. پایتخت حکومت او بغداد بود. او بناهای باارزش و زیبایی را در نجف و بغداد ساخت و ممکن است که بازسازی بارگاه مطهر امام علی (علیه السلام)، پس از آتش‌سوزی، جزء بناهایی باشد که به آن اشاره شد.^۲

سید جعفر بحر العلوم، نظریه‌ای را مطرح می‌کند که به این نظریه، نزدیک می‌باشد. او می‌گوید:

از جمله کسانی که موفق به حسن همجواری با مرقد مطهر امام علی (علیه السلام) شده، امیر شیخ حسن نونیان، معروف به شیخ حسن بزرگ ایلخانی است که به مدت هفده سال در عراق، حکومت مستقلی داشت. سپس در بغداد، جایی که پایتختش بود، از دنیا رفت و به نجف منتقل گردید و در جوار حضرت امیر (علیه السلام) به خاک سپرده شد. وفات او در سال ۷۵۷ هـ. ق. / ۱۳۶۷ م، بوده است. او بناهای باشکوهی در نجف احداث کرد.^۳

این بنا از تخریب و آتش‌سوزی در امان نماند. مولی المشعشعی، دو بار در سال ۸۵۷ هـ. ق. / ۱۴۵۳ م، به آنجا حمله کرد.^۴

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۲۳۷ و ۲۳۸.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۳۵. به نقل از تاریخ العراق بین الاختلالین، ج ۲، ص ۶۲.

۳. ر.ک: التحفه، سید جعفر بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۲۵۳ - ۲۵۵.



تصویر شماره ۹۰. نمایی زیبا از یک حدیث نبوی درباره امیرمؤمنان علیه السلام.

آرامگاه‌های امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام غارت شدند. او از گنبد مرقد امام علی علیه السلام آشپزخانه‌ای ساخت که مدت شش ماه ادامه داشت؛ چراکه او بسیار غلو می‌کرد و نعوذ بالله می‌گفت: «امام علی علیه السلام پروردگار است و پروردگار هیچ وقت نمی‌میرد». گویا در گنجینه آرامگاه امام علی علیه السلام، آثار باارزشی همچون شمشیرهای برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، خلفا و پادشاهان وجود داشته است؛ چنان‌که دکتر حسن الحکیم می‌گوید:

این گنجینه، قبل از حمله مشعشی به شهر نجف، شمشیرهای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و پادشاهان را در برمی‌گرفت؛ به گونه‌ای که هرگاه خلیفه یا پادشاهی از دنیا می‌رفت، شمشیرش به این گنجینه منتقل می‌شد.^۱ ضریح امام علی علیه السلام از زمانی که بنا شد، همواره بازسازی و ترمیم شده است. در این بازسازی‌ها عباسیان، دیلمیان، فرزندان چنگیزخان، ایلخانیان، پادشاهان عثمانی و دیگران مشارکت داشته‌اند. بعد از هر تعرض اشرار، باشکوه‌تر و با عظمت‌تر

۱. ر.ک: المفصل: حسن الحکیم، ج ۲، ص ۱۴۶. به نقل از تاریخ العراق بین الاحتلالین، العزوی، ج ۳، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

از گذشته بازسازی می‌شده است. تیمور لنگ نیز جزء کسانی بوده است که در بازسازی این مکان مقدس مشارکت داشته است. او مرقد امام علی علیه السلام و مرقد امام حسین علیه السلام را در سال ۸۰۳ هـ.ق / ۱۴۰۰ م، زیارت نمود. او بین کربلا و نجف، نزدیک به بیست روز اقامت نمود و اهتمام خودش را صرف بازسازی دو ضریح مطهر نمود.^۱ شیخ محمد کاظم الطریحی می‌گوید:

در اواخر سال ۹۴۱ هـ.ق / ۱۵۴۳ م، سلطان سلیم قانونی، عراق را از ایرانی‌ها پس گرفت و برای اصلاح کارهای آن، اقدام نمود. از کربلا و نجف دیدن کرد و نیت کرد که اصلاحاتی فراتر از آنچه صفوی‌ها انجام داده‌اند، انجام دهد. در این بازدید، تعداد زیادی از نزدیکانش همراه او بودند.^۲



تصویر شماره ۹۱. نمایی از درِ طلا (ذهب) در روز افتتاح آن.

همچنین شیخ محمد کاظم می‌گوید:

این زیارت بدون شک، همان زیارتی است که براساس برخی از روایات، مردی از ملازمان بزرگ پادشاه، هنگامی که گنبد مبارک امام علی علیه السلام

۱. رک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. رک: النجف الاشرف مدینه العلم و العمران، شیخ محمد کاظم الطریحی، ص ۳۷. با استناد به ترجمه فارسی کتاب

«تاریخ ایران»، اثر شرق شناس انگلیسی، مستر براون، ج ۲، ص ۱۸۱.

را از دور مشاهده کرد، از اسبش پیاده شد. هنگامی که پادشاه، علت آن را جویا شد، آن مرد به او گفت: به سبب احترام یکی از خلفای راشدین چهارگانه از اسبم پیاده شدم.

سلطان هم چاره‌ای نداشت؛ مگر اینکه از اسب پیاده شود. بعد از آنکه در این باره دچار شک شد، او با قرآن کریم استخاره کرد. ناگهان مشاهده کرد در صفحه‌ای که باز کرده است، این آیه شریفه آمده است: ﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۱

بعد از بازسازی بنای ضریح امام علی (ع)، تعداد زیادی از فرمانروایان، پادشاهان، رؤسای جمهور، نخست‌وزیران، وزراء، حاکمان، والیان، دانشمندان و افراد بانفوذ، سیاستمداران بزرگ، اندیشمندان بزرگ، فرهنگ دوستان و سایر مردم، این ضریح را زیارت نموده‌اند که فقط خداوند، تعدادشان را می‌داند. درباره سیره، علم و فقه آن حضرت (ع) کتاب‌های بسیاری تألیف شده است. همچنین درباره حقانیت آن حضرت (ع)، هزارها قصیده در مدح، رثاء، فخر و اندوه ایشان سروده شده است.



تصویر شماره ۹۲. نمایی از ضریح مطهر امام علی (ع).

۱. «کفش‌هایت را بیرون بیاور؛ زیرا تو در سرزمین مقدس طوی هستی». طه: ۱۲. (مترجم).

فرمانروایان حکومت عثمانی و صفوی، بنای ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) را بازسازی‌های مختلفی کردند. همچنین تلاش و هزینه بسیار برای آبرسانی به شهر نجف انجام گرفت. اطراف آن، مساجد، مدارس و خانه‌هایی برای اسکان طلبه‌های ساخته شد که تا به امروز، هزاران دانشمند و مبلّغ، از تمامی کشورهای اسلامی، از آن فارغ‌التحصیل شده‌اند.

اگر درباره موضوع قبر امام علی (علیه السلام) نام افرادی را بردم و از آنان یا تلاششان صحبت کردم، تنها برای حفظ صحیح تاریخ بوده است. همچنین امیدوارم این بررسی گذرا از بنای کنونی ضریح مقدس، آرزویم را در نشان دادن آثار تاریخی نگهداری شده در ضریح مطهر و هدایای آن به جهان، در قالب زیباترین شکل ممکن، محقق گرداند. همچنین این پژوهش، باعث مطالعه دوباره سیره این پیشوای بزرگ (علیه السلام) باشد که توانست در دل‌های بشر بزرگ‌ترین، زیباترین و کامل‌ترین ضریح را بسازد. امید است با اقتدای به آن حضرت (علیه السلام) تنفر را از دل‌های خود بزداییم و به جهان و خودمان ثابت کنیم که همه ما با هر مذهبی، صلح‌طلبیم. ما وارثان تمدن، علم و فرهنگیم و شایستگی آن را داریم زندگی کنیم؛ همان‌گونه که پروردگار اراده کرده است همه ملت‌ها در سایه عدالت و آسایش زندگی کنند.



تصویر شماره ۹۳. قسمت بالای ایوان میزاب الذهب (ناودان طلا).



بنای صفویه

ساخت بنای کنونی ضریح مطهر امام علی علیه السلام به دهه پنجم و ششم قرن یازدهم هجری برمی گردد. هر چند از ساخت این بنا، زمانی نگذشته است، ولی همچنان اختلافی جزئی در نخستین کسی که آن را آغاز نموده است، وجود دارد. سید محسن امین، در کتاب «اعیان الشیعة»، می گوید:

میان نجفی ها مشهور است که این بنا، متعلق به شاه عباس اول صفوی است و کسی که به مهندسی و نظارت بر ساخت آن اقدام کرده است، معمار مشهور، شیخ بهایی است که رنگ گنبد آن را تغییر داد و آن را سبزرنگ کرد؛ بعد از آنکه سفیدرنگ بود.^۱

گویا سید محسن امین این نظریه را قبول نکرده است؛ چراکه مؤلف کتاب «نزهة اهل الحرمین»، از مؤلف کتاب «البحر المحیط»، نقل کرده است که آغاز بنای آن در سال ۱۰۴۷ ه. ق/ ۱۶۳۷ م، به دستور شاه عباس صفوی انجام گرفته است. کار بنای آن تا زمان وفات شاه صفی در سال ۱۰۵۲ ه. ق/ ۱۶۴۲ م، ادامه داشته است. آن گاه شاه عباس دوم، آن بنا را تکمیل کرد. از این رو بنای آن به شاه عباس نسبت داده شد. سید محسن امین، مطلب خود را در این باره، این گونه به پایان می رساند:

ضریح مقدس امام علی علیه السلام، در زمان شاه عباس اول بازسازی شد که به مدت ۷۲ سال متوالی حکومت کرد. پس از آن، اشکالی به وجود آمد که مستلزم بازسازی این مکان مقدس در زمان نوه او، شاه صفی گردید و او، صحن را توسعه داد و قسمت هایی را به آن اضافه کرد.

ظاهراً شاه عباس اول، بنای موجود آن زمان را ترمیم کرده است. اما این ترمیم، باعث نشده است که آن بنا به شکل کنونی اش در بیاید؛ چراکه آن ترمیم، مربوط به بنایی بوده است که در آن روزگار وجود داشته است.^۲

۱. ر.ک: اعیان الشیعة، ج ۵، ص ۵۳۸.

۲. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، جعفر محبویه. به نقل از «ملحق روضة الصفا، رضا ملی، متخلص به هدایی؛ موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۹۴؛ المنتظم الناصری، صنیع الدوله، ج ۲، ص ۱۷۹.

شیخ محمد کوفی الغروی، با استناد به «روضه الصفا»، و دیگر کتاب‌های تألیف شده فارسی، می‌گوید:

شاه عباس اول، در سال ۱۰۳۲ ه. ق. / ۱۶۲۲ م، بغداد را تصرف کرد. سپس راهی زیارت امیرمؤمنان (ع) شد و پس از زیارت، دستور داد تا رودی که شاه اسماعیل آن را حفر کرده بود، بازسازی شود. او آب را به مسجد کوفه آورد و تصمیم داشت یک قنات و چند عدد چاه حفر کند و آب را به حرم مطهر امام علی (ع) برساند. در سال دوم نیز از نجف دیدن کرد. سپس به بغداد بازگشت. او «زینل بک» را به امارت آنجا منصوب کرد و پانصد مرد را در اختیار او قرار داد و به او دستور داد تا مرقد امام علی (ع) و صحن مقدس ایشان را ترمیم نماید. سپس از بغداد، راهی خراسان شد.^۱

البته شیخ محمد حسین حرزالدین، با وضوح بیشتری به موضوع بازسازی‌های شاه عباس اول صفوی، پرداخته است. او با استناد به مطالب کتاب «تاریخ عالم‌آرا»، می‌گوید:

شاه عباس، دو بار در سال ۱۳۰۳ ه. ق. / ۱۶۲۳ م، از نجف دیدن کرد. او در نخستین دیدار خود، ده روز در آنجا ماند و دستور داد تا رود طهمازیه که جدش طهماسب، دستور حفر آن را داده بود، تمیز گردد. او آن رود را از طریق قنات‌هایی، به نجف رساند و برای آن، در شهر نجف حوضی ساخت که در آنجا توقف می‌کردند و از آب آن سیراب می‌شدند. بقیه آب‌های آن، وارد دریای نجف می‌شد. شاه عباس در بازدید دومش، دستور بازسازی گنبد مرقد امام علی (ع) را صادر کرد و حرم امام حسین (ع) را گسترش داد. کار در این بناها، سه سال طول کشید. بر اثر آن بازسازی‌ها، بخشی از رواق عمران بن شاهین از بین رفت و به صحن مطهر ملحق شد تا آن بنا به شکل مربع درآید و مهندسی آن بهتر شود.^۲

۱. ر.ک: نزهة الغری، محمد کوفی الغروی، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۲۸۷ و ۲۸۸؛ تاریخ عالم‌آرا، ج ۳، ص ۷۰۷.

همچنین شیخ محمد حسین، با استناد به کتاب «المنتظم الناصری» که تألیف آن نیز به زبان فارسی است، می‌گوید: «شاه عباس اول، از نجف دیدن کرد. زینل بک را به امارت اماکن مقدسه عراق منصوب کرد. او همچنین اشیای بالارزش و تزئینی را به اماکن مقدسه هدیه داد».^۱ شیخ جعفر محبوبه نیز به نقل از کتاب «المنتظم الناصری»، چنین می‌نویسد: «در سال ۱۰۴۲ ه. ق، آب فرات به فرمان شاه صفی به خاک نجف آورده شد».^۲

گویا آنچه او درباره طول کشیدن کار روی این بنا، به مدت سه سال آورده است، مربوط به بنای شاه صفی می‌گردد. اما به علت مطلبی که از کتاب «نزهة الغری»، نقل کرده، در این زمینه، دچار اشتباه شده است. در قسمت‌هایی از کتاب «نزهة الغری»، اشتباهات فراوانی وجود دارد؛ چراکه نجف، دوباره به تسلط ترک‌ها درآمد. در سال ۱۰۳۴ ه. ق / ۱۶۲۴ م، محاصره شد و در سال ۱۰۳۵ ه. ق / ۱۶۲۵ م، والی عثمانی، مراد پاشا، پس از سقوط نجف، از آنجا دیدن کرد. ظاهراً اوضاع آرام نشد. جنگ‌هایی بین دو سپاه عثمانی و صفوی در گرفت.

در نتیجه، عراق دوباره تحت سیطره حکومت صفوی درآمد و در سال ۱۰۴۲ ه. ق / ۱۶۳۲ م، شاه صفی، نوه شاه عباس اول، از نجف دیدن کرد. او به وزیرش، میرزا تقی خان، دستور داد تا مرقد امام علی (ع) بازسازی شود و حرم آن گسترش یابد. وزیر او نیز سر بناها، کارگران و معماران را در نجف گردهم آورد و بسیار جدی مشغول بنایی شدند. آنان صخره‌الابیض را در جنوب غربی شهر نجف، کشف کردند که بسیار سالم و بی‌عیب و نقص بود. از آن، چیزهایی را که نیاز داشتند، ساختند.

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۹۵، تاریخ النجف الاشرف. به نقل از المنتظم الناصری، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۹۵، به نقل از المنتظم الناصری، ج ۲، ص ۱۸۲.

میرزا تقی، دارالشفاء را ساخت که بیمارستانی برای مجاوران، زائران و مستمندان بود. همچنان که یک آشپزخانه برای تهیه غذا، دارالضیافه برای زائران، تعدادی غسلخانه و حوض آب در صحن مطهر و رواق‌هایی برای زائران در مدت سه سال ساخت. دکتر حسن الحکیم، به بنای شاه صفی اشاره کرده است. اما گفته است که شاه صفی، پسر شاه عباس است؛^۱ درحالی که درست این است که شاه صفی، نوه شاه عباس است. شیخ محمد السماوی نیز در «الارجوزة» که دکتر حسن حکیم، برخی از ابیات آن را آورده است، به این موضوع اشاره کرده است. او می‌گوید:

ثم بني الشاه الصفی الصفوی حفیة أهبی بناء علوی

«سپس شاه صفی صفوی، نوه شاه عباس، فاخرترین بنای مرقده امام علی (علیه السلام) را ساخت».

اما سید جعفر بحر العلوم، می‌گوید:

بازدید شاه صفی از عتبات مقدسه، در سال ۱۰۴۱ هـ.ق / ۱۶۳۱ م، اتفاق افتاده است. اما فرمان او به بازسازی آرامگاه امام علی (علیه السلام) و گسترش حرم در سال ۱۰۴۲ هجری، بوده است.^۲

تمامی کسانی که درباره تاریخ بنای ضریح امام علی (علیه السلام) کتاب نوشته‌اند، درباره بنای شاه صفی نیز مطالبی را نوشته‌اند. در رأس آنان، سید محسن امین قرار دارد که در کتاب «اعیان الشیعة»، این موضوع را ذکر کرده است.^۳ هرچند شیخ محمد الکوفی الغروی و شیخ محمد حسین حرزالدین و نیز بر سر نسبت دادن رودی که شاه عباس اول، دستور پاکسازی آن را داد، توافق ندارند، اما نظر آنها درباره اینکه شاه عباس اول، بنای موجود در عصر خودش را بازسازی

۱. ر.ک: المفصل فی تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۸۷.

۲. ر.ک: التحفه، بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸.

کرده است، همخوانی دارد. شاه عباس اول، به نجف آبرسانی کرد. اما بازسازی زمان شاه صفی، شکل تازه‌ای به خود گرفت. اصلاحات او فقط محدود به ضریح مطهر نبود. بلکه از آن فراتر رفت و به حفر یک رود از نزدیک حله به مسجد کوفه و از آنجا به خورنق منجر گردید. سپس دستور داد تا یک کانال از خورنق به دریای نجف حفر شود و در آن، دستور حفر یک دریاچه کوچک را به منظور جمع شدن آب داد. سپس به وسیله کانالی که از زیر حصار شهر عبور می‌کرد، آب را به داخل شهر برد. با کمک چرخ‌های بالابر، آب را به کوچه‌های شهر و صحن مطهر رساند.^۱



تصویر شماره ۹۴. یک درِ نقره در ورودی شمالی ضریح مطهر.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

این بنا از ویژگی‌هایی برخوردار است که در هیچ‌یک از بناهای تاریخی دنیا وجود ندارد. این بنا افزون‌بر ویژگی‌های بی‌نظیر معماری، از ویژگی‌های علمی نیز برخوردار است که سایر بناهای قدیمی یا نوساز از آن برخوردار نیستند؛ چنان‌که شیخ جعفر محبوبه، می‌گوید:

به گونه‌ای که امکان شناسایی اوقات ظهر و اختلاف نداشتن آن به هنگام تابستان و زمستان و ممانعت از نمایان شدن خورشید در ضریح مطهر و مقایسه و مشابهه‌سازی‌های فنی که مورد نیاز آن بود و اساتید هنر معماری روی آن اجماع داشتند، وجود داشت.^۱

شیخ محمدحسین می‌گوید:

قرار دادن در الکبیر در جای خود، باعث شد تا آفتاب در اوایل طلوعش، از طریق آن، در تمام روزهای سال، وارد ضریح مطهر گردد؛ آن هم از طریق در اصلی شرقی شهر و بازار بزرگ، قبل از گسترش شهر و بنای محله‌های مختلف در آن. شیخ محمدحسین، این وضعیت را با چشم خود مشاهده کرده بود.

گویا عراق در سال ۱۰۴۷ هـ. ق/ ۱۶۱۷ م، پس از آنکه سلطان مراد، سپاهی را به منظور بازگردانی آن، به بغداد اعزام کرد، دوباره تحت سیطره حکومت عثمانی درآمد. سلطان مراد، در آن سال وارد بغداد شد.

شیخ محمد کاظم الطریحی نیز می‌گوید: «در برخی از نسخه‌های خطی زبان ترکی، آمده است که سلطان مراد، در روز هجدهم ماه رمضان سال ۱۴۰۹ هـ. ق/ ۱۶۳۹ م، به زیارت امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) رفت».^۲ اما شیخ کاظم برای این معلومات خود، منبعی را ذکر نکرده است.

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲. ر.ک: النجف الاشرف مدینه العلم و العمران، ص ۳۹.



تصویر شماره ۹۵. یک عکس قدیمی از شهر نجف که در آن بخشی از دیوار قدیمی این شهر به چشم می‌خورد.

بنای نادرشاه افشار

نادرشاه افشار با سپاهیان خود، به قصد فتح هند، رهسپار آنجا شد که در نتیجه، هند را فتح کرد. او پس از پیروزی دستور داد تا گنبد مرقد مطهر امام علی علیه السلام و دو مناره ضریح و ایوان، آب طلاکاری شود. سید جعفر بحر العلوم، می‌گوید:

نادرشاه در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۷۴۳ م پس از صلحی که بین او و محمد اول، پادشاه عثمانی، به امضا رسید، راهی زیارت عتبات مقدس گردید. او با استقبال رسمی و مردمی شهر مواجه گردید. شروع طلاکاری از سال ۱۱۵۴ ه. ق. / ۱۷۴۱ م بوده و در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۷۴۳ م، به پایان رسیده است. شاه به همین حد، بسنده نکرد. بلکه بخشش‌ها و هدایایی را به ضریح مطهر داد که قیمت آنها قابل تخمین نیست.^۱

سید محسن امین نیز می‌گوید:

نادرشاه، جواهرات و اشیای باارزش زیادی را در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۷۴۳ م یا ۱۱۵۴ ه. ق. / ۱۷۴۱ م، به مرقد مطهر امام علی علیه السلام هدیه کرد. او اسمش

را داخل طاق باب‌الشرقی، این‌گونه نوشت: «المتوکل علی الملک القادر السلطان نادر»؛ «توکل کننده به خداوند توانا، سلطان نادر».^۱

سید جعفر بحرالعلوم، می‌گوید:

با حروف طلائی ظریف، روی قسمت بالای ایوان شرق متصل به رواق شرقی این عبارت نوشته شده بود: «سپاس برای خداوند بلندمرتبه، سلطان اعظم، پادشاه پادشاهان، عالی‌جناب، ابوالمظفر، مؤید به تأیید پادشاه توانا، سلطان نادر که خداوند پادشاهی و سلطنتش را پابرجا نماید و احسان و عدل و نیکوکاری‌اش را مشمول جهانیان سازد، مفتخر به تذهیب این گنبد نورانی و بارگاه مطهر گردید». درباره تاریخ آن گفته شده است: خداوند او و حکومتش را جاویدان گردانند. در سال ۱۱۵۶ هجری، مبادرت به این کار نمود.^۲

محمد حسین حرزالدین، در تاریخ خود، این مطلب را نقل کرده است و در حاشیه همان صفحه، آن مطالب را به کتاب «معارف الرجال»، تألیف محمد حرزالدین ارجاع داده است.^۳ به هنگام بررسی کتاب «معارف الرجال»، متوجه شدم که شیخ محمد حسین، ناشر کتاب «المعارف»، در حاشیه آن، مطالبی را که پدرش، شیخ علی محمد حرزالدین، گردآوری کرده، آورده است. سیدجعفر بحرالعلوم، می‌آورد:

همسر شاه، گوهرشاه بگم، یکصد هزار روپیه ایرانی به منظور مرمت کاشی‌کاری دیوارهای صحن مطهر، اهدا کرد. همچنین سید رضیه بنت سلطان حسین صفوی، مبلغ بیست هزار تومان برای بنای مسجد واقع در خلف الظهر اهدا کرد.^۴

۱. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸.

۲. ر.ک: تحفه العالم، سید جعفر بحرالعلوم، ج ۱، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۳. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۳۳.

۴. ر.ک: التحفه، ج ۱، ص ۲۸۶.



محمد حسین، می گوید:

در آن سال، گوهر شاه بگم، که همسر نادرشاه و ملکه بود، دستور مرمت حصار آرامگاه امام علی (ع) را داد. ازاین رو، یکصد هزار نادری برای آن خرج کرد و برای بازسازی کاشی های صحن، مبلغ هنگفتی را اهدا کرد. آغاز به کار آن پروژه در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۷۴۳ م، بود و در سال ۱۱۶۰ ه. ق. / ۱۷۴۷ م، به پایان رسید. همچنین یک ظرف بخور، مزین به سنگ های قیمتی و یک ظرف ساخته شده از طلای خالص، به منظور سوزاندن بخور در آن، به ضریح مطهر، اهدا کرد.^۱

در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۷۴۳ م، کار کتیبه فوقانی که گنبد را از داخل حرم احاطه کرده است، به پایان رسید که با آجر سفید به همراه تزیینات واقع در اطراف کتیبه و بالای آن نگاشته شده است و همه آنها جزء آثار سلطان نادرشاه است؛ چراکه کتیبه مورد اشاره، به اسم نویسنده آن ختم شده است که «مهر علی»، در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۱۷۳ م، آن را نگاشته است.^۲

همچنین وی در کتاب خود، به نقل از تقریرات پدرش، علی، درباره کتاب «النوادر»، اثر جدش، چنین می آورد:

نادر شاه در سال ۱۱۵۷ ه. ق. / ۱۷۴۴ م، حرم امام علی (ع) را زیارت کرد. اما او از راه «الرباط» که شاه عباس اول برای زائران، ساخته بود و در سمت شرقی حرم قرار داشت، وارد حرم نشد - که بعد به مشهورترین و مهم ترین بازار نجف تبدیل گردید که همان سوق الکبیر می باشد - بلکه نادرشاه از کوچه باریکی که منجر به باب القبله می شود، وارد حرم مطهر گردید. او با این کارش، می خواست حقیر بودن خودش را به صاحب حرم (ع) بنمایاند. ازاین رو، در گردن خودش، یک زنجیر طلا قرار داد و آن را به یک مرد نا آشنا داد تا او را به داخل حرم برد؛ بعد از آنکه

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۳۳.

فرماندهانش از کشیدن آن زنجیر سرباز زدند. گفته شده است این زنجیر، همان زنجیر طلا آویزان شده در ایوان الذهب است که روی باب الشرقي حرم قرار دارد.

نادرشاه این گونه مهر می‌زد: «کلب آستان علی، نادر قلی»، «سگ درگاه علی، نادر قلی». کوچه مذکور، به نام «عکد الزنجبیل» مشهور شده است.^۱

در کتاب معارف الرجال، آمده است:

نادرشاه در سال ۱۱۶۶ هـ. ق. / ۱۷۵۲ م، از نجف دیدن کرد. طی آن، از دانشمندان در خانه‌هایشان دیدن نمود. او با یکی از دانشمندان آن شهر که «هاشم الحطاب» نامیده می‌شد، داستانی داشته است.^۲

به غیر از مؤلف معارف الرجال، ندیده‌ام که دیگر نویسندگان از آن بازدید، سخن گفته باشند. بدون تردید، در تاریخ ذکر شده، اشتباه چاپی وجود دارد؛ چراکه سید هاشم با نادرشاه در سال ۱۱۵۷ هـ. ق. / ۱۷۴۴ م، ملاقات داشته است. گویا تنش‌های مذهبی در این دوره، بین دو حکومت عثمانی و صفوی در اوج خود بوده است. از این رو نادرشاه برای رفع بعضی از آن تنش‌ها، از سید هاشم کمک گرفت؛ همان‌گونه که از مطالبی که محمد حرزالدین در کتاب خود روایت کرده است، این گونه برداشت می‌شود.^۳

محمد عبود الکوفی الغروی، در کتاب «نزهة الغری»، می‌گوید:

نادرشاه افشار، از راه خانقین، راهی عراق شد. موصل را فتح کرد و در سال ۱۱۵۶ هـ. ق. / ۱۷۴۳ م، به بغداد رفت. در روز دوم رسیدنش به بغداد، از راه حله، عازم نجف اشرف شد. او مجلسی را با حضور دانشمندان مختلف اسلامی

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. ر.ک: معارف الرجال، ج ۳، ص ۲۵۰.

۳. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، صص ۳۳۸ - ۳۴۰.

برگزار کرد که در آن مجلس، مقرر می‌گردد که مذهب جعفری، پنجمین مذهب پس از مذاهب چهارگانه باشد. او در این باره سندی را نوشت که در گنجینه مرقد مطهر امام علی (ع)، نگهداری شد.

سپس دستور داد تا گنبد و ایوان حرم امام علی (ع) تذهیب شود. میزان پولی که در این راه، هزینه کرد، ده هزار بود. همسر او گوهرشاه بگم، صد هزار تومان نادری به منظور بازسازی کاشی‌های صحن و نقاشی آن اهدا کرد. از جمله هدایای او، ظرف بخوری بود که با انواع سنگ‌های قیمتی تزیین شده بود. همچنین از دیگر هدایای او، یک آتشدان ساخته شده از طلای گران‌قیمت بود که به این حرم مطهر اهدا نمود.^۱



تصویر شماره ۹۶. محراب امام علی (ع) در مسجد کوفه.

۱. ر.ک: نزه الغری، محمد عبود الکوفی الغروی، ج ۲، صص ۱۸۵ و ۱۸۶. به نقل از کتاب روضه الصفا.

بنابراین باید گنبد و ایوان ضریح مطهر، در سال ۱۱۵۵ ه. ق. / ۱۷۴۲ م، تذهیب شده باشند؛ چراکه درباره تاریخ آنها گفته شده است: «آنست ناراً من جانب طور»^۱ «از جانب طور، آتشی دیدم»، اما آن دو مناره، در سال ۱۱۵۶ ه. ق. / ۱۷۴۳ م، تذهیب شده‌اند؛ چراکه درباره تاریخ آنها گفته شده است:
فقام مؤذن التاريخ فيها يردد أربعاً [الله اكبر]^۲

مؤذن تاریخ در آنها ایستاد و چهار بار الله اکبر را تکرار کرد.

گویا به علت آشفتگی روابط ترکیه و ایران در آن دوران، بی‌ثباتی و فقدان امنیت، پیرامون نجف، حصار جدیدی ساخته شد؛ چنان‌که شیخ محمد حسین می‌گوید: «پشت آن، خندق بزرگی حفر کرد که از طرف خشکی، با گچ و آجر، بنا شده بود».^۳ اما او بنای این حصار را به کسی نسبت نداده است. به دلیل درگیری ایران و عثمانی بر سر عراق و سنگین‌تر بودن کفه ترازو، به نفع مذهب شیعه در آنجا، رقابت دو طرف درگیر، بر سر زیارت ضریح مطهر امام علی علیه السلام و بازسازی آن و نیز اهتمام به نجف، افزایش پیدا کرد.

۱. در اینجا منظور از ذکر این عبارت، اشاره به ماده تاریخ است. ماده تاریخ به یک بیت شعر یا یک مصرع شعر یا عبارتی گفته می‌شود که اگر برابری عددی حرف‌های آنها را به حساب ابجد با هم جمع کنیم، نشان دهنده تاریخ رویداد یک حادثه یا زمان ساختن یک بنا می‌باشد. معادل حروف ابجد عربی، اعدادی است که مقابل هر عدد آمده است که به شکل زیر می‌باشد: «الف ۱، ب ۲، ج ۳، د ۴، ه ۵، و ۶، ز ۷، ح ۸، ط ۹، ی ۱۰، ک ۲۰، ل ۳۰، م ۴۰، ن ۵۰، س ۶۰، ع ۷۰، ف ۸۰، ص ۹۰، ق ۱۰۰، ر ۲۰۰، ش ۳۰۰، ت ۴۰۰، ث ۵۰۰، خ ۶۰۰، ذ ۷۰۰، ض ۸۰۰، ظ ۹۰۰، غ ۱۰۰۰».

برای محاسبه ماده تاریخ یک کلمه، باید این گونه عمل نمود: ۱. حروف آن کلمه را از هم تفکیک کرد: ۲. عددی را که مقابل هر حرف قرار دارد، یادداشت نمود: ۳. اعداد ابجد را با هم جمع کرد. بدین ترتیب خواننده محترم، پس از محاسبه و جمع بستن اعداد مربوط به دو مثال بالا، به همان تاریخی دست پیدا می‌کند که به آن اشاره شده است. (مترجم).

۲. در این شاهد شعری نیز از ماده تاریخ برای اشاره به تاریخ تذهیب این بنا استفاده شده است. (مترجم)

۳. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۲۸.

شیخ محمدحسین، به نقل از کتاب «قرّة العین فی تاریخ الجزيرة و العراق و النهرین»، مطلبی را ذکر می‌کند، مبنی بر اینکه والی محمد خاصکی، با شاه که حکومتش در سال ۱۰۷۰ هـ. ق/ ۱۶۵۹ م، به پایان رسید، یک مناره را به آرامگاه امیرمؤمنان علیه السلام اضافه نمود.^۱ اما اثری از آن مناره در ضریح آن حضرت علیه السلام وجود ندارد. طی چند سال، تعدادی از والیان عثمانی از نجف دیدن کردند. رود شاهی تمیز شد؛ همچنان که بیشتر از یک رود، به منظور فرستادن آب به نجف کنده شد. در سال ۱۱۲۶ هـ. ق/ ۱۷۱۳ م، حسن پاشا، والی بصره دستور داد تا صندوق ضریح مطهر نوسازی شود. با حضور او، صندوق جدید روی ضریح گذاشته شد. و آن را با پارچه‌های درخور آن صندوق، پوشانید.^۲

محمدحسین حرزالدین می‌گوید: «حسن پاشا، گنبد را نیز در سال ۱۱۲۹ هـ. ق/ ۱۷۱۶ م، بازسازی کرد و آنجا را مسقف، زیبا، مرتفع و باشکوه کرد».^۳ همچنین می‌گوید: «پس از دو سال، کتیبه تختانی داخل حرم امیرمؤمنان علیه السلام گذاشته شد که هم‌اکنون، قدیمی‌ترین تاریخی است که داخل حرم مطهر آن حضرت علیه السلام وجود دارد».

گویا اقدام او، قبل از آن بود که نادرشاه، گنبد ضریح مطهر را طلاکاری نماید. دکتر حسن الحکیم، می‌گوید:

والی عثمانی، خاصکی محمد، که بین سال‌های ۱۰۶۷ - ۱۰۷۰ هـ. ق، بر بغداد حکومت می‌کرد، مقدار زیادی طلا به شهر نجف، به منظور طلاکاری گنبد ضریح فرستاد. او همچنین یک مناره جدید را به ضریح اضافه کرد. البته اثری از آن، وجود ندارد.^۴

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. ر.ک: همان، ص ۳۱۹.

۳. ر.ک: همان، ص ۳۲۲.

۴. ر.ک: المفضل، ج ۲، ص ۱۱۰. به نقل از «اربعة قرون من تاریخ العراق الحديث، لونکریک».



تصویر شماره ۹۷. نمایی از بنای فعلی ضریح مطهر امام علی علیه السلام.



تصویر شماره ۹۸. نقشه صحن مطهر امیرمؤمنان.

بنای کنونی ضریح مطهر امام علی علیه السلام

مقدمه

بدون شک، هرگونه توصیفی از بنای کنونی، بیانگر شاهکارهای هنری آن خواهد بود. شاید کمترین چیزی که در وصف آن گفته می‌شود، این است که این مکان، یکی از بناهای بزرگ جهان، به لحاظ هنر و زیبایی آن و شگفت‌انگیز بودنش است. درواقع، این بنا، یکی از معجزه‌های بشری است. فاخرترین و گرانبه‌ترین گنج است. این مکان، نمایشگاهی تاریخی برای هنرهای پیشرفته است که سایر هنرها از لحاظ زیبایی و شگفت‌انگیزی، به پای آن نمی‌رسند. این مکان با گنج‌های نگهداری شده‌اش، گران‌قیمت‌ترین هدیه‌ای است که تاریخ و نسل‌های مختلف بشر، به خود دیده است.

در این نوشتار می‌خواهم عظمت کسی را بیان نمایم که در خاک آنجا آرام گرفته است. جایگاه رفیع و نقش انسانی‌اش را در تثبیت دعوت سرور کائنات به ارزش‌های حق، عدالت، رحمت و صلح، آشکار نمایم.

به مدت دو سال و نیم تلاش کردم تا کتابی درباره آن مکان مقدس، هدایای و اشیای گران‌قیمتش آماده نمایم که با شأن صاحب آن مکان مقدس همخوانی

داشته باشد. اما به علت وضعیت نامناسب جسمی ام، در این زمینه موفق نشدم. البته آنچه در این نوشتار، به محضر دوستداران امام علی (علیه السلام) و عاشقان هنرهای پیشرفته، تقدیم می‌گردد، شایستگی مطالعه و مشاهده را دارد.

گفتنی است بنای فعلی را بسیاری از پژوهشگران توصیف کرده یا درباره برخی از زوایای آن، سخن گفته‌اند؛ از جمله آن پژوهشگران، خانم دکتر سعاد ماهر است که این موضوع را در کتاب «مشهد الامام علی (علیه السلام) فی النجف و ما به من الهدایا و التحف»، مطرح کرده است. بخشی از این کتاب، در قسمت دوم کتاب «موسوعة النجف الاشرف» و بخش مخصوص هدایا و اشیای قدیمی آن، در قسمت سوم این کتاب منتشر شده است.^۱ تمامی کسانی که درباره این بنا، بعد از خانم دکتر سعاد، صحبت کرده‌اند، از کتاب او بهره برده‌اند.

آنچه شیخ محمد حسین حرزالدین در کتاب «تاریخ النجف الاشرف»، درباره این موضوع آورده است، از لحاظ دقت، اضافات و اظهارنظر و توضیحات، با آن کتاب، برابری می‌کند. این کتاب از ویژگی مشاهدات شخص مؤلف، برخوردار است؛ چنان‌که نویسنده از مشاهدات پدرش، علی و جدش محمد حرزالدین نیز استفاده کرده است. کتاب «معارف الرجال»، اثر جدش محمد، دربردارنده برخی از آن مشاهدات می‌باشد.

کتاب تاریخ النجف الاشرف، معلومات مهمی را درباره ضریح مطهر، به من منتقل کرد که در سایر کتاب‌ها به راحتی فراهم نمی‌گردید.

کتاب «ماضی النجف و حاضرها»، اثر شیخ جعفر محبوبه، کم‌اهمیت‌تر از دو کتاب گذشته نیست. مؤلف آن، در زمینه بسیاری از معلومات ضریح مطهر، از سایر نویسندگان، پیشتاز بوده است. تمام نویسندگانی که بعد از او، درباره ضریح امام علی (علیه السلام) کتاب نوشته‌اند، از کتاب او بهره برده‌اند.

همچنین که از کتاب «الاحلام» تألیف شیخ علی الشرقی، کتاب «تاریخ النجف حتی نهاية العصر العباسی»، اثر محمد جواد فخرالدین و کتاب «المفصل فی تاریخ النجف الاشرف»، اثر دکتر حسن الحکیم که براساس معلومات بنده، آخرین کتابی است که به توصیف بنای فعلی، پرداخته است، استفاده کرده‌ام.

هنوز یادها آکنده از تصاویر ضریح و دیگر اشیای مربوط به آن است. اما بسیاری از آنها طی چهار دهه گذشته، تغییر یافته است. بنابراین می‌توان بحث درباره این موضوع را از طریق تصویربرداری از هدایای موجود در گنجینه‌های واقع در رواق‌های ضریح مطهر، گسترش داد.

چنین عملی حتماً نیازمند به همکاری هیئت ناظر بر خدمات ضریح مقدس و دستگاه‌های مشورتی متخصص در زمینه آثار تاریخی است. به تازگی باخبر شدم که شورای خادمان ضریح مطهر، در زمینه شمارش و ثبت اشیای قدیمی موجود در آن، مصمم شده است.

براساس نظر خانم دکتر سعادت ماهر، حصار آرامگاه مقدس امیرمؤمنان (ع)، که شامل رواق‌ها و ایوان‌های متعددی می‌باشد و بر صحن مطهر اشراف دارند، به دو بنای مختلف برمی‌گردد؛ هرچند از لحاظ دوره و سبک، مشابه یکدیگر است. او احتمال داد که بناهای قدیمی و حصار مذکور، به دستور شاه‌عباس اول، بنا شده باشد. اما بنای جدیدتر که به آن حصار، شکل کلی داده است، به دوره شاه صفی برمی‌گردد. البته مانعی وجود ندارد که فرزند او، شاه عباس دوم، طرح پدرش را بعد از وفات او تکمیل نموده باشد؛ چراکه او نیز همانند پدرش با همان سبک و نقشه جلو رفته است.



تصویر شماره ۹۹. نمای داخلی و خارجی صحن مطهر.

دیوار صحن از بیرون و داخل

چیزی نمانده است که حصار خارجی ضریح مطهر، در مرکز شهر قدیم نجف قرار بگیرد که شکل خارجی داخل آن، شبیه مربع می باشد. خانم دکتر سعادت می گوید:

طول هر یک از ضلع های شرقی و غربی آن از خارج، ۸۴ متر و از سمت داخل، ۷۷ متر است. طول ضلع شمالی آن از خارج، ۷۴ متر و از داخل، ۷۲ متر است. طول ضلع جنوبی آن از خارج، ۷۵ متر و از داخل، ۷۲ متر است. طول هایی که او برای ضلع های مختلف آن برمی شمارد، دیگر دقیق نیستند؛ زیرا تغییراتی بر اثر باز کردن خیابان مشرف بر آن و از بین بردن ساختمان های مجاور آن، صورت گرفته است. نمای بیرونی آن، به شکل ایوان هایی طراحی شده اند که عرض آنها از دو متر تجاوز نمی کند و به وسیله طاق نماهای نوک تیز، طاق زده شده اند. عمق آنها بیشتر از بیست سانتیمتر نمی باشد. در بیشتر آنها کلمه «الله»، با قطعه های کوچک مربعی شکل، از کاشی آبی، تکرار

شده است. بین یک ایوان با ایوان دیگر، کمربندی وجود دارد که به وسیله آجر، پر شده است. از سمت بالا با کمربندی از آجرهایی که واژه «الله» در آنها تکرار شده است، محکم شده‌اند.

از زمان بنای عضدالدوله دیلمی، ساختمان‌های زیادی از سه طرف به این حصار ملحق گردید. از مهم‌ترین آنها در جهت غرب، تکیه بکتاشیه و مسجدالرأس است. در جهت شمال، مسجد جامع عمران بن شاهین وجود دارد. در سمت شمال شرف بنایی به نام حسینه وجود دارد که بیشتر شبیه خانقاه یا تکیه است. از سمت شرق، در جوار آن، یک مسجد وجود دارد که مسجد الخضره نام دارد. در گوشه شمال شرق، سرویس‌های بهداشتی وجود دارد. برخی از دانشمندان در دهه‌های نخستین این قرن، از تکیه مذکور به منظور تدریس استفاده می‌کردند. در حال حاضر، حفاظت شدیدی از سرویس‌های بهداشتی عمومی ضریح مطهر، به منظور بازسازی و گسترش آنها صورت می‌گیرد.

کسی که وارد صحن شود، نشانه‌هایی از هنر فاخر اسلامی را مشاهده می‌کند که چشم‌ها را به‌سوی خود خیره می‌کند. این صحن، به‌وسیله نقش و نگارهای گیاهان رنگارنگ به‌گونه‌ای تزیین شده است که بی‌نظیر می‌باشد و روی بهترین نوع‌های کاشی، با رنگ‌های موزون کشیده شده است که چشم به سختی متوجه تغییر آن می‌گردد و به وسیله خطی که در اوج زیبایی و ظرافت است و به شکل کمربندهای طولی طراحی شده است که بین ایوان‌ها فاصله می‌اندازد، قاب‌بندی شده است.

یک کمربند عرضی، بین طبقه اول و دوم، فاصله می‌اندازد. یک کمربند دیگر، بالاترین قسمت طبقه دوم را به‌گونه‌ای در برمی‌گیرد که تمامی ایوان‌های صحن را درون قابی از آیات قرآن کریم قرار می‌دهد که به رنگ سفید، زمینه

کاشی‌های آبی‌رنگ، نگاشته شده‌اند. همین سبک، در دو ایوان شمالی و جنوبی نیز به کار گرفته شده است. شیخ جعفر محبوبه، می‌گوید:

در گذشته، حجره‌های طبقه بالا، محل سکونت طلاب علوم دینی بوده است. هنوز هم برخی از حجره‌ها، به بعضی از دانشمندان نسبت داده می‌شود؛ مانند حجره مقدس اردبیلی که اولین حجره سباط (راهروی) مقابل قبله می‌باشد.^۱

اما حجره‌های طبقه اول، افزون‌بر کاربردهای گوناگون آن، در راهروهای خود، قبرهای هزاران نفر از دانشمندان و شخصیت‌های برجسته را در خود جای داده است. هنوز هم عکس‌های برخی از شخصیت‌های مشهور، زینت‌بخش دیوارهای بعضی از آن حجره‌هاست.

بیشتر منابع پیشین نقل کرده‌اند که طول حصار در بیشتر قسمت‌هایش به ۱۷ متر می‌رسد و بناهای آن از سمتی که بر صحن مطهر اشراف دارند، از دو طبقه تشکیل می‌شوند. طبقه اول آن، شامل یک ردیف ایوان گنبدی شکل است که با طاق‌های نوک‌تیز از سمت بالا ساخته شده‌اند و در هر یک از سمت‌های شمال و جنوب، تعداد آنها به ۱۳ ایوان می‌رسد. خانم دکتر سعادت ماهر، می‌گوید:

در هر کدام از جهت‌های شمالی و جنوبی آن چهارده ایوان وجود دارد. وسعت ایوان‌های نوساز به چهار متر و ایوان‌های ساخت قدیم، ۳۷۰ سانتیمتر است. عمق هر ایوان، ۲۲۰ سانتیمتر است و دیوار بین آنها، ۱۳۰ سانتیمتر عرض دارد. اما طبقه دوم، از یک رواق تشکیل شده است که به وسیله طاق‌های نوک‌تیز فارسی طاق زده شده است و نزدیک مجموعه‌ای از حجره‌های گنبدی شکل است. در هریک از جهت‌های شمالی و جنوبی، تعداد آن به نوزده حجره می‌رسد. تعداد حجره‌های آن، در هریک از جهت‌های شرقی و غربی، به بیست حجره می‌رسد. به این

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۲۷۹.

ترتیب، تعداد ایوان‌های مشرف بر صحن در طبقه اول، ۵۴ ایوان و تعداد حجره‌ها در طبقه دوم، ۷۸ حجره است. در هر جهت، یک درِ خارج از حصار وجود دارد؛ به استثنای جهت شرقی که دو در دارد.^۱



تصویر شماره ۱۰۰. بخشی از نمای شمالی دیوار صحن مطهر، از داخل.



تصویر شماره ۱۰۱. باب‌الکبیر از خارج.

۱. ر.ک: مشهد الامام علی، ج ۷، ۲، صص ۳۸۸ و ۳۸۹.



تصویر شماره ۱۰۲. نمایی از یک لوستر که زینت بخش باب الکبیر است.

درهای خارجی حرم مطهر

باب الکبیر

این در، سمت شرقی حصار و روبه روی بازار «کبیر»، قرار دارد که «باب الساعة» نیز نامیده می شود. شکل خارجی آن، شبیه ورودی های معماری اسلامی است که در قرن چهارم هجری ظهور پیدا کرد؛ چنان که خانم دکتر سعادمهر می گوید: نماهای بیرونی در ورود و راهرویی را که در کاشی کاری و مقرنس کاری های زیبای آن، وجود دارد و عمقش به ۲۹۰ سانتیمتر می رسد، می توان یک سند تاریخی برای بازسازی هایی به حساب آورد که از آغاز عصر صفوی ایجاد شده است.

دکتر سعاد به هنگام صحبت کردن از اماکنی که روی آن قرآن، شعر، اسامی خطاط ها یا اسامی کسانی که در بازسازی مشارکت داشته اند یا به هنگام بیان رنگ های به کار برده شده در این نوشته ها و نقش و نگارها، سخن را به

درازا کشانده است. قدیمی ترین تاریخ‌هایی که او ذکر کرده است، به سال ۱۱۹۸ ه. ق. / ۱۷۸۳ م، برمی‌گردد که عبارت است از نوشته‌های قرآنی با خط محمد رضا که در رواق سمت چپ آن، مقبره سید ابوالحسن موسوی وجود دارد. دو قوس پیچ‌درپیچ هلالی، از سمت بالا، این ورودی را احاطه کرده است که در چهارچوبی از یک کمر بند مستطیلی شکل، متشکل از نقاشی‌های گیاهی و آیات قرآنی، قرار دارد.

از سمت پشت نیز به طبقه دوم منتهی می‌گردد. اما نمای داخلی آن، از سمت بالا، درون چهارچوبی از سه قوس پیچ‌درپیچ به هم چسبیده قرار گرفته است که از کاشی هلالی ساخته شده‌اند. اما نمای آن از داخل، به لحاظ شکل، خط و معماری، شبیه ایوان‌های بزرگ صحن است.



تصویر شماره ۱۰۳. نمای خارجی درِ مسلم بن عقیل.



باب مسلم بن عقیل

این در، از نوسازترین درهای صحن مطهر است و در سمت راست «باب الکبیر»، نسبت به کسی که وارد صحن می‌شود، قرار دارد. علت نامگذاری، این در برای آن است که روبه‌روی جهتی قرار گرفته است که منتهی به کوفه می‌گردد و آرامگاه مسلم بن عقیل در آنجا قرار دارد. شیخ جعفر محبوبه می‌گوید:

نمای خارجی این در، به بازار خیاط‌ها، «القیساریه» منتهی می‌گردد. این قسمت بازار، در عصر صفویه جایگزین «دارالضیافه» گردید؛ همان‌گونه که در اسناد قدیمی، این موضوع ذکر شده است. همچنین به نام «الشیلان» معروف بود. هنگامی که خلوت شد، ملایوسف آن را از شیخ، مؤلف «الجواهر»، در سال ۱۲۵۲ ه. ق. / ۱۸۳۶ م، خریداری نمود و دری را برای آن، به سمت صحن باز کرد. در محل قدیمی‌اش مکانی برای آب دادن (سقاخانه) وجود داشت. این قسمت بازار از بین رفت؛ همان‌گونه که به همراه آن، اماکن تاریخی فراوان دیگری نیز به منظور توسعه خیابانی که مشرف به ضریح مقدس بود، از بین رفت.^۱

شیخ محمدحسین می‌گوید:

ما این قسمت بازار را پررونق و پر از خیاط‌هایی دیدیم که عبا و لباس می‌دوختند. در سال ۱۳۶۸ ه. ق. / ۱۹۴۸ م، قسمت بیشتر این بازار به هنگام باز کردن خیابانی که به صحن مطهر اشرف دارد، خراب شد. در سال ۱۳۷۱ ه. ق. / ۱۹۵۱ م، این در، با تلاش‌های ضیاء شکاره، فرماندار نجف، با یک در بزرگ‌تر از آن، جایگزین گردید و نمای در خارجی با کاشی‌کاری تزیین گردید. سپس به اسم در مسلم بن عقیل نامگذاری شد و این اسم روی آن نوشته شد.^۲

۱. رک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.

۲. رک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۳۷۹.



تصویر شماره ۱۰۴. نمایی از باب القبلة از بیرون، در شب.

باب القبلة

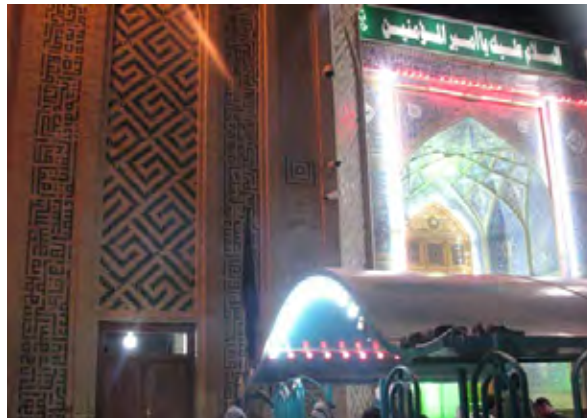
سمت جنوبی حصار خارجی قرار دارد. چون روبه‌روی قبله قرار دارد، به این اسم، نامگذاری شده است. در آغاز، کوچک و کم‌ارتفاع بود. سپس چند بار تجدید بنا گردید؛ از جمله یک بار، به دستور فاطمه خاتون، در سال ۱۲۹۱ هـ. ق/ ۱۸۷۴ م، دختر شبل پاشا، یکی از والیان بغداد در عصر عثمانی، تجدید بنا شد. همچنین این خانم، یک حوض را برای آشامیدن آب، در صحن ساخت. آن حوض، همچون بقیه حوض‌های صحن، از بین برده شد.



تصویر شماره ۱۰۵. رواق باب القبلة.



تصویر شماره ۱۰۶. عکس شیخ انصاری در آرامگاهش در رواق باب القبله.



تصویر شماره ۱۰۷. نمای بیرونی در شیخ طوسی از خارج.

به علت کوچکتر بودن این در از سایر درها، یک ورودی همانند ورودی «باب الکبیر» برای آن درست شد و نمای بیرونی آن، با کاشی کاری تزیین گردید و روی آن اشعاری نوشته شد که تجدید بنای در را به والی شبلی نسبت می دهد؛ نه به دخترش فاطمه خاتون. شیخ محمدحسین حرزالدین، می گوید:

شاید قدیمی ترین تاریخی که به بازسازی این در و ورودی آن اشاره می نماید، در یک بیت شعر از شاعر، شیخ محمد الخضری، به این شکل آمده است: «أثر الشبل علی باب الاسد»؛ «شبل (بچه شیر) بر در

شیر، تأثیر گذاشت» که براساس ماده تاریخ، به سال ۱۲۷۶ ه. ق. / ۱۸۵۹ م، اشاره می‌نماید.^۱

سپس شیخ محمد حسین مطلبی را از کتاب «المعارف»^۲ جدش، نقل می‌کند که بازسازی شبلی در سال ۱۲۹۱ ه. ق. / ۱۸۷۴ م، بوده است. او در این باره به مطلبی استناد می‌کند که این تاریخ را تأیید می‌کند و دکتر سعاد ماهر آن را ذکر کرده است. در یکی از حجره‌های رواق آن، برخی از دانشمندان، همچون شیخ انصاری به خاک سپرده شده‌اند.

باب الطوسی

این در، سمت شمالی قرار دارد و چون نمای بیرونی آن، به قبر شیخ طوسی و مسجد ایشان منتهی می‌گردد، به این اسم، نام‌گذاری شده است. نمای این در، از سمت خارج، با چهارچوبی از کاشی تزیین شده است که در آن، نقش و نگار گیاهی کشیده شده و روی آن، چند بیت شعر نوشته شده است. قسمت بالایی این پوشش، درون نواری از آیات قرآن کریم قرار گرفته است. ورودی این در، به وسیله نواری از کاشی پیچ در پیچ، به شکل مستطیل تزیین شده است. روی یکی از سنگ‌فرش‌ها، اسم شخصی پیدا شده است که آن را تزیین نموده است. روی آن چنین نوشته شده است: «راجی ناجی، این بنا را تزیین کرده است». شیخ محمد حسین، این موضوع را تأیید می‌کند و می‌گوید: «اسم او، شیخ ناجی بن شیخ محمد بن شیخ علی قفطان است».^۳

۱. ر.ک: تاریخ التجف الاشرف، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲. ر.ک: المعارف، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳. ر.ک: تاریخ التجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۹۳.



تصویر شماره ۱۰۸. نمایی از درِ طوسی.

محمد حرزالدین در کتاب «المعارف»، زندگی‌نامه این شخص را آورده و گفته است:

او در سال ۱۲۷۸ ه. ق / ۱۸۶۱ م، از دنیا رفته است و در نوشتن کتیبه طولانی که صحن مطهر را دربر گرفته، مشارکت داشته است. این خط، از نفیس‌ترین خط‌ها می‌باشد. در حجره‌های رواق آن، تعدادی از دانشمندان به خاک سپرده شده‌اند. سمت چپ آن، مقبره و مدرسه شیرازی وجود دارد. سمت راست آن نیز، یک مقبره وجود دارد که در آنجا، سید علی بحر العلوم و دیگر دانشمندان به خاک سپرده شده‌اند.^۱

شیخ محمدحسین حرزالدین، می‌گوید:

در سال ۱۳۶۹ ه. ق / ۱۹۴۹ م، این در با یک در بزرگ‌تر از آن، عوض شد و ورودی آن توسعه یافت و با ملحق کردن مقداری از بنای مسجد عمران ابن شاهین به آن، بنای آن افزایش پیدا کرد. طول ورودی آن بیست متر و پنجاه سانتیمتر است. ارتفاع آن، حدود پنج متر می‌باشد. طاق آن، نوک‌تیز است. درون طاق آن، به وسیله طاق‌های قوسی شکل کوچک

۱. ر.ک: المعارف، ج ۳، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.

و ضربدري، تزيين شده است. پايه‌هاي اين ورودی با مقرنس کاری‌های ظریف، تزيين شده است. قسمت بالای طاق، نیز با نقش و نگارهای رنگارنگ گیاهی، تزيين شده است.



تصویر شماره ۱۰۹. نمای خارجی باب الفرج که در آن بخشی از بنای کنونی حرم مطهر به چشم می‌خورد.

باب الفرج

نمای داخلی این در نسبت به سایر درهای صحن کوچک‌تر است. از آنجا که این در، روبه‌روی مقام امام مهدی (ع) قرار گرفته، به این اسم، نامگذاری شده است. این در، عصر سلطان عبد العزیز عثمانی، در سال ۱۲۷۹ هـ. ق / ۱۸۶۲ م، تأسیس شده و به اسم در سلطانی نیز معروف گشته است؛ چنان‌که شیخ محمد حسین، می‌گوید:

علت نامگذاری این در، آن است که سلطان عبدالعزیز دستور داد تا برای پادشاه ایران، ناصرالدین شاه قاجار، به هنگام زیارت نمودن عتبات عالیات عراق در سال ۱۳۸۷ هـ. ق / ۱۸۷۰ م، تأسیس گردد.^۱

پس از افتتاح آن، بازار باب الفرج یا بازار الصغیر یا بازار العمارة احداث

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۳۸۳.

گردید و به خاطر منسوب بودن به محله العمارة، به این اسم، نامگذاری شد. البته در گذشته، به محله الرباط مشهور بوده است؛ به سبب منسوب بودنش به قلعه جوینی که پیش‌تر به آن اشاره شد.

البته این بازار از بین رفته است؛ همچنان‌که تمامی این منطقه تا آخر تپه مشرف بر دریای نجف، به دنبال حوادث جنگ خلیج فارس و نیز انقلابی که به دنبال آن بیشتر شهرهای عراق را در سال ۱۹۹۱ میلادی دربرگرفت، از بین رفت. هم‌اکنون برای توسعه ضریح مطهر از سمت غرب، اقداماتی در این سمت در حال انجام است؛ همان‌گونه که در این تصویر مشاهده می‌گردد؛ چراکه دیگر امکان گنجایش زائران میلیونی را در مناسبت‌های مذهبی ندارد.



تصویر شماره ۱۱۰. نمای بیرونی باب الفرج.



تصویر شماره ۱۱۱. دسته‌هایی از کبوتر در آسمان مرقد مطهر.

بناهای مجاور دیوار صحن مطهر

مجاور دیوار صحن مطهر، مجموعه‌ای از بناها وجود دارد که برخی از آنها طی قرن بیستم، به علت توسعه خیابان مشرف بر صحن مطهر، از بین برده شد. برخی از بناها نیز، بخشی از آنها از بین رفته است. بعضی دیگر از آن بناها، بر اثر اصلاحات مستمری که هنوز در ضریح مقدس در حال انجام است، دستخوش تغییراتی شده‌اند. آن بناها عبارت‌اند از:

مسجد عمران بن شاهین

که در صفحات پیشین، درباره آن صحبت شد.

مسجد الخضره

این مسجد، از مساجد قدیمی شهر نجف محسوب می‌گردد. تاریخ احداث آن معلوم نیست. در سمت شرق دیوار بیرونی، قرار دارد، و از طرف شرق ایوان الثانی،

دارای یک ورودی می‌باشد. مؤلف کتاب «نزهة الغری» براساس روایتی از کتاب الفرحة، معتقد است که علی بن مظفر، این مسجد را به سبب نذری بنا نموده است که به دنبال استرداد ملک‌ی که از او غصب شده بود، اقدام به نذر آن کرده بود.^۱ اما در آن روایت، مطلبی که تصور او را تأیید کند وجود ندارد. شیخ محبویه این احتمال را داده است که این نام، از اسم «الحضرة» گرفته شده باشد. از این رو به مسجد الحضرة معروف شده است. سپس غلط خوانده شده یا اینکه در آن [چیز] سبزی وجود داشته است، در نتیجه به این اسم، نامگذاری شده است.

شیخ محمد حرزالدین، به هنگام آوردن زندگی‌نامه شیخ جعفر شوشتری، متوفای سال ۱۳۰۳ ه. ق. / ۱۸۸۵ م، می‌گوید:

علت این نامگذاری به این موضوع برمی‌گردد که درویش هندی در حیاط متصل به این مسجد و تقریباً مصادف با عصر ملالی‌ها، سبزی به عمل آورد. از این رو از آن تاریخ، به مسجد الخضره مشهور شد.^۲

در اینجا، مقصود از سبزی را نفهمیدم. شاید قطعه‌ای از کاشی سبزرنگ باشد که آن درویش، به‌طور خاص برای آن مسجد جامع ساخته بود که به سبب زیبایی‌اش مورد توجه قرار گرفته است و مسجد، به اسم آن نامیده شده است؛ همچنان‌که بعید به نظر نمی‌رسد این نامگذاری به علت مجاور بودن مسجد با حیاطی باشد که در دوره عثمانی ساخته شده است. همچنین شیخ محمد حسین حرزالدین، به این موضوع اشاره کرده و گفته است: «در آنجا، اماکن مخصوص پختن سفال و سنگ کاشی را دیده است. گویا قبلاً وارد شدن به این مسجد از

۱. ر.ک: نزهة الغری، ج ۲، ص ۱۹۹. به استناد الفرحة، ج ۲، ص ۱۹۲.

۲. خاندان «الملالی»، اقدامات زیادی در آباد ساختن شهر نجف انجام دادند. این خاندان در دوران حکومت عثمانی که سدانّت حرم با آنان بود از نفوذ و قدرت بسیاری برخوردار بودند و دوران خدمتکاری و تولیت آنها از بهترین ایام نجف می‌باشد. این خانواده از نوادگان ملا عبدالله یزدی هستند که نویسنده کتاب «العاشیه» در علم منطق می‌باشد. (مترجم).

۳. ر.ک: المعارف، ج ۱، ص ۱۶۵.

طریق صحن مطهر انجام می‌شده است.^۱ محمد حسین همچنین می‌گوید:

مسجد مذکور در سال ۱۳۵۲ ه. ق. / ۱۹۳۴ م با هزینه اداره اوقاف تجدید بنا شد. سپس حکومت محلی آنجا، در سال ۱۳۶۸ ه. ق. / ۱۹۴۸ م، یک سوم آن را به هنگام تأسیس خیابان شرف بر صحن تخریب کرد و پس از بازسازی، برای آن، از طرف خیابان، یک در، ساخته شد. در سال ۱۳۸۴ ه. ق. / ۱۹۶۴ م، مسجد الخضرة و اطراف آن تخریب شد و به دستور مرجع دینی بزرگ، آیت‌الله خویی (ره)، به سبکی جدید ساخته شد. که در آنجا درس می‌داد. ساختمان جدید این مسجد، نخستین ساختمان باشکوهی است که شهر نجف در یکی از مساجدش، به این سبک دیده است. هزینه‌های مربوط به آن، به ۲۵۰۰۰ دینار رسید. در مناسبتی سمت شرق دیوار ضریح برای آن احداث شد. آیت‌الله خویی پس از وفاتش، در مسجد جامع مذکور به خاک سپرده شد.



تصویر شماره ۱۱۲. آرامگاه آیت‌الله خویی (ره) در مسجد الخضرة.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۳۸۲.



تصویر شماره ۱۱۳. ورودی مسجد الخضره از سمت دیوار خارجی حرم مطهر.

حسینیه آل زینی

این حسینیه، سمت چپ در طوسی قرار دارد؛ یعنی سمت شرق دیوار شمالی، کنار آن، نزدیک در طوسی، مدرسه‌ای وجود دارد که مجدد شیرازی در آنجا تدریس می‌کرده است. این حسینیه از سمت دیوار شمالی، دارای یک در ورودی است. بنای کنونی تخریب شده و بازسازی آن، با جدیت در حال انجام شدن است.



تصویر شماره ۱۱۴. ورودی حسینیه آل زینی.



تصویر شماره ۱۱۵. حسینیه آل زینی از داخل.

کتابخانه الروضة

این کتابخانه در طرف غرب نمای شمالی، یعنی در طرف غرب مسجد عمران ابن شاهین واقع شده و از سمت دیوار، یک در ورودی دارد. به تازگی تجدید بنا شده و به هزاران نسخه از کتاب‌های چاپی و تصویری مجهز گردیده است. در این کتابخانه، یک سالن مطالعه قرار دارد؛ همچنان‌که به دستگاه‌های کامپیوتر و هزاران لوح فشرده مجهز شده است.

دارالشفاء

شیخ محمدحسین در کتاب خود، از آن نام برده و گفته است: «شاه صفی کسی بوده که به هنگام بازدیدش از نجف، در سال ۱۰۴۲ ه. ق / ۱۶۳۲ م، دستور ساخت آن را صادر کرده است».

این بنا در سمت شرق صحن مطهر، قرار داشت. سپس از بین رفت و با باقیمانده آن، مدرسه منتدی‌النشر ساخته شد، پس از آن، به منظور توسعه فضای صحن، از بین رفت.

مسجد الرأس

گویا به علت اینکه روبه‌روی مقام سر امام حسین علیه السلام قرار گرفته است یا به دلیل اینکه براساس برخی از روایات، سر مبارک امام حسین علیه السلام در آنجا به خاک سپرده شده است یا بدان سبب که مقام سر مبارک آن حضرت، در آنجا قرار دارد، این‌گونه نامگذاری شده است. این مسجد در عصر ایلخانیان، بنا شده است؛ همان‌گونه که دکتر سعاد، براساس نوشته‌هایی که در محراب قدیمی مسجد پیدا کرده، به این نتیجه رسیده است. این مسجد در عصر شاه عباس اول، سپس در دوره نادرشاه افشار، تجدید بنا شده است. این تجدید بنا، هنگامی صورت گرفت که فرمان طلاکاری گنبد ضریح و دو مناره آن را نادرشاه صادر کرد. هزینه‌های بنای آن نیز به بیست هزار نادری رسید که رضیه سلطان بگم، زن نادرشاه آن را اهدا نمود. در عصر سلطان عبدالحمید نیز مرمت گردید و برای آن، یک منبر از مرمر ساخته شد. تاریخ مرمت آن که سال ۱۳۰۶ هـ. ق. / ۱۸۸۸ م بود، روی آن نوشته شده است.

محمد حرزالدین، در کتاب «المعارف»، هنگام آوردن زندگی‌نامه میرزا هادی خراسانی، متوفای سال ۱۲۸۵ هـ. ق. / ۱۸۶۸ م، می‌گوید:

سید داوود الرقیعی از طریق پدرش از پدرانش روایت می‌کند: در مسجد الرأس و در سمت غرب متصل به ساباط (راهرو)، ایوان کوچک و مربع شکلی است که بین دیوار سمت مسجد الرأس ساباط (راهرو)، واقع شده است. در آن، یک قبر قرار دارد که روی آن، یک پنجره فولادی گرانها قرار گرفته است. یک در کوچک در آن وجود دارد که یک قفل روی آن است. این قبر، مکان سر حسین بن علی علیه السلام است؛ همان‌گونه که برخی از روایات، به این موضوع اشاره دارند. سپس سید (داوود)، میرزا هادی را از آنجا باخبر نمود. همچنین روی آن قبر، یک پرده سبزرنگ وجود دارد. کنار این ایوان، یک تخته سنگ مربع شکل وجود دارد که

با خط کوفی روی آن نوشته شده است. همچنین نقل شده است که این مسجد مشهور به مسجد الرأس، را «غازان بن هولاکوخان» بنا کرده است. او به منظور بنای آن به مدت یک سال کامل، بین نجف و مسجد الحنانه در ثویه، چادر زد تا آن را به پایان رسانید.^۱

درباره مدت اقامت یک‌ساله غازان خان، نظرات فراوانی وجود دارد؛ چنان‌که شیخ محمد در پاورقی همان صفحه می‌گوید:

هندی‌های اسماعیلیه آنجا را زیارت می‌کردند. به علت تعداد فراوانشان، اداره اوقاف عثمانی برای آنان دری را در مسجد از سمت تکیه بکتاشیان باز کرد و در قبلی آن را بست. سپس آنها دوباره آمدند و این در را نیز بستند و این مسجد تا سالیان درازی تا هنگام اشغال عراق و تشکیل حکومت عربی، در آنجا بسته بود.

شیخ محمد می‌گوید:

در این دوره، دومین سرشماری قبور و دومین مرمت قبور در سال ۱۳۵۱ ه.ق/ ۱۹۳۲ م، شروع شد. در روز ۲۳ ماه ذی‌الحجه آن سال، از طریق در اولی، وارد این مسجد شدیم. به آثار برجای مانده از قبر نگاه کردیم. اما به‌جز یک سنگ قبر روی دیوار روبه‌رو، که طولش بیشتر از یک ذراع و عرضش نیز یک ذراع بود، پیدا نکردیم. روی آن قبر، به شکل دایره‌ای، آیاتی از قرآن کریم، از جمله این آیه نوشته شده بود: «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» «پیامبر به آنچه از طرف پروردگار بر او نازل شده بود، ایمان آورد». وسط آن، تقریباً یک سطر به خط کوفی وجود داشت. مساحت ملک مسجد، دو ذراع بالاتر از ملک ساباط (راهرو) است. تصور بر این بوده که ملک مسجد، از زمین اصلی بستر رودخانه‌ای بوده است که امروز چهار ذراع یا بیشتر پایین‌تر از زمین صحن است.

مسجد نامبرده شده، در بازسازی‌های بزرگی که اکنون در حال انجام است، به طرف غرب رواق، به منظور توسعه ضریح، ملحق خواهد شد.



تصویر شماره ۱۱۶. عکس ساباط (راهروی سرپوشیده) قبل از توسعه جدید حرم مطهر.



تصویر شماره ۱۱۷. وسط ساباط (راهروی سرپوشیده) که در سمت چپ آن، شبکه‌ای وجود دارد که بر رواق مشرف است و در سمت راست آن، ورودی مسجدالراس (بالاسر) قرار دارد.

تکیه فرقه بکتاشیه

این تکیه نیز در شمال دیوار غربی صحن قرار داشته است. سید محسن امین می‌گوید: «این تکیه در اصل، مقبره عضدالدوله دیلمی بوده است».^۱

پیش‌تر به نقل از «اعیان الشیعه» نقل کردم که عضدالدوله برای خودش آرامگاه بزرگی، سمت غرب ضریح مطهر بنا نمود و وصیت کرد که در آنجا به خاک سپرده شود. از این رو در آنجا به خاک سپرده شد. این آرامگاه همچنان پابرجا بود. اما سلطان سلیم عثمانی هنگام ورودش به عراق، در سال ۹۴۰ ه.ق/ ۱۵۳۳ م، آن را خراب نمود و آن را به تکیه‌ای برای فرقه بکتاشیه تبدیل کرد.

این تکیه از آن زمان تاکنون، به همان شکل باقی‌مانده است. در آن، سمت غرب صحن مطهر است. برخی معتقدند کسی که این کار را انجام داد، سلطان سلیم عثمانی بوده است. اما نظریه درست‌تر آن است که فرزند سلطان سلیم، سلطان سلیمان این کار را انجام داد و به علت شهرت سلطان سلیم، به او نسبت داده شد. گویا این نظریه او، از دقت نظر برخوردار نیست؛ زیرا عضدالدوله در رواق ضریح به خاک سپرده شده است؛ همان‌گونه که در مباحث بعدی این پژوهش مطرح خواهد شد و از طرف دیگر، دکتر سعادت هم به این موضوع اشاره نکرده است.

احتمال می‌دهم این تکیه در قرن هشتم هجری، در زمان حیات حاج بکتاش، یکی از اولیای ترکان عثمانی، ساخته شده باشد که مدت زمانی، در نجف اشرف عزلت اختیار کرده بود. او از پیروان شیخ احمد سوری است. عثمانی‌ها توجه ویژه‌ای به این تکیه داشتند؛ زیرا محل تجمع و اقامتگاه صوفی‌های عثمانی، به هنگام آمدنشان به نجف بود. در آنجا موقوفات خاصی که متعلق به این تکیه بود، وجود داشت.

۱. ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۵۳۸.

این تکیه، از دو بخش تشکیل می‌شود: بخش اول، مخصوص نماز و درس‌های آنان بود که مشتمل بر یک فضای مربع شکل بود که از چهار ایوان عمود بر هم تشکیل می‌شد. یک صحن کوچک و روباز وسط آنها قرار داشت. بخش دوم، مخصوص ساکنان آن بود. آن بخش هم مربعی شکل بود که از دو طبقه تشکیل می‌گردید و در آنجا، حجره‌ها و نیازهای ضروری آنها، همچون سرویس‌های بهداشتی وجود داشت.

شیخ جعفر محبوبه می‌گوید:

برخی از نویسندگان معتقدند که این تکیه، محل نگهداری کتاب‌های ضریح مطهر بوده است. پر کردن آنجا به همراه ساباط (راهرو) مسجد الرأس، در ساختمان‌سازی بزرگی که در رواق غرب، به منظور توسعه ضریح صورت می‌گیرد، هم‌اکنون در حال انجام شدن است. ضریحی که در حال حاضر، توانایی گنجایش زائرانی را ندارد که تعداد آنها در مناسبت‌های مذهبی به میلیون‌ها نفر می‌رسد. در سمت راست این تکیه، به طرف شمال آن، دارالضیافة قرار دارد.

در نمای مشرف بر صحن، از سمت دیوار، دو ایوان وجود دارد که همراه درهای خروجی‌شان از داخل، تصویری به نمایش می‌گذارد که به لحاظ هنر فاخر اسلامی در زمینه مهندسی معماری، در اوج زیبایی قرار دارد. این نما، با نقاشی‌های گیاهان، تزیین شده و درون قابی از نوارهایی قرار گرفته است که به وسیله دستان ماهرترین خطاط‌ها، آیاتی از قرآن کریم، روی آنها نوشته شده است؛ به گونه‌ای که نمای دیوار صحن از سمت داخل، نمایشگاهی از هنر اسلامی را در معرض دید زائران قرار می‌دهد که بین بناهای کنونی موجود در دنیا، نظیر ندارد. اما آن دو دیوان عبارت‌اند از:

ایوان جنوبی

این ایوان، «ایوان الکبیر» هم نامیده می‌شود و چون دانشمندان بسیاری در آن، به خاک سپرده شده‌اند، از ایوان‌های مشهور صحن به شمار می‌آید. عرض و ارتفاع این ایوان، همانند عرض و ارتفاع ایوان میزاب الذهب (ناودان طلا) می‌باشد. این ایوان، به مقبره دانشمندان و افراد سرشناس تبدیل شده است. در این ایوان، دانشمند شهید، «سید محمد سعید المحبوبي»، در سال ۱۳۳۳ ه. ق/ ۱۹۱۴ م، به خاک سپرده شده است. این ایوان، به نام او شناخته شده است. روی طاق آن، بر یک قطعه کاشی، این‌گونه نوشته شده است: «با یاری پادشاه پاک‌تر و بزرگوarter توسط یکی از بنده‌های این آستان، احمد در سال ۱۱۹۸ ه. ق/ ۱۷۸۳ م، به اتمام رسیده است». مشهور است که این احمد، همان نواب است که به نجف اشرف آمد و اموال فراوانی را برای به‌کار گرفتن سنگ کاشی در صحن اهدا کرد. روی سنگ آن، چند بیت شعر هم نوشته شده است. همانند سایر ایوان‌ها با نواری از قسمت بالا، درون یک قاب قرار گرفته است. از دو سمت شرق و غرب، آیاتی از قرآن کریم درون آن با رنگ سفید، روی زمینه آبی نوشته شده است. اما نمای بیرونی آن، با چوب کار شده است.



تصویر شماره ۱۱۸. ایوان جنوبی
صحن مطهر.



ایوان شمالی

این ایوان در سمت غرب نمای شمالی دیوار صحن که مشرف بر صحن مطهر است، قرار دارد. برخی از نویسندگان معتقدند این ایوان، بخشی از رواق عمران بن شاهین بوده است؛ همان گونه که از بعضی کتاب‌هایی که ضریح نوشته شده‌اند، این گونه برمی‌آید؛ از جمله شیخ علی الشرقی، در کتاب «الاحلام»، می‌گوید:

این ایوان، قسمتی از رواق عمران بن شاهین است. روی آن، نوشته‌ای با کاشی وجود دارد که به این فرموده خداوند عزوجل اشاره دارد: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾؛ «تنها کسانی حق دارند مساجد خدا را تعمیر کنند...»^۱ برخی از دانشمندان با این تصور که قسمتی از مسجد عمران بن شاهین است، به دلیل آیه‌ای که روی آن نوشته شده است، از نشستن در آن یا عبور از آن، از ارتکاب گناه خودداری می‌کردند. «الکوفی» در این باره می‌گوید:

نزد مردم نجف این گونه مشهور است که مسجد کنار درِ طوسی، مسجد عمران بن شاهین است. آنان معتقدند این مسجد، همان رواقی است که عمران بن شاهین ساخته است. برخی از آنان گمان می‌کنند که قسمتی از این مسجد، وارد صحن مطهر شده است.^۲

این ایوان، همانند سایر ایوان‌های بزرگ، از یک طبقه تشکیل شده است که از سمت بالا و جهت‌های شرق و غربش، درون قابی قرار گرفته است که بین آن، دو نوار، به وسیله نواری از نقاشی‌های گیاهی که در اوج زیبایی و ظرافت قرار دارد، فاصله افتاده است. صحن مطهر با ایوان‌هایش، اوج خلافت هنری را بین تمامی بناهای معروف اسلامی تشکیل می‌دهد.

از گذشته تاکنون، همچنان تعجب زائران مسلمان و غیرمسلمان را برانگیخته

۱. توبه: ۱۸.

۲. ر.ک: الاحلام، شیخ محمد علی الشرقی، ص ۱۸۲.

است، و علتش، هماهنگی عجیبی است که بین نقاشی‌ها، رنگ‌ها و حروف، وجود دارد. بی‌شک، ظرافت هنری و دقت مواد به کار گرفته شده، سبب شکل گرفتن آن هماهنگی‌ها شده است.

گفتنی است که آگاهی از تمامی اسرار این ضریح مطهر، برای پژوهشگران مشکل است. به تازگی باخبر شدم که به هنگام مرمت ایوان شمالی، مقبره برخی از پادشاهان و شخصیت‌های بزرگ شیعی هند، کشف شده است. اطراف آن مقبره، آینه‌کاری و به‌وسیله کاشی، تزیین شده بود. نکته درخور توجه این است که یکی از نشانه‌های قبرها، عبارت است از یک قطعه سنگ «بایزهر»^۱ که از آن، تسبیح‌های گران‌قیمت، ساخته می‌شود و به سختی می‌توان ارزش آن را تخمین زد.



تصویر شماره ۱۱۹. بخشی از ایوان شمالی.

۱. سنگ پازهر یا بایزهر سنگی است زرد رنگ و مایل به سفیدی و سبزی و گاهی اوقات رنگ‌های دیگری نیز در آن ظاهر می‌شود. (مترجم).



تصویر شماره ۱۲۰. زیبایی معماری و دقت ساخت در خط و تزیینات، دیدنی است.

ساعت ضریح

این ساعت، دارای زنگ‌های ناقوسی است که چهار صفحه دارد. بالای آن، یک گنبد طلای مخروطی شکل وجود دارد که بالای برجی قرار داده شده است که قبل از نصبش، روی در شرقی بزرگی بنا شده بود و باب‌الساعة نیز نامیده می‌شود و روبه‌روی ایوان طلا (ذهب) قرار دارد. در برج بلند و زیبای آن، تاج طلا به چشم می‌خورد که یکی از نشانه‌های زیبای هنری، گنبد آن را مزین می‌کند.

نماهای بیرونی برج آن، به وسیله کاشی زیبا و دارای نقش و نگار تزیین شده است. نمای روبه‌روی مرقد مطهر، به سه قسمت، تقسیم شده است. سپس هر قسمت نیز به سه قسمت دیگر و به شکل قاب‌های زیبا تقسیم شده است. در قسمت بالای آن، حدیث شریفی درباره حقانیت امام علی علیه السلام نوشته شده است که وسط آن نیز این آیه از قرآن کریم قرار گرفته است: «يَدَاللهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»؛

«دست خدا، بالای دست‌های آنان قرار دارد».^۱

بقیه قسمت‌های آن، ابیاتی از شعر را دربرمی‌گیرد که به‌وسیله برخی از احادیث، تضمین شده‌اند. شاید بتوان گفت این ساعت، بزرگ‌ترین، قدیمی‌ترین و باکیفیت‌ترین ساعتی است که در ضریح‌های مطهر اهل بیت (علیهم‌السلام) نصب شده است. پیوسته صدای آن، در بخش‌های قدیمی شهر نجف شنیده می‌شود. گویا این نخستین ساعتی نیست که در آنجا نصب شده است. ساعت دیگری نیز قبل از این ساعت، در مکان آن نصب شده بوده است.^۲

دکتر حسن الحکیم، می‌گوید: «ساعت کنونی در سال ۱۳۰۴ ه. ق. / ۱۸۸۷ م، نصب شده است. البته براساس نظریه دیگری، ساعت در سال ۱۳۰۵ ه. ق. / ۱۸۸۸ م، نصب گردیده است».^۳ این ساعت، اهدایی ناصرالدین شاه قاجار است که به همراه وزیر خود، امین الملک، آن را به نجف فرستاد.^۴ در سال ۱۳۲۳ ه. ق. / ۱۹۵۰ م، نمای بیرونی این ساعت به هزینه یکی از اشخاص ثروتمند تبریز، تزیین و گنبد آن طلاکاری شد.^۵ شیخ کاظم الحلفی، در پژوهش خود با عنوان: «لمحة تاريخية عن مشهد الامام علی»، می‌گوید: «در سال ۱۳۹۳ ه. ق. / ۱۹۷۳ م، مرجع دینی آیت‌الله سید محمود شاهرودی، مناره و این ساعت را با هزینه شخصی خود، طلاکاری نمود».^۶

گویا منظور او از اقدام ایشان، صیقل دادن گنبد آن به هزینه یک فرد نیکوکار و به واسطه آن مرحوم می‌باشد. دکتر حسن الحکیم، در کتاب خود می‌آورد:

نشریة البلاد به این مطلب اشاره کرده است که پیشوا، عبدالکریم قاسم

۱. فتح: ۱۰.

۲. ر.ک: الاحلام، ص ۱۹۵.

۳. ر.ک: المفصل، ج ۲، ص ۱۱۳.

۴. ر.ک: مشهد الامام، محمد علی جعفر التیمی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵. ر.ک: مشهد الامام علی، سعاد ماهر، ج ۲، ص ۳۹۱.

۶. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۸.

در سال ۱۹۶۲ میلادی، فرمان خرید یک ساعت بزرگ را برای صحن امام علی (ع) صادر کرد. اما کشته شدن او، مانع از تحقق خواسته او گردید. همچنین «سر رونالد ستورز» ناظر امور اطلاعات انگلیس، می گوید: «هنگامی که از شهر نجف اشرف دیدن کرد، صدای تیک تاک ساعت ضریح امام علی (ع)، ساعت معروف کمبریج را برای او یادآوری کرده است».



تصویر شماره ۱۲۱. مناره ضریح مطهر به هنگام صبح.



تصویر شماره ۱۲۲. بخش دیگری از قسمت شرقی صحن مطهر.

صحن مطهر

صحن مطهر، فقط راهی برای عبور زائران به آرامگاه مقدس امیرمؤمنان علیه السلام یا فضایی برای استراحت آنان نبوده است. بلکه مکانی بوده است که در آنجا، نماز جماعت مغرب و عشاء، نماز بر اموات و نماز عید برگزار می‌شده است. معمولاً تعدادی از دانشمندان بزرگ دینی، امامت نمازگزاران را برعهده می‌گیرند. اما نمازهای صبح، ظهر و عصر، در آستانه مقدسه برگزار می‌گردد.

برخی از اساتید حوزه، آنجا را مکانی برای تدریس انتخاب نموده‌اند. برخی از آنان تدریستان را در یکی از ایوان‌ها برگزار می‌کنند. همچنین برخی از خانواده‌ها، تا دهه هفتاد قرن معاصر، در آنجا شب‌هنگام، فاتحه‌خوانی برگزار می‌کردند. از آنچه ذکرش گذشت و همچنین از آن صحبت خواهد شد، این‌گونه برمی‌آید که صحن مرقد مطهر، تمامی حجره‌های روبه‌روی دیوار صحن و همچنین تمامی رواق‌های مرقد مطهر، دارای راهروهای بسیاری است که پر از قبر می‌باشد. برای شخص اندیشمند، دشوار نیست که تصور کند مرقد مطهر امام علی علیه السلام، مشتمل بر هزارها جسدی است که از دوران‌های گذشته در آنجا دفن شده‌اند. چاه‌های قدیمی صحن، پس از آنکه سلطان عبدالحمید، در سال ۱۳۱۵ هـ. ق. / ۱۸۹۷ م دستور داد، تخته سنگ‌های قدیم صحن برداشته شود و دوباره با تخته‌سنگ‌های جدید فرش گردد، پر از استخوان و جسد پوسیده مردگان شد.



تصویر شماره ۱۲۳. گوشه جنوب شرقی صحن مطهر.

آنچه کاظم عبود الفتلاوی در کتاب «مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف» آورده است، بیشتر شامل کسانی می‌گردد که در قرن گذشته، در آنجا دفن شده‌اند. عدد واقعی اشخاص مدفون در صحن امام علی (ع) را فقط خدا می‌داند؛ به‌ویژه اگر برآورد کنیم که دفن اموات به شکل کنونی، از قرن دوم و سوم هجری آغاز شده و فقط طی دو دهه یا کمتر، به علت ترس از ریزش مرقد مطهر، متوقف شده است. از این‌رو به سختی می‌توان تعداد افرادی را تصور کرد که طی قرن‌های گذشته در این بارگاه مطهر، به خاک سپرده شده‌اند. دکتر سعاد ماهر درباره مساحت صحن مطهر، می‌گوید:

این مساحت، نزدیک هشت هزار مترمربع است و سمت غربی آن با ساختمانی مرتفع حمایت می‌گردد که یک طاق نیم‌دایره‌ای بزرگ بین آن قرار دارد. بخشی از آن را دری دربرمی‌گیرد که منتهی به رواق می‌گردد. این در، هم‌اکنون از بین رفته و مکان آن، گرفته شده است. زمین آنجا،

نسبت به آنچه امروز مشاهده می‌کنیم، در سطح بسیار پایینی قرار داشت و تا سال ۱۲۰۶ ه. ق. / ۱۷۹۱ م، پراز قبر و محراب بود. تا اینکه در آن سال، زمین آن هموار شد و زیرزمین‌هایی حفر شد که بیشتر جسدها به آن منتقل گردید. سپس زمین آن با مرمر پوشانده شد. در عصر سلطان حمید دوم، در سال ۱۳۱۵ ه. ق. / ۱۸۹۷ م، بازسازی زمین صحن مطهر دوباره انجام گرفت؛ همان‌گونه که زیرزمین‌ها هم دوباره بازسازی شدند و به شکلی برگردانده شدند که امروز شاهد آن هستیم. هم‌اکنون فعالیت برای از بین بردن ساختمانی که امروز ساباط (راهروی سرپوشیده) نامیده می‌شود، در مرمت‌سازی‌های انجام گرفته به منظور توسعه ضریح، در حال انجام شدن است.^۱



تصویر شماره ۱۲۴. نمای جنوبی رواق حرم مطهر از بیرون.

شیخ محمد حسین در کتاب خود، معلومات درخور اهمیتی را درباره زمین صحن مطهر و اقدامات انجام گرفته روی آن، در سال ۱۲۰۶ ه. ق. / ۱۷۹۱ م، به منظور سنگ‌فرش شدن، اضافه کرده است.^۲ در اوایل قرن سیزدهم هجری، فرمانی برای

۱. ر.ک: مشهد الامام علی، ج ۲، صص ۴۰۳ و ۴۰۴.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۳۶۹ و ۳۷۰.

والی عثمانی صادر شد تا او محراب‌ها، سکوها و گنبد‌های صحن مطهر را بکند و نیز صحن را با سنگ مرمر، فرش نماید. اما سید محمد مهدی بحر العلوم پس از مشورت نمودن با دوستان دانشمندش، بر این مسئله اجماع کردند که آثار مذکور، بدون آنکه کنده شود به صورت آشکار و برجسته باقی بماند و بین آنها ستون‌های محکمی بنا شود. سپس مسقف گردد؛ تا این سقف‌ها، به زمین جدیدی برای صحن تبدیل گردد. این نقشه اجرا شد و در سال ۱۲۰۶ ه. ق/ ۱۷۹۱ م، زمین جدید، با تخته سنگ‌های سفید رنگ، فرش شد. تاریخ این بازسازی در دو قصیده روی سنگ‌های کاشی حک شده است که دو طرف در بزرگ شرقی را می‌پوشاند. یکی از این دو قصیده، عربی و دیگری فارسی می‌باشد. این قصیده‌ها به شکل ماده تاریخ نوشته شده‌اند و به تاریخ بازسازی اشاره می‌نمایند.



تصویر شماره ۱۲۵. نمای بیرونی رواق شرقی، همان‌گونه که از باب‌الکبیر پیداست و ایوان طلا (ذهب) نامیده می‌شود.

در عصر سلطان عبدالحمید، در اوایل قرن چهاردهم هجری، مرمت زیرزمین‌های صحن و زمین آن برای بار دوم انجام شد و به شکلی درآمد که هم‌اکنون مشاهده می‌گردد. گویا دانشمندان علوم دینی از این بنا، به علت آنکه با هتک حرمت

اموات همراه بود، راضی نبودند. در واقع تصمیماتی که در بنای قبلی، به منظور محافظت از قبور اموات صورت گرفت، در این بنا، مورد توجه قرار نگرفت. محمد حرزالدین در کتاب «المعارف» خود، می‌گوید که این اقدام، در ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۶ هـ.ق/ ۱۸۹۸ م آغاز شد.^۱

کارگران، زمین صحن را به منظور تخریب تونل‌های قدیم و بازسازی آنها در زیرزمین، نبش کردند؛ به گونه‌ای که این اقدام آنان، موجب هتک حرمتی گردید که قابل توصیف نیست. در محدوده شمال شرقی، قبرهای بزرگی نمایان شد. یک تونل متصل به این قبرها، از طرف در مسجد معروف به مسجدالخضراء کشف شد. نزدیک کیشوانیه (مکان قرار دادن کفش‌ها) دو قبر بزرگ از زیر تخته‌سنگ‌های صحن خارج شد. تقریباً روی سرزمین غری قرار داشتند.

این دو قبر، به وسیله کاشی آبی‌رنگ باشکوهی همانند موزاییک، با رنگ‌های روشن و به سبکی زیبا، بنا شده بودند. دور این دو قبر، دارای دیوارهای روکش شده با کاشی مثبت‌کاری شده به طرح گل‌ها و درختان بود. زیر آنها، تونل خیلی وسیعی بود که در آن از سنگ سفیدرنگ شفاف و گرانها ساخته شده بود. پلکان این تونل زینتی، از همین سنگ سفیدرنگ ساخته شده بود.

روی سنگ یکی از آن دو قبر، این گونه نوشته شده است: «شاه اعظم سلطان معزالدین عبدالواسع در سوم جمادی‌الاولی سال ۷۹۱ هـ.ق/ سی آوریل سال ۱۳۸۹ م، از دنیا رفت». روی سنگ قبر دیگری چنین نوشته شده است: «۱۱ محرم روز چهارشنبه سال ۸۳۱ هـ.ق/ ۱ نوامبر سال ۱۴۲۷ م» که اسم صاحب قبر، قابل خواندن نیست.

کنار این قبرها، قبر دیگری نمایان شد. روی سنگ آن نوشته شده بود: «این قبر مرحوم شاهزاده سلطان بایزید است. خداوند بیامرزدش. به تاریخ جمادی‌الآخره سال ۸۰۳ هـ.ق/ ژانویه ۱۴۰۱ م». همچنین کنار آنها، قبر دیگری پیدا شد که این

عبارت، روی سنگ آن نوشته شده بود: «این طفل، از نسل شیخ اولیس است». کارگران به دستور شورای اوقاف عثمانی در بغداد، این آثار را خراب کردند. اگر متصدیان بازسازی، احساس تاریخی داشتند، می توانستند این اقدام را با روشی انجام بدهند که برگرفته از روش های بازسازی قبلی بود؛ به طوری که از آن آثار تاریخی، محافظت شود.

همچنین شیخ محمد حسین می گوید:

در سال ۱۳۷۰ ه. ق. / ۱۹۵۱ م، قسمت اعظم سنگ فرش صحن جنوبی، بازسازی شد و کناره های ایوان های صحن مطهر در عملیات عمرانی که حکومت عراق مبلغ ۲۵۵۰۰ دینار هزینه کرد، با مرمر پوشانده شد. این عملیات همچنین شامل درآوردن ورق های طلا از دو طرف ایوان ذهب و قسمت بالایی آن ایوان، از جمله کتیبه طلای بزرگی می شد که در آن قرار داشت؛ همچنان که مشتمل بر مرمت دیوارها و صیقل دادن ورق های طلا و بازگرداندن آنها به محل قبلی آنان بود. این عملیات، در سال ۱۳۷۱ ه. ق. / ۱۹۵۲ م، به پایان رسید.



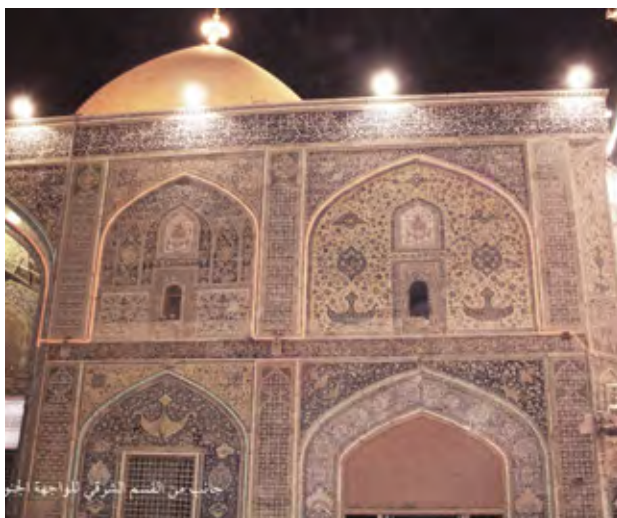
تصویر شماره ۱۲۶. تصویری از یکی از سخنرانی های روزانه حرم نجف اشرف.



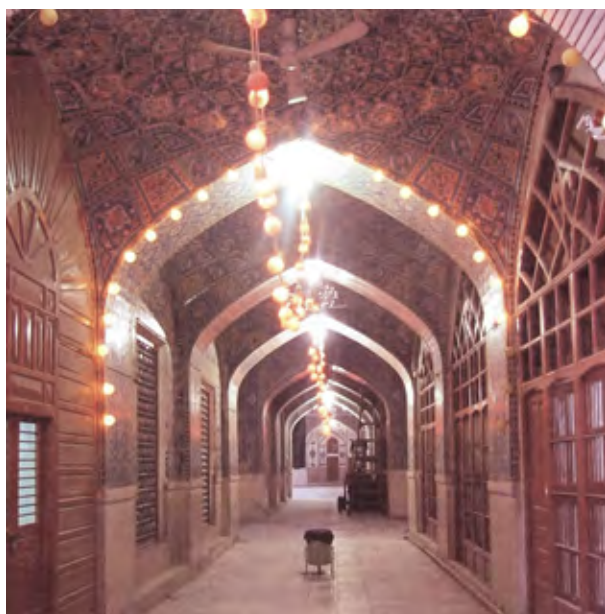
تصویر شماره ۱۲۷. بخشی از نمای جنوبی رواق حرم مطهر از سمت بیرون.

رواق ضریح مطهر

این رواق، از جهت‌های چهارگانه، ضریح مقدس را دربرمی‌گیرد. دیوارهای خارجی آن، به‌جز سمت غرب که یک ساباط (راهروی سرپوشیده) است، بر صحن مطهر اشرف دارد. همان‌طوری که گفته شد، این راهرو، گذرگاهی است که دیوار صحن، بین آن و رواق فاصله می‌اندازد. این راهروی سرپوشیده، در مرمت‌سازی‌های کنونی به منظور گنجایش زائران، به‌سمت غرب رواق، ملحق خواهد شد. این راهرو، از دو طرف، بسته شده است. این مرمت‌سازی‌ها و سایر پروژه‌هایی که برای توسعه صحن به آن اضافه می‌گردد، همچنان ادامه دارد. از این‌رو نمی‌توان نه درباره کیفیت آن و نه درباره طول رواق آن، از دو جهت شمال و جنوب، یقین پیدا کرد. اندازه‌هایی که در این‌باره ذکر خواهیم کرد، به قبل از بازسازی کنونی برمی‌گردد.



تصویر شماره ۱۲۸. بخشی از قسمت شرقی نمای جنوبی رواق ضریح مطهر.



تصویر شماره ۱۲۹. در وسط ساباط (راهروی سرپوشیده)، یک در مشبک وجود دارد که در اصل، در سمت چپ، وسط آن واقع شده است.

شیخ جعفر محبوبه، می‌گوید: «ارتفاع این رواق همانند ارتفاع دیوار بیرونی است. طول دو جهتی که از شمال به جنوب امتداد دارند، ۳۱ متر و نیم است».^۱ اما شیخ محمد حسین می‌گوید: «طول هر سمت، ۳۱ متر است».^۲ او درباره عرض دو جهت شرق و غرب، با شیخ جعفر هم‌عقیده است؛ همان‌گونه که با او در زمینه ارتفاع آن، اتفاق‌نظر دارد و می‌گوید: «ارتفاع آن، همانند ارتفاع دیوار صحن، ۱۷ متر است». اما دکتر حسن الحکیم، می‌گوید: «طول یکی از رواق‌های چهارگانه، ۳۱ متر و نیم است». این اندازه‌ها جزء اندازه‌هایی است که به سختی می‌توان به آنها اطمینان نمود. به هر حال، اندازه‌های این رواق، از دو جهت شمال و جنوب، تغییر کرده است. اما عرض آن، شش متر است. شیخ محمد حسین درباره با این رواق و حجره‌های آن، معلومات درخور اهمیتی را به ما داده است که براساس محاسبه بنده، این معلومات بین کسانی که درباره ضریح مطهر کتاب نوشته‌اند، بی‌نظیر است. او می‌گوید:

دیوارهای بیرونی این رواق که بر صحن مطهر اشراف دارد، به‌وسیله نوعی کاشی قدیمی که قسمت اعظم آن به عصر صفویه برمی‌گردد، پوشانده شده است. بعضی از آن کاشی‌ها متعلق به عصر نادرشاه افشار است و دارای نقش و نگارهای متعددی است. تزیینات گوناگون و رنگ‌های بی‌شماری که هنر از وصف آن عاجز است... بالای دیوار بیرونی رواق مشرف بر صحن، از سمت شمال، کتیبه‌ای از کاشی سفیدرنگ با زمینه آبی روشن وجود دارد که روی آن، سوره‌های مدثر و قدر نوشته شده است... در قسمت بالای طبقه بالای ایوان‌ها کتیبه‌ای در نواری از کتابت عربی با خط زیبای ثلث وجود دارد. همچنین روی کتیبه قسمتی که بر بالاترین قسمت مرقده مطهر اشراف دارد، این‌گونه نوشته شده است:

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، صص ۲۸۶ - ۳۳۹.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۰۰.

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ * إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ
مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً * إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَإِمَّا
كَفُوراً﴾ (انسان: ۱-۳) اما کتیبه‌ای که در قسمت بالای سمت شمالی مرقد
مطهر و بخش شمالی سور غربی قرار دارد، شامل سوره فجر، از آغاز تا
پایان می‌گردد.

مطلب جدیدی که او آورده است این عبارت می‌باشد: «از سمت جهت‌های
چهارگانه، دو طبقه حجره رواق را در برمی‌گیرد که از سمت عقب بر صحن مطهر
اشراف دارد. حجره‌های طبقه اول از داخل رواق درهایی دارد که بین آنها و صحن
مطهر پنجره‌های بزرگ و غول‌پیکر فاصله می‌اندازد که از فولاد روکش شده
به وسیله برنج به شکل گوی‌های متوسط‌الحجم ساخته شده‌اند. این حجره‌ها
به قبرهایی تبدیل شده‌اند که در آنها، دانشمندان، افراد سرشناس، پادشاهان
و امیران شیعه به خاک سپرده شده است. یکی از آن حجره‌ها که در سمت
شمال قرار دارد، به مقبره شاهان شهرت پیدا کرده است. اسامی آنان روی سنگ
قبرهایشان نوشته شده است. حجره‌های طبقه دوم، بسته شده بود و ورودی‌های
آنها نامعلوم بود؛ تا اینکه در سال ۱۳۵۹ ه. ق/ ۱۹۴۰ م، حفرها و فضاهای هندسی،
در سقف‌های رواق‌ها و حرم بازسازی شده و درهای این حجره‌ها را کشف
کردند. سقف‌های آنها را بازسازی کردند. همان‌گونه که کمیسیون مربوط به
بازسازی، پنجره‌های کوچکی برای تهویه این حجره‌ها ساخت که از دو جهت
شمال و جنوب، بر صحن مطهر اشراف دارد. امروزه برخی از این حجره‌ها را
انبارهایی برای نگهداری برخی از آثار تاریخی حرم مطهر قرار داده‌اند.

همان‌گونه که گفته است: متصدیان بازسازی به دنبال نبش قبرهای نزدیک
پایه‌های رواق جنوبی، متوجه ریزش یکی از پایه‌های آن شدند. از این رو آن پایه
مستحکم شد و دفن اموات را از آن سال، در آنجا ممنوع کردند.

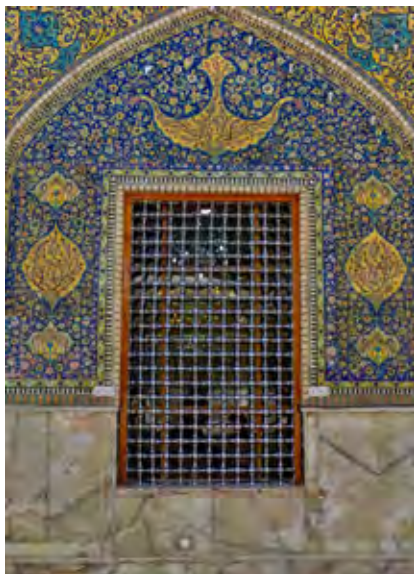
از عکس‌هایی که به آن دست پیدا کرده‌ام، این‌گونه برمی‌آید که سمت جنوبی طبقه دوم، به سالن بزرگی تبدیل شده است که کمیسیون مسئول لیست‌برداری اشیای قدیمی ضریح، آن را به منظور نگهداری برخی از اشیای قدیمی فلزی و شیشه‌ای، برخی از سلاح‌های قدیمی همچون شمشیرها و تفنگ‌ها، برخی از اشیای قدیمی چوبی که از چوب ساج و سایر چوب‌ها ساخته شده‌اند، استفاده می‌کرده است. شاید فهرست کنونی، به همراه محافظت از آن، زمینه را برای برگزاری موزه اسلامی امیرمؤمنان (علیه السلام) فراهم نماید؛ موزه‌ای که از چندین سال پیش، خواستار برپایی آن بوده‌ام.

ایوان العلماء

ایوان علما، در شمال رواق مشرف بر صحن مطهر، مقابل باب طوسی قرار دارد. از آنجا که دانشمندان زیادی، در آنجا به خاک سپرده شده‌اند، به این اسم، نامگذاری شده است. در گذشته، به نام مقام‌العلماء معروف بوده است. بازسازی این ایوان، به هنگام بنای صفویه، انجام شده است. سپس مرمت شد و شکل‌های برجسته زیادی به آن اضافه شد که مهم‌ترین آنها در زمان بنای نادرشاه افشار انجام گرفت که آثار آن، همچنان باقی مانده است.

قسمت اعظم دیوارهای آن با کاشی پوشیده شده است که از قدیمی‌ترین سنگ‌های موجود در ضریح مطهر می‌باشد و یک سند تاریخی مهم به شمار می‌آید، ضمن اینکه مشتمل بر تاریخ بنا می‌باشد. شاعر کمال‌الدین کلسان، قصیده‌ای را روی آن نوشته است که اسامی ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) را دربرمی‌گیرد که تاریخ آن به سال ۱۱۶۰ ه. ق/ ۱۷۴۷ م، برمی‌گردد. شیخ جعفر محبویه، اسامی تعداد زیادی از دانشمندان و پادشاهان، امیران و شخصیت‌های برجسته‌ای را نام می‌برد که در مقبره این ایوان، به خاک سپرده شده‌اند.^۱

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۳۳.



تصویر شماره ۱۳۰. ایوان العلما..



تصویر شماره ۱۳۱. قسمت بالای ایوان رواق جنوبی که در بالاترین قسمت آن، میزاب الذهب (ناودان طلا) پیداست. زیبایی معماری و دقت در ساخت آن دیدنی است.

این ایوان در قابی از دو هلال کاشی پیچ در پیچ، قرار گرفته است که از بالا تا میانه طاق زده شده است و آن دو هلال با نواری از تزیینات گیاهی از هم جدا می‌شوند. نوشته‌ها در سمت بالای آن ایوان، قرار دارد.

از سمت بیرون، در قابی از یک نوار متشکل از کاشی آبی رنگ از بالا و دو طرف شرق و غرب، قرار گرفته است. دو طرف آن تزیین شده است و در بالای آن، آیاتی از قرآن کریم با خط سفید وجود دارد که در اوج زیبایی و ظرافت است.

ایوان میزاب الذهب (ناودان طلا)

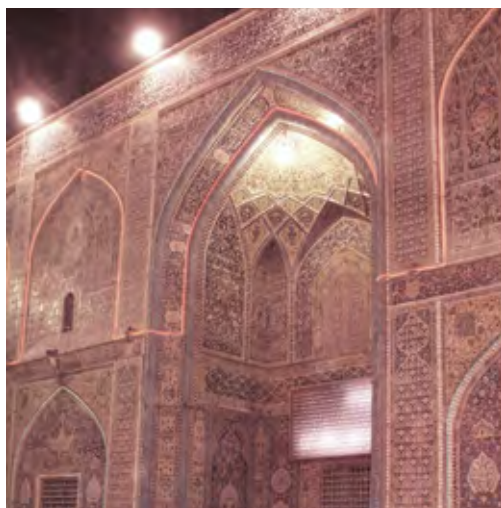
این ایوان، وسط قسمت جنوبی رواق جنوبی قرار گرفته است و از سمت مقابل باب‌القبله، بر صحن مطهر اشراف دارد. به دلیل اینکه یک آبراه طلا از سمت بالا، میان طاق آن قرار گرفته و روی سطح مرقد مطهر برای توزیع آب باران گذاشته شده، به این اسم، نامگذاری گردیده است. دیوارهای این ایوان، به وسیله انواع مختلفی از سنگ کاشی‌های مزین و باشکوه، پوشانده شده است. شیخ محمد حسین می‌گوید:

کمال‌الدین حسین کلسان، یک قصیده نونینه، به زبان عربی روی سنگ آبی رنگ با زمینه زردرنگ و تزیینات سفیدرنگ، وسط ارتفاع ایوان نوشته است که از سمت راست، به شکل حلقه‌هایی شروع می‌شود. هر مصرع در یک حلقه مستطیل شکل قرار می‌گیرد و به همین شکل تا سمت چپ ادامه پیدا می‌کند.^۱

او همچنین درباره بیت‌های دیگر، این گونه می‌نویسد: «پنج بیت بعدی، همان گونه که گفتیم از وسط ارتفاع ایوان به سمت بالا، تقریباً به شکل بیضی روی سنگ‌های کاشی در ایوان، آغاز می‌شوند». تاریخ نوشتن این شعر به حدود سال ۱۱۶۰ ه. ق/ ۱۷۴۷ م، برمی‌گردد. این تاریخ، همان تاریخی است که

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۱۳.

کمال‌الدین قصیده‌ای را روی ایوان العلماء نوشت. این ایوان، در قابی از آیات قرآنی قرار گرفته است که آن سمت از رواق جنوبی را مزین می‌کند. سمت راست و چپ این ایوان، همانند دو طرف ایوان العلماء است؛ به‌گونه‌ای که از سمت بالای ایوان به طرف پایین، در چهارچوبی از شکل‌های هندسی قرار گرفته است. قسمت بالای آن، گفته شده است که تونلی در آن وجود دارد که به زیر رواق مقدس راه دارد. این تونل در اختیار آل ملالی که خادمان مرقد مطهر در دوره شاه عباس اول بودند، قرار داشت... شیخ محمد بن شیخ علی آل کاشف الغطاء، متوفای سال ۱۰۲۳ هجری، سید رضا رفیعی را به نیابت از خود به سمت خدمتکاری مرقد مطهر تعیین کرد. از این رو تونل مذکور تحت اختیار او درآمد. شیخ نصار و شیخ راضی بن شیخ نصار، در حدود سال ۱۲۳۰ هجری، در آنجا به خاک سپرده شدند.^۱



تصویر شماره ۱۳۲. ایوان جنوبی که در آن شبکه مشرف بر رواق حرم مطهر، از سمت داخل دیده می‌شود.

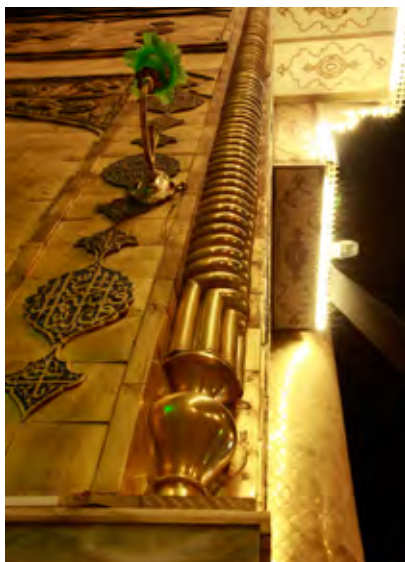
ایوان طلا (ذهب)

دکتر سعاد ماهر در کتاب خود گفته است:

جلوتر از رواق شرقی، یک شبستان وجود داشت که از زمین صحن مطهر، به مقدار یک متر بلندتر بود و یا ۳۳ متر طول و ۲۰ متر عرض، روبه روی در بزرگ شرقی قرار داشت. در این شبستان، ایوان طلا (ذهب) پوشیده شده با ورق‌های طلا وجود داشت. در دو طرف آن، دو مناره قرار گرفته است. این ایوان، با نقش و نگارهایی مزین شده است. روی آن نوشته‌های بسیاری حک شده است که برخی از آنها به زبان فارسی می‌باشد. در دو طرف در طلای مشهور آن ایوان، یک قصیده به زبان فارسی از شاعر «عرفی» نوشته شده است.^۱

شیخ محبوبه و شیخ محمد حسین گفته‌اند که این شاعر، عرفی نام داشته است. اما دکتر حسن الحکیم گفته است، وی عرقی (با قاف سومین حرف) نام داشته است. دکتر حسن گفته است قصیده مذکور، به نام نویسنده‌اش، محمد جعفر اصفهانی، به پایان رسیده است که تاریخ آن ۱۱۵۶ هـ. ق. - ۱۷۴۳ م، می‌باشد. شیخ محبوبه و شیخ محمد حسین نیز به چنین موضوعی اذعان داشته‌اند که متوفای سال ۹۹۹ هـ. ق. / ۱۵۹۱ م، بوده و این قصیده او، در مدح امام علی علیه السلام است. حروف آن قصیده، برجسته بوده و زران‌دود شده است. دو بیت شعر عربی، در سمت راست ایوان و دو بیت، در سمت چپ ایوان نوشته شده است.

۱. ر.ک: مشهد الامام علی، ج ۲، ص ۴۱۷.

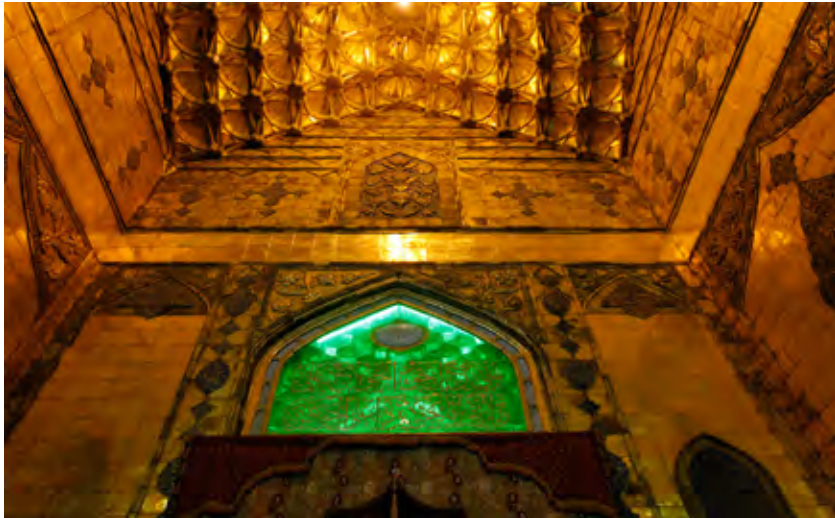


تصویر شماره ۱۳۳. چهارچوبی که زینت بخش ورودی ایوان طلا (ذهب) است.

قسمت بالای ایوان، به وسیله نواری از کتابت با خط ثلث مزین شده است که شامل تاریخ طلاکاری گنبد، دو مناره و ایوان به دستور نادرشاه افشار می باشد. در این ایوان، تعداد بی شماری از دانشمندان و افراد سرشناس به خاک سپرده شده اند که اسامی برخی از آنان، در دیوارهای این ایوان حک شده، اما پس از طلاکاری از بین رفته است.

شیخ جعفر محبوبه، در کتاب خود، بیشتر اطلاعات گفته شده درباره این ایوان را آورده است.^۱ این نمای بیرونی زیبا که از بارزش ترین نماهای بیرونی یک بنای مشهور در دنیاست، بر اثر بمباران نجف که پس از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱م، اتفاق افتاد، دچار خسارت هایی گردید. در نتیجه، برخی از آثار آن، از بین رفت و قسمت های آسیب دیده آن، با ورق های جدیدی از طلا، جایگزین شد.

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، صص ۲۹۶-۲۹۸.



تصویر شماره ۱۳۴. قسمت بالای ورودی ایوان طلا(ذهب).



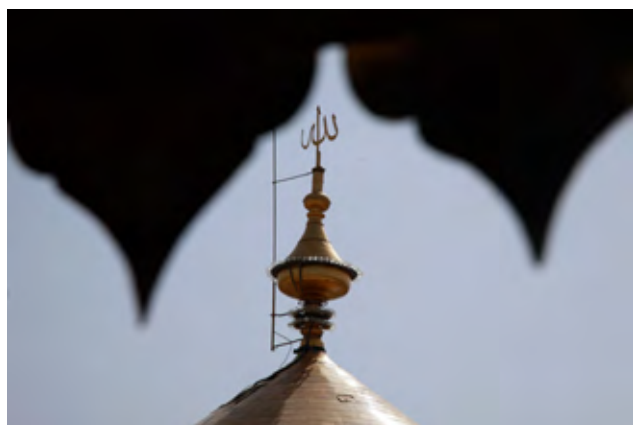
تصویر شماره ۱۳۵. ایوان طلا(ذهب) که در دو سمت آن، مکان درآوردن کفش پیداست.

دکتر حسن حکیم در کتاب خود، اسامی برخی از شخصیت‌هایی را که در اماکن مختلف این ایوان، به خاک سپرده شده‌اند، آورده است.^۱ اما مشهورترین شخصیت علمی که در آنجا دفن شده است، علامه حلی می‌باشد که در سال ۷۲۶ هجری از دنیا رفته است و در حجره کنار مناره شمالی، به خاک سپرده شد. همچنین در آن حجره، میرزا علی النواب بن السید حسین الحسین المرعشی، داماد شاه عباس صفوی، متوفای سال ۱۰۸۱ هجری، دفن شده است.

۱. ر.ک: المفصل، ج ۲، صص ۷۸ - ۸۰ و ۳۳۸ و ۳۳۹.

یک در طلا، در نمای بیرونی حجره نصب شد که از طریق آن، امکان وارد شدن به رواق شرقی حرم، وجود داشته است. از جمله شخصیت‌های علمی مشهوری که در حجره مجاور مناره واقع در سمت جنوبی ایوان طلا دفن شده‌اند، علامه مقدس شیخ احمد اردبیلی، متوفای سال ۹۹۲ هجری است. همچنین یک در طلا، در نمای بیرونی آن نصب گردید که البته بسته شده است. انبار بزرگی که متعلق به برخی از اشیای باارزش ضریح مطهر است، کنار مقبره علامه وجود دارد؛ همچنان‌که در همان مکان، تعداد دیگری از دانشمندان معروف، به خاک سپرده شده‌اند.

همچنین دکتر حسن گفته است: «ارتفاع این شبستان به چهل متر می‌رسد. براساس آنچه عبدالرزاق الحسین در کتاب خود «تاریخ البلدان العراقیه» آورده است». البته این تصور، اشتباه است؛ زیرا ارتفاع هر کدام از مناره‌های ضریح مطهر، ۳۵ متر است. پس چگونه ممکن است که ارتفاع این شبستان، چهل متر باشد. او همچنین با استناد به برخی منابع، به موضوع مهمی، اشاره می‌کند و می‌گوید که شیخ بهایی، محمد بن الحسین، متوفای سال ۱۰۳۱ هـ. ق/ ۱۶۲۲ م، مکانی را برای در آوردن کفش (کیشوانیه) در دو طرف ایوان طلا، ساخت. او در پاورقی کتاب خود، به منبع آن اشاره کرده است.



تصویر شماره ۱۳۶. لوستری که زینت‌بخش بالاترین قسمت گنبد طلا است.

درهای رواق

کسی که وارد رواق مشرف بر حرم گردد، چند در را مشاهده می‌کند که عقل از نقش و نگارها و زیبایی سحرانگیز آن، دچار حیرت می‌گردد. البته این مسئله عجیب نیست؛ چراکه ماهرترین زرگران در طول سده‌های مختلف، به تزیین آن پرداخته‌اند. ضمن آنکه اموال بسیاری برای آن، هزینه شده است؛ خواه هزینه فلزات به کار رفته یا هزینه دستمزد هنرمندان و معماران. هر کدام از این درها، قطعه‌ای هنری به حساب می‌آید که در زمینه زیبایی معماری و تبحر فوق‌العاده به کار رفته در آن، بی‌نظیرند. این درها، به گونه‌ای تقسیم شده‌اند که ورود میلیون‌ها زائر را به حرم مطهر، در مناسبت‌های معروف آسان می‌نماید.



تصویر شماره ۱۳۷. ورودی در رواق جنوبی.

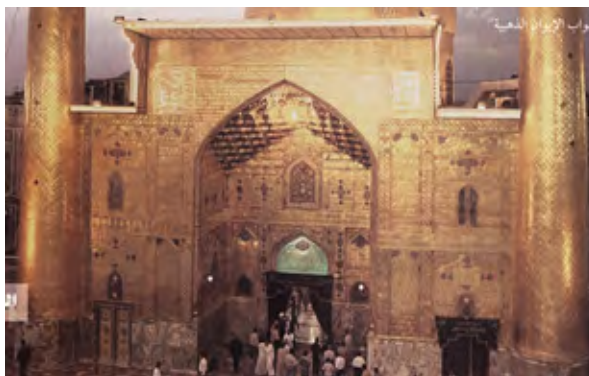
یکی از درها، در سمت شمال، روبه‌روی در طوسی قرار دارد. این در، نقره‌ای است و «راجا عبدالقادر کمباشی»، آن را هدیه نموده است. در عراق، شکل‌دهی و قالب‌بندی آن انجام گرفته و در سال ۱۹۳۶م نصب شده است. در همان سمت، در دیگری نیز ساخته خواهد شد. سمت جنوب، روبه‌روی باب القبله، دری وجود دارد که حاجیه خانم طّخه، مادر رهبر مشهور، عبدالواحد آل‌سکر، آن را

هدیه کرده است. هزینه‌های آن، به ۱۲۰۰ لیره طلا رسید. روی نمای بیرونی طاق در مشرف بر حصن مطهر، قبل از تغییر پیدا کردن آن به سنگ کاشی، دو قصیده نوشته شده است: نخستین آن، به زبان فارسی می‌باشد که از ۲۴ بیت تشکیل شده است و با حروف بزرگ آبی رنگ، روی زمینه زرد رنگ نوشته شده و هر دوازده بیت، نصف هلال را دربرمی‌گیرد. دومین قصیده، به زبان عربی می‌باشد که از ۲۸ بیت تشکیل شده است و با حروف کوچک سفیدرنگ، روی زمینه آبی رنگ نوشته شده و قصیده فارسی را از سمت بالا و پایین دربرمی‌گیرد و از سروده‌های «قوام الدین محمد الحسینی السیفی القزوینی» است. زیر آن دو قصیده، داخل دو حاشیه کوچک، با حروف سفید رنگ کوچک، این‌گونه نوشته شده است: «قلم خاک پای زائران، اشراف الکتاب یزدی، مفتخر به بازنویسی این نوشته مقدس شده است». در ورودی این درها، اماکنی برای بیرون آوردن کفش وجود دارد. در ماه شعبان سال ۱۳۶۹ ه. ق. ۱۹۵۰م، همه این موارد از در جنوبی کنده شد و با تزییناتی از آینه جایگزین شد که شبیه آن دسته از تزیینات حرم مطهر است که محمدرضا شاه پهلوی آن را هدیه نمود.



تصویر شماره ۱۳۸. محل یکی از درهای رواق جنوبی.

شیخ محمد حسین، ضمن بیان این موضوع، به وجود در دیگری اشاره کرده است که در همین طرف وجود دارد و به نام سلطان مراد بن سلطان سلیم، متوفای ۱۰۰۳ هـ. ق/ ۱۵۹۵ م، است.^۱ این در، هنگامی بازگشایی شد که این سلطان، از نجف دیدار کرد و به زیارت مرقد امیرمؤمنان علیه السلام مشرف گردید. او از طریق آن در، وارد حرم مطهر شد. سپس آن در بسته شد و فقط هنگامی که سلطان مسلم، حرم مطهر را زیارت کرد، برای بار دوم بازگشایی شد. پس از آن، دوباره بسته شد و تنها برای ناصرالدین شاه قاجار، در سال ۱۲۸۷ هـ. ق - ۱۸۷۰ م باز شد. شیخ محمد حسین می گوید: او آن در را مشاهده نموده است؛ درحالی که دارای تزیینات هندسی بوده و با عاج فیل، جواهر نشان شده بوده است. شکل آن، به علت حنایی که زائران روی آن قرار داده بودند، زشت شده بود. از این رو از آنجا کنده شد و در انبار گذاشته شد. سپس بعد از اندک زمانی، در همان سمت، در جدیدی ساخته شد. شیخ محمد حسین حرزالدین نیز به دری که وسط سابط (راهرو سرپوشیده) بوده و به رواق راه داشته است، اشاره می نماید. این در، از زمان های دور، بسته شده است و به جای آن، یک پنجره ساخته شده از برنج، گذاشته شد و به حجره ای منتهی می شود که در آن برخی از اشیای گران قیمت حرم، نگهداری می شود.



تصویر شماره ۱۳۹. درهای طلای ایوان.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۲۰. به نقل از معارف الرجل، ج ۲، ص ۵.

سه در طلا، در ایوان طلا وجود دارد. یکی از آنها بزرگ است و وسط آن، در بزرگ خارجی وجود دارد. دو در نیز دو طرف شمالی و غربی آن قرار دارد. در جنوبی، منتهی به ورودی حجره‌ای می‌گردد که در زیرزمین رواقی قرار دارد که در آنجا، مهم‌ترین اشیای گران‌قیمت حرم مطهر، همچون جواهرات، سنگ‌های قیمتی و سایر اشیای دیگر وجود دارد. به هنگام صحبت کردن از هدایای ضریح مطهر، برخی از آن اشیای قدیمی را بررسی خواهیم کرد.

این ورودی، به صورت همیشگی بنا شده است. به تازگی روی آن، یک در طلا نصب شده است. در این حجره، شیخ مقدس احمد الاردبیلی به خاک سپرده شده است. در شمالی، به حجره‌ای منتهی می‌گردد که در آنجا علامه حلی به خاک سپرده شده است. این در، سال ۱۳۷۳ ه. ق. / ۱۹۵۴ م، ساخته شد تا ورودی دیگری برای رواق حرم مطهر باشد. در آنجا نیز با یک در طلا، جایگزین شده است. روی قبر علامه حلی، شبکه‌ای از شبکه‌های قبر مطهر گذاشته شده است که در یکی از انبارهای ضریح نگهداری می‌شود. کنار آن قبر، آسانسوری وجود دارد که از طریق آن، امکان رفتن به سطح حرم مطهر وجود دارد.

دری که وسط ایوان قرار دارد، نقره‌ای بود که حاج محمد حسین خان اصفهانی صدراعظم، آن را هدیه کرده بود؛ همان‌گونه که روی آن نیز، این مطلب نوشته شده است. این در، حدود سال ۱۲۱۹ ه. ق. / ۱۸۰۴ م، نصب شده است؛ همان‌گونه که شیخ جعفر محبوبه به آن اشاره نموده است.^۱



تصویر شماره ۱۴۰. بخشی از در طلا که وسط ایوان قرار دارد و نخستین در طلا است که در ضریح‌های اهل بیت علیهم السلام نصب می‌گردد.

اما شیخ محمد حسین حرزالدین، در کتاب خود می‌گوید:

در تاریخی که مجوبه آورده است، در این مکان، دو در، احداث شده است که متعلق به توسعه حرم مطهر برای زائران، در برابر ازدحام است. اهدا کننده آنها، همان صدراعظمی است که شیخ مجوبه، اسم او را آورده است.^۱ او در ادامه می‌گوید: «صدراعظم، همان کسی است که دیوار شهر نجف را بنا نموده و مؤسس مدرسه صدر، در محله المشراق است». همچنین گفته است: «در سال ۱۲۸۷ ه. ق. / ۱۸۷۰ م، این دو در، با دو در ساخته شده از نقره، جایگزین شدند. اهدا کننده آنها، مشیرالسلطنه بوده است». شیخ محمد می‌گوید:

آن دو در را دیده است و از اسم اهداکننده آن، از طریق شعری که روی آن حک شده، آگاهی یافته است. سپس آن دو در، با در طلا (ذهب) مشهور، جایگزین شده‌اند که در صبح روز دوشنبه، مصادف با هشتم ماه شعبان سال ۱۳۷۳ ه. ق. / ۱۹۵۳ م، نصب شده است. حاج میرزا مهدی

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۱۵.

مقدم و دو برادرزاده‌اش، حاج کاظم آغا توکلیان و حاج میرزا عبدالله مقدم، هزینه‌های آن را هدیه کردند. در آن زمان، نیم میلیون تومان به آن اختصاص داده شد. در ساخت آن ۱۷/۵ کیلوگرم طلا و ۲۵۰ کیلوگرم نقره به کار برده شد.

طی مدت سه سال، سه نفر از ماهرترین زرگران اصفهان، برای قالب‌بندی، کشیدن خط‌ها و گل‌های مثبت‌کاری شده، تقسیم نقش و نگارها، به خویی و مهارت، روی آن، کار انجام دادند. او مطلب دکتر سعاد ماهر را درباره ارزش هنری آن، آورده است؛ مبنی بر اینکه آنها، نشانه‌ای از نشانه‌های تزیینات کاربردی قرن بیستم هستند. دکتر حکیم^۱ و سایر نویسندگان نیز درباره ارزش این شاهکار هنری بی‌نظیر که زبان از توصیف آن عاجز است، صحبت کرده‌اند.



تصویر شماره ۱۴۱. در قسمت جنوبی ایوان طلا (ذهب) که بسته شده است.

رسیدن آن به نجف و نصبش، فرصتی بود برای جشنواره‌ای بزرگ در بازارها و صحن مطهر که بیشتر از چهار شب طول کشید. روز پنجشنبه مصادف با یازدهم ماه شعبان، طی مراسمی که در صحن مطهر برگزار شد، بازگشایی شد و اجازه ورود و خروج از آن داده شد. در آن مراسم، دانشمندان و تمامی طبقات جامعه نجف، شرکت داشتند و قصیده «عصماء» شاعر عبدالمنعم الفرطوسی خوانده شد.

چنان‌که شیخ جعفر محبویه، در کتاب خود، به این موضوع اشاره کرده است. شاعر، بخش اول از دیوان خود را با این قصیده افتتاح کرده است که در دیوان او، با عنوان «الباب الذهبی»، آمده است. من بخشی از آن قصیده را انتخاب کردم و در مقدمه جلد اول از کتاب «و ما ادراک ما علی»، آورده‌ام.

این در، نخستین و مناسب‌ترین دری است که برای ضریح‌های مطهر ساخته شده است. از نقش‌هایی که کاظم عبود، در کتاب «مشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف» آورده است، این‌گونه برمی‌آید که یک درِ جدید برای رواق، در جهت شمال غربی، به منظور گنجایش جمعیت عظیم زائران احداث خواهد شد.



تصویر شماره ۱۴۲. در سمت شمالی ایوان.



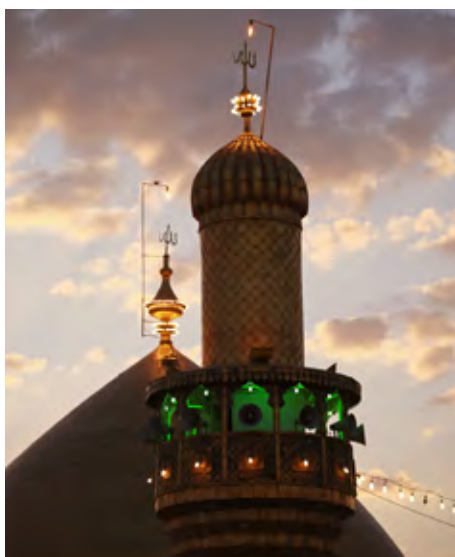
تصویر شماره ۱۴۳. یکی از درهای نقره رواق‌های ضریح مطهر.

دو مناره

این دو مناره، سمت شرق ضریح مطهر، در دو طرف شبستان قرار گرفته‌اند. روی دو قاعده متعدد الاضلاع قرار دارند که ارتفاع هر کدام از آنها، به یک متر می‌رسد. شیخ محمد حسین می‌گوید:

ارتفاع هر کدام از مناره‌ها، ۳۵ متر است و تا ارتفاع هفده متری به رواق متصل هستند. قاعده این دو مناره تا بیشتر از یک متر، با مرمر سبزرنگ پوشیده شده است. هر قدر به سمت بالا می‌رویم، این دو استوانه، باریک‌تر می‌شوند؛ تا اینکه به ارتفاع ۲۵ متری می‌رسند. دو نوار نوشته، این دو مناره را دربرمی‌گیرند که عرض آنان یک متر است و آیاتی از سوره جمعه، روی آنان نوشته شده است. بالاتر از آن دو نوار نوشته، دو ردیف مقرنس کاری وجود دارد که مبتنی بر کنگره یا جایگاه مؤذن با سه متر ارتفاع می‌باشد. بالاتر از آن، یک استوانه تنگ وجود دارد که ورود و خروج مؤذن از آنجا صورت می‌گیرد که

قطر آن، به یک متر و نیم می‌رسد و ارتفاعش شش متر است. تاجی از یک هلال‌نگین دار روی این استوانه قرار می‌گیرد که بالاتر از آن نیز چراغ‌های گل‌دار وجود دارد.^۱



تصویر شماره ۱۴۴. مناره شمالی.



تصویر شماره ۱۴۵. مناره جنوبی.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۴۰۵-۴۰۸؛ المفصل، ج ۲، ص ۱۰۷؛ مشهد الامام علی علیه السلام، ج ۲، ص ۴۱۹.

همچنین گفته شده است که چهار هزار ورق طلا، هر کدام از مناره‌ها را می‌پوشاند. در این مناره‌ها، ورقه‌های سوراخ‌دار به منظور وارد شدن نور به داخل، وجود دارد. شیخ جعفر محبوبه، می‌گوید: «در این دو مناره، ورقه‌های کنده‌کاری شده به وسیله حفره‌زنی وجود دارد که تاریخ طلاکاری را نشان می‌دهد».

در یکی از ورقه‌های مناره جنوبی، عبارت «سعداً عظیماً» کنده‌کاری شده است که نشانگر تاریخ عمومی طلاکاری است. براساس ماده تاریخ، همان‌گونه که پیش از این، اشاره شد. در مناره شمالی، روی یکی از ورقه‌ها عبارت: «حمداً علی تمامها»، کنده‌کاری شده است همچنین روی یکی دیگر از ورقه‌های آن مناره، عبارت «قل مؤرخاً یا مقیم»، کنده‌کاری شده است.

پس از طلاکاری نادرشاه، اصلاحاتی روی دو مناره انجام گرفت. در سال ۱۲۳۶ ه. ق/ ۱۸۲۱ م، این مناره‌ها کج شد. برخی از ورقه‌های طلای آنها نیز افتاد. از این رو وزیر فتحعلی شاه، دستور بازسازی آنها را داد. در سال ۱۲۸۱ ه. ق/ ۱۸۶۴ م، مناره جنوبی نیز کج شد. سلطان عبدالعزیز عثمانی، فرمان بازسازی آن را صادر کرد. از این رو، ورقه‌هایی که روی آن بود، کنده شد و مناره تا سطح زمین خراب شد. سپس به شکل کنونی، بنا گردید. در ماه جمادی‌الاولی سال ۱۳۵۲ ه. ق/ ۱۹۳۳ م، مناره جنوبی دوباره بازسازی شد. ورقه‌های طلا، به‌طور کامل از روی آن برداشته شد و تا سطح رواق خراب گردید. سپس دوباره بنا شد. در سال ۱۳۵۳ ه. ق/ ۱۹۳۴ م، دوباره ورقه‌های طلا به آن برگردانده شد.

در سال ۱۳۱۵ ه. ق/ ۱۸۹۷ م، سلطان عبدالحمید، فرمان مرمت مناره شمالی را صادر کرد. پس از آنکه ورقه‌های طلا را از روی آن برداشت، نزدیک نیمی از مناره را خراب کرد. سپس مناره، دوباره بنا شد و ورقه‌های طلا، به آن برگردانده شد. پایان مرمت‌سازی در سال ۱۳۲۶ ه. ق/ ۱۹۰۸ م، اتفاق افتاد. در سال ۱۳۶۷ ه. ق/ ۱۹۸۴ م، دوباره مناره شمالی مرمت شد. ورقه‌های طلا که روی آن

بود، کنده شد و بخش کج شده آن تا سطح حرم مطهر خراب گردید. سپس در پایان ماه رجب همان سال، به شکل قبلی خود برگردانده شد.



تصویر شماره ۱۴۶. دو مناره و گنبد طلا.

رواق داخلی حرم و درهای آن

روضه مطهر امام علی (علیه السلام)، را رواقی از چهار جهت، احاطه کرده است که بعد از طرح توسعه اخیر که از دو سال پیش در حال اجراست، به یقین نمی توانم بگویم که برای جهت غربی آن، چه اتفاقی افتاده است. اطلاع یافتیم که سباط یا همان راهروی سرپوشیده‌ای که در طرف غرب صحن مطهر قرار دارد به اضافه مسجد الرأس، به سمت غربی رواق مذکور، اضافه خواهند شد. علت این توسعه، تعداد بی شمار زائرانی است که قصد زیارت حرم مطهر را دارند؛ به طوری که در مناسبت‌های زیارتی این مکان مقدس، تعداد آنها خیلی بیشتر از یک میلیون نفر است.

گفتنی است زمین و دیوارهای آن، تا ارتفاع دو متر و نیم، به وسیله سنگ مرمر سفیدرنگ، فرش شده است. این سنگ‌ها، از یکی از مناطق نجف آورده شده است که مشهور به مظلوم است. در ربع آخر قرن چهاردهم هجری، این سنگ‌ها، با مرمر یزدی جایگزین شدند.^۱

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۴۲۳ و ۴۲۴.



تصویر شماره ۱۴۷. مرمر
کمیابی که رواق ضریح
مطهر را دربرگرفته است.

دکتر حسن الحکیم می گوید:

در سال ۱۱۹۲ هـ. ق ۱۷۷۸م، معمارباشی، یکی از ملازمان پادشاه قاجار، ناصرالدین شاه، هزینه های سفیدکاری رواق های سه گانه را به ضریح مطهر هدیه کرد و تاریخ آن را براساس ماده تاریخ، این گونه ثبت کرد: «صرح مردمن قواریر»؛ «بنای باشکوهی که با مردمک های چشم سفیدکاری شده است»^۱.



تصویر شماره ۱۴۸. قسمت جنوبی رواق
شرقی.

سید جعفر بحر العلوم، می‌گوید: «در سال ۱۲۸۴ هـ. ق / ۱۸۶۷ م، تاجر حمزه تبریزی، سه هزار تومان به منظور آیینہ کاری رواق شرقی آستانه مقدسه هزینه کرد».^۱ اما شیخ محمد الکوفی، در کتاب «نزهة الغری»، می‌گوید:

تاریخ آیینہ کاری حمزه تبریزی، سال ۱۲۸۵ هـ. ق / ۱۸۶۷ م است. حاج ابوالقاسم بوشهری و برادرش حاج علی اکبر بوشهری، سه رواق دیگر را آیینہ کاری نمودند. کار آن در سال ۱۳۰۷ هـ. ق / ۱۸۹۰ م، شروع شد و در سال ۱۳۰۹ هـ. ق / ۱۸۹۲ م، به پایان رسید؛ همان‌گونه که سید جعفر در کتاب «تحفة العالم»، به این مطلب اشاره کرده است.^۲

دکتر حسن الحکیم، می‌گوید: «پس از گذشت شصت سال، آیینہ‌ها از فضای واقع بین دو در، کنده شد و در سال ۱۳۶۹ هـ. ق / ۱۹۵۰ م، به محل خود برگردانده شدند».^۳ دکتر سعاد ماهر درباره این رواق‌ها گفته است:

این رواق‌ها به‌وسیله گنبدہای ضربدری پوشیده شده‌اند. در مرکز هر رواق، یک گنبدِ باز وجود دارد که مرکز آن، به شکل عدد هشت منتهی می‌گردد و از یک پنجره روکش‌شده، به‌وسیله چوب خراطی‌شده، با هدف روشنایی و تهویه همه رواق‌ها، تشکیل شده است.



تصویر شماره ۱۴۹. رواق در قسمت شمالی ایوان طلا (ذهب).

۱. ر.ک: تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. ر.ک: نزهة الغری؛ تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. ر.ک: المفصل، ج ۲، ص ۷۴.



شیخ محمد حسین حرزالدین می گوید:

او تزیینات قدیمی را قبل اینکه عوض شوند، مشاهده کرده است. همچنین کندن و جایگزین کردن آنها را پس از آنکه محمدرضا شاه، آئینه کاری حرم مطهر و رواق را هدیه کرد، مشاهده نموده است؛ هنری که یکی از نشانه های هنرهای زیباست و در هیچ جای دنیا، نظیری ندارد.

درواقع، نمونه ای از هنر متعالی اسلامی است که قلم از وصف آن عاجز است. شخص مسلمان، هنگامی که با هدف زیارت و تأمل، وارد این حرم مطهر می گردد، شگفت زده می شود و بر اثر این غنای هنری که همه گوشه های حرم مطهر را به شکلی دربرگرفته و توجه دیده ها و عقل ها را به خودش جلب کرده است سرگشته می گردد.

همچنین انسان، از عظمت شخص آرام گرفته در آن مکان مقدس، به شگفت می آید که چگونه خاک آنجا توانسته است، ایشان را در خود نگه دارد؛ حال آنکه، آن حضرت (ع) بسیار باشکوه، با عظمت و والامقام است... این سنبل جاویدان دوستداران آن حضرت که عظمت اسلام در عدالت و رعایت حقوق دیگران، در ایشان تبلور پیدا کرد، به محبان آن حضرت (ع) مبارک باد.

همچنین شیخ محمد حسین، به اصلاحاتی اشاره کرده است که در سال های ۱۳۵۸ ه. ق/ ۱۹۳۹ م، ۱۳۵۹ ه. ق/ ۱۹۴۰ م، و ۱۳۷۱ ه. ق/ ۱۹۵۲ م، روی رواق، انجام گرفته است که شامل بازسازی قسمت های آسیب دیده آئینه کاری ها و جایگزین کردن برخی از آئینه ها، مرمت شکاف ها و سایر موارد موجود در سقف رواق ها می گردد که آن را وزارت اوقاف عراق، انجام است.



تصویر شماره ۱۵۰. ورودی رواق شرقی به ضریح مطهر

درهای داخلی حرم مطهر

ورود به روضه مطهر، از طریق دو درِ نقره‌ای، انجام می‌شده است که در رواق شرقی و روبه‌روی دری است که میان ایوان طلا (ذهب) قرار دارد. لطف‌علی خان ایرانی، دری را که در سمت راست ورودی حرم قرار دارد، هدیه کرده است. این در، همزمان با عصر سلطان عثمانی، عبدالعزیز، در سال ۱۲۸۳ ه. ق/ ۱۸۶۶ م، نصب گردید. ناصرالدین شاه قاجار، دومین دری را هدیه نمود که سمت چپ ورودی حرم مطهر، قرار دارد. او در سال ۱۲۸۷ ه. ق/ ۱۸۷۰ م، به هنگام آمدنش به نجف و رفتن به زیارت امام علی علیه السلام، این در را هدیه نمود. پشت آن در، اسم ناصرالدین شاه قاجار نوشته شده است. در آنجا دو درِ دیگر هم وجود دارد که در رواق شمالی حرم مطهر، واقع شده است.

روضه مطهر امام علی علیه السلام درهای دیگری هم در جهت‌های چهارگانه‌اش داشته است. شیخ محمدحسین، در کتاب خود،^۱ به وجود آن درها، در گذشته اشاره نموده است. ورودی غربی حرم بسته شده است که در آنجا دو در از نقره

۱. تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۴۲۶-۴۲۹.

وجود داشته که پشت آنها یک پنجره بزرگ ثابت که از فولاد روکش شده از برنج ساخته شده، قرار داشته است.

در سال ۱۳۶۶ ه. ق. / ۱۹۴۷ م، آن درها به سمت شمال حرم منتقل شدند و به جای در بزرگ برنجی و مشبکی که در آن سمت وجود داشت، گذاشته شدند. سپس همراه آثار تاریخی به آنجا منتقل شدند. همچنین در برنجی غربی که قبلاً به آنجا آورد شد، کنده شد و در انبار یا گنجینه حرم گذاشته شد. به جای آن در، یک قطعه شبکه نقره‌ای قدیمی گذاشته شد که روی قبر مطهر بود. در شمال مرقد مطهر، دری بود که شیخ محمد حسین آن را مشاهده کرده بود و دختر امین الدوله، همسر علی شاه آن را هدیه نموده و در سال ۱۳۱۶ ه. ق. / ۱۸۹۸ م، نصب گردیده بود. این در، هم‌اکنون فولادی است.



تصویر شماره ۱۵۱. ضلع شمال شرقی رواق.

همچنین شیخ محمد حسین به در جنوبی که روز چهارشنبه، هشتم ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۸ ه. ق. / ۱۹۰۰ م، نصب شد، اشاره نموده است. این در را فرد خیرخواه و نیکوکاری، به نام «حاج غلام علی مسقطی»، هدیه کرده بود. آن در،

ابتدا بسته شده بود. اما به تازگی سمت جنوبی آن، باز شده است. گویا ورودی اصلی به حرم، امروزه از طریق دو درِ طلا وسط رواق شرقی انجام می گیرد که به جای دو درِ نقره‌ای قبلی قرار داده شده‌اند. این دو در، بسیار زیبا می باشند. روی آنها، احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آیاتی از قرآن کریم، دو قصیده از سید موسی بحر العلوم و نیز یک قصیده دیگر از او با پوشش مینا، روی ستونی که بین آن دو قرار می گیرد، در سال ۱۳۸۲ هـ. ق / ۱۹۶۲ م، نوشته شده است. این دو در، را حاج محمدتقی طهرانی اهدا کرد که در سال ۱۳۷۶ هـ. ق / ۱۹۵۷ م، نصب گردید.^۱ این دو در، از طریق دو درِ نقره‌ای که در نمای بیرونی شمالی، قرار دارند، به نمای بیرونی غربی منتقل شدند؛ همان گونه که پیش تر هم به این موضوع اشاره شد. به تازگی ورودی جنوبی رواق به سمت حرم مطهر نیز به منظور گنجایش بیشتر زائران، بازگشایی شده است.



تصویر شماره ۱۵۲. شبکه ضریح مطهر که در بالاترین قسمت آن، بخشی از گنبد داخلی ضریح به چشم می خورد.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، محمد حسین حرزالدین.

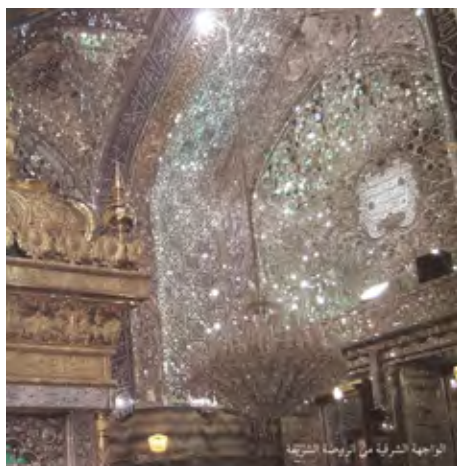
روضه مطهر امام علی علیه السلام

تصویر شماره ۱۵۳. گنبد ضریح مطهر از سمت داخل که یکی از لوسترهای گران قیمت آویزان شده در وسط مرقد، به چشم می‌خورد.

روضه مطهر امام علی علیه السلام، دوران‌های مختلفی را به خود دیده است. از زمان بنای محمد بن زید در سال ۲۸۳ هجری تاکنون، صدها شخصیت از جمله خلفا، فرمانروایان، پادشاهان، امیران، وزیران و شخصیت‌های مرفه و حقوقی در بازسازی و تجدید بنا و معماری آن با یکدیگر رقابت نموده‌اند؛ به گونه‌ای که شمارش و نوشتن آنها در این پژوهش، مشکل است. اما با این حال، می‌توان به اصلاحاتی اشاره کرد که ما را به سمت بنای آن هدایت کند. بدیهی است که از معماری قدیمی کاشی و آنچه درباره زیبایی آن، از عصر صفوی گفته شده است، صحبت خواهم کرد. همچنین درباره روضه مطهر، به اختصار سخن خواهم گفت.

افزون بر اینکه از کتاب‌های «ماضی النجف و حاضرها»، «موسوعة النجف الاشرف»، «مشهد الامام علی علیه السلام»، «تاریخ النجف الاشرف» و «المفصل فی تاریخ

النجف» و سایر منابع قدیمی و جدید، کمک خواهم گرفت؛ چراکه ارتباط دادن مطالب این کتاب‌ها به یکدیگر، نواقص مهمی را که در آنها مشاهده کرده‌ام، برطرف خواهد نمود. من کتاب‌های سابق را براساس تاریخ انتشار آنها، آورده‌ام.



تصویر شماره ۱۵۴. نمای شرقی ضریح مطهر.

گفتنی است تحقیق مرحوم شیخ جعفر محبویه، منبع اصلی تمامی پژوهش‌ها درباره ضریح مطهر است. البته تلاش علمی پژوهشگران پس از ایشان که معلومات درخور اهمیتی را به این پژوهش افزوده یا لغزش‌های قلم او را تصحیح کرده، بسیار باارزش است.

روضة مقدس تقریباً وسط صحن مطهر قرار دارد و به سمت غرب نزدیک‌تر است. این مکان مقدس از یک بنای مربعی شکل تشکیل می‌گردد که طول هر ضلع آن، سیزده متر و مساحت آن ۱۸۹ متر و ارتفاعش سه متر و نیم است که دو گنبد روی هم قرار گرفته، بالای آن واقع شده‌اند. دکتر سعاد ماهر می‌گوید: گنبد بیرونی، بیضی شکل و نوک تیز می‌باشد که ارتفاع آن ۸۰ سانتیمتر و ارتفاعش از سطح ضریح، ۴۲ متر، قطرش ۱۶ متر و محیطش، ۵۰ متر می‌باشد. گنبد درونی تقریباً به شکل دایره بوده، ارتفاع آن ۶۰ سانتیمتر، قطرش



۱۲ متر و ارتفاعش از سطح ضریح ۳۵ متر است. این اندازه‌ها براساس اندازه‌گیری‌هایی است که «مرتضی گیلانی» به منظور تعیین ارتفاع دو گنبد در سال ۱۳۶۷ ه. ق/ ۱۹۴۸ م، با استفاده از اسطرلاب انجام داده است. این بنا با موزاییک فاخر و نقاشی‌های گیاهی زیبا و عالی، تزیین شد و با آیاتی از قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و نیز اشعار زیبایی در مدح ایشان (علیه السلام) و همچنین با اسامی ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، تزیین شده است. زمین آن با انواع مرمر صیقل خورده، فرش شده است. دیوار آن نیز به سبکی هنری، آئینه کاری شده است که چشم‌ها را به سوی خود خیره می‌کند. شخص که وارد مرقد مطهر می‌شود، شکل‌های مختلف جذاب و زیبایی‌های دلربای آن مکان مقدس، او را به شگفت وامی‌دارد. دو گنبد موجود روی ضریح مطهر، از آجر ساخته شده‌اند. تعداد آجرهایی که در ساخت این دو گنبد به کار رفته است، به سیزده هزار آجر می‌رسد. به نظر من، این تعداد آجر با مساحت و ارتفاع این دو گنبد، همخوانی ندارد. شاید رقم صحیح این آجرها، خیلی فراتر از تعداد گفته شده باشد.^۱

دکتر سعاد درباره ارتباط دو گنبد مذکور، توضیحات مهندس مصری، «محمد مدبولی نضیر» را آورده است. درواقع حکومت عراق، او را برای بررسی وضعیت حرم دعوت کرده بود. او گفته است:

این دو گنبد با نوارهای چوبی به هم متصل شده‌اند که دارای اجزای جداگانه‌ای می‌باشند و بدون وجود یک مانع به منظور محافظت از چوپ در برابر خورده شدن، با گچ محکم شده‌اند.

گنبد، روی دهانه یا دایره‌ای قرار گرفته است که ارتفاعش به ۱۲ متر می‌رسد و در آن، دوازده پنجره به عدد ائمه اهل بیت (علیهم السلام) ساخته شده است که از بالا، شکل هلالی دارند و برای تأمین روشنایی و تهویه ضریح مطهر، کار گذشته شده‌اند. این دهانه، روی چهار طاق استوار شده است. فضای انتقال، از مربع به دایره که

۱. ر. ک: مشهد الامام علی (علیه السلام)، ج ۲، ص ۴۰۵.

این دهانه روی آن قرار گرفته است، از سه مقرنس تشکیل شده است. مقرنس متوسط، همانی است که در گوشه مربع قرار دارد. قاعده‌اش به سمت پایین و رأس آن، به سمت بالا قرار دارد. حال آنکه قاعده دو مقرنس کناری که گوشه طاق‌های کناری، قرار دارند، به سمت بالا و رأس آنها به سمت پایین می‌باشد. چنین سبکی از معماری اسلامی، فقط در قرن دهم هجری، به چشم می‌خورد.

همچنین دکتر سعاد می‌گوید:

روش به کار گرفته شده در تهویه گنبدها، جزء مدرن‌ترین سبک‌هایی بوده است که هنر اسلامی، در زمینه تهویه گنبدها، به آن دست یافته است. و مشابه سبک‌های به کار گرفته تهویه داخل کشتی‌های امروزی است. گذرگاه‌ها و حفره‌های جداکننده بین طاق‌های ضریح مطهر، روی سقف پشت‌بام ساخته شد. تهویه این فضای خالی با ناودان‌های آهنی که قطرشان ۱۵ سانتیمتر بوده و به میزان ۱۵ سانتیمتر، بالاتر از پشت‌بام قرار دارند، انجام می‌گیرد تا آب باران وارد آنجا نگردد. همچنین دریچه‌هایی برای ورود از آنجا، به حفره جداکننده بین دو گنبد، برای مشاهده شکاف‌ها و گذرگاه‌های روی پشت‌بام، وجود دارد. آبراهه‌ها و ناودان‌های خاصی نیز برای تجمع آب‌های باران، در نظر گرفته شده است.



تصویر شماره ۱۵۵. یکی از لوسترهای آویزان وسط مرقده مطهر.

تعداد ورق‌های طلا که گنبد با آن، پوشیده شده است، ۷۷۷ ورق است.

شیخ محمدحسین می‌گوید:

نووک گنبد بالایی، از نووک گنبد پایینی، به اندازه چهار متر، ارتفاعش بیشتر است. در آنجا یک نردبان چوبی وجود دارد که ۱۲ متر طول دارد و به بالاترین قسمت گنبد بالایی می‌رسد که منتهی به پنجره‌ای می‌گردد که یک درِ مسی کوچک وجود دارد که قسمت بیرونی آن طلاکاری شده است. در بالاترین قسمت مربوط به نووک گنبد مرتفع، یک قندیل طلای خیلی بزرگ وجود دارد که روی آن، یک ورقه طلا قرار گرفته و این سخن پروردگار بر آن نقش بسته است: ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۱ آنچه روی آن ورقه وجود دارد، به پیشنهاد نادرشاه، هنگامی که دستور طلاکاری ضریح مطهر را داد، نوشته شده است.

همچنین دکتر سعاد ماهر درباره تزئینات داخلی گنبد، پس از سخن گفتن از

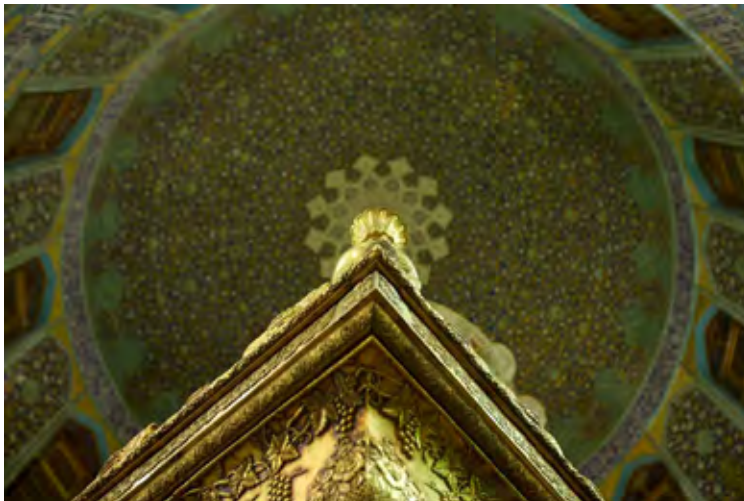
میزان جذابیت هنری آن، می‌گوید:

مقرنس بزرگی که از دهانه گنبد، نگهداری و پشتیبانی می‌کند، به‌وسیله آینه‌هایی با اندازه‌های کوچک، پوشیده شده است که به شکل مقرنس‌های کوچکی است که در شش ردیف، چیده شده‌اند. ارتفاع هر ردیف از آنها به ۲۵ سانتیمتر می‌رسد. بالاتر از تزئینات آینه‌کاری، دهانه گنبد قرار دارد که با کاشی و به شکل نواری که سوره نبأ در آن نوشته شده، فرش شده است. بالای این نوار، پنجره‌های دوازده گانه وجود دارد که به عدد ائمه اهل بیت (ع) طراحی شده و طاق‌های نوک‌تیز محصور بین آنها، با شکل‌های هندسی و گیاهی، در اوج ظرافت و کیفیت پر شده است. همچنین از سمت بالا، با یک نوار قرآنی، تزئین شده است. بدنه گنبد به‌وسیله کاشی و نقاشی‌های رنگ روغن و گیاهان گوناگون، پوشیده شده است.

۱. «دست خدا بالای دست آنهاست». (فتح: ۱۰) (مترجم).

شیخ محمدحسین در توصیف داخل گنبد درونی، می گوید:

نواری از آیات قرآن کریم به وسیله مینا، درون آن نوشته شده است و تمامی قسمت درونی آن، دارای نقش و نگارهایی از کاشی است که در اوج جذابیت بوده و خارق العاده می باشد. در سمت پایین هر شکل درون گنبد، شکلی وجود دارد که بیانگر سرنیزه هایی است که تعداد آنها ۲۴ عدد می باشد. در قسمت پایانی نوک درونی گنبد، یک مجموعه حاشیه وجود دارد که تعداد آن ۱۲ عدد بوده، و اسامی ائمه علیهم السلام روی آنان نوشته شده است. این گنبد در اوایل قرن چهاردهم هجری، بیشتر از یک بار مرمت شد. نخستین بار در ماه ذی الحجه سال ۱۳۰۴ ه. ق. / آگوست سال ۱۸۸۷ م، به علت شکاف هایی که در آن ایجاد شد، مرمت گردید. پس از مرمت، ابتدا به وسیله ورق های آهنی محکم شد. سپس ورق های طلا روی آن گذاشته شد. اتمام عملیات مرمت، مصادف با پایان ماه ربیع الاول آن سال بود.



تصویر شماره ۱۵۶. دهانه گنبد مطهر از سمت داخل که با سوره نبأ مزین گشته است.

«حاج محسن معمار» و «حاج حسین شمس» نظارت آن عملیات را برعهده داشتند. سپس برای بار دوم، به سبب ایجاد تعدادی شکاف و تحلیل رفتن

برخی از ورق‌های طلا و نفوذ آب به داخل آن، به بازسازی نیاز پیدا کرد. مرمت آن در سال ۱۳۴۷ ه. ق/ ۱۹۲۸ م، آغاز و در ماه ربیع‌الثانی، به پایان رسید. شیخ محمد حسین این مرمت را مشاهده کرده بود. سپس آن دو گنبد، در سال ۱۳۸۶ ه. ق/ ۱۹۶۶ م، مرمت شدند که من آنها را مشاهده کرده‌ام.

براساس محاسبات بنده، شیخ محمدحسین بین کسانی که درباره این گنبدها مطالبی را نوشته‌اند، نخستین کسی است که توانسته وارد بین بدنه دو گنبد گردد؛ چنان‌که خودش می‌گوید:

در روز دوشنبه، ۱۹ شعبان سال ۱۳۹۰ ه. ق/ ۱۹۷۰ م، برای مطالعه و بررسی مستقیم این آثار، بالای پشت‌بام حرم مطهر رفتم. وارد بخشی از حفره‌ها و گذرگاه‌های به هم پیوسته و تو در تو شدم. اگر من نشانه‌هایی را که به سمت راست و چپ و مقابل اشاره می‌نمودند، نمی‌گذاشتم، به سبب تعداد فراوان شکاف‌ها و راه‌های فرعی تو در تو که در طراحی و بنای آن بود، قادر به خروج از آنجا نبودم. همه این اقدامات را برای آگاهی از کیفیت ساخت گنبد و حفره‌ها و مجراهای فراوان آن انجام دادم.

وسیع‌ترین حفره به گونه‌ای بود که یک مرد می‌توانست با حالت خمیده و رکوع، وارد آن شود. امکان ورود به برخی از آن شکاف‌ها، فقط با حالت چهار دست و پا وجود داشت. همچنین حفره‌هایی در آن، وجود داشت که به سبب تنگی آن، هم از لحاظ طولی و هم از لحاظ عرضی، امکان ورود به آنها وجود نداشت. این اقدام با همکاری استاد بنا، شیخ محمدعلی، جانشین حاج سعید نجفی معمار، انجام گرفت.

همچنین شیخ محمدحسین، یکی از زوایای آن بازسازی را در سال ۱۳۹۰ ه. ق/ ۱۹۷۰ م برای ما توصیف می‌کند. او در روز سه‌شنبه، یعنی روز دوم بالا رفتن قبلی خود از پشت‌بام حرم مطهر، دوباره از طریق یک در کوچک طلاکاری شده، به بالای پشت‌بام حرم می‌رود. آن در، منتهی به سمت شرق نبود و بالاتر از وسط آجر طلا قرار داشت. در

پشت‌بام حرم، به سمت آن، یک نردبان چوبی بیرونی و دارای پله‌های زیاد نصب شده بود که به در طلا (ذهب) و از آنجا به گنبد مطهر منتهی می‌گردید. از طرف دیگر، بناها مشغول ساخت گنبد از طرف داخل، به سبکی خاص بودند؛ به گونه‌ای که نکاتی را در ساخت آن رعایت می‌کردند که یک‌باره همگی آن، فرو نریزد.

در آغاز، بنای قدیمی، به مقدار نیم متر خراب می‌شود و چوب‌هایی که بر اثر گذشت زمان، دچار فرسایش شده و همچون نوارهایی در ساختمان قدیم قرار داشتند، خارج می‌گردند. سپس در بنای جدید، شاخه‌هایی از میلگردهای آهنی به طول یک متر و نیم، قرار داده می‌شود که همانند حلقه‌های زنجیر به همدیگر متصل می‌گردند. پس از آن، سیمان روی آنها ریخته می‌شود.

این گونه است که بنای آن پیرامون محیط گنبد که به ۵۰ متر می‌رسد، دایره‌ای شکل می‌گردد. میلگردهای آهن همانند نوارهای ایمنی، پیرامون گنبد عمل می‌کنند. سپس قسمت‌های بالایی آن به همین شکل خراب و دوباره بازسازی می‌گردد و مستحکم می‌شود تا اینکه ساخت دو گنبد خارجی و داخلی، دوباره به پایان برسد؛ به قصد حفظ ساختار اولیه دو گنبد و حفاظت از شکل کاشی‌کاری ارزشمند و تزیینات گنبد پایینی از داخل حرم مطهر.



تصویر شماره ۱۵۷. بخشی از مرقد مطهر. میزان هماهنگی بین هنر آینه‌کاری و خط زیبا دیدنی است.

روضه مطهر قبل از سال ۱۳۵۹ ه.ق / ۱۹۴۰ م، با سنگ‌های سفید که از یکی از معادن سنگ موجود در شهر نجف، آورده شده بود، فرش گردید. شاید این معدن، در منطقه مظلوم قرار داشت که پیش‌تر به آن اشاره شد. این سنگ‌ها در همان سال کنده شدند. پس از آنکه طاهر سیف‌الدین، رهبر فرقه بهره^۱، هزینه‌ای را پرداخت کرد تا حرم مطهر را با بهترین نوع سنگ ایتالیایی، فرش کنند.^۲ شیخ محمد حسین حرزالدین، می‌گوید: «طاهر سیف‌الدین، یک شبکه ساخته شده از نقره را هدیه کرد که روی قبر مبارک امام علی  نصب گردید».^۳ دکتر حسن الحکیم می‌گوید: «شخص مذکور در سال ۱۹۳۷ م، قطعه‌های با ارزشی از سنگ مرمر را به حرم مطهر هدیه کرد».^۴

حرم مطهر تا پایان سال ۱۲۰۴ ه.ق / ۱۷۹۰ م، با کاشی فشرده، تزیین شده بود. دیواری که بالای اولین کتیبه پایینی بود، تا نوک طاق‌های چهارگانه حرم مطهر، از کاشی خالی شد و به‌جای کاشی‌های آن، تزیینات شیشه‌ای رنگی و آینه‌های بزرگی قرار داده شد که روی پایه‌های چوبی، داخل پوشش‌های هنری و شکل‌های هندسی قرار داشتند. اسم اهداکننده آن، ناشناس باقی ماند.^۵ شیخ محمد حسین می‌گوید:

تاریخ این تجدید بنا، با حساب ابجدی (ماده تاریخ)، روی شیشه ستون جنوبی نزدیک سر مبارک نوشته شده بود که روی ارتفاع حدود چهار متری قرار داشته و شیخ محمد آن را مشاهده کرده بود و عبارت بود از:

قل لمن یسأل عن تاریخها هی صرح من قواریر ممرّد

۱. طاهر سیف‌الدین، رهبر و پیشوای طائفه بهره در هندوستان می‌باشد. (مترجم).

۲. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، صص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۳. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۲۹.

۴. ر.ک: المفصل، ج ۲، ص ۷۱.

۵. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۳۰.

بگو به کسی که از تاریخ آن سؤال می‌کند، آن ساختمان است از شیشه‌های بلند.

شاه ایران، محمد رضا پهلوی، دوازده هزار دینار را برای آینه‌کاری حرم مطهر هدیه کرد. در ماه شعبان سال ۱۳۶۹ ه. ق. / ۱۹۵۰ م، کار کندن آینه‌های قدیمی آغاز شد. گلوگاه گنبد که زیر کتیبه وسطی بود، توسط دوازده مثلث احاطه شده بود. در هر مثلث، حاشیه‌ای ساخته شد که در آن اسامی ائمه معصوم: نوشته شد. تزیینات شیشه‌ای تا روز ۲۶ جمادی‌الاولی سال ۱۳۷۰ ه. ق. / ۱۹۵۱ م، ادامه داشت. هنرمند «حسین کیانفر»، تزیینات را طراحی کرد و معمار «حاج سعید نجفی» آن را اجرا نمود. این تاریخ، به‌وسیله دو بیت شعر فارسی ثبت شده است که روی دیوار گوشه سمت راست ورودی در شرقی دوم حرم مطهر، نوشته شده است. در منابع مربوط به ضریح مطهر برخی از شاعران، از جمله عموی مؤلف کتاب حاضر، شاعر اهل بیت علیهم‌السلام، شیخ عبدالمنعم الفرطوسی رحمه الله تاریخ‌های دیگری را نیز به حساب ابجدی (ماده تاریخ) نوشته‌اند. دکتر حسن الحکیم می‌گوید:

شیخ عبد المنعم الفرطوسی، تاریخ این پروژه را این‌گونه ذکر می‌کند:

و قواریر فضة فجروها شُعلاً من شعاعها الذهبی

و شیشه‌های نقره‌ای که آن را به‌عنوان شعله‌هایی از پرتو طلایی آن در آورده‌اند.

قد هوی النجم فوقها فرأینا آية أنزلت بیت علی

ستاره‌ای روی آن سقوط کرد. در نتیجه مشاهده کردیم آیه‌ای در خانه علی نازل شد.

مذبنها أرخ هدی خیر برج من زجاج محمد لعلی

درباره زمان بنای آن، این‌گونه نوشته شده است: «محمد بهترین برج شیشه‌ای را به علی هدیه نمود». بیت پایانی اشاره به ماده تاریخ دارد.^۱



شیخ فرطوسی در جای دیگری می‌گوید:

روضة قد اُشرقَت للمقل فسقتها من شعاع الأمل

حرمی که چشم‌ها را روشنایی بخشید، در نتیجه، آنها را با پرتوهای امید آبیاری نمود.

جلیت اعتبارها من غُرر رَصَّعتها بدراري القبل

سردرهای آن، به وسیله نور سپیده صبح، درخشان شده و با گوهرهای جادو تزیین شده است.

أرخواها «و هي عند الأزل جنة المأوى أعدت لعلی

از ازل، تاریخ آن را این‌گونه قید کرده‌اند: جنت‌المأوی، برای علی آماده شده است».

قسمت خارجی گنبد بیرونی، با کاشی تا زمان نادرشاه افشار در سال ۱۱۵۶ ه.ق/ ۱۷۳۴م، پوشیده شده بود. او فرمان داد تا آن کاشی‌ها کنده شود. آن‌گاه ورقه‌های طلا را جایگزین آن کرد. آن ورقه‌ها، مربعی شکل و طول هر ضلع آن ۲۰ سانتیمتر بود. تعداد آنها به ۷۷۷ ورق می‌رسید. نادرشاه برای طلاکاری حرم مطهر، اموال هنگفتی را بخشید؛ به گونه‌ای که به اسراف متهم گردید. او دویست نفر زرگر و کارگر ماهر را از سرتاسر دنیا به کار گرفت. بین آنان زرگرهای عرب، فارس، ترک و چینی وجود داشت. دکتر سعادت‌ماهر می‌گوید: «کل مبالغی را که نادرشاه برای این پروژه هزینه کرد، معادل پنجاه میلیون دینار بود».

شیخ جعفر محبوبه، می‌گوید: «هزینه‌هایی را که برای این پروژه صرف شد، محاسبه نمودند که معادل پنجاه هزار تومان گردید».^۱ در پاورقی همان صفحات، آمده که مبلغ یاد شده، بابت دستمزد کاری بوده که انجام شده است.

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، صص ۳۰۸ و ۳۰۹. به نقل از تاریخ نادری، ص ۲۳۷؛ بستان السیاحة، ص ۵۷۲؛

المنتظم الناصری، ج ۲، ص ۲۸۸.

اما طلا و مس به کار رفته، به هزینه نادرشاه تهیه شده است؛ همچنان که گفته است: «یک تومان شاهنشاهی، معادل صد تومان، براساس محاسبات رایج بوده است». عزّاوی می‌گوید: «یک تومان، ده هزار دینار بوده است و هر دینار، شش درهم».^۱

قبل از آنکه دیوارهای حرم و رواق‌ها و ایوان طلا (ذهب)، با مرمر زیبای ایتالیایی پوشیده شود، این اماکن به وسیله پرده‌های ابریشمی، هنگام زیارت نمودن پادشاهان از حرم مطهر، پوشانده می‌شد. شیخ محمد حسین، این پرده‌ها را دیده است. اما این آداب و رسوم با سابقه، پس از آنکه دیوارها با مرمر پوشیده شد، از بین رفت.



تصویر شماره ۱۵۸. بخشی از پنجره‌های دهنه‌ای که روی آن گنبد مطهر بنا شده است.

۱. ر.ک: تاریخ العراق، عزّاوی، ص ۴۵۵.



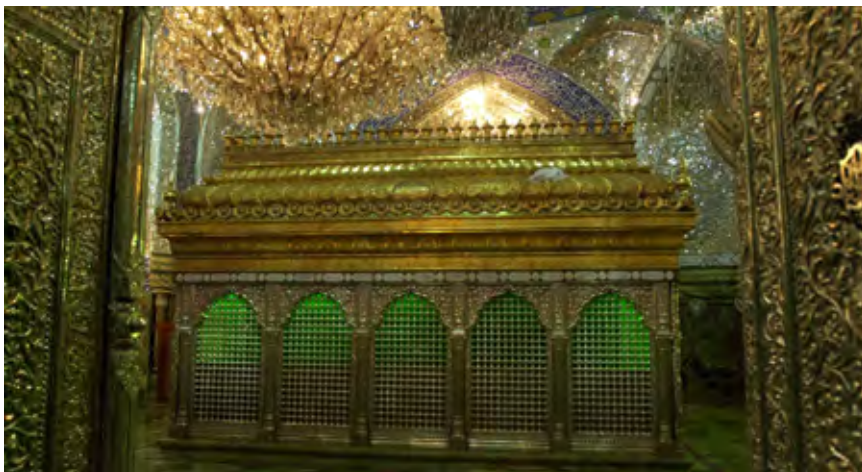
تصویر شماره ۱۵۹. در شبکه ضریح مطهر که زیبایی هنری و دقت ساخت آن، بسیار دیدنی است.

شبکه مرقد مطهر

زمان دقیق نخستین شبکه‌ای که روی مرقد مطهر گذاشته شد، معلوم نیست، اما گویا به قبل از سال ۱۰۷۳ ه. ق/ ۱۶۶۳ م، برمی‌گردد که در آن سال، به وجود یک شبکه روی قبر مطهر، اشاره شده است. این همان سالی است که یک پیر زن به برکت صاحب این مرقد مطهر، شفا یافت. علامه مجلسی در کتاب «بحار الانوار»، هنگام سخن گفتن از داستان شفای آن پیرزن، به آن شبکه اشاره کرده است. شیخ محمدحسین گفته است که این تاریخ، قبل از تاریخی است که دکتر سعادت‌ماهر به آن اشاره کرده است؛ زیرا وی گفته است که سبک هنری و تزئینی نخستین شبکه، به عصر صفویه در قرن دهم هجری برمی‌گردد. این شبکه، همچنان در گنجینه‌های ضریح مطهر، نگهداری می‌گردد.

سلطان محمدشاه قاجار، آن شبکه را با شبکه‌ای جایگزین کرد که در سال ۱۲۱۱ ه. ق/ ۱۷۹۶ م در ایران ساخته شد. این شبکه به همراه «علامه آقا محمد علی بن آقا محمد باقر هزار جریبی که در سال ۱۲۶۲ ه. ق/ ۱۸۴۶ م، از دنیا رفت و در ایوان العلماء به خاک سپرده شد، به نجف اشرف فرستاده شد.

سپس عباس قلی خان، وزیر سلطان محمدشاه عباس، در سال ۱۲۶۲ ه. ق/ ۱۸۴۶ م، شبکه جدیدی را هدیه کرد که اطراف آن و در قسمت بالای طاق‌ها، آیاتی از قرآن کریم، اسامی ائمه: و شعر فارسی در مدح امام علی علیه السلام نوشته و بالای ستون‌های چهارگانه آن، گوی‌هایی از طلای خالص گذاشته شد.

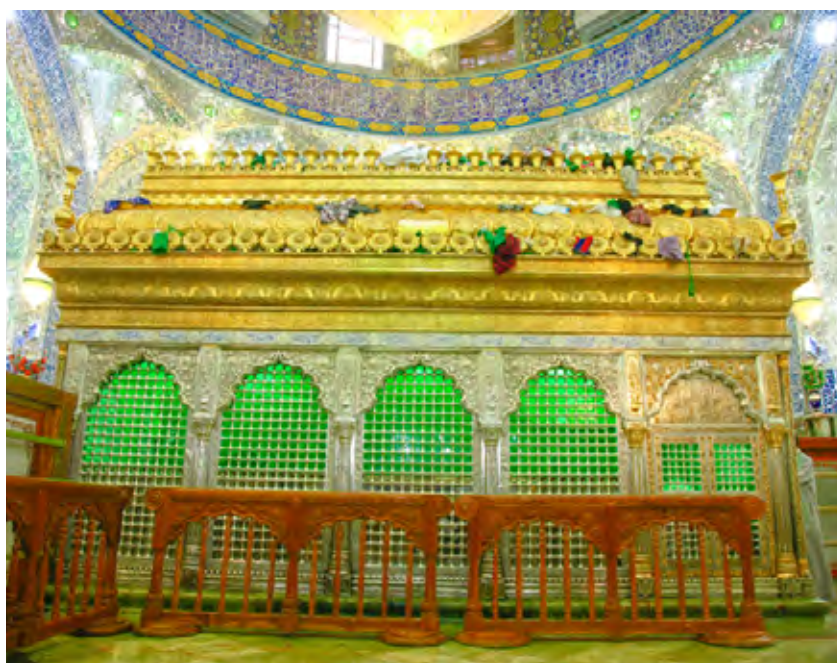


تصویر شماره ۱۶۰. شبکه ضریح مطهر، هماهنگی هنری بین شبکه و جذابیت آینه‌کاری و زیبایی خط، بسیار دیدنی است.



تصویر شماره ۱۶۱. بخشی از تاج طلا که زینت‌بخش قسمت بالای شبکه ضریح است.

سپس این شبکه به وسیله شبکه نقره‌ای دیگری جایگزین شد که سید محمد شیرازی، آن را هدیه نمود. اسم سید محمد و تاریخ ساخت آن با حروف نقره‌ای بزرگ، روی در آن نوشته شد. شیخ محمد حسین حرزالدین، می‌گوید: ما این شبکه را دیدیم که در مرقد مطهر نصب شده بود. اسم اهداکننده و تاریخ ساخت آن شبکه را روی آن خواندیم. آن شبکه، بسیار عالی ساخته شده و با دقت فوق‌العاده‌ای بسیاری از آیات قرآن کریم و احادیث شریف پیامبر (صلی الله علیه و آله) روی آن حک شده بود. همچنین چند بیت از قصیده عینیه ابن ابی الحدید معتزلی روی آن نوشته شده بود. بخشی از قصیده عینیه این شاعر، شیخ ابراهیم صادق عاملی، متوفای سال ۱۲۸۸ ه.ق / ۱۸۷۱ م، با حروف نقره‌ای، روی دو رویه نمای بیرونی و بالای شبکه، نوشته شده بود.^۱



تصویر شماره ۱۶۲. نمای جنوبی شبکه ضریح مطهر.

او همچنین می گوید:

در اواخر ماه ربیع الاول سال ۱۳۶۱ ه. ق/ آوریل ۱۹۴۲ م، جداسازی و کندن این شبکه آغاز شد سپس به حجره جنوب شرقی صحن مطهر، منتقل و در آنجا نگهداری شد. پس از گذشت ۲۵ سال، به گنجینه‌ای منتقل شد که در آنجا، آثار تاریخی مشابه حرم نگهداری می‌شد.

شبکه کنونی

هر چند دکتر سعاد ماهر، شبکه قبلی را بر سایر شبکه‌ها از لحاظ زیبایی شکل و ظرافت کارهای هنری، ترجیح داده بود، اما شبکه کنونی موجود در مرقده مطهر، بزرگ‌ترین، گران قیمت‌ترین و خوش ساخت‌ترین شبکه‌ای است که بین شبکه‌های واقع بر قبور اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد.

این شبکه از باشکوه‌ترین هدایا، بین اشیای قدیمی و قیمتی جهان به حساب می‌آید؛ به طوری که بیننده آن، چاره‌ای جز احترام و کرنش مقابل زرگران و هنرمندان ماهر آن، ندارد. هدیه‌ای که قلم از وصف جذابیت آن ناتوان است.

این شبکه را پیشوای طایفه بهره‌ای هندوستان، سید طاهر سیف الدین، به حرم مطهر هدیه کرد. کار نظارت بر ساخت و طلاکاری آن را نیز ماهرترین سازندگانی انجام داده‌اند که هند به خود دیده است. مراحل انجام دادن این طرح، پنج سال طول کشید. گفته می‌شود که ساخت آن، نیاز به ده میلیون گرم نقره و ۵۵۲ هزار گرم طلا داشته است. در آن زمان، مبلغی معادل هشتاد هزار دینار، هزینه آن شبکه شده است.

این شبکه، وسط حرم مطهر، روی پایه‌ای ساخته شده از مرمر ایتالیایی گران قیمت، به ارتفاع ۳۰ سانتیمتر نصب گردید.^۱ این شبکه یک در نقره‌ای دارد که در پایین‌ترین ضلع جنوبی، از سمت شرق قرار می‌گیرد. سبک آن

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۳۳۸ - ۴۴۰.

در، همانند درهای مشبک قدیمی است. این در، زمان‌های گذشته، فقط برای شخصیت‌های عالی‌قدر همانند دانشمندان، پادشاهان و فرمانروایان باز می‌شده است. بین آن شبکه و صندوقی که روی قبر مطهر گذاشته شده است، نزدیک یک متر از جهت‌های چهارگانه‌اش، فاصله وجود دارد.

دکتر حسن الحکیم، می‌گوید:

در سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۶۱ ه‍.ق/ ۲۷ جولای ۱۹۴۲م، به مناسبت سالگرد ولادت امام امیرمؤمنان (ع)، این شبکه افتتاح شد. مراسم رسمی و مردمی بزرگی برگزار شد و در آن مراسم، نوری سعید، نخست وزیر عراق و عبدالمهدی المنتفکی، عضو مجلس سنا، حضور داشتند.^۱

در آن مراسم، سخنرانی‌های زیادی ارائه شد. همچنین قصاید فراوانی خوانده شد که دکتر حسن الحکیم، برخی از آنها را در کتاب خود آورده است. تمامی نویسندگان معاصری که درباره ضریح مطهر امام علی (ع) کتاب نوشته‌اند، این شبکه را بسیار ستوده و آن را به بهترین شکل، وصف نموده‌اند.

بی‌شک آن اثر، یکی از آثار زیبای هنری در دنیا می‌باشد. من درباره مطالبی که نویسندگان مختلف، درباره این شبکه نوشته‌اند، به آنچه شیخ محمدحسین در توصیف آن آورده است، استناد می‌کنم. او در این باره می‌گوید:

این شبکه با چهار نوار احاطه شده است که با حروف طلا و به شکل زیر نوشته شده‌اند:

نوار اول: در پایین شبکه قرار دارد. قصیده‌ای از اهداکننده شبکه، طاهر سیف‌الدین، روی آن نوشته شده بود که به علت ضعف قصیده، قصیده ابن ابی الحدید معتزلی که عینیه اوست و در مدح امیرمؤمنان (ع) می‌باشد، جایگزین آن شد. قصیده ابن ابی الحدید در ایران، روی نواری از نقره که با رنگ آبی و سایر رنگ‌ها میناکاری شده بود، نوشته شد و روی

قصیده اهداکننده، قرار داده شد. این نوار یا کتیبه، بسیاری از شاهکارهای هنری مربوط به نقره کاری و طلاکاری مزین به میناکاری رنگارنگ و گوناگون را شامل می گردد. بین این شاهکارهای هنری، احادیث شریفه پیامبر ﷺ حایل شده است.

نوار دوم: روی این نوار، سوره هایی از قرآن کریم نوشته شده است که با سوره دهر در پایه جنوب غربی آغاز می شود و پس از آن، سوره غاشیه و انشراح، کوثر، اخلاص و آیه الکرسی وجود دارد.

نوار سوم: نوار سوم، بالای آن قرار دارد. روی آن، مجموعه ای از احادیث شریفی که درباره امام علی (علیه السلام) و ائمه معصوم (علیهم السلام) گفته شده است، وجود دارد. این نوار به ستون جنوب غربی منتهی می شود و در پایان آن، این عبارت نوشته شده بود: «بنده خدا و بنده ولی خدا، امیرمؤمنان (علیه السلام)، دعوت کننده به محبت آل پاک و معصوم محمد (صلی الله علیه و آله) ابو محمد طاهر سیف الدین، از سرزمین هند، به سال ۱۳۶۰ ه. ق. / ۱۹۴۱ م.»

زیر این نوار، روکشی از نقره وجود دارد که به شکل درخت انگوری تصور می گردد که شاخه های بزرگ و برجسته انگور را دارا می باشد. بالای آن، نقش های برجسته تعدادی تاج، روی پایه های کوچک وجود دارد که تعداد آنها به لحاظ طولی، ۲۸ تاج و به لحاظ عرضی، ۲۲ تاج است. وسط هر تاج، یکی از اسامی خداوند متعال با حروف برجسته طلا، نوشته شده است.

نوار چهارم: روی آن نوار، سوره رحمان نوشته شده است. کنگره های شبکه بالایی، به وسیله گوی های طلای بزرگی، تزیین شده است که در نوار چهارم، قرار دارند. تعداد آنها در طول شبکه، ۲۸ گوی و در عرض شبکه، ۲۲ گوی است... طول شبکه به سمت غرب، به اندازه پنج عدد شبکه کوچک است و عرض آن به سمت شمال، به اندازه چهار شبکه کوچک می باشد.



تصویر شماره ۱۶۳. نوارهای مشرف بر قسمت بالای شبکه ضریح مطهر.



تصویر شماره ۱۶۴. یکی از گلدان‌های طلا که زینت‌بخش فضای بالای شبکه ضریح مطهر است.



تصویر شماره ۱۶۵. حدیثی درباره امیرمؤمنان (ع).

صندوق قبر مطهر

بدون شک، قبر مطهر، وسط تمامی گنبدهایی بوده که روی آن، برافراشته می‌شده است. شاید قدیمی‌ترین توصیف برای صندوقی که روی آن قرار داده شده است، کلام ابن بطوطه در سال ۷۲۷ هجری، باشد که می‌گوید:

وسط گنبد، سکویی مربع شکل وجود دارد که به وسیله چوب پوشیده شده است. روی آن، ورقه‌های طلا وجود دارد که خوب کار شده‌اند و با میخ‌های نقره‌ای محکم شده‌اند. این ورق‌ها بر چوب، غلبه دارند؛ به گونه‌ای که از چوب، چیزی به چشم نمی‌آید. ارتفاع آن سکو، کمتر از قد انسان است.

پرواضح است که سکوی مورد اشاره، قبل از تاریخ گفته شده، روی قبر مقدس قرار گرفته بوده است. بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که این سکو، در سال ۷۵۵ ه. ق/ ۱۳۵۴ م، پس از آتش‌سوزی ضریح، تجدید بنا شده باشد. گویا کسی که آن را به همراه حرم مطهر بازسازی نمود، «حسن جلاثری» بوده است.

اما معلوم نیست که این صندوق برای بار دوم و در فاصله بین سال‌های ۷۵۵ ه. ق. / ۱۳۵۴ م تا ۸۵۷ ه. ق. / ۱۴۵۳ م، بازسازی شده باشد؛ زیرا «مشعشع» به هنگام ورودش به نجف اشرف در سال ۸۵۷ ه. ق. / ۱۴۵۳ م، صندوقی را که روی قبر بود شکست. بدون شک، باید این صندوق پس از خروج مشعشع و پایان یافتن خطرش، بازسازی شده باشد. در این دوره‌ها، هیچ‌گونه اشاره‌ای به قرار داشتن شبکه‌ای روی این صندوق، نشده است.

تاریخ نخستین صندوقی که در آن به اهداکننده‌اش اشاره شده است، به سال ۱۱۲۶ ه. ق. / ۱۷۱۴ م، برمی‌گردد. شیخ محمد حرزالدین، در کتاب «المعارف»، هنگام آوردن زندگی‌نامه شیخ محمد جواد عواد می‌گوید:

شیخ محمد جواد مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی را پیدا کرد... در این مجموعه، یک قصیده‌هایی از شیخ محمد وجود دارد که در آن، حسن پاشای وزیر را که صندوق گرانبهایی را جایگزین صندوق موجود در مرقد امام امیرمؤمنان علیه السلام کرد، مدح نموده است.^۱

او سال این اقدام را نیز ذکر کرده است که سال ۱۱۲۶ ه. ق. / ۱۷۱۴ م، می‌باشد. او نه از صندوق قدیم و نه از صندوق جدید، توصیفی ذکر نکرده است. در این موضوع شک ندارم که قبل از سکویی که ابن بطوطه دیده است، صندوق‌های زیادی روی قبر مطهر گذاشته شده است؛ همان‌گونه که پس از آن نیز، وضعیت به همین شکل بوده است.

شیخ محمدحسین حرزالدین، می‌گوید:

در سال ۱۲۰۲ ه. ق. / ۱۷۸۸ م، «محمدجعفر بن محمدصادق» صندوقی را به حرم مطهر هدیه کرد که روی ضریح مطهر قرار داده شد و روی آن، چنین نوشته شده بود: «سگ آستان بلندمرتبه، امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام، محمدجعفر بن محمدصادق زند. خداوند تأییداتش را پر دوام سازد در سال

۱. ر.ک: المعارف، شیخ محمد حرزالدین، ج ۳، صص ۳۱۸-۳۲۱.

۱۲۰۲ ه. ق/ ۱۷۸۸م، مفتخر و موفق به اتمام این صندوق عالی مقام، فقط برای کسب رضایت خداوند متعال و این ولیّ پروردگار و سایر اولیایش، شده است». در پایان این نوشته نیز چنین آمده است: «عمل بنده خاکسار، محمد حسین نجار شیرازی، محمد بن علاءالدین محمد حسینی، در سال ۱۱۹۸ ه. ق/ ۱۷۸۴م، این عبارت را روی آن صندوق نوشته است. صندوق نامبرده «صندوق خاتم» نام دارد؛ چراکه صندوق با هنر خاتم کاری ساخته شده است. شهر اصفهان در ایران، به این هنر پیشرفته، مشهور است. این صندوق، از چوب درخت ساج هندی، ساخته شده است و با صدف، عاج و آبنوس، مرصع شده است.

روی آن، نوشته‌هایی با خط‌های گوناگون عربی نوشته شده است. در سمت بالای جهت جنوبی آن، با عاج سفید، سوره دهر نوشته شده و با طلا و نقره، تزیین شده است. همچنین روی آن، سوره قدر و سوره اعلی نوشته شده است. روی مکان قرار دادن دو انگشت، این فرموده خداوند نوشته شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾^۱ در سمت شرقی صندوق، در قسمت بالا، سوره نبأ و در قسمت پایین، سوره عادیات نوشته شده است. در جهت جنوب، سوره ملک و در جهت سر مبارک آن حضرت (علیه السلام)، خطبه پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حجة الوداع، به روایت امام صادق (علیه السلام) آمده است. در ذیل آن نیز احادیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ذکر شده است که درباره امیرمؤمنان و فرزندان معصومش (علیهم السلام) می‌باشد. در این سمت، این فرموده پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز نوشته شده است که فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ أَخِي وَأَنَا أَخُوكَ»؛ «ای علی! تو برادر من هستی و من، برادر تو هستم».^۲

گویا علی مرادخان دستور ساخت این صندوق را داده است؛ چنان‌که شیخ محمدحسین از کتاب «احسن السیر»، صفحه ۱۳۵، این گونه نقل کرده است. کتاب

۱ - فتح: ۱۰. «به راستی کسانی که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با خدا بیعت می‌کنند. دست خداوند بالای دست‌های آنان قرار دارد». (مترجم).

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۴۴۱ - ۴۴۳.

مذکور، به زبان فارسی نوشته شده است. علی مراد خان، قبل از پایان یافتن ساخت صندوق، از دنیا رفت. از این رو فرزندش، جعفر خان، دستور تکمیل نمودن آن را داد. البته او نیز قبل از اتمام پروژه، از دنیا رفت. لطف علی خان، فرزند جعفر خان ساخت آن را به پایان رسانید. آغاز عملیات مربوط به آن، سال ۱۱۹۸ هـ. ق. / ۱۷۸۴ م، به دست نجاری بوده که اسمش را روی صندوق آورده است. کتابت آیات و احادیث آن را نیز خطاطی انجام داده است که اسمش را روی آن صندوق آورده است. شیخ محمد حسین حرزالدین می گوید:

من این صندوق را از نزدیک، در سال ۱۳۶۱ هـ. ق. / ۱۹۴۲ م، به هنگامی دیدم که شبکه فولادی و فلزی از آن، کنده شد و خواستند شبکه جدیدی را نصب کنند که رهبر فرقه بهره هندوستان، آن را هدیه کرده بود. این عملیات با غبار رویی از صندوق انجام گرفت.

شیخ جعفر محبوبه نیز درباره این صندوق می گوید: «هنگام کندن شبکه نقره‌ای قدیمی و قرار دادن شبکه نقره‌ای جدید، در سال ۱۳۶۱ هـ. ق. / ۱۹۴۲ م، به بوسیدن آن موفق شدم».^۱ اما در توضیحات بعدی خود، درباره صندوق قبلی و صندوق جدید، دچار خطا شده است. شاید این اشتباه، به علت نقل این مطلب از کتاب «ماضی النجف» به کتاب «موسوعة النجف الاشرف»، اتفاق افتاده است. دکتر سعاد ماهر در کتاب «مشهد الامام علی»،^۲ درباره این موضوع صحبت کرده است؛ همان گونه که تمامی کسانی که درباره ضریح مطهر مطالبی را نوشته‌اند، به این موضوع پرداخته‌اند. دکتر حسن الحکیم می گوید:

استاد علی الخاقانی در کتاب «شعراء الغری»^۳ می گوید: «صندوق خاتمی را زمانی دیدم که قفس نقره‌ای را برداشتند تا به جای آن، قفس کنونی را

۱. ر.ک: ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲. ر.ک: مشهد الامام علی، ج ۲، صص ۴۰۹ و ۴۱۰.

۳. ر.ک: شعراء الغری، علی الخاقانی، ج ۱، ص ۱۳.

بگذارند. خودم را به آن رساندم و لمسش کردم. مبالغه نکرده‌ام اگر بگویم که بیننده این صندوق، آن را به اندازه‌ای بزرگ می‌پندارد که هیچ اثر باارزش قدیمی دیگری را نمی‌خواهد پس از آن صندوق، مشاهده کند». او طول این صندوق را این‌گونه تعیین می‌کند: طولش ۱۶ فوت و ۳ سانتیمتر عرضش ۱۰ فوت و ۳ سانتیمتر و ارتفاعش ۶ فوت و ۳ سانتیمتر است. یعنی اینکه طولش چهار متر و ۸۳ سانتیمتر، عرضش سه متر و سه سانتیمتر و ارتفاعش یک متر و ۸۳ سانتیمتر بوده است.^۱

دکتر حسن همانند دیگران درباره آن چنین سخن گفته است که صندوق مذکور در سال ۱۳۶۱ هجری ۱۹۴۲م، با ورقه‌هایی از شیشه ضخیم، به منظور محافظت که بر زیبایی، خارق‌العادگی و جذابیت آن افزوده است، پوشانده شد. درباره صندوق و تاریخ آن، قصاید و اشعاری از شاعران بسیاری، گفته شده است. صندوق قبر مطهر از زمان‌های دور، به‌وسیله پوشش‌های مختلف و فراوانی، پوشانده شده است. این پوشش، به مرور زمان تغییر یافته است. تعدادی از آن پوشش‌ها، در گنجینه‌های ضریح وجود دارد. شیخ محمد حسین، به یک پوشش قدیمی اشاره می‌کند که عبارت است از یک پارچه که از مرواریدهایی ساخته شده است که با رشته‌هایی از طلا و نقره، دوخته شده‌اند و تاریخ آن، به زمان دیلیمان برمی‌گردد.

شیخ محمدحسین می‌گوید که شیخ علی الشرفی آن را دیده است؛ آن هم، زمانی که احمدشاه قاجار، به دنبال اشغال عراق توسط انگلیس، از عراق دیدن کرده است. همچنین گفته شده است که این پوشش، از هدایای عضدالدوله دیلمی بوده است. دکتر سعاد نیز می‌گوید: «این پارچه، از گران‌قیمت‌ترین هدایایی است که به حرم مطهر، هدیه شده است».

شیخ محمدحسین، می گوید:

او، به نقل از کتاب «تاریخ المدینة»، اثر ابن نجار، آورده است نخستین پوششی که حجره نبوی را با آن پوشاندند، هدایایی حسین بن ابی الہیجاء، داماد صالح بن رزیک، وزیر العاضد، آخرین خلیفه فاطمیان بوده است. این پارچه، از درخت مویز یا شیرینک سفید، بافته شده است که روی آن نقش و نگارها و جام‌های کشیده شده با ابریشم زرد و قرمز وجود دارد که تمام سوره یس، روی آن نوشته شده است. خلیفه عباسی در آن روزگار، المستضیء بامرالله بود... سپس مستضیء، پرده‌ای را فرستاد که از ابریشم بنفش ساخته شده بود و روی آن گلدوزی‌ها و جام‌های سفیدرنگ، کشیده شده بود. روی نقش و نگارهای آن، اسم امام مستضی بامرالله وجود داشت. در نتیجه، پرده اولیه برداشته شد و این پرده، روی مرقع امام علی بن ابی طالب علیه السلام نصب شد. سپس پرده مستضیء در جای آن، قرار داده شد.^۱



تصویر شماره ۱۶۶. یکی از نماهای بیرونی ضریح مطهر از سمت داخل.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف. به نقل «صبح الأعشى»، قلقشندی، ج ۴، ص ۳۰۶.



تصویر شماره ۱۶۷. یک شیء زینتی، مزین به نگین زمرد که به وسیله تعدادی سنگ الماس گرانبها، احاطه شده است.

وضعیت و تاریخ گنجینه های ضریح مطهر

تعداد زیادی از نجفی ها و دیگران، به مناسبت های مختلف، از ضرورت آشکار کردن گنجینه های ضریح مطهر و استفاده از آنها، با اهداف مختلف، صحبت کرده اند. با این حال، متصدیان این میراث، نظر دیگری داشته اند. به همین علت، در گوشه ای که چیزی از نگهداری آثار تاریخی نمی داند، محبوس نگه داشته شده اند. شاید آنچه بین آن آثار تا امروز سالم باقی مانده است، نمایانگر فقط بخش کوچکی از آنها می باشد. بید، آفات، رطوبت و خشکی شدید، بخش هایی از آنها را از بین برده است. همچنین دست هایی که چیزی از امانت نمی دانند، به آنها دست درازی کرده است. از این رو در بخش های دیگری از آن آثار، دخل و تصرف کرده اند.

میزان آثار سالم باقی مانده از آن میراث فراوان، مشخص نیست. شاید بهترین مثال برای آنچه مطرح می کنیم، بلاهایی است که بر سر کتابخانه عمومی امیرمؤمنان علیه السلام آمده است؛ کتابخانه ای که برخی از محققان، آن را جزء غنی ترین کتابخانه های دنیا به حساب آورده اند. این عقیده وجود دارد که نخستین شخصی که کتاب هایی را در آنجا وقف کرد، عضدالدوله دیلمی بوده است.

ابن طاووس، اسامی دو نفر از کتابداران آنجا را ذکر کرده است که آن دو نفر، «ابوعبدالله بن شهریار»، داماد شیخ طوسی، متوفای سال ۵۰۱ ه. ق. / ۱۱۰۸ م، و «یحیی بن علیان» می باشد که از معاصران ابن طاووس است. از این کتابخانه پس از فهرست برداری در سال ۱۹۷۰ م، جز ۷۵۲ کتاب، چیزی باقی نمانده است. از آن تعداد، ۱۵۲ کتاب، جزء نسخه های خطی می باشد. کتاب های کم نظیر آن کتابخانه، در کتابخانه هایی پنهان شد که امروزه قابل شناسایی نیستند؛ چنان که محمد هادی امینی در مقاله ای با عنوان: «خزانة الحرم الشریف و ما بها من الهدایا و التحف»، چنین می نویسد:

نجفی های مطلع گفتند که روی طاقچه ها و قفسه های کتابخانه علوی، ده ها هزار کتاب، از جمله نسخه های تاریخی قرآن کریم و کتاب های دعا و ذکر وجود داشته است. حوادث روزگار، آن کتاب های ارزشمند را متفرق ساخته و امروز از آنها، فقط نزدیک چهارصد نسخه باقی مانده است. این نسخه ها بین خانه های بزرگان و اعیان توزیع شده است و همچنان، بعضی از آنها، برخی از آن نسخه های خطی را در اختیار دارند. پشت جلد بسیاری از آن کتاب ها، این عبارت آمده است: «این کتاب، یکی از کتاب های کتابخانه علوی می باشد». این کتاب ها به قیمت های ناچیزی فروخته شده و منتقل گردیده است. سرنوشت و مقصد آن کتاب ها، نامعلوم است.^۱

او داستان های دیگری را در این باره ذکر کرده است. کسی که تمایل به آگاهی از آن داستان ها داشته باشد، می تواند به مقاله مذکور مراجعه نماید. براساس آنچه من خبر دارم، جایز نیست مال موقوفه، مگر به علتی که حاکم شرع تعیین می کند، فروخته شود. پس چگونه آنچه از این کتابخانه غارت شده، یا از طریق امانت دائمی در آن دخل و تصرف به وجود آمده، مجاز شده است؟! امانتی که در نهایت، به فروش آنها منجر شده است!

۱. ر.ک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۳، صص ۱۵۵ - ۱۶۲.

امینی همچنین داستان‌هایی را درباره برخی از اشیای قدیمی نقل می‌کند که از کتابخانه امیرمؤمنان (علیه السلام) خارج شده و برخی از آنها به کاخ عبدالله و کاخ نوری سعید، رسیده است. برخی از این هدایا، به مناسبت‌هایی که نه وجاهت شرعی دارد، نه وجاهت قانونی، به افرادی هدیه داده شده است. شاید بتوان گفت آن دسته از اشیای قدیم حرم امیرمؤمنان (علیه السلام) که مخفی شده است، بیشتر از آن تعدادی باشد که هم‌اکنون موجود است.

مرحوم جعفر الخلیلی، در کتاب «موسوعة العتبات المقدسة» می‌گوید:

یک قطعه الماسی که درباره قیمت آن مبالغه شده است، در فانوسی که به وسیله گران‌قیمت‌ترین سنگ‌های قیمتی، تزیین شده بود و با زنجیری از طلا، روی ضریح مطهر آویزان شده بود، نزدیک بود یکی از دزدها در اوایل قرن گذشته با نقشه‌ای که به فکر کسی خطور نمی‌کند، دزیده شود. اگر عنایت الهی نبود، این نیز به همراه سایر اشیای گران‌قیمت سرقت شده از گنجینه حرم مطهر، سرقت می‌شد.^۱

بنده بین منابعی که به منظور کسب اطلاعات درباره این اشیاء بررسی کردم، مطلبی را نیافتم که به این فانوس، اشاره کرده باشد.

دکتر حسن الحکیم، می‌گوید:

این گنجینه، همچنان به صورت رازی باقی مانده است که شخص محقق نمی‌تواند آن را کشف کند. برخی از آن اشیای قدیمی، درون صندوق‌هایی در زیرزمین نگهداری می‌شوند. برخی دیگر از آنها در گنجینه‌هایی هستند که به سختی می‌توان به آنها دسترسی پیدا کرد. آگاهی و علم داشتن به باقی ماندن و سالم بودنشان، فقط مربوط به خداوند است... .

هر از چند گاهی می‌شنیدیم که خادم روضه (پرده‌دار آن) ششمیر یا قرآن گران‌قیمتی را به فلان پادشاه یا فلان رئیس جمهور هدیه داده

۱. ر.ک: موسوعة العتبات المقدسة، جعفر الخلیلی، ج ۱، ص ۱۸۸.

است. ما نمی‌دانیم که چگونه او توانسته است، چنین دخل و تصرفی در این اشیاء داشته باشد؟! بدون شک، اتفاقاتی از این قبیل، به سبب نمایش ندادن گنجینه ضریح مطهر در موزه و ثبت نکردن محتویات آن در اسناد رسمی می‌باشد؛ به طوری که خادم حرم یا دیگران را ملزم به حفاظت از محتویات عمومی انبار نماید.^۱

استاد محمد سعید الطریحی در سال ۱۹۹۰م، گزارشی را دوباره به چاپ رسانید که کارشناس مصری، «محمد الماحی» آن را آماده کرده بود. محمد الماحی، در سال ۱۹۳۷م از عراق دیدن کرد. او از جانب حکومت مکلف شد در مجله خودش به نام «الموسم»، شماره پنجم، از سال دوم، گزارشی را درباره وضعیت هدایای عتبات عالیات تهیه کند.

او در گزارش خود، از تخریب‌ها، بی‌توجهی‌ها و سوء مدیریت‌ها، سخن گفت. من نیز وظیفه خود می‌دانم که به مسئولان نگهداری این انبارها، برای نجات دادن آن اشیاء باارزش، خطاب کنم و بخشی از گزارش محمد ماحی را درباره فرش‌های که مساحت آن بیشتر از ۹ متر مربع نیست، نقل کنم. می‌گوید: من نمی‌توانم مقدار ناراحتی و تأسفم را درباره آثار بی‌توجهی و بی‌احترامی که به این هدایا دیده‌ام، به تصویر بکشم. آثاری که از ارزش فراوانی برخوردار است؛ برای نمونه این قطعه‌های موجود فرش ساخته شده از پشم و ابریشم، اثری است که مردم این عصر از ساخت یک نمونه همانند آن عاجزند. قطعه‌هایی از پرده‌های مزین با مرواریدهای به نظم کشیده شده و سایر منسوجاتی که پادشاهان و میلیاردرها برای داشتن آنها، با هم رقابت می‌کنند، در حجره‌ای انداخته شده است که حجمش بیشتر از سه متر نیست و آفتاب اصلاً وارد چنین حجره‌هایی نمی‌گردد.

این حجره، فقط یک پنجره خیلی کوچک دارد که آن هم بسته است و

هوا وارد آن نمی‌شود. این منسوجات گرانبها، در مکان مرطوبی تا شده و قرار داده شده‌اند که بید آنها را می‌خورد و پوسیدگی آنها را از بین می‌برد. با دست خود، برخی از این فرش‌های ابریشمی زیبا را لمس کرده‌ام. در آنها پارگی‌هایی دیدم که بر اثر بید بود. انگشتانم را درون این پارگی‌ها قرار دادم و برای این میراث گرانبهایی که به کسانی واگذار شده است که قدرش را نمی‌دانند، احساس حسرت کردم.



تصویر شماره ۱۶۸. نمایی از یکی از فرش‌های گرانبها که بدان خسارت وارد آمده است.

از نشان دادن تصویر یکی از فرش‌های گران‌قیمت و بلاهایی که بر سر آن آمده است، متأسفم. بی‌شک خوانندگان این کتاب نیز از خسارت وارد آمده به این فرش احساس تأسف می‌کنند.

پس از گذشت بیش از هفتاد سال، از آن گزارشی که محمد ماحی آن را تهیه کرده و به حکومت وقت عراق ارائه داده بود، هیچ یک از پیشنهاد‌های وی برای حفاظت از این آثار باارزش، اجرایی نشد؛ برای مثال، برای ثبت لوازم موجود، شناسنامه آماده نشد. همچنین شناسنامه‌های دیگری، به منظور شمارش هدایای

عمومی عتبات عالیات، فراهم و تدوین نشد. محمد ماحی در آن گزارش به نکته عجیب که بسیار جای تأسف و شگفتی دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید مدیر اوقاف کربلا، به‌عنوان نماینده از آن اداره، از اعضای کمیسیون شمارش هدایای موجود در حرم امیرمؤمنان (علیه السلام) و دو فرزندش امام حسین و عباس (علیه السلام) بود. او همان کسی بود که سرپرستی نگارش و تنظیم هدایای این اماکن را برعهده داشت. وی به مدیر کل اوقاف در تاریخ ۱۳۶/۱/۱۵ نوشت که با یک خطاط، به منظور تنظیم و استخراج چهار نسخه از ثبت و تنظیم تمامی هدایای موجود در عتبات عالیات و موجود در کربلا و نجف، به مبلغ یک دینار توافق کرده است. او از مدیر کل اوقاف خواست تا با پرداخت مبلغ مذکور موافقت نماید؛ زیرا خطاط مورد اشاره، در حال انجام دادن توافق مذکور است. پس از گذشت یک سال و نیم از این تاریخ، چیزی از طرف دفاتر تنظیم هدایا به مدیریت اداره اوقاف کربلا نرسید؛ همان‌گونه که چیزی به استاندار استان کربلا هم نرسید.



تصویر شماره ۱۶۹. یک گلدان مزین به الماس و انواع جواهر که در گنجینه شبکه ضریح مطهر، وجود دارد.

برای بیان میزان خسارت وارد شده به این اشیای تاریخی، یک نمونه از آنها را به همراه تصویر، در اینجا می‌آوریم. این شیء قدیمی، عبارت است از یک

گلدان یا یک ظرف بخور مزین به الماس، زمرد، یاقوت و دانه‌های مروارید که نادرشاه افشار، آن را به حرم مطهر هدیه نمود. بی‌شک نمی‌توان ارزش سنگ‌های قیمتی آن گلدان را برآورد کرد.

همچنین خواننده گرامی می‌تواند برخی از اشیای قدیمی را ببیند که از لابه‌لای شبکه ضریح مطهر، از آنها عکس گرفته شده است؛ تا به میزان بی‌توجهی به آنها، آگاهی یابد. در واقع، قیمت برخی از آنها را نمی‌توان حدس زد؛ حتی پس از آنکه درخشندگی خود را از دست بدهند. اگر به آنها در غیرجای خودشان نگاه کنیم، نمی‌توانیم آنها را تشخیص بدهیم. حال آنکه این آثار جزء بی‌نظیرترین و گران‌قیمت‌ترین و باارزش‌ترین آثار به حساب می‌آیند.

تا جایی که بنده اطلاع دارم، عالمان شهری که چنین شخصیت بزرگی را دارد و از این همه میراث تمدنی، برخوردار است، تاکنون پژوهشی را ارائه نکرده‌اند که به توصیف گنجینه‌های ضریح مطهر بپردازد. همچنین هیچ یک از ساکنان شهر نجف، بررسی‌های مهم مربوط به گنج‌های ضریح مطهر را انجام نداده‌اند؛ هرچند شخصیت‌های عراقی که متخصص آثار اسلامی‌اند، فراوان می‌باشند. درواقع این اقدام را یک پژوهشگر مصری، به نام خانم دکتر سعاد ماهر محمد انجام داده است. به یقین اگر تلاش بزرگ ایشان نبود، بیشتر آثار کم‌نظیر موجود در گنجینه‌های ضریح، به‌صورت معما باقی می‌ماند و هیچ‌کس از آنها آگاهی نمی‌یافت.

همچنین اگر کتاب «موسوعة النجف الاشرف»، اثر جعفر الدجیلی نبود، برای بیشتر محققان، آگاهی از کتاب دکتر سعاد ماهر محمد، مشکل می‌گشت؛ چراکه کتاب وی در انتشارات دارالمعارف مصر، در سال ۱۹۶۹م، با عنوان: «مشهد الامام علی فی النجف و ما به من التحف و الهدایا»، چاپ گردید. گفتنی است که جعفر

الدجیلی، بخش اعظم کتاب دکتر سعاد را در جزء دوم و سوم از «موسوعة النجف الاشرف»، آورده است. در ضمن نویسنده کنار آن، پژوهش‌ها و بررسی‌های زیادی را چاپ کرد که به بررسی تاریخ شهر نجف، شخصیت‌های سرشناس آنجا و مطالب بسیاری درباره خود شهر نجف، ضریح مطهر و بناهای آن پرداخته است.

بی‌تردید تلاش دکتر سعاد ماهر، شایسته تحسین است؛ چراکه او برای تحقیق خود، سختی‌های بسیاری کشیده است. تصور می‌کنم او با این کتاب، به عزت دنیا و آخرت رسیده است؛ زیرا او مطالب باارزش را درباره گنجینه و تاریخ ضریح مطهر امام علی (علیه السلام) به ثبت رسانیده است. به عقیده علامه امینی، این بانو برای مشاهده اشیای قدیمی انبار شده در گنجینه ضریح مطهر، دچار سختی‌های فراوانی شده است. اشیایی که دیدن یا عکس گرفتن از آنها، به جز در شب، ممکن نبوده است؛ آن هم از ساعت ده شب تا چهار صبح.

با این همه، آنچه دکتر سعاد ماهر به آن دست پیدا کرده است، بخشی از آن اشیای قدیمی می‌باشد که برخی از آنها نیز قابل ارزشگذاری نیستند. دکتر سعاد می‌گوید:

بیشترین تعداد این آثار قدیمی، در گنجینه‌ای وجود دارد که در دیوار حرم حیدری و در رواق جنوبی حرم مطهر بنا شده است. تعداد آن اشیاء، به ۲۰۲۰ اثر می‌رسد.

او در توصیف برخی از اشیای بی‌نظیر موجود در گنجینه حرم مطهر، به بایگانی‌هایی استناد کرده است که نزد کلیددار حرم نگهداری می‌گشت و پیش‌تر فقط با دستور پادشاه، باز می‌شد. بعد از دوران پادشاهی، یعنی در عصر معاصر نیز، فقط یک بار باز شد. خانم دکتر سعاد ماهر توانست برخی دیگر از اشیای قدیمی را در سایر گنجینه‌ها مشاهده کند.

امینی در مقابله قبلی خودش، به این موضوع اشاره می‌کند که در ضریح مطهر، چهار گنجینه وجود دارد. یکی از آنها در مکانی قرار دارد که زیرزمین است؛

یعنی در حجره‌ای واقع شده که کنار مناره جنوبی است؛ چنان‌که می‌گوید:
این گنجینه، در دوران معاصر، فقط سه بار باز شده است. بار اول در سال
۱۲۸۷ ه. ق. / ۱۸۷۰ م، ناصرالدین شاه به همراه یک کارشناس سنگ‌های
قیمتی و آثار باستانی و یکی از دانشمندان که سیدعلی بحرالعلوم نام داشت
و همراه آنان بود، به آنجا آمد و پس از آنکه از اشیای موجود، آگاهی
پیدا کرد، دستور بستن آن را صادر کرد.

این گنجینه، یک بار دیگر در سال ۱۹۳۵ م، تحت نظارت استاندار کربلا،
«صالح جبر»، باز شد... نماینده‌ای از دانشمندان علوم دینی، یک کارشناس
و انباردار، او را همراهی می‌کردند. پس از اطلاع پیدا کردن از آنها، در
کمال مراقبت و احتیاط، به داخل حرم مطهر برده شدند. یکی از ستون‌ها
برای آنها شکافته شد. یک صندوق آهنی بزرگ و مقداری پنبه استریل
شده، آورده شد.

این اشیای گران‌قیمت، درون پنبه پیچیده شدند و به‌صورت منظم درون آن
صندوق، گذاشته شدند. آنچه داخل صندوق بود، ثبت شد و شاهدان آن،
سندی را امضا کردند که صندوق را کنار سند امضا شده ناصرالدین شاه و
همراهانش، قرار دادند. سپس آن صندوق و ستون مورد اشاره، بسته شدند.

کارشناسی که این کمیسیون را همراهی می‌کرده است، درباره برخی از
جواهرات این گنجینه، مطالبی را نوشته است. او می‌گوید:

بها و ارزش پولی یک قطعه از این قطعات گرانبهای موجود در این
گنجینه، برای احداث خیابان بین نجف و کربلا کافی است؛ به گونه‌ای
که خیابان مورد نظر سنگ فرش و آسفالت گردد و دو طرف آن،
درختانی کاشته شود که این درخت‌ها با احداث دو کانال آبیاری در
طول مسیر، آبیاری شوند.

گفتنی است مسیری را که از آن صحبت کرده است، در آن زمان، آسفالت نبوده
و طول آن از هفتاد کیلومتر بیشتر بوده است. «یوسف هرمز»، این مطلب را در

مقاله‌ای با عنوان «یومان فی النجف»، آورد و استاد محمد سعید الطریحی نیز آن را در مجله «الموسم»، سال ۱۹۹۰م، دوباره چاپ نمود. گویا آخرین باری که گنجینه مورد بحث، باز شده، در سال ۱۹۸۸م بوده است. دکتر حسن الحکیم، می‌گوید: در آن سال، گنجینه حرم مطهر امام علی علیه السلام، با حضور دانشمندان علوم دینی نجف و افراد سرشناس آنجا، باز شد. سپس محتویات آن گنجینه، با فهرست‌های قدیمی مطابقت داده شد. آن‌گاه به مکان خودشان، بازگردانده شدند.^۱

به نقل از کتاب «من بلاد الرافدین»، اثر «لیدی دراور» می‌گوید: وزن طلا و نقره نگهداری شده در گنجینه‌های نجف و کربلا به هفت تن می‌رسد. از جمله این اشیای گران‌قیمت، چراغی است که از زمرد منحصر به فرد، ساخته شده است و لوستره‌های ساخته شده از طلای خالص و مزین به یاقوت و فرشی که با مروارید ساخته شده است، از دیگر آثار ارزشمند موجود در این گنجینه می‌باشند.^۲



تصویر شماره ۱۷۰. یکی از راه‌های نگهداری برخی از اشیای تاریخی ضریح مطهر که به‌تازگی کشف شده است.

۱. ر.ک: المفصل، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. ر.ک: المفصل، ج ۲، ص ۱۵۰. به نقل از من بلاد الرافدین، لیدی دراور، ص ۷۱.

از دوستم، دکتر حمید رفیعی که خانواده او از کلیددارهای حرم مطهر می‌باشد، خواستم تا بلاهایی را که پس از اشغال عراق و اتفاقات رخ داده در نجف، بر سر این گنجینه آمده است، پی‌گیری کند. او نیز این موضوع را از طریق افرادی در حرم مطهر، دنبال کرد و برای او مشخص گردید که نه تنها این گنجینه در معرض سرقت قرار نگرفته، بلکه حتی باز نشده و به لطف خدا، دچار هیچ‌گونه ضرری نشده است؛ همان‌گونه که بقیه گنجینه‌ها نیز دچار خسارت نشده بودند.

بی‌شک محافظت از این میراث، به برکت توجه امیرمؤمنان (علیه السلام) و امانتداری خادمان حرم مطهر که بدان شهرت دارند، محقق شده است. بهترین گواه برای نجابت دست‌اندرکاران ضریح مطهر و آن گنجینه‌ها، وضعیت اقتصادی سخت و کشنده عراق است. این وضعیت باعث نشد تا دست به خیانت، آلوده کنند. البته دست‌درازی‌هایی را که شاهد آن بوده‌ایم، ماهیت مسئله را زیر سؤال نبرده است، بی‌تردید، مسائلی را که مطرح کردم، ریشه در حرص و علاقه به میراثی دارد که قداستش را از قداست شخصی به‌دست آورده که این هدایا به بارگاهش تقدیم شده است. همچنین یک علت دیگر برای این موضوع، عشق و ستایشی است که به شهرم و میراثش در وجودم دارم.

پسر عمویم، مهندس صفاء فرطوسی، به نقل از برخی اعضای کمیسیون کنونی فهرست‌برداری از اشیای قدیمی ضریح، به من خبر داد که هنگام عملیات توسعه ضریح مطهر، گنجینه جدیدی کشف شده است که برخی از عکس‌هایی که از وضعیت اسفبار و دردناک آن گرفته است، وضعیت حاکم به آن را توضیح می‌دهد. همچنین آگاه شدم کلیدداران فعلی حرم مطهر، متوجه آسیب‌هایی شده‌اند که بر گنجینه‌های ضریح مطهر، وارد آمده است. از این‌رو کمیسیونی را از محققان

بزرگ تشکیل داده‌اند که به علم و تقوا شهرت دارند و برای فهرست‌برداری از گنجینه‌های حرم مطهر، با روشی علمی، فعالیت می‌کنند. چقدر دوست داشتم این کمیسیون را برخی از افراد متخصص میراث اسلامی سده‌های اخیر، همراهی نمایند، تا تلاش آنان تکمیل گردد و در نزدیک‌ترین زمان ممکن، به نتیجه برسد.



تصویر شماره ۱۷۱. اشیای عتیقه کمیاب با ارزش که در انبار شبکه ضریح مطهر وجود دارند.

گفتنی است ابن بطوطه در سال ۷۲۶ هـ. ق. / ۱۳۲۶ م از انباری صحبت می‌کند و می‌گوید: «باشکوه بود و به اندازه‌ای در آن، اموال وجود دارد که به علت فراوانی آنها، قابل ثبت و ضبط نیستند».

متأسفانه ما نمی‌توانیم تاریخ آن گنجینه‌ها را مشخص نماییم. گویا زمان آن، به یک دوره قدیمی برمی‌گردد که قبل از ورود شیخ طوسی به نجف بوده است؛ چراکه متولی کلیدداری آن در عصر ایشان، همان‌گونه که ابن طاووس می‌گوید، ابوعبدالله بن شهریار، متوفای سال ۵۰۱ هـ. ق. / ۱۱۰۸ م، داماد شیخ طوسی بوده است که از بزرگ‌ترین و باتقواترین دانشمندان روزگار خود بوده است.

گمان می‌کنم تاریخ آن گنجینه، به قبل از عصر عضدالدوله دیلمی برگردد. این گنجینه، بیش از یک بار، غارت شده است. نخستین بار، در سال ۵۲۹ هـ. ق. /

۱۱۳۵م، بوده غارت شد. شیخ محمد حسین حرزالدین به نقل از کتاب «مناقب آل ابی طالب» می گوید:

مسترشد بالله، خلیفه عباسی، مقداری از اموال موجود در آرامگاه امام حسین (علیه السلام) در کربلا و آرامگاه امام علی (علیه السلام) در نجف را برداشت و گفت: «قبر، نیاز به گنجینه ندارد». او آن اموال را بین سربازانش توزیع کرد. پس از گذشت تنها یک سال از آن واقعه، مسترشد بالله کشته شد.^۱

این موضوع عجیب نیست؛ زیرا هیچ کس به مرقد مطهر اهل بیت (علیهم السلام) تعرض نکرد؛ مگر آنکه قبل از فرا رسیدن روز قیامت، در این دنیا، مجازات گردید. تاریخ، جریان به قتل رسیدن متوکل و سرنوشت افراد پس از او را به خوبی بیان کرده است.

گویا به علت ارزش اشیای قدیمی موجود در گنجینه های ضریح مطهر، بزرگترین شخصیت علمی نجف اشرف، در سال ۵۷۲ ه. ق. / ۱۱۷۶م، شیخ علی ابن حمزه بن محمد بن احمد بن شهریار، تولیت آن را برعهده گرفته است؛ چنان که شیخ محمدحسین می گوید:

او از مشهورترین خزانه داران حرم امام علی (علیه السلام) در نجف اشرف می باشد همچنین ایشان به بهترین شکل ممکن، کارهای مربوط به گنجینه ضریح امام علی (علیه السلام) را انجام داده است.^۲

همچنین شیخ محمدحسین می گوید: «در گنجینه، چهل عدد چراغ وجود دارد که اسم «ابن سنان خفاجی» روی آنها نوشته شده که در سال ۴۶۶ ه. ق. / ۱۰۷۴م از دنیا رفته است». ایشان به نقل از «البدایة و النهایة»، می گوید:

در ماه شعبان سال ۶۵۷ ه. ق. / ۱۲۵۹م، بدرالدین لؤلؤ از دنیا رفت که به مدت پنجاه سال بر موصّل حکمرانی می کرد. او هر سال، یک چراغ

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۱۴۰. به نقل از کتاب مناقب آل ابی طالب.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۱۴۸.

طلابه ضریح امام علی علیه السلام می‌فرستاد که معادل هزار دینار ارزش داشت.^۱ معلوم نیست که چه مقدار از گنجینه پس از آتش‌سوزی سال ۷۵۵ هجری، باقی‌مانده است. اما بدون شک، بیشتر منسوجات و آثار خطی درخور اهمیت داخل آن انبار، در آتش سوخته است. همچنین شیخ محمدحسین، به نقل از کتاب «عمدة الطالب»، می‌گوید: «در آنجا، قرآنی در سه جلد، با خط امیرمؤمنان علیه السلام وجود داشته است که به هنگام آتش‌سوزی ضریح، در آتش سوخت. او در ادامه می‌گوید: «گفته شده است، در پایان این قرآن چنین آمده بود: علی بن ابی‌طالب، آن را نوشته است».^۲ اما نقیب محمد بن قاسم حسینی و جد مادری‌اش، ابوجعفر محمد بن حسین بن حدید اسدی، چنین عبارتی را نقل نکرده‌اند. بلکه گفته‌اند:

آنچه در پایان آن قرآن، وجود داشته است، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بوده است. اما (یاء) در خط کوفی که امام علی علیه السلام با آن خط می‌نوشت، شبیه (واو) است. من قرآنی را در مرقد عبیدالله بن علی، در مزار دیدم که در یک جلد، به خط امیرمؤمنان علیه السلام نوشته شد بود و در آخر آن، پس از پایان کتابت قرآن کریم، این‌گونه آمده بود: به نام خداوند بخشنده مهربان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام آن را نوشته است. اما در آن خط، (واو) شبیه (یاء) است؛ همان‌گونه که راویان مورد اشاره، درباره قرآن موجود در آرامگاه امام علی علیه السلام، این موضوع را برای من نقل کرده‌اند. پس از این موضوع، این‌گونه به اطلاع بنده رسید که آرامگاه عبیدالله بن علی، آتش گرفت و قرآنی که در آن بوده، در آتش سوخت.

قبل از شیخ محمد حسین، سید جعفر بحرالعلوم، در کتاب خود، به این

مطلب اشاره کرده است.^۳

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۱۷۶. به نقل از البداية و النهایة، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۳۴. به نقل از عمدة الطالب، ابن عنبه حسینی.

۳. ر.ک: التحفه، ج ۱، ص ۲۷۵.

شاید شمشیرها، چراغ‌ها و اشیائی از این قبیل که ساخته شده از طلا، نقره، مس یا سایر فلزات بوده و جزء هدایای نگهداری شده در گنجینه بوده‌اند، در برابر آتش‌سوزی سالم مانده باشند. شاید هم گنجینه ضریح مطهر دچار آتش‌سوزی نشده باشد؛ چراکه حتماً اموال هدایی، در مکانی امن و در حجره‌های مخصوص قرار داده می‌شده‌اند.

این گنجینه، به محض آنکه از این حادثه نجات پیدا کرد، علی بن محمد ابن فلاح الموسوی، ملقب به مشعشع، در سال ۸۵۷ ه.ق/ ۱۴۵۳ م، آن را غارت کرد. گفته شده است که در آغاز ماه ذی‌القعدة همان سال میرعلی کیوان، به‌عنوان امیرالحاجی، از بغداد به قصد حج خارج شد. هنگامی که به نجف رسید، در آنجا خیمه زد.

مشحعشع به آنها حمله کرد و تعداد زیادی از آنها را کشت. از آن جمع، فقط کسانی که وارد حرم شدند و در آنجا پناه گرفتند، زنده ماندند. مشعشع، آنان را همراه ساداتی که دست به دامن ضریح شده بودند، محاصره کرد. هنگامی که در حضور مشعشع، به گریه و زاری پرداختند، مشعشع از آنان درخواست چراغ‌ها و شمشیرها را نمود. گنجینه‌های شمشیر، به مدت هفتصد سال، محل گردآوری آن شمشیرها بودند. همه شمشیرها متعلق به اصحاب و پادشاهان آنجا بود. هر زمان پادشاه یا خلیفه‌ای در عراق از دنیا می‌رفت، شمشیرش به گنجینه ضریح منتقل می‌شد. آنان برای مشعشع، ۱۵۰ شمشیر و دوازده عدد چراغ فرستادند. شش عدد از آنها، از طلا و شش عدد دیگر از نقره، ساخته شده بود.



تصویر شماره ۱۷۲. یکی از انبارهای اشیای قدیمی ضریح مطهر که به تازگی کشف شده است.

مشعشع، هجومش را به ضریح مطهر امام علی علیه السلام و ضریح امام حسین علیه السلام، در ماه ذی الحجه تکرار کرد. هنگامی که او وارد نجف شد، درهای ضریح مطهر را برایش باز کردند. مشعشع با اسبش وارد حرم مطهر شد. دستور داد تا صندوق ضریح مطهر، را بشکنند و آتش زنند. باقیمانده شمشیرها و چراغ‌ها و سایر اشیاء را برد و مردم را بسیار وحشیانه در خانه‌هایشان به قتل رساند.

بر اثر همین اعمال وحشیانه‌اش، دچار سرانجامی شد که استحقاقش را داشت. مشعشع به طرز وحشتناکی به قتل رسید؛ به گونه‌ای که سرش از تنش جدا شد. پوست جسد او کنده شد و بدنش پر از کاه گردید. سپس به بغداد فرستاده شد. گویا پدرش (محمد بن فلاح)، چراغ‌هایی را که پسرش غارت کرده بود، به ضریح مطهر امام علی علیه السلام برگرداند.^۱

در سال ۹۱۴ ه. ق / ۱۵۰۹ م، شاه اسماعیل صفوی، پس از اشغال عراق، مرقد امیر مؤمنان علیه السلام را زیارت کرد. او به آستانه مقدسه، هدایا و اشیای قیمتی باشکوهی

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، به نقل از بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۴؛ المفصل، حسن الحکیم، به نقل از تاریخ العراق بین احتلالین، ج ۳، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

تقدیم کرد. او همچنین دستور حفر یک رود را از فرات داد و به وسیله یک کانال زیرزمینی، آن را تکمیل کرد. این رود تا زمان محاصره نجف توسط عثمانی‌ها، در دوران سلطان سلیم عثمانی پابرجا بود. درباره هدایایی که شاه اسماعیل به حرم مطهر اهدا کرد، اطلاعاتی در دست نیست.

در سال ۱۰۳۳ ه. ق. / ۱۶۲۴ م، شاه عباس اول، مرقد امام علی (علیه السلام) را زیارت کرد. گفتنی است شیخ محمد حسین، به نقل از «تاریخ منتظری» که به زبان فارسی است، اشیاء باارزشی را که شاه اسماعیل هدیه نموده بود، ذکر می‌کند.^۱ اما تاریخ یاد شده، ماهیت آن اشیاء باارزش را مشخص نکرده است.

با توجه به ارزشمند بودن هدایایی که در گنجینه حرم مطهر، وجود داشت و نیز ارزش مادی و معنوی آنها، شاه عباس اول هنگامی که حرم مطهر امام علی (علیه السلام) را زیارت کرد، خواستار همراهی، مولی عبدالله بن شهاب الدین حسین یزدی^۲ با خودش شد تا نقابت حرم مطهر را برعهده بگیرد. شاه عباس کلیدهای حرم و گنجینه بزرگی را به او داد که در آن، سلاح‌های موقوفه بود. سلاح‌هایی که برای دفاع از شهر نجف، به‌ویژه حرم مطهر فراهم شده بود... همچنین شاه عباس، کلید گنجینه آثار گران‌قیمت و باارزش را نیز به او سپرد.^۲

عبدالله بن شهاب همچنان عهده‌دار کلیدداری و نقابت حرم مطهر بود؛ تا اینکه در دوران شاه عباس صفوی، از دنیا رفت. عبدالله در حرم مطهر امام علی (علیه السلام) و در همان راهروی به خاک سپرده شد که عضدالدوله دیلمی در آنجا مدفون است.

شیخ محمدحسین می‌گوید:

نواب احمد خان، متوفای سال ۱۱۹۹ ه. ق. / ۱۷۸۵ م، در سال ۱۱۹۸ ه. ق. / ۱۷۸۴ م، مرمت گنبد مرقد و صحن مطهر را به پایان رساند. او به حرم مطهر

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۲۸۸. به نقل از تاریخ منتظری، ج ۲، ص ۱۷۷.

۲. ر.ک: معارف الرجال، ج ۲، ص ۵.

چراغ‌هایی اهداء کرد که با سنگ‌های قیمتی و جواهر تزیین شده بودند.^۱

شیخ امینی درباره باقیمانده کتابخانه حرم مطهر امام علی (علیه السلام) چنین گفته:

در این کتابخانه مقدس، تعداد قابل توجهی از نسخه‌های خطی، سالم باقی مانده است که فاضل ارجمند، شیخ محمد سماوی نجفی...، در انتقال آنها به یکی از حجره‌های صحن مطهر تلاش نمود. بین آن نسخه‌ها، برگه‌های پراکنده‌ای وجود داشت که او از آنها چند کتاب گردآوری و مرتب کرد. شیخ محمد، آرزو داشت که شخصی، هزینه‌های مجلد نمودن آنها را به حرم مطهر هدیه نماید. ما این کتابخانه مقدس را دیدیم و نسخه‌های خطی برجای مانده از آن را مشاهده کردیم.

مهم‌ترین آنها، قرآن‌هایی هستند که برخی از آنها روی پوست نازک، نوشته شده‌اند و به دست خط ائمه اهل بیت (علیهم‌السلام) منسوب می‌باشد. برخی دیگر از آنها، روی تخته نازک و برخی دیگر، روی کاغذ نوشته شده‌اند. بین آنها، نسخه‌ای خطی یک جلد قرآن، منسوب به امیرمؤمنان (علیه السلام) وجود دارد. تاریخ کتابت آن قرآن، سال ۴۰ هجری است. ما آن قرآن را در این سفر خود، در سال ۱۳۵۲ ه. ق. / ۱۹۳۳ م مشاهده کردیم.^۲



تصویر شماره ۱۷۳. یکی از زیارتنامه‌های نقره قدیمی که در انبارهای ضریح مطهر نگهداری می‌شود.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۳۶۳.

۲. ر.ک: اسماء النجف فی الحدیث اللغة التاريخ، شیخ محمد هادی امینی، ج ۳، ص ۱۶۰.



تصویر شماره ۱۷۴. یکی از لوسترهای گران قیمتی که وسط ضریح مطهر آویزان شده است.

گنجینه‌های ضریح مطهر

طی دهه‌های گذشته، این امکان برای من فراهم شد که از برخی از انبارها یا گنجینه‌های مهم موجود در دنیا، اطلاع پیدا کنم؛ به عنوان مثال، خزانه شاه در بانک مرکزی ایران، خزانه جواهرات خاندان سلطنتی مصر در موزه مخصوصی در شهر اسکندریه و موزه دیگری در قاهره، بقایای جواهرات تاج فرانسه در موزه «لوور» پاریس، بقیه اشیای قدیمی دوره عثمانی در موزه توپ کابی سرای ترکیه و جواهرات، تاج‌ها، تابلوهای هنری، تصاویر باستانی و تاریخی که در برخی از موزه‌ها نگهداری می‌شوند. اما با توجه به معلوماتی که از خراشه‌ها و انبارهای ضریح مطهر امام علی علیه السلام، کسب کرده‌ام، با اطمینان خاطر می‌توانم بگویم که ارزش اشیائی که در آنجا جمع گردیده است؛ مانند سنگ‌های کمیاب و قیمتی و اشیای قیمتی هنری همچون جواهرات، منسوجات و اشیاء کنده‌کاری شده در آنها، در هیچ خزانه یا انبار دیگری در هیچ کجای دنیا، جمع‌آوری نشده است. مبالغه نیست اگر بگویم: خزانه‌های ضریح مطهر از ارزشمندترین

و گران‌قیمت‌ترین خزانه‌های دنیا محسوب می‌شوند. افزون‌بر اینکه، ارزش تاریخی و معنوی‌اش، چندین برابر ارزش مادی آن است. از طرف دیگر، به سبب اهدای این آثار گران‌قیمت، به ضریح امیرمؤمنان، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ارزش آنها دو چندان شده است.

این گنج‌ها همچنان در ضریح همیشه جاویدان، از صدها سال قبل، نگهداری می‌شوند و به‌جز افراد معدودی که ممکن است دو یا سه برابر انگشتان دست، باشند، از محتویات گنجینه‌ها خبر ندارند. همچنین یک پژوهش توصیفی دقیقی درباره آنها، انجام نگرفته است. بیشتر آن آثار، تاکنون نه در شناسنامه‌های شناخته شده و نه در فهرست‌برداری‌ها، ثبت نگردیده‌اند.

در حقیقت، این آثار گرانبها، به‌جز امیرمؤمنان علیه السلام، نگهدارنده دیگری ندارد. بی‌تردید رها کردن این آثار به شکل کنونی، ممکن است هر شخص ماجراجویی را تحریک کند تا بر آن آثار، تسلط یابد و آنها را غارت کند. شایسته بود که از این آثار، عکس‌برداری شود و دست‌کم در فهرست‌هایی ثبت گردد تا مردم دنیا آنها را بشناسند تا شاید جلوی برخی حوادث پیش‌بینی نشده، گرفته شود. امیدوارم این اشیاء گران‌قیمت را روزی در مکان مناسبی بینم که به نمایش گذاشته شده‌اند. شاید اقدامات فعلی کمیسیون مسئول کلیدداری ضریح، برای فهرست‌نویسی محتویات ضریح مطهر، جزء اقداماتی باشد که در آینده‌ای نزدیک با موفقیت همراه گردد.

در ضریح مقدس، چندین گنجینه وجود دارد. ما به یکی از آنها اشاره کردیم که در راهرو کنار مناره جنوبی قرار دارد. در این گنجینه، کمیاب‌ترین اشیای قیمتی و هدایایی وجود دارد که نادرشاه افشار و همسر و فرزندان‌ش و دیگران آنها را به ضریح مطهر تقدیم کرده‌اند.

گنجینه کوچک دیگری وجود دارد در داخل ضریح واقع شده است. ارزش محتویات آن کمتر از محتویات گنجینه قبلی نیست. این گنجینه، اشیای گران‌قیمتی

را شامل می‌شود که زائر می‌تواند آن را از پشت شبکه حرم مطهر، در سمت چپ ورودی، مشاهده نماید. این اشیاء، در یک قفس شیشه‌ای قرار دارند که یک صندوق خاتم‌کاری شده، روی آن کشیده شده است. شیخ محمد حسین، می‌گوید:

تمامی آن اشیاء، از طلای خالص ساخته و با جواهرات و سنگ‌های قیمتی، تزیین شده‌اند. بین آن هدایا، مجموعه‌ای از چراغ‌های طلای مشبک و مزین به الماس و یاقوت و نیز تاج‌های مزین به زمرد و الماس، انواع مختلف گردنبندها، نشان‌ها، گل‌های طلا که در حجم بزرگ تزیین شده‌اند، قرآن‌هایی که به خط امام علی (علیه السلام) نوشته شده‌اند، مجموعه‌ای از جواهر، یک دسته مروارید ۲۴ شاخه‌ای که هر شاخه آن، شامل ۹ مروارید، زمرد و یاقوت بزرگ است، وجود دارد.^۱

دکتر حسن حکیم نیز می‌گوید: «نادرشاه افشار پس از حمله به هند، قبل از سال ۱۱۵۶ ه. ق/ ۱۷۴۳ م، تاجش را به حرم مطهر هدیه کرد. این تاج، بالای سر مبارک امام (علیه السلام)، آویزان شد».^۲



تصویر شماره ۱۷۵. چراغ‌های شیشه‌ای مخصوص لوسترهای قدیمی ضریح مطهر.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۵۶.

۲. ر.ک: المفصل، ج ۲، ص ۱۵۶.

شیخ محمد حسین و دکتر حسن الحکیم، از دو گنجینه دیگر نام می‌برند: نخستین گنجینه، در رواقی است که پایین‌تر از سر مبارک امام علی  قرار دارد. این گنجینه، شامل مجموعه‌ای از فرش‌های کمیاب می‌باشد. دومین گنجینه، در صحن مقدس حیدری و در طرف مقابل آن، قرار دارد. گویا این گنجینه، مخصوص کتاب‌های باقی‌مانده از کتابخانه حرم بوده است.^۱ شاید هم این گنجینه، گنجینه مستقل و مخصوصی باشد که متعلق به برخی از قرآن‌های خطی مهم است.

همچنین شیخ محمد حسین به گنجینه دیگری اشاره می‌نماید که در یکی از حجره‌های رواقی قرار دارد که بسته شده است. او درباره محتویات آن، چنین گفته است:

در روضه مطهر، چراغ‌های طلای بزرگی وجود دارد که در گوشه‌های چهارگانه حرم، به وسیله زنجیرهای محکم شده، بین دو ستون آویزان شده بود؛ به گونه‌ای که چراغ‌های بزرگ آن مجموعه، به راحتی توسط انسان قابل حمل نمی‌باشد. علتش، سنگین بودن طلای آن است. ما این چراغ‌ها را سالیان مدیدی مشاهده کرده‌ایم. در سال ۱۳۶۹ ه. ق. / ۱۹۵۰ م، این چراغ‌های طلا و سایر اشیای آویزان شده گران‌قیمت، به همراه شمعدان‌ها و پایه‌های چراغ، برداشته شد. بین آنها یک شاخ بز کوهی وجود داشت که در اوج جذابیت بود؛ همانند درخت دارای شاخه‌هایی بود. البته درباره وزن آن، مبالغه شده است. این اشیاء، در گنجینه دیگری که در یکی از حجره‌های بسته شده رواق، قرار داشت، هنگام پوشاندن دیوارهای حرم با تزیینات شیشه‌ای، قرار داده شد؛ تزییناتی که محمدرضا شاه، آنها را به حرم هدیه کرده بود.

همچنین او به وجود گنجینه‌های دیگری اشاره می‌نماید که در آنها، هدایای زیادی وجود دارد. این هدایا، مجموعه بزرگی از فرش ایرانی و اسلحه و

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۵۴؛ المفصل، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳.

چراغ‌های طلا را شامل می‌گردد که داخل حرم، آویزان بود. می‌گوید:

حجره‌های طبقه دوم رواق، بسته بود و ورودی‌های آن، مشخص نبود؛ تا اینکه در سال ۱۳۵۹ ه. ق. / ۱۹۴۰ م، شروع به بازسازی شکاف‌ها و فضاهای هندسی در سقف‌های رواق‌ها و حرم نمودند. در نتیجه، درهای این حجره‌ها، کشف شد و سقف‌های آنها بازسازی شد. همچنین کمیسیون، پنجره‌های کوچکی را برای تهویه هوای این حجره‌های مشرف بر صحن، از دو طرف شمال و جنوب، ساخت. امروزه این حجره‌ها، به‌عنوان گنجینه‌هایی برای برخی از آثار تاریخی حرم مطهر، همچون شمشیرها، تفنگ‌های قدیمی اهدایی از طرف فرمانروایان و امیران مسلمان، طی قرن‌های مختلف، استفاده می‌شود. این اسلحه‌های جنگی قدیمی در یکی از حجره‌های جنوبی صحن مطهر، در حجره مجاور گنجینه کتاب‌های خطی قرار دارد. در سال ۱۳۷۱ ه. ق. / ۱۹۵۲ م، این سلاح‌های قدیمی، به حجره‌های جنوبی در طبقه دوم رواق، منتقل شد. ما این اسلحه‌ها را با دقت نظر و توجه دیدیم؛ هنگامی که کلیدداران و خادمان حرم مطهر آنها را برمی‌داشتند و از پلکانی که در جهت لنگه سمت چپ در روبرویی رواق جنوبی قرار دارد، بالا می‌بردند.^۱



تصویر شماره ۱۷۶. زره نگهداری شده در گنجینه‌های ضریح مطهر.

۱. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

او در حاشیه همان صفحه از کتابش می‌گوید:

برخی از این اسلحه‌ها، در آغاز قرن سیزدهم هجری، به سبب حملات اعراب ابن سعود استفاده شد. مرجع دینی، شیخ جعفر کاشف‌العطاء دستور داد تا آنها را از گنجینه‌هایشان خارج کنند و دانشمندان علوم دینی آنها را بردارند و برای استفاده از آنها بیرون شهر، قبل از بنای دیوار کنونی شهر نجف، آموزش ببینند.

همچنان‌که نویسنده این کتاب، هنگام سخن گفتن از حوادث سال ۱۲۱۳ ه.ق/ ۱۷۹۸م، از این موضوع، صحبت کرده است.

در ضریح مطهر، گنجینه دیگری وجود دارد که مخصوص درهای قدیمی بوده و شیخ محمدحسین حرزالدین، در کتاب خود، به آن اشاره کرده است.^۱ باخبر شدم در جریان بازسازی‌های اخیر، گنجینه جدیدی کشف شده است که در سمت غرب رواق قرار دارد و محتویات آن نیز اعلام نشده است. اشیاء فراوانی نیز کشف شده است که در مرحله ثبت و تدوین قرار دارند.

شیخ علی الشرقی، درباره آنچه طی بازدید احمد شاه قاجار، در ضریح مطهر دیده است، می‌گوید:

یک پوشش تاریخی، متعلق به صندوق قبر مطهر را دیدم که عبارت از پارچه‌ای بود که متشکل از مرواریدهای بافته شده با رشته‌های طلای و نقره بود که گفته می‌شود به دوره دیلمیان تعلق داشت... در حرم مطهر، چراغ‌هایی ساخته شده از طلا، وجود دارد که برخی از آنها منبت کاری شده‌اند. در حرم مطهر، هدایای قدیمی و جدید فراوانی، از جمله اموال اختصاصی، اموال موقوفه و نگین‌ها و شمشیرهای طلاکاری شده، ساعت‌ها، سنگ‌های قیمتی، چراغدان‌ها و نسخه‌های خطی قرآن کریم که با خط‌های قدیمی و تاریخی نوشته شده است، وجود دارد.

بین اشیای نفیس و گران قیمت، فرش جالبی را دیدم که در اوج جذابیت بود. این فرش از ابریشم و پشم خالص بافته شده بود. طول آن، تقریباً بیشتر از ۲ متر و عرض آن، از یک متر اندکی بیشتر بود. این فرش، به شکل محراب، برای مصلی گذاشته شده بود. چهارچوبی داشت که به شکل آیة الکرسی بافته شده بود و خط آن، در اوج زیبایی بود. قسمت بالای آن، تصویر شیری بود که اشاره به امیرمؤمنان علیه السلام داشت.

دو طرف آن، یازده تصویر بافته بودند که به بقیه ائمه اطهار علیهم السلام اشاره داشت. در آن فرش، دو سوره حمد و توحید و ذکرهایی که در نماز آورده می شود، بافته شده بود. چهار قطعه فرش نفیس بافته شده از ابریشم را در آنجا دیدم که از کارهای برخی از شاهزاده های صفویه بود. آنان امضاها و تاریخ بافت خود را نیز در آن فرش ها بافته بودند.

یک نسخه از قرآن کریم دیدم که با خط شاه اسماعیل صفوی بود که تاریخ آن به ۹۹۱ هجری برمی گشت. روی آن، جلدی قرار داشت که با آب طلای مذاب، پر شده بود و به وسیله سنگ های قیمتی، تزیین شده بود. نسخه دیگری از قرآن کریم دیدم که روی یک پایه ساخته شده از عاج مزین به سنگ های قیمتی گران بها، قرار داده شده بود.

این نسخه از قرآن کریم، درون پارچه دیبا پیچیده شده بود و به وسیله رشته های طلا با یک هنر عالی و ساخت جذاب، تزیین شده بود. جلد آن، به وسیله معرق کاری و مینا کاری، آراسته شده بود. خط آن نسخه، خط نسخ بود و در اوج کیفیت و زیبایی قرار داشت. در آن ماده تاریخ به کار نرفته بود. سومین نسخه را دیدم که روی یک صندلی روبنددار قرار داشت که دارای همان ارزش هنری بود که در نسخه های قبلی به آن اشاره کردیم. در این نسخه، به زبان فارسی توضیحاتی وجود داشت. در کتابت و ویرایش آن، رنگ ها و محلول های طلای زیادی به کار گرفته شده بود. از این رو، جزء جذاب ترین اثرهای خطی بود.^۱

در صفحات پیشین اشاره کردم که در جریان مرمت ایوان شمالی، حجره‌ای کشف شده است که در آن مقبره برخی از پادشاهان و سایر چهره‌های سرشناس شیعه هند، وجود دارد. یکی از نشانه‌های قبر آن، مربوط به علامتی است که روی سنگ بایزهر گرانبها، نوشته شده است.

تصویر شماره ۱۷۷ و ۱۷۸. مجموعه‌ای از شمعدان‌های مسی گوناگون، نگهداری شده در گنجینه‌های ضریح مطهر، به انضمام یکی از شمشیرهای قدیمی، نگهداری شده در گنجینه‌های ضریح مطهر همراه فرم مشخصات آن.



استاد و رقم ۷

الرقم: ۹
الاسم: سب
المادة: حديد
النوع: اصليها
القياس: الطول مع القبضة ۹۷ سم
الزخارف: في احد وجهيه زخرفة كتب فيها (عباس بن شاه ولايت)
عمل (اسد الله اصليها) والثانية باللعب، وفي نفس الوجه وقبة
بالقبة المخرسية على طول السيف من الجهة العليا
وصف القيد: لا يوجد
طريقة الصنع: طرق بدوي
تاريخ الصنع: ۱۱۲۱ هـ
الملاحظات: ليس فيه قبعة ولا زينات، ومصاب بالصدأ الحديد
الاحد ۲۷/ ۲۰۰۷/ ۵/ ۱۰/ ج/ ۱/ ۱۴۲۸ هـ
الحضور اللجنة بأكملها



فرم شماره ۷

شماره: ۹

نام: شمشیر

جنس: آهنی

نوع شمشیر: اصفهانی

اندازه: طول آن با قبضه‌اش: ۹۷ سانتیمتر.

تزیینات: در یکی از روهای آن شمشیر، تزییناتی وجود دارد که این عبارت در آن نوشته شده است: «عباس بن شاه ولایت». استاد اسد الله اصفهانی آن را ساخته است و نوشته روی آن، به وسیله طلا انجام شده است. در همان روی شمشیر، وقفه‌ای (وقف‌نامه) وجود دارد که به زبان فارسی نوشته شده و در امتداد شمشیر از سمت راست قرار گرفته است.

ویژگی‌های غلاف: وجود ندارد.

شیوه ساخت: به صورت دست‌ساز، ساخته شده است.

تاریخ ساخت: ۱۱۲۱ ه.ق.

توضیحات: آن شمشیر، قبضه و دستگیره ندارد، و دچار زنگ‌زدگی آهن شده است.

یکشنبه: ۲۷/۵/۲۰۰۷ م، ۱۰ جمادی‌الاولی ۱۴۲۸ ه.ق. حاضران شامل تمامی

اعضای کمیسیون مربوطه بوده‌اند.

شاید آنچه سبب کاهش تأسف بنده می‌شود، این موضوع باشد که کلیددار فعلی حرم، کمیسیونی را از شخصیت‌های حقوقی تشکیل داده است که هم‌اکنون در حال فهرست‌برداری و توصیف هدایای موجود در ضریح مطهرند. اینجانب به فیش‌هایی دست پیدا کرده‌ام که به همین منظور، تدوین شده است. البته در کنار فعالیت این کمیسیون، هرچند شایسته تقدیر و تشکر است، همراهی برخی افراد متخصص آثار سده‌های میانه اسلامی و دست‌اندرکاران حفاظت

آثار اسلامی، ضروری بود. همچنین شتاب به خرج دادن برای یافتن راه‌حل‌های ضروری محافظت از این گنج‌ها در اماکن مناسب، ضروری می‌نماید. گواهی می‌دهم که این کار خیلی بزرگ است که اجرای آن، به حکمت و صبر فراوان نیاز دارد. تصور می‌کنم این نخستین باری است که تولیت و کلیدداری حرم مطهر در چنین راه سختی قدم می‌گذارد. اگر تولیت کنونی بتواند این گام‌ها را براساس مقتضیات علمی بردارد، به افتخار، تمجید و ثواب بزرگی دست پیدا می‌کند که هیچ تولیت دیگری در طول تاریخ ضریح مطهر، به آن دست نیافته است.

خانم دکتر سعاد محمد ماهر، در کتاب خود، برخی از قطعه‌های تاریخی، همچون سنگ قبرها و محراب‌ها را توصیف کرده است.^۱ او برخی از مهرهای حسینی را مطالعه کرده و متوجه شده است که به شکل حرفه‌ای و هنرمندانه‌ای ساخته شده و در یکی از گنجینه‌ها نگهداری می‌شوند. او آن مهرها را شایسته توصیف دانسته است. درواقع، موضوع نماز خواندن اهل تشیع، سبب شده تا خانم دکتر سعاد ماهر با مبانی این که مخصوص پیروان مذهب اهل بیت (ع) است، آشنایی پیدا کند. ازاین‌رو، او این مهرها را در تحقیقی به نام: «تربة کربلاء و النجف» بررسی کرده است. سپس برخی از این مهرهای هنری را توصیف می‌کند. اما دکتر سعاد اشیای قدیمی را که توصیفات آنها را در برخی از دفترها دیده، یا از آنها اطلاع پیدا کرده، به شش قسمت، تقسیم کرده است که عبارت‌اند از:

۱. نسخه‌های خطی:

او می‌گوید:

در گنجینه ۵۵۰ قرآن خطی وجود دارد که قدیمی‌ترین آن، به قرن اول

۱. ر.ک: مشهد الامام علی (ع)، ج ۱، ص ۱۶۵.

هجری برمی گردد. این قرآن‌ها در یک مجموعه پیاپی از لحاظ تاریخی قرار دارند؛ به گونه‌ای که تقریباً از آن زمان تا قرن چهاردهم هجری، تاریخ آنها به هم پیوسته است. برخی از آنها، روی چرم و برخی دیگر، روی کاغذ نوشته شده‌اند.^۱



تصویر شماره ۱۷۹. یک جلد قرآن کمیاب که نگارش آن به امام علی علیه السلام نسبت داده می‌شود.

براساس این توصیف، متوجه می‌شویم که یک پژوهشگر می‌تواند از طریق این قرآن‌ها، میزان تغییر و تحول کتابت قرآن را در سده‌های مختلف مشخص نماید. همچنین می‌تواند ارزش و تأثیرات آنها را بر قلب‌های مسلمانان، نشان دهد؛ آن‌گاه که خواننده‌ای به این مطلب پی ببرد که یکی از این نسخه‌های خطی قدیم که با خط کوفی نوشته شده است، به امام علی علیه السلام نسبت داده می‌شود و یکی دیگر از آنها، به امام حسن علیه السلام و نسخه دیگر، منسوب به امام زین العابدین علیه السلام است. تنها وجود یک نمایشگاه از قرآن‌های به خط اهل بیت علیهم السلام، کافی است تا میلیون‌ها مسلمان را برای دیدن آن نسخه‌ها و تبرک جستن به آن خط‌های مبارک، به سوی نمایشگاه بکشاند.

۱. رک: موسوعة النجف الاشرف، ج ۳، ص ۱۹۱.



تصویر شماره ۱۸۰. یکی از شمشیرهای قدیمی.

اما شیخ محمدحسین حرزالدین می گوید:

گنجینه کتاب‌ها را در ششم ماه ايلول^۱ سال ۱۹۷۰ میلادی، علامه محقق، سید احمد حسینی، تحت نظارت فرماندار نجف اشرف، سید عبدالرزاق الجوبی و قاضی شیخ حسن الشمیساوی، سرشماری کردند. مجموع کتاب‌های موجود در آنجا، در تاریخ مورد اشاره، ۷۵۲ جلد کتاب بود. برخی از آنها، خطی بود. کتاب‌های چاپی قدیمی نیز ۶۰۰ جلد بود.^۲

از آنجا که کتاب دکتر سعاد ماهر، به دهه شصت قرن بیستم برمی گردد، یا بسیاری از آن نسخه‌های خطی که به آن اشاره کرده است، بیرون برده شده‌اند یا او، از گنجینه دیگری صحبت کرده است که در آنها این نسخه‌های خطی نگهداری می شده است؛ به طوری که بین آن گنجینه با گنجینه‌های مورد بحث ما ارتباطی وجود ندارد.

شیخ محمد حسین، در کتاب خود، از گنجینه‌ای نام برده است که به «خزانة الکتب و القرآین» مشهور است. در آن گنجینه، مجموعه‌ای از نسخه‌های خطی با ارزش وجود دارد که دکتر سعاد ماهر به آنها اشاره کرده است. از این رو گنجینه‌ای که سرشماری شده است، ارتباطی با این گنجینه ندارد.

۲. اشیای قدیمی فلزی

دکتر سعاد می گوید:

۱ دوازدهمین ماه از سال عبری (سریانی)، مطابق با سپتامبر میلادی.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۱، ص ۴۵۸.

در این گنجینه، ۴۲۰ قطعه وجود دارد که مجموعه‌ای از تزیینات طلا، مزین به جواهرات گران‌قیمت همچون زمرد، یاقوت، الماس، مروارید و امثال اینها را شامل می‌شود. ۵۶ قطعه از این اشیاء، با استناد به آنچه در دفاتر مدیریت ضریح مطهر وجود دارد.^۱

این تعداد، تنها بخشی از اشیائی را در برمی‌گیرد که دکتر سعاد ماهر توانسته است به آنها آگاهی پیدا کند. اطلاع از تعداد واقعی آن اشیاء در وضعیت کنونی حاکم بر گنجینه‌های ضریح مطهر یا در زمان بررسی دکتر سعاد که نزدیک نیم قرن از آن می‌گذرد، مشکل است. برای این ادعای خود، مثال‌هایی را در اینجا ذکر می‌کنم:

- شمشیری که دسته آن با سنگ‌های الماس تزیین شده است و دارای یک غلاف طلای مشبک است که به مینا نیز تزیین شده است. این شمشیر دارای یک محافظ طلای مزین به الماس نیز می‌باشد. روی تیغه آن، چنین نوشته شده است: «اهدا شده به علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) از طرف حسن رضا».

- چهار چراغ طلا که در هر کدام از آنها، شش عدد طره یا طغراء وجود دارد. در هر طره، هشت عدد سنگ قیمتی وجود دارد که یک سنگ زمرد، وسط آن واقع شده است. هر طره را یک شکوفه مینا احاطه کرده که به وسیله یک زمرد بزرگ تزیین شده و دوازده قطعه سنگ یاقوت نیز آن را در برگرفته‌اند. بالای هر طره، سه عدد مروارید به همراه دوازده عدد سنگ زمرد سبز، وجود دارد. رأس و قاعده آن پر از جواهرات کمیابی است که عقل‌ها را شیفته خود می‌کند. این چراغ‌ها، جزء هدایای سلطان حسین می‌باشد.

- چراغ‌های طلا که زینب بیگم، دختر شاه طهماسب صفوی آنها را به حرم مطهر هدیه کرده است. این چراغ همانند سایر چراغ‌ها به وسیله نوعی

۱. ر.ک: مشهد الامام علی (علیه السلام)، ج ۳، صص ۱۹۲ - ۱۹۷.

از سنگ‌های قیمتی تزیین شده است. با توجه به اینکه هر کدام از آنها، معادل ۷۱۶۰ گرم، وزن دارند، قابل قیمت‌گذاری نمی‌باشد.

- یک ظرف بخور که از طلا ساخته شده و نادرشاه افشار آن را در سال ۱۱۵۶ هـ. ق. / ۱۷۴۳ م، به حرم مطهر هدیه کرده است. این ظرف بخور، به شکل هشت ضلعی است و دارای یک لایه کروی شکل مشبک و مزین به انواع سنگ‌های قیمتی می‌باشد. هر کدام از مربع‌های این بخور، دارای یک چهارچوب مزین به سنگ‌های الماس، چهار عدد سنگ زمرد و یک عدد سنگ بزرگ یاقوت است که مجموعه‌ای از سنگ‌های الماس آن را دربر گرفته‌اند. این ظرف بخور، یکی از مظاهر زیبای هنر می‌باشد که وزن آن، معادل ۷۳۴۵ گرم است.

- تعدادی سر پرچم ساخته شده از طلای مزین به سنگ‌های قیمتی بزرگ، کوچک و مزین به مینا.

- یک گل طلا که «حاج محمد بن درگاه»، در سال ۱۱۸۲ هـ. ق. / ۱۷۶۸ م، آن را هدیه کرد. این گل، مزین به یک الماس بزرگ مخروطی شکل است که روی آن سه عدد زمرد و سه عدد یاقوت وجود دارد. پشت آنها، وزن این سنگ‌ها نوشته شده است.

- یک گردنبند طلا که با مینای سبز، تزیین شده است و در آن سه عدد سنگ یاقوت وجود دارد که یک الماس شش ضلعی بزرگ وسط آن قرار دارد. در مرکز آن، یک تابلوی دایره‌ای شکل ساخته شده از مینای آبی وجود دارد که روی آن این عبارت نوشته شده است: «بنده شاه ولایت، سلطان حسین، سال ۱۱۱۲ هـ. ق. / ۱۷۰۰ م».



تصویر شماره ۱۸۱. یک زنگ مسی که دارای نقش و نگارهایی از نوشته‌های گوناگون می‌باشد و در گنجینه‌های ضریح مطهر نگهداری می‌گردد.

یک شال طلا که حاوی چهل گره طلا می‌باشد. در هر گره، یک سنگ زمرد و دو گل وجود دارد که هر کدام از آن گل‌ها، شامل هشت عدد یاقوت و یک زمرد است.

یک قلب طلا که به وسیله یک سنگ الماس بزرگ، تزیین شده است و دو خط از سنگ‌های زمرد و یاقوت، آن را احاطه کرده است.



تصویر شماره ۱۸۲. یک تفنگ ساخت ترکیه که به صورت دست‌ساز در سال ۱۲۲۹ ه.ق ساخته شده است.

- یک سنگ فیروزه به رشته کشیده شده که دایره‌ای شکل بوده و با طلا، روکش شده است. طول آن ۶/۵ سانتیمتر و عرضش ۴ سانتیمتر است.

- ظرف‌های نقره‌ای با حجم‌های مختلف که وزن آنها نزدیک به ۷۶۹۶۰ گرم است.

- یک تعویذ که باز و بسته می‌شود و نادرشاه افشار آن را هدیه کرده است. در آن، یک الماس بزرگ سفیدرنگ بیضی شکل و یک الماس نخودی‌رنگ، یک زمرد آبی‌رنگ و یک یاقوت قرمزرنج و سایر سنگ‌های قیمتی وجود دارد.

خانم دکتر سعاد درباره ۵۶ قطعه‌ای که آنها را توصیف کرده است، می‌گوید:
این هدایای موجود، مهم‌ترین هدایایی است که داخل صندوق‌هایی قرار دارند که گنجینه بنا شده در دیوار، آن را دربرمی‌گیرد. اهداکننده‌های بیشتر این هدایا به سبب نبود مدرکی بین دفترهای خاص حرم که به این موضوع اشاره نمایند، نامشخص هستند.

او سپس هدایا و اشیای قیمتی موجود در خزانه بیرونی را به دو قسمت، تقسیم می‌نماید. قسمت اول آن، شامل اشیای زیر است:

۱. پرده‌ها و فرش‌های معمولی ایرانی که مخصوص فرش کردن حرم مطهر امام علی علیه السلام بوده‌اند و چراغ‌های آویزان شده که ساخته شده از کریستال‌های قدیمی و جدید هستند. برخی از آنها، با جواهراتی گرانبها، تزیین شده‌اند.

۲. تفنگ‌های قدیمی و شمشیرهای معمولی که غلاف‌های تزیین شده دارند، و چراغ‌های طلا بزرگی که داخل حرم مطهر، آویزان شده بودند؛ اما پس از آینه‌کاری حرم مطهر برداشته شدند. این چراغ‌ها، دارای حجم‌های مختلفی می‌باشند.

قسمت دوم، شامل ۳۶ قطعه است که ترکیبی از قطعه‌های فلزی و پرده‌ها و فرش‌ها و منسوجات و چهار قرآن خطی می‌باشد.

نخستین قرآن: تزیین و طلاکاری شده است که شاه اسماعیل حیدرالحسینی، در سال ۹۲۱ هجری آن را وقف نمود. جلد آن با سنگ‌های قیمتی، تزیین شده است. دومین نسخه: با خط کوفی قدیمی، روی چرم نازک نوشته شده است. آغاز و پایان آن، ناقص می‌باشد. گفته می‌شود که با خط امام حسن علیه السلام نوشته شده است.

سومین نسخه: با حروف بزرگ نوشته شده است و به امام امیرمؤمنان (علیه السلام) نسبت داده می‌شود.

چهارمین نسخه: با خط کوفی قدیمی، کتابت شده است و در آخر آن، این‌گونه نوشته شده است: «علی بن ابی طالب آن را نوشته است».

متخصصان خط شناسی که برای زیارت حرم مطهر امام علی (علیه السلام)، به نجف رفته بودند، تأیید کرده‌اند که این خط، نمایانگر خطی است که در دوره خلفای راشد، رایج بوده است. از این موضوع، استنباط می‌گردد که این قرآن، به خط امام علی (علیه السلام) نوشته شده است.

دکتر حسن حکیم در کتاب خود، درباره یک نسخه از قرآن کریم، چنین می‌گوید:
روی یک صندلی ساخته شده از عاج مزین به سنگ‌های گرانبها قرار دارد. در پارچه‌ای از دیبا پیچیده شده است که به‌وسیله رشته‌های طلا در یک کار هنری خارق‌العاده و یک ساخت جذاب، تزیین شده و درون یک جلد معرق‌کاری شده و میناکاری شده، قرار دارد که در کیفیت، عالی بوده و خط آن، نسخ است و تاریخ کتابتش معلوم نمی‌باشد.^۱



تصویر شماره ۱۸۳. یکی از فرش‌های گران‌قیمت نگهداری شده در انبارهای ضریح مطهر.



گویا دکتر سعاد، از وجود آن، باخبر نشده است. تمامی قطعه‌های نامبرده شده، قابل ارزشگذاری نیستند؛ خواه جزء قطعه‌های فلزی و معدنی باشند یا جزء منسوجات یا فرش. در اینجا، مثال‌هایی را از محتویات این انبار، ذکر می‌کنیم:

- یک جفت پرده ساخته شده از پارچه مخمل گلی رنگ شده که با قلاب، مرمر و سنگ‌های رنگی، گلدوزی شده است. وسط هرکدام از آنها، یک تکه پارچه‌ای ابریشمی سبزرنگ گذاشته شده که روی آن، تصویر طاووس کشیده شده است. سیده گوهر، همسر شهاب الدین، یکی از حاکمان هند در سال ۱۳۰۰ ه. ق/ ۱۸۸۳ م، آنها را به حرم مطهر هدیه کرده است. این دو پرده، بسیار کمیاب است. درخشندگی آنها چشم‌ها را به‌سوی خود، خیره می‌کند و جزء نمونه‌های عالی هنر گلدوزی، به حساب می‌آیند.

- ۹ قطعه فرش که یکی از آنها دارای مساحت ۳۹۰ در ۱۸۱ سانتیمتر بوده و رنگ آن زرد می‌باشد. زمینه آن، نقره‌ای است. در ایران بافته شده و دارای سه عدد مربع می‌باشد. سه عدد محراب، در آن نقش بسته است. روی آن، چنین نوشته شده است: «وقف‌کننده، سگ این آستان، عباس». اطراف آن، مشجر است و اهدایی شاه عباس می‌باشد. فرش شاه عباس از باارزش‌ترین فرش‌های جهان می‌باشد.

دکتر سعاد ماهر گفته است که یک فرش از آنها، معادل یک میلیون دینار ارزش دارد؛ یعنی مبلغی معادل چهار میلیون دلار آن زمان. توصیفات بقیه فرش‌ها با توصیفات این فرش، تفاوت ندارد. آنها هم اهدایی شاه عباس است. اما حجمشان متفاوت بوده و دارای زمینه گلدوزی شده با رنگ زرد تیره و روشن هستند. همچنین دارای نقش و نگارهایی از گل‌های رنگارنگ می‌باشند که دایره‌هایی که وسط آنها به شکل شش است، در آن قرار گرفته است. همه آنها از لحاظ قیمت و ارزش، هم‌سنگ فرش قبلی می‌باشند.

- لباس عضدالدوله دیلمی که پیش‌تر، از آن صحبت کردیم. دکتر سعاد درباره آن می‌گوید:

این لباس از ابریشم و دیبا ساخته شده است و از مهم‌ترین اشیای موجود در حرم مطهر محسوب می‌شود. این لباس، یکی از نمونه‌های فاخر هنر گلدوزی است. این لباس، روی صندوق قدیمی گذاشته می‌شود که عضدالدوله دیلمی آن را هدیه کرده بود.

- سه عدد چراغ طلای بزرگ که سر آنها با سنگ‌های قیمتی، تزیین شده است. شاه قباد بن جوهره سلطان، در سال ۸۳۸ ه. ق. / ۱۴۳۵ م، آن را هدیه کرده است. روی هر کدام از آنها، سه سطر اطراف چراغ، با حروف برجسته، نوشته شده است.

- یک تابلوی بیضی شکل که وسط آن، یک تاج ساخته شده از الماس وجود دارد و با سنگ‌های یاقوت، تزیین شده است. این تاج درون قابی از یاقوت و زمرد قرار دارد و روی آن، یک مهر به نام «امیر، خزانه‌دار حکومت کنونی» وجود دارد.

- یک تعویذ به شکل بازوبند که از طلا ساخته شده و با سنگ‌های یاقوت و شش عدد سنگ زمرد، به همراه دوازده عدد الماس، تزیین شده است و یک سنگ بزرگ یاقوت را احاطه کرده‌اند.

- یک تاج کوچک ایرانی که با الماس تزیین شده است و زیر آن، آرم حکومت ایران وجود دارد که داخل یک جعبه روکش شده با نقره، قرار داده شده است.

- یک تاج کوچک متشکل از سه عدد پَر و گل‌های ساخته شده از نقره که با سنگ‌های قیمتی، همچون یاقوت و الماس، تزیین شده است. شاهزاده خانم مهد علیا، مادر ناصرالدین شاه قاجار، در سال ۱۲۸۶ ه. ق. / ۱۸۶۹ م، آن را به حرم مطهر هدیه کرده است.



تصویر شماره ۱۸۴. یک گلدان نقره که با نقش و نگارهای گیاهان، کنده کاری شده است و در گنجینه‌های ضریح مطهر نگهداری می‌شود.

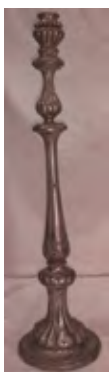


تصویر شماره ۱۸۵. یک ظرف بخور ساخته شده از نقره که در سال ۱۳۴۷ ه. ق ساخته شده و در گنجینه‌های ضریح مطهر، نگهداری می‌شود.

- یک چراغ مزین به سنگ‌های قیمتی که تعداد سنگ‌های آن، ۴۴ عدد است. دارای زنجیرهای آهنی و یک عدد دیگر از آن، دارای زنجیرهای طلا می‌باشد.
- یک تاج طلا که قسمت پایین آن، یک سنگ لعل مستطیل شکل را در میان خود دارد که اندازه آن ۱/۵۲ است. همچنین قطر دایره تاج پایینی، ۹ سانتیمتر و ارتفاع آن، ۳۰ سانتیمتر بوده که به‌صورت کامل، مزین به سنگ‌هایی با حجم‌های گوناگون و سنگ‌های زمرد کوچک می‌باشد. در پایین آن، چهارده عدد مروارید، وجود دارد. در دو سمت بالای آن، چهار عدد سنگ زمرد و یک عدد سنگ لعل، آویزان شده است. این تاج، درون صندوق تذهیب شده با مینا، قرار داده شده است. این تاج اهدایی ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۲ هـ. ق/ ۱۸۵۶ م، است.
- یک ظرف بخور که وزن آن ۱۸۴۰ گرم است و خانم «روزافزون» آن را به حرم مطهر هدیه کرده است.
- یک تاج که حاوی دوازده عدد گل است و در هر گل آن، شش عدد سنگ الماس وجود دارد که یک سنگ زمرد بزرگ را احاطه کرده‌اند. روی آن تاج، دو عدد زمرد بزرگ در یک سمت وجود دارد. سنگ‌های مروارید، عمامه بالای تاج را تزیین می‌کنند. این تاج را «تاج النساء بیگم»، در سال ۱۲۴۰ هـ. ق، هدیه کرده است.
- یک جفت گوشواره ساخته شده از الماس که در دو سنگ بزرگ، قرار داده شده‌اند و حلقه‌ای از سنگ‌های کوچک، هرکدام از آن سنگ‌های بزرگ را احاطه کرده است. دکتر حسن در کتاب خود می‌گوید: «وزن هرکدام از آن دو گوشواره، معادل ۲۶ قیراط بوده که در دهه شصت، معادل هزار پوند طلا ارزش داشته است».^۱
- نگین طلای مزین به الماس که شکل پروانه، روی آن نقش بسته و مزین به الماس، زمرد و مینا می‌باشد.

- دکتر سعاد، مجموعه‌ای از چراغ‌های طلای تزیین شده را نام می‌برد و می‌گوید:

اما نفیس‌ترین چراغ، از طلا ساخته شده و میناکاری شده است: شکل آن حاوی یک کره میباشد که محیط وسط آن، ۷۳ سانتیمتر و تقریباً بیضی شکل می‌باشد. قطر دو سمت بالا و پایین آن، تقریباً ۲۰ سانتیمتر است. در سمت بالا و پایین این کره، دو برآمدگی مخروطی شکل وجود دارد که محیط وسط آن، ۴۱/۵ است. این شکل‌های برجسته که به یکدیگر متصل شده‌اند، شامل مجموعه‌ای بزرگی از سنگ‌های قیمتی، مانند یاقوت، الماس، لعل، مروارید و زمرد بزرگ هستند. برخی از آنها، دارای نقش و نگارهایی هستند که از گرانبهاترین اشیای موجود در حرم می‌باشند؛ به گونه‌ای که امکان برآورد ارزش آنها وجود ندارد. «علی مراد زند»، فرمانروای فارس در سال ۱۱۹۶ هـ. ق / ۱۷۸۲م، آن را هدیه کرده است. روی آن، اسم وقف‌کننده به زبان فارسی، چنین نقش بسته است: «کلب علی، مراد».



تصویر شماره ۱۸۶. یک شمعدان نگهداری شده در گنجینه‌های ضریح مطهر.

دکتر حسن الحکیم، می‌گوید: «نادرشاه افشار، پنج عدد چراغ منبت به نگین‌های گران‌قیمت را به مرقد مطهر امام علی علیه السلام هدیه کرد. گویا تاریخ اهدا، سال ۱۱۵۳ هـ. ق / ۱۷۴۰م، بوده است».^۱

- او همچنین می‌گوید:

یک خنجر هندی وجود دارد که در شبکه ضریح مطهر، آویزان شده

۱. ر.ک: المفضل، ج ۲، ص ۱۵۶.

است. این خنجر با سنگ‌های قیمتی کمیاب، تزیین شده است. یکی از نیاکان «ورنگ زیب»، امپراطور مغول در هند، آن را هدیه کرده است. «نیپور» جهانگرد می‌گوید: «این خنجر قابل ارزشگذاری نیست».

همچنین وی به این مطلب اشاره می‌کند که گنجینه ضریح مطهر، سه تاج ساخته شده از الماس باریال را در خود جای داده است. وسط هر کدام از این تاج‌ها، یک زبرجد وجود دارد. شاید این تاج‌ها، همان تاج‌هایی باشند که پیش از این، به آنها اشاره کردیم.

- او همچنین می‌گوید: «پادشاه عثمانی، سلطان عبد الحمید، در سال ۱۳۰۳ ه.ق/ ۱۸۸۶م، یک تار موی پیامبر (ص) را به حرم مطهر هدیه نمود؛ همان‌گونه که چیزهای دیگری را نیز هدیه کرد».

- امینی به برخی از اشیای کمیاب دیگر اشاره می‌کند که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره نمود:

یک آتشدان ساخته شده از طلا که در آن، شش عدد سنگ یاقوت قرمز گذاشته شده است و همانند پاره‌های آتش می‌درخشند و برافروخته می‌شوند. در آن، یک گردن‌بند بزرگ ساخته شده از الماس، وجود دارد که اسم نادرشاه افشار روی آن نوشته شده است.^۱

- در صفحات پیشین این کتاب گفته شد که بدر الدین لؤلؤ (متوفای ۶۵۷ ه.ق/ ۱۲۵۹م) چهل عدد چراغ را به حرم مطهر هدیه نمود. شیخ محمد حسین می‌گوید: «آن چراغ‌ها در گنجینه وجود دارد. اما در کتاب دکتر سعاد، ندیدم که به آن اشاره شده باشد».^۲

۳- منسوجات: در گنجینه، ۴۸۴ قطعه شیء بافته شده، وجود دارد. دکتر سعاد به این تعداد اشاره کرده است. بدون تردید او در این زمینه، به معلوماتی استناد کرده

۱. ر.ک: اسماء النجف فی الحدیث اللغة التاريخ، محمد هادی الامینی.

۲. ر.ک: تاریخ النجف الاشرف، ج ۲، ص ۴۴۶.

است که در دفترهای قدیمی وجود دارد. این عدد، تعداد حقیقی منسوجات کمیاب نگهداری شده در گنجینه‌های حرم مطهر را شامل نمی‌گردد. بیشتر آن منسوجات، شامل رشته‌هایی از طلا و نقره هستند؛ همان‌گونه که برخی از آنها با سنگ‌های قیمتی و مروارید، تزیین شده‌اند. دکتر سعاد در توصیف برخی از آنها، اعلام قیمتشان و تاریخ و نبوغ بافندگانشان، بسیار سخن گفته است. بیشتر آنها، جزء آن دسته از اشیای قدیمی و عتیقه حساب می‌شوند که قابل ارزشگذاری نیستند.



تصویر شماره ۱۸۷. یک کشکول ساخته شده از درخت نارگیل که ساخت آن به قرن سیزدهم هجری برمی‌گردد و در گنجینه‌های ضریح مطهر، نگهداری می‌شود.

۴. فرش: در گنجینه، ۳۲۵ قطعه فرش کمیاب وجود دارد. دکتر سعاد درباره آنها می‌گوید: «مجموعه فرش‌های موجود در مرقد مطهر امام علی علیه السلام، کمیاب محسوب می‌شوند و در هیچ جای دنیا از دو جهت هنری و ارزش معنوی، نظیری برای آنها وجود ندارد». او به هنگام صحبت کردن از برخی فرش‌های منحصر به فرد، می‌گوید: «فرشی در آنجا وجود دارد که از دو طرف، گره زده شده است. در هر روی آن، تزیینات و رنگ‌های مختلفی به‌کار رفته است که کاملاً

با تزیینات و رنگ‌های به‌کار رفته در روی دیگر آن فرش، متفاوت می‌باشد». همچنین در گنجینه‌ها، فرش‌ی وجود دارد که شاه عباس صفوی، به حرم مطهر هدیه کرده است و ارزش یکی از آنها، در دهه شصت قرن گذشته، حدود چهار میلیون دلار بوده است. اگر قیمت آن در زمانی که قیمت یک گرم طلا، بیش از نیم دلار نبوده، این مقدار بوده است، الآن قیمت آن چقدر می‌باشد؟! افزون‌بر اینکه در آنجا ده‌ها قطعه فرش دیگر وجود دارد که در هیچ کجای دنیا، یا نظیری برای آن وجود ندارد، یا اینکه کم‌نظیر هستند. دکتر سعاد ماهر محمد در کتاب خود^۱، در توصیف ۹ عدد فرش، بسیار سخن گفته است. بیشتر آنها از حریر و ابریشم، ساخته شده‌اند. رشته‌های آنها از طلا می‌باشد. قیمت همگی آن فرش‌ها را به سختی می‌توان برآورد کرد. مساحت یکی از فرش‌هایی که دکتر سعاد توصیف کرده، ۲/۰۷×۳/۲۳ است. او در این باره می‌گوید:

این فرش، از لحاظ کیفیت بافندگی و صنعت، جزء شاهکارهای صنعت فرش تا به حال، محسوب می‌شود. این فرش، دارای دو رو می‌باشد. در هر کدام از روهای آن، موی گره زده شده و تزیینات بافته شده به شکل دیبا و با رشته‌های فلزی وجود دارد. با عنایت به این مسئله که تزیینات هر روی فرش، با روی دیگر آن، تفاوت آشکاری دارد. همچنین رنگ‌های به‌کار رفته در هر روی آن فرش، با یکدیگر تفاوت دارد. روی هم رفته، می‌توانیم بگوییم که تارهای هر دو طرف فرش، به یک سبک گره زده شده، و به دو بخش، تقسیم شده است: قسمت فرد آن، مخصوص روی فرش و قسمت زوج آن، مخصوص پشت فرش بوده است. سپس هر کدام از دو طرف فرش، به شکل مجزا بافته شده است. این مسئله، به نسبت موی گره زده شده و همچنین دیبا می‌باشد. در ضمن، این نکته رعایت شده است که رشته‌های تار دو روی فرش، با یکدیگر به وسیله پودهای پشمی به فاصله‌های منظم، جوش خورده است.

این فرش اهدایی حاج محمدرضا قمی، در سال ۱۲۶۴ ه. ق. / ۱۸۴۸ م، بوده است؛ همان‌گونه که روی آن، این تاریخ به زبان فارسی نوشته شده است.



تصویر شماره ۱۸۸. یکی از چراغ‌های نگهداری شده در انبارهای ضریح مطهر.

دکتر حسن حکیم، می‌گوید:

برخی از شاهزاده خانم‌های دوره صفوی، چهار قطعه فرش ابریشمی یافتند و آنها را به ضریح مطهر امام علی (ع) هدیه کردند. روی آن فرش‌ها، امضای آنها و نیز تاریخ بافتشان وجود دارد.^۱

۵. قطعه‌های شیشه‌ای: در گنجینه، ۱۲۱ قطعه شیشه با شکل‌های گوناگون وجود دارد. برخی از آنها لوسترهایی است که از بلور کمیاب ساخته شده‌اند. برخی دیگر چراغ‌هایی است که با شمع و گوی‌های شیشه‌ای، روشن نگاه داشته می‌شدند. گوی‌هایی که اروپایی‌ها آن را «بیضة الشرق» و چیزهای دیگر می‌نامند. برخی از آنها با سنگ‌های قیمتی تزیین شده‌اند که قیمت آنها را نمی‌توان برآورد کرد؛ همان‌گونه که دکتر سعاد ماهر به این موضوع اذعان کرده است.

۶. اشیای قدیمی ساخته شده از چوب: ۱۵۶ قطعه از این وسایل قدیمی، در گنجینه‌ها وجود دارد که بیشتر آنها از چوب ساج هندی ساخته شده‌اند که بسیار عالی و جذاب، ساخته و تزیین شده‌اند.

اگر به این گنج‌ها مواردی را که محققان، متوجه آنها نشده و در هیچ یک

از دفترهای ثبت اشیای قدیمی ضریح مطهر و هدایای آن، ثبت نشده‌اند، همچنین سایر درهای نقره‌ای که بسیار بی نظیر ساخته شده‌اند، قفس‌هایی که روی ضریح مقدس گذاشته می‌شد و سایر اشیای عتیقه و هدایایی که در کتاب دکتر سعاد یا دیگر محققان، از آنها نام برده شده و توصیف شده‌اند، اضافه نمایم، تا حدودی می‌توان میزان اهمیت این اشیای عتیقه را برآورد کرد.



تصویر شماره ۱۸۹. ظرف‌های مسی مختلف که در گنجینه‌های ضریح مطهر نگهداری می‌شوند.



تصویر شماره ۱۹۰ و ۱۹۱. ظرف‌های مسی کنده کاری شده مخصوص حمل آب، به انضمام شمعدان‌های مختلفی که در گنجینه‌های ضریح مطهر نگهداری می‌شوند.

حقیقتاً آنها گنج‌هایی هستند که ارزش معنوی آنها، با ارزش مادی‌شان همخوانی ندارد و برابری نمی‌کند؛ زیرا آنها مزین و مفتخر به نام امیر مؤمنان علیه السلام شده‌اند. اما ارزش مادی آنها، فوق تصور بشر است. هیچ دو شخص عاقلی، در این زمینه، با هم اختلاف نظر ندارند که رها کردن آنها به شکلی که هم‌اکنون شاهد آن هستیم، به معنای در معرض نابودی و پوسیدگی قرار دادن آنهاست؛ همان‌گونه که فرصتی را نیز برای افراد خائن و غیرامین فراهم می‌کند تا به‌سوی آنها دست‌درازی کنند.

بدون شک، لزوم باقی ماندن این اشیای گران‌قیمت بر حالتی که در آن به سر می‌برند، نیازمند توجیه عقلانی و قانع‌کننده می‌باشد؛ چراکه حرص و ترسی که درباره آنها وجود دارد، از منظر عقل و منطق، پذیرفتنی نیست؛ همان‌گونه که سکوت اختیار کردن برای استمرار و تداوم وضعیت حاکم بر فضای نگهداری این هدایا و اشیای عتیقه، علامت‌های سؤال فراوانی را مقابل دست‌اندرکاران و نزدیکان به این اشیای گران‌قیمت قرار می‌دهد. اگر هنوز زمان برگزاری موزه، برای این گنج‌ها و مرواریدهای دست‌نخورده، فرا نرسیده است، دست‌کم می‌توان آنها را در اماکن مناسب، داخل حرم مطهر، قرار داد. همچنین امکان فهرست‌برداری و ثبت آنها در دفترهایی وجود داشته باشد که مرجعیت دینی بتواند یک نسخه از آن را نگهداری کند؛ همان‌گونه که دستگاه‌های حکومتی مرتبط نیز می‌توانند نسخه‌های دیگری از آن دفاتر را نگه دارند.



کتابنامه

١. الاحلام، الشيخ على الشرقى، گردآوری و تحقیق: موسى الكرباسی، بغداد، مطبعة العمال المركزية، ١٩٩١م.
٢. الارشاد، الشيخ المفيد، چاپ دوم، بيروت، مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، لتحقيق التراث، ١٩٩٣م.
٣. ارشاد القلوب، محمد بن الحسن الديلمي، بيروت، مؤسسة الاعلمي.
٤. ارض النجف، د.موسى جعفر العطية، النجف الاشرف، مؤسسة النبراس، ٢٠٠٦م.
٥. الاستيعاب، ابن عبد البر، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دارالجيل، ١٩٩٢م.
٦. اسد الغابة، ابن الاثير، بيروت، دار الفكر، ١٩٥٥ م.
٧. اسماء النجف فى الحديث اللغة التاريخ، الشيخ محمد هادى الأمينى، بحث منشور فى الجزء الاول من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٣م.
٨. اعيان الشيعة، السيد محسن امين، چاپ پنجم، بيروت، دار المعارف للمطبوعات، ١٩٨٣م.
٩. الاغانى، لابوالفرج الاصفهاني، بيروت، دار صادر.
١٠. الامالى، الشيخ الطوسى، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ هـ.ق.
١١. الامام الصادق، عبدالحليم الجندى، القاهرة، دارالمعارف، ١٩٨٦م.
١٢. الامامة والسياسة، ابن قتيبة، تحقيق: طه محمد الزينى، القاهرة، مؤسسة الحلبي و



شرکاه، ١٩٦٧م.

١٣. الباب الذهبی، کراس نشرته دار النشر و التألیف فی النجف سنة ١٩٥٤، و أید نشره فی الجزء الثالث من موسوعة النجف الاشرف، بیروت، دار الاضواء، ١٩٩٣م.

١٤. بحار الانوار، المجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ١٩٨٣م.

١٥. بحر النجف، الشیخ موسی الساعدي، بحث منشور فی الجزء الاول من موسوعة النجف الاشرف، بیروت، دار الاضواء، ١٩٩٣م.

١٦. البداية و النهاية، ابن کثیر، بیروت، مكتبة المعارف.

١٧. بقیع الغرقد، المهندس حاتم عمر طه، المدينة المنورة، مكتبة الحلبي، ٢٠٠٤م.

١٨. بلدان الخلافة الشرقية، کي لسترنج، ترجمة بشیر فرنسیس و کورکیس عواد، بغداد، مطبعة الرابطة، ١٩٥٤م.

١٩. بیان اسباب اختفاء قبر الامام علی بن ابی طالب، بحث مستقل من کتاب مشهد الإمام لمحمد جعفر التمیمی، و أعید نشره فی الجزء الثاني من موسوعة النجف الاشرف، بیروت، دار الاضواء، ١٩٩٣م.

٢٠. تاج العروس، الزبيدي، بیروت، ١٩٩٧م.

٢١. تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين، الذهبی، تحقیق: الدكتور عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دار الکاتب العربی، ١٩٩٧م.

٢٢. تاريخ بغداد، خطیب البغدادی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

٢٣. تاريخ الخلفاء، السيوطی، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، مطبعة السعادة، القاهرة، ١٣٧١هـ.ق.

٢٤. تاريخ الطبری، الطبری، بیروت، طبعة دار الکتب العلمیة، طبعة مؤسسة الأعلمی.

٢٥. تاريخ الكوفة، السيد أحمد البراقی، تحقیق ماجد أحمد العطیة، انتشارات المكتبة الحیدریة ١٤٢٤ هـ.ق.

٢٦. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، مجلد ٦٧، تحقیق: سکينة الشهابی، مطبوعات مجمع



دمشق، ٢٠٠٦م.

٢٧. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، بيروت، نشر دار الفكر.
٢٨. تاريخ النجف الاشرف، الشيخ محمد حسين حرز الدين، قم، مطبعة نكارش، ١٤٢٧ هـ.ق.
٢٩. تاريخ النجف حتي نهاية العصر العباسي، محمد جواد فخر الدين، النجف الاشرف، منشورات معهد المعلمين للدراسات العليا.
٣٠. تاريخ يعقوبى، يعقوبى، تحقيق: عبد الامر مهنا، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٩٣م.
٣١. تحديد العالم الجغرافية العامة لحدود النجف الكبرى، د. موسى العطية.
٣٢. تحفة العالم، السيد جعفر بحر العلوم، ط٢، طهران، مكتبة الصادق، ١٤٠١ هـ.ق.
٣٣. تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزي، النجف، المطبعة العلمية، ١٣٦٩ هـ.ق.
٣٤. ترجمة الامام على ابي طالب من تاريخ دمشق ابن عساكر، تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي، ط٢، بيروت، مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر، ١٩٧٨م.
٣٥. تهذيب الاحكام، الشيخ الطوسي، تحقيق الشيخ محمد جواد مغنية، بيروت، دار الأضواء، ١٩٩٢م.
٣٦. الجغرافية الطبيعية لمدينة النجف، ناجي وداعة، بحث مأخوذ من كتابه لمحات من تاريخ النجف، و اعيد نشره في الجز الاول من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٣م.
٣٧. حياة الحيوان الكبرى، الدميري، القاهرة، مطبعة مصطفى الحلبي.
٣٨. الحياة الفكرية في النجف الاشرف، د. محمد باقر البهادلي، مطبعة ستارة بغداد، ٢٠٠٤م.
٣٩. الخرائج و الجرائح، قطب الدين الراوندي، قم المقدسة، مؤسسة الإمام المهدي.
٤٠. دائرة المعارف الشيعية، حسن الأمين، بيروت، دار التعارف للمطبوعات، ١٩٨٠م.
٤١. الدريبات و الأمكنة النصرانية في الكوفة وضواحيها، محمد سعيد الطريحي، مطبعة المتنبي، بيروت ١٩٨١م.

٤٢. الرحالة تكسيرا في النجف، ترجمة د. جفر ياط، ضمن كتابه النجف في المراجع الغربية النشور في موسوعة العتبات المقدسة قسم النجف الجزء الأول لجعفر الخليلي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ١٩٨٧م.
٤٣. رحلة ابن بطوطة، ابن بطوطة، بحث مستلمن رحلته و أعيد نشره في الجز الرابع من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الأضواء، ١٩٩٣م.
٤٤. رحلة ابن جبير، ابن جبير، مقتطع من الرحلة ونشر في موسوعة العتبات المقدسة قسم النجف الجزء الأول لجعفر الخليلي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ١٩٨٧م.
٤٥. سفرنامه، ناصر خسرو، نشرت الترجمة العربية في القرص الخاص بمكتبة أهل البيت، ٢٠٠٥م.
٤٦. شذرات الذهب، ابن العماد، بيروت، دار الآفاق.
٤٧. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ١٩٩٥م.
٤٨. شعراء الغرى، على الخاقاني، النجف الاشرف، المطبعة الحيدرية، ١٩٥٦م.
٤٩. صبح الأعشى في صناعة الإنشا، القلقشندي، بيروت، دار الفكر.
٥٠. صورة الأرض، ابن حوقل، بيروت، دار مكتبة الحياة.
٥١. الطبقات الكبرى، ابن سعد، بيروت، دار صادر.
٥٢. العقد الفريد، ابن عبد ربه، تحقيق أحمد أمين وآخرين، بيروت، دار الكاتب العربي للنشر.
٥٣. على المرتضى، حسين الشاكري، قم، مؤسسة الهادي، ١٤١٥هـ.ق.
٥٤. فضائل أمير المؤمنين ابن عقدة، نشرت الترجمة العربية في القرص الخاص بمكتبة أهل البيت ٢٠٠٥م.
٥٥. الفتوح، ابن أعثم الكوفي، بيروت، دار الكتب العلمية.
٥٦. فرحة الغرى في تعيين قبر أمير المؤمنين على بن ابي طالب في النجف، السيد عبد الكريم بن طاووس، تحقيق الشيخ محمد مهدي نجف، كتاب منشور في الجزء الثاني من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الأضواء، ١٩٩٣م.

٥٧. فرحة الغرى، بتحقيق السيد تحسين آل شبيب الموسوى، مركز الغدير للدراسات الإسلامية ١٩٩٨م.
٥٨. فوات الوفيات، محمد بن شاكر الكتبي، تحقيق إحسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٧٣م.
٥٩. الكافي، الكليني، تحقيق على غفارى، طهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٨٨هـ. ق.
٦٠. كامل الزيارات، ابن قولويه، مؤسسة نشر الفقاهة ١٤١٧هـ. ق.
٦١. الكامل فى التاريخ، ابن الأثير، بيروت، دار صادر، ١٩٦٥م.
٦٢. كراس حول النجف نشره مركز دراسات الكوفة التابع لجامعتها ٢٠٠٦م.
٦٣. لمحة تاريخية عن مشهد الامام على ابى طالب، الشيخ كاظم الحلفى، بحث منشور فى الجزء الثالث من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الأضواء، ١٩٩٣م.
٦٤. ظهور القبر الشريف و ما طرأ عليه من العمارة و الإصلاح، الشيخ باقر محبوبه، بحث مستقل من الجزء الأول من كتابه ماضى النجف و حاضرها، أعيد نشره فى الجز الثانى من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الأضواء، ١٩٩٣م.
٦٥. ما لا يغتفر فى شريعة التاريخ، السيد هبة الدين الشهرستانى، بحث أعيد نشره فى الجز الثانى من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الاضواء، ١٩٩٣م.
٦٦. مروج الذهب، المسعودى، تحقيق محمد محى الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة الإسلامية.
٦٧. مستدرک الوسائل، النورى، بيروت، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاهياء التراث، ١٩٨٧م.
٦٨. مشاهير المدفونين فى الصحن العلوى الشريف، كاظم عبود الفتلاوى، منشورات الاجتهاد، قم ٢٠٠٦م.
٦٩. مشهد الامام، محمد على جعفر التميمى، النجف، المطبعة الحيدرية، ١٩٥٥م.
٧٠. مشهد الامام على، د.سعاد ماهر، كتاب أعيد نشره فى الجزأين الثانى و الثالث من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الاضواء، ١٩٩٣م.
٧١. المعارف، ابن قتيبة، تحقيق ثروة عكاشة، وزارة الثقافة و الارشاد القومى، نشرته

- بالأوفست مكتبة الحيدرية ١٤٢٧ هـ.ق.
٧٢. معارف الرجال في تراجم العلماء و الأدباء، محمد حرز الدين، النجف الاشرف، مطبعة الآداب، ١٩٦٤م.
٧٣. معجم البلدان، ياقوت الحموي، بيروت، دار صادر، ١٩٥٦م.
٧٤. المفصل في تاريخ النجف الشرف، د.حسن عيسى الحكيم، قم، المكتبة الحيدرية، ١٤٢٧ هـ.ق.
٧٥. مقاتل الطالبين، ابوالفرج الاصفهاني، تحقيق: احمد صقر، ط٣، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٩٩٨م.
٧٦. المنتظم، ابن الجوزي، بيروت، دار صادر.
٧٧. المنتظم الناصري، الناصري، منشور في القرص الخاص بمكتبة اهل البيت، ٢٠٠٥ م.
٧٨. من دفن في النجف من الصحابة الرسول الاكرم، د. الشيخ محمد هادي الاميني، بحث منشور في الجزء الأول من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٣م.
٧٩. منع تدوين الحديث، السيد علي الشهرستاني، قم، دار الغدير، ٢٠٠٥م
٨٠. موسوعة العتبات المقدسة، قسم النجف، جمعها و علق عليها جعفر الخليلي، ط٢، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ١٩٨٧م.
٨١. موسوعة النجف الاشرف ، جمع بحوثها و أصدرها جعفر الدجيلي، بيروت، دارالاضواء، ١٩٩٣م.
٨٢. النجف الاشرف مدينة العلم و العمران، الشيخ محمد كاظم الطريحي، بيروت، دار الهادي للطباعة و النشر، ٢٠٠٢م
٨٣. النجف قديما، د. مصطفى جواد، بحث منشور في موسوعة العتبات المقدسة قسم النجف، جمعها و علق عليها جعفر الخليلي، ط٢، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ١٩٨٧م.
٨٤. النجف و طبقات شعرائها، الشيخ محمد رضا الشبيبي، بحث منشور في العدد الاول من مجلة آفاق نجفية، ٢٠٠٦ م.

٨٥. نزهة الغرى فى تاريخ النجف، الشيخ محمد عبود الكوفى، منشور فى القرص الخاص بمكتبة اهل البيت، ٢٠٠٥ م.
٨٦. نزهة المشتاق فى اختراق الآفاق، الادريسي، منشور فى القرص الخاص بمكتبة اهل البيت، ٢٠٠٥ م.
٨٧. تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين، الذهبى تحقيق الدكتور عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت، دار الكاتب العربى، ١٩٩٧ م.
٨٨. نصوص و محاضرات فى الادب العربى، اعداد: د. صلاح مهدى الفرطوسى و د. قاسم عزيز الوزانى، سراييفو، منشورات البنك الاسلامى للتنمية، ٢٠٠٠ م.
٨٩. نهج البلاغة، الامام على عليه السلام، تحقيق: محمد عبده، بيروت، مؤسسة المعارف للطباعة و النشر، ١٩٩٦ م.
٩٠. هدايا العتبات المقدسة، محمد مصطفى الماحى، تقرير اعده إلى الحكومة العراقية الخير محمد مصطفى الماحى المصرى، نشره محمد سيد الطريحي فى العدد الخامس من مجلته الموسم، أعيد نشره فى الجزء الثالث من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الاضواء، ١٩٩٣ م.
٩١. وادى السلام، محسن عبدالصاحب المظفر، بحث منشور فى الجزء الاول من موسوعة النجف الاشرف، بيروت، دار الاضواء، ١٩٩٣ م.
٩٢. الوافى بالوفيات، الصفدى، تحقيق هلمونت ريتز، طهران، طبعة انتشارات جهان مصورة بالاوفست، ١٩٦١ م.
٩٣. وفيات الأعيان، ابن خلكان، بيروت، دار الثقافة.
٩٤. اليتيمة الغروية و التحفة النجفية، السيد حسين البراقى، تحقيق: كامل سلمان الجبورى، نشر فى مسلسلاً فى مجلة آفاق نجفية.

